

گوهرهای ناب در کلام امام زمان

فرجه الشریف
عجل الله تعالی

محمد رحمتی شهرضا - حسین احمدی قمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انتشارات اسوه قم در چهلوز

-
- | | |
|--------------|--|
| ■ نام کتاب: | گوهرهای ناب در کلام امام زمان <small>علیه السلام</small> |
| ■ مؤلفان: | محمد رحمتی شهررضا/حسین احمدی قمی |
| ■ ناشر: | انتشارات مسجد مقدّس جمکران |
| ■ تاریخ نشر: | تابستان ۱۳۸۵ |
| ■ نوبت چاپ: | اوّل |
| ■ چاپ: | اسوه |
| ■ تیراژ: | ۳۰۰۰ جلد |
| ■ قیمت: | ۲۰۰۰ تومان |
| ■ شابک: | ۹۶۴ - ۹۷۳ - ۰۳۴ - ۶ |
-

- | | |
|---|----------------------------|
| ■ مرکز پخش: | انتشارات مسجد مقدّس جمکران |
| ■ فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران | |
| ■ تلفن و نمابر: | ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ |
| ■ قم - صندوق پستی: | ۶۱۷ |

﴿حق چاپ مخصوص ناشر است﴾

گوهرهای ناب

در کلام

امام زمان علیه السلام

فهرست مندرجات

فصل اول: امام علیه السلام در کلام امام علیه السلام

الف) معرفی امام از زبان امام

۱۱	من منتقم هستم!
۱۳	منم مهدی!
۱۵	ممنوعیت مطرح کردن نام مخصوص حضرت
۱۷	از وقایع زمان تولد حضرت مهدی
۱۹	آخرین وصی پیامبر
۲۰	مکان و نام مخصوص حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۲	محل سکونت خاص حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۳	محبوب ترین مکان در نظر امام

ب) فضایل و اوصاف امام

۲۵	دعای مستجاب
۲۵	الف- نفرین امام زمان <small>علیه السلام</small> و فرار رسیدن مرگ احمد بن هلال عبرتایی
۲۷	ب- دعای مستجاب حضرت برای شیخ صدوق <small>رحمته الله</small>
۲۹	علم لدنی
۲۹	الف- علم امام زمان به آینده
۳۰	ب- حوصله خدا و عجله ما!
۳۰	ج- خبر دادن حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> از زمان وفات صنمیری
۳۱	د- علم حضرت به زبان های مختلف
۳۳	خبر به غیب
۳۳	الف- نامه ای از امام
۳۹	ب- امسال به حج مشرف نشوید.
۴۱	ج- شیطان و تشکیک
۴۴	د- دستور امام
۴۵	ه- استفاده از علم امامت برای گرفتن حق
۴۶	و- علم غیب حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۵۴	شفای مرضا
۵۴	الف- شفای شیخ حر عاملی و خبر به عمر طولانی
۵۶	ب- شفای هرقلی
۶۰	ج- شفای مریض

ج) سیره امام

۶۲	حلال بودن، شرط قبول هدیه
۶۳	توجه حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> به زائران حرم اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۶۴	مشورت امام زمان <small>علیه السلام</small> با یارانش
۶۵	عنایت و رسیدگی حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> به شیعیان
۶۹	قبول نکردن مال منحرفان از دین
۷۱	پذیرش توبه از طرف امام <small>علیه السلام</small>

۷۲ نظم در لشکر حضرت مهدی علیه السلام

۷۲ احسان و نیکوکاری در سیره امام

فصل دوم: معارف در کلام امام

الف) قرآن در کلام امام

۷۹ امام و برکت

۸۰ مصداق آیه قرآن

۸۱ برترین موعظه قرآنی

۸۲ تلاوت قرآن پس از تولد

۸۷ تفسیر کهیصص

۹۰ استخاره

۹۳ استخاره مصریه

۹۵ استخاره بعد از نماز حاجت

۹۸ استخاره با ورقه

ب) اعتقادات در کلام امام

۱۰۰ توحید

۱۰۰ زبان به توحید در هنگام تولد

۱۰۱ رابطه توحید و امامت

۱۰۳ نبوت

۱۰۳ جانشینی پیامبر

۱۰۶ امتحان انبیاء

۱۱۱ شکوه حضرت مهدی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۱۲ مسأله عصمت

۱۱۵ ازدواج پیامبر

۱۱۸ امامت

۱۱۸ جایگاه اهل بیت علیهم السلام

۱۲۳ ضرورت اطاعت از ائمه اطهار علیهم السلام

۱۲۸ اطاعت از رهبر و مولا

۱۳۰ رابطه امامت و توحید

۱۳۱ اهمیت امام شناسی

۱۳۵ دعای امامان معصوم علیهم السلام از زبان حضرت مهدی علیه السلام

۱۴۵ انکار امام

۱۴۶ انتخاب امام

۱۴۹ نهی از غلو در مورد ائمه اطهار علیهم السلام

۱۵۳ آثار دوستی با حضرت علی علیه السلام

۱۵۷ حضرت زهرا علیها السلام

۱۵۷ سوگواری برای حضرت فاطمه علیها السلام

۱۵۸ تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

۱۵۹ امام حسین علیه السلام

۱۵۹	حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ، خون خواه امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۶۱	زیارت امام حسین <small>علیه السلام</small> در روز عاشورا
۱۷۳	گریه زمین و آسمان بر امام حسین <small>علیه السلام</small> و حضرت یحیی <small>علیه السلام</small>
۱۷۴	وظیفه منتظران در زمان غیبت
۱۷۵	فضیلت تربت امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۷۶	دستور حضرت به نوشتن کتاب کمال الدین توسط شیخ صدوق <small>رحمته الله</small>
۱۷۸	وظیفه منتظران امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۷۹	معاد
۱۷۹	ازدواج در بهشت
۱۸۱	مسأله رجعت
ج) احکام و اخلاقیات در کلام امام	
۱۸۳	اخلاق
۱۸۳	نیکی به بستگان و فامیل ها
۱۸۴	پرهیزگاری
۱۸۵	احسان به پدر
۱۸۸	احکام و آداب
۱۸۸	آداب نماز خواندن در کنار قبر امامان معصوم:
۱۹۰	نماز خواندن در هنگام طلوع و غروب خورشید
۱۹۱	ثواب قرائت سوره های مختلف قرآن در نماز
۱۹۲	نظارت امام زمان <small>علیه السلام</small> بر فتوا
۱۹۳	تأثیرات غصب کردن
۱۹۴	یک حکم شرعی
۱۹۵	نقش و جایگاه علماء در بیان احکام
۱۹۶	آداب و آثار عطسه زدن
۱۹۷	شهادت دادن نابینا
۱۹۸	تأثیر مخرب شراب خواری
۱۹۹	سجده شکر
۲۰۱	سجده بر خاک
۲۰۲	سفارش به یقین و حفظ اسرار
۲۰۳	اهمیت خمس
۲۰۵	پوشیدن پوشاک از پوست دباغی شده
۲۰۶	بیت المال
۲۰۶	موارد مجاز تصرف در بیت المال
۲۰۷	حکمی پیرامون ازدواج موقت
۲۰۸	قسم بر ترک مستحب ممنوع!
د) ادعیه در کلام امام	
۲۱۱	توسل به حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۱۹	دعا برای برآورده شدن حاجت
۲۲۳	دعایی برای رهایی از دشواری ها و گرفتاری حاجت
۲۲۵	زیارت ناحیه مقدسه

۲۳۷	مناجات با خداوند
۲۴۸	نحوه صلوات فرستادن
۲۶۱	ذکر حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۶۲	دعا برای برطرف شدن مشکلات
۲۶۵	دعای حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> برای گشایش کار
۲۶۶	مهربانی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۶۷	دعا بعد از ذکر رکوع
۲۶۷	دعا برای درمان بیماری ها
۲۶۹	دعای حضرت در کنار کعبه (۱)
۲۶۹	دعای حضرت در کنار کعبه (۲)
۲۷۰	دعای حضرت در مقام نعمانیه و حله
۲۷۲	دعای مخصوص زمان غیبت
۲۸۴	دعای حضرت در هنگام ظهور
۲۸۶	دعای حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در قنوت
۲۹۱	دعای دیگر حضرت در قنوت
۲۹۴	دعای فرج
۲۹۵	جزء امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۹۶	ضمیمه (دعاهای پیرامون وجود نازنین امام زمان <small>علیه السلام</small>)
۲۹۶	دعای افتتاح
۲۹۸	دعای ندبه
۲۹۹	دعای عبرات

فصل سوم وقایع در کلام امام

الف) وقایع قبل از غیبت کبری

۳۱۴	تسلیمت به محمد بن عثمان غمّری، دومین نایب خاص حضرت
۳۱۶	جایگاه و منزلت محمد بن عثمان غمّری
۳۱۶	رهبری و پیروان
۳۱۸	فضیلت ابوالقاسم حسین بن روح از نواب خاص
۳۱۹	تشرّفات
۳۱۹	کرامت حضرت به حاجی گم شده
۳۲۲	تشرّف ابراهیم بن مهزیار
۳۲۵	از وقایع هنگام دفن امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۳۲۷	از وقایع هنگام دفن مادر امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۳۲۸	جعفر کذاب و ارت بردن از امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۳۲۹	برخورد امام <small>علیه السلام</small> با جعفر کذاب و عاقبت او

ب) وقایع زمان غیبت کبری

۳۳۹	آغاز غیبت کبری امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۴۰	فلسفه غیبت
۳۴۱	فلسفه دیگری برای غیبت

۳۴۲	فلسفه غیبت در قرآن کریم
۳۴۳	کیفیت استفاده مردم از حضرت، در زمان غیبت
۳۴۴	عوامل طولانی شدن غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۵۰	نامه اول حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> به شیخ مفید <small>رحمته الله</small>
۳۵۶	نامه دوم حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> به شیخ مفید <small>رحمته الله</small>
۳۶۰	نامه سوم حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> به شیخ مفید <small>رحمته الله</small>
۳۶۱	نامه حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> به سید ابوالحسن اصفهانی
۳۶۱	شعر حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در بیان مقام شیخ مفید <small>رحمته الله</small>
۳۶۲	کیفیت ساختن مسجد جمکران و نماز خواندن در آن
۳۷۵	تشرف علامه محمد تقی مجلسی <small>رحمته الله</small> خدمت آقا امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۷۶	تشرف ابوسوره حسین بن عبدالله تمیمی
۳۷۹	تشرف علامه حلی <small>رحمته الله</small> به محضر امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۸۲	تعیین زمان ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۸۲	روشنگری در مورد منحرفین
۳۸۵	کیفیت نصب حجرالأسود
ج) وقایع زمان ظهور و حضور		
۳۹۱	شکوه حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> نزد پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۳۹۲	هدایت شدن راهب ارمنستانی به دست امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۹۳	سفیانی و ظهور
۳۹۴	نماز جماعت به امامت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در بیت المقدس
۳۹۵	پند و موعظه‌های حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در هنگام ظهور
۳۹۶	مقام و منزلت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۹۷	امام زمان <small>علیه السلام</small> و نفس زکینه
۳۹۹	نشانه ظهور
۴۰۱	مسجد کوفه
۴۰۴	استفاده از علم غیب در قضاوت‌ها
۴۰۵	پیشگویی امام زمان <small>علیه السلام</small> از طریق علم غیب
۴۰۹	بسیج همگانی برای جنگ با سفیانی
۴۱۰	اولین سخن حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در هنگام ظهور
۴۱۱	وضعیت رفاه مردم در حکومت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۱۲	ظهور و وضعیت منحرفان از دین
۴۱۴	یک چشم دروغگو!
۴۱۵	خطبه حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در کنار کعبه
۴۱۸	خطبه امام
۴۲۲	نامه به نمایندگان
۴۲۳	امام زمان <small>علیه السلام</small> در جنگ
۴۲۴	اذوقه جنگی لشکر امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۲۵	امتحان یاران
۴۲۶	شرایط بیعت یاران خاص با امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۲۸	ارتش امام

فصل اول



امام در کلام امام



الف) معرفی امام از زبان امام

من منتقم هستم!

عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ بَعْدَهُ فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُخْلِ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ آدَمَ وَلَا تَخْلُو إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَيَّ خَلَقَهُ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَبِهِ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَبِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ قَالَ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنِ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ فَنَهَضَ عليه السلام فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ لَوْ لَا كَرَامَتُكَ عَلَيَّ اللَّهُ وَعَلَى حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا إِنَّهُ سَمِيَّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَكُنِيئُهُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ عليه السلام وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَاللَّهُ لَيَغِيبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ التَّهْلُكَةِ إِلَّا مَنْ يُثَبِّتَهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ يَا مَوْلَايَ هَلْ مِنْ عِلْمَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي فَنَطِقَ الْغُلَامُ عليه السلام بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ فَقَالَ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ^۱

احمد بن اسحاق^۱ می گوید: به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، به این قصد که در مورد جانشین آن حضرت از ایشان بپرسم. هنگام ورود و پیش از طرح پرسش، آن حضرت خطاب به من فرمود: خداوند از زمانی که آدم را خلق کرده است، تا روز قیامت، زمین را خالی از حجّت نمی گذارد.

من پرسیدم: پس امام بعد از شما کیست؟

آن حضرت برخاست و داخل حجره شد و در حال بازگشت، کودک سه ساله ای را روی شانه خویش داشت و فرمود:

ای احمد بن اسحاق! اگر اعتبار و ارزش تو نزد خداوند و امامان علیهم السلام نبود، پسر را به تو نشان نمی دادم، که هم نام و هم کنیه پیامبر خداست.

من سؤال کردم: آیا نشانه ای وجود دارد که این پسر، امام بعد از تو باشد؟

در این حال آن پسر، به زبان عربی فصیح شروع به سخن گفتن کرد و فرمود:

من هستم کسی که خدا در زمین باقی گذارده است، و انتقام گیرنده از

۱. اسم او «احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک احوص اشعری قمی» و کنیه اش «ابو علی» است. از شخصیت های معتبر و معتمد و موثق شیعه قم و رابط میان مردم قم و حضرات و حضرت ولی عصر علیه السلام بوده و از امام جواد و امام هادی علیهم السلام حدیث نقل نموده و از خاصان امام عسکری علیه السلام بوده و توسط «حسین بن روح» - نایب خاص امام عصر علیه السلام جهت رفتن به حج، از حضرت اجازه گرفت و حضرت در اجازه ای که به وی داد از مرگش نیز خبر داد و در بازگشت از حج، در منزل حلوان بدرود حیات گفت. بحار الانوار ۵۰: ۲۸۶.

دشمنان خدا، پس وقتی که من را می بینی، پس چگونه به دنبال نشانه وجود من پرس و جو می کنی؟

منم مهدی!

جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبْرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّازِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي شَيْخٌ وَرَدَ الرَّيَّ عَلَى أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ فَرَوَى لَهُ حَدِيثَيْنِ فِي صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ سَمِعْتُهُمَا مِنْهُ كَمَا سَمِعَ وَأُظُنُّ ذَلِكَ قَبْلَ سَنَةِ ثَلَاثِمِائَةٍ أَوْ قَرِيبًا مِنْهَا قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْفَدَكِيِّ قَالَ قَالَ الْأَوْدِيُّ بَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ قَدْ طُفْتُ سِتَّةً وَأُرِيدُ أَنْ أَطُوفَ السَّابِعَةَ فَإِذَا أَنَا بِحَلْقَةٍ عَنْ يَمِينِ الْكَعْبَةِ وَ شَابٌّ حَسَنُ الْوَجْهِ طَيِّبُ الرَّائِحَةِ هَيُوبٌ وَ مَعَ هَيْبَتِهِ مُتَقَرَّبٌ إِلَى النَّاسِ فَتَكَلَّمَ فَلَمْ أَرَ أَحْسَنَ مِنْ كَلَامِهِ وَ لَا أَعْدَبَ مِنْ مَنْطِقِهِ فِي حُسْنِ جُلُوسِهِ فَذَهَبْتُ أَكَلِّمُهُ فَرَبَّرَنِي النَّاسُ فَسَأَلْتُ بَعْضَهُمْ مَنْ هَذَا فَقَالَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ يَظْهَرُ لِلنَّاسِ فِي كُلِّ سَنَةٍ يَوْمًا لِخَوَاصِّهِ فَيَحْدُثُهُمْ وَ يُحَدِّثُونَهُ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي مُسْتَرَشِدٌ أَتَاكَ فَأَرْشِدُنِي هَذَاكَ اللَّهُ قَالَ فَنَاوَلَنِي حِصَاةً فَحَوَّلْتُ وَجْهِي فَقَالَ لِي بَعْضُ جُلَسَائِهِ مَا الَّذِي دَفَعَ إِلَيْكَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ حِصَاةً فَكَشَفْتُ عَنْ يَدِي فَإِذَا أَنَا بِسَبِيكَةٍ مِنْ ذَهَبٍ فَذَهَبْتُ فَإِذَا أَنَا بِهِ قَدْ لِحِقَنِي فَقَالَ ثَبَّتْ عَلَيْكَ الْحُجَّةُ وَ ظَهَرَ لَكَ الْحَقُّ وَ ذَهَبَ عَنْكَ الْعَمَى أَتَعْرِفُنِي فَقُلْتُ اللَّهُمَّ لَا قَالَ أَنَا الْمَهْدِيُّ أَنَا قَائِمُ الزَّمَانِ أَنَا الَّذِي أَمَلُوهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ وَ لَا يَبْقَى النَّاسُ فِي فِتْرَةٍ أَكْثَرَ مِنْ تِيهِ بَنِي إِسْرَائِيلَ

وَقَدْ ظَهَرَ أَيَّامَ خُرُوجِي فَهَذِهِ أَمَانَةٌ فِي رَقَبَتِكَ فَحَدِّثْ بِهَا إِخْوَانَكَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ^۱

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله^۲ با سندی که آورده از اودی نقل کرده است که گفت: در مسجد الحرام در حال طواف بودم. شش دور از طواف تمام شد و مشغول دور هفتم طواف بودم. وقتی به طرف راست کعبه رسیدم، جوانی خوش سیما را دیدم که با هیبت است.

وقتی شروع به سخن گفتن کرد، احساس کردم تاکنون چنین سخنوری ندیده بودم و مجلس بسیار گرمی داشت. خواستم نزدیک شوم و با او هم صحبت شوم که ازدحام جمعیت مانع شد.

از مردم پرسیدم: او کیست؟ گفتند: پسر پیامبر خداست و هر سال یک بار برای دوستانش ظاهر می شود و با آنها به صحبت می نشیند. من عرض کردم: ای آقا و سرورم! به دنبال ارشاد هستم، من را راهنمایی کن.

آن حضرت سنگ ریزه ای به من داد و من برگشتم. برخی از افراد

۱. کمال الدین ۲: ۴۴۵؛ الغیبة للطوسی: ۲۵۴؛ الزام الناصب ۱: ۳۸۰.

۲. «ملا محمد باقر بن ملا محمد تقی مجلسی» معروف به علامه مجلسی، از بزرگترین و معروفترین علمای شیعه در عهد صفویه است که در سال ۱۰۳۷ در اصفهان متولد شده و به سال ۱۱۱۱ در همان شهر وفات یافت. وی در اواخر عهد شاه سلیمان صفوی و قسمت عمده از عهد شاه سلطان حسین، رتبه شیخ الاسلامی و امامت جمعه و صاحب اختیار امور دینی کل کشور بود و نیز حائز ریاست علمی و سیاسی گردید. تعداد تألیفات او متجاوز از شصت کتاب است که معروفتر و مهمتر از همه - به زبان عربی - بحارالانوار است که در حقیقت، دائرة المعارف شیعه می باشد. بیشترین تألیفات او به زبان ساده است، مانند حق الیقین، حلیة المتقین، حیوة القلوب، عین الحیوة و جلاء العیون.

معارف و معاریف ۹: ۱۲۵.

پرسیدند: چه گرفتی؟ گفتم: سنگ ریزه‌ای است. اما وقتی مشتّم را باز کردم دیدم قطعه‌ای از طلا است. پس از چند لحظه او به من ملحق شد و خطاب به من فرمود:

اکنون حجّت بر تو تمام شد و حقّ برایت ظاهر گردید و بینا شدی. حال آیا من را می‌شناسی؟ عرض کردم: خدایم می‌داند هنوز شما را نشناختم. آن حضرت فرمود:

منم مهدی. منم قائم آل محمد صلی الله علیه و آله در آخر الزّمان. من هستم همان کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کنم، پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد. زیرا که زمین خالی از حجّت نمی‌ماند و مردم بیشتر از مقدار زمانِ بلا تکلیفی و سرگردانی بنی اسرائیل، بلا تکلیف نمی‌مانند. اکنون روزهای قیام من نزدیک است. این حرف‌هایی را که گفتم از طرف من امانتی است که بر گردنت نهادم. این جریان را به همه برادران شیعه خود بگو.

ممنوعیت مطرح کردن نام مخصوص حضرت

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هم نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است «م - ح - م - د»، اما چنانچه در روایت ذیل آمده است، استفاده از این نام «تا قبل از ظهور» ممنوع است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمَرِيِّ قَالَ خَرَجَ تَوْقِيْعٌ بِخَطِّ أَغْرِفُهُ مِنْ سَمَائِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلِيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ^۱

۱. کمال الدین: ۴۸۳؛ وسائل الشیعة ۱۶: ۲۴۲؛ بحار الأنوار ۵۱: ۳۳.

مرحوم صدوق رضی الله عنه^۱ با سندی که آورده است گفت: محمد بن عثمان عمّری گفت:

نامه‌ای از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به من رسید که خطش را شناختم و دانستم که از طرف آن حضرت است. حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - طی آن نامه فرمودند:

۱. در عرف علمای رجال، کنیه سه تن از فقهای بزرگ شیعه است: «علی بن حسین» و دو پسرش «ابو عبدالله حسین و ابو جعفر محمد صدوق».

بابویه، نام جدّ اعلاّی ایشان، کلمه‌ای است فارسی، منسوب به «بابو» یعنی بابا، پدر، پیر و مرشد. محمّد، فرزند «علی بن حسین بابویه»، همان شیخ صدوق، معروف به «ابن بابویه» است. «علی بن حسین بابویه» با دختر عموی خود (دختر محمد بن موسی بن بابویه) ازدواج کرد، اما از او فرزندی نیافت. نامه‌ای به «حسین بن روح» نوشت و به وسیله او از امام زمان علیه السلام تقاضا کرد که دعا بفرماید تا خدا فرزندی فقیه به او عنایت کند. از ناحیه امام علیه السلام پاسخ آمد که از همسر فعلی خود فرزندی نخواهی داشت، ولی به زودی کنیزی دیلمی را مالک می‌شوی و دو پسر فقیه از او نصیب تو خواهد شد. ابن بابویه، سه پسر پیدا کرد (محمد، حسین و حسن). محمد و حسین، هر دو فقیه شدند و حسن، به عبادت و زهد مشغول شد. [الفیه طوسی: ۱۸۸].

«ابن بابویه» از علمای بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری و صاحب تألیفات بسیار و ارزشمندی است. مرحوم محدث قمی می‌نویسد: حدود سیصد تألیف دارد که این تألیفات عمدتاً در ابواب فقه و اصول و تفسیر و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و احتجاج و اخبار فضائل اهل بیت و اخبار غیبت و علائم ظهور امام غایب علیه السلام و آداب زیارت مشاهد مشرفه و پاسخ به سؤالات علمای سایر بلاد است. از جمله آن کتاب‌ها: من لا یحضره الفقیه، توحید صدوق، رساله اعتقادات، خصال، کمال الدین، عیون اخبار الرضا و... است. صدوق به اجماع علمای شیعه در وسعت دانش و قوت حافظه و نظم فکری و کثرت تألیفات و جمع احادیث و صحیح اتقان فتاوی در میان سایر علمای شیعه ممتاز است.

مرحوم صدوق در سال ۳۸۱ هجری، وفات و در شهر ری در گورستانی که هم اکنون معروف به «ابن بابویه» است مدفون است. و مقبره پدرش (علی بن حسین بابویه) در قم است. [پیشوای دوازدهم، هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، پاورقی ص ۷۰].

لعنت خدا بر کسی باد که من را در بین مردم به نام «م - ح - م - د» صدا کند.

و در روایت دیگری آمده است:

عَنِ الْمُظْفَرِ بْنِ جَعْفَرِ الْعَلَوِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ وَ حَيْدَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ آدَمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَلْخِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الدَّقَاقِ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَا سَمِعْنَا عَلِيَّ بْنَ عَاصِمِ الْكُوفِيِّ يَقُولُ خَرَجَ فِي تَوْقِيعَاتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مِنْ سَمَائِي فِي مَخْفَلٍ مِنَ النَّاسِ^۱

لعنت شده است، لعنت شده است کسی که در میان مردم من را به نام م -

ح - م - د صدا کند.

از وقایع زمان تولد حضرت مهدی

رُويَ عَنِ السِّيَارِيِّ عَنْ نَسِيمٍ وَ مَارِيَةَ أَنَّهُ لَمَّا خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ سَقَطَ جَائِيًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعًا سَبَابَتَيْهِ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ عَطَسَ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَبْدًا دَاخِرًا لِلَّهِ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ ثُمَّ قَالَ زَعَمَتِ الظُّلْمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاخِضَةٌ وَ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ^۲

علامه کلینی^۳ به سندش از بسیاری از افراد نقل می کند: نسیم^۴ گفت

۱. کمال الدین: ۴۸۲؛ وسائل الشیعة ۱۶: ۲۴۲؛ بحار الأنوار ج ۵۱: ۳۳؛ الزام الناصب ۲۷۳۱.

۲. الغيبة للطوسی: ۲۴۴؛ کمال الدین ۲: ۴۳۰.

۳. ابوالحسن علی بن ابراهیم ابن ابان رازی کلینی معروف به علان دایی مرحوم کلینی [صاحب اصول کافی] بود و از روایات حدیث است که در راه مکه کشته شد. برخی گفته اند حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در پیامی به او توصیه فرمودند: صبر کن امسال به حج

که ماریه^۵ گفته است: حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آن گاه که به دنیا آمد، روی انگشتان پا و زانو نشست و انگشت سبابه خود را به طرف آسمان بلند کرد، سپس عطسه کرد و پس از آن فرمود: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و خاندانش باد. همان پیامبری که بنده فروتن و خاضع است و از کاری شانه خالی نمی‌کند و خودخواه نیست.

سپس فرمود:

ستمگران می‌پندارند که امامت در حال تمام شدن است و امام حسن

نرو.

اما او به خیال این که این توصیه در حدّ سفارش به احتیاط است پیش خود گفت: من احتیاط می‌کنم. به همین دلیل به توصیه عمل نکرد و کشته شد. و اما در مورد خود مرحوم کلینی صاحب الکافی نیز خوب است بدانید که ایشان: «ابو جعفر محمد بن اسحاق کلینی رازی» معروف به ثقة الاسلام، شیخ مشایخ شیعه و رئیس محدثین علمای امامیه و اوثق و اعدل ایشان و مروج مذهب شیعه در عصر غیبت امام عصر علیه السلام است. عامه و خاصه در فتاوی به وی مراجعه کرده‌اند و بدین جهت به ثقة الاسلام شهرت یافت. وی یکی از صاحبان کتب اربعه و صاحب کافی است که در عقاید حقه اسلامی و استنباط دینی، مرجع اکابر و مورد استفاده فقها و محدثین بزرگ است و به تصدیق شیخ مفید، اجل کتب اسلامی و اعظم مصنفات شیعه و مشتمل بر شانزده هزار و یکصد و نود و نه حدیث است. کلینی از علمای زمان غیبت صغری است و وفات او ۶۹ سال پس از وفات امام عسکری علیه السلام در ماه شعبان ۳۲۹ هجری اتفاق افتاد و قبرش در بغداد است.

[معارف و معاریف ۸ : ۵۷۶.]

۴. خادم امام حسن عسکری علیه السلام بود. وی یکی از کسانی است که از تولد حضرت مهدی علیه السلام اطلاع یافته و از آن خبر داده است. این کنیز تربیت یافته بیت رفیع حضرت عسکری علیه السلام می‌باشد. بحار الانوار ۵۱ : ۵؛ کمال الدین ۲ : ۱۰۴-۱۱۴.

۵. از کنیزان امام حسن عسکری علیه السلام بود. وی شاهد تولد حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بوده است.

معارف و معاریف ۹ : ۳.

عسکری علیه السلام فرزند ندارد و اگر خدا اجازه می‌داد که سخن بگوییم، شک‌ها برطرف می‌شد.

آخرین وصی پیامبر

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي طَرِيفٌ أَبُو نَصْرِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ فَقَالَ عَلِيٌّ بِالصَّنَدَلِ الْأَحْمَرِ فَأَتَيْتُهُ ثُمَّ قَالَ أَتَعْرِفُنِي فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ مَنْ أَنَا فَقُلْتُ أَنْتَ سَيِّدِي وَابْنُ سَيِّدِي فَقَالَ لَيْسَ عَن هَذَا سَأَلْتُكَ قَالَ طَرِيفٌ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَسَّرَ لِي قَالَ أَنَا خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِي وَشِيعَتِي^۱

ابو نصر، خادم امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - می‌گوید: خدمت حضرت مهدی - عجل الله تعالى فرجه الشريف - رسیدم، در حالی که ایشان در گهواره بودند. آن حضرت خطاب به من فرمود:

آن صندل قرمز^۲ را بیاور.

برایش آوردم، آن حضرت خطاب به من فرمود:

آیا من را می‌شناسی؟

عرض کردم: آری! تو مولای من و پسر مولای من هستی!

۱. الغيبة للطوسي: ۲۴۶؛ الخرائج: ۱؛ ۴۵۸؛ الدعوات: ۲۰۷؛ محجة البيضاء: ۴؛ ۳۴۶؛ اثبات الهداج: ۷؛ ۳۴۴.

۲. صندل أحمر - قرمز - دارویی گیاهی است که از گیاه صندل تهیه می‌شد صندل در فارسی به همین نام است و در نوشتن با سین نوشته می‌شود «سندل».

آن حضرت فرمود:

پرسش من مربوط به این مورد نبود.

من عرض کردم: پس برایم توضیح دهید که از چه چیزی سؤال

فرمودید؟

آن حضرت فرمود:

من آخرین وصی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستم و به وسیله من خداوند بلا

و گرفتاری را از من و شیعیانم دور می‌سازد.

مکان و نام مخصوص حضرت مهدی علیه السلام

یکی از موارد، شبهه‌ای است که در مورد نام مخصوص آن حضرت «م - ح - م - د» و نیز در مورد مکان زندگی آن حضرت است که ایشان طی نامه‌ای به محمد بن عثمان عمّری^۱، این مسایل و شبهات مطرح

۱. نواب اربعه همان سفیران چهار گانه امام زمان علیه السلام در غیبت صغری بودند. در تمام مدت غیبت صغری، این چهار نفر میان امام زمان علیه السلام و مردم واسطه بودند و آنان نامه‌ها و عرایض شیعیان را به امام غایب می‌رساندند و به دستور حضرت، به آنان پاسخ می‌دادند. این پاسخ‌ها به صورت توقیع از ناحیه مقدسه صادر می‌گردید. مرحوم مجلسی همه این توقیعات را در «بحار الانوار» آورده است. آن چهار نفر عبارتند از:

- ۱- ابو عمر و عثمان بن سعید عمّری
- ۲- ابو جعفر محمد بن عثمان عمّری
- ۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی
- ۴- ابوالحسن علی بن محمد سمّری

به نواب اربعه، نواب خاص هم اطلاق می‌شود. وظایف و فعالیت‌های اساسی نواب اربعه را می‌توان چنین برشمرد: ۱- مخفی داشتن نام و جایگاه امام ۲- اخذ و توزیع اموال متعلق به امام ۳- پاسخ گویی به سؤالات فقهی و مشکلات عقیدتی مردم ۴- مبارزه با مدعیان دروغین نیابت.

ابو جعفر محمد بن عثمان عمری که در روایت بالا نامش آمده است: دوّمین نائب از «نواب اربعه» امام زمان علیه السلام و فرزند نائب اول - عثمان بن سعید - است. در زمان حیات پدرش از طرف امام حسن عسکری علیه السلام به نیابت امام غائب معرفی شده بود و «عثمان بن سعید» به هنگام مرگ خود، امر نیابت را به دستور امام زمان علیه السلام به فرزند خود «محمد» سپرد. شیعیان به عدالت، وثاقت و امانت داری او اتفاق نظر داشتند...

توقیعات حضرت در امور مهمّ دینی، در طول زندگانی او با همان خطّی که در زمان پدرش عثمان بن سعید صادر می شد، به دست او صادر می گشت و به شیعیان می رسید. شیعیان جز او کسی را به نیابت نمی شناختند و علائم و کراماتی هم از او نقل شده است.

او بیشترین مدّت نیابت را در میان «نواب اربعه» به خود اختصاص داد و حدود چهل سال به عنوان نایب و رابط بین امام و شیعیان بود. لذا توفیق یافت مشکلات و مسائل فقهی، کلامی، اجتماعی و... بیشتری را از محضر مبارک امام زمان علیه السلام استفسار نماید و در اختیار عموم مردم قرار دهد. کنیه او «ابو جعفر» است و چندین لقب برای او ذکر شده است: «عمری»، «اسدی»، و «کوفی».

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «عمری - عثمان بن سعید - و پسرش - محمد بن عثمان - هر دو موثق و مورد اطمینان هستند، هر چه آنها به تو برسانند از طرف ما می رسانند...»

پس از وفات نایب اول، نخستین کسی که مورد خطاب ولی عصر علیه السلام قرار می گیرد، محمد بن عثمان، پسر اوست. امام زمان علیه السلام مرگ پدر را بر او تسلیت می گوید و در آن نامه اشارتی به شخصیت محمد بن عثمان و تصریح به نیابت او شده است. در زمان نایب دوّم (حدود ۲۶۵ - ۳۰۵) کسانی پیدا شدند که از فرصت غیبت امام زمان علیه السلام سوء استفاده کرده و خود را به عنوان نایب امام علیه السلام معرفی کنند تا بدین وسیله شهرت و منصبی اجتماعی کسب نموده و اموال سرازیر شده از سوی شیعیان به سوی امام را بدون مجوّز شرعی تصرف نمایند. لذا یکی از وظایف محمد بن عثمان، تکذیب مدعیان دروغین و رسوا کردن آنان و اثبات نیابت خود و فراهم آوردن اطمینان و اعتماد شیعیان به سوی خویش بود. یکی از دلایل های مشهود و راه های عملی بر صحت نیابت و وساطت خویش از طرف امام غائب، خبر دادن از امور غیبی و پنهانی با عنایت امام زمان علیه السلام به وسیله توقیعات و طرق دیگر بود.

«محمد بن عثمان» به جهت طولانی بودن دوره نیابت اش، فرصت بیان بعضی از حقایق راجع به امام زمان علیه السلام از تولّد تا غیبت را داشته است. لذا در زمینه های مختلف درباره امام زمان علیه السلام و درباره موضوعات دیگر، از ایشان روایت نقل شده است. احادیثی که از ایشان نقل شده نشان می دهد که وی مکرراً امام زمان علیه السلام را حتی از دوران کودکی آن حضرت دیده و در دوران امامتش با او ملاقات هایی داشته است. راوی می گوید: محمد بن عثمان، قبری را برای خود حفر کرد و آن را با چند قطعه تخته آماده ساخت. وقتی علت آن را پرسیدم، گفت: برای مردن اسبابی هست! بعد از آن

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - را زیارت کرده بود، گفت: آن حضرت را ده روز پیش از شهادت پدرش و پیش از غیبت صغری دیدم، در حالی که از حجره اش بیرون آمده بود و کلمات ذیل، یا چیزی شبیه به آن کلمات را بر زبان راند:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَجْنَانِيِّ أَنَّهُ أَخْبَرَنِي عَمَّنْ رَأَاهُ أَنَّهُ خَرَجَ مِنَ الدَّارِ
قَبْلَ الْخَادِثِ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهَا مِنْ أَحَبِّ الْبِقَاعِ لَوْلَا الطَّرْدُ
أَوْ كَلَامٌ هَذَا نَحْوَهُ^۱

پروردگارا! تو می دانی، اگر نبود نادانی ظالمان که من را از این زمین راندند، از این مکان نمی رفتم، چون این سرزمین [سامراء] برای من محبوب ترین مکان ها است.



(ب) فضایل و اوصاف امام

دعای مستجاب

الف- نفرین امام زمان عجله و فرا رسیدن مرگ احمد بن هلال عبرتایی

أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ ... وَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ ... وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ
الصُّوفِيِّ الْمُتَصَنِّعِ يَعْنِي الْهَلَالِيَّ بَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ قَدْ قَصَدْنَا
فَصَبَرْنَا عَلَيْهِ فَبَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ بِدَعْوَتِنَا

محمد بن صالح می گوید: وقتی خبر مرگ احمد بن هلال عبرتایی
«معروف به هلالی»^۱ رسید، ابوالقاسم حسین بن روح^۲ نزد من آمد

۱. «احمد بن هلال عبرتایی کرخی بغدادی» از مدعیان دروغین نیابت در دوران نایب دوم بوده است. وی پس از وفات نایب اول، منکر وکالت محمد بن عثمان شد و خط انحرافی را پیش گرفت. بیشتر کتب رجالی او را ملقب به «عبرتائی» می دانند. [رجال للطوسی : ۴۱۰].
و شیخ طوسی او را «کرخی» نام گذاری کرده [الغیبة للطوسی : ۳۹۹] و «بغدادی» نیز درباره او گفته شده است. [رجال للطوسی : ۴۱۰].

وی در سال ۱۸۰ هج در «عبرتآ» که روستایی بزرگ و از نواحی نهر وان بغداد است متولد شد و در سال ۲۶۷ هج از دنیا رفت. [رجال للنجاشی ۱ : ۲۱۸].

او قبل از انحرافش از شخصیت والایی برخوردار بوده و عالمی برجسته و عارفی متقی محسوب می شده است. او از عصر امام رضا عجله بوده تا هفت سال گذشته از غیبت صغری، و عبارات بعضی از علمای رجال دلالت بر مقام والای او دارد. نجاشی در رجال خویش می گوید: او «صالح الروایة» است و دو کتاب برای وی ذکر کرده است، کتاب «یوم وليلة» و «نوادر». [رجال للنجاشی ۱ : ۲۱۸].
احمد بن هلال پنجاه و چهار بار به حج رفته است و بیست نوبت از آن را با پای پیاده حج نموده است. [اختیار معرفة الرجال ۲ : ۸۱۶].

در توقیعی [الغیبة للطوسی : ۳۹۹] از ناحیه مقدسه که به دست حسین بن روح - نایب سوم - صادر شد، حضرت وی را لعنت کرده و به شیعیان امر کرده بود که از وی دوری جویند.

آیت الله خویی رحمته الله در معجم رجال الحدیث ۲ : ۳۴۸ می نویسند:

«شکی نیست که احمد بن هلال از نظر عقیده فاسد است و قابل اعتماد نیست، بلکه از زندگی او استفاده می شود که به چیزی پای بند نبوده است؛ لذا گاهی غلو می کرده و گاهی اعمال ناصبی بودن از او ظاهر می شده است...»

۲. سومین نائب خاص از نواب اربعه «ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی» است. وی در میان شیعیان بغداد، از اشتهار خاصی برخوردار بود و یکی از افراد مورد اطمینان و اعتماد «محمد بن عثمان عمری» به شمار می رفت. بعد از «ابوسهل اسماعیل بن علی» مشهورترین افراد خاندان نوبختی، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر است و عمده اشتهار او به واسطه مقام دینی بزرگی است که در میان شیعه امامیه دارد و از نواب اربعه حضرت قائم علیه السلام محسوب می شود. [خاندان نوبختی : ۲۱۲.]

تاریخ تولد وی در کتب تاریخ و رجال مشخص نشده است و همین مقدار روشن است که در زمان حیات «محمد بن عثمان» یکی از کارگزاران وی بوده است و در بین سال های ۳۰۵ - ۳۲۶ هـ ق به عنوان نایب امام زمان علیه السلام واسطه میان امام و شیعیان بوده است. برخی گفته اند «حسین بن روح» قمی بوده است. روایت کثی او را ملقب به قمی ذکر می کند. [اختیار معرفة الرجال ۲ : ۸۳۱]

در تاریخ الاسلام ذهبی، اشاره به قمی بودن او شده است. [تاریخ الاسلام ذهبی : ۱۹۰؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم]

وی به زبان «آبله» از نواحی قم تکلم می کرده است. [کمال الدین ۲ : ۵۰۳.]

با وجود این، بین «نوبختی» بودن و «قمی» بودن نایب سوم، به یکی از دو صورت می شود، ارتباط برقرار کرد و آن ها را جمع کرد: ۱- وی در اصل، قمی بوده و از طرف مادر، نوبختی نامیده شده است. [الغیبة للطوسی : ۳۷۱؛ خاندان نوبختی : ۴۱۴.]

۲- وی از شاخه «بنو نوبخت» قم بوده و در زمان نخستین سفیر، به بغداد مهاجرت کرده است. [تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم - عجل الله تعالی فرجه الشریف]

«محمد بن عثمان» از دو یا سه سال قبل از وفات خود، با ارجاع بعضی از شیعیان به «حسین بن روح» که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می بردند، زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان علیه السلام هموار می نمود. نخستین توقیعی که راجع به «حسین بن روح» از ناحیه مقدسه صدور یافت، در سال ۳۰۵ هـ ق بود. در آن توقیع آمده است: «او کاملاً مورد وثوق و اطمینان ماست و در نزد ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می گردانند.»

با این که «محمد بن عثمان» غیر از «حسین بن روح» نه وکیل دیگر در بغداد داشت و همگی زیر نظر وی فعالیت می کردند، اما «حسین بن روح» به نیابت امام زمان علیه السلام انتخاب شد. علت آن علاوه بر

و گفت: آن بسته را بیاور.

من آن بسته را آوردم و آن جناب ورقه‌ای را بیرون آورد که طی نامه‌ای از طرف امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، خطاب به حسین بن روح نوشته شده بود:

اما مطالبی را که در مورد آن صوفی ظاهر ساز، یعنی هلالی مطرح کرده بودی، پس بدان که خداوند عمرش را کوتاه کرده است.

راوی می‌گوید: پس از مسلم شدن مرگ هلالی نیز نامه‌ای از حضرت رسیده که نوشته شده بود:

او به قصد نبرد با ما حرکت کرده بود، اما صبر کردیم و خداوند والا و بلند مرتبه، با دعا و درخواست ما عمرش را کوتاه کرد.

ب- دعای مستجاب حضرت برای شیخ صدوق رضی الله عنه

اجْتَمَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ مَعَ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ وَ سَأَلَهُ

متکلم و فقیه بودن، بردباری، هوشیاری و اخلاص او در آن موقعیت خاص سیاسی بود. «حسین بن روح» با همکاری ده وکیل در بغداد و با وکلای سایر بلاد اسلامی، کار خویش را در سمت نیابت امام زمان علیه السلام شروع کرد و توانست با روش معقولانه و منطقی، در میان دوست و دشمن، از مقبولیت بالایی برخوردار باشد. بنا بر شهادت مورخین قرون اولیه و محدثین متقدم، او «اعقل الناس» زمان خود بوده است و از داناترین افراد به شمار می‌رفت.

«حسین بن روح» بیست و یک سال نیابت حضرت را به عهده داشت و در ماه شعبان سال ۳۲۶ هـ ق وفات یافت. [خاندان نوبختی: ۲۲۱].

قبر او در «نوبختیه» در جانب غربی بغداد است.

[زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام علی غفارزاده: ۲۷۸].

مَسَائِلَ ثُمَّ كَاتَبَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى يَدِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْأَسْوَدِ يَسْأَلُهُ أَنْ يُوَصِّلَ لَهُ رُقْعَةً إِلَى الصَّاحِبِ عليه السلام وَ يَسْأَلُهُ فِيهَا الْوَلَدَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ قَدْ دَعَوْنَا اللَّهَ لَكَ بِذَلِكَ وَ سَتُرْزَقُ وَلَدَيْنِ ذَكَرَيْنِ خَيْرَيْنِ فَوَلَدَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مِنْ أُمَّ وَ لَدِ وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ أَنَا وُلِدْتُ بِدَعْوَةِ صَاحِبِ الْأَمْرِ عليه السلام وَ يَفْتَخِرُ بِذَلِكَ^۱

ابن بابویه نامه‌ای برای حسین بن روح فرستاد که به محضر حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برساند و جواب دریافت کند که در آن نامه از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خواسته بود دعا کند تا خدا به او فرزندی عنایت کند.

پس از چندی نامه‌ای رسید که:

ما همان درخواست تو را از خدا خواستیم و اجابت شد، به زودی صاحب دو فرزند پسر نیکوکار می‌شوی.

بعد از دعای حضرت، خداوند دو فرزند «ابو جعفر و ابو عبدالله» به او داد.

ابو عبدالله حسین بن عبید می‌گوید: من بارها شنیدم که ابو جعفر افتخار می‌کرد و می‌گفت: من با دعای حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - متولد شدم.



۱. وسائل الشیعة ۳: ۴۲۸؛ بحار الأنوار ۵۱: ۳۰۶؛ فرج المهموم: ۱۳۰.

علم لدنی

الف - علم امام زمان به آینده

حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ وُلِدَ لِي مَوْلُودٌ فَكَتَبْتُ أُسْتَاذِنُ فِي تَطْهِيرِهِ يَوْمَ السَّابِعِ أَوْ الثَّامِنِ فَلَمْ يَكْتُبْ شَيْئاً فَمَاتَ الْمَوْلُودُ يَوْمَ الثَّامِنِ ثُمَّ كَتَبْتُ أَخْبِرُ بِمَوْتِهِ فَوَرَدَ سَيَخْلُفُ عَلَيْكَ غَيْرُهُ وَغَيْرُهُ فَسَمِّهِ أَحْمَدَ وَبَعْدَ أَحْمَدَ جَعْفَرًا^۱

محمد بن صالح گوید: ابو جعفر به من گفت: کودکی داشتم که به تازگی متولد شده بود و به همین جهت، نامه‌ای به حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشتم و اجازه خواستم که روز هفتم یا هشتم آن کودک را ختنه کنم. اما حضرت جوابی برایم ارسال نکرد و اتفاقاً در روز هشتم، آن کودک از دنیا رفت.

سپس طی نامه‌ای خبر فوت کودک را برای آن حضرت نوشتم، که در جواب آن نامه‌ای از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسید که در آن نوشته شده بود:

خداوند به زودی به جای آن بچه، دو فرزند دیگر به تو می‌دهد. نام یکی را احمد و آن بعدی را جعفر قرار بده.

اتفاقاً همان گونه شد که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرموده بودند.



مَكَّثَتْ وَمَا خَبَرَ صَبِيَانِكَ قَالَ فَاَمْتَنَعْتَ [فَاسْتَغْنَتْ] مِنَ التَّرْجُمَةِ وَ سَلَّمَتِ الْمَالَ وَ رَجَعَتْ^۱

محمد بن علی بن متیل^۲ می گوید: زنی به نام زینب، اهل آوه [نزدیکی ساوه] همسر محمد بن عبدیل آبی، سیصد دینار به حضور عمویم جعفر بن محمد بن متیل آورد و گفت: می خواهم این مال را با دست خودم به دست ابوالقاسم بن روح برسانم.

عمویم پذیرفت و من را به عنوان مترجم [از فارسی به عربی و از عربی به فارسی] همراهش فرستاد. وقتی خدمت ابوالقاسم حسین بن روح، نماینده خاص حضرت رسید، شروع کرد با زبان فارسی محلی [ساوه‌ای] با آن زن صحبت کردن، و نامه‌ای را از طرف حضرت به زن

۱. کمال الدین: ۵۰۴؛ الغیبه للطوسی: ۳۲۱؛ بحارالانوار ۵۱: ۳۳۶.

۲. یکی از وکلای محمد بن عثمان - نائب دوم - در بغداد بود. مرحوم صدوق گزارشی را از دیدار سزای محمد بن عثمان با ابن متیل نقل می‌کند. طبق این گزارش محمد بن عثمان با ابن متیل در یکی از خرابه‌های عباسیه بغداد دیدار کرد. [الغیبه للطوسی: ۲۰۱، به نقل از آخرین امید: ۹۱]. در آن جا نامه‌ای که امام دوازدهم به او نوشته بود، خواند و سپس آن را از بین برد. [همان]. این مطلب بیانگر این است که روابط نائب دوم با وکلای خود بسیار دقیق بود تا هیچ ردپایی را به مقامات دولتی نشان ندهد و جان خود و امام و وکلای خود را از خطر محفوظ بدارد. چون «جعفر بن احمد بن متیل» از دوستان نزدیک «محمد بن عثمان» بود، برخی گمان می‌کردند که «محمد بن عثمان» امر وکالت و سفارت حضرت را پس از خود به او خواهد سپرد. چون هنگام وفات «محمد بن عثمان» فرا رسید، ابن متیل در بالای سر او و حسین بن روح در پایین پایش نشسته بودند. «محمد بن عثمان» در آن حال به ابن متیل رو کرد و گفت: من مأمور شدم که حسین بن روح را وصی گردانم و امور را به او واگذارم. وقتی ابن متیل این سخنان را شنید از جای خود بلند شد و دست «حسین بن روح» را گرفت و او را در بالای سر «محمد بن عثمان» نشانید و خود در پایین پای او نشست. [خورشید مغرب: ۴۶].

داد که در بخشی از آن نوشته شده بود:

زینب! چونا، خویندا، کوایندا، چون استه.

که یک لهجه فارسی آوجی است و به فارسی روان می شود: زینب!

چطوری؟ خوشی؟ کجا بودی؟ بچه هایت چطورند؟

با این کار، آن زن از ترجمه من بی نیاز شد و اموال را تسلیم کرد

و برگشت.

خبر به غیب

الف - نامه ای از امام

رُويَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي رَوْحٍ قَالَ وَجَّهْتُ إِلَى امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِ دِينَورَ فَأَتَيْتُهَا فَقَالَتْ يَا ابْنَ أَبِي رَوْحٍ أَنْتَ أَوْثَقُ مَنْ فِي نَاحِيَتِنَا دِيناً وَوَرَعاً وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُودَّعَكَ أَمَانَةً أَجْعَلُهَا فِي رَقَبَتِكَ تُؤَدِّيَهَا وَتَقُومُ بِهَا فَقُلْتُ أَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَتْ هَذِهِ دَرَاهِمٌ فِي هَذَا الْكَيْسِ الْمَخْتُومِ لَا تَحْلُهُ وَلَا تَنْظُرُ فِيهِ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ إِلَيَّ مَنْ يُخْبِرُكَ بِمَا فِيهِ وَهَذَا قُرْطِي يُسَاوِي عَشْرَةَ دَنَانِيرَ وَفِيهِ ثَلَاثُ حَبَاتٍ يُسَاوِي عَشْرَةَ دَنَانِيرَ وَلِي إِلَيَّ صَاحِبِ الزَّمَانِ حَاجَةٌ أُرِيدُ أَنْ يُخْبِرَنِي بِهَا قَبْلَ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهَا فَقُلْتُ وَمَا الْحَاجَةُ قَالَتْ عَشْرَةَ دَنَانِيرَ اسْتَقْرَضْتُهَا أُمِّي فِي عُرْسِي لَا أُدْرِي مِمَّنِ اسْتَقْرَضْتُهَا وَلَا أُدْرِي إِلَيَّ مَنْ أَدْفَعُهَا فَإِنْ أَخْبَرَكَ بِهَا فَادْفَعْهَا إِلَيَّ مَنْ يَأْمُرُكَ بِهَا قَالَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي وَكَيْفَ أَقُولُ لِجَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ فَقُلْتُ هَذِهِ الْمِخْنَةُ بَيْنِي وَبَيْنَ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ فَحَمَلْتُ الْمَالَ وَخَرَجْتُ حَتَّى دَخَلْتُ بَغْدَادَ فَأَتَيْتُ حَاجِزَ بْنَ يَزِيدَ الْوَشَاءَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَجَلَسْتُ قَالَ أَلَيْكَ حَاجَةٌ قُلْتُ هَذَا مَالٌ دَفِعَ إِلَيَّ لَا أَدْفَعُهُ إِلَيْكَ حَتَّى تُخْبِرَنِي كَمْ هُوَ وَ

مَنْ دَفَعَهُ إِلَيَّ فَإِنْ أَخْبَرْتَنِي دَفَعْتُهُ إِلَيْكَ قَالَ يَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَوْحٍ تَوَجَّهْ بِهِ إِلَيَّ
 سُرْمَنْ رَأَى فَقُلْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لِهَذَا أَجَلُ شَيْءٍ أَرَدْتُهُ فَخَرَجْتُ وَوَأَفَيْتُ سُرْمَنْ رَأَى
 فَقُلْتُ أَيْدَاءُ بِجَعْفَرٍ ثُمَّ تَفَكَّرْتُ فَقُلْتُ أَيْدَاءُ بِهِمْ فَإِنْ كَانَتِ الْمِخْنَةُ مِنْ عِنْدِهِمْ وَإِلَّا
 مَضَيْتُ إِلَى جَعْفَرٍ فَدَنَوْتُ مِنْ دَارِ أَبِي مُحَمَّدٍ فَخَرَجَ إِلَيَّ خَادِمٌ فَقَالَ أَنْتَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي
 رَوْحٍ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ هَذِهِ الرُّقْعَةُ اقْرَأْهَا فَإِذَا فِيهَا مَكْتُوبٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا
 ابْنَ أَبِي رَوْحٍ أَوْدَعَتْكَ عَاتِكَةُ بِنْتُ الدَّيْرَانِيِّ كَيْسًا فِيهِ أَلْفٌ دِرْهَمٍ بِرِزْمِكَ وَهُوَ خِلَافُ
 مَا تَظُنُّ وَ قَدْ أُدِّيتُ فِيهِ الْأَمَانَةُ وَ لَمْ تَفْتَحِ الْكَيْسَ وَ لَمْ تَدْرِ مَا فِيهِ وَ فِيهِ أَلْفٌ دِرْهَمٍ وَ
 خَمْسُونَ دِينَارًا وَ مَعَكَ قُرْطُ زَعَمَتِ الْمَرْأَةِ أَنَّهُ يُسَاوِي عَشْرَةَ دَنَانِيرٍ صَدَقْتُ مَعَ
 الْفَصَيْنِ اللَّذَيْنِ فِيهِ وَ فِيهِ ثَلَاثُ حَبَّاتٍ لَوْلَوْ شَرَاوُهَا عَشْرَةُ دَنَانِيرٍ وَ تُسَاوِي أَكْثَرَ
 فَادْفَعْ ذَلِكَ إِلَى خَادِمَتِنَا إِلَى فُلَانَةَ فَإِنَّا قَدْ وَهَبْنَا لَهَا وَ صِرَ إِلَى بَغْدَادَ وَ ادْفَعْ الْمَالَ
 إِلَى الْحَاجِرِ وَ خُذْ مِنْهُ مَا يُعْطِيكَ لِنَفَقَتِكَ إِلَى مَنْزِلِكَ وَ أَمَّا عَشْرَةُ الدَّنَانِيرِ الَّتِي
 زَعَمْتَ أَنَّ أُمَّهَا اسْتَقْرَضَتْهَا فِي عُرْسِهَا وَ هِيَ لَا تَدْرِي مَنْ صَاحِبُهَا بَلْ هِيَ تَعْلَمُ لِمَنْ
 هِيَ لِكَلْثُومِ بِنْتِ أَحْمَدَ وَ هِيَ نَاصِبِيَّةٌ فَتَخَرَّجْتُ أَنْ تُعْطِيَهَا وَ أَحَبْتُ أَنْ تُقْسِمَهَا فِي
 أَخْوَاتِيهَا فَاسْتَأْذَنْتُنَا فِي ذَلِكَ فَلْتَفَرَّقْهَا فِي ضِعْفَاءِ أَخْوَاتِيهَا وَ لَا تَعُودَنَّ يَا ابْنَ أَبِي رَوْحٍ
 إِلَى الْقَوْلِ بِجَعْفَرٍ وَ الْمِخْنَةِ لَهُ وَ ارْجِعْ إِلَى مَنْزِلِكَ فَإِنَّ عَمَّكَ قَدْ مَاتَ وَ قَدْ رَزَقَكَ اللَّهُ
 أَهْلَهُ وَ مَالَهُ فَارْجِعْ إِلَى بَغْدَادَ وَ نَاوَلْتُ الْكَيْسَ حَاجِرًا فَوَزَنَهُ فَإِذَا فِيهِ أَلْفٌ دِرْهَمٍ وَ
 خَمْسُونَ دِينَارًا فَنَاوَلَنِي ثَلَاثِينَ دِينَارًا وَ قَالَ أَمِرْتُ بِدَفْعِهَا إِلَيْكَ لِنَفَقَتِكَ فَأَخَذْتُهَا وَ
 انصرفتُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي نَزَلْتُ فِيهِ وَ قَدْ جَاءَنِي مَنْ يُخْبِرُنِي أَنَّ عَمِّي قَدْ مَاتَ وَ
 أَهْلِي يَأْمُرُونِي بِالْانصِرَافِ إِلَيْهِمْ فَارْجِعْ فَإِذَا هُوَ قَدْ مَاتَ وَ وَرِثْتُ مِنْهُ ثَلَاثَةَ آلَافٍ

دینار و مائة ألف درهم^۱

احمد بن ابی روح می گوید: زنی از اهالی دینور به حضورم آمد و گفت: ای ابی روح! از بین همه اهالی منطقه، تو بیشتر از دیگران مورد اعتماد هستی. من می خواهم امانتی را به تو بسپارم، به شرطی که قول بدهی هر آنچه می گویم در مورد این امانت انجام دهی. من پذیرفتم و آن زن گفت:

۱- این ها که می بینی، کیسه ای سر به مهر، پر از پول است. تو نباید در کیسه را باز کنی، بلکه باید همین گونه سر به مهر، به کسی که اطلاعات لازم را در اختیار قرار داد، بدهی.

۲- این گوشواره را هم که ده دینار می ارزد و سه قطعه مروارید در آن قرار دارد که آن هم ده دینار می ارزد، به امانت از من بگیر.

۳- یک پرسش دارم و می خواهم از حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- بپرسم، مایلم پیش از آن که من کلمه ای بگویم، خود ایشان جریان را بفرمایند.

پرسیدم: جریان چیست؟

آن زن گفت: مادرم برای عروسی من، ده دینار قرض کرده است، نمی دانم از چه کسی گرفته است تا پس بدهم.

ابن روح می گوید: پیش خودم گفتم این جریان را که مربوط به علم

۱. الخرائج ۲: ۷۰۰؛ انوار المصیئة: ۲۴۶؛ بحار الأنوار ۵۱: ۲۹۶.

غیب می شود، چگونه با جعفر [جعفر کذاب] ^۱ در میان بگذارم. بعد با خودم گفتم: باشد همین کار را می کنم تا امتحانش کنم.

به همین دلیل امانت ها را برداشتم و به بغداد نزد حاجز بن یزید و شاء رفتم و گفتم: امانتی آورده ام، اما تا نگویی چه مقدار است و چه کسی فرستاده است، به تو تحویل نمی دهم.

حاجز بن یزید و شاء گفت: حال که انتظار خبر غیبی داری، به منطقه سر من رأی، منطقه خانه امن امام حسن عسکری علیه السلام برو.

پیش خود گفتم: عجب چیزی پیش آمد، این همان چیزی بود که می خواستم.

۱. پسر امام هادی و برادر امام حسن عسکری علیه السلام است. پس از شهادت امام عسکری علیه السلام با علم به این که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی دارد و ایشان جانشین و امام بعد از او می باشد، به دروغ ادعای امامت کرد. وی پس از شهادت حضرت، پیش از آن که مردم جنازه را از خانه بیرون ببرند، دم در ایستاده و تسلیت نسبت به شهادت برادر و تبریک را نسبت به امامت خود، از مردم تحویل می گرفت. شیخ طوسی رحمته الله در ضمن حدیثی که نقل می کند و از شرابخواری و مستی او حکایت می کند، می گوید: «کارهای زشت و گفتارهای ناهنجاری که از وی روایت شده، به قدری زیاد است که نمی توان احصاء نمود...» جعفر بن علی، چون از طرف دستگاه بنی عباس تقویت می شد و آن عنصر فاسد را عامل خود دانسته و در مقابل امام حسن عسکری علیه السلام تقویت می کردند، پس از آن حضرت، او را می داشتند که خود را امام دوازدهم شیعه بداند تا بدان وسیله مسأله امام غائب را لوث کنند، جعفر نیز دعوی امامت و جانشینی برادر کرد. امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - طی توقیعاتی او را دروغگو دانست؛ به همین جهت در میان شیعیان به «جعفر کذاب» مشهور شد. [مفاخر اسلام ۲: ۴۰].

امام هادی علیه السلام اصحاب خود را از معاشرت و ارتباط با «جعفر» شدیداً منع کرده و می فرماید: «او از تعالیم دین خارج، و زیر بار فرمان من نیست.» [تاریخ سامرا ۲: ۲۵۱].

جعفر کذاب در سال ۲۷۱ هـ ق به سن چهل و پنج سالگی در سامرا درگذشت. [معارف و معاریف ۴:

وقتی به آن منطقه رسیدم، اوّل خواستم به حضور جعفر بن علی [جعفر کذاب] بروم، بعد گفتم نه! اوّل به خانه امام عسکری علیه السلام می روم، تا بدانم آن پسری که می گویند جانشین امام عسکری علیه السلام است، چگونه از عهده امتحان برمی آید و از غیب خبر می دهد.

وقتی نزدیک منزل امام رسیدم، خادمی به سوی من آمد و پرسید: آیا احمد بن ابی روح تو هستی؟ گفتم: آری.

آن خادم نامه ای را از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به دستم داد و گفت: بردار و بخوان.

در نامه نوشته شده بود:

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای فرزند ابی روح، عاتکه دختر دیرانی، کیسه پولی که تو خیال می کردی هزار درهم در آن است را پیش تو به امانت گذاشته است، در حالی که گمان تو خلاف واقع بوده است.

البته تو امانت را به سلامت به صاحبش برگرداندی و در کیسه را باز نکردی و نفهمیدی که در حقیقت درون کیسه چه اندازه پول وجود داشت. در حالی که به جای هزار درهم که فکر می کردی، هزار درهم و پانصد دینار خالص با عیار کامل بود.

و دو قطعه گوشواره همراه توست که گمان کردی ده دینار می ارزند، البته به حساب دو نگینی که دارد، حق با توست، اما در داخل آنها، به اندازه سه حبه

مروارید^۱ وجود دارد که آن زن ده دینار خریده بود، در حالی که بیشتر از این مقدار می‌ارزد.

آن را به فلانی تحویل بده که ما آن را به او بخشیدیم و خودت به بغداد برو و دیگر اموال را به حاجز تحویل بده و آن مقدار خرجی راه را که او برای بازگشت به منزل به تو می‌دهد، از او بپذیر.

اما آن ده دینار که گمان کرد مادرش در جریان مراسم عروسی او قرض کرده است و نمی‌داند از چه کسی قرض کرده است، بدان که آن زن می‌دانست صاحب آن پول، کلثوم، دختر احمد که زن ناصبیه‌ای است می‌باشد و آن زن دوست ندارد این پول را به آن ناصبیه بدهد.

بلکه دوست دارد که آن پول را، به نحوی بین شیعیان ما تقسیم کند. تو هم این کار را بکن و پول را بین شیعیان ما تقسیم کن.

ای ابن ابی روح! از این پس، دیگر به گفتار جعفر [جعفر کذاب] توجه نکن و با او دوستی نکن و محبت او را از دلت بیرون کن. از همین جا به خانه‌ات بازگرد، زیرا دشمن تو مُرد و خداوند تمام مال و اموال و امور متعلق به او را به تو واگذار کرده است.

ابن ابی روح می‌گوید: با خواندن نامه آن حضرت، به بغداد برگشتم و کیسه پول را به حاجز بن و شاء دادم و او هم آن پول‌ها را وزن کرد و درست به اندازه هزار درهم خالص و پانصد دینار بود.

۱. هر حبه ۲ جویک ششم دینار است.

و خودش سی دینار پول به من داد و گفت: دستور دارم این پول را به تو تحویل بدهم.

من هم آن سی دینار را گرفتم و به سوی وطن حرکت کردم. در بین راه، گروهی را دیدم که به من خبر دادند، عمویم مرده است و خانواده‌ام پیام دادند که زودتر برگردم.

برگشتم و از ارثیه‌ای که عمویم بر جای گذاشته بود، سه هزار دینار نصیبم شد.

ب - امسال به حج مشرف نشوید.

جَمَاعَةٌ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ بَلَدِنَا الْمُقِيمِينَ كَانُوا بِبَغْدَادَ فِي السَّنَةِ الَّتِي خَرَجَتِ الْقَرَامِطَةُ عَلَى الْحَاجِّ وَهِيَ سَنَةٌ تَنَاطُرِ الْكَوَاكِبِ أَنَّ وَالِدِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَتَبَ إِلَيَّ الشَّيْخُ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَسْتَأْذِنُ فِي الْخُرُوجِ إِلَى الْحَجِّ فَخَرَجَ فِي الْجَوَابِ لَا تَخْرُجُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ فَأَعَادَ وَقَالَ هُوَ نَذْرٌ وَاجِبٌ أَفِيَجُوزُ لِي الْقَعُودُ عَنْهُ فَخَرَجَ فِي الْجَوَابِ إِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَكُنْ فِي الْقَافِلَةِ الْأَخِيرَةِ وَكَانَ فِي الْقَافِلَةِ الْأَخِيرَةِ فَسَلِمَ بِنَفْسِهِ وَقُتِلَ مَنْ تَقَدَّمَ فِي الْقَوَافِلِ الْأَخِيرِ^۱

ابن بابویه قمی می گوید: گروهی از هم شهری‌های من که مقیم بغداد بودند، حادثه‌ای را در مورد پدرم «علی بن حسین بن موسی بن بابویه،

۱. الغيبة للطوسی: ۳۲۲ ح ۲۷۰؛ اثبات الهداة ۷: ۳۴۱؛ بحار الأنوار ۵۱: ۲۹۳.

صدوق اوّل» برایم نقل کرده‌اند و گفته‌اند:

در سالی که گروه قرامطه^۱ بر علیه حلاج^۲ قیام کردند. یعنی همان سال که به ریزش ستارگان معروف شد. پدرم - که خدا او را بیامرزد - نامه‌ای به ابوالقاسم حسین بن روح، نایب خاصّ امام زمان - عجل الله تعالی

۱. فرقه‌ای از غلاة شیعه (شش امامی، اسماعیلیه) هستند که به سببیه نیز نامیده شده‌اند. آنان می‌گویند: محمد بن اسماعیل، امام هفتم و صاحب الزمان است و معتقد به قیام به سیف و قتل و حرق مخالفان خود از سایر مذاهب اسلامی بودند. زیارت قبور و بوسیدن سنگ کعبه و اعتقاد به ظواهر، در مذهب آنان حرام بود و در احکام شریعت، قائل به تأویل بودند. [معارف و معاریف ۸: ۲۷۱]

رئیس قرامطه، ابوطاهر قرمطی بود. قرامطه، حجرالاسود را از جاکنده و به بحرین - مسکن خود - بردند و بیست و دو سال نزد خود نگاه داشتند. [مهدی موعود پاورقی: ۶۱۶]

۲. صوفی معروف و نامش «حسین بن منصور حلاج بیضاوی» است. او یکی از مدعیان نیابت و وکالت بوده که در آغاز، خود را رسول امام غایب علیه السلام و وکیل و یاب آن حضرت معرفی کرد. از این رو علمای علم رجال او را از مدعیان بابت شمرده‌اند. [آخرین امید: ۱۴۴]. درباره شهر و محل تولد او اختلاف است. خراسان، نیشابور، مرو، طالقان، ری و کوهستان اقوال مختلفی است که به عنوان زادگاهش ذکر شده. ابوریحان بیرونی درباره الحاد و ارتداد او می‌نویسد: حلاج، ابتدا مردم را به سوی مهدی دعوت می‌کرد و چنان به مردم القا می‌کرد که او از طالقان ظهور خواهد کرد. او را گرفتند و به شام بردند و یک ماه حبس کردند، تا این که به حيله خود را آزاد کرد. او مردی شعبده باز و ساحر بود و با هر کس مجالست می‌کرد، ابتدا با اعتقاد با او همراهی می‌کرد، پس دعوی حلول و اتحاد نمود و گفت: «روح القدس در من حلول کرده». خود را به نام خدا معرفی می‌کرد و می‌گفت: من خدای شما هستم. در نامه‌هایی که به اصحاب خود می‌نوشت، تصریح به خدایی خود می‌کرد. پیروانش را از ذکر نام خدا باز می‌داشت و می‌گفت: گفتن لا اله الا الله ممنوع است. [همان: ۱۵۱].

فقهایی مالکی در بغداد، در روزگار حکومت المقتدر، به اتفاق آراء نتیجه گرفتند وی را به این دلایل، به قتل برسانند: به سبب ادعای الوهیت، به سبب قول به حلول، برای بیان «انا الحق» و این که قبول توبه او را مشروع ندانستند. بالاخره او به دار آویخته شد و سپس جسد او را سوزاندند و سرش را بر چوبی بالای پل بغداد زدند. بدین ترتیب او در سال ۳۰۹ به جرم ادعای باطل و کفر و الحاد به قتل رسید. وی از نظر شیعه مطرود و ملعون است، هر چند برخی مانند شیخ عطار در تذکرة الاولیاء و جامی در نفحات الانس کرامات فراوانی برای او نقل کرده‌اند، که این مطالب به درد خرقه پوشان می‌خورد و قهرمان پروری‌های شاعرانه است. [همان: ۱۵۴]

فرجه الشریف - نوشت و از حضرت اجازه خواست تا آن سال را به حج مشرف شود. در جواب آمده بود:

امسال به حج مشرف نشوید.

اما پدرم مجدداً نامه نوشت و اظهار داشت که من نذر کرده بودم، حال آیا مجاز هستم نذر را ترک کنم؟ در جواب برای پدرم نوشته بودند:

اگر چاره‌ای جز رفتن نداری، پس با آخرین قافله‌ای که از شهر حرکت می‌کند، همراه شو.

پدر من هم با آخرین کاروان اعزامی به حج همراه شد. اتفاقاً در آن سال همه کاروان‌هایی که پیش از پدرم حرکت کرده بودند، گرفتار درگیری قرامطه و حلاج گردیده و کشته شدند، اما اعضای آن کاروانی که پدرم با آنها بود، سالم ماندند.

ج - شیطان و تشکیک

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ النَّضْرِ وَ أَبَا صِدَامٍ وَ جَمَاعَةً تَكَلَّمُوا بَعْدَ مَضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ فِيمَا فِي أَيْدِي الْوُكَلَاءِ وَ أَرَادُوا الْفَخْصَ فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ إِلَى أَبِي صِدَامٍ فَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ فَقَالَ أَبُو صِدَامٍ أَخْزُهُ هَذِهِ السَّنَةَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ إِنِّي أَفْزَعُ فِي الْمَنَامِ وَ لَا بَدَّ مِنَ الْخُرُوجِ وَ أَوْصَى إِلَى أَحْمَدَ بْنِ يَعْلَى بْنِ حَمَادٍ وَ أَوْصَى لِلنَّاحِيَةِ بِمَالٍ وَ أَمْرَهُ أَنْ لَا يُخْرِجَ شَيْئاً إِلَّا مِنْ يَدِهِ إِلَى يَدِهِ بَعْدَ ظُهُورِهِ قَالَ فَقَالَ الْحَسَنُ لَمَّا وَافَيْتُ بَغْدَادَ أَكْتَرَيْتُ دَاراً فَنَزَلْتُهَا فَجَاءَنِي بَعْضُ الْوُكَلَاءِ

بِثِيَابٍ وَدَنَائِيرٍ وَخَلْفَهَا عِنْدِي فَقُلْتُ لَهُ مَا هَذَا قَالَ هُوَ مَا تَرَى ثُمَّ جَاءَنِي آخِرُ بِمِثْلِهَا وَ
 آخِرُ حَتَّى كَبَسُوا الدَّارَ ثُمَّ جَاءَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بِجَمِيعِ مَا كَانَ مَعَهُ فَتَعَجَّبْتُ وَ
 بَقِيتُ مُتَّفَكِّرًا فَوَرَدَتْ عَلَيَّ رُقْعَةٌ الرَّجُلِ إِذَا مَضَى مِنَ النَّهَارِ كَذَا وَكَذَا فَأَحْمِلْ مَا مَعَكَ
 فَارْحَلْ وَحَمَلْتُ مَا مَعِيَ وَفِي الطَّرِيقِ صَعْلُوكٌ وَ يَقَطْعُ الطَّرِيقَ فِي سِتِّينَ رَجُلًا
 فَاجْتَزْتُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَنِي اللَّهُ مِنْهُ فَوَافَيْتُ الْعَسْكَرَ وَ نَزَلْتُ فَوَرَدَتْ عَلَيَّ رُقْعَةٌ أَنْ
 أَحْمِلْ مَا مَعَكَ فَصَبَّبْتُهُ فِي صِنَانِ الْحَمَّالِينَ فَلَمَّا بَلَغْتُ الدَّهْلِيَّزَ فَإِذَا فِيهِ أَسْوَدٌ قَائِمٌ
 فَقَالَ أَنْتَ الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ ادْخُلْ فَدَخَلْتُ الدَّارَ وَ دَخَلْتُ بَيْتًا وَ
 فَرَّغْتُ صِنَانَ الْحَمَّالِينَ وَ إِذَا فِي زَاوِيَةِ الْبَيْتِ خُبْزٌ كَثِيرٌ فَأَعْطَى كُلَّ وَاحِدٍ مِنْ
 الْحَمَّالِينَ رَغِيفَيْنِ وَ أَخْرَجُوا وَ إِذَا بَيْتٌ عَلَيْهِ سِتْرٌ فَتَوَدَّيْتُ مِنْهُ يَا حَسَنُ بْنُ النَّضْرِ
 أَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْكَ وَ لَا تَشْكَنَّ فَوَدَّ الشَّيْطَانُ أَنَّكَ شَكَّتَ وَ أَخْرَجَ إِلَيَّ
 ثَوْبَيْنِ وَ قِيلَ لِي خُذْهُمَا فَتَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا فَأَخَذْتُهُمَا وَ خَرَجْتُ قَالَ سَعْدٌ فَأَنْصَرَفَ
 الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ وَ مَاتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ كَفَّنَ فِي الثَّوْبَيْنِ^۱

سعد بن عبدالله گوید: بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام حسن بن نصر و ابو صدام و گروهی دیگر در مورد جانشین امام عسکری علیه السلام و این که پول هایی که در دست نمایندگان امام یازدهم است، به چه کسی باید تحویل داده شود، سخن گفتند و قرار شد بررسی کنند تا مطلب روشن شود که جانشین آن حضرت کیست؟ حسن بن نصر گفت: به بغداد رفتم، یکی از نمایندگان امام حسن عسکری علیه السلام مقداری پول

۱. الکافی ۱: ۵۱۷؛ مدینه المعجز ۸: ۷۶؛ بحار الأنوار ۵۱: ۳۰۹.

و پارچه نزد من آورد و رفت.

به همین صورت نفرات بعدی آمدند، تا این که آن خانه از اموال پر شد. من از این جریان متعجب بودم، تا این که از طرف حضرت مهدی علیه السلام - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نامه‌ای به من رسید که:

وقتی فلان مقدار از روز گذشت، همه اموالی را که در نزد خود داری بردار و بیاور.

من نیز طبق دستور عمل کردم و به سامرا رفتم. در این حال نامه‌ای به من رسید که نوشته شده بود:

اموال را به حضور ما بیاور.

من آن اموال را بر دوش باربرها گذاشتم و به مکانی که فرمودند، رفتم. وقتی به آن مکان رسیدم، غلامی سیاه را دیدم که خطاب به من پرسید: حسن بن نصر تو هستی؟

گفتم: آری. گفت: وارد شو.

من وارد خانه شدم و به اتاقی وارد شدم و زنبیل‌ها را در آنجا گذاشتم. پس از آن حجره‌ای را مشاهده کردم که پرده‌ای بر آن آویزان بود، از پشت پرده کسی مرا صدا زد و فرمود:

ای حسن بن نصر! برای منّتی که خدا بر تو نهاد این که امام زمان خودت را شناختی و حقش را به او رساندی، خدا را شکر گذار باش و هرگز در وجود ما شک نکن، چرا که شیطان دوست دارد تو در وجود ما شک کنی.

سپس از پشت آن پرده، دو قطعه پارچه به من داده شد و همان صدا

فرمود:

این‌ها را بگیر که محتاجش خواهی شد.

من هم آن پارچه‌ها را گرفتم و از منطقه خارج شدم.

سعد بن عبدالله گوید: حسن بن نصر بعد از بازگشت از حج، در ماه

رمضان از دنیا رفت و با همان دو قطعه پارچه کفن شد.

د- دستور امام

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ شَكَّكَتُ فِي أَمْرِ حَاجِزٍ فَجَمَعْتُ

شَيْئاً ثُمَّ صِرْتُ إِلَى الْعَسْكَرِ فَخَرَجَ إِلَيَّ لَيْسَ فِيْنَا شَكٌّ وَلَا فِيمَنْ يَقُومُ مَقَامَنَا بِأَمْرِنَا

رَدَّ مَا مَعَكَ إِلَى حَاجِزِ بْنِ يَزِيدٍ^۱

حسن بن عبد الحمید گوید: در مورد یکی از نمایندگان حضرت

مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شک کردم.

اموالی را که از مردم نزد من بود، جمع کردم و به سوی عسکر

جایگاهی در شهر سامرا که می‌شد امام را در آن جا ملاقات نمود رفتم.

در آن جا نامه‌ای به دستم رسید که در آن نوشته شده بود:

در مورد ما و نمایندگان ما، هیچ گونه تردیدی وجود ندارد. ای حسن بن

عبد الحمید! به دستور ما هر آن چه با خود داری، به حضور حاجز بن یزید ببر

و به او تحویل بده.

۱. الکافی ۱: ۵۲۱؛ کشف الغمّة ۳: ۳۲۷؛ مدینة المعاجز ۸: ۸۶؛ بحار الأنوار ۳۳۴۵۱.

۵- استفاده از علم امامت برای گرفتن حق

عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ عِمْرَانَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ كَانَ لِلنَّاحِيَةِ عَلِيٌّ
خَمْسِمِائَةَ دِينَارٍ فَضِغْتُ بِهَا ذُرْعًا ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي لِي حَوَانِيْتُ اشْتَرَيْتُهَا
بِخَمْسِمِائَةٍ وَ ثَلَاثِينَ دِينَارًا قَدْ جَعَلْتُهَا لِلنَّاحِيَةِ بِخَمْسِمِائَةِ دِينَارٍ وَ لَمْ أَنْطِقْ بِهَا
فَكَتَبَ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَقْبِضِ الْحَوَانِيَّتَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بِالْخَمْسِمِائَةِ دِينَارٍ
الَّتِي لَنَا عَلَيْهِ^۱

محمد بن هارون همدانی می گوید: پانصد دینار از مال امام بر ذمه من بود، از فقر و تهی دستی، به گونه ای که حتی پول تهیه یک متر پارچه برای پوشاندن خودم را نداشته ام، نتوانستم بدهی حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را بپردازم.

به خود گفتم: من که چند باب مغازه دارم و آنها را به پانصد و سی دینار خریدم. همانها را با سی دینار ارزان تر، پانصد دینار حساب می کنم که برای ناحیه مقدسه^۲ باشد.

۱. الکافی ۱: ۵۲۴؛ أعلام الوری ۲: ۲۶۶؛ الخرائج ۱: ۴۷۲؛ بحار الأنوار ۵۱: ۲۹۴.

۲. ناحیه در لغت به معنی جهت، جانب، کرانه و گوشه زمین است و ناحیه مقدسه از القاب حضرت مهدی است [نجم الثاقب باب دوم]. این تعبیر احترام آمیز، کنایه از جایگاه مخفی حضرت ولی عصر و یا کنایه از شخص آن حضرت بوده این اسم رمز، بین شیعیان در زمان غیبت صغری رواج داشته است. [مجمع البحرین ۱: ۴۱۰]. شیخ طوسی رحمته الله فرموده است: شیعیان در زمان غیبت نخستین، از آن حضرت و از غیبت او به عنوان ناحیه مقدسه تعبیر می کردند و این رمزی بود که شیعیان آن را می شناختند و امام را به یکدیگر معرفی می نمودند. [کشف الغمّة ۳: ۳۰۹]. محدث نوری هم به نقل از جنّات الخلود آورده است: در آیام تقیه، گاهی آن حضرت را به این لقب

به خدا قسم در این مورد به کسی حرفی نزده بودم و لب به سخن نگشوده بودم که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - طی نامه‌ای به محمد بن جعفر نوشت:

آن مغازه‌ها را از محمد بن هارون، بابت پانصد دیناری که بدهکار است، تحویل بگیر.

و - علم غیب حضرت مهدی علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى الْوَشَائِيِّ عَنْ
 أَحْمَدَ بْنِ طَاهِرِ الْقُمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَحْرِ بْنِ سَهْلِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَسْرُورٍ
 عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِيِّ قَالَ كُنْتُ امْرَأً لَهْجاً بِجَمْعِ الْكُتُبِ الْمُشْتَمَلَةِ عَلَى
 غَوَامِضِ الْعُلُومِ وَ دَقَائِقِهَا كَلِيفاً بِاسْتِظْهَارِ مَا يَصِحُّ مِنْ حَقَائِقِهَا مُغْرَماً بِحِفْظِ مُشْتَبِهَيْهَا
 وَ مُسْتَعْلِقِهَا شَجِيحاً عَلَى مَا أَظْفَرُ بِهِ مِنْ مَعَاذِلِهَا وَ مُشْكِلَاتِهَا مُتَعَصِّباً لِمَذْهَبِ
 الْإِمَامِيَّةِ رَاغِباً عَنِ الْأَمْنِ وَ السَّلَامَةِ فِي انْتِظَارِ التَّنَازُعِ وَ التَّخَاصُمِ وَ التَّعَدِّيِ إِلَى
 التَّبَاغُضِ وَ التَّشَاتِمِ مُعَيِّباً لِلْفِرْقِ ذَوِي الْخِلَافِ كَاشِفاً عَنِ مَثَالِبِ أَيْمَتِهِمْ هَتَاكاً لِحُجُبِ
 قَادَتِهِمْ إِلَى أَنْ بَلَيْتُ بِأَشَدِّ النَّوَاصِبِ مُنَازَعَةً وَ أَطْوَلِهِمْ مُخَاصَمَةً وَ أَكْثَرِهِمْ جَدَلًا وَ
 أَشْنَعِهِمْ سُؤَالًا وَ أَثْبَتَهُمْ عَلَى الْبَاطِلِ قَدَمًا فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ وَ أَنَا أَنْظِرُهُ تَبَا لَكَ وَ
 لِأَصْحَابِكَ يَا سَعْدُ إِنَّكُمْ مَعَاشِرَ الرَّافِضَةِ تَقْصِدُونَ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ بِالطَّعْنِ
 عَلَيْهِمَا وَ تَجْخَدُونَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَوَايَتِهِمَا وَ إِمَامَتِهِمَا هَذَا الصِّدِّيقُ الَّذِي فَاقَ

جَمِيعَ الصَّحَابَةِ بِشَرَفِ سَابِقَتِهِ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا أَخْرَجَهُ مَعَ نَفْسِهِ إِلَى الْغَارِ إِلَّا عِلْمًا مِنْهُ بِأَنَّ الْخِلَافَةَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنَّهُ هُوَ الْمُقَلَّدُ لِأَمْرِ التَّأْوِيلِ وَ الْمُلقَى إِلَيْهِ أَرْمَةُ الْأُمَّةِ وَ عَلَيْهِ الْمُعْوَلُ فِي شَعْبِ الصَّدْعِ وَ لَمْ الشَّعْتِ وَ سَدَّ الْخَلَلَ وَ إِقَامَةَ الْحُدُودِ وَ تَسْرِيْبِ الْجِيُوشِ لِفَتْحِ بِلَادِ الشُّرْكِ فَكَمَا أَشْفَقَ عَلَي نُبُوتِهِ أَشْفَقَ عَلَي خِلَافَتِهِ إِذْ لَيْسَ مِنْ حُكْمِ الْإِسْتِتَارِ وَ التَّوَارِي أَنْ يَرْوَمَ الْهَارِبُ مِنَ الشَّيْءِ مُسَاعِدَةً إِلَى مَكَانٍ يَسْتَخْفِي فِيهِ وَ لَمَّا رَأَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَتَّوَجِّهًا إِلَى الْإِنْجِحَارِ وَ لَمْ تَكُنِ الْحَالُ تُوجِبُ اسْتِدْعَاءَ الْمُسَاعِدَةِ مِنْ أَحَدٍ اسْتَبَانَ لَنَا قَصْدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَبِي بَكْرٍ إِلَى الْغَارِ لِلْعِلَّةِ الَّتِي شَرَحْنَاهَا وَ إِنَّمَا أَبَاتَ عَلِيًّا عليه السلام عَلَي فِرَاشِهِ لِمَا لَمْ يَكُنْ لِيَكْتَرِثَ لَهُ وَ لَمْ يَحْفَلُ بِهِ وَ لِاسْتِثْقَالِهِ لَهُ وَ لِعِلْمِهِ بِأَنَّهُ إِنْ قُتِلَ لَمْ يَتَعَدَّرْ عَلَيْهِ نَضْبُ غَيْرِهِ مَكَانَهُ لِلْخُطُوبِ الَّتِي كَانَ يَصْلُحُ لَهَا قَالَ سَعْدٌ فَأَوْرَدْتُ عَلَيْهِ أَجُوبَةً شَتَّى فَمَا زَالَ يَقْصِدُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهَا بِالنَّقْضِ وَ الرَّدِّ عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ يَا سَعْدُ دُونَكَهَا أُخْرَى بِمِثْلِهَا تُخْطَفُ أَنْفَ الرِّوَاقِضِ أَلَسْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ الصَّدِيقَ الْمُبَرَّى مِنْ دَنَسِ الشُّكُوكِ وَ الْفَارُوقَ الْمُحَامِي عَنِ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ كَانَا يُسِرَّانِ النِّفَاقَ وَ اسْتَدْلَلْتُمْ بِلَيْلَةِ الْعَقَبَةِ أَخْبِرْنِي عَنِ الصَّدِيقِ وَ الْفَارُوقِ أَسْلَمَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَ سَعْدٌ فَاحْتَلْتُ لِدَفْعِ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ عَنِّي خَوْفًا مِنَ الْإِلْزَامِ وَ حَذْرًا مِنْ أَنِّي إِنْ أَقْرَزْتُ لَهْمَا بِطَوَاعِيَّتَيْهِمَا لِلْإِسْلَامِ اخْتَجَّ بِأَنَّ بَدْءَ النِّفَاقِ وَ نَشْؤُهُ فِي الْقَلْبِ لَا يَكُونُ إِلَّا عِنْدَ هُبُوبِ رَوَائِحِ الْقَهْرِ وَ الْعَلْبَةِ وَ إِظْهَارِ الْبَأْسِ الشَّدِيدِ فِي حَمْلِ الْمَرْءِ عَلَي مَنْ لَيْسَ يَنْقَادُ لَهُ قَلْبُهُ نَحْوَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ حُدَّهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا وَ إِنْ قُلْتُ أَسْلَمَا كَرْهًا كَانَ يَقْصِدُنِي بِالطَّعْنِ إِذْ لَمْ يَكُنْ ثُمَّ سَيُوفٌ مُنْتَضَاةٌ كَانَتْ تُرِيهِمُ [تُرِيهِمَا] الْبَأْسَ قَالَ سَعْدٌ فَصَدْرْتُ عَنْهُ مُزُورًا قَدْ انْتَفَخَتْ أَحْشَائِي مِنْ

الْغَضَبِ وَ تَقَطَّعَ كَبِدِي مِنَ الْكَرْبِ وَ كُنْتُ قَدْ اتَّخَذْتُ طُومَارًا وَ أَثْبَتُ فِيهِ نَيْفًا وَ أَرْبَعِينَ
 مَسْأَلَةً مِنْ صِعَابِ الْمَسَائِلِ لَمْ أَجِدْ لَهَا مُجِيبًا عَلَيَّ أَنْ أَسْأَلَ فِيهَا خَيْرَ أَهْلِ بَلَدِي
 أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ صَاحِبَ مَوْلَانَا أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَارْتَحَلْتُ خَلْفَهُ وَ قَدْ كَانَ خَرَجَ قَاصِدًا
 نَحْوَ مَوْلَانَا بِسْرٍ مَنْ رَأَى فَلَحِقْتُهُ فِي بَعْضِ الْمَنَاهِلِ فَلَمَّا تَصَافَحْنَا قَالَ لِخَيْرٍ لِحَاقِكَ
 بِي قُلْتُ الشُّوقُ ثُمَّ الْعَادَةُ فِي الْأَسْئَلَةِ قَالَ قَدْ تَكَافَأْنَا عَلَيَّ هَذِهِ الْخُطَّةِ [أَيِ الْخِصْلَةِ]
 الْوَاحِدَةَ فَقَدْ بَرِحَ بِي الْقَرَمُ إِلَى لِقَاءِ مَوْلَانَا أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ مَعَاضِلِ
 فِي التَّأْوِيلِ وَ مَشَاكِلِ فِي التَّنْزِيلِ قَدْ وَنَكَمَهَا الصُّحْبَةُ الْمُبَارَكَةُ فَإِنَّهَا تَقِفُ بِكَ عَلَيَّ
 ضِفَّةً بَحْرٍ لَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ وَ لَا تَفْنَى غَرَائِبُهُ وَ هُوَ إِمَامُنَا فُورْدُنَا سِرٌّ مَنْ رَأَى فَانْتَهَيْنَا
 مِنْهَا إِلَى بَابِ سَيِّدِنَا عليه السلام فَاسْتَأْذَنَّا فَخَرَجَ إِلَيْنَا الْإِذْنَ بِالْدُخُولِ عَلَيْهِ وَ كَانَ عَلَيَّ عَاتِقِ
 أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ جِرَابٍ قَدْ غَطَّاهُ بِكِسَاءٍ طَبْرِيٍّ فِيهِ سِتُّونَ وَ مِائَةٌ صُرَّةٍ مِنَ الدَّنَائِيرِ وَ
 الدَّرَاهِمِ عَلَيَّ كُلِّ صُرَّةٍ مِنْهَا خْتَمٌ صَاحِبِيهَا قَالَ سَعْدٌ فَمَا شَبَّهْتُ مَوْلَانَا أَبَا مُحَمَّدٍ حِينَ
 غَشِينَا نُورَ وَجْهِهِ إِلَّا بِبَدْرِ قَدْ اسْتَوْفَى مِنْ لَيَالِيهِ أَرْبَعًا بَعْدَ عَشْرِ وَ عَلَيَّ فَخِذِهِ الْأَيْمَنِ
 غُلَامٌ يُنَاسِبُ الْمُشْتَرِيَّ فِي الْخِلْقَةِ وَ الْمَنْظَرِ وَ عَلَيَّ رَأْسِهِ فَرْقٌ بَيْنَ وَفَرَتَيْنِ كَأَنَّهُ أَلْفُ
 بَيْنَ وَ أَوْيْنِ وَ بَيْنَ يَدِي مَوْلَانَا رَمَانَةٌ ذَهَبِيَّةٌ تَلْمَعُ بَدَائِعُ نُقُوشِهَا وَ سَطَّ غَرَائِبُ الْفُصُوصِ
 الْمُرَكَّبَةِ عَلَيْهَا قَدْ كَانَ أَهْدَاهَا إِلَيْهِ بَعْضُ رُؤَسَاءِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَ بِيَدِهِ قَلَمٌ إِذَا أَرَادَ أَنْ
 يَسْطُرَ بِهِ عَلَيَّ الْبِيَاضِ قَبْضَ الْغُلَامِ عَلَيَّ أَصَابِعِهِ فَكَانَ مَوْلَانَا عليه السلام يَدُخْرِجُ الرُّمَانَةَ بَيْنَ
 يَدَيْهِ وَ يَشْغَلُهُ بِرَدِّهَا لِثَلَا يَصُدَّهُ عَنْ كِتَابَةِ مَا أَرَادَ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَأَلْطَفَ فِي الْجَوَابِ وَ
 أَوْمَأَ إِلَيْنَا بِالْجُلُوسِ فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ كِتَابَةِ الْبِيَاضِ الَّذِي كَانَ بِيَدِهِ أَخْرَجَ أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ
 جِرَابَهُ مِنْ طَيِّ كِسَائِهِ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَنَظَرَ الْهَادِي عليه السلام إِلَى الْغُلَامِ وَ قَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ
 فَضَّ الْخَاتَمَ عَنْ هَدَايَا شَيْعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ أَيْجُوزُ أَنْ أَمُدَّ يَدًا طَاهِرَةً إِلَى

هَذَا يَا نَجَسَةٍ وَأَمْوَالٍ رَجَسَةٍ قَدْ شِيبَ أَحْلُهَا بِأَحْرَمِهَا فَقَالَ مَوْلَايَ عليه السلام يَا ابْنَ إِسْحَاقَ اسْتَخْرِجْ مَا فِي الْجِرَابِ لِيُمَيِّزَ مَا بَيْنَ الْأَحَلِّ وَالْأَحْرَمِ مِنْهَا فَأَوَّلُ ضُرَّةٍ بَدَأَ أَحْمَدُ بِإِخْرَاجِهَا فَقَالَ الْغُلَامُ هَذِهِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِنْ مَحَلَّةٍ كَذَا بِقَمٍّ تَشْتَمِلُ عَلَى اثْنَيْنِ وَ سِتِّينَ دِينَاراً فِيهَا مِنْ ثَمَنِ حُجَيْرَةٍ بَاعَهَا صَاحِبُهَا وَكَانَتْ إِزْتِائاً لَهُ مِنْ أُخِيهِ خَمْسَةَ وَ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ مِنْ أَثْمَانِ تِسْعَةِ أَثْوَابٍ أَرْبَعَةَ عَشَرَ دِينَاراً وَ فِيهَا مِنْ أُجْرَةِ حَوَانِيَتِ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرٍ فَقَالَ مَوْلَانَا عليه السلام صَدَقْتَ يَا بُنَيَّ ذَلَّ الرَّجُلُ عَلَى الْحَرَامِ مِنْهَا فَقَالَ عليه السلام فَتَشَّ عَنْ دِينَارٍ رَازِيٍّ السَّكَّةِ تَارِيخُهُ سَنَةٌ كَذَا قَدْ انْطَمَسَ مِنْ نِصْفِ إِخْدَى صَفْحَتَيْهِ نَقْشُهُ وَ قَرَاظَةُ آمَلِيَّةٍ وَ زُنْهَا رُبْعُ دِينَارٍ وَ الْعِلَّةُ فِي تَحْرِيمِهَا أَنَّ صَاحِبَ هَذِهِ الْجُمْلَةِ وَزَنَ فِي شَهْرِ كَذَا مِنْ سَنَةِ كَذَا عَلَى حَائِكٍ مِنْ جِيرَانِهِ مِنَ الْغَزْلِ مَنّاً وَ رُبْعَ مَنٍّ فَأَتَتْ عَلَى ذَلِكَ مُدَّةً قَبِيضٍ فِي انْتِهَائِهَا لِذَلِكَ الْغَزْلِ سَارِقاً فَأَخْبَرَ بِهِ الْحَائِكُ صَاحِبَهُ فَكَذَّبَهُ وَ اسْتَرَدَّ مِنْهُ بَدَلَ ذَلِكَ مَنّاً وَ نِصْفَ مَنٍّ غَزْلاً أَدَقَّ مِمَّا كَانَ دَفَعَهُ إِلَيْهِ وَ اتَّخَذَ مِنْ ذَلِكَ ثَوْباً كَانَ هَذَا الدِّينَارُ مَعَ الْقَرَاظَةِ ثَمَنَهُ فَلَمَّا فَتَحَ رَأْسَ الصُّرَّةِ صَادَفَ رُقْعَةً فِي وَسْطِ الدَّنَانِيرِ بِاسْمِ مَنْ أَخْبَرَ عَنْهُ وَ بِمِقْدَارِهَا عَلَى حَسَبِ مَا قَالَ وَ اسْتَخْرِجَ الدِّينَارَ وَ الْقَرَاظَةَ بِتِلْكَ الْعَلَامَةِ ثُمَّ أَخْرَجَ صُرَّةً أُخْرَى فَقَالَ الْغُلَامُ عليه السلام هَذِهِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِنْ مَحَلَّةٍ كَذَا بِقَمٍّ تَشْتَمِلُ عَلَى خَمْسِينَ دِينَاراً لَا يَحِلُّ لَنَا مَسُّهَا قَالَ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهَا مِنْ ثَمَنِ حِنْطَةٍ خَافَ صَاحِبُهَا عَلَى أَكَّارِهِ فِي الْمُقَاسَمَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَبِضَ حِصَّتَهُ مِنْهَا بِكَيْلٍ وَافٍ وَ كَالَ مَا خَصَّ الْأَكَّارَ بِكَيْلٍ بِخَسِ فَقَالَ مَوْلَانَا صَدَقْتَ يَا بُنَيَّ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ إِسْحَاقَ احْمِلْهَا بِأَجْمَعِهَا لِتَرُدَّهَا أَوْ تُوصِي بِرُدِّهَا عَلَى أَرْبَابِهَا فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْهَا وَ اثْتِنَا بِثَوْبِ الْعَجُوزِ قَالَ أَحْمَدُ وَ كَانَ ذَلِكَ الثَّوْبُ فِي حَقِيْبَةِ لِي فَنَسِيْتُهُ

فَلَمَّا انْصَرَفَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لِيَأْتِيَهُ بِالثُّوبِ^۱

با اسنادی که مرحوم صدوق رحمته الله آورده است از سعد بن عبدالله نقل شد که گفت: من برای این که بیشتر به مسایل مهم و دقیق علوم آشنا شوم، به دنبال کتاب‌های بسیار می‌گشتم و بخش مشکل آن‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دادم و این کار را به این خاطر انجام می‌دادم، که بتوانم در برابر اهل سنت به راحتی از شیعه دفاع کنم و نام من هم در بین اهل سنت سر زبان‌ها افتاده بود. تا این که روزی گرفتار مناظره با گروهی زبردست از ناصبی‌ها شدم، که با زیرکی و جدل صحنه را بر من تنگ کردند و من هم نسبت به آن ایرادهای از پیش تنظیم شده، پاسخ روشنی نداشتم، اما به نحوی از پس آن‌ها برآمدم.

ولی نگران بودم و از طرفی حدود چهل مسأله مشکل را جمع آوری کرده بودم که جواب آن‌ها را نمی‌دانستم. به همین دلیل تصمیم گرفتم به حضور احمد بن اسحاق بروم و مشکلم را حل کنم.

وقتی به دنبالش رفتم، گفتند: جهت دیدار با امام حسن عسکری علیه السلام به عراق عزیمت کرده است. من هم از فرصت استفاده کردم و در بین راه خودم را به او رساندم، تا در شرفیابی خدمت آن حضرت، مشکلاتم را حل کنم و احیاناً به حضور امام حسن عسکری علیه السلام هم برسم.

اتفاقاً احمد بن اسحاق من را امیدوار کرد که امام من را می‌پذیرد

۱. کمال الدین: ۴۵۸؛ الاحتجاج: ۲: ۵۲۵؛ مدینه المعجز: ۸: ۴۷؛ بحار الأنوار: ۵۲: ۸۱

و نیز وجوهاتی را به همراه داشت که می خواست به امام حسن عسکری علیه السلام تحویل دهد. پس از ورود به سامرا، به همراه احمد بن اسحاق به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدیم، سلام کردیم. آن حضرت با خوش رویی جواب داد و با اشاره اجازه نشستن داد. نشستیم و احمد بن اسحاق از زیر عبایش کیسه‌ای بیرون آورد و در حضور امام عسکری علیه السلام قرار داد. آن حضرت خطاب به کودک خود که در کنارش بود، فرمود:

پسر جان! مَهر هدیه‌های شیعیان و دوستانت را باز کن!

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب پدر گفت:

ای مولای من! آیا سزااست که من دست‌های پاکم را به سوی هدیه‌هایی که نجس هستند و اموالی که پلیدی دارند، دراز کنم؟ در حالی که حلال آن اموال، با حرامش مخلوط شده است؟

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای ابن اسحاق! اموال داخل کیسه را بیرون بیاور تا فرزندانم حلال و حرام آن‌ها را از هم جدا کند.

در این جا بود که وقتی احمد بن اسحاق اولین بسته را از داخل کیسه بیرون آورد، حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

این بسته از فلانی پسر فلانی، از فلان محله قم است و در آن شصت و دو دینار موجود است که چهل و پنج دینار از آن را با فروش مغازه‌ای که از پدرش به ارث رسیده بود، به دست آورد و چهار دینار آن پول، از فروش نه قطعه پارچه پیراهنی است و سه دینار آن اجاره مغازه‌های اوست که جمعاً

شصت و دو دینار می‌شود.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: پسر جان! راست گفتمی، آن مرد [احمد بن اسحاق] بر مال حرام از آن اموال راهنمایی شد.

سپس حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به احمد بن اسحاق فرمودند:

آن دیناری که سکه رازی بر آن زده شد و تاریخش مال فلان سال است، و نصف نقش یک روی آن سکه پاک شده است، را پیدا کن و بیرون بیاور و آن قطعات ریز طلای تمام عیار و پول اندکی که جمعاً وزن آن یک چهارم دینار است، را بیرون بیاور.

و علت حرام بودن این سکه‌های رازی و قراضه‌ها این است که صاحب آن‌ها در فلان سال و فلان ماه، مقدار یک من و یک چهارم من از پشم رشته شده را وزن کرد و به همسایه‌اش که بافنده بود، تحویل داد تا چیزی را بیافد. ولی پس از مدتی آن بافنده مدعی شد که آن رشته‌ها را دزد برده است، ولی صاحب این مال، حرف‌های آن بافنده را قبول نکرد. و به جای رشته نخ‌هایی که تحویل بافنده داده بود، مقدار یک من و نیم نخ رشته شده مرغوب‌تر از بافنده غرامت گرفت و ده سیر اضافه هم دریافت کرد.

و با این نخ‌هایی که به عنوان غرامت دریافت کرده بود، پارچه‌ای پیراهنی تهیه نمود و آن را فروخت. اکنون این دینار رازی و آن قراضه‌ها [قطعات کوچک طلا] بهای آن پیراهن است که فروخته بود.

وقتی احمد بن اسحاق آن بسته را باز کرد، در وسط دینارها یک

نوشته‌ای بود، به نام همان شخصی که حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- اسمش را معرفی کرده بود و دینار و نیز قراضه‌ها به همان مقدار و با همان نشانه‌هایی بود که حضرت بیان فرموده بودند.

سپس احمد بن اسحاق بسته دیگری بیرون آورد و حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- فرمود:

این مال فلانی پسر فلانی از فلان محله قم است که پنجاه دینار در آن موجود است، اما بر ما حلال نیست که به آن دست بزنیم.

احمد بن اسحاق پرسید: چرا آن را نمی‌پذیرید؟ حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- فرمود:

چون این پنجاه دینار، پول یک گندمی است که این شخص در موقع تقسیم، به او ستم کرده است. به این گونه که در موقع وزن کردن برای خودش، پیمان را پر می‌کرد ولی در موقع وزن کردن سهم زارع، پیمان را سرخالی محاسبه می‌کرد.

در این جا امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به فرزندش فرمود: پسر جان! راست گفتی.

سپس حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- فرمود:

ای احمد بن اسحاق! همه این‌ها را بردار و ببر که یا به صاحبانش برسانی و یا وصیت کنی که به صاحبانش برسانند، ما به هیچ یک از این اموال حرام

۱. بر اساس برخی نقل‌ها احمد بن اسحاق در بازگشت از همان سفر در بین راه «در خلوان نزدیکی بغداد» از دنیا رفت. شاید به همین دلیل امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- اشاره فرموده

نیاز نداریم. برو پارچہ پیراهنی کہ آن پیرزن بہ تو دادہ بود، را بیاور.
 احمد بن اسحاق گفت: امام عصر - عجل الله تعالى فرجه الشريف - راست فرمود. چون من آن پیراهن را در کیف شخصی خود قرار دادہ بودم و در موقع شرفیابی، فراموش کردم آن را بہ حضور امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - بیاورم.
 و پس از آن رفت و پیراهن را آورد.

شفای مرضا

الف - شفای شیخ حرّ عاملی و خبر بہ عمر طولانی

في كتاب إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات للشيخ المحدث الجليل محمد بن الحسن الحرّ العاملي رحمته الله قال رحمته الله إني كنت في عصر الصبي و سني عشر سنين أو نحوها أصابني مرض شديد جدا حتى اجتمع أهلي و أقاربي و بكوا و تهيئوا للتعزية و أيقنوا أني أموت تلك الليلة. فرأيت النبي و الأئمة الاثني عشر صلوات الله عليهم و أنا فيما بين النائم و اليقظان فسلمت عليهم و صافحتهم واحدا واحدا و جرى بيني و بين الصادق عليه السلام كلام و لم يبق في خاطري إلا أنه دعا لي. فلما سلمت على صاحب عليه السلام و صافحته بكيت و قلت يا مولاي أخاف أن أموت في هذا المرض و لم أقض و طري من العلم و العمل فقال عليه السلام لا تخف فإنك لا تموت في هذا المرض بل يشفيك الله تعالى و تعمر عمرا طويلا ثم ناولني قدحا كان في يده فشربت منه

وأفقت في الحال و زال عني المرض بالكلية و جلست و تعجب أهلي و أقاربي و لم أحدثهم بما رأيت إلا بعد أيام^۱

مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداة می نویسد:
حدود ده ساله بودم که به بیماری شدیدی مبتلا شدم، به گونه‌ای که همه بستگانم کنار بسترم بودند و مطمئن بودند که تا شب از دنیا می‌روم. در این ساعات من در بین خواب و بیداری بودم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همه امامان علیهم السلام را دیدم و بر یک یک آن‌ها سلام کردم و با آن‌ها روبوسی کردم.

با دو خصوصیت، یکی این که وقتی با امام صادق عليه السلام روبوسی کردم، ایشان به من سخنانی فرمودند که یادمان نماند. جز این که به یاد دارم که امام صادق عليه السلام برایم دعا کرد.

خصوصیت دوم این است که امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- هم برایم دعا کرد. چون وقتی به آن حضرت رسیدم و با او دست دادم و روبوسی کردم، گریه کردم و گفتم: ای مولای من! می‌ترسم در این بیماری بمیرم و به نهایت مطلوبم از علم و عمل نرسم.

حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- به من فرمود:
ترس! چون تو در این بیماری از دنیا نمی‌روی، بلکه خداوند تو را شفا می‌دهد و عمری طولانی خواهی داشت.

۱. اثبات الهداة ۷: ۳۷۸؛ بحار الأنوار ۵۳: ۲۷۴؛ نجم الثاقب: ۳۸۹.

پس از آن حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - کاسه‌ای را به دستم داد و من از آب آن نوشیدم و در همان حال بیماریم برطرف شد و شفا گرفتم. فوراً از بسترم برخاستم و در حضور بستگانم نشستم. همگی تعجب کردند، اما من چیزی نمی‌گفتم، و پس از چند روز، جریان ملاقاتم با معصومین علیهم السلام و شفایم را بیان کردم.

ب - شفای هرقلی

وَ أَنَا أَذْكَرُ مِنْ ذَلِكَ [كشفا الغمة] قِصَّتَيْنِ قَرَبَ عَهْدُهُمَا مِنْ زَمَانِي وَ حَدَّثَنِي بِهِمَا جَمَاعَةٌ مِنْ ثِقَاتِ إِخْوَانِي كَانَ فِي الْبِلَادِ الْحِلْيَةِ شَخْصٌ يُقَالُ لَهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَرَقْلِيُّ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا هِرْقُلٌ مَاتَ فِي زَمَانِي وَ مَا رَأَيْتُهُ حَكِي لِي وَ لَدَهُ شَمْسُ الدِّينِ قَالَ حَكِي لِي وَ الْيَدِي أَنَّهُ خَرَجَ فِيهِ وَ هُوَ شَابٌّ عَلَيَّ فَخَذَهُ الْأَيْسَرِ ثَوْتَةً مِقْدَارَ قَبْضَةِ الْإِنْسَانِ وَ كَانَتْ فِي كُلِّ رَبِيعٍ تَتَشَقَّقُ وَ يَخْرُجُ مِنْهَا دَمٌ وَ قَيْحٌ وَ يَقْطَعُهُ أَلْمَهَا عَنْ كَثِيرٍ مِنْ أَشْغَالِهِ وَ كَانَ مُقِيمًا بِهَرَقُلٍ فَحَضَرَ إِلَيَّ الْحِلَّةَ يَوْمًا وَ دَخَلَ إِلَيَّ مَجْلِسِ السَّعِيدِ رَضِيَ الدِّينِ عَلِيُّ بْنُ طَاوُسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ شَكَا إِلَيْهِ مَا يَجِدُهُ وَ قَالَ أُرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَهَا فَأُحْضِرَ لَهُ أَطِبَّاءَ الْحِلَّةِ وَ أَرَاهُمُ الْمَوْضِعَ فَقَالُوا هَذِهِ الثَّوْتَةُ فَوْقَ الْعِرْقِ الْأَكْحَلِ وَ عِلَاجُهَا خَطَرٌ وَ مَتَى قُطِعَتْ خِيفَ أَنْ يَنْقَطِعَ الْعِرْقُ فَيَمُوتَ فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ رَضِيَ الدِّينِ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَنَا مُتَوَجِّهٌ إِلَى بَغْدَادَ وَ رَبَّمَا كَانَ أَطِبَّاءُهَا أَعْرَفَ وَ أَخَذَقَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَأُضْحَبْنِي فَأُضْعِدْ مَعَهُ وَ أَحْضِرْ الْأَطِبَّاءَ فَقَالُوا كَمَا قَالَ أَوْلَيْكَ فَضَاقَ صَدْرُهُ فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ إِنَّ الشَّرْعَ قَدْ فَسَحَ لَكَ فِي الصَّلَاةِ فِي هَذِهِ الثِّيَابِ وَ عَلَيْكَ الْإِجْتِهَادُ فِي الْإِخْتِرَاسِ وَ لَا تُعَرِّزْ بِنَفْسِكَ فَاللَّهُ تَعَالَى قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ

فَقَالَ لَهُ وَالِدِي إِذَا كَانَ الْأَمْرُ هَكَذَا وَقَدْ حَصَلْتُ فِي بَغْدَادَ فَأَتَوَجَّهْ إِلَى زِيَارَةِ الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ بِسُرٍّ مَنْ رَأَى عَلَى مُشْرِفِهِ السَّلَامَ ثُمَّ أَنْحَدِرْ إِلَى أَهْلِي فَحَسِّنْ لَهُ ذَلِكَ فَتَرَكَ ثِيَابَهُ وَنَفَقَتَهُ عِنْدَ السَّعِيدِ رَضِيَ الدِّينَ وَتَوَجَّهَ قَالَ فَلَمَّا دَخَلْتُ الْمَشْهَدَ وَرَزْتُ الْأَئِمَّةَ عليه السلام نَزَلَتْ السَّرْدَابُ وَاسْتَعَثْتُ بِاللَّهِ تَعَالَى وَبِالْإِمَامِ عليه السلام وَقَضَيْتُ بَعْضَ اللَّيْلِ فِي السَّرْدَابِ وَبَقِيتُ فِي الْمَشْهَدِ إِلَى الْخَمِيسِ ثُمَّ مَضَيْتُ إِلَى دِجْلَةَ وَاعْتَسَلْتُ وَلَبِسْتُ ثَوْبًا نَظِيفًا وَمَلَأْتُ إِبْرِيْقًا كَانَ مَعِي وَصَعِدْتُ أُرِيدُ الْمَشْهَدَ فَرَأَيْتُ أَرْبَعَةَ فُرْسَانٍ خَارِجِينَ مِنْ بَابِ السُّورِ وَكَانَ حَوْلَ الْمَشْهَدِ قَوْمٌ مِنَ الشَّرَفَاءِ يَزْعَوْنَ أَعْنَامَهُمْ فَحَسِبْتُهُمْ مِنْهُمْ فَالْتَقَيْنَا فَرَأَيْتُ شَابَيْنِ أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مَخْطُوطٌ وَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفٍ وَشَيْخًا مُنْقَبًا بِيَدِهِ رُمْحٌ وَالْآخَرُ مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفٍ وَعَلَيْهِ فَرَجِيَّةٌ مَلَوْنَةٌ فَوْقَ السَّيْفِ وَهُوَ مُتَحَنِّكَ بِعَذْبَتِهِ فَوَقَّفَ الشَّيْخُ صَاحِبَ الرُّمْحِ يَمِينِ الطَّرِيقِ وَوَضَعَ كَعْبَ رُمْحِهِ فِي الْأَرْضِ وَوَقَّفَ الشَّابَّانِ عَنِ يَسَارِ الطَّرِيقِ وَبَقِيَ صَاحِبُ الْفَرَجِيَّةِ عَلَى الطَّرِيقِ مُقَابِلَ وَالِدِي ثُمَّ سَلَّمُوا عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْفَرَجِيَّةِ أَنْتَ غَدًا تَرُوحُ إِلَى أَهْلِكَ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ تَقَدَّمْ حَتَّى أَبْصَرَ مَا يُوجِعُكَ قَالَ فَكْرِهْتُ مَلَامَسَتَهُمْ وَقُلْتُ أَهْلُ الْبَادِيَةِ مَا يَكَادُونَ يَخْتَرِزُونَ مِنَ النَّجَاسَةِ وَأَنَا قَدْ خَرَجْتُ مِنَ الْمَاءِ وَقَمِصِي مَبْلُولٌ ثُمَّ إِنِّي مَعَ ذَلِكَ تَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَلَزِمَنِي بِيَدِي وَمَدَّنِي إِلَيْهِ وَجَعَلَ يَلْمِسُ جَانِبِي مِنْ كَتِفِي إِلَى أَنْ أَصَابَتْ يَدُهُ التُّوتَةَ فَعَصَرَهَا بِيَدِهِ فَأَوْجَعَنِي ثُمَّ اسْتَوَى فِي سَرَجِ فَرَسِهِ كَمَا كَانَ فَقَالَ لِي الشَّيْخُ أَفْلَحْتَ يَا إِسْمَاعِيلُ فَتَعَجَّبْتُ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِاسْمِي فَقُلْتُ أَفْلَحْنَا وَأَفْلَحْتُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَقَالَ هَذَا هُوَ الْإِمَامُ قَالَ فَتَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَاخْتَضَنْتُهُ وَقَبَّلْتُ فِخْذَهُ ثُمَّ إِنَّهُ سَاقَ وَأَنَا أَمْشِي مَعَهُ مُحْتَضِنُهُ فَقَالَ ارْجِعْ فَقُلْتُ لَا أَفَارِقُكَ أَبَدًا فَقَالَ الْمَصْلَحَةُ رُجُوعُكَ فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ

مِثْلَ الْقَوْلِ الْأَوَّلِ فَقَالَ الشَّيْخُ يَا إِسْمَاعِيلُ مَا تَسْتَحْيِي يَقُولُ لَكَ الْإِمَامُ مَرَّتَيْنِ ازْجِعْ وَتُخَالِفُهُ فَجَهَنِي بِهَذَا الْقَوْلِ فَوَقَفْتُ فَتَقَدَّمْتُ خُطَوَاتٍ وَالتَّفَتَّ إِلَيَّ وَقَالَ إِذَا وَصَلْتَ بِبَغْدَادَ فَلَا بُدَّ أَنْ يَطْلُبَكَ أَبُو جَعْفَرٍ يَعْنِي الْخَلِيفَةَ الْمُسْتَنْصِرَ فَإِذَا حَضَرَتْ عِنْدَهُ وَاعْطَاكَ شَيْئًا فَلَا تَأْخُذْهُ وَقُلْ لِيَوْلَدِنَا الرَّضِيِّ لِيَكْتُبَ لَكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ عَوْضٍ فَإِنِّي أَوْصِيهِ يَعْطِيكَ الَّذِي تُرِيدُ^۱

ارَبلی از شمس الدین پسر اسماعیل بن حسن هِرَقْلِی^۲ نقل کرده است: در زمان جوانی روی ران چپم دُمَلی درآمد که هر سال در فصل بهار چرک می کرد و باعث ناراحتی فراوان من شده بود و با وساطت سید بن طاووس، به پزشکان حله و بغداد مراجعه کردم.

همه گفتند: اگر جراحی شود، بیمار می میرد. ناامید از پزشکان به سامرا رفتم و به حرم عسکریین پناهنده شدم. پس از زیارت آن دو امام علیهما السلام، به سوی سرداب مبارک رفتم و دست به دامن امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- شدم، تا در آن جا امام زمانم را ببینم و شفایم را بگیرم.

چند روزی ماندم و در آخرین غُسلی که در رود دجله کردم. داشتم برای آخرین زیارت به شهر بازمی گشتم، کنار دروازه شهر، چند سوار دیدم که از شهر خارج می شدند. یکی از آنان علاوه بر لباس، با پارچه مخصوصی شبیه چفیه، صورت خویش را پوشانده بود. همراهانش بر

۱. بحار الأنوار ۵۲: ۶۲؛ منتهی الآمال ۲: ۸۰۴؛ نجم الثاقب: ۲۶۷ و ۲۶۸؛ عبقری الحسان ۲۷.

۲. هِرَقْل یکی از روستاهای اطراف شهر حله است.

من سلام کردند و من جواب سلام را دادم.

آن سوار «امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -» به من فرمود:

آیا تو فردا می خواهی به شهر خویش برگردی؟ من گفتم: آری! حضرت علیه السلام فرمود: جلو بیا تا ببینم. این همان زخمی است که این قدر باعث ناراحتی تو شده است؟

هرقلی می گوید: پیش خود گفتم عرب ها معمولاً رعایت طهارت و نجاست را نمی کنند و من هم که تازه غسل کرده ام و پیراهنم هنوز خشک نشده است، به همین دلیل مایل نبودم او دست به بدنم بزند. اما به هر حال اطاعت کردم و جلو رفتم.

آن حضرت دستم را گرفت و به طرف خود کشید و همان طور که روی زین اسب نشسته بود، خم شد، به گونه ای که با دست مبارکش از شانه تا منطقه زخم پایم را دست کشید و دست مبارکش که به زخم رسید، فشاری داد که درد شدیدی احساس کردم. پیرمردی که همراهش بود، خطاب به من گفت: نجات یافتی ای شمس الدین پسر اسماعیل! ابن حسن هرقلی. من ضمن این که تعجب کردم که چگونه من را به اسم می شناسد، در پاسخ گفتم: هم شما و هم ما ان شاء الله نجات یافته و رستگاریم.

آن پیرمرد خطاب به من گفت: این همان امام زمان توست که به دنبالش می گشتی. من جلو رفتم و در همان حال که سوار بر اسب بود، او را بغل کردم و ران پایش را بوسیدم و او حرکت کرد و من هم به

دنبالش به راه افتادم.

آن حضرت خطاب به من فرمود:

برگرد!

من گفتم: نه! هرگز از تو جدا نمی شوم.

دوباره آن حضرت فرمود:

مصلحت در این است که برگردی.

ولی من باز هم اصرار کردم و عرض کردم که به همراهت می آیم.

در این جا آن پیرمرد خطاب به من گفت: ای اسماعیل! خجالت

نمی کشی؟ امام تو دو بار به تو امر کرد که برگردی، باز هم تو مخالفت

می کنی؟!

با تهدید او توقف کردم و امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به

حرکت ادامه دادند، اما پس از چند قدم که رفتند، برگشتند و به من توجه

کرده و فرمودند:

وقتی به بغداد رسیدی، حتماً ابوجعفر المنتصر، خلیفه عباسی تو را به

حضور می طلبد، وقتی به حضورش رسیدی و خواست به تو پول بدهد، از او

پول دریافت نکن و به فرزند ما رضی، سید بن طاووس بگو، نامه ای برای

علی بن عیوض بنویسد و تو را معرفی کند. ما به علی بن عیوض سفارش

می کنیم هر چه می خواهی به تو بدهد.



ج - شفای مریض

عَلِيٌّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ صَبَّاحِ الْبَجَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ الشَّاشِيِّ قَالَ خَرَجَ بِي نَاصُورٌ عَلَيَّ مَقْعَدَتِي فَأَرَيْتُهُ الْأَطِبَّاءَ وَ أَنْفَقْتُ عَلَيْهِ مَالًا فَقَالُوا لَا نَعْرِفُ لَهُ دَوَاءً فَكَتَبْتُ رُقْعَةً أَسْأَلُ الدُّعَاءَ فَوَقَّعَ إِلَيَّ أَلْبَسَكَ اللَّهُ الْعَافِيَةَ وَ جَعَلَكَ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ قَالَ فَمَا أَتَتْ عَلَيَّ جُمُعَةٌ حَتَّى عُوِفِيْتُ وَ صَارَ مِثْلَ رَاحَتِي فَدَعَوْتُ طَبِيبًا مِنْ أَصْحَابِنَا وَ أَرَيْتُهُ إِيَّاهُ فَقَالَ مَا عَرَفْنَا لِهَذَا دَوَاءً^۱

محمد بن یوسف شاشی می گوید: گرفتار مرض بواسیر^۲ شدم. به پزشک مراجعه کردم و برای معالجه هزینه زیادی هم مصرف کردم. اما دواء هیچ تأثیری نگذاشت، به همین دلیل نامه‌ای به حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشتم و از آن حضرت خواستم که برایم دعا کند.

نامه‌ای شریف به دستم رسید که در آن نوشته شده بود:
خداوند لباس عافیت و شفا بر تو بپوشاند و تو را در دنیا و آخرت
همنشین ما قرار دهد.

پس از این دعا، یک جمعه هم بر من نگذشت که شفا گرفتم و زخم بدنم التیام یافت. یکی از دوستانم که پزشک بود، گفت: از نظر پزشکان چنین دردی که تو داشتی، هیچ دوايي ندارد و این شفا که گرفتی، جز از طرف خدا نیست.

۱. الکافی ۱: ۵۱۹؛ الارشاد للمفید: ۳۵۲؛ الخرائج ۲: ۶۹۵؛ بحار الأنوار ۵۱: ۲۹۷؛ مدينة المعاجز ج

۲. زخم یا ورمی که در اطراف مقعد پیدا شود.

ج) سیره امام

حلال بودن، شرط قبول هدیه

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ
الْعُمَرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَيَّ فَوَزَدَ
التَّوْقِيعُ بِحُطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام ... وَأَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَمَا نَقَبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا فَسَمَنْ
شَاءَ فَلْيَصِلْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ فَمَا آتَانَا اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ^۱

اسحاق بن یعقوب می گوید: سؤالاتی را طی نامه‌ای از حضرت پرسیدم و به نماینده حضرت، محمد بن عثمان عمری، جهت گرفتن جواب دادم.

نماینده امام نامه‌ای از طرف آن حضرت برایم آورد که:

اما اموال شما را ما هرگز قبول نمی‌کنیم، مگر این که آن‌ها را از مال حرام پاک کرده و خالص کنید. از این پس هر کس خواست و مایل بود با این شرایط برای ما هدیه‌ای بفرستد، که خوب است و اگر نخواست نفرستد. به هر حال آن چه را که خداوند به ما عنایت کرده است، بهتر است از آن چه که شما برای ما بفرستید.

۱. کمال الدین: ۴۸۴؛ الغیبة للطوسی: ۲۹۰؛ الاحتجاج: ۲: ۵۴۳؛ بحار الأنوار: ۵۳: ۱۸۰.

توجه حضرت مهدی (ع) به زائران حرم اهل بیت (ع)

مرحوم میرزا حسین نوری از آقا محمد، مسؤول بخشی از امور حرم عسکریین امام حسن عسکری (ع) و امام علی النقی (ع) و سرداب مقدس نقل کرده است که:

شخصی به نام مصطفی الحمود از اهل سنت، جزء خادم‌های حرم بود و اغلب به آزار زائران می‌پرداخت و با حيله و نیرنگ، از آنان پول می‌گرفت و چون بیشتر زیارت نامه‌ها را حفظ بود، به منطقه سرداب مقدس، پشت پنجره‌ای که معروف به ناصر عباسی بود، می‌آمد و از زائران که اغلب در موقع خواندن دعا، برخی عبارات و کلمات را غلط می‌خواندند، اشکال می‌گرفت و به عبارت صحیح تکرار می‌کرد و با این کار حواس زائران را پرت می‌کرد و آن‌ها را از حال دعا خارج می‌کرد.

تا این که شبی حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- را در خواب دید که به او می‌فرماید:

تا کی زوار را می‌آزاری و نمی‌گذاری زیارت بخوانند، تو را چه به مداخله در این کار، بگذار هر چه می‌خوانند، بخوانند.^۱

پس از بیدار شدن متوجه شد که هر دو گوشش گراست و دیگر خواندن زائران را نمی‌شنید.

مشورت امام زمان علیه السلام با یارانش

در روایت آمده است: پس از اصرار صعصعة بن صوحان، میثم تمار، ابراهیم بن مالک اشتر و عمر بن صالح به حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام برای بیان وقایع آخر الزمان، آن حضرت مطالب زیادی را بیان داشتند که بخشی از آن به شرح ذیل است:

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود:

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پس از ظهور و جمع آوری لشکر، در یکی از جنگ‌ها به طرف شام، برای جنگ با سفیانی^۱ که از نسل یزید بن معاویه است و بر شام حکومت می‌کند، می‌رود. پس از جنگی عظیم بین دو سپاه، با کمک الهی سفیانی و سپاه دویست هزار نفری اش درهم شکسته می‌شود و سفیانی عقب نشینی می‌کند و در هنگام عشاء، توسط برخی از یاران امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دستگیر می‌شود. وقتی به حضور امام می‌رسد، از آن حضرت تقاضای عفو می‌کند.

آن حضرت خطاب به یارانش می‌فرماید:

مَا تَقُولُونَ فِيمَا يَقُولُ، فَإِنِّي آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي، لَا أَفْعَلُ شَيْئاً حَتَّى تَرْضَوْهُ
فَيَقُولُونَ: وَاللَّهِ مَا نَرْضَى حَتَّى تَقْتُلَهُ لِأَنَّهُ سَفَكَ الدَّمَاءَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ سَفْكَهَا وَ أَنْتَ

۱. حرب بن عتبسة بن مرة بن كلثب بن ساهمة بن زيد بن عثمان بن خالد که از نسل یزید بن معاویه بن ابوسفیان است.

تُرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَىٰ الْحَيَاةِ. فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ: شَأْنُكُمْ وَإِيَّاهُ^۱

در مورد این پیشنهاد سفیانی نظرتان چیست؟ چون من تصمیم گرفتم که هیچ کاری را بدون رضایت و مشورت شما انجام ندهم. اصحاب حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عرض می کنند: به خدا قسم ما راضی نمی شویم، مگر این که او را اعدام کنی. چون او خون‌هایی را که خدا ریختن آنها را حرام کرده بود، ریخته است. اما احساس ما این است که تو می خواهی بر او منت نهاده و او را آزاد کنی. حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می فرماید: باشد این شما و این سفیانی من او را در اختیار شما گذاشتم، هر طور خواستید تصمیم بگیرید.

عنایت و رسیدگی حضرت مهدی علیه السلام به شیعیان

الطَّالِقَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْكُوفِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الرَّقِّيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ وَجْنَاءَ النَّصِيبِيِّ قَالَ كُنْتُ سَاجِدًا تَحْتَ الْمِيزَابِ فِي رَابِعِ أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ حَاجَةً بَعْدَ الْعَتَمَةِ وَأَنَا أَتَضَرَّعُ فِي الدُّعَاءِ إِذْ حَرَّكَنِي مُحَرَّكَ فَقَالَ قُمْ يَا حَسَنَ بْنَ وَجْنَاءَ قَالَ فَقُمْتُ فَإِذَا جَارِيَةٌ صَفْرَاءُ نَحِيفَةُ الْبَدَنِ أَقُولُ إِنَّهَا مِنْ أَبْنَاءِ أَرْبَعِينَ فَمَا فَوْقَهَا فَمَشَتْ بَيْنَ يَدَيَّ وَأَنَا لَا أَسْأَلُهَا عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أَتَتْ بِي دَارَ خَدِيجَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَفِيهَا بَيْتٌ بَابُهُ فِي وَسْطِ الْحَائِطِ وَلَهُ دَرَجَةٌ سَاجٍ يُرْتَقَى إِلَيْهِ فَصَعِدَتِ الْجَارِيَةُ وَجَاءَنِي

۱. الزم الناصب ۲: ۲۰۶؛ الملاحم والفتن ۲: ۱۰۸.

النَّدَاءُ اضْعُدْ يَا حَسَنُ فَصَعِدْتُ فَوَقَفْتُ بِالْبَابِ وَقَالَ لِي صَاحِبُ الزَّمَانِ عليه السلام يَا حَسَنُ أَ تَرَكَ خَفِيَّتَ عَلِيٍّ وَاللَّهِ مَا مِنْ وَقْتٍ فِي حَجِّكَ إِلَّا وَأَنَا مَعَكَ فِيهِ ثُمَّ جَعَلَ يَعُدُّ عَلَيَّ أَوْقَاتِي فَوَقَعْتُ مَغْشِيًّا عَلَيَّ وَجْهِي فَحَسَسْتُ بِيَدِهِ قَدْ وَقَعْتُ عَلَيَّ فَقُمْتُ فَقَالَ لِي يَا حَسَنُ الزَّمُ بِالْمَدِينَةِ دَارَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَلَا يُهَمِّنُكَ طَعَامُكَ وَشَرَابُكَ وَلَا مَا يَسْتُرُ عَوْرَتَكَ ثُمَّ دَفَعَ إِلَيَّ دَفْتَرًا فِيهِ دُعَاءُ الْفَرَجِ وَصَلَاةٌ عَلَيْهِ فَقَالَ فِيهِذَا فَادْعُ وَهَكَذَا صَلِّ عَلَيَّ وَلَا تُعْطِهِ إِلَّا مُحِقِّي أَوْلِيَائِي فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ مُوَفِّقُكَ فَقُلْتُ مَوْلَايَ لَا أُرَاكَ بَعْدَهَا فَقَالَ يَا حَسَنُ إِذَا شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَأَنْصَرَفْتُ مِنْ حَجَّتِي وَلَزِمْتُ دَارَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأَنَا أَخْرَجُ مِنْهَا فَلَا أَعُودُ إِلَيْهَا إِلَّا لِثَلَاثِ خِصَالٍ لِتَجْدِيدِ وُضُوءٍ أَوْ لِنَوْمٍ أَوْ لَوْقَتِ الْإِفْطَارِ فَأَدْخُلُ بَيْتِي وَقَتِ الْإِفْطَارِ فَأَصِيبُ رُبَاعِيًّا مَمْلُوءًا مَاءً وَرَغِيْفًا عَلَيَّ رَأْسِهِ عَلَيْهِ مَا تَشْتَهِي نَفْسِي بِالنَّهَارِ فَآكُلُ ذَلِكَ فَهُوَ كِفَايَةٌ لِي وَكِسْوَةٌ الشِّتَاءِ فِي وَقْتِ الشِّتَاءِ وَكِسْوَةٌ الصَّيْفِ فِي وَقْتِ الصَّيْفِ وَإِنِّي لَأَدْخُلُ الْمَاءَ بِالنَّهَارِ فَأَرُشُ الْبَيْتَ وَأَدْعُ الْكُوزَ فَارِغًا وَأُوتَى بِالطَّعَامِ وَلَا حَاجَةَ لِي إِلَيْهِ فَأَصَدَّقُ بِهِ لَيْلًا لَيْلًا يَعْلَمُ بِي مَنْ مَعِيَ^۱

ابو محمد حسن بن و جناء نصیبی^۲ گوید: در چهارمین روز، از پنجاه و چهارمین سفرم به حج، در ساعات اولیه شب بود که زیر ناودان طلا

۱. کمال الدین: ۴۴۴؛ الخرائج ۲: ۹۶۱؛ مدينة المعاجز ۸: ۱۹۰ و ۱۹۱.

۲. «ابو محمد حسن بن و جناء نصیبی» از امام عسکری علیه السلام احادیثی نقل کرده و از کسانی است که امام زمان علیه السلام را ملاقات نموده است. [معجم رجال الحديث ۵: ۱۳۰؛ رجال للنجاشی ۲: ۲۴۰]. وی در جلسه انتصاب «حسین بن روح» به جانشینی، حضور داشته است. او با راهنمایی های خود، «محمد بن فضل موصلی» را که از منکرین نیابت «حسین بن روح» بود، از انکار برگرداند. از مدافعان و کالت و نیابت «حسین بن روح» و از کارگزاران وی در نصیبین بود.

[الغیبة للطوسی: ۳۱۵؛ اثبات الهداة ۳: ۶۹۲].

در مسجد الحرام به سجده رفته بودم و مشغول دعا و تضرع و زاری بودم. در این هنگام شخصی مرا تکان داد و گفت: ای حسن بن وجناء برخیز!

برخاستم، اما در برابرم کنیزی را مشاهده کردم که رنگی زرد و جسمی لاغر داشت. او به راه افتاد و من هم همراهش به راه افتادم و چیزی نپرسیدم، تا این که من را به درب خانه حضرت خدیجه علیها السلام رساند و در آن خانه، حجره‌ای بود که بالاتر از سطح زمین و در وسط دیوار آن، دری داشت، شبیه پنجره‌های امروزی. آن کنیز از نردبان بالا رفت و وارد حجره شد، و از داخل حجره صدایی بلند شد و فرمود:

ای حسن بیا!

من از نردبان بالا رفتم و دم درب حجره ایستادم.

در این حال حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

یا حسن!

ای حسن! خیال می‌کنی از ما پنهان هستی و ما با تو نیستیم؟ به خدا قسم هیچ زمانی از سال‌های حجّ به مکه نیامدی، مگر این که من با تو همراه بودم. سپس تمام کارهایی را که در جاهای گوناگون انجام داده بودم، شمرد. در آن حال من از خود بی‌خود شده و به رو بر زمین افتادم. کمی بعد، دستی را بر بدنم احساس کردم و برخاستم. در آن هنگام حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به من فرمود:

برو در خانه جعفر بن محمد، امام صادق علیه السلام در مدینه باش و در آنجا

سکوت کن و هرگز به فکر آب و نان و لباس نباش.

سپس نوشته‌ای را به من داد که در آن دعای فرج و صلوات^۱ بر حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در آن نوشته شده بود، و فرمود:

این گونه که در آن نوشته است، دعا بخوان و بر من درود فرست و آن نوشته را به هیچ کس، جز آن گروه از دوستان که به راستی دوستی با من را انتخاب کرده‌اند، نشان نده، مطمئن باش خداوند تو را موفق می‌کند و به مقصودت می‌رساند.

من عرض کردم: ای سرور من! آیا بعد از این نمی‌توانم شما را زیارت کنم؟

آن حضرت فرمود:

ای حسن! اگر خدا بخواهد، می‌شود.

پس از آن که از حج برگشتم و در مدینه، در خانه امام صادق علیه السلام ماندم و به دنبال کارم می‌رفتم و فقط روزی سه مرتبه به خانه بر می‌گشتم، یکی برای وضو گرفتن و دوّم برای خواب و سوّم برای افطار. زمانی هم که برای افطار وارد خانه می‌شدم، می‌دیدم کوزه‌ای پر از آب در آن جا است و قرص نانی هم روی آن قرار دارد و روی قرص نان، غذای مورد علاقه روزم، قرار داده شده است. وقتی می‌خوردم

۱. متن دعای فرج و صلوات بر صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در این روایت نیامده است.

برایم کافی بود و سیر می‌شدم.

و در تابستان، لباس تابستانی و در زمستان، برایم لباس زمستانی حاضر بود و من هر روز با آب کوزه، خانه را آب پاشی می‌کردم و کوزه خالی را سر جایش می‌گذاشتم، اما برگشتن می‌دیدم کوزه پر از آب است.

من هم غذایی تهیه می‌کردم و آن را مخفی می‌کردم و شب صدقه می‌دادم، تا دوستانم از رازم آگاه نشوند.

قبول نکردن مال منحرفان از دین

حدثنا أحمد بن هارون القاضي رضي الله عنه قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيه عن إسحاق بن حامد الكاتب قال كان بقم رجل بزاز مؤمن وله شريك مرجئي فوق بينهما ثوب نفيس فقال المؤمن يصلح هذا الثوب لمولاي فقال له شريكه لست أعرف مولاك ولكن افعل بالثوب ما تحب فلما وصل الثوب إليه شقه عليه السلام بنصفين طولاً فأخذ نصفه ورد النصف وقال لا حاجة لنا في مال المرجئي^۱

احمد بن هارون قاضی^۲ می‌گوید:

محمد بن جعفر حمیری^۳ از پدرش اسحاق بن حامد کاتب نقل

۱. کمال الدین: ۵۱۰؛ بحار الأنوار ۵۱: ۳۴۰؛ الخرائج ۳: ۱۱۳۲؛ مدينة المعاجز ۸: ۱۷۷.

۲. در برخی از نسخه‌ها احمد بن هارون قاضی آمده است.

۳. «شیخ ابوجعفر محمد بن عبدالله بن جعفر بن الحسين بن جامع بن مالک حمیری قمی» (متوفای بعد از ۲۹۸ هـ ق) از محدثان گران قدر و دانشوران نامدار شیعه در اوایل غیبت صغری بوده است.

کرده است که گفت: در قم مرد مؤمن بزازی بود که با یک نفر از فرقه مُرجئه^۱ شریک بود. روزی پارچه نفیسی در موقع خرید و فروش به دستشان رسید.

آن مؤمن گفت: این پارچه زیبا فقط برازنده مولای من است. و خوب است که در اختیار او باشد. شریک او گفت: من نمی دانم مولایت کیست؟ اما این پارچه در اختیار تو باشد، هر کاری خواستی بکن.

پدرش از اصحاب بزرگوار امام حسن عسکری علیه السلام و از مؤلفان و محدثان مورد وثوق به شمار آمده و از آثار ارزشمند او، جمع آوری و تدوین توقیعات بوده است. همچنین احمد، جعفر و حسین -برادران دیگر شیخ ابو جعفر حمیری، از محدثان برومند و نامدار شیعه بوده اند و با حضرت بقیة الله مکاتبه داشته اند. نسبت حمیری از آن جهت است که این خاندان از نسل قبیله «حمیر» از قبایل بزرگ یمن بوده اند و عنوان قمی، به اعتبار اقامت در شهر مقدس قم می باشد. شیخ ابو جعفر حمیری، از اساتید شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ هـ ق) به شمار آمده است. همچنین علی بن حاتم قزوینی کتاب هایش را از وی روایت نموده و نیز شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ هـ ق) به واسطه احمد بن هارون فامی و جعفر بن الحسین از او روایت کرده است. جعفر بن محمد بن قولویه (متوفی ۳۶۹ هـ ق) هم از حمیری حدیث گرفته است. حمیری آثار ارزشمندی داشته، از جمله: کتاب الحقوق، کتاب الاوائل، کتاب السماء، کتاب الارض، الغیبة و الحیرة، کتاب المساحة و البلدان، قرب الاسناد، کتاب ابلیس و جنوده، و کتاب الاحتجاج. نیز در ابواب مختلف شریعت، مسائلی از حضرت ولی عصر علیه السلام پرسیده است. سه توقیع از سوی آن حضرت در پاسخ به سؤالات او صادر گردیده است؛ در یکی از این توقیعات پس از جواب سؤالات، امام زمان علیه السلام، زیارت آل یاسین را مرقوم داشته اند و شیعیان را به آن افتخار بخشیده اند. [رجال للنجاشی: ۱۵۲؛ الذریعة ۴: ۴۰۱؛ تنقیح المقال ۳: ۱۳۹].

۱. «مُرجئه» گروهی از مسلمانان هستند که در زمان معاویه پیدا شدند و این گونه شعار می دادند، که هر کس «لا اله الا الله» گفت، مؤمن است. و اگر هر گناهی را مرتکب شود و تنها شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر خدا بدهد، کافی است که انسان مسلمان باشد، اگر چه یک حکم از احکام الهی را انجام نداده و به آن عمل نکرده باشد.

این فرقه در زمان خلفای بنی امیه رشد کردند و اقتدار زیادی به دست آوردند و آن هم به خاطر این بود که خلفای بنی امیه از هیچ معصیتی رویگردان نبودند و طرز تفکر مُرجئه با مذاق آنان سازگار بود.

وقتی این پارچه را به امام علیه السلام رساندند، آن حضرت پارچه را از وسط به درازا به دو نیم کرد و نصف آن را گرفت و نصف دیگر را برگرداند و فرمود:

ما را نیازی به مال یک شخص از گروه مُرَجَّئَة نیست.

پذیرش توبه از طرف امام علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعَمْرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلَتْ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام ... وَأَمَّا نَدَامَةٌ قَوْمٍ شَكُّوا فِي دِينِ اللَّهِ عَلَيَّ مَا وَصَلُونَا بِهِ فَقَدْ أَقْلْنَا مَنْ اسْتَقَالَ وَ لَا حَاجَةَ لَنَا إِلَى صِلَةِ الشَّاكِّينَ^۱

اسحاق بن یعقوب کلینی می گوید: سؤالاتی را از طریق محمد بن عثمان عمری [نایب خاص دوّم حضرت] خدمت حضرت فرستادم و حضرت جواب آن‌ها را برایم ارسال کردند.

یکی از پاسخ‌ها به این شرح است:

اما آن گروهی که پس از شک در دین خدا پشیمان شدند، پس آن‌ها که توبه کرده و بازگشتند، ما توبه آن‌ها را پذیرفتیم و هیچ نیازی نیست برای ما هدیه بفرستند. [تا دل ما را به دست آورند، فقط باید توبه کنند.]

۱. کمال الدین: ۴۸۵؛ الغیبة للطوسی: ۲۹۲؛ الاحتجاج ۲: ۵۴۴.

نظم در لشکر حضرت مهدی علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ أَبِي
 الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا عليه السلام قَالَ يَا مَعْشَرَ الْفُرْسَانِ سِيرُوا فِي وَسْطِ
 الطَّرِيقِ يَا مَعْشَرَ الرِّجَالِ سِيرُوا عَلَى جَنْبِي الطَّرِيقِ فَأَيُّمَا فَارِسٍ أَخَذَ عَلَيَّ جَنْبِي
 الطَّرِيقِ فَأَصَابَ رَجُلًا عَيْبَ الزَّمَانِ الدِّيَّةَ وَأَيُّمَا رَجُلٍ أَخَذَ فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ فَأَصَابَهُ
 عَيْبٌ فَلَا دِيَّةَ لَهُ^۱

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - وقتی ظهور می کند، در طول مسیر خطاب به لشکریان خویش می گوید:

ای سوارکاران! از وسط خیابان حرکت کنید و ای پیاده نظام! از کنار خیابان حرکت کنید، و هر کس از پیاده نظام که از کنار خیابان حرکت می کند، اگر دچار حادثه شود، دیه او بر ماست و اما اگر یک نفر از پیاده نظام در وسط خیابان حرکت کند و برایش حادثه ای پیش آید، هیچ دیه ای برایش مقدر نمی شود.

احسان و نیکوکاری در سیره امام

أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَلَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْفَضْلِ الْيَمَانِيِّ قَالَ قَصَدْتُ سُرًّا مَنْ رَأَى
 فَخَرَجَ إِلَيَّ صُرَّةً فِيهَا دَنَانِيرٌ وَ ثُوبَانِ فَرَدَدْتُهَا وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي أَنَا عِنْدَهُمْ بِهَذِهِ

الْمَنْزِلَةَ فَأَخَذْتَنِي الْعِزَّةَ ثُمَّ نِدِمْتُ بَعْدَ ذَلِكَ وَكَتَبْتُ رُقْعَةً أَعْتَذِرُ وَاسْتُغْفِرُ وَدَخَلْتُ
 الْخَلَاءَ وَ أَنَا أَحَدْتُ نَفْسِي وَأَقُولُ وَاللَّهِ لَئِن رَدَّتِ الصُّرَّةَ لَمْ أَحْلَهَا وَ لَمْ أَنْفِقْهَا حَتَّى
 أَحْمِلَهَا إِلَى وَالِدِي فَهُوَ أَعْلَمُ مِنِّي فَخَرَجَ إِلَى الرَّسُولِ أَخْطَأْتُ إِذْ لَمْ تُعْلِمَهُ أَنَا رَبَّمَا
 فَعَلْنَا ذَلِكَ بِمَوَالِينَا وَ رَبَّمَا سَأَلُونَا ذَلِكَ يَتَبَرَّكُونَ بِهِ وَ خَرَجَ إِلَيَّ أَخْطَأْتُ بِرَدِّكَ بِرَّنَا وَ
 إِذَا اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ فَاللَّهُ يَغْفِرُ لَكَ وَ إِذَا كَانَ عَزِيمَتِكَ وَ عَقْدُ نَيْتِكَ أَنْ لَا تُحْدِثَ فِيهَا
 حَدَثًا وَ لَا تُنْفِقَهَا فِي طَرِيقِكَ فَقَدْ صَرَفْنَاهَا عَنْكَ وَ أَمَّا الثُّوبَانِ فَلَا بُدَّ مِنْهُمَا لِتُحْرِمَ
 فِيهِمَا قَالَ وَ كَتَبْتُ فِي مَعْنَيْنِ وَ أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَ فِي مَعْنَى ثَالِثٍ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَعَلَّهُ
 يَكْرَهُ ذَلِكَ فَخَرَجَ إِلَيَّ الْجَوَابُ فِي الْمَعْنَيْنِ وَ الْمَعْنَى الثَّالِثِ الَّذِي طَوَيْتَهُ وَ لَمْ أَكْتُبْهُ
 قَالَ وَ سَأَلْتُ طَيْبًا فَبَعَثَ إِلَيَّ بِطَيْبٍ فِي خِرْقَةٍ بَيْضَاءَ فَكَانَتْ مَعِيَ فِي الْمَحْمِلِ فَنَفَرْتُ
 نَاقَتِي بِعَسْفَانَ وَ سَقَطَ مَحْمِلِي وَ تَبَدَّدَ مَا كَانَ مَعِيَ فَجَمَعْتُ الْمَتَاعَ وَ افْتَقَدْتُ الصُّرَّةَ وَ
 اجْتَهَدْتُ فِي طَلَبِهَا حَتَّى قَالَ بَعْضُ مَنْ مَعَنَا مَا تَطْلُبُ فَقُلْتُ صُرَّةٌ كَانَتْ مَعِيَ قَالَ وَ مَا
 كَانَ فِيهَا فَقُلْتُ نَفَقَتِي قَالَ قَدْ رَأَيْتُ مَنْ حَمَلَهَا فَلَمْ أَزَلْ أَسْأَلُ عَنْهَا حَتَّى آيَسْتُ مِنْهَا
 فَلَمَّا وَافَيْتُ مَكَّةَ حَلَلْتُ عَيْنَيْي وَ فَتَحْتُهَا فَإِذَا أَوَّلُ مَا بَدَأَ عَلَيَّ مِنْهَا الصُّرَّةُ وَ إِنَّمَا كَانَتْ
 خَارِجًا فِي الْمَحْمِلِ فَسَقَطَتْ حِينَ تَبَدَّدَ الْمَتَاعُ قَالَ وَ ضَاقَ صَدْرِي بِبَغْدَادَ فِي مَقَامِي
 فَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَخَافُ أَنْ لَا أَحْجَّ فِي هَذِهِ السَّنَةِ وَ لَا أَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِي وَ قَصَدْتُ أَبَا
 جَعْفَرَ أَقْتَضِيهِ جَوَابَ رُقْعَةٍ كُنْتُ كَتَبْتُهَا فَقَالَ صِرْ إِلَى الْمَسْجِدِ الَّذِي فِي مَكَانِ كَذَا وَ
 كَذَا فَإِنَّهُ يَجِيئُكَ رَجُلٌ يُخْبِرُكَ بِمَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَقَصَدْتُ الْمَسْجِدَ وَ بَيْنَا أَنَا فِيهِ إِذْ
 دَخَلَ عَلَيَّ رَجُلٌ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ سَلَّمَ وَ ضَحِكَ وَ قَالَ لِي أَبْشِرْ فَإِنَّكَ سَتَحْجُّ فِي هَذِهِ
 السَّنَةِ وَ تَنْصَرِفُ إِلَى أَهْلِكَ سَالِمًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ وَ قَصَدْتُ ابْنَ وَجْنَاءَ أَسْأَلُهُ أَنْ
 يَكْتَرِيَ لِي وَ يَزْتَادَ لِي عَدِيلًا فَرَأَيْتُهُ كَارِهًا ثُمَّ لَقِيْتُهُ بَعْدَ أَيَّامٍ فَقَالَ لِي أَنَا فِي طَلَبِكَ

مُنذُ أَيَّامٍ قَدْ كُتِبَ إِلَيَّ أَنْ أَكْثِرِيَ لَكَ وَأَزْتَادَ لَكَ عَدِيلاً ابْتِدَاءً^۱

حسن بن فضل بن زید یمانی گفت: پدرم [فضل بن زید] با خط خودش نامه‌ای برای حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشت و پرسش‌هایی را مطرح کرد و جواب دریافت نمود. سپس خودم نامه‌ای نوشتم و جواب دریافت نمودم.

پس از آن شخص دیگری از اصحاب ما «شیعه» نامه‌ای برای حضرت صاحب الامر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشت، اما جوابی دریافت نکرد. البته ما پس از آن که از علت نرسیدن جواب نامه جستجو کردیم، یافتیم که آن شخص، در عقیده‌اش تحولی پیدا شد و به عقیده قرمطی پیوست.

حسن بن فضل می‌گوید: به قصد زیارت به طرف عراق حرکت کردم و وارد طوس شدم و تصمیم گرفتم، آن قدر در آن جا بمانم تا تکلیفم روشن شود و به حاجتم برسم و حتی اگر تا موقع رسیدن به حاجتم، مجبور شوم با گدایی روزگار بگذرانم، چنین می‌کنم.

حسن بن فضل می‌گوید: در خلال این زمان که در آن جا ماندم، از ترس این که مبادا امسال به حج نرسم و توفیق مناسک از من گرفته شود، دل تنگ شدم.

در این میان روزی به حضور محمد بن احمد رسیدم و از او نظر خواستم.

۱. الکافی ۱: ۵۲۰؛ کمال الدین ۲: ۴۹۰؛ الارشاد للمفید: ۳۵۳.

او به من گفت: به فلان مسجد برو، در آن جا به شخصی برخورد می‌کنی. [اشاره به این که مشکل تو آن جا حل می‌شود].
 حسن بن فضل می‌گوید: به آن مکان رفتم. بعد شخصی وارد شد، نگاهش که به من افتاد خندید. و گفت: غمگین نباش، چون تو در همین سال به حج مشرف می‌شوی و به سلامت نزد خانواده‌ات باز می‌گردی.
 حسن بن فضل گوید: مطمئن شدم و آرامش قلبی پیدا کردم. و با خود می‌گفتم: این آرامش، مصداق همان عشق دیدار یار است و خدای را سپاس که به هر آن چه خواستم رسیدم.

حسن بن فضل گوید: سپس وارد سامرا شدم. در آن جا کیسه‌ای به دستم رسید، که یک قطعه پارچه و چند دینار در آن بود. غمگین شدم و با خود گفتم: پاداش من نزد اهل بیت علیهم‌السلام این است؟ کنایه از این که من به دنبال رفع گرفتاری‌هایم هستم و می‌خواهم امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- را ببینم، اما آن‌ها برایم این دینارها را می‌فرستند؟!

به همین دلیل نادانی کردم، آن‌ها را برگرداندم. کسی که آن دینارها را آورده بود، نامه و دینارها را گرفت و هیچ حرفی نزد و کلمه‌ای نگفت. اما پس از آن که او رفت، به شدت پشیمان شدم و در دلم گفتم: ای وای! با این برگرداندن هدایای مولایم، نسبت به امام کافر شدم.

به همین دلیل نامه‌ای جهت اقرار به گناه و اظهار پشیمانی و طلب توبه نوشتم و تصمیم گرفتم اگر آن قاصد برگردد، نامه را به او بدهم. و خود از نگرانی دست به هم مالیدم و در این مورد با خود می‌اندیشیدم

که اگر مولای من به نفهمی من نگاه نکند و من را عفو کند و دینارها را دوباره به من برگرداند، سربندِ همیان را باز نمی‌کنم و در پول‌ها تصرف نمی‌کنم، تا محموله را به پدرم برسانم، زیرا که او آگاه‌تر از من است و می‌داند با آن پول چه کند.

پس از چندی همان فرستاده بازگشت، در حالی که خطاب به آن فرستاده که پول را از من گرفته و برگردانده بود، نامه‌ای رسید که: بد کردی که پول را باز آوردی، بلکه می‌خواستی آن شخص [حسن بن فضل] را راهنمایی کنی و بگویی که رسم ما این است که به دوستان خویش هدیه می‌دهیم. حتی خودشان تقاضا می‌کنند که پولی به آن‌ها بدهیم، تا اموالشان متبرک شود.

و خطاب به من هم نوشته بود:

اشتباه کردی که احسان ما را باز گرداندی و حال که توبه کردی، خداوند توبهات را می‌پذیرد و اما چون نیتت این بود که اگر ما پول را دوباره برگردانیم، هیچ تصرفی در آن نمی‌کنی و برای خرجی راه از آن مصرف نخواهی کرد، حال که برای مصرفِ راه، نیاز به آن نداری ما هم از دوباره فرستادن دینارها منصرف شدیم، و آن را برای دیگران مصرف می‌کنیم.

اما آن دو قطعه پارچه‌ای که از پیش فرستادیم و نپذیرفتی، اکنون دوباره برایت ارسال کردیم، زیرا که به آن نیاز پیدا می‌کنی و باید با آن مُحرم شوی. حسن بن فضل می‌گوید: از آن پس دو نامه نوشتم و نامه سوم را که خواستم بنویسم، ترسیدم باعثِ ناراحتیِ امام شود. پس از چندی

جواب آن نامه و نیز پاسخ آن چه که قصد کرده بودم بنویسم، اما ننوشتم، رسید. و خداوند را سپاس گفتم.

در نهایت باید بگوییم، من از قبل پس از آن که ابن و جناء از پذیرفتن من در کاروان خویش برای حج تعلق کرد، با جعفر بن ابراهیم نیشابوری در همان نیشابور قرار گذاشتم که با کاروان او بروم. اما پس از این جریان‌ها، ابن و جناء با من برخورد کرد و گفت:

ای حسن بن فضل! من به دنبالت می‌گشتم. به من گفتند تو دوست داری هم کاروان من شوی و سفارش کردند که احترام تو را نگه دارم و تو را به عنوان هم کاروان خود بپذیرم.



فصل دوم



معارف در کلام امام



الف) قرآن در کلام امام

امام و برکت

عن الثقة أحمد بن محمد الأيادي رحمه الله يرفعه إلى محمد بن صالح الهمداني أحد الوكلاء المذكورين قال كتبت إلى صاحب الزمان عليه السلام إن أهل بيتي يؤذوني و يقرعوني بالحديث الذي روى عن آبائك عليهم السلام أنهم قالوا خدامنا و قوامنا شر خلق الله فكتب ويحهم أما علموا أن الله عز و جل ذكرنا و ذكركم في كتابه و جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً شَبَهْنَا و إياكم بالقري فنحن و الله القري التي بارك فيها و أنتم القري الظاهرة^۱

محمد بن صالح همدانی یکی از معتمدین حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می گوید:

طی نامه ای برای حضرت نوشتم که خانواده من، مرا مورد ملامت قرار می دهند و این عمل آنان به خاطر روایتی است که از پدران نقل شده است که فرمودند: «خادمین ما [امامان معصوم علیهم السلام] و نمایندگان ما بدترین خلق خدا هستند.

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - طی نامه ای برایم نوشتند:

۱. کمال الدین : ۴۸۳؛ الغيبة للطوسی : ۳۴۵؛ منتخب انوار المضيئة : ۲۵۰؛ وسائل الشیعة ۱۵۱۲۷؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۴۳؛ خاتمة المستدرک ۴ : ۱۳۰.

وای بر آن‌ها! [خانواده‌ات]. آیا خانواده‌ات نمی‌دانند که خداوند تبارک و تعالی نام ما و نام شما را در قرآن کریم آورده است، آنجا که در قرآن کریم می‌فرماید: «و میان آن‌ها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قرار دادیم.»^۱ خداوند ما و شما را تشبیه به شهر کرده است. به خدا قسم! ما آن شهری هستیم که خداوند در آن شهر برکت داده است و شما آن آبادی‌های آشکار هستید، که واسطه بین ما و مردم می‌باشید.

مصدق آیه قرآن

الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَرِيعٍ مُعْنَعًا عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ نَحْنُ الَّذِينَ وَعَدَكُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ^۲

زید بن علی بن حسین علیه السلام می‌گوید: وقتی قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور کند، خطاب به مردم می‌گوید: ای مردم! ما هستیم همان کسانی که خداوند در قرآن وعده آمدن آن‌ها را داده و در وصف آنان فرمود: «همان کسانی که هر گاه در زمین به آن‌ها قدرت ببخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها برای خداوند است.

۱. سوره مبارکه سبأ آیه ۱۸.

۲. شواهد التنزیل ۱: ۵۲۳؛ بحار الأنوار ۵۲: ۳۷۳.

برترین موعظه قرآنی

العالم الجلیل الشیخ یوسف البحرینی فی اللؤلؤة فی ترجمة العالم الشیخ ابراهیم القطیفی المعاصر للمحقق الثانی عن بعض أهل البحرین أن هذا الشیخ دخل علیه الإمام الحجة علیه السلام فی صورة رجل يعرفه الشیخ فسأله أي آیات من القرآن فی المواعظ أعظم فقال الشیخ «إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرًا مِّنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۱ فقال صدقت یا شیخ ثم خرج منه فسأل أهل البيت خرج فلان فقالوا ما رأينا أحدا داخلا ولا خارجا^۲

عالم بزرگوار شیخ یوسف بحرانی در کتاب لؤلؤ البحرین در شرح حال شیخ ابراهیم قطیفی نقل کرده است که اهالی بحرین گفته‌اند: آن بزرگوار به حضور حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- رسیده است.

داستان این ملاقات این گونه است که آن حضرت، در چهره شخص دانشمندی که شیخ ابراهیم او را می‌شناخت، وارد منزل شیخ شد و از ایشان پرسید:

برای موعظه کدام یک از آیات قرآن کریم مهم‌تر است؟ شیخ ابراهیم پاسخ داد: آن جا که خداوند می‌فرماید: «کسانی که آیات ما را

۱. سوره مبارکه فصلت آیه ۴۰.

۲. بحار الأنوار ۵۳: ۲۵۵؛ نجم الثاقب: ۴۳۸.

تحریر می کنند، بر ما پوشیده نخواهند بود. آیا کسی که در آتش افکنده می شود، بهتر است یا کسی که در نهایت امن و امان، در قیامت به عرصه محشر می آید؟! هر کاری می خواهید بکنید، او به آن چه که انجام می دهید، بینا است».

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

راست گفתי ای شیخ!

در این حال از منزل بیرون رفت.

شیخ ابراهیم از اهل خانه پرسید: آیا فلانی که الان این جا بود، از در بیرون رفت؟

اهل خانه گفتند: کسی نیامده بود. ما کسی را ندیدیم که وارد یا خارج شود!

تلاوت قرآن پس از تولد

عن حکیمه قالت دخلت یوما علی ابي محمد فقال یا عمه بیتي عندنا اللیلة فإن الله سیظهر الخلف فیها قلت و ممن قال من نرجس قلت فلست أری بنرجس حملا قال یا عمه إن مثلها کمثل أم موسی لم یظهر حملها بها إلا وقت ولادتها فبت أنا و هي فی بیت فلما انتصف اللیل صلیت أنا و هي صلاة اللیل فقلت فی نفسي قد قرب الفجر و لم یظهر ما قال أبو محمد فننادني أبو محمد عليه السلام من الحجرة لا تعجلي فرجعت إلى البیت خجلة فاستقبلتني نرجس و هي ترتعد فضممتها إلى صدري و قرأت علیها قل هو الله أحد و إنا أنزلناه و آية الكرسي فأجابني الخلف من بطنها

یقرأ کقراءتی قالت و أشرق نور فی البیت فنظرت فإذا الخلف تحتها ساجد لله
تعالی إلى القبلة فأخذته فنادانی أبو محمد علیه السلام من الحجرة هلمی بابنی إلی یا عمه
قالت فأتیته به فوضع لسانه فی فیه و أجلسه علی فخذہ و قال انطق یا بنی بإذن
الله فقال أعوذ بالله السميع العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و
«تُریدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ
نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^۱
و صلی الله علی محمد المصطفی و علی المرتضی و فاطمة الزهراء و الحسن
و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر
و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی^۲

در روایت آمده است: جناب حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام
و عمه امام حسن عسکری علیه السلام^۳ نقل می کند در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵

۱. سورة مبارکه قصص آیه ۵ و ۶.

۲. الغیبة للطوسی: ۲۳۶؛ الخرائج: ۱: ۴۵۶.

۳. حکیمه خاتون، از بانوان خاندان امامت و رسالت و زنی با کفایت و مؤمنه بود. وی دختر امام
جواد علیه السلام، خواهر امام هادی علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام بود. امام هادی علیه السلام، نرجس
خاتون را به خواهرش حکیمه خاتون سپرد تا احکام و دستورات اسلام را به او بیاموزد. حکیمه
خاتون، شاهد ولادت امام زمان علیه السلام بود و تاریخ و کیفیت ولادت حضرت مهدی علیه السلام را همه از
حکیمه خاتون نقل کرده اند. حکیمه خاتون می گوید: پس از چهل روز از ولادت حضرت
مهدی علیه السلام، طبق دعوت امام حسن عسکری علیه السلام به خانه اش رفتم. وقتی وارد اطاق شدم، ناگهان
دیدم همان کودک، چون آفتاب درخشنده در مقابل پدر راه می رود و به اندازه یک فرزند دو ساله
می ماند. تعجب کردم و از امام پرسیدم: ای سرور من! این کودک به اندازه دو سال رشد کرده است؟!
حضرت تبسمی کرد و فرمود: فرزندان پیامبران و جانشینان آنان که به مقام پیشوایی و امامت
برگزیده می شوند، رشدشان همانند سایرین نیست، بلکه وقتی یک ماه از عمرشان می گذرد، چنان
است که بر دیگران یک سال گذشته باشد. [بحار الانوار ۵۱: ۱۴].

هجری قمری برادر زاده امام عسکری علیه السلام برایم پیغام فرستاد و مرا به افطار دعوت کرد و همان شب وعده، به دنیا آمدن حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- را به من داد. من عرض کردم: از چه کسی این فرزند به دنیا می‌آید؟

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: از نرجس. ^۱ به دلیل این که من آثار

حکیمه خاتون از محضر امام حسن عسکری علیه السلام درخواست نمود که در حق او دعا کند و از خدا بخواهد که در زمان حیات امام علیه السلام از دنیا برود و چنین شد. [روزگارهایی ۱: ۱۵۳]. مزار او در سامرا کنار حرم عسکریین است.

حکیمه خاتون، قابله حضرت مهدی علیه السلام نیز بوده است. [روزگارهایی ۱: ۱۲]. برخی منابع، یکی از نام‌های مادر حضرت مهدی علیه السلام را «حکیمه» ذکر کرده‌اند. [امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور: ۱۴]

۱. نرجس خاتون، همسر امام حسن عسکری علیه السلام و مادر بزرگوار امام زمان علیه السلام، ملیکه رومیه بود که «سوسن» و «صیقل» و «ریحانه» نیز نامیده می‌شد. از طرف پدر، دختر «یشوعا» پسر قیصر روم شرقی و از طرف مادر، نسل شمعون از یاران حضرت عیسی مسیح علیه السلام و وصی او به شمار می‌رفت. او با این که در کاخ زندگی می‌کرد، آن چنان پاک و با عفت بود که گویی شباهت به خانواده خود ندارد و از حیث رفتار و اخلاق به خانواده مادری کشیده، و زندگی اش همچون زندگی شمعون و عیسی و مریم علیهم السلام، سرشار از صفا و معنویت و پاکی بود. [سیمای آفتاب: ۶۱]

از این رو دوست داشت با یک خانواده پاک و خداپرست وصلت کند و خداوند او را در این امر کمک کرد و او به طور غیر عادی و تعجب آور، خود را به امام حسن عسکری علیه السلام رساند. هنگامی که نرجس خاتون وارد خانه امام هادی علیه السلام شد، امام او را به خواهرش حکیمه خاتون سپرد تا احکام و دستورات اسلام را به او بیاموزد. حکیمه خاتون با این که خود از بزرگان بانوان خاندان امامت و رسالت بود، او را سیده خانواده خود [بحارالانوار ۵۱: ۲].

و خود را خدمتگزار او خطاب می‌کرد. [بحارالانوار ۵۱: ۱۲]

و اما باز داشت نرجس خاتون؛ جعفر کذاب، جریان تجلی امام مهدی علیه السلام در نماز بر پدر و دریافت نامه‌ها و اموال شیعیان قم را به رژیم عباسی گزارش داد و بی‌درنگ خلیف غاصب، دستور بازداشت سالار بانوان، نرجس خاتون، را صادر کرد و از او، فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام را مطالبه نمود. اما او با درایت و صفا ناپذیر خویش از راه تقیه، جریان را نپذیرفت. ولی دستگاه از او دست برداشت و آن بانوی گرانمایه را به زندان «قاضی» سامرا و تحت نظر او فرستاد، تا ضمن مراقبت

حمل را در نرجس نمی‌دیدم، تعجب کردم که در این حال حضرت فرمود: جریان حامله شدن نرجس از جهت آثار حمل، مانند مادر حضرت موسی (ع) است و تا آخرین ساعات در ظاهر جسم او چیزی معلوم نیست.

در همان شب در هنگامه صبح بود پس از به دنیا آمدن امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- دیدم امام حسن عسکری (ع) خطاب به حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- فرمود: «فرزندم به قدرت خدا سخن بگو.»

آن حضرت ابتدا جمله «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» را بر زبان جاری کرد و سپس فرمود:

به نام خداوند بخشنده مهربان

ما می‌خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم، و به فرعون و هامان و لشکریانشان آن چه را که از آنها «بنی اسرائیل» بیم داشتند، نشان دهیم.

حکیمه خاتون فرمود: حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- پس

شدید از او، جریان را دنبال کند. اما خداوند پس از مدتی کوتاه، راه نجات او را فراهم آورد. [امام مهدی (ع) از ولادت تا ظهور: ۱۲۵].

نرجس خاتون در سال ۲۶۱ هجری و به روایتی قبل از شهادت امام حسن عسکری (ع) از دنیا رفت. قبر شریفش در سامرا، کنار قبر منور امام حسن عسکری (ع) قرار دارد. [ریاحین الشریعة ۳: ۲۵].

از قرائت قرآن فرمود:

درود خداوند بر پیامبر خدا - که درود و سلام خدا بر او و بر خاندانش باد -
و بر امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام
حسین علیه السلام و حضرت علی بن الحسین علیه السلام امام سجاد و حضرت محمد بن
علی علیه السلام و حضرت جعفر بن محمد علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
و حضرت علی بن موسی علیه السلام و حضرت محمد بن علی علیه السلام و حضرت علی بن
محمد علیه السلام و حضرت حسن بن علی علیه السلام پدرم باد.

و در روایت دیگر آمده است:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلِيلَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ غِيَاثِ
بْنِ أَسَدٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمَرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ لَمَّا وُلِدَ الْخَلْفُ
الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَطَعَ نُورٌ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ ثُمَّ سَقَطَ لِوَجْهِهِ
سَاجِدًا لِرَبِّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ هُوَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ
أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ^۱

راوی می گوید: محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه گفت: وقتی آن جانشین
- یعنی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - متولد شد، از بالای
سرش نوری به آسمان بلند شد، سپس آن حضرت برای سجده بر
خداوند خود را به صورت بر زمین انداخت. و سپس سر از سجده
برداشت، در حالی که می فرمود:

۱. کمال الدین ۲: ۴۳۳؛ مدینه المعجز ۸: ۳۸.

خداوند خودش گواهی می‌دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب گواهی می‌دهد.

در حالی که خداوند در تمام جهان برپای دارنده عدالت است. خدایی جز خدای یکتای عزیز حکیم نیست. البته که در نزد خدا تنها دین مورد قبول، دین اسلام است.

تفسیر کهیعص^۱

سَأَلَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَائِمَ **ع** عَنْ تَأْوِيلِ كَهْيَعِصَ قَالَ **ع** هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدُهُ زَكْرِيَّا ثُمَّ قَصَّهَا عَلَى مُحَمَّدٍ **ع** وَ ذَلِكَ أَنَّ زَكْرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ **ع** فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكْرِيَّا **ع** إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا **ع** وَعَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ **ع** سَرِّيَ عَنْهُ هَمٌّ وَ أَنْجَلَى كَرْبُهُ وَ إِذَا ذَكَرَ اسْمَ الْحُسَيْنِ **ع** خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهْرَةُ فَقَالَ **ع** ذَاتَ يَوْمٍ إِلَهِي مَا بَالِي إِذْ ذَكَرْتُ أَرْبَعَةً مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدَمَعُ عَيْنِي وَ تَثُورُ زَفْرَتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْ قِصَّتِهِ فَقَالَ كَهْيَعِصَ فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعِثْرَةِ وَ الْيَاءُ يَزِيدُ وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ **ع** وَ الْعَيْنُ عَطَشُهُ وَ الصَّادُ صَبْرُهُ^۲

سعد بن عبدالله قمی می‌گوید: پس از آن که در مناظره با بعضی از

۱. آیه اول سوره مبارکه مریم.

۲. کمال الدین: ۴۶۱.

ناصبی‌ها دچار مشکل شدم، حدود چهل پرسش را نوشتم و رفتم که از عالم شهر، احمد بن اسحاق پرسم. گفتند که او به سفر برای ملاقات با امام عسکری علیه السلام رفته است.

من هم به دنبالش رفتم و در راه به او رسیدم. با هم به محضر امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شدیم. احمد بن اسحاق کیسه‌ای از وجوهات آورده بود که تقدیم کند.

امام عسکری علیه السلام فرمود: تحویل پسر مهدی بده.

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که کودکی روی زانوی پدر بود، یک به یک اسامی را گفت و حرام‌ها را حلال‌ها جدا کرد، اما احمد بن اسحاق حواله مختصر یک پیرزن را در محل اقامت جا گذاشت و فراموش کرد که بیاورد. و حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به یادش آورد.

احمد بن اسحاق رفت تا آن بسته را بیاورد. در این فاصله امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای سعد! چه شد که به حضور ما آمدی؟ گفتم: احمد بن اسحاق تشویقم کرد که می‌توانم به زیارت شما بیایم.

آن حضرت فرمود: پس آن مسایل را که می‌خواستی پرسسی چه شد؟ عرض کردم: آری! هنوز هم می‌خواهم پرسم.

حضرت فرمود: از پسر مپرس. و اشاره کرد به حضرت مهدی - عجل

الله تعالی فرجه الشریف -

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

سَلُّ عَمَّا بَدَا لَكَ مِنْهَا.

هر چه در ذهن داری بپرس.

سعد بن عبدالله قمی می‌گوید: سؤالات زیادی پرسیدم. یکی از آنها این بود که عرض کردم: یا بن رسول الله! از تفسیر کلمه «کهیعص» برایم بگو.

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

این حروف از خبرهای غیبی هستند که خداوند آنها را به اطلاع بنده‌اش، حضرت زکریا علیه السلام رساند و سپس داستان آن را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد. جریانش این گونه بوده است که حضرت زکریا از خداوند خواست، اسم‌های پنج تن را به او بیاموزد. جبرئیل نازل شد و اسم‌های پنج تن را برایش آورد و گفت آنان عبارتند از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و با این نام‌ها غم و غصه‌اش از بین می‌رفت و اندوهش به خوشی تبدیل می‌گشت. اما وقتی به نام مبارک امام حسین علیه السلام می‌رسید، اشک در چشمانش حلقه می‌زد و نفس‌هایش به شماره می‌افتاد.

روزی عرض کرد: پروردگارا! مرا چه می‌شود که وقتی نام چهار نفر اول از پنج تن را می‌برم، با نام آنها تسلی خاطر پیدا می‌کنم و اندوهم برطرف می‌گردد. اما وقتی نام امام حسین علیه السلام را بر زبان جاری می‌کنم، اشکم جاری می‌شود و آه از جگر بلند می‌شود؟

خداوند داستان امام حسین علیه السلام را برای زکریا نقل کرد و فرمود:

«کهیص» پس «کاف» علامت اختصاری نام کربلا است و «هاء» علامت شهادت خاندان امام حسین علیه السلام است و «یاء» علامت نام یزید است، همان کسی که این ستم را بر امام حسین علیه السلام روا داشت؛ و «عین» علامت عطش و تشنگی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است و «صاد» علامت صبر و بردباری امام حسین علیه السلام است.

استخاره

العلامة الحلي رحمه الله في منهاج الصلاح قال نوع آخر من الاستخارة روئته عن والدي الفقيه سديد الدين يوسف بن علي بن المطهر رحمه الله عن السيد رضي الدين محمد الآوي الحسيني عن صاحب الأمر عليه السلام وهو أن يقرأ فاتحة الكتاب عشر مرات وأقله ثلاث مرات والأدون منه مرة ثم يقرأ إنا أنزلناه عشر مرات ثم يقرأ هذا الدعاء ثلاث مرات اللهم إني أستخيرك لعلمك بعواقب الأمور و أستشيرك لحسن ظني بك في المأمول و المخدور اللهم إن كان الأمر الفلاني قد نيطت بالبركة أعجازه و بواديه و حفت بالكرامة أيامه و لياليه فخر لي فيه خيرة تروء شموسه ذلولا تقعض أيامه سرورا اللهم إنا أمر فاء تمر و إنا نهى فأنتهي اللهم إني أستخيرك برحمتك خيرة في عافية ثم يقبض على قطعة من السنبحة و يضمير حاجته و يخرج إن كان عدد تلك القطعة زوجا فهو أفعل و إن كان فردا لا تفعل أو بالعكس^۱

۱. نجم الثاقب : ۳۰۰؛ مستدرک الوسائل ۶ : ۲۳۶؛ وسائل الشیعة ۸ : ۸۲

از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در مورد چگونگی استخاره^۱ و آداب آن سؤال شد. آن حضرت در جواب در مورد استخاره با تسبیح نوشتند:

سوره حمد را ده مرتبه بخواند و اگر بخواهد کمتر کند، سه دفعه بخواند و

۱. استخاره، در لغت به معنای خواستار گزینش بهترین از دو امر یا امور، شدن است. یعنی از کسی خواستن که بهترین را برای خواستار، انتخاب کند. استخاره که در کتب حدیث شیعه و سنی به حد تواتر از معصومین رسیده، نوعی دعا و درخواست است از بنده، به درگاه خداوند در مورد تردد در امری که دارای وجوه متعدد باشد و یا تردد در انجام دادن و انجام ندادن امری و او از خداوند می خواهد که آن چه به خیر و صلاح او است در دل او اندازد و تصمیمش را بدان استوار دارد و آن را برایش میسر و ممکن سازد. از معلی بن خنیس نقل شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هیچ بنده مؤمنی از خداوند خود، گزینش بهترین را درخواست نکرد، جز این که خداوند آن چه بهتر بود، برایش انتخاب نمود، هر چند آن، مورد پسند بنده نباشد. در منابع شیعه از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش روایت نموده که می فرمود: ما استخاره را آن چنان می آموختیم که سوره های قرآن را، [بحار الانوار ۹۱: ۲۲۴]. سه جور استخاره آمده است:

۱- استخاره به استشارة: یعنی استخاره به وسیله مشورت با خدا. در مکارم الاخلاق از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چون خواستی وارد کاری شوی، پیش از آن که با دیگران مشورت کنی، با خدای خویش مشورت کن. راوی می گوید: عرض کردم: چگونه؟ فرمود: صد بار بگو: «استخیر الله». پس در کار مورد نظر، با مردم مشورت کن، که خداوند هر آن چه به خیر و صلاح تو است بر زبان هر که بخواهد جاری می سازد. [همان ۹۱: ۲۵۳].

۲- استخاره به تسبیح: از مرحوم شیخ بهایی نقل شده که گفت: از اساتیدمان شنیدیم که شفاهاً از حضرت ولی عصر علیه السلام نقل شده که استخاره به تسبیح چنین است: تسبیح را به دست بگیر و سه بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و سپس یک مشت از تسبیح جدا ساز و دو دانه دو دانه بشمار. اگر یکی ماند، آن کار را انجام بده و اگر دو تا ماند، انجام مده. [همان ۹۱: ۲۵۰].

۳- استخاره به قرآن: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که چون خواستی به قرآن استخاره کنی، سه بار «قل هو الله احد» بخوان و سه بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرست. سپس بگو «اللهم تفاعل بکتابک و توکلت علیک، فأرني من کتابک ما هو مکتوم من سرک المکنون فی غیبک». آن گاه قرآن کامل را می گشایی و مطلب خود را در سطر اول صفحه دست راست می بینی. [همان ۹۱: ۲۴۱]

اگر باز هم خواست کمتر کند، حداقل یک مرتبه بخواند، سپس سوره قدر را ده مرتبه بخواند، سپس این دعایی که در ذیل می‌آید را سه مرتبه بخواند: پروردگارا! از تو طلب خیر می‌کنم، زیرا تو به عاقبت امور آگاهی داری و به خاطر حسن ظنّ به تو در آمال و آرزوها، از تو طلب مشورت می‌کنم. پروردگارا! اگر این کاری که من می‌خواهم انجام دهم، از کارهایی است که جوانب گوناگون آن به برکت اتصال دارد و روز و شبش پر از کرامت و خوش بختی است، پس طوری برای من تکلیف معین کن که آفتاب سعادت، فرمان بر و نرم خو به سوی من آید.

پروردگارا! در این تکلیفی که برایم با استخاره مشخص می‌کنی، اگر امر باشد، اطاعت خواهم کرد و اگر نهی باشد، از آن کار دوری می‌جویم. پروردگارا! من در این استخاره با امید به رحمت تو از تو خیر و برکت گوارا می‌خواهم.

پس از آن، قطعه‌ای از دانه‌های تسبیح را در مشت خود قرار می‌دهد و نیت می‌کند و آن مقداری را که در مشت قرار گرفت می‌شمارد، اگر زوج بود، اشاره به امر کردن برانجام کار است و اگر فرد بود، اشاره بر ترک آن کار است.

و یا برعکس یعنی اگر پس از گرفتن مقداری از دانه‌های تسبیح اگر نیت کرده است که زوج را امر حساب کند و فرد را نهی، همان است، و یا برعکس اگر فرد را امر و زوج را نهی نیت کرده است، همان است.



استخاره مصریه

قَالَ رَأَيْتُ بِخَطِّي عَلَى الْمِصْبَاحِ وَ مَا أَدْكُرُ الْآنَ مَنْ رَوَاهُ لِي وَ لَا مِنْ أَيْنَ نَقَلْتُهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ الْإِسْتِخَارَةُ الْمِصْرِيَّةُ عَنْ مَوْلَانَا الْحُجَّةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ يَكْتُبُ فِي رُقْعَتَيْنِ خَيْرَةً مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ وَ يَكْتُبُ فِي إِحْدَاهُمَا أَفْعَلُ وَ فِي الْأُخْرَى لَا تَفْعَلُ وَ يَتْرُكُ فِي بِنْدَقَتَيْنِ مِنْ طِينٍ وَ يَزِمِي فِي قَدَحٍ فِيهِ مَاءٌ ثُمَّ يَتَطَهَّرُ وَ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَ يَدْعُو عَقِيبَهُمَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ خِيَارَ مَنْ فَوَّضَ إِلَيْكَ أَمْرَهُ وَ أَسْلَمَ إِلَيْكَ نَفْسَهُ وَ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي أَمْرِهِ وَ اسْتَسَلَّمَ بِكَ فِيمَا نَزَلَ بِهِ أَمْرُهُ اللَّهُمَّ خِزْلِي وَ لَا تَخِزْ عَلَيَّ وَ أَعْنِي وَ لَا تَعْنِ عَلَيَّ وَ مَكِّنِّي وَ لَا تُمْكِنْ مِنِّي وَ اهْدِنِي لِلْخَيْرِ وَ لَا تُضِلَّنِي وَ أَرْضِنِي بِقَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تُعْطِي مَا تُرِيدُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ لِي فِي أَمْرِي هَذَا وَ هُوَ كَذَا وَ كَذَا فَمَكِّنِي مِنْهُ وَ أَقْدِرْ لِي عَلَيْهِ وَ أَمْرِي بِفِعْلِهِ وَ أَوْضِحْ لِي طَرِيقَ الْهِدَايَةِ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ اللَّهُمَّ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي إِلَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَسْجُدُ سَجْدَةً وَ تَقُولُ فِيهَا أَسْتَخِيرُ اللَّهَ خَيْرَةً فِي عَافِيَةِ مِائَةِ مَرَّةٍ ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ وَ تَتَوَقَّعُ الْبِنَادِقَ فَإِذَا خَرَجَتِ الرُّقْعَةُ مِنَ الْمَاءِ فَاعْمَلْ بِمُقْتَضَاهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى^۱

در روایتی آمده است: راوی می گوید: من دست نوشته ای به حاشیه کتاب مصباح دیدم و آن نوشته این است:

استخاره مصریه که در دو کاغذ جداگانه نوشته می شود و از مولای

ما امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیده است، آن است که فرمود:
 درخواست خیر و برکت از خدا و پیامبرش، برای فلان شخص فرزندِ فلان
 زن [در روایت عنوان فلان، مسمای مادر آمده است] و در یکی از آن دو
 ورقه می نویسد، «انجام بده» و در ورقه دیگر می نویسد «انجام نده».
 بعد آن دو ورقه را در بطری جداگانه قرار داده و در ظرفی پر از آب
 می اندازد. سپس وضو می گیرد و دو رکعت نماز می خواند و بعد از نماز این
 دعا را می خواند:

پروردگارا! من همانند کسی که امور خویش را به تو واگذار کرده باشد، و
 خود را تسلیم تو کرده باشد و در کار خود بر تو توکل کرده باشد و در مورد
 همه بلاها و خیراتی که بر او نازل می شود، تسلیم اراده تو باشد، از تو طلب
 خیر می کنم.

پروردگارا! برای من انتخاب خیر نما و انتخاب خیرم را به خودم واگذار
 نکن.

پروردگارا! به من کمک کن و کمک به خودم را، به خودم واگذار نکن
 و مرا یاری کن و یاری به خودم را، به خودم واگذار نکن و مرا در رفاه قرار ده
 و تأمین رفاه برای خودم را، به خودم واگذار نکن.

و مرا به سوی خیر و نیکی هدایت فرما و از گمراهی رهایم کن و مرا
 راضی به قضای خود قرار ده و اندازه روزی خود را بر من مبارک گردان، زیرا
 تو هر چه را که بخواهی انجام می دهی و هر چه را که بخواهی اعطاء می کنی.
 پروردگارا! اگر خیر من در همین کاری است که می خواهم انجام دهم،

پس توان انجام آن را به من بده و انجام آن را برای من مقدر فرما و مرا مأمور انجام آن قرار ده و راه رسیدن به انجام آن عمل را به من نشان بده.

و ای خدای من! اگر خیر من در غیر از این کاری است که من می‌خواهم انجام دهم، پس این کار را از من دور کن و مرا بر کار دیگری که خیر من در آن باشد، راهنمایی کن. زیرا تو قادری و من فاقد قدرتم، و تو آگاه هستی و من ناآگاه، و تو آگاه بر پنهان‌هایی. ای رحم‌کننده بر رحم‌کنندگان.

سپس سجده‌ای انجام می‌دهی و در سجده صد مرتبه می‌گویی: از خدا طلب خیر می‌کنم، همچون کسی که برای رسیدن به عافیت و سلامتی از خدا طلب خیر می‌کند. سپس سر از سجده بر می‌داری و یکی از بطری‌ها را از آب بیرون می‌آوری، هر ورقه‌ای که از آب بیرون آمد، به تناسب آن عمل می‌کنی. اگر خدا بخواهد و به صلاح تو باشد، به مقصود خواهی رسید.

استخاره بعد از نماز حاجت

دُعَاءُ مَوْلَانَا الْمَهْدِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ فِي الْإِسْتِخَارَاتِ وَ هُوَ آخِرُ مَا خَرَجَ مِنْ مُقَدَّسِ حَضْرَتِهِ أَيَّامَ الْوِكَالَاتِ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ فِي كِتَابِ جَامِعٍ لَهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ اسْتِخَارَةُ الْأَسْمَاءِ الَّتِي عَلَيْهَا الْعَمَلُ وَ يَدْعُوا بِهَا فِي صَلَاةِ الْحَاجَةِ وَ غَيْرِهَا ذَكَرَ أَبُو دَلْفٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُظَفَّرِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهَا آخِرُ مَا خَرَجَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ بِهِ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَقُلْتَ لَهُمَا اثْبِتَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ بِهِ عَلَى عَصَا مُوسَى فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي صَرَفْتَ بِهِ قُلُوبَ السَّحَرَةِ

إِلَيْكَ حَتَّى قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ أَنْتَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ
 أَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُبْلِي بِهَا كُلَّ جَدِيدٍ وَ تُجَدِّدُ بِهَا كُلَّ بَالٍ وَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ
 لَكَ وَ بِكُلِّ حَقٍّ جَعَلْتَهُ عَلَيْكَ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي
 أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا وَ تُهَنِّئَهُ وَ تُسَهِّلَهُ عَلَيَّ وَ
 تَلْطَفَ لِي فِيهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ
 آخِرَتِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا وَ أَنْ تُصْرِفَهُ عَنِّي
 بِمَا شِئْتَ وَ كَيْفَ شِئْتَ وَ تُرْضِيَنِي بِقَضَائِكَ وَ تُبَارِكَ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ
 تَعْجِيلَ شَيْءٍ أُخْرَتَهُ وَ لَا تَأْخِيرَ شَيْءٍ عَجَلْتَهُ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ يَا عَلِيُّ يَا
 عَظِيمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ^۱

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله نقل کرده است که ابودلف محمد بن مظفر، پس از بیان دعای ذیل گفته است؛ این آخرین توفیق شریف برای نماینده خاص است و نیز مرحوم مجلسی رحمته الله آورده است که محمد بن علی بن محمد، در کتاب جامعی که دارد، این دعا را به عنوان دعای استخاره بعد از نماز حاجت، که از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیده است، نقل کرده است.

آن دعا به این شرح است:

به نام خداوند بخشنده مهربان

پروردگارا! تو را به آن نامت که به وسیله آن، زمین و آسمانها را خلق

کردی و به آنان گفتی: به میل و رغبت خود و یا با بی میلی به سوی من آید و آن‌ها گفتند: بلکه با میل به سوی تو می‌آییم، قَسَمَت می‌دهم؛ و تو را به آن نامی که با آن نام، به عصای موسی دستور دادی، تا همه بافته‌های ساحران را بلعید، قَسَمَت می‌دهم؛ و به احترام آن نامی که به وسیله آن دل‌های ساحران را به سوی خود جلب کردی، تا آن جا که گفتند: به خدای جهان‌ها و خدای موسی و هارون ایمان آورده‌ایم، از تو که خدای جهانیان هستی درخواست می‌نمایم؛

و به احترام آن قدرتی که به وسیله آن به هر مخلوق جدید، رشد و بالندگی می‌دهی و هر بالنده‌ای را خلق می‌کنی، از تو می‌خواهم، و به احترام همه حقوقی که تو بر مخلوقات داری، از تو درخواست می‌کنم؛

و به احترام همه حقوقی که برای مخلوقات، بر خودت واجب دانسته‌ای، از تو درخواست می‌کنم، اگر این کاری که می‌خواهم انجام دهم، خیر دنیا و دین و آخرت در آن است، پس بر محمد و خاندانش علیهم السلام درود و رحمت فرست و این کار را بر من گوارا و آسان گردان، و با رحمت خود، ای مهربان‌ترین مهربانان، سایه لطف خویش را در این کار بر من بگستران.

و اگر این کار مضرّ به حال دنیا و آخرت من است، پس بر محمد و خاندانش درود و رحمت فرست و به هر گونه که خود خواستی، آن شرّ و بدی را از من دور کن و مرا راضی به قضای خود قرار ده و اندازه روزی خود را بر من مبارک گردان، تا در مورد چیزی که تو آن را به تأخیر انداخته‌ای، خواستار تعجیل نباشم و نیز در مورد چیزی که تو خواستار زود آمدن آن

شده‌ای، هرگز خواستار تأخیر در آمدنش نباشم، زیرا که هیچ قدرتی نیست، مگر این که متکی به قدرت بی پایان خداوندی است. ای بزرگ، ای بزرگوار، ای صاحب شکوه و کرامت.

استخاره باورقه

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَعَرَّضَ لَهُ الْحَاجَةُ مِمَّا لَا يَدْرِي أَنْ يَفْعَلَهَا أَمْ لَا فَيَأْخُذُ خَاتَمِينَ فَيَكْتُبُ فِي أَحَدِهِمَا نَعْمَ افْعَلْ وَ فِي الْأُخْرَى لَا تَفْعَلْ فَيَسْتَخِيرُ اللَّهَ مِرَارًا ثُمَّ يَرَى فِيهِمَا فَيُخْرِجُ أَحَدَهُمَا فَيَعْمَلُ بِمَا يَخْرُجُ فَهَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ أَمْ لَا وَالْعَامِلُ بِهِ وَالتَّارِكُ لَهُ أَهُوَ مِثْلُ الْإِسْتِخَارَةِ أَمْ هُوَ سِوَى ذَلِكَ فَأَجَابَ عليه السلام الَّذِي سَأَلَهُ الْعَالِمُ عليه السلام فِي هَذِهِ الْإِسْتِخَارَةِ بِالرَّقَاعِ وَالصَّلَاةِ^۱

در حدیثی آمده است: محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است که طی نامه‌ای به امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- نوشت: شخصی نیازمند است کاری را انجام دهد و این کار از کارهایی است که نمی‌داند آن را انجام دهد یا خیر.

برای تعیین تکلیف، دو انگشتر بر می‌دارد و روی یکی می‌نویسد: آری! انجام بده. و روی دیگری می‌نویسد: خیر! انجام نده.

سپس از خداوند چند بار طلب خیر می‌کند و بعد دست می‌برد، یکی از

۱. الاحتجاج للطبرسی ۲: ۵۸۶؛ وسائل الشیعة ۸: ۷۳.

آن انگشترها را برمی دارد و به هر چه در آن نوشته بود، عمل می کند.
 آیا این کار جایز است؟ و آیا عمل کننده به چنین کاری که از این گونه
 استخاره دستور گرفته است و یا کسی که با دستور ترک گرفتن از این
 استخاره، به این کار اقدام نمی کند، مانند کسی است که با استخاره، تصمیم بر
 انجام یا ترک کاری گرفته باشد؟ و یا جریان غیر از این موارد است؟
 آن چه که در این گونه موارد مطرح است و سنت امام رضا علیه السلام است،
 استخاره با رُقعهِ و ورقه به همراه نماز است.



ب) اعتقادات در کلام امام

توحید

زبان به توحید در هنگام تولد

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلِيلَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ أَسَدٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعُمَرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ لَمَّا وُلِدَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَطَعَ نُورٌ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ ثُمَّ سَقَطَ لِوَجْهِهِ سَاجِدًا لِرَبِّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَهُوَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ^۱

راوی می گوید: محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه گفت: وقتی آن جانشین - یعنی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - متولد شد، از بالای سرش نوری به آسمان بلند شد، سپس آن حضرت برای سجده بر خداوند خود را به صورت بر زمین انداخت. و سپس سر از سجده برداشت، در حالی که می فرمود:

خداوند خودش گواهی می دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز هر کدام به گونه ای بر این مطلب گواهی می دهد.

۱. کمال الدین ۲: ۴۳۳؛ مدینه المعاجز ۸: ۳۸.

در حالی که خداوند در تمام جهان برپای دارنده عدالت است. خدایی جز خدای یکتای عزیز حکیم نیست. البته که در نزد خدا تنها دین مورد قبول، دین اسلام است.

رابطه توحید و امامت

أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّلَالُ الْقُمِّيُّ قَالَ اخْتَلَفَ جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ فِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنْ يَخْلُقُوا وَيَرْزُقُوا فَقَالَ قَوْمٌ هَذَا مُحَالٌ لَا يَجُوزُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِأَنَّ الْأَجْسَامَ لَا يَقْدِرُ عَلَى خَلْقِهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ آخَرُونَ بَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَقْدَرَ الْأَئِمَّةَ عَلَى ذَلِكَ وَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ فَخَلَقُوا وَرَزَقُوا وَتَنَازَعُوا فِي ذَلِكَ تَنَازُعًا شَدِيدًا فَقَالَ قَائِلٌ مَا بَالِكُمْ لَا تَرْجِعُونَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ فَتَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ لِيُوضِحَ لَكُمْ الْحَقَّ فِيهِ فَإِنَّهُ الطَّرِيقُ إِلَى صَاحِبِ الْأَمْرِ فَرَضِيَتْ الْجَمَاعَةُ بِأَبِي جَعْفَرٍ وَسَلَّمَتْ وَأَجَابَتْ إِلَى قَوْلِهِ فَكَتَبُوا الْمَسْأَلَةَ وَأَنْفَذُوهَا إِلَيْهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ جِهَتِهِ تَوْقِيعٌ نُسَخْتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَقَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا حَالٍ فِي جِسْمٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ فَأَمَّا الْأَئِمَّةُ عليهم السلام فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَيَسْأَلُهُ [يَسْأَلُونَهُ] فَيَرْزُقُ إِجَابًا لِمَسْأَلَتِهِمْ وَإِعْظَامًا لِحَقِّهِمْ^۱

ابوالحسن علی بن احمد دلال قمی نقل می کند: گروهی از دانشمندان در مورد مسأله ای دو دسته شدند. و آن مسأله این بود که

گروهی گفتند: خداوند همه اختیارات را به امامان معصوم علیهم السلام واگذار کرد و کاری به کار آنها ندارد، هم آفرینش و هم روزی آنان، در اختیار امامان معصوم علیهم السلام قرار داده شده است.

و گروهی دیگر گفتند: امامان فقط با اذن خداوند مورد به مورد اقدام می‌کنند، و از خدا می‌خواهند با اجابت درخواست آنان، آفرینش و روزی‌ها را مقرر می‌کند و دلیلش هم این است که فقط خداوند می‌تواند موجودات را خلق کند.

در این میان درگیری شدید شد و عقلای قوم پیشنهاد کردند که جریان از طریق محمد بن عثمان [دومین نماینده خاص امام زمان] پیگیری شود. آنان نیز طی نامه‌ای از حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- پرسیدند و نامه ذیل جواب آن پرسش است.

خداوند تبارک و تعالی همان کسی است که اجسام را خلق کرده است و روزی را تقسیم نموده است. زیرا که خداوند جسم نیست و در هیچ جسمی هم قرار نمی‌گیرد، هیچ همانندی ندارد و او شنوای دانا است.

اما امامان معصوم علیهم السلام، نسبت به خلقت اشیاء ابتدا از خداوند درخواست می‌کنند، و سپس خداوند با پذیرش درخواست آنان اشیاء را خلق می‌کند و نیز برای روزی مردمان از خداوند درخواست می‌کنند و خداوند برای بزرگداشت حق دوستی با آنان و به خاطر پاسخگویی به درخواست آنان، به مردم روزی می‌دهد.

نبوت

جانشینی پیامبر

... لَمَّا قَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الصَّدِيقِ وَ الْفَارُوقِ أَسْلَمَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لِمَ لَمْ تَقُلْ لَهُ بَلْ
 أَسْلَمَا طَمَعاً لِأَنَّهُمَا كَانَا يُجَالِسَانِ الْيَهُودَ وَ يَسْتَخْبِرَانِيهِمْ عَمَّا كَانُوا يَجِدُونَ فِي التَّوْرَةِ
 وَ سَائِرِ الْكُتُبِ الْمُتَقَدِّمَةِ النَّاطِقَةَ بِالْمَلَأِجِمِ مِنْ حَالِ إِلَى حَالٍ مِنْ قِصَّةِ مُحَمَّدٍ ص وَ مِنْ
 عَوَاقِبِ أَمْرِهِ فَكَانَتْ الْيَهُودُ تَذْكُرُ أَنَّ مُحَمَّدًا ص يُسَلِّطُ عَلَى الْعَرَبِ كَمَا كَانَ بُخْتَنْصَرُ
 سَلَّطَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا بُدَّ لَهُ مِنَ الظَّفَرِ بِالْعَرَبِ كَمَا ظَفَرَ بُخْتَنْصَرُ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ
 غَيْرَ أَنَّهُ كَاذِبٌ فِي دَعْوَاهُ فَأَتَيَا مُحَمَّدًا فَسَاعَدَاهُ عَلَى [قَوْلٍ] شَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ
 بَايَعَاهُ طَمَعاً فِي أَنْ يَنَالَ كُلَّ مِنْهُمَا مِنْ جِهَتِهِ وَ لِيَايَةَ بَلَدٍ إِذَا اسْتَقَامَتْ أُمُورُهُ وَ اسْتَتَبَّتْ
 أَحْوَالُهُ فَلَمَّا أَيَسَا مِنْ ذَلِكَ تَلَثَّمَا وَ صَعِدَا الْعَقَبَةَ مَعَ أُمَّتَيْهِمَا مِنَ الْمُنَافِقِينَ عَلَى أَنْ
 يَقْتُلُوهُ فَدَفَعَ اللَّهُ كَيْدَهُمْ وَ رَدَّهُمْ بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْراً كَمَا أَتَى طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرُ
 عَلِيّاً عليه السلام فَبَايَعَاهُ وَ طَمِعَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَنْ يَنَالَ مِنْ جِهَتِهِ وَ لِيَايَةَ بَلَدٍ فَلَمَّا أَيَسَا نَكَّثَا
 بَيْعَتَهُ وَ خَرَجَا عَلَيْهِ فَصَرَخَ اللَّهُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مَضْرَعٌ أَشْبَاهِهِمَا مِنَ النَّاكِثِينَ^۱

سعد بن عبدالله می گوید: وقتی به عرض حضرت صاحب الزمان
 -عجل الله تعالی فرجه الشریف- رساندم که: شخصی از مخالفین، همیشه از من
 می پرسد بگو ابابکر و عمر با رضایت و رغبت مسلمان شدند و یا با
 بی میلی و ناخرسندی درونی مسلمان شدند؟
 امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- فرمودند:

چرا به آن شخص نگفتی که آن دو [ابابکر و عمر] به خاطر طمع مسلمان شدند.

و بعد اضافه فرمودند:

جریان از این قرار است که ابابکر و عمر معمولاً با یهودیان نشست و برخاست داشتند و اخباری را که یهودیان از تورات و دیگر کتب آسمانی، که در مورد حوادث و رویدادهای روزانه و به خصوص جریان ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و پایان پیروزمندانه آن، دریافت می کرده اند و جويا می شدند و یهودی ها هم به آن دو می گفتند: همان گونه که بخت النصر بر بنی اسرائیل چیره شد و همه بنی اسرائیل را در برابر خود تسلیم نمود، محمد هم می آید و بر تمام عرب مسلط می شود. البته با این تفاوت که محمد صلی الله علیه و آله وقتی آمد، به دروغ ادعا می کند که پیامبر است!، پس از این بود که ابابکر و عمر به حضور حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسیدند و با گفتن شهادت «لا اله الا الله» به کمک آن حضرت شتافتند و به طمع این که هر یک از آن دو، بعد از پیروزی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و تسلیم شدن عرب و آرام گشتن اوضاع به حکومت یکی از ولایات گماشته شوند، با حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیعت کردند.

و بعد از آن که از رسیدن به حکومت و ریاست دلخواه خود، از طرف حضرت محمد صلی الله علیه و آله مأیوس شدند، در بازگشت از جنگ تبوک، رو بند و نقاب

۱. این تعبیر غیر مؤدبانه از یهود است که حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به خاطر آگاهی سؤال کننده آن را نقل کرده است.

بر صورت زدند و به همراه عده‌ای از منافقین^۱ همانند خویش از کوه عقبه بالا رفتند، و شتر پیامبر صلی الله علیه و آله را رم دادند تا آن حضرت را به قتل برسانند.

اما تدبیر خداوند بر حيلة آنان پیروز شد و خداوند مکر و دشمنی آنان را به خودشان بازگرداند و با همان خشم و کینه بازگشتند و از کار زشت خود، هیچ فایده‌ای ندیدند.

اتفاقاً نظیر همین مسأله، در زمان حضرت علی علیه السلام پیش آمد، که طلحه و زبیر به حضور علی بن ابی طالب علیه السلام رسیدند و هر یک از آن دو به طمع رسیدن به حکومت و ریاست یکی از شهرها، با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند.

اما وقتی از رسیدن به پست‌هایی که لیاقتش را نداشتند، مأیوس گردیدند، بیعت با علی علیه السلام را شکستند و بر علیه آن حضرت دست به شورش زدند و خداوند به گونه زمین خوردن دیگر عهد شکنان، آن دو را بر زمین زد و نابود ساخت.



۱. صاحب کشف الیقین نقل کرده است که پس از نافرجام ماندن این ترور حذیفه که به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود پرسید: اینان چه کسانی بودند که دست به چنین اقدامی زدند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نگاه کن. در این هنگام برقی جهید و حذیفه توانست چهره ۱۲ نفر از آنان را ببیند و آن‌ها را بشناسد که عبارت بودند از:

ابابکر عمر طلحه عبدالرحمن بن عوف «داماد عثمان» سعد بن ابی وقاص ابو عبیده جراح معاویه عمرو بن عاص - که این‌ها از قریش بودند - و ابوموسی اشعری مغیره بن شعبه اوس بن حدثان بصری ابوهریره که این‌ها از غیر قریش بودند.

امتحان انبياء

مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ
 الْحُسَيْنِيِّ بْنِ رُوحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ مَعَ جَمَاعَةٍ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ عَيْسَى الْقَضْرِيُّ فَسَأَلَ
 إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ لَهُ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ فَقَالَ الرَّجُلُ
 أَخْبِرْنِي عَنِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَهُوَ وَلِيُّ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَاتِلِهِ أَهُوَ
 عَدُوُّ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَسْلُطَ اللَّهُ عَدُوَّهُ عَلَى وَلِيِّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو
 الْقَاسِمِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَفَهُمْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُخَاطَبُ
 النَّاسَ بِشَهَادَةِ الْعِيَانِ وَلَا يُشَافَهُمْ بِالْكَلَامِ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا مِنْ
 أَجْناسِهِمْ وَأَصْنَافِهِمْ بَشَرًا مِثْلَهُمْ فَلَوْ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا مِنْ غَيْرِ صِنْفِهِمْ وَ صُورِهِمْ
 لَنَفَرُوا عَنْهُمْ وَ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاءَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ جِنْسِهِمْ يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ
 يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ قَالُوا لَهُمْ أَنْتُمْ مِثْلُنَا فَلَا نَقْبَلُ مِنْكُمْ حَتَّى تَأْتُونَا بِشَيْءٍ نَعْجِزُ أَنْ
 نَأْتِيَ بِمِثْلِهِ فَتَعَلَّمْنَا أَنْكُمْ مَخْصُوصُونَ دُونَنَا بِمَا لَا نَقْدِرُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ
 الْمُعْجِزَاتِ الَّتِي يَعْجِزُ الْخَلْقُ عَنْهَا فَمِنْهُمْ مَنْ جَاءَ بِالطُّوفَانِ بَعْدَ الْإِنذَارِ وَ الْإِعْذَارِ
 فَغَرِقَ جَمِيعٌ مِنْ طَعَى وَ تَمَرَّدَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أُلْقِيَ فِي النَّارِ فَكَانَتْ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ
 مِنْهُمْ مَنْ أَخْرَجَ مِنَ الْحَجَرِ الصَّلْدِ نَاقَةً وَ أَجْرَى فِي ضَرْعِهَا لَبَنًا وَ مِنْهُمْ مَنْ فُلِقَ لَهُ
 الْبَحْرُ وَ فُجِّرَ لَهُ مِنَ الْحَجَرِ الْعُيُونُ وَ جُعِلَ لَهُ الْعَصَا الْيَابِسَةُ تُعْبَانَا ف تَلْقَفُ مَا يَأْكُلُونَ
 وَ مِنْهُمْ مَنْ أَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَخْيَا الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَنْبَأَهُمْ بِمَا يَأْكُلُونَ
 وَ مَا يَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِهِمْ وَ مِنْهُمْ مَنْ انشَقَّ لَهُ الْقَمَرُ وَ كَلَّمَهُ الْبَهَائِمُ مِثْلُ السَّبْعِيرِ وَ
 الذُّئْبِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ فَلَمَّا أَتَوْا بِمِثْلِ هَذِهِ الْمُعْجِزَاتِ وَ عَجَزَ الْخَلْقُ مِنْ أَمَمِهِمْ عَنْ أَنْ
 يَأْتُوا بِمِثْلِهِ كَانَ مِنْ تَقْدِيرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لُطْفِهِ بِعِبَادِهِ وَ حِكْمَتِهِ أَنْ جَعَلَ أَنْبِيَاءَهُ مَعَ

هَذِهِ الْمُعْجَزَاتِ فِي حَالِ غَالِبِينَ وَ فِي أُخْرَى مَغْلُوبِينَ وَ فِي حَالِ قَاهِرِينَ وَ فِي حَالِ مَقْهُورِينَ وَ لَوْ جَعَلَهُمْ عَزَّ وَ جَلَّ فِي جَمِيعِ أحوَالِهِمْ غَالِبِينَ وَ قَاهِرِينَ وَ لَمْ يَبْتَلِهِمْ وَ لَمْ يَمْتَحِنَهُمْ لَأَتَّخَذَهُمُ النَّاسُ آلِهَةً مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمَّا عُرِفَ فَضْلُ صَبْرِهِمْ عَلَى الْبَلَاءِ وَ الْمِحَنِ وَ الْإِخْتِبَارِ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ أحوَالَهُمْ فِي ذَلِكَ كَأحوَالِ غَيْرِهِمْ لِيَكُونُوا فِي حَالِ الْمِحْنَةِ وَ الْبَلَاؤِ صَابِرِينَ وَ فِي حَالِ الْعَافِيَةِ وَ الظُّهُورِ عَلَى الْأَعْدَاءِ شَاكِرِينَ وَ يَكُونُوا فِي جَمِيعِ أحوَالِهِمْ مُتَوَاضِعِينَ غَيْرَ شَامِخِينَ وَ لَا مُتَجَبِّرِينَ وَ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ أَنَّ لَهُمُ ^{السلام} إِلَهًا هُوَ خَالِقُهُمْ وَ مَدَبِّرُهُمْ فَيَعْبُدُوهُ وَ يُطِيعُوا رُسُلَهُ وَ تَكُونَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى ثَابِتَةً عَلَى مَنْ تَجَاوَزَ الْحَدَّ فِيهِمْ وَ ادَّعَى لَهُمُ الرُّبُوبِيَّةَ أَوْ عَانَدَ وَ خَالَفَ وَ عَصَى وَ جَحَدَ بِمَا أُتَتْ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ وَ الرُّسُلُ وَ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَ يُخَيِّنَ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ فَعَدْتُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحِ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ مِنَ الْعَدْوِ وَ أَنَا أَقُولُ فِي نَفْسِي أَتَرَاهُ ذَكَرَ مَا ذَكَرَ لَنَا يَوْمَ أُمِسَ مِنْ عِنْدِ نَفْسِهِ فَابْتَدَأَنِي فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ لَأَنْ أُخْرِجَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَنِي الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِي الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقُولَ فِي دِينِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِرَأْيِي وَ مِنْ عِنْدِ نَفْسِي بَلْ ذَلِكَ عَنِ الْأَصْلِ وَ مَسْمُوعٌ عَنِ الْحُجَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ^۱

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی می گوید: به همراه جماعتی از جمله علی بن عیسی قیصری، نزد ابوالقاسم حسین بن روح ^{علیه السلام} بودیم که شخصی نزدیکش رفت و گفت: می خواستم چیزی بپرسم.

حسین بن روح گفت: بپرس آن چه را که در ذهن داری. آن مرد پرسید: از امام حسین علیه السلام برایم بگو، آیا او ولیّ الله بود؟ حسین بن روح گفت: آری. آن مرد پرسید: آیا سزاوار است که خداوند دشمن خودش «عدوّ الله» را بر ولیّ خودش «ولیّ الله» مسلّط کند؟

ابوالقاسم بن روح در جواب گفت:

به آن چه که می گویم دقت کن.

بدان که خداوند تبارک و تعالی مردم را در حالی که با چشم سر او را ببینند، مورد خطاب قرار نمی دهد و با حضور جسمانی با افراد سخن نمی گوید.

اما خداوند بزرگ رسولانی را از جنس خود مردم و از نوع خود مردم که بشرهایی همانند مردم هستند، به سوی آنان می فرستد. و اگر از غیر هم جنس و هم شکل مردم، رسولانی به سوی آنان می فرستاد، از او دوری می کردند و حرف هایش را نمی پذیرفتند.

از آن طرف وقتی رسولانی از جنس خود مردم که می خوردند و در بازار راه می رفتند، به سوی آنان مبعوث شدند، مردم گفتند: شما بشرهایی همانند ما هستید و ما حرف هایتان را نمی پذیریم، مگر این که یک کاری را که ما نتوانیم انجام دهیم، انجام دهید. و معجزه ای بیاورید تا ما بدانیم که تنها شما هستید که چنین کاری می توانید بکنید و ما قادر بر آن نیستیم.

بر این اساس، خداوند توان کارهای اعجاز آمیزی را که دیگران از انجام

آن عاجز بودند، به پیامبران عنایت فرمود. و از پیامبران الهی، یکی حضرت نوح علیه السلام بود که پس از انداز و ترساندن مردم از عذاب خداوند و اتمام حجّت بر آنان، خداوند به درخواست او، آن طوفان عظیم را آورد که همه سرکش‌ها و متمرّدین را غرق نمود.

و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت ابراهیم علیه السلام بود، که در آتش افکنده شد، اما آتش بر او سرد و ملایم گردید. و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت صالح علیه السلام بود که به قدرت خداوند، از درون کوه و قطعه سنگی سخت، شتری بیرون آورد و از پستان‌های آن شیر جاری ساخت.

و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت موسی علیه السلام بود که به اذن خداوند، دریا را شکافت و از درون سنگ، برایش چشمه‌ها برای بهره بردن قومش جاری شد و عصایی که در دست داشت، ماری بزرگ شد و وسایل دروغین ساحران را بلعید و نابود کرد.

و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت عیسی علیه السلام بود که کور مادرزاد و نیز مبتلا به مرض پیسی را شفا داده و مرده‌ها را زنده کرد و این همه به اذن خداوند انجام می‌شد و از آن چه که مردم می‌خوردند و نیز در خانه‌هایشان ذخیره می‌کردند، خبر داد.

و یکی دیگر از پیامبران الهی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود. همان پیامبری که ماه را دو نیم کرد و چهار پایانی همانند شتر و سوسمار و غیر آن‌ها با او سخن گفتند. آنگاه که پیامبران الهی این گونه معجزات را آوردند و خلق در مورد آن‌ها عاجز ماندند و نتوانستند مثل آن‌ها را بیاورند، با این همه، از باب لطف

خداوند به بندگان و حکمتی که خداوند در این کار قرار داده بود، این شد که پیامبران با این همه قدرت اعجاز، باز هم در ظاهر گاهی پیروز و چیره شوند و گاهی شکست بخورند.

که اگر خداوند در همه حال پیامبران را پیروز قرار می‌داد، و آن‌ها را به بلاء گرفتار نمی‌کرد و امتحان نمی‌نمود، هر آینه مردم آنان را به جای خداوند و به عنوان خدایان خود انتخاب می‌کردند و جایگاه با فضیلت صبر و بردباری پیامبران بر بلاها و امتحان‌ها، برای مردم روشن نمی‌شد.

اما خداوند پیامبران را در مورد پیروزی و شکست، همانند دیگر مردمان قرار داد، تا در سختی و بلا صابر باشند و در رفاه و پیروزی بر دشمنان، شاکر باشند و در تمام حالات زندگی خود فروتن باشند و از خود راضی و متکبر نباشند.

و بندگان نیز بدانند که برای پیامبران هم، خدایی است که خالق و مدبّر امور پیامبران است، تا مردم خدا را پرستش کنند و مطیع پیامبران الهی باشند و نیز بر کسانی که در مورد پیامبران غلوّ و زیاده روی کردند و پیامبران را خدا دانستند، حجّت تمام شود.

و نیز بر کسانی که با پیامبران دشمنی آغاز کردند و به مخالفت برخاسته و نافرمانی کردند و آورده‌های پیامبران را انکار کردند، حجّت تمام باشد. تا هر کس که هلاک می‌گردد، بر اساس دلیل و برهان هلاک گردد و هر کس که زنده و جاوید می‌ماند، بر اساس دلیل و برهان، زنده و جاوید بماند.

محمد بن ابراهیم بن اسحاق رضی الله عنه می‌گوید وقتی این مطلب را شنیدم،

به حضورش رسیدم، در حالی که به این فکر بودم که آن چه را که ابن روح برایمان بیان کرد، از طرف خودش بود، یا از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بیان کرده است؟

در همین حال و بدون این که چیزی بر زبان بیاورم، حسین بن روح شروع به سخن کرد و خطاب به من فرمود:

ای محمد بن ابراهیم! البتّه اگر از آسمان به طرف زمین بیافتم و در هوا پرنده شکاری من را بر باید و یا باد سهمگین مرا در مکانی دور دست بیندازد، برایم دوست داشتنی تر است، از این که از روی هوای نفس خود و با رأی خودم، مطلبی برایتان بگویم، بلکه آن چه را که گفتم، مطابق با اصل است و از حضرت حجّت بن الحسن العسگری - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شنیدم.

شکوه حضرت مهدی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

علامة مجلسی رحمته الله با سندی که آورده از مفضل بن عمر جعفی که از اصحاب امام صادق علیه السلام بود، نقل کرده است که:

امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آن که قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور می کند و رجعت معصومین انجام شود، آن حضرت در حالی که پیراهن خونین پیامبر صلی الله علیه و آله در روز شکسته شدن پیشانی و دندان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را بر تن دارد، به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می رسد و عرضه می دارد:

... فَيَقُولُ يَا جَدَّاهُ وَصَفْتَنِي وَ دَلَلْتَ عَلَيَّ وَ نَسَبْتَنِي وَ سَمَّيْتَنِي وَ كَنَيْتَنِي
فَجَحَدْتَنِي الْأُمَّةَ وَ تَمَرَّدْتَ وَ قَالَتْ مَا وُلِدَ وَ لَا كَانَ وَ أَيْنَ هُوَ وَ مَتَى كَانَ وَ أَيْنَ يَكُونُ وَ
قَدْ مَاتَ وَ لَمْ يُعْقِبْ وَ لَوْ كَانَ صَحِيحاً مَا أَخْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى هَذَا الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ
فَصَبَرْتُ مُحْتَسِباً وَ قَدْ أَذِنَ اللَّهُ لِي فِيهَا بِإِذْنِهِ يَا جَدَّاهُ^۱

ای جد بزرگوار! تو وصف مرا بیان کردی و مردم را برای شناختن من
راهنمایی کردی و نام و نسب و کنیه‌ام را برای آنان بیان کردی. اما امت تو،
مرا انکار کردند و از فرمانم سرپیچی نمودند.

به طوری که گروهی گفتند: او متولد نشد و چنین شخصی وجود ندارد. و
اگر هست، پس کجاست؟ و در چه زمانی وجود داشته و در کجا زندگی
می‌کند؟ و یا گفتند او مرده است و هیچ فرزندی بر جای نگذاشت. و گفتند:
اگر این حرف‌ها - که امام زمان وجود دارد - صحیح بود، هرگز خدا او را این
همه سال، دور از مردم نگه نمی‌داشت.

اما من نظاره گر این مسایل بودم و صبر کردم تا این که اکنون خداوند
اجازه ظهورم را عنایت کرد و اکنون از آن همه بلا، به حضورت شکایت
می‌آورم.

مسألة عصمت

... قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ مُوسَى عليه السلام

فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى فَإِنَّ فُقَهَاءَ الْفَرِيقَيْنِ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا كَانَتْ مِنْ إِهَابِ الْمَيْتَةِ فَقَالَ عليه السلام مَنْ قَالَ ذَلِكَ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى مُوسَى وَاسْتَجْهَلَهُ فِي نُبُوَّتِهِ لِأَنَّهُ مَا خَلَا الْأَمْرَ فِيهَا مِنْ خَطْبَيْنِ إِمَّا أَنْ تَكُونَ صَلَاةَ مُوسَى عليه السلام فِيهَا جَائِزَةٌ أَوْ غَيْرَ جَائِزَةٍ فَإِنْ كَانَتْ صَلَاتُهُ جَائِزَةً جَازَ لَهُ لُبْسُهَا فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ وَإِنْ كَانَتْ مُقَدَّسَةً مُطَهَّرَةً فَلَيْسَ بِأَقْدَسَ وَأَطْهَرَ مِنَ الصَّلَاةِ وَإِنْ كَانَتْ صَلَاتُهُ غَيْرَ جَائِزَةٍ فِيهِمَا فَقَدْ أُوجِبَ عَلَى مُوسَى عليه السلام أَنَّهُ لَمْ يَعْرِفِ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ وَلَمْ يَعْلَمْ مَا جَازَتْ الصَّلَاةُ فِيهِ مِمَّا لَمْ تَجُزْ وَهَذَا كُفْرٌ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ عَنِ التَّأْوِيلِ فِيهِمَا قَالَ إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ فَقَالَ يَا رَبِّ إِنِّي أَخْلَصْتُ لَكَ الْمَحَبَّةَ مِنِّي وَغَسَلْتُ قَلْبِي عَمَّنْ سِوَاكَ وَكَانَ شَدِيدَ الْحُبِّ لِأَهْلِيهِ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ أَيِ انزِعْ حُبَّ أَهْلِكَ مِنْ قَلْبِكَ إِنْ كَانَتْ مَحَبَّتُكَ لِي خَالِصَةً وَ قَلْبُكَ مِنَ الْمَيْلِ إِلَى مَنْ سِوَايَ مَشْغُولًا^۱

سعد بن عبدالله قمی می گوید: در آن جلسه که به همراه احمد بن اسحاق قمی به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، به دستور امام، پرسش هایم را از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدم و جواب دریافت کردم.

در یکی از آن پرسش ها از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدم:

ای پسر رسول خدا! بفرمایید چرا خداوند به حضرت موسی علیه السلام

دستور داد «کفش هایت را بیرون آور، که تو در سرزمین مقدس طوی هستی.»

چون فقهای شیعه و سنی می‌پندارند که کفش حضرت موسی از پوست مردار حیوان، یعنی حیوانی که ذبح شرعی نشده باشد، بود. حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

هر کس چنین گفته است به حضرت موسی تهمت زده است و در عین حال به آن حضرت، نسبت جهالت و نادانی داده است، زیرا این که بگویند کفش حضرت موسی از پوست مردار بوده است، یکی از دو اشتباه را باید به حضرت موسی نسبت داده‌اند.

چون یا نماز خواندن با آن نعلین جایز بود و یا نبود. اگر بگویید نماز خواندن در آن نعلین^۱ برای حضرت موسی جایز بود، پس پوشیدن آن کفش و رفتن در آن مکان مقدس هم جایز بود، و آن مکان هر اندازه که مقدس باشد، هرگز از نماز مقدس تر نیست.

و اگر نماز خواندن در آن نعلین جایز نبود، پس لازم می‌آید که بگوییم حضرت موسی، حلال و حرام را تشخیص نمی‌داده و نمی‌دانست که نماز خواندن در چه چیزی جایز است و در چه چیزی جایز نیست و این کفر است.^۲

۱. نعل نعلین و نعال معمولاً به کفش هایی گفته می‌شود که بند هایی دارد که روی پا قرار می‌گیرد و رویش بسته نیست. بنابراین مسأله نماز خواندن با نعلین مانع رسیدن انگشتان بر زمین نمی‌شود پس پوشیدن آن در نماز اشکالی ندارد.

۲. محقق کتاب کمال الدین در ۲: ۴۶۰ همان کتاب آورده است. خود صدوق رحمته الله در علل الشرایع از

سعد بن عبدالله قمی می‌گوید عرض کردم: ای پسر رسول خدا! در مورد دو آیه «فاخلع نعلیک» و «انک بالواد المقدس» بفرمایید منظور چیست؟

حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- فرمود:

حضرت موسی در وادی مقدس با خدای خود مناجات کرد و عرض کرد: پروردگارا! من همه عشق و علاقه‌ام را خالصانه و مخلصانه برای تو قرار داده‌ام و دلم را از غیر تو پاک کرده‌ام «در حالی که حضرت موسی به خانواده‌اش محبت بسیار داشت»، این جا بود که خداوند فرمود: اِخْلَعْ نَعْلَيْكَ، یعنی اگر واقعاً مرا دوست داری و از غیر من دل کنده‌ای، دوستی و علاقه به خانواده‌ات را از دلت بیرون کن.

از دواج پیامبر

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ طَاهِرِ الْقُمِّيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَخْرِ بْنِ سَهْلِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَسْرُورٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيِّ قَالَ سَأَلْتُ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ فَقُلْتُ مَوْلَانَا وَابْنُ مَوْلَانَا إِنَّا رَوَيْنَا عَنْكُمْ أَنَّ

امام صادق (ع) روایت صحیحی را نقل کرده است که إخلأ نعلین خود را از پا درآور از این بابت بود که نعلین از پوست خر مردار تهیه شده بود به همین دلیل این روایت منقول از امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- را بعید می‌شمارد.

اما باید گفت: بر طبق بیان مجلسی (رحمه الله) در بحار الأنوار ۱۳: ۶۵ در مورد تفسیر اخلع نعلیک در قرآن کریم شش احتمال را مطرح می‌کند که مورد ششم در مورد این روایت احتمال بیشتری دارد و آن این که منظور این است که قلبت را از هر چیزی غیر از خدا خالص کن.

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَعَلَ طَلَّاقَ نِسَائِهِ بِيَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى أُرْسَلَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى عَائِشَةَ إِنَّكَ قَدْ أَرْهَجْتَ عَلَى الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ بِفِتْنَتِكَ وَوَرَدَتْ [أُوْرَدَتْ] بَيْنَكَ حِيَاضَ الْهَلَكَةِ بِجَهْلِكَ فَإِنْ كَفَفْتَ عَنِّي عَزَّبِكَ وَإِلَّا طَلَّقْتُكَ وَنِسَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ كَانَ طَلَّقَهُنَّ وَفَاتَهُ قَالَ مَا الطَّلَاقُ قُلْتُ تَخْلِيَةُ السَّبِيلِ قَالَ فَإِذَا كَانَ وَفَاةَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ خَلَى لَهُنَّ السَّبِيلَ فَلِمَ لَا يَحِلُّ لَهُنَّ الْأَزْوَاجُ قُلْتُ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْأَزْوَاجَ عَلَيْهِنَّ قَالَ وَكَيْفَ وَ قَدْ خَلَى الْمَوْتُ سَبِيلَهُنَّ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا ابْنَ مَوْلَايَ عَنْ مَعْنَى الطَّلَاقِ الَّذِي فَوَّضَ رَسُولُ اللَّهِ حُكْمَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَظَّمَ شَأْنَ نِسَاءِ النَّبِيِّ فَخَصَّهِنَّ بِشَرَفِ الْأُمَّهَاتِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ هَذَا الشَّرْفَ بَاقٍ لَهُنَّ مَا دُمْنَ لِلَّهِ عَلَى الطَّاعَةِ فَأَيَّتُهُنَّ عَصَتْ اللَّهَ بَعْدِي بِالْخُرُوجِ عَلَيْكَ فَأَطْلِقْ لَهَا فِي الْأَزْوَاجِ وَأَسْقِطْهَا مِنْ شَرَفِ أُمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ^۱

امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به سعد فرمود: ای سعد چه چیزی باعث شد که به حضور ما برسی؟ سعد می گوید عرض کردم: ای مولای من! احمد بن اسحاق تشویقم کرد که به حضور مولایم برسم.

حضرت فرمود: البته چند مسأله هم داشتی که می خواستی بپرسی. عرض کردم: آری مولای من! جریان همان گونه است که فرمودید.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: از نور چشمم [فرزندم] بپرس. و با اشاره مرا به طرف کودکی خردسال راهنمایی کرد.

سپس آن کودک رو به من کرد و فرمود:

هر چه به ذهنت رسید، بپرس!

عرض کردم: ای مولای ما و فرزند مولای ما! از ناحیه شما برای ما روایت کرده‌اند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، طلاق زن‌های خویش را به دست حضرت علی علیه السلام قرار داد.

حتی حضرت علی علیه السلام در جریان جنگ جمل، برای عایشه پیغام فرستاد که تو با فتنه‌ای که بر پا کرده‌ای، بر اسلام و در بین اهل اسلام گرد و غبار کینه را بلند کردی، و با نادانی خودت، فرزندان را در معرض هلاکت قرار داده‌ای.

پس اگر دست از دشمنی و جنگ با من برداشتی، که کاری با تو ندارم، و الا از همسری پیامبر صلی الله علیه و آله تو را طلاق می‌دهم. در حالی که طلاق و جدایی زنان پیامبر، عملاً با وفات آن حضرت صورت پذیرفته بود؟

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از من پرسید:

طلاق یعنی چه؟ [طلاق را چگونه معنی می‌کنی؟]

من عرض کردم: زن طلاق می‌گیرد، یعنی راه ازدواج او با دیگر مردان باز است.

آن حضرت فرمود:

خوب اگر طلاق و جدایی زنان پیامبر با وفات ایشان صورت گرفت، و فرض این است که آنان رها شدند و راه ازدواج آنان با دیگر مردان باز شد، پس چرا نمی‌توانند شوهر کنند؟

سعد می‌گوید: عرض کردم: دلیلش آن است که خداوند بزرگ،

از دواج کردن را بر آنان حرام نمود.

آن حضرت فرمود:

با این که وفات پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را آزاد کرد، دیگر معنا ندارد که ازدواج کردن بر آنان حرام باشد.

من عرض کردم: ای فرزند مولای من! پس بفرمایید معنای طلاقى که پیامبر اختیارش را در دست حضرت علی علیه السلام قرار داده بود، چیست؟

آن حضرت فرمود:

خداوند بزرگ که نامش مقدس است، شأن و منزلت زنان پیامبر را با ارزش قرار داد و این شرافت را به آنان عنایت فرمود، که مادران امت اسلام باشند و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: این شرافت برای زنان من تا وقتی باقی است، که در اطاعت خداوند باشند و هر یک از زنان من که بعد از من، با شوریدن بر تو از اطاعت خداوند بیرون رفت، او را رها کن و طلاقش را بده، تا بتواند شوهر کند و از شرافت مادر مؤمنین بودن خارجش کن.

امامت

جایگاه اهل بیت علیهم السلام

تَوْقِيعٌ مِنْهُ علیه السلام [امام زمان] كَانَ خَرَجَ إِلَى الْعَمْرِيِّ وَ ابْنِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَوَاهُ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَجَدْتُهُ مُثَبَّتًا بِخَطِّ سَعْدِ بْنِ

عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَفَقَّكُمْ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ وَثَبَّتَكُمْ عَلَى دِينِهِ وَأَسْعَدَكُمْ بِمَرْضَاتِهِ
 أَنْتَهَى إِلَيْنَا مَا ذَكَرْتُمْ أَنَّ الْمِيثِمِّيَّ أَخْبَرَ كَمَا عَنِ الْمُخْتَارِ وَمُنَاطَرَتِهِ مَنْ لَقِيَ وَ
 احْتِجَاجِهِ بِأَنَّ لَا خَلْفَ غَيْرُ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَتَصَدِيقِهِ إِيَّاهُ وَفَهِمْتُ جَمِيعَ مَا كَتَبْتُمْ بِهِ
 مِمَّا قَالَ أَصْحَابُكُمْ عَنْهُ وَأَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْجَلَاءِ وَمِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى
 وَمِنْ مُوَبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَمُزْدِيَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ
 يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ كَيْفَ يَتَسَاقَطُونَ فِي الْفِتْنَةِ وَيَتَرَدَّدُونَ فِي
 الْحَيْرَةِ وَيَأْخُذُونَ يَمِينًا وَشِمَالًا فَارْقُوا دِينَهُمْ أَمْ إِزْتَابُوا أَمْ عَانَدُوا الْحَقَّ أَمْ جَهَلُوا مَا
 جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَاتُ الصَّادِقَةُ وَالْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ أَوْ عَلِمُوا ذَلِكَ فَتَنَاسَوْا أَمْ تَعْلَمُونَ
 أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا وَإِمَّا مَغْمُورًا أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا انْتِظَامَ أَيْمَتِهِمْ بَعْدَ
 نَبِيِّهِمْ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى أَنْ أَفْضَى الْأَمْرُ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْمَاضِي يَعْنِي
 الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَامَ مَقَامَ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ
 مُسْتَقِيمٍ كَانَ نُورًا سَاطِعًا وَقَمَرًا زَهْرًا اخْتَارَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مَا عِنْدَهُ فَمَضَى عَلَى
 مِنْهَاجِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ عَلَى عَهْدِ عَهْدِهِ وَوَصِيَّةِ أَوْصِيَ بِهَا إِلَى وَصِيِّ
 سِتْرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَمْرِهِ إِلَى غَايَةِ وَأَخْفَى مَكَانَهُ بِمَشِيئَتِهِ لِلْقَضَاءِ السَّابِقِ وَالْقَدْرِ
 النَّافِذِ وَفِينَا مَوْضِعُهُ وَلَنَا فَضْلُهُ وَلَوْ قَدْ أُذِنَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا قَدْ مَنَعَهُ وَأَزَالَ عَنْهُ مَا
 قَدْ جَرَى بِهِ مِنْ حُكْمِهِ لَأَرَاهُمْ الْحَقَّ ظَاهِرًا بِأَحْسَنِ حَلِيَّةٍ وَأَبْيَنِ دَلَالَةٍ وَأَوْضَحِ عِلَامَةٍ وَ
 لِأَبَانَ عَنْ نَفْسِهِ وَقَامَ بِحُجَّتِهِ وَلَكِنَّ أَقْدَارَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا تُغَالَبُ وَإِرَادَتُهُ لَا تُرَدُّ وَ
 تَوْفِيقُهُ لَا يُسْبَقُ فَلْيَدْعُوا عَنْهُمْ اتِّبَاعِ الْهَوَى وَلْيُقِيمُوا عَلَى أَصْلِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهِ
 وَلَا يَبْحَثُوا عَمَّا سَتَرَ عَنْهُمْ فَيَأْتُمُوا وَلَا يَكْشِفُوا سِتْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَنْدَمُوا وَلْيَعْلَمُوا
 أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَفِينَا لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَلَا يَدْعِيهِ غَيْرُنَا إِلَّا ضَالٌّ غَوِيٌّ

فَلْيَقْتَصِرُوا مِنَّا عَلَى هَذِهِ الْجُمْلَةِ دُونَ التَّفْسِيرِ وَ يَقْنَعُوا مِنْ ذَلِكَ بِالتَّغْرِيبِ دُونَ التَّضْرِيحِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ^۱

شیخ طوسی رحمته الله^۲ گوید: نامه‌ای از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را که به عثمان بن عمری و فرزندش نوشته شده بود، با خط سعد بن عبدالله که آن را روایت کرده بود دیدم که آن حضرت خطاب به عمری و فرزندش فرمود:

خداوند شما را در مسیر طاعت و عبادت موفق بدارد و شما را بر دین خویش ثابت قدم نگه دارد و با رضایت خودش از شما، شما را خوش بخت کند.

۱. کمال الدین ۲: ۵۱۱؛ الخرائج ۳: ۱۱۰.

۲. شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، معروف به شیخ طوسی، از عالمان بزرگ اسلام و صاحب کتاب ارزشمند «الغیبه» در باب غیبت امام زمان علیه السلام است. وی در سال ۳۸۵ هـ ق در شهر طوس به دنیا آمد و در سال ۴۶۰ به دیدار حق شتافت. وی از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی بود.

وقتی سید مرتضی در سال ۴۳۶ هـ ق درگذشت و منصب زعامت و ریاست امامیه به شیخ طوسی علیه السلام محول شد، در آن عصر فرقه دوازده امامی، کاملاً معروف و سرشناس بودند و مناقشات و مباحثات مذهبی مخصوصاً در مسأله امامت به اوج خود رسیده بود. افکار عالی شیخ مفید و سید مرتضی و سایر دانشمندان در پیرامون امامت، در بلاد اسلامی مخصوصاً بغداد پخش شده بود و بدین جهت، حملات و رد و ایرادهای مخالفان، متوجه محیط علمی بغداد بود. فرقه اسماعیلیه و زیدیه به وسیله زبان و قلم به مبارزه می پرداختند. اکثریت مسلمین یعنی اهل تسنن نیز که تا آن روز کاملاً به خطر توجه نداشتند، در مقابل امامیه بسیج شدند.

اما محیط علمی بغداد، با تمام این اوضاع خطرناک آماده تبلیغ و مبارزه شده و فداکاری‌ها و مبارزات علمی شیخ مفید و سید مرتضی و سایر دانشمندان جهان اسلام را متوجه بغداد ساخته بود. در چنین محیط پر انقلاب و غوغایی، از طرف خلیفه وقت «القائم بالله» کرسی کلام رسماً به شیخ طوسی واگذار شد و او در چنین موقعیت حساس و خطرناکی قرار گرفت و به پیکارهای علمی و دفاع از عقیده تشیع مشغول گشت. [معارف و معارف ۹: ۳۶].

نکاتی را که در مورد نظر میثمی «یا هیثمی» و بحث هایی که با مخالفین داشت و این که آنان گفته بودند: برای امام حسن عسکری علیه السلام غیر از جعفر بن علی، وارثی نیست. و میثمی نیز آنان را تصدیق کرده است، همگی به من رسید و نیز همه آن چه را که از جانب اصحابتان نوشتید، دانستم.

من از کوری بعد از بینایی و از گمراهی بعد از هدایت و از پیگردهای کردار و از پرت گاه‌های فتنه، به خداوند پناه می‌برم. زیرا که خداوند بزرگ می‌فرماید: «الم، آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!»^۱

اینان چگونه در فتنه فرو می‌افتند و در سرگردانی و حیرت مُردّد هستند و به چپ و راست تمسک می‌کنند؟ آیا اینان از دین خود دست برداشته‌اند و یا نسبت به دین خود در شک افتاده‌اند؟ یا این که با حق دشمنی دارند و یا از مضامین روایات راست و درست بی‌خبرند؟

و یا مضامین روایات را می‌دانند، اما دریغ کرده‌اند از علم خود، که همانا زمین خالی از حجت نیست، یا دریغ کرده‌اند از شناختن حجت آشکار «امام ظاهر و در معرض دید همگان»، و یا حجت مخفی از دیدگان. آیا آنان ندانسته‌اند که امامان معصوم علیهم السلام به طور منظم، پس از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری آمدند، تا این که به اراده خداوند جریان امر به امام حسن عسکری علیه السلام که اکنون در گذشته است، منتهی شد؟

همان امامی که در جایگاه پدران خویش، به هدایت مردم به سوی حق و صراط مستقیم مشغول شد. همان امامانی که نور درخشنده و ستاره براق و ماه تابان بودند. پس از آن، خداوند او را به جوار رحمت خود فراخواند و او به روش پدران خویش عمل کرد و قدم جای قدم پدران خود گذاشت و بر مبنای عهدی که متعهد شده بود، عمل کرد.

و بر اساس وصیتی که از پدران خود گرفت و به وصی مخفی خود سپرد، عمل کرد. آری! همان وصی ای که خداوند او را به امر خود، تا زمانی که خود می‌داند، از دیده‌ها پنهان ساخت و با خواست خود بر اساس قضای الهی اش و قدر در حال اجرایش، جایگاه و مکان زندگی اش را نیز مخفی ساخت.

آری! جایگاه و فضیلت این قضا و قدر الهی در وجود ماست. البته اگر خداوند نسبت به آنچه که از او منع کرد، اجازه صادر می‌نمود و حکم مخفی بودن را که حکم الهی است، برمی داشت، هر آینه من ظاهر می‌شدم و حق را با زیباترین چهره اش و روشن ترین برهان و واضح ترین نشانه برای آنان کسانی که در تردید واقع شده‌اند آشکار می‌ساختم. آن گونه که حق، با تمام جوانبش روشن شود و همه دلایل های آن اقامه گردد.

اما چه کنم که هیچ چیز بر قضا قدر الهی پیروز نمی‌شود و خواست خداوند قطعی است و رد خور ندارد و هیچ چیز بر اراده او پیشی نمی‌گیرد. بنابراین، آنان باید پیروی از هوا و هوس را از خود دور کنند و بر اساس دینی که بر آن بوده‌اند، استقامت کنند و باقی بمانند و به تفحص و جست و جو در مورد آن چه را که مخفی از دید آنهاست، نپردازند «در فکر این

نباشند» که امام زمان خود را همیشه و در هر حال که بخواهند، ببینند و بشناسند، که اصرار بر این کار، باعث گناه کار شدن آنان می‌گردد و هرگز در صدد بر نیایند که راز پروردگار را بگشایند که این کار برای آنان باعث پشیمانی است و این را بدانند که حق با ماست و در میان ماست؛ البته این جمله را غیر از ما، هر کس که بگوید دروغگو و گمراه ناامید است.

پس آنان «کسانی که نسبت به ما تردید کرده‌اند» همین جمله را «أَنَّ الْحَقَّ فِينَا وَمَعَنَا» به خواست خداوند از ما داشته باشند و به آن اکتفا کنند و به همین مقدار قانع شوند و به تفسیر آن نپردازند.

ضرورت اطاعت از ائمه اطهار علیهم السلام

عَنِ الشَّيْخِ الْمُؤْتَقِ أَبِي عُمَرَ الْعَامِرِيِّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ تَشَاجَرُ ابْنُ أَبِي غَانِمٍ الْقَزْوِينِيُّ وَجَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ فِي الْخَلْفِ فَذَكَرَ ابْنُ أَبِي غَانِمٍ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ عليه السلام مَضَى وَلَا خَلْفَ لَهُ ثُمَّ إِنَّهُمْ كَتَبُوا فِي ذَلِكَ كِتَابًا وَأَنْفَذُوهُ إِلَى النَّاحِيَةِ وَأَعْلَمُوا بِمَا تَشَاجَرُوا فِيهِ فَوَرَدَ جَوَابُ كِتَابِهِمْ بِخَطِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَافَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَوَهَبَ لَنَا وَلَكُمْ رُوحَ الْيَقِينِ وَأَجَارَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنْ سُوءِ الْمُتَقَلِّبِ إِنَّهُ أَنْهَى إِلَيَّ أَرْتِيَابَ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَمَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشَّكِّ وَالْحَيْرَةِ فِي وِلَاةِ أَمْرِهِمْ فَغَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَنَا وَسَأُونَا فِيكُمْ لَا فِينَا لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَالْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا وَنَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا يَا هَوْلَاءِ مَا لَكُمْ فِي الرَّيْبِ تَتَرَدَّدُونَ وَفِي الْحَيْرَةِ تَنْعَكِسُونَ أَوْ مَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ

مِنْكُمْ أَوْ مَا عَلِمْتُمْ مَا جَاءَتْ بِهِ الْأَثَارُ مِمَّا يَكُونُ وَيَخْدُثُ فِي أَيْمَتِكُمْ عَلَى الْمَاضِينَ وَ
 الْبَاقِينَ مِنْهُمْ **عليه السلام** أَوْ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاقِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَأَعْلَامًا
 تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي **عليه السلام** كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ وَإِذَا أَقْبَلَ
 نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ أَبْطَلَ دِينَهُ وَقَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَ
 بَيْنَ خَلْقِهِ كُلِّ مَا كَانَ ذَلِكَ وَلَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيُظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ
 وَإِنَّ الْمَاضِي مَضَى سَعِيدًا فَقِيدًا عَلَى مِنْهَاجِ آبَائِهِ **عليه السلام** حَذَوْ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَفِينَا
 وَصِيَّتُهُ وَعِلْمُهُ وَمَنْ هُوَ خَلْفُهُ وَمَنْ يَسُدُّ مَسَدَهُ وَلَا يَنَازِعُنَا مَوْضِعَهُ إِلَّا ظَالِمٌ آثِمٌ وَلَا
 يَدَّعِيهِ دُونَنَا إِلَّا جَاحِدٌ كَافِرٌ وَلَا أَنْ أَمَرَ اللَّهُ لَا يُغْلَبُ وَسِرَّهُ لَا يُظْهَرُ وَلَا يُغْلَنُ لَظْهَرَ
 لَكُمْ مِنْ حَقِّنَا مَا تَبْهَرُ مِنْهُ عُقُولُكُمْ وَيَزِيلُ شُكُوكَكُمْ لِكِنَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَلِكُلِّ أَجَلٍ
 كِتَابٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَسَلِّمُوا لَنَا وَرُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا فَعَلَيْنَا الْإِضْدَارَ كَمَا كَانَ مِنَّا الْإِيرَادُ وَلَا
 تُحَاوِلُوا كَشْفَ مَا عُطِّيَ عَنْكُمْ وَلَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ وَتَعْدِلُوا إِلَى الْيَسَارِ وَاجْعَلُوا
 قُصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمُودَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَاللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَ
 عَلَيْكُمْ وَلَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صَلَاحِكُمْ وَرَحْمَتِكُمْ وَالْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ
 مُخَاطَبَتِكُمْ فِي شُغْلٍ مِمَّا قَدْ امْتَحِنَّا مِنْ مَنَازَعَةِ الظَّالِمِ الْعُتْلِ الضَّالِّ الْمُتَابِعِ فِي غِيهِ
 الْمُضَادِّ لِرَبِّهِ الْمُدَّعِي مَا لَيْسَ لَهُ الْجَاحِدِ حَقٌّ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ الْغَاصِبِ وَ
 فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ وَسَيْرَدَى الْجَاهِلِ رِدَاءَ عَمَلِهِ وَسَيَعْلَمُ الْكَافِرُ
 لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ عَصَمَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الْمَهَالِكِ وَالْأَسْوَاءِ وَالْأَفَاتِ وَالْعَاهَاتِ كُلِّهَا
 بِرَحْمَتِهِ فَإِنَّهُ وَلِيُّ ذَلِكَ وَالْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ وَكَانَ لَنَا وَلَكُمْ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَالسَّلَامُ
 عَلَى جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ

مُحَمَّدِ النَّبِيِّ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا^۱

از ابو عمر عامری نقل شده است که گفت: ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان، در مورد جانشین امام حسن عسکری عجل الله فرجه اختلاف کردند و ابن ابی غانم گفت: امام حسن عسکری عجل الله فرجه از دنیا رفت و جانشینی بر جای نگذاشت «گویا امامت بعد از او به آخر رسیده است».

برای از بین رفتن درگیری، آنان نامه‌ای را تنظیم کردند و مطلب مورد دعوا را در آن یادداشت کردند و در ناحیه مقدسه قرار دادند و جواب آن طی نامه‌ای به خط امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - به شرح ذیل ارسال گردید:

به نام خداوند بخشنده مهربان

خداوند ما و شما را از بلاها به دور بدارد و روح یقین را بر ما ببخشد و در دگرگونی، پناه ما و شما باشد.
همانا جریان شک و حیرت گروهی از شما، به خصوص برخی از بزرگان در دین، به ما رسید. و این باعث دلتنگی ما شد. اما نه از جهت ضرری که به ما می‌رسد، بلکه به خاطر انحرافی که در زندگی شما ایجاد شده است، نگرانیم. زیرا خداوند با ماست.

بنابراین نیازی به غیر خداوند نداریم و حق با ماست، پس عقب نشینی

۱. الغیة للطوسی: ۲۸۵؛ الاحتجاج للطبرسی، ۲: ۵۳۶.

افراد از راه ما، به ما آسیبی نمی‌رساند، چه این که ما مخلوق برتر خداییم و دیگران به خاطر ما آفریده شده‌اند.

ای گروه! چه شده است که در شک و تردید سرگردانید و در سرگردانی به رو افتاده‌اید. آیا قول خداوند را نشنیده‌اید که فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید از پیامبر خدا و اولوالأمر» (=امامان بعد از پیامبر)

آیا از آثار و احادیثی که رسیده است، خبر ندارید که در مورد امامان گذشته و آینده‌تان به شما خبر داده‌اند. آیا ندیدید که خداوند برای پناه‌گیرنده شما، پناهگاه‌هایی را قرار داده است؟ و رهبرانی را که به وسیله آنان هدایت شوید، قرار داده است؟

به طوری که از زمان حضرت آدم تا همین زمان این چنین بوده است. به گونه‌ای که هر گاه رهبری از دنیا می‌رفت، رهبری دیگر به جای آن ظاهر می‌شد؟ و هر گاه ستاره‌ای غروب می‌کرد، ستاره دیگری رخ می‌نمود؟

حال که در این زمان خداوند رهبرتان [امام حسن عسکری علیه السلام] را قبض روح کرد گمان بردید که احیاناً خداوند دین خود را باطل نموده و سبب متصل بین خود و خلق را قطع کرده است؟

هرگز! چنین نبوده است و چنین نیست، بلکه تا قیامت امر خداوند ظاهر است و رهبری امت ادامه دارد، هر چند که دشمنان خوش ندارند.

آری! آن امام فقید [امام حسن عسکری علیه السلام] با سعادت قدم در جای قدم پدرانیش گذاشته و حرکت کرد و سپس از دنیا رفت، اما وصیت او و علم او

نزد ما هست. ما همان وصی او هستیم و کسی هستیم که در سنگر او نشسته است و هیچ شخصی جز ستمگر گناه کار، برای جانشینی او با ما نزاع نمی کند و جز کافر بی منطق، در برابر ما ادعای جانشینی نمی کند.

و البته اگر نه این بود که خواست خدا باید پیروز شود و در این زمان سر خدا ظاهر و اعلان نگردد، هر آینه حق ما و ولایت ما، همچون روز روشن ظاهر می شد، به گونه ای که باعث شگفتی عقل هایتان شود و شکتان را برطرف کند. اما چه باید کرد که آن چه خدا بخواهد همان می شود و هر موعدی سرنوشت خاص خودش را دارد.

پس تقوا پیشه کنید و تسلیم امر ما باشید و امور را به ما واگذار کنید. و همان گونه که در سابق اوامر و فرامین به دست ما امامان **علیهم السلام** بود، و از این پس نیز هست و شما در تکاپوی همه آن چه را که بر شما پوشیده است، نباشید و به سوی چپ و راست گرایش پیدا نکنید و مقصد نهایی تان را بر اساس سنت روشن پیامبر و اهل بیت **علیهم السلام** به سوی ما قرار دهید.

من از سر خیر خواهی با شما سخن گفتم و خدا را بر خودم و شما گواه قرار می دهم و اگر نبود آن علاقه و عشقی که به شما و اصلاح امورتان و قرار گرفتن شما در رحمت پروردگار دارم، هرگز شما را مخاطب قرار نداده و با شما سخن نمی گفتم و همانند برخورد با ظالم زورگویی گمراه، غرق در گمراهی، دشمن خدا، مدعی و دروغگو، و منکر حق کسانی که خدا پیروی از

۱. مرحوم علامه مجلسی **رحمته الله** می فرمایند: منظور از ستمگر با این همه صفت جعفر کذاب است و نیز ممکن است مراد خلفه عباسی زمان باشد.

آنان را واجب کرده است، با شما برخورد می‌کردم.

و الگوی من در انتخاب این روش برخورد، سیره نیکوی دختر پیامبر است. و به زودی عنصر نادان، سزای عمل خود را می‌یابد و به زودی کافر خواهد دانست که عاقبت امر با کیست؟.

خداوند ما و شما را از همه پرتگاه‌های خطر و سختی و زشتی‌ها، با رحمت خود حفظ کند، زیرا که متولی نجات، خداوند است و او است که بر هر کاری توانا است و حافظ و نگهبان ما و شماست.

درود بر همه جانشینان پیامبران و بر همه اولیاء و مؤمنین و رحمت خداوند و برکاتش بر همه آنان باد و درود خدا و سلام‌های خالص او بر پیامبر خدا، محمد صلی الله علیه و آله باد.

اطاعت از رهبر و مولا

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ نُوبَخْتٍ قَالَ عَزَمْتُ عَلَى الْحَجِّ وَ تَاهَبْتُ فَوَرَدَ عَلَيَّ نَحْنُ لِذَلِكَ كَارِهُونَ فَضَاقَ صَدْرِي وَ اغْتَمَمْتُ وَ كَتَبْتُ أَنَا مُقِيمٌ بِالسَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ غَيْرَ أَنِّي مُغْتَمٌّ بِتَخَلُّفِي عَنِ الْحَجِّ فَوَقَّعَ لِي لَا يَضِيقُنَّ صَدْرَكَ فَإِنَّكَ تَحُجُّ مِنْ قَابِلٍ فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ اسْتَأْذَنْتُ فَوَرَدَ الْجَوَابُ فَكَتَبْتُ أَنِّي عَادَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْعَبَّاسِ وَ أَنَا وَائِقٌ بِدِيَانَتِهِ وَ صِيَانَتِهِ فَوَرَدَ الْجَوَابُ الْأَسَدِيُّ نِعْمَ الْعَدِيلُ فَإِنْ قَدِمَ فَلَا تَخْتَرُهُ عَلَيْهِ قَالَ فَقَدِمَ الْأَسَدِيُّ فَعَادَلْتُهُ^۱

۱. الکافی ۱: ۵۲۲؛ الارشاد للمفید ۲: ۳۵۵؛ الغيبة للطوسی: ۴۱۶.

محمد بن علی بن نوبخت گفت: تصمیم گرفتم به زیارتِ خانهٔ خدا بروم و مقدمات کار را آماده کردم، اما نامه‌ای به من رسید که آقا امام زمان علیه السلام فرمود:

ما به این سفر راضی نیستیم.

قلبم گرفت و اندوهگین شدم و طوی نامه‌ای به آقا نوشتم:

من اطاعت می‌کنم و در وطن می‌مانم و به حج نمی‌روم. لکن از این که از زیارت خانهٔ خدا محروم می‌شوم، غمی در دل دارم. آن حضرت طوی نامه‌ای خطاب به من نوشتند:

از این که امسال به حج نرفتی دل تنگ نباش، چون سال آینده به حج خواهی رفت.

در سال بعد وقتی ایام حج نزدیک شد، نامه‌ای به امام زمان علیه السلام فرج الشریف علیه السلام نوشتم و درخواست اجازهٔ سفر به حج را نمودم و نوشتم که من با محمد بن عباس قرار گذاشتم که به همراهش بروم و به دیانت و امانت داری او اعتماد دارم.

آن حضرت در جواب نوشتند:

ابوالحسین اسدی طرف قرارداد خوبی است، اگر جزء کاروان‌های اول بود، و کاروانش از راه رسید، کسی را بر او ترجیح نده.

پس از چندی ابوالحسین اسدی وارد شد و من با او قرار گذاشتم که به همراهش به حج بروم.

رابطه امامت و توحید

أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّلَالُ الْقُمِّيُّ قَالَ اخْتَلَفَ جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ فِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْأَئِمَّةِ عليهم السلام أَنْ يَخْلُقُوا وَيَرْزُقُوا فَقَالَ قَوْمٌ هَذَا مُحَالٌ لَا يَجُوزُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِأَنَّ الْأَجْسَامَ لَا يَقْدِرُ عَلَى خَلْقِهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ آخَرُونَ بَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَقْدَرَ الْأَئِمَّةَ عَلَى ذَلِكَ وَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ فَخَلَقُوا وَرَزَقُوا وَتَنَازَعُوا فِي ذَلِكَ تَنَازُعًا شَدِيدًا فَقَالَ قَائِلٌ مَا بَالِكُمْ لَا تَرْجِعُونَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ فَتَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ لِيُوضِحَ لَكُمْ الْحَقَّ فِيهِ فَإِنَّهُ الطَّرِيقُ إِلَى صَاحِبِ الْأَمْرِ فَرَضِيَتْ الْجَمَاعَةُ بِأَبِي جَعْفَرٍ وَسَلَّمَتْ وَأَجَابَتْ إِلَى قَوْلِهِ فَكَتَبُوا الْمَسْأَلَةَ وَأَنْفَذُوهَا إِلَيْهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ جِهَتِهِ تَوْقِيعٌ نُسَخْتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَقَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا حَالٍ فِي جِسْمٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ فَأَمَّا الْأَئِمَّةُ عليهم السلام فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَيَسْأَلُهُ [يَسْأَلُونَهُ] فَيَرْزُقُ إِجَابًا لِمَسْأَلَتِهِمْ وَإِعْظَامًا لِحَقِّهِمْ^۱

ابوالحسن علی بن احمد دلال قمی نقل می کند: گروهی از دانشمندان در مورد مسأله ای دو دسته شدند. و آن مسأله این بود که گروهی گفتند: خداوند همه اختیارات را به امامان معصوم عليهم السلام واگذار کرد و کاری به کار آنها ندارد، هم آفرینش و هم روزی آنان، در اختیار امامان معصوم عليهم السلام قرار داده شده است.

و گروهی دیگر گفتند: امامان فقط با اذن خداوند مورد به مورد اقدام

۱. الغيبة للطوسی: ۲۹۴. الاحتجاج ۲: ۵۴۶.

می‌کنند، و از خدا می‌خواهند با اجابت درخواست آنان، آفرینش و روزی‌ها را مقرر می‌کند و دلیلش هم این است که فقط خداوند می‌تواند موجودات را خلق کند.

در این میان درگیری شدید شد و عقلای قوم پیشنهاد کردند که جریان از طریق محمد بن عثمان [دومین نماینده خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -] پیگیری شود. آنان نیز طی نامه‌ای از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدند و نامه ذیل جواب آن پرسش است.

خداوند تبارک و تعالی همان کسی است که اجسام را خلق کرده است و روزی را تقسیم نموده است. زیرا که خداوند جسم نیست و در هیچ جسمی هم قرار نمی‌گیرد، هیچ همانندی ندارد و او شنوای دانا است.

اما امامان معصوم علیهم السلام، نسبت به خلقت اشیاء ابتدا از خداوند درخواست می‌کنند، و سپس خداوند با پذیرش درخواست آنان اشیاء را خلق می‌کند و نیز برای روزی مردمان از خداوند درخواست می‌کنند و خداوند برای بزرگداشت حق دوستی با آنان و به خاطر پاسخگویی به درخواست آنان، به مردم روزی می‌دهد.

اهمیت امام شناسی

ابن الولید عن سعد عن علقان عن محمد بن جبرئیل عن ابراهیم و محمد ابني الفرج عن محمد بن ابراهیم بن مہزیار انه ورد العراق شاکاً مرتاداً فخرج إليه قل

لِلْمَهْزِيَارِ قَدْ فَهِمْنَا مَا حَكِيَّتُهُ عَنِ مَوَالِينَا بِنَاحِيَّتِكُمْ فَقُلْ لَهُمْ أَمَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَ
 جَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ هَلْ أَمَرَ
 إِلَّا بِمَا هُوَ كَاتِبٌ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لَهُمْ مَعَاقِلَ يَأْوُونَ
 إِلَيْهَا وَ أَعْلَامًا يَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَلَّمَا
 غَابَ عِلْمُهُ بَدَأَ عِلْمَهُ وَ إِذَا أَفَلَّ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ
 اللَّهَ قَدْ قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ كُلِّ مَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ
 يَظْهَرُ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ لَا يَدْخُلُكَ الشَّكُّ فِيمَا قَدِمْتَ لَهُ
 فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّي الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ أَلَيْسَ قَالَ لَكَ أَبُوكَ قَبْلَ وَفَاتِهِ أَحْضِرِ السَّاعَةَ مَنْ
 يُعَيِّرُ هَذِهِ الدَّنَائِيرَ الَّتِي عِنْدِي فَلَمَّا أَبْطِئُ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ خَافَ الشَّيْخُ عَلَى نَفْسِهِ الْوَحَا
 قَالَ لَكَ عَيِّرْهَا عَلَى نَفْسِكَ وَ أَخْرَجَ إِلَيْكَ كَيْسًا كَبِيرًا وَ عِنْدَكَ بِالْحَضْرَةِ ثَلَاثَةَ
 أَكْيَاسٍ وَ صُرَّةً فِيهَا دَنَائِيرُ مُخْتَلِفَةٌ النَّقْدِ فَعَيَّرْتَهَا وَ خَتَمَ الشَّيْخُ عَلَيْهَا بِخَاتَمِهِ وَ قَالَ
 لَكَ اخْتِمِ مَعَ خَاتَمِي فَإِنْ أَعِشْ فَأَنَا أَحَقُّ بِهَا وَ إِنْ أَمُتْ فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ أَوْلًا ثُمَّ
 فِيَّ فَخَلَّصْنِي وَ كُنْ عِنْدَ ظَنِّي بِكَ أَخْرَجَ رَحِمَكَ اللَّهُ الدَّنَائِيرَ الَّتِي اسْتَفْضَلْتَهَا مِنْ
 بَيْنِ النَّقْدَيْنِ مِنْ حِسَابِنَا وَ هِيَ بِضْعَةٌ عَشْرَ دِينَارًا وَ اسْتَرَدَّ مِنْ قِبَلِكَ فَإِنَّ الزَّمَانَ
 أَضْعَبُ مَا كَانَ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ^۱

از محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی نقل شده است، در حالی که
 نسبت به حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- در تردید قرار گرفته
 و در جست و جوی رسیدن به حقیقت بودم، وارد عراق شدم.

۱. کمال الدین ۲: ۴۸۷؛ دلائل الامامة: ۵۲۶؛ الخرائج ۳: ۱۱۶؛

در این حال، فرستاده‌ای از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسید و فرمود:

به مهزیاری^۱ بگو آن چه را که از طرفِ دوستانِ ما در منطقه خودت به عنوان پیام آورده‌ای و حکایت کردی، می‌دانم.

پس به دوستانِ ما بگو، آیا فرموده خداوند را نشنیده‌اید که فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید از خداوند و پیامبر خدا و اولوالأمر. آیا هیچ امری جز همان ولایت که تا روز قیامت باقی است، وجود دارد؟ آیا نمی‌بینید که خداوند پناه‌گاه‌هایی را برایتان قرار داده است تا به آن پناه ببرید؟ و آیا برایتان از زمان حضرت آدم علیه السلام، همین زمان که امامتتان امام حسن عسکری علیه السلام درگذشت، رهبرانی قرار نداده است که با رفتن هر پرچم داری، پرچم دار دیگری ظاهر می‌شد؟ و هرگاه ستاره‌ای غروب می‌کرد، ستاره دیگری طلوع می‌نمود؟

اما وقتی خداوند آن امام [امام حسن عسکری علیه السلام] را قبض روح کرد، گمان بردید که خداوند سبب متصل بین خود و خلقش را قطع نمود. هرگز چنین نیست و این گونه هم نبود، بلکه این سبب متصل بین خدا و مردم تا روز قیامت وجود دارد. و خداوند امر ولایت را آشکار می‌سازد، هر چند دشمنان را خوشحال نمی‌کند.

ای محمد بن ابراهیم! نسبت به آن چه که از امر ولایت مطرح شد، شک و

۱. منظور محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی است.

تردید در تو راه پیدا نکند، زیرا که خداوند، زمین را خالی از حجت نمی‌گذارد. آیا پدرت نبود که پیش از وفاتش به تو گفت: هم اکنون برو و شخص امینی را پیدا کن و بیاور، تا این دینارهای بیت المال را از من امانت بگیرد.

اما وقتی احساس کرد تا تو بروی و شخص امینی پیدا کنی، زمان می‌گذرد و ممکن است مرگش به سرعت فرا رسد، خطاب به خودت گفت: تو خودت این دینارها را از من به عنوان عاریه بپذیر، و کیسه‌ای بزرگ از دینارها را در اختیار قرار داد، چنان چه هم اکنون سه کیسه و یک همیان از دینارها با سکه‌های گوناگون، نزد توست که تو آن‌ها را به عنوان عاریه پذیرفتی و پدرت با مهر شخصی خودش، بر آن‌ها مهر زد و از تو نیز خواست که با مهر شخصی خودت بر آن‌ها مهر بزنی.

و گفت: اگر خودم زنده ماندم، می‌دانم با این دینارها چه کنم و اگر دار فانی را وداع گفتم، ابتدا در مورد خودت و سپس در مورد من از خدا بترس. پس ای ابن مهزیار! برو و بر همین علاقه‌ای که من به تو دارم باقی باش. خدای رحمت کند، آن دینارهایی را که از بین طلاها و نقره‌ها به حساب ما کنار گذاشته‌ای، که ده دینار و اندی است، به اهلش برسان، زیرا که زمان حاضر سخت‌تر از سابق است. خداوند برای ما کافی است و او بهترین وکیل است.



دعای امامان معصوم علیهم السلام از زبان حضرت مهدی علیه السلام

عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَائِدِ الرَّازِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ وَجْنَاءِ النَّصِيبِيِّ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ كُنْتُ حَاضِرًا عِنْدَ الْمُسْتَجَارِ بِمَكَّةَ وَجَمَاعَةٌ زُهَاءٌ ثَلَاثِينَ رَجُلًا لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ مُخْلِصٌ غَيْرُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيِّ فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ فِي الْيَوْمِ السَّادِسِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَتَيْنِ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا شَابٌّ مِنَ الطَّوَافِ عَلَيْهِ إِزَارَانِ مُحْرِمٌ بِهِمَا وَفِي يَدِهِ نَعْلَانِ فَلَمَّا رَأَيْنَاهُ قُمْنَا جَمِيعًا هَيْبَةً لَهُ وَلَمْ يَبْقَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا قَامَ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا وَجَلَسَ مُتَوَسِّطًا وَنَحْنُ حَوْلَهُ ثُمَّ اتَّفَقَتْ يَمِينًا وَشِمَالًا ثُمَّ قَالَ أَتَذَرُونَ مَا كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ فِي دُعَاءِ الْأَلْحَاحِ قُلْنَا وَمَا كَانَ يَقُولُ قَالَ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَبِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَبِهِ تَفَرَّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَبِهِ تَفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَبِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرَّمَالِ وَزِنَةَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبِحَارِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا ثُمَّ نَهَضَ وَدَخَلَ الطَّوَافَ فَقُمْنَا لِقِيَامِهِ حَتَّى انْصَرَفَ وَأُنْسِينَا أَنْ نَذْكُرَ أَمْرَهُ وَأَنْ نَقُولَ مَنْ هُوَ وَأَيُّ شَيْءٍ هُوَ إِلَى الْغَدِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ فَخَرَجَ عَلَيْنَا مِنَ الطَّوَافِ فَقُمْنَا لَهُ كَقِيَامِنَا بِالْأَمْسِ وَجَلَسَ فِي مَجْلِسِهِ مُتَوَسِّطًا فَنَظَرَ يَمِينًا وَشِمَالًا وَقَالَ أَتَذَرُونَ مَا كَانَ يَقُولُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ قُلْنَا وَمَا كَانَ يَقُولُ قَالَ كَانَ يَقُولُ إِلَيْكَ رَفِعَتِ الْأَصْوَاتُ وَدُعِيَتِ الدَّعَوَاتُ وَلَكَ عَنَتِ الْوُجُوهُ وَلَكَ خَضَعَتِ الرَّقَابُ وَإِلَيْكَ التَّحَاكُمُ فِي الْأَعْمَالِ يَا خَيْرَ مَنْ سَأَلَ وَيَا خَيْرَ مَنْ أُعْطِيَ يَا صَادِقُ يَا بَارِيُّ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْوَعْدَ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْدُّعَاءِ وَ

وَعَدَ بِالْإِجَابَةِ يَا مَنْ قَالَ «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^١ يَا مَنْ قَالَ «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَليُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^٢ وَ يَا مَنْ قَالَ يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ «لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^٣ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ الْمُسْرِفُ وَ أَنْتَ الْقَائِلُ «لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» ثُمَّ نَظَرَ يَمِينًا وَ شِمَالًا بَعْدَ هَذَا الدَّعَاءِ فَقَالَ أَتَذَرُونَ مَا كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ فَقُلْتُ وَ مَا كَانَ يَقُولُ قَالَ كَانَ يَقُولُ يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا سَعَةً وَ عَطَاءً يَا مَنْ لَا يَنْفَدُ خَزَائِنُهُ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ مَا دَقَّ وَ جَلَّ لَا يَمْنَعُكَ إِسَاءَتِي مِن إِحْسَانِكَ أَنْتَ تَفْعَلُ بِي الَّذِي أَنْتَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَ الْكَرَمِ وَ الْعَفْوِ وَ التَّجَاوُزِ يَا رَبَّ يَا اللَّهَ لَا تَفْعَلْ بِي الَّذِي أَنَا أَهْلُهُ فَإِنِّي أَهْلُ الْعُقُوبَةِ وَ قَدْ اسْتَحَقَّقْتُهَا لَا حُجَّةَ لِي وَ لَا عُذْرَ لِي عِنْدَكَ أَبُوءُ لَكَ بِذُنُوبِي كُلِّهَا وَ أَعْتَرِفُ بِهَا كَيْ تَعْفُوَ عَنِّي وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي أَبُوءُ لَكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ كُلِّ خَطِيئَةٍ اخْتَمَلْتُهَا وَ كُلِّ سَيِّئَةٍ عَلِمْتُهَا [عَمِلْتُهَا] رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ وَ قَامَ فَدَخَلَ الطَّوَافَ فَقُمْنَا لِقِيَامِهِ وَ عَادَ مِنَ الْعَدِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ فَقُمْنَا لِإِقْبَالِهِ كَفَعَلْنَا فِيمَا مَضَى فَجَلَسَ مُتَوَسِّطًا وَ نَظَرَ يَمِينًا وَ شِمَالًا فَقَالَ كَانَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحِجْرِ تَحْتَ الْمِيزَابِ عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ مِسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ

١. سورة مباركة غافر آية ٦٠.

٢. سورة مباركة بقره آية ١٨٣.

٣. سورة مباركة زمر آية ٥٣.

بِفَنَائِكَ يَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ ثُمَّ نَظَرَ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ نَظَرَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ مِنْ بَيْنِنَا فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ أَنْتَ عَلَى خَيْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ يَقُولُ بِهَذَا الْأَمْرِ ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ الطَّوَافَ فَمَا بَقِيَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ قَدْ أَلْهِمَهُ مَا ذَكَرَهُ مِنَ الدُّعَاءِ وَ أَنْسِينَا أَنْ نَتَذَكَّرَ أَمْرَهُ إِلَّا فِي آخِرِ يَوْمٍ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْمَخْمُودِيُّ يَا قَوْمِ أَعْرِفُونَ هَذَا هَذَا وَ اللَّهُ صَاحِبُ زَمَانِكُمْ فَقُلْنَا وَ كَيْفَ عَلِمْتَ يَا أَبَا عَلِيٍّ فَذَكَرَ أَنَّهُ مَكَثَ سَبْعَ سِنِينَ يَدْعُو رَبَّهُ وَ يَسْأَلُهُ مُعَايَنَةَ صَاحِبِ الزَّمَانِ قَالَ فَبَيْنَمَا نَحْنُ يَوْمًا عَشِيَّةَ عَرَفَةَ وَ إِذَا بِالرَّجُلِ بِعَيْنِهِ يَدْعُو بِدُعَاءٍ وَ عَيْنُهُ فَسَأَلْتُهُ مِمَّنْ هُوَ فَقَالَ مِنَ النَّاسِ قُلْتُ مِنْ أَيِّ النَّاسِ قَالَ مِنْ عَرَبِيهَا قُلْتُ مِنْ أَيِّ عَرَبِيهَا قَالَ مِنْ أَشْرَفِيهَا قُلْتُ وَ مَنْ هُمْ قَالَ بَنُو هَاشِمٍ قُلْتُ مِنْ أَيِّ بَنِي هَاشِمٍ قَالَ مِنْ أَعْلَاهَا ذُرْوَةَ وَ أَسْنَاهَا قُلْتُ مِمَّنْ قَالَ مِمَّنْ فَلَقَ الْهَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ صَلَّى وَ النَّاسُ نِيَامٌ قَالَ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ عَلَوِيٌّ فَأَخْبَيْتُهُ عَلَى الْعَلَوِيَّةِ ثُمَّ افْتَقَدْتُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ فَلَمْ أَذِرْ كَيْفَ مَضَى فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا حَوْلَهُ تَعْرِفُونَ هَذَا الْعَلَوِيَّ قَالُوا نَعَمْ يَحُجُّ مَعَنَا فِي كُلِّ سَنَةٍ مَاشِيًا فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَا أَرَى بِهِ أَثَرَ مَشْيٍ قَالَ فَانصَرَفْتُ إِلَى الْمُرْدَلِفَةِ كَثِيبًا حَزِينًا عَلَى فِرَاقِهِ وَ نِمْتُ مِنْ لَيْلَتِي تِلْكَ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ رَأَيْتَ طَلِبَتَكَ فَقُلْتُ وَ مَنْ ذَاكَ يَا سَيِّدِي فَقَالَ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي عَشِيَّتِكَ هُوَ صَاحِبُ زَمَانِكَ قَالَ فَلَمَّا سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْهُ عَاتَبْنَاهُ عَلَى أَنْ لَا يَكُونُ أَعْلَمَنَا ذَلِكَ فَذَكَرَ أَنَّهُ كَانَ يَنْسَى أَمْرَهُ إِلَى وَقْتِ مَا حَدَّثَنَا بِهِ^۱

ابونعیم انصاری نقل می کند: روز ششم ذی حجه سال دویست

۱. کمال الدین : ۴۷۲؛ الغیبة للطوسی : ۲۶۱؛ بحار الأنوار : ۵۲ : ۸؛ مستدرک الوسائل : ۱۳۲۵؛ مکمال المکارم : ۱ : ۲۱۸.

و نود و سه هجری قمری، در مکه در کنار باب مُستجار به همراه گروهی نشسته بودیم.

در همان حال، دیدیم جوانی از محل طواف خارج شد و به طرف ما آمد و با دو عدد پارچه محرم شده است و دو لنگه کفش هم در دست دارد.

وقتی چشم ما به او افتاد، از هیبتی که داشت همگی از جا برخاستیم و هیچ کس از ما باقی نماند و بر او سلام کردیم. سپس آن جوان نشست و به راست و چپ نگاهی کرد.

آن حضرت خطاب به جمع حاضر فرمود:

آیا می‌دانید امام صادق علیه السلام در موقعی که با اصرار و خواهش فراوان در درگاه خداوند دست به دعا برمی داشت، چه می‌فرمود؟ گفتیم: خوب! امام صادق علیه السلام چه می‌فرمود؟

حضرت فرمود:

امام صادق علیه السلام همواره در آن دعا می‌فرمود: پروردگارا! به حق آن نامت که به وسیله آن آسمان و زمین را برپا می‌داری و تفاوت بین حق و باطل را مشخص می‌کنی و اختلاف «دوستان» را به اتحاد مبدل می‌کنی و اتحاد «دشمنان» را به اختلاف مبدل می‌کنی و نیز به وسیله آن، تعداد ریگ‌های بیابان و وزن کوه‌ها و مقدار آب دریاها را مشخص نمودی، از تو درخواست می‌کنم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و برای مشکل من گشایش و راه حلی بیابی.

پس از آن رفت و مشغول طواف شد و ما هم به احترامش برخاستیم، اما فراموش کردیم از او بپرسیم که کیست؟ فردا که شد در حالی که در همان مکان نشسته بودیم، باز همان جوان از طواف بیرون آمد و به سوی ما آمد و ما هم به احترامش برخاستیم و او در میان ما نشست.

سپس به سمت چپ و راست نگاهی کرد و فرمود:

آیا می‌دانید امیرالمؤمنین علیه السلام همواره بعد از نماز واجب چه دعایی می‌خواند؟

گفتیم: نمی‌دانیم، خوب بگو امیرالمؤمنین چه دعایی می‌خواند؟
آن جوان گفت:

حضرت علیه السلام همواره بعد از نماز می‌فرمود: پروردگارا! صداها به سوی تو بلند شده است و دعاها در درگاه تو انجام شده است و چهره‌ها در برابر تو تسلیم شد و گردن‌ها در برابر تو خم شد و امضاء خوب و بد اعمال در اختیار توست.

ای بهترین پناه‌گاهِ درخواستِ مستمندان! وای بهترین بخشش‌کننده! ای درست‌کردار! ای آفریننده! ای کسی که در وعده‌ات خلافتی صورت نمی‌گیرد! ای خدایی که خود دستور دعا و راز و نیاز در درگاه خودت را دادی و استجابات دعا را نیز تعهد کردی!

ای خدایی که در قرآن کریم فرمودی: «من را بخوانید تا جواب شما را

ای کسی که در قرآن کریم فرمودی: «و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند، بگو: نزدیکم، دعای دعاکننده را هنگامی که من را می خواند، پاسخ می گویم، پس باید دعوت من را بپذیرند و به من ایمان بیاورند، به راه رشد برسند و به مقصد برسند.»

ای خدایی که در قرآن کریم فرمودی: «بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید، از رحمت خداوند ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

پس از آن، بار دیگر نگاهی به چپ و راست انداخت و فرمود:
آیا می دانید امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در سجده شکر چه ذکر را می خواند؟

ما عرض کردیم: خیر! نمی دانیم چه ذکر را می خواند؟
آن حضرت فرمود:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سجده شکر عرضه می داشت:

ای خدایی که گدایان درگاهت، هر قدر که در درخواست از تو اصرار و پافشاری بسیار کنند، بر جود و کرم تو افزوده می شود. ای خدایی که همه گنجینه های آسمانها و زمین در اختیار او و مال اوست.

ای خدایی که گنجینه های هر مکان پیشرفته و ارزشمند مال اوست. بدی های من هرگز مانع خوش رفتاری تو با من نمی شود. من از تو می خواهم آن گونه که در خور شخصیت تو است، با من رفتار کنی. البته می دانم که تو اهل جود و کرم و بخشش هستی.

ای خدای من! ای پروردگار من! با من آن گونه که در خور شخصیت توست، رفتار کن. تو بر عذاب کردن من توانایی، و من مستحق عذاب هستم. هیچ عذر و دلیلی ندارم که به تو ارایه کنم.

با همهٔ روسیاهی و گناهان به تو پناه می‌آورم و در حضور تو به گناهم اعتراف می‌کنم. باشد که من را ببخشی، هر چند تو نسبت به گناهان من از من آگاه‌تری. با همهٔ نافرمانی‌هایم به سوی تو می‌آیم و با همهٔ اشتباهاتی که مرتکب شده‌ام و با همهٔ زشتی‌هایی که انجام داده‌ام، به سوی تو می‌آیم.

ای پروردگار من! من را بیامرزد و به من ترحم کن و از هر گناهی که مرتکب شدم و فراموش کردم، اما تو آن را می‌دانی، درگذر. همانا تو عزیزترین و کریم‌ترین هستی.

پس از آن برخاست و وارد طواف کنندگان شد و ما هم به احترامش برخاستیم.

روز بعد نیز «روز سوم» در همان زمان به سوی ما آمد و ما به احترامش برخاستیم و او وسط مجلس نشست و با نگاهی به چپ و راست، فرمود:

حضرت علی بن الحسین، امام زین العابدین علیه السلام در همین مکان (حضرت به حجر اسماعیل^۱ و مخصوصاً مکانی که زیر ناودان طلا قرار

۱. الحجر همان مکان معروف به حجر اسماعیل است و حجره‌ای بود در کنار خانهٔ کعبه که حضرت اسماعیل و نیز خود اسماعیل در آنجا مدفون هستند و میزاب یعنی ناودان طلا هم در آن محدود است و آب باران یا هر آبی از سقف کعبه جاری شود در محدودهٔ حجر اسماعیل می‌ریزد.

دارد، اشاره کرد) در حال سجده می فرمود: بنده کوچک تو به درگاه تو آمده است. بینوایت در درگاهت آمده است. از تو درخواستی دارم که غیر از تو کسی قادر به پاسخ گویی آن نیست.

سپس به طرف راست و چپ نگاهی کرد و نگاهی به محمد بن قاسم علوی انداخت و فرمود:

ای محمد بن قاسم! ان شاء الله عاقبت به خیر می شوی.

البته در بین ما تنها محمد بن قاسم شیعه بود. سپس آن حضرت برخاست و از میان ما رفت و وارد طواف کنندگان شد و ما هم به احترام او برخاستیم.

همه ما به طور کلی همه آن دعاها را که چند روز به ما فرموده بود، حفظ کردیم و در ذهن داشتیم، اما همگی فراموش کردیم که از نام و نشان ایشان پرسیم.

در آخرین روزهایی که جمع ما در آن مکان نشسته بودیم، ابوعلی محمودی خطاب به ما گفت:

آیا می دانید آن جوان چه کسی بود؟ به خدا او امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بود. ما گفتیم: چگونه؟ تو از کجا می دانی که او امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است؟

ابوعلی گفت:

من هفت سال بود که به مکه می آمدم و از خداوند درخواست می کردم امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را ببینم. تا این که در یک

شامگاه، در عرفه بودم که جوانی را عیناً با همین شکل دیدم، خود حضرت بود. دعایی را می خواندند که به دقت گوش دادم و مضامین آن را فهمیدم. سپس از ایشان پرسیدم: تو کیستی؟
ایشان فرمود:

من یکی از مردم این مناطق هستم.

عرض کردم: از کدام گروه از مردم، از عرب‌ها یا از عجم‌ها هستی؟
فرمود:

از عرب‌ها هستم.

پرسیدم: از کدام طایفه از عرب‌ها هستی؟
فرمود:

از شریف‌ترین و با شخصیت‌ترین طایفه‌های عرب هستم.

پرسیدم: آن طایفه و قبیله شریف، نامش چیست؟
فرمود:

بنی هاشم.

پرسیدم: از کدام خانواده از بنی هاشم هستی؟
فرمود:

از بزرگ‌ترین خانواده بنی هاشم، از نظر بلندی مرتبه و با شخصیت‌ترین آن‌ها هستم.

پرسیدم: فرزند کدام یک از آن بزرگان بنی هاشم هستی؟
فرمود:

فرزند کسی که فرقی سرگردنکشان را شکافت و تنها غذای خود را به فقیر داده و خود و خانواده‌اش گرسنه ماندند و شب در حالی که مردم به خواب فرو رفته بودند، به نماز خواندن مشغول بود.

تا این جا که گفت دانستم که او از علویان است و از فرزندان علی و فاطمه علیها السلام است و به همین خاطر که علوی باشد، محبتش را در دل گرفتم و در همین حال که جلوی پایم بود، گمش کردم و نفهمیدم چگونه از پیش من رفت.

به همین دلیل از گروهی از حاجیان که در اطرافش بودند، پرسیدم: آیا این سید علوی را که الان این جا بود، می‌شناسید؟ گفتند: آری! او هر سال با ما پیاده به حج می‌آید.

پیش خودم گفتم: من اثری از پیاده رفتن در پایش ندیده بودم! به هر حال از آن مکان به طرف مزدلفه رفتم، اما بسیار ناراحت بودم و همان شب را خواب دیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب به من فرمود: ای احمد! به خواسته‌ات رسیدی و آن کس را که می‌خواستی دیدی. عرض کردم: او چه کسی بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همان کسی را که در شامگاه عرفه دیدی، او امام زمانت بود.

ابو نعیم می‌گوید: ما همگی به ابوعلی محمودی اعتراض کردیم که چرا آن زمان که حضرت در بین ما بود، به ما خبر ندادی؟

محمودی گفت: فراموش کرده بودم، هم اکنون یادم آمد که این جوان همان کسی است که در عرفه دیدم.

انکار امام

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوَصِّلَ إِلَيْهِ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلَتْ عَلَيَّ فَوَزَدَ التَّوْقِيعَ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَثَبَّتَكَ اللَّهُ مِنْ أَمْرِ الْمُنْكَرِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَبَنِي عَمَّنَا فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ^۱

محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از اسحاق بن یعقوب رضی الله عنه نقل کرده است که گفت: تعدادی از مسایل مشکل را نوشتم و از محمد بن عثمان عمری خواستم آن‌ها را به حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند و جواب آن‌ها را دریافت کند.

او چنین کرد و نامه‌ای با دست خط آن حضرت برایم رسید که در آن نوشته شده بود:

در جواب پرسش تو که خداوند راهنمایت باشد و تو را بر دین خویش ثابت قدم نگه دارد و تو را از شر آن دسته از بستگان و پسرعموهایم که مرا انکار کرده‌اند، نگه دارد، باید به تو بگویم این را بدان که خداوند با هیچ کس خویشاوندی و فامیلی ندارد. هر کس مرا انکار کند، از ما نیست و مسیرش، مسیر پسر نوح است که گمراه شد.

۱. کمال الدین: ۴۸۴؛ الاحتجاج ۲: ۵۴۲؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۸۰.

انتخاب امام

... قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ عَنِ الْعِلَّةِ الَّتِي تَمْنَعُ الْقَوْمَ مِنْ اخْتِيَارِ إِمَامٍ لِنَفْسِهِمْ
 قَالَ مُصْلِحٌ أَوْ مُفْسِدٌ قُلْتُ مُصْلِحٌ قَالَ فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ تَقَعَ خَيْرَتُهُمْ عَلَى الْمَفْسِدِ بَعْدَ
 أَنْ لَا يَعْلَمَ أَحَدٌ بِمَا يَخْطُرُ بِبَالِ غَيْرِهِ مِنْ صَلَاحٍ أَوْ فَسَادٍ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَهِيَ الْعِلَّةُ
 أَوْرِدَهَا لَكَ بَبْرَهَانٍ يَثِقُ بِهِ عَقْلُكَ أَخْبِرْنِي عَنِ الرُّسُلِ الَّذِينَ اصْطَفَاهُمُ اللَّهُ وَأَنْزَلَ
 الْكُتُبَ عَلَيْهِمْ وَأَيَّدَهُمْ بِالْوَحْيِ وَالْعِصْمَةَ إِذْ هُمْ أَعْلَامُ الْأُمَّةِ وَأَهْدَى إِلَيَّ الْإِخْتِيَارِ
 مِنْهُمْ مِثْلَ مُوسَى وَعِيسَى هَلْ يَجُوزُ مَعَ وَفُورِ عَقْلِهِمَا وَكَمَالِ عِلْمِهِمَا إِذَا هَمَّا
 بِالْإِخْتِيَارِ أَنْ تَقَعَ خَيْرَتُهُمَا عَلَى الْمُنَافِقِ وَهُمَا يَظُنَّانِ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ قُلْتُ لَا فَقَالَ هَذَا
 مُوسَى كَلِيمُ اللَّهِ مَعَ وَفُورِ عَقْلِهِ وَكَمَالِ عِلْمِهِ وَنُزُولِ الْوَحْيِ عَلَيْهِ اخْتَارَ مِنْ أَغْيَانِ
 قَوْمِهِ وَوُجُوهِ عَسْكَرِهِ لِمِيقَاتِ رَبِّهِ سَبْعِينَ رَجُلًا مِمَّنْ لَا يَشْكُ فِي إِيْمَانِهِمْ وَ
 إِخْلَاصِهِمْ فَوَقَعَتْ خَيْرَتُهُ عَلَى الْمُنَافِقِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ
 سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا إِلَى قَوْلِهِ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمْ الصَّاعِقَةُ
 بِظُلْمِهِمْ فَلَمَّا وَجَدْنَا اخْتِيَارَ مَنْ قَدِ اصْطَفَاهُ اللَّهُ لِلنَّبُوَّةِ وَاقِعًا عَلَى الْأَفْسَدِ دُونَ
 الْأَصْلِحِ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ الْأَصْلِحُ دُونَ الْأَفْسَدِ عَلِمْنَا أَنَّ لَا اخْتِيَارَ إِلَّا لِمَنْ يَعْلَمُ مَا تُخْفِي
 الصُّدُورُ وَتَكِنُّ الضَّمَائِرُ وَتَتَصَرَّفُ عَلَيْهِ السَّرَائِرُ وَأَنْ لَا خَطَرَ لِاخْتِيَارِ الْمُهَاجِرِينَ وَ
 الْأَنْصَارِ بَعْدَ وَقُوعِ خَيْرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى ذَوِي الْفَسَادِ لَمَّا أَرَادُوا أَهْلَ الصَّلَاحِ^۱

سعد بن عبدالله قمی می گوید: در آن جلسه که به حضور امام حسن

عسکری علیه السلام رسیدم، از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که در دامن پدرش نشسته بود، پرسیدم: مولای من! علت چیست که مردم توفیق پیدا نمی‌کنند امام زمان خود را انتخاب کنند؟ (گویا در پرسش به این نکته اشاره شده است که چگونه بعد از مدت کوتاهی از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، مردم دچار اشتباه شدند و ابابکر را به خلافت برگزیدند؟)

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمودند:

آیا آن شخصی که توفیق انتخاب امام حقیقی خود را ندارد، انسان صالح و پاکی است، یا انسان فاسدی است؟

عرض کردم: انسان صالحی است.

آن حضرت پرسیدند:

آیا امکان این هست که این شخص، با این که انسان صالحی است، به گمان خودش فردی را که نمی‌داند در واقع صالح است یا فاسد، بدون خیر از صالح بودنش، به عنوان فرد صالح انتخاب کند؟

عرض کردم: آری چنین امکانی وجود دارد.

آن حضرت فرمود:

این همان پاسخ پرسش توست، کمکت کردم تا به پاسخ تحقیقی پرسش خود برسی. حالا اگر به همین روش استدلال کنم آیا عقلت چنین استدلالی را می‌پذیرد؟

عرض کردم: آری!

آن حضرت فرمود:

بگو ببینم، آیا این امکان در مورد پیامبرانی که برگزیده خداوند هستند و دارای کتاب آسمانی نیز می باشند و خداوند آنها را از طریق وحی و نیز دادن مقام عصمت، مورد تأیید و حمایت خویش قرار داده است وجود دارد؟ با توجه به آن که آنان بزرگان قوم خود بوده و هدایت یافته تر از آن بودند و آزاد بودن آنان در انجام وظایف، نیاز به اثبات ندارد که از جمله آنان حضرت موسی و عیسی علیهما السلام را می توان نام برد.

حال با توجه به رشد و کمال عقلی حضرت موسی و عیسی علیهما السلام و با توجه به این که آنان در زندگی دارای اختیار و اراده بوده اند، آیا این امکان وجود داشت که آنان، کسانی را که در واقع منافق بوده اند، به گمان خود صالح تشخیص داده و به عنوان مؤمن انتخاب کنند؟

عرض کردم: خیر! امکان ندارد آنان چنین اشتباهی مرتکب شوند.
آن حضرت فرمود:

پس خوب گوش کن! این موسی کلیم الله و سخن گوینده با خداوند است که با همه رشد عقلی و کمال علمی و با این که وحی بر او نازل می شد، از بین بزرگان قوم خود و چهره های سرشناس نظامی، که نسبت به ایمان و اخلاص آنان هرگز شک نداشت، برای ملاقات با خداوند هفتاد نفر را انتخاب کرد. اما جریان برعکس شد، یعنی او منافقین را انتخاب کرده بود و خود نمی دانست چنان که قرآن کریم می فرماید: «موسی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید، و هنگامی که زمین لرزه آنها را فرا گرفت و هلاک شدند، گفت: پروردگارا! اگر می خواستی، می توانستی آنها و من را

پیش از این هلاک کنی، آیا ما را به آن چه بی خردهای قوم ما انجام داده‌اند، هلاک می‌کنی؟! این جز آزمایش تو چیز دیگری نیست، که هر کس را بخواهی و مستحق بدانی، به وسیله آن گمراه می‌سازی، و هر کس را که بخواهی و شایسته بدانی، هدایت می‌کنی. تو ولی ما هستی، پس ما را پیامرز و بر ما رحم کن، که تو بهترین آمرزندگان^۱»

بنابراین وقتی می‌بینیم حضرت موسی ^{علیه السلام} که خداوند او را به پیامبری برگزید، در موقع انتخاب، بدون آگاهی انگشت روی فاسدترین‌ها می‌گذارد و عناصر نامطمئن را به این خیال که صالح هستند، انتخاب می‌کند، درمی‌یابیم: کسی که از پنهان شده درون و مخفی‌های دل بی‌خبر است و از اسرار دور است، توان این را ندارد که صالح‌ترین واقعی را انتخاب کند.

و درمی‌یابیم: با توجه به این که پیامبران در هنگام انتخاب صالح، به اشتباه اهل فساد را انتخاب می‌کنند، بر مجاهدین و انصار اشکالی وارد نیست، که در هنگام انتخاب امام خود، دچار اشتباه شوند و احیاناً به پیراهه بروند و حتی در انتخاب خلیفه دچار اشتباه شوند و به جای امامان معصوم ^{علیهم السلام}، دیگران را انتخاب کنند.

نهی از غلو در مورد ائمه اطهار ^{علیهم السلام}

وَمِمَّا خَرَجَ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَدًّا عَلَى الْغُلَاةِ مِنَ التَّوْقِيعِ
جَوَابًا لِكِتَابِ كُتِبَ إِلَيْهِ عَلَى يَدَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ هِلَالِ الْكَرْخِيِّ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ

تَعَالَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَمَّا يَصِفُونَ سُبْحَانَهُ وَبِحَمْدِهِ لَيْسَ نَحْنُ شُرَكَاءُ فِي عِلْمِهِ وَلَا فِي قُدْرَتِهِ بَلْ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ غَيْرُهُ كَمَا قَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا وَجَمِيعُ آبَائِي مِنَ الْأَوَّلِينَ آدَمُ وَنُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَغَيْرُهُمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَمِنَ الْأَخْرِيِّينَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَغَيْرُهُمْ مِمَّنْ مَضَى مِنَ الْأَيْمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى مَبْلَغِ أَيَّامِي وَ مُنْتَهَى عَضْرِي عَبِيدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَدْ آذَانَا جُهَلَاءَ الشَّيْعَةِ وَ حُمَقَاؤُهُمْ وَ مَنْ دِينُهُ جَنَاحُ الْبَعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ وَ أَشْهَدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ كَفَى بِهِ شَهِيدًا وَ مُحَمَّدًا رَسُولَهُ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ أَنْبِيََاءَهُ وَ أَوْلِيَآءَهُ وَ أَشْهَدُ كُلَّ مَنْ سَمِعَ كِتَابِي هَذَا أَنِّي بَرِيءٌ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ مِمَّنْ يَقُولُ إِنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ أَوْ نُشَارِكُ اللَّهَ فِي مُلْكِهِ أَوْ يُحِلُّنَا مَحَلًّا سِوَى الْمَحَلِّ الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ لَنَا وَ خَلَقَنَا لَهُ أَوْ يَتَعَدَّى بِنَا عَمَّا قَدْ فَسَّرْتَهُ لَكَ وَ بَيَّنَّتَهُ فِي صَدْرِ كِتَابِي وَ أَشْهَدُكُمْ أَنَّ كُلَّ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْرَأُ مِنْهُ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ رَسُولَهُ وَ أَوْلِيَآءَهُ وَ جَعَلْتُ هَذَا التَّوْقِيعَ الَّذِي فِي هَذَا الْكِتَابِ أَمَانَةً فِي عُنُقِكَ وَ عُنُقِي مَنْ سَمِعَهُ أَنْ لَا يَكْتُمَهُ مِنْ أَحَدٍ مِنْ مَوَالِيٍّ وَ شِيعَتِي حَتَّى يَظْهَرَ عَلَيَّ هَذَا التَّوْقِيعُ الْكُلُّ مِنْ الْمَوَالِيِّ لَعَلَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَتَلَفَّاهُمْ فَيَرْجِعُونَ إِلَى دِينِ اللَّهِ الْحَقِّ وَ يَنْتَهُوْا [يَنْتَهُونَ] عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ مُنْتَهَى أَمْرِهِ وَ لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ فَكُلُّ مَنْ فَهِمَ كِتَابِي وَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَى مَا قَدْ أَمَرْتَهُ وَ نَهَيْتَهُ فَلَقَدْ حَلَّتْ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ مِنَ اللَّهِ وَ مِمَّنْ ذَكَرْتُ مِنْ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ^١

از جمله فرمایشاتی که از امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- در ردّ غلوّ کسانی که در اظهار محبت به اهل بیت علیهم السلام و پیامبران الهی زیاده روی می کنند، وارد شده است، دست نوشته شریفی است که در جواب نامه محمد بن علی بن هلال کرخی مرقوم فرموده اند.

در نامه آن حضرت آمده است:

ای محمد بن علی! خداوند، بزرگ تر از آن اوصافی است که شما مطرح می کنید. او منزّه است و سپاس او را سزااست.

ما هرگز در علم و قدرت خداوند، با او شریک نیستیم، بلکه غیر از خدا هیچ کس از غیب آگاهی ندارد. چنان که خداوند در قرآن کریم می فرماید: بگو کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، غیب نمی دانند، و فقط خداوند به آن آگاه است.^۱

و من وهمه پدرانم از ابتدا یعنی حضرت آدم علیه السلام و حضرت نوح علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام و دیگر پیامبران سابق و نیز پدران متأخر ما، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداوند، و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام از پدران من که از دنیا رفته اند، تا هم اکنون که زمان من است و تا هر موقع که باشم و ظهور کنم، همگی بندگان پروردگاریم.

خداوند می فرماید: و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محشور می کنیم. می گوید:

۱. سوره مبارکه نمل آیه ۶۵

پروردگارا! چرا نابینا محشورم کردی؟ من که بینا بودم.

خداوند می فرماید: آن گونه که آیات ما برای تو آمد و تو آنها را فراموش کردی، امروز نیز تو فراموش خواهی شد.^۱

ای محمد بن علی! نادانها و احمقها از شیعیان، که دین داری آنان به اندازه پَر یک پشه هم در نزد ما ارزش ندارند، در مورد دین خدا و تفسیر دین خدا، مایه آزار ما شدند. خدایی را که جز او خدایی نیست و بهترین شاهد است، گواه می گیرم و حضرت محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر خدا و نیز فرشتگان و پیامبران الهی و همه اولیاء خداوند را گواه می گیرم و تو را ای محمد بن علی! و همه کسانی را که از این نوشته من آگاهی پیدا کنند، گواه می گیرم که:

من در پیشگاه خدا و پیامبرش، بیزاری می جویم از کسی که بگوید ما علم غیب [بدون نیاز به خداوند] داریم و یا در سلطنت خداوند بر جهان با او شریک هستیم و یا ما را در جایگاهی، غیر از آن جایگاهی که خداوند برای ما قرار داده است و ما را برای آن خلق کرده است، قرار دهد و یا این که بیش از آن مقدری که برایت توضیح دادم و در ابتدای نامه ام نوشتم، برای ما مقام و منزلتی قائل شود و من شما را گواه می گیرم که هر کس ما از او بیزار باشیم، خداوند و فرشتگان و پیامبران الهی و اولیاء خدا نیز از او بیزارند.

و این مطالب که از طریق این نامه به دست شما رسید، امانتی در گردن تو و همه کسانی که از آن اطلاع پیدا کرده اند می باشد، که آن را کتمان نکنید و

۱. سوره مبارکه طه آیه ۱۲۴ تا ۱۲۶.

مطالب آن را به همه دوستان و شیعیان ما برسانید، تا همه دوستان و علاقه‌مندان به ما، از محتوای این نامه اطلاع پیدا کنند.

تا شاید خداوند بزرگ گذشته‌های آنان را جبران کند و آنان به دین حق برگردند و از اعمالی که نسبت به درستی آن آگاهی ندارند، دوری کنند. پس هر کس که از نامه من و محتوای آن باخبر شود و بخواهد به آن چه در این نامه نوشته‌ام، عمل نکند، لعنت خدا و همه بندگان صالح خدا - از پیامبران و معصومین و فرشتگان و مؤمنین - که در نامه از آنان نام برده‌ام، بر او باد.

آثار دوستی با حضرت علی علیہ السلام

جَعْفَرُ الْفَزَارِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي نَعِيمٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ وَجَّهَ قَوْمٌ مِنَ الْمُفَوَّضَةِ وَالْمُقَصَّرَةِ كَامِلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَدَنِيِّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ علیہ السلام قَالَ كَامِلٌ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَسْأَلُهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَ مَعْرِفَتِي وَ قَالَ بِمَقَالَتِي قَالَ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي مُحَمَّدٍ علیہ السلام نَظَرْتُ إِلَى ثِيَابٍ بَيَاضٍ نَاعِمَةٍ عَلَيْهِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي وَلِيُّ اللَّهِ وَ حُجَّتُهُ يَلْبَسُ النَّاعِمَ مِنَ الثِّيَابِ وَ يَأْمُرُنَا نَحْنُ بِمُؤَاسَاةِ الْأَخْوَانِ وَ يَنْهَانَا عَنْ لُبْسِ مِثْلِهِ فَقَالَ مُتَبَسِّمًا يَا كَامِلُ وَ حَسَرَ ذِرَاعِيهِ فَإِذَا مِسْحٌ أَسْوَدٌ حَشِينٌ عَلَى جِلْدِهِ فَقَالَ هَذَا لِلَّهِ وَ هَذَا لَكُمْ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ إِلَى بَابٍ عَلَيْهِ سِتْرٌ مُرَخِي فَجَاءَتِ الرِّيحُ فَكَشَفَتْ طَرَفَهُ فَإِذَا أَنَا بِفَتَى كَأَنَّهُ فِلَقَةٌ قَمَرٍ مِنْ أَبْنَاءِ أَرْبَعِ سِنِينَ أَوْ مِثْلِهَا فَقَالَ لِي يَا كَامِلُ بْنِ إِبْرَاهِيمَ فَأَقْشَعِرَّتْ مِنْ ذَلِكَ وَ الْهَمْتُ أَنْ قُلْتُ لَبَيْكَ يَا سَيِّدِي فَقَالَ جِئْتُ إِلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَ حُجَّتِهِ وَ بَابِهِ تَسْأَلُهُ هَلْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ

إِلَّا مَنْ عَرَفَ مَعْرِفَتَكَ وَ قَالَ بِمَقَالَتِكَ فَقُلْتُ إِي وَ اللَّهُ قَالَ إِذْنٌ وَ اللَّهُ يَقِلُّ دَاخِلُهَا وَ
 اللَّهُ إِنَّهُ لَيَدْخُلُهَا قَوْمٌ يُقَالُ لَهُمُ الْحَقِيَّةُ قُلْتُ يَا سَيِّدِي وَ مَنْ هُمْ قَالَ قَوْمٌ مِنْ حُسْبِهِمْ
 لِعَلِيِّ عليه السلام يَخْلِفُونَ بِحَقِّهِ وَ لَا يَذْرُونَ مَا حَقَّهُ وَ فَضْلُهُ ثُمَّ سَكَتَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِّي
 سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَ جِئْتَ تَسْأَلُهُ عَنِ مَقَالَةِ الْمُفَوَّضَةِ كَذَبُوا بَلْ قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ
 فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا وَ اللَّهُ يَقُولُ وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ثُمَّ رَجَعَ السِّتْرُ إِلَى حَالَتِهِ فَلَمْ
 أَسْتَطِعْ كَشْفَهُ فَنَظَرَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام مُتَبَسِّمًا فَقَالَ يَا كَامِلُ مَا جُلُوسُكَ قَدْ أَنْبَأَكَ
 بِحَاجَتِكَ الْحُجَّةُ مِنْ بَعْدِي فَقُمْتُ وَ خَرَجْتُ وَ لَمْ أَعَايِنُهُ بَعْدَ ذَلِكَ.^۱

محمد بن احمد انصاری می گوید: گروهی از مفوضه^۲ و مقصره^۳
 کامل بن ابراهیم را، به نمایندگی از طرف خود به حضور امام حسن
 عسکری علیه السلام فرستادند. کامل بن ابراهیم گفت:
 پیش خود گفتم: وقتی به حضور امام حسن عسکری علیه السلام برسم،
 علاوه بر پرسش های مفوضه و مقصره، یک پرسش دیگر هم از آن
 حضرت می پرسم، که آیا به جز کسانی که معرفت به حق علی بن ابی
 طالب علیه السلام، داشته باشند، افراد دیگری هم وارد بهشت می شوند؟

۱. الغيبة للطوسی: ۲۴۷؛ مدينة المعاجز ۸: ۴۴؛ كشف الغمّة ۳: ۴۰۷؛ بحار الأنوار ۵۰۵۲.

۲. تفویض به معنای واگذاری است. گروهی معتقدند که خداوند تمام امور خویش را به مخلوقات
 و یا حتی امامان معصوم علیهم السلام واگذار کرده است. این واگذاری اگر در تکوین باشد که بگوییم
 بندگان را امامان معصوم علیهم السلام خلق کرده اند به کلی باطل است و اگر در تشریح باشد به این گونه که
 خداوند اصل آوردن احکام اسلام را به پیامبر و اگذار کرده است این هم باطل است.

۳. گویا همان گروه توأیین باشند که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، از این که در روز عاشورا به
 یاری او نرفتند، پشیمان شدند و خود را مقصر می نامیدند، به همین دلیل به مقصره معروف شدند و
 به آنان توأیین هم می گویند.

به حضرت سلام کردم و مقابل دری نشستم که پرده‌ای بر آن آویزان بود. در این حال بادی وزید و گوشه پرده بالا رفت، ناگهان نوجوانی را که همچون پاره‌ای از ماه بود و به نظر من، حدود چهار ساله بود دیدم. آن جوان خطاب به من فرمود:

ای کامل بن ابراهیم!

در این هنگام من به خود لرزیدم و رنگم سرخ شد. اما گویا که به من الهام شد که فوری گفتم: لَبَّيْكَ «بله» ای مولای من! آن حضرت فرمود:

به حضور ولی خدا و حجت خدا آمدی که از او بپرسی: آیا به غیر از کسانی که هم عقیده تو هستند و مانند تو در دین سخن می‌گویند و به مولایت علی (ع) معتقد هستند، شخص دیگری هم به بهشت می‌رود یا خیر؟ گفتم: به خدا قسم آری!

آن حضرت فرمود:

به خدا قسم همان‌هایی که مثل تو اعتقاد داشته باشند، به بهشت می‌روند. به خدا قسم قومی وارد بهشت می‌شوند که معروف به گروه حقیه هستند. و غیر از آن‌ها هیچ گروهی به بهشت نمی‌روند.

گفتم: ای مولای من! آن‌ها چه کسانی هستند؟

آن حضرت فرمود:

گروهی هستند که همه محبت آن‌ها به حضرت علی (ع) است، به مقام و

منزلتِ او قسم می‌خورند، اما حقّ او و مقام و منزلت او را نمی‌شناسند. سپس ساکت شد و چیزی نفرمود. تا این که لحظاتی گذشت که خطاب به من فرمود:

آمدی که در مورد مفوضه پرسیدی. آن‌ها دروغ گفتند که ما همهٔ اختیارات را از خداوند گرفتیم و خدا همهٔ امور را به ما واگذار کرده است. ما هرگز دست خدا را نبستیم، که خود هر کاری خواستیم انجام دهیم، بلکه دل‌های ما ظرفِ اراده و خواست خداست.

هر زمان که او چیزی را بخواهد، ما همان را اراده می‌کنیم و خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و شما چیزی را نمی‌خواهید، مگر این که خدا بخواهد».^۱

پس از آن، پرده به حالت اوّل که آویزان بود برگشت و دیگر نتوانستم پرده را کنار بزنم و با آن جوان به صحبت ادامه دهم. در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام در حالی که لبخند بر لب داشت، خطاب به من فرمود:

ای کامل! چرا نشسته‌ای؟ امام بعد از من، از کار و حاجتت خبر داد و جوابت را گرفتی، پس چرا هنوز نشسته‌ای؟
برخاستم و از منزل خارج شدم و دیگر آن جوان را ندیدم.



۱. سوره مبارکه انسان آیه ۳۰ و سوره مبارکه تکویر آیه ۲۹.

حضرت زهرا علیها السلام

سوکواری برای حضرت فاطمه علیها السلام

در حاشیه کتاب عوالم، مرحوم سید عبدالرزاق مقرر در کتاب وفاة فاطمة الزهراء علیها السلام نقل شده است؛ سید باقر فرزند مرحوم آیه الله سید محمد هندی گفت: در شب عید غدیر حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در خواب دیدم و مشاهده کردم که آن حضرت غمگین و نالان است.

جلو رفتم و بر آن حضرت سلام کردم و دست هایش را بوسیدم و مشاهده کردم که در فکر فرو رفته است. عرض کردم: مولای من! در این ایام که همه به خاطر عید غدیر خوشحالند، دلیل ناراحتی شما چیست؟

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در پاسخ فرمودند:

ذکرت اُمی الزهراء وَ حَزْنُهَا ثُمَّ قَالَ:

لا ترانی اتَّخَذْتُ لَواَعِلاها بعد بیت الاحزان بیت سرور^۱

به یاد مادرم زهرا و اندوهش افتادم. پس از آن شعری را قرائت فرمود: با تأکید می‌گویم، به مقام و منزلت فاطمه زهرا قسم، هرگز نخواهی دید که بعد از بیت الاحزان فاطمه [جایگاه گریه حضرت فاطمه علیها السلام در قبرستان بقیع] در جایی به شادی و سرور پردازم.

تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْأَخْتِجَاجِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عليها السلام مَنْ سَهَا فَجَازَ التَّكْبِيرَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعٍ وَ ثَلَاثِينَ هَلْ يَرْجِعُ إِلَى أَرْبَعٍ وَ ثَلَاثِينَ أَوْ يَسْتَأْنِفُ وَإِذَا سَبَّحَ تَمَامَ سَبْعَةٍ وَ سِتِّينَ هَلْ يَرْجِعُ إِلَى سِتِّ وَ سِتِّينَ أَوْ يَسْتَأْنِفُ وَ مَا الَّذِي يَجِبُ فِي ذَلِكَ فَأَجَابَ عليه السلام إِذَا سَهَا فِي التَّكْبِيرِ حَتَّى تَجَاوَزَ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ عَادَ إِلَى ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ يَبْنِي عَلَيْهَا وَإِذَا سَهَا فِي التَّسْبِيحِ فَتَجَاوَزَ سَبْعًا وَ سِتِّينَ تَسْبِيحَةً عَادَ إِلَى سِتَّةٍ وَ سِتِّينَ وَ بَنَى عَلَيْهَا فَإِذَا جَاوَزَ التَّخْمِيدَ مِائَةً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ^۱

بر اساس روایاتی که در متون فقهی موجود است، در فقه شیعه سعی شده است، سخت‌گیری نشود، به خصوص در مستحبات سخت‌گیری نمی‌شود.

حمیری در مورد تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسید:

اگر کسی در موقع گفتن تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام، ذکر الله اکبر را بیش از سی و چهار مرتبه بگوید و بعد از چند ذکر اضافی یادش بیاید، تکلیف چیست؟

آیا در محاسبه با دانه‌های تسبیح برمی‌گردد و از دانه سی و چهار به

بعد ذکر بعدی [سبحان الله] را می گوید یا از همان جا سبحان الله را می گوید ولو کمتر از سی و سه عدد شود؟!

و از سی و چهار به بعد که سبحان الله را شروع کرد، فراموش کند و همه شصت و شش عدد باقی مانده را سبحان الله بگوید، بعد که یادش آمد، آیا باید برگردد و از شصت و شش به بعد الحمد لله را بگوید؟ به هر حال در این گونه موارد تکلیف چیست؟

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب مرقوم فرمودند:

اگر در تسبیحات فاطمه زهرا علیها السلام فراموش کند و بیش از سی و چهار مرتبه «الله اکبر» بگوید، برمی گردد به عدد سی و سه و بنا را بر سی و سه می گذارد. و اگر در موقع گفتن «سبحان الله» فراموش کند و از عدد شصت و هفت بگذرد، به همان عدد شصت و شش برمی گردد و بنا را بر آن می گذارد و اگر در موقع گفتن «الحمد لله» از عدد صد تجاوز کند، هر زمان که یادش آمد، گفتن ذکر را قطع می کند و برای این فراموشی، انجام کار خاصی لازم نیست.

امام حسین علیه السلام

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ، خون خواه امام حسین علیه السلام

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ»^۱ قَالَ إِنَّ الْعَامَّةَ يَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ لَمَّا أُخْرِجَتْهُ قَرَيْشٌ مِنْ مَكَّةَ وَإِنَّمَا هُوَ الْقَائِمُ عليه السلام إِذَا خَرَجَ يَطْلُبُ بَدَمِ الْحُسَيْنِ وَهُوَ قَوْلُهُ نَحْنُ أَوْلِيَاءُ الدَّمِ وَطَلَّابُ الدِّيَةِ^۲

امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه ۳۹ از سوره حج که خداوند می فرماید:
«به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده است، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بر یاری آنها تواناست.»

فرمود:

اهل سنت می گویند: این آیه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است و آیه مربوط است به زمانی که قریش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از مکه بیرون کردند.

در حالی که شأن نزول آیه، در مورد قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است و آیه مربوط است به زمانی که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور می کند و به خون خواهی امام حسین عليه السلام بر می خیزد و این معنای جمله آن حضرت است که:

ما خون خواهان امام حسین عليه السلام و طلب کنندگان دیه هستیم.



۱. سوره مبارکه حج آیه ۳۹.

۲. تفسیر صافی ۳: ۳۸۱؛ بحار الأنوار ۲۴: ۲۲۴.

زيارت امام حسين عليه السلام در روز عاشورا

قَالَ الشَّيْخُ الْمَفِيدُ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي كِتَابِ الْمَزَارِ بَعْدَ إِيرَادِ الزِّيَارَةِ الَّتِي نَقَلْنَاهَا مِنَ الْمِضْبَاحِ مَا هَذَا لَفْظُهُ زِيَارَةٌ أُخْرَى فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ بِرِوَايَةٍ أُخْرَى إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَتَهُ بِهَا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَقِفْ عَلَيْهِ عليه السلام وَقُلِ السَّلَامَ عَلَى آدَمَ صَفْوَةِ اللَّهِ مِنْ خَلِيقَتِهِ السَّلَامَ عَلَى شَيْثِ وَلِيِّ اللَّهِ خَيْرَتِهِ السَّلَامَ عَلَى إِدْرِيسَ الْقَائِمِ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى نُوحٍ الْمُجَابِ فِي دَعْوَتِهِ السَّلَامَ عَلَى هُودِ الْمَمْدُودِ مِنَ اللَّهِ بِمَعُونَتِهِ السَّلَامَ عَلَى صَالِحِ الَّذِي تَوَجَّهَ لِلَّهِ بِكَرَامَتِهِ السَّلَامَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ الَّذِي حَبَّاهُ اللَّهُ بِخَلَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى إِسْمَاعِيلَ الَّذِي فَدَاهُ اللَّهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ مِنْ جَنَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى إِسْحَاقَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ النُّبُوَّةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى يَعْقُوبَ الَّذِي رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَصْرَهُ بِرَحْمَتِهِ السَّلَامَ عَلَى يُوسُفَ الَّذِي نَجَّاهُ اللَّهُ مِنَ الْجُبِّ بِعَظَمَتِهِ السَّلَامَ عَلَى مُوسَى الَّذِي فَلَقَ اللَّهُ الْبَحْرَ لَهُ بِقُدْرَتِهِ السَّلَامَ عَلَى هَارُونَ الَّذِي خَصَّهُ اللَّهُ بِنُبُوَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى شُعَيْبِ الَّذِي نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى دَاوُدَ الَّذِي تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَتِهِ السَّلَامَ عَلَى سُلَيْمَانَ الَّذِي ذَلَّتْ لَهُ الْجِنُّ بِعِزَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى أَيُّوبَ الَّذِي شَفَّاهُ اللَّهُ مِنْ عِلَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى يُونُسَ الَّذِي أَنْجَزَ اللَّهُ لَهُ مَضْمُونَ عِدَّتِهِ السَّلَامَ عَلَى عِزْرِ الَّذِي أَحْيَاهُ اللَّهُ بَعْدَ مَيْتَتِهِ السَّلَامَ عَلَى زَكَرِيَّا الصَّابِرِ فِي مِحْنَتِهِ السَّلَامَ عَلَى يَحْيَى الَّذِي أَرْزَلَهُ اللَّهُ بِشَهَادَتِهِ السَّلَامَ عَلَى عِيسَى رُوحِ اللَّهِ وَكَلِمَتِهِ السَّلَامَ عَلَى مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ وَصَفْوَتِهِ السَّلَامَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْمَخْصُوصِ بِأَخْوَتِهِ السَّلَامَ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ابْنَتِهِ السَّلَامَ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ وَصِيِّ أَبِيهِ وَخَلِيفَتِهِ السَّلَامَ عَلَى الْحُسَيْنِ الَّذِي سَمَحَتْ نَفْسُهُ بِمُهْجَتِهِ السَّلَامَ عَلَى مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ السَّلَامَ عَلَى مَنْ جَعَلَ اللَّهُ الشَّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ السَّلَامَ

عَلَى مَنِ الْإِجَابَةُ تَحْتَ قَبْتِهِ السَّلَامُ عَلَى مَنِ الْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى ابْنِ خَاتَمِ
 الْأَنْبِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى ابْنِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى ابْنِ فَاطِمَةَ الزُّهْرَاءِ السَّلَامُ عَلَى
 ابْنِ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى السَّلَامُ عَلَى ابْنِ سِدْرَةَ الْمُنتَهَى السَّلَامُ عَلَى ابْنِ جَنَّةِ الْمَاوَى
 السَّلَامُ عَلَى ابْنِ زَمْزَمَ وَ الصَّفَا السَّلَامُ عَلَى الْمَرْمَلِ بِالدَّمَاءِ السَّلَامُ عَلَى الْمَهْتُوكِ
 الْخَبَاءِ السَّلَامُ عَلَى خَامِسِ أَصْحَابِ أَهْلِ الْكِسَاءِ السَّلَامُ عَلَى غَرِيبِ الْغُرَبَاءِ السَّلَامُ
 عَلَى شَهِيدِ الشُّهَدَاءِ السَّلَامُ عَلَى قَتِيلِ الْأَدْعِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ كَرْبَلَاءِ السَّلَامُ
 عَلَى مَنْ بَكَتَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ ذُرِّيَّتُهُ الْأَزْكِيَاءُ السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبِ
 الدِّينِ السَّلَامُ عَلَى مَنَازِلِ الْبَرَاهِينِ السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ السَّادَاتِ السَّلَامُ عَلَى
 الْجُيُوبِ الْمُضَرَّجَاتِ السَّلَامُ عَلَى الشَّفَاهِ الذَّابِلَاتِ السَّلَامُ عَلَى النُّفُوسِ الْمُضْطَلَّمَاتِ
 السَّلَامُ عَلَى الْأَزْوَاجِ الْمُخْتَلَسَاتِ السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ السَّلَامُ عَلَى
 الْجُسُومِ الشَّاحِبَاتِ السَّلَامُ عَلَى الدَّمَاءِ السَّائِلَاتِ السَّلَامُ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقْطَعَاتِ
 السَّلَامُ عَلَى الرُّءُوسِ الْمُشَالَاتِ السَّلَامُ عَلَى النَّسْوَةِ الْبَارِزَاتِ السَّلَامُ عَلَى حُجَّةِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَبْنَائِكَ
 الْمُسْتَشْهِدِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى ذُرِّيَّتِكَ النَّاصِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى
 الْمَلَائِكَةِ الْمُضَاجِعِينَ السَّلَامُ عَلَى الْقَتِيلِ الْمَظْلُومِ السَّلَامُ عَلَى أُخِيهِ الْمَسْمُومِ
 السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ الْكَبِيرِ السَّلَامُ عَلَى الرَّضِيعِ الصَّغِيرِ السَّلَامُ عَلَى الْأَبْدَانِ السَّلِيْبَةِ
 السَّلَامُ عَلَى الْعِثْرَةِ الْقَرِيْبَةِ السَّلَامُ عَلَى الْمُجَدَّلِينَ فِي الْفَلَوَاتِ السَّلَامُ عَلَى
 النَّازِحِينَ عَنِ الْأَوْطَانِ السَّلَامُ عَلَى الْمَدْفُوعِينَ بِلَا أَكْفَانِ السَّلَامُ عَلَى الرُّءُوسِ
 الْمَفْرُوقَةِ عَنِ الْأَبْدَانِ السَّلَامُ عَلَى الْمُحْتَسِبِ الصَّابِرِ السَّلَامُ عَلَى الْمَظْلُومِ بِلَا نَاصِرِ
 السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ التُّرْبَةِ الزَّائِكِيَةِ السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْقُبَّةِ السَّامِيَةِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ

طَهْرَهُ الْجَلِيلُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ افْتَخَرَ بِهِ جَبْرَيْلُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ نَاغَاهُ فِي الْمَهْدِ
 مِيكَائِيلُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ نُكِّثَتْ ذِمَّتُهُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ هَتَكَتْ حُرْمَتَهُ السَّلَامُ عَلَى
 مَنْ أَرِيقَ بِالظُّلْمِ دَمَهُ السَّلَامُ عَلَى الْمَغْسَلِ بِدَمِ الْجِرَاحِ السَّلَامُ عَلَى الْمُجْرَعِ بِكَاسَاتِ
 الرَّمَاحِ السَّلَامُ عَلَى الْمُضَامِ الْمُسْتَبَاحِ السَّلَامُ عَلَى الْمُنْحُورِ فِي الْوَرَى السَّلَامُ عَلَى
 مَنْ دَفَنَهُ أَهْلُ الْقُرَى السَّلَامُ عَلَى الْمَقْطُوعِ الْوَتِينِ السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِلَا مُعِينِ
 السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيبِ السَّلَامُ عَلَى الْبَدَنِ السَّلِيبِ
 السَّلَامُ عَلَى الثَّغْرِ الْمَقْرُوعِ بِالْقَضِيبِ السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ السَّلَامُ عَلَى
 الْأَجْسَامِ الْعَارِيَةِ فِي الْفَلَوَاتِ تَنْهَشُهَا الذَّنَابُ الْعَادِيَاتُ وَ تَخْتَلِفُ إِلَيْهَا السَّبَاعُ
 الضَّارِيَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمَرْفُوفِينَ حَوْلَ قَبْتِكَ الْحَافِينَ
 بِتُرْبَتِكَ الطَّائِفِينَ بِعَرْصَتِكَ الْوَارِدِينَ لِزِيَارَتِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَإِنِّي قَصَدْتُ إِلَيْكَ وَ
 رَجَوْتُ الْفَوْزَ لَدَيْكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامَ الْعَارِفِ بِحُرْمَتِكَ الْمُخْلِصِ فِي وِلَايَتِكَ
 الْمُتَقَرِّبِ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِكَ الْبَرِيِّ مِنْ أَعْدَائِكَ سَلَامٌ مِنْ قَلْبِهِ بِمُصَابِكَ مَقْرُوحٌ وَ
 دَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ سَلَامَ الْمَفْجُوعِ الْحَزِينِ الْوَالِيهِ الْمُسْتَكِينِ سَلَامٌ مَنْ لَوْ كَانَ
 مَعَكَ بِالطُّفُوفِ لَوْ قَاكَ بِنَفْسِهِ حَدَّ السُّيُوفِ وَ بَدَلَ حُشَاشَتَهُ دُونَكَ لِلْحُتُوفِ وَ جَاهَدَ
 بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَصَرَكَ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْكَ وَ فَدَاكَ بِرُوحِهِ وَ جَسَدِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ وَ
 رُوحَهُ لِرُوحِكَ فِدَاءً وَ أَهْلَهُ لِأَهْلِكَ وَقَاءً فَلَيْنُ أَخْرَتُنِي الدُّهُورُ وَ عَاقِبِي عَنْ نَصْرِكَ
 الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِباً فَلَا تُدْبِتْكَ
 صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأُبْكِيَنَّ لَكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا حَسِرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ
 تَلَهْفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْإِكْتِيَابِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ
 آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْعُدْوَانَ وَ أَطَعْتَ اللَّهَ وَ مَا عَصَيْتَهُ

وَ تَمَسَّكَتْ بِهِ وَ بِحَبْلِهِ فَأَرْضِيَّتَهُ وَ خَشِيَّتَهُ وَ رَاقَبْتَهُ وَ اسْتَجَبْتَهُ وَ سَنَنْتِ السُّنَنَ وَ
 أَطْفَأَتِ الْفِتْنَ وَ دَعَوْتَ إِلَى الرَّشَادِ وَ أَوْضَحْتَ سُبُلَ السَّدَادِ وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ
 الْجِهَادِ وَ كُنْتَ لِلَّهِ طَائِعاً وَ لِحَدِّكَ مُحَمَّدٍ ص تَابِعاً وَ لِقَوْلِ أَبِيكَ سَامِعاً وَ إِلَى وَصِيَّتِهِ
 أُخِيكَ مَسَارِعاً وَ لِعِمَادِ الدِّينِ رَافِعاً وَ لِلطُّغْيَانِ قَامِعاً وَ لِلطُّغَاةِ مُقَارِعاً وَ لِلأُمَّةِ نَاصِحاً وَ
 فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ سَابِحاً وَ لِلْفُسَاقِ مُكَافِحاً وَ بِحُجَجِ اللَّهِ قَائِماً وَ لِلإِسْلَامِ وَ
 الْمُسْلِمِينَ رَاحِماً وَ لِلْحَقِّ نَاصِراً وَ عِنْدَ الْبَلَاءِ صَابِراً وَ لِلدِّينِ كَالِثاً وَ عَنِ حَوْزَتِهِ مُرَامِياً
 تَحُوطُ الْهَدَى وَ تَنْصُرُهُ وَ تَبْسُطُ الْعَدْلَ وَ تَنْشُرُهُ وَ تَنْصُرُ الدِّينَ وَ تُظْهِرُهُ وَ تَكْفُ الْعَابِثَ
 وَ تَزْجُرُهُ وَ تَأْخُذُ لِلدِّينِيِّ مِنَ الشَّرِيفِ وَ تُسَاوِي فِي الْحُكْمِ بَيْنَ الْقَوِيِّ وَ الضَّعِيفِ كُنْتَ
 رَبِيعَ الْإِيْتَامِ وَ عِضْمَةَ الْأَنَامِ وَ عِزَّ الْإِسْلَامِ وَ مَعْدِنَ الْأَحْكَامِ وَ حَلِيفَ الْإِنْعَامِ سَالِكاً
 طَرَائِقَ جَدِّكَ وَ أَبِيكَ مُشَبَّهاً فِي الْوَصِيَّةِ لِأَخِيكَ وَ فِي الدَّمِ رَضِيَّ الشُّيْمِ ظَاهِرَ
 الْكَرَمِ مُتَهَجِّداً فِي الظُّلْمِ قَوِيماً الطَّرَائِقِ كَرِيماً الْخَلَائِقِ عَظِيماً السَّوَابِقِ شَرِيفِ النَّسَبِ
 مُنِيفِ الْحَسَبِ رَفِيعِ الرَّتَبِ كَثِيرِ الْمَنَاقِبِ مَحْمُودِ الضَّرَائِبِ جَزِيلِ الْمَوَاهِبِ حَلِيمِ
 رَشِيدِ مُنِيبِ جَوَادِ عَلِيمِ شَدِيدِ إِمَامِ شَهِيدِ أَوَاهِ مُنِيبِ حَبِيبِ مَهِيْبِ كُنْتَ
 لِلرَّسُولِ ﷺ وَ لِدَاً وَ لِلْقُرْآنِ مُنْقِداً وَ لِلأُمَّةِ عَضُداً وَ فِي الطَّاعَةِ مُجْتَهداً حَافِظاً لِلْعَهْدِ وَ
 الْمِيثَاقِ نَاكِباً عَنِ سُبُلِ الْفُسَاقِ وَ بَادِلاً لِلْمَجْهُودِ طَوِيلَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ زَاهِداً فِي
 الدُّنْيَا زَهداً الرَّاحِلِ عَنْهَا نَاطِراً إِلَيْهَا بَعِينِ الْمُسْتَوْحِشِينَ مِنْهَا آمَالِكَ عَنْهَا مَكْفُوفَةً وَ
 هِمَّتَكَ عَنْ زِينَتِهَا مَضْرُوفَةً وَ إِحْظَاظَكَ عَنْ بَهْجَتِهَا مَطْرُوفَةً وَ رَغْبَتَكَ فِي الْآخِرَةِ
 مَعْرُوفَةً حَتَّى إِذَا الْجُورُ مَدَّ بَاعَهُ وَ أَسْفَرَ الظُّلْمَ قِنَاعَهُ وَ دَعَا الْغِيَّ اتِّبَاعَهُ وَ أَنْتَ فِي حَرَمِ
 جَدِّكَ قَاطِنٌ وَ لِلظَّالِمِينَ مَبَايِنٌ جَلِيسُ الْبَيْتِ وَ الْمِخْرَابِ مُعْتَزِلٌ عَنِ اللَّذَاتِ وَ
 الشَّهَوَاتِ تُنْكِرُ الْمُنْكَرَ بِقَلْبِكَ وَ لِسَانِكَ عَلَى حَسَبِ طَاقَتِكَ وَ إِمْكَانِكَ ثُمَّ اقْتَضَاكَ

الْعِلْمُ لِلْإِنكَارِ وَ لَزِمَكَ أَنْ تُجَاهِدَ الْفُجَّارَ فَسِرْتَ فِي أَوْلَادِكَ وَ أَهَالِيكَ وَ شِيعَتِكَ وَ
 مَوَالِيكَ وَ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ وَ الْبَيِّنَةِ وَ دَعَوْتَ إِلَى اللَّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ
 أَمَرْتَ بِإِقَامَةِ الْخُدُودِ وَ الطَّاعَةِ لِلْمَغْبُودِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْخَبَائِثِ وَ الطُّغْيَانِ وَ وَاجَهُوكَ
 بِالظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ فَجَاهَدْتَهُمْ بَعْدَ الْإِعْزَازِ لَهُمْ وَ تَأْكِيدِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ فَكَثُرُوا ذِمَامَكَ وَ
 بَيَعَتَكَ وَ أَشْخَطُوا رَبَّكَ وَ جَدَّكَ وَ بَدَّءُوكَ بِالْحَرْبِ فَثَبَّتَ لِلطُّغْنِ وَ الضَّرْبِ وَ طَحَنَتْ
 جُنُودَ الْفُجَّارِ وَ اقْتَحَمَتْ قَسَطَلَ الْغُبَارِ مُجَالِدًا بِدِي الْفَقَارِ كَأَنَّكَ عَلِيٌّ الْمُخْتَارُ فَلَمَّا
 رَأَوْكَ ثَابِتَ الْجَاشِ غَيْرَ خَائِفٍ وَ لَأَخَاشِ نَصَبُوا لَكَ غَوَائِلَ مَكْرِهِمْ وَ قَاتَلُوكَ بِكَيْدِهِمْ
 وَ شَرَّهُمْ وَ أَمَرَ اللَّعِينُ جُنُودَهُ فَمَنَعُوكَ الْمَاءَ وَ وَرُودَهُ وَ نَاجَزُوكَ الْفُتَالَ وَ عَاجَلُوكَ
 النَّزَالَ وَ رَشَقُوكَ بِالسَّهَامِ وَ النَّبَالِ وَ بَسَطُوا إِلَيْكَ أَكْفَ الْإِاضْطِلَامِ وَ لَمْ يَرْعُوا لَكَ
 ذِمَامًا وَ لَأَرَاقَبُوا فِيكَ أَثَامًا فِي قَتْلِهِمْ أَوْلِيَاءَكَ وَ نَهَبِهِمْ رِحَالَكَ وَ أَنْتَ مُسَقِّدٌ فِي
 الْهَبَوَاتِ وَ مُحْتَمِلٌ لِلْأَذْيَاتِ قَدْ عَجِبْتَ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ فَأُخْدَقُوا بِكَ
 مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَ أَثْخَنُوكَ بِالْجِرَاحِ وَ حَالُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الرُّوَاحِ وَ لَمْ يَبْقَ لَكَ نَاصِرٌ وَ
 أَنْتَ مُحْتَسِبٌ صَابِرٌ تَدْبُّ عَنْ نِسْوَتِكَ وَ أَوْلَادِكَ حَتَّى نَكْسُوكَ عَنْ جَوَادِكَ فَهَوَيْتَ
 إِلَى الْأَرْضِ جَرِيحًا تَطْطُوكَ الْخَيُْولُ بِحَوَافِرِهَا أَوْ تَعْلُوكَ الطُّغَاةُ بِبَوَاتِرِهَا قَدْ رَشَحَ
 لِلْمَوْتِ جَبِينُكَ وَ اخْتَلَفَتْ بِالْإِنْقِبَاضِ وَ الْإِنْبِسَاطِ شِمَالُكَ وَ يَمِينُكَ تُدِيرُ طَرْفًا خَفِيًّا
 إِلَى رَحْلِكَ وَ بَيْتِكَ وَ قَدْ شَغِلْتَ بِنَفْسِكَ عَنْ وُلْدِكَ وَ أَهَالِيكَ وَ أَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا
 إِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا مُحْمِجِمًا بَاكِيًا فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادَكَ مَخْرِيًّا وَ نَظَرْنَ سَرْجَكَ
 عَلَيْهِ مَلُوبِيًّا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ لِاطِمَاتِ لِلْوُجُوهِ سَافِرَاتِ
 وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ وَ بَعْدَ الْعِزِّ مُدَلَّلَاتِ وَ إِلَى مَضْرَعِكَ مَبَادِرَاتِ وَ الشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى
 صَدْرِكَ وَ مُوَلِّغٌ سَيْفَهُ عَلَى نَحْرِكَ قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ ذَابِحٌ لَكَ بِمُهَنْدِهِ قَدْ

سَكَنْتَ حَوَاسِكَ وَ خَفَيْتَ أَنْفَاسِكَ وَ رَفَعْتَ عَلَى الْقَنَاةِ رَأْسَكَ وَ سَبِيَّ أَهْلَكَ كَالْعَبِيدِ
وَ صَفَّدُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ تَلْفَحُ وَ جُوهَهُمْ حَرُّ الْهَاجِرَاتِ يُسَاقُونَ فِي
الْبَرَاري وَ الْفَلَوَاتِ أَيْدِيَهُمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَغْنَاقِ يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ فَالْوَيْلُ لِلْعَصَاةِ
الْفَسَاقِ لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ وَ عَطَّلُوا الصَّلَاةَ وَ الصِّيَامَ وَ نَقَضُوا السُّنَنَ وَ الْأَحْكَامَ
وَ هَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ وَ حَرَّفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ هَمَلَجُوا فِي الْبَغْيِ وَ الْعُدْوَانِ لَقَدْ
أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَوْتُورًا وَ عَادَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَهْجُورًا وَ غُودِرَ الْحَقُّ إِذْ
قَهَزَتْ مَقْهُورًا وَ فَقِدَ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْرِيمَ وَ التَّحْلِيلَ وَ التَّنْزِيلَ وَ
التَّأْوِيلَ وَ ظَهَرَ بَعْدَكَ التَّغْيِيرُ وَ التَّبْدِيلُ وَ الْأَلْحَادُ وَ التَّعْطِيلُ وَ الْأَهْوَاءُ وَ الْأَضَالِيلُ وَ
الْفِتَنُ وَ الْأَبَاطِيلُ فَقَامَ نَاعِيكَ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّكَ الرَّسُولِ ﷺ فَنَعَاكَ إِلَيْهِ بِالذَّمْعِ
الْهَطُولِ قَائِلًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قُتِلَ سِنْطُكَ وَ فَتَاكَ وَ اسْتَبِيحَ أَهْلُكَ وَ حَمَاكَ وَ سَبِيَّتَ
بَعْدَكَ ذَرَارِيكَ وَ وَقَعَ الْمَحْذُورُ بِعِثْرَتِكَ وَ ذَوِيكَ فَانْزَعَجَ الرَّسُولُ وَ بَكَى قَلْبُهُ
الْمَهُولُ وَ عَزَاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ فُجِعَتْ بِكَ أُمَّكَ الزَّهْرَاءُ وَ اخْتَلَفَ جُنُودُ
الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ تُعْزِي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُقِيمَتْ لَكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَى عَلِّيِّينَ وَ
لَطَمَتْ عَلَيْكَ الْخُورُ الْعَيْنُ وَ بَكَتِ السَّمَاءُ وَ سُكَّانُهَا وَ الْجِنَانُ وَ خُرَّانُهَا وَ الْهَضَابُ وَ
أَقْطَارُهَا وَ الْبِحَارُ وَ حَيْثَانُهَا وَ الْجِنَانُ وَ وِلْدَانُهَا وَ الْبَيْتُ وَ الْمَقَامُ وَ الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ وَ
الْحِجْلُ وَ الْإِحْرَامُ اللَّهُمَّ فَبِحُرْمَةِ هَذَا الْمَكَانِ الْمُنِيفِ صَلَّى [عَلَى] مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ
أَخْشَرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ وَ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَا أَسْرَعَ
الْحَاسِبِينَ وَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ وَ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ رَسُولِكَ إِلَى
الْعَالَمِينَ أَجْمَعِينَ وَ بِأَخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ الْأَنْزَعِ الْبَطِينِ الْعَالِمِ الْمَكِينِ عَلِيِّ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ وَ بِفَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ بِالْحَسَنِ الزَّكِيِّ عِصْمَةِ الْمُتَّقِينَ وَ بِأَبِي

عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ أَكْرَمِ الْمُسْتَشْهِدِينَ وَ بِأَوْلَادِهِ الْمَقْتُولِينَ وَ بِعِثْرَتِهِ الْمَظْلُومِينَ وَ
بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قِبْلَةَ الْأَوَّابِينَ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
أَصْدَقِ الصَّادِقِينَ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ مُظْهِرِ الْبَرَاهِينِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى نَاصِرِ الدِّينِ وَ
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قُدْوَةِ الْمُهْتَدِينَ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ أَزْهَدِ الزَّاهِدِينَ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
وَارِثِ الْمُسْتَخْلَفِينَ وَ الْحُجَّةِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
الصَّادِقِينَ الْأَبْرَرِينَ آلِ طَهٍ وَ يسَ وَ أَنْ تُجْعَلَنِي فِي الْقِيَامَةِ مِنَ الْأَمِينِ الْمُطْمَئِنِّينَ
الْفَائِزِينَ الْفَرِحِينَ الْمُسْتَبْشِرِينَ اللَّهُمَّ اكْتُبْنِي فِي الْمُسْلِمِينَ وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ
وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْأَخْرِينَ وَ انصُرْنِي عَلَى الْبَاغِينَ وَ اكْفِنِي كَيْدَ الْحَاسِدِينَ
وَ اصْرِفْ عَنِّي مَكْرَ الْمَاكِرِينَ وَ اقْبِضْ عَنِّي أَيْدِيَ الظَّالِمِينَ وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ السَّادَةِ
الْمِيَامِينَ فِي أَعْلَى عَلِّيِّينَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ
الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُقْسِمُ عَلَيْكَ بِنَبِيِّكَ
الْمَعْصُومِ وَ بِحُكْمِكَ الْمَخْتُومِ وَ نَهْيِكَ الْمَكْتُومِ وَ بِهَذَا الْقَبْرِ الْمَلْمُومِ الْمَوْسَدِ فِي
كَنَفِهِ الْإِمَامَ الْمَعْصُومَ الْمَقْتُولَ الْمَظْلُومَ أَنْ تَكْشِفَ مَا بِي مِنَ الْغُومِ وَ تَصْرِفَ عَنِّي
شَرَّ الْقَدْرِ الْمَخْتُومِ وَ تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ ذَاتِ السَّمُومِ اللَّهُمَّ جَلِّنِي بِنِعْمَتِكَ وَ رَضِّنِي
بِقِسْمِكَ وَ تَعَمَّدْنِي بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ بَاعِدْنِي مِنْ مَكْرِكَ وَ نَقِمَتِكَ اللَّهُمَّ اغْصِنِي
مِنَ الزَّلَلِ وَ سَدِّدْنِي فِي الْقَوْلِ وَ الْعَمَلِ وَ افْسَحْ لِي فِي مُدَّةِ الْأَجَلِ وَ اغْفِنِي مِنَ
الْأَوْجَاعِ وَ الْعِلَلِ وَ بَلِّغْنِي بِمَوَالِيٍّ وَ بِفَضْلِكَ أَفْضَلَ الْأَمَلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ
مُحَمَّدٍ وَ اقْبَلْ تَوْبَتِي وَ ارْحَمْ عَثْرَتِي وَ أَقْلِنِي عَثْرَتِي وَ نَفْسِ كُرْبَتِي وَ اغْفِرْ لِي
خَطِيئَتِي وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ لِي فِي هَذَا الْمَشْهَدِ الْمُعْظَمِ وَ الْمَحَلِّ
الْمُكْرَمِ ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَ لَا عَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ وَ لَا عَمَّا إِلَّا كَشَفْتَهُ وَ لَا رِزْقًا إِلَّا بَسَطْتَهُ وَ لَا

جَاهًا إِلَّا عَمْرُتَهُ وَ لَا فَسَادًا إِلَّا أَصْلَحْتَهُ وَ لَا أَمَلًا إِلَّا بَلَّغْتَهُ وَ لَا دُعَاءً إِلَّا أَجَبْتَهُ وَ لَا مُضِيْقًا إِلَّا
 فَرَّجْتَهُ وَ لَا شَمْلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ وَ لَا أَمْرًا إِلَّا أَتَمَمْتَهُ وَ لَا مَالًا إِلَّا كَثَّرْتَهُ وَ لَا خُلُقًا إِلَّا حَسَّنْتَهُ وَ لَا
 إِنْفَاقًا إِلَّا أَخْلَفْتَهُ وَ لَا خَالًا إِلَّا عَمَّرْتَهُ وَ لَا حَسُودًا إِلَّا قَمَعْتَهُ وَ لَا عَدُوًّا إِلَّا أَرْدَيْتَهُ وَ لَا شَرًّا إِلَّا
 كَفَيْتَهُ وَ لَا مَرَضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ وَ لَا بَعِيدًا إِلَّا أَدْنَيْتَهُ وَ لَا شَعْنًا إِلَّا لَمَمْتَهُ وَ لَا سُؤَالَ إِلَّا أَعْطَيْتَهُ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْعَاجِلَةِ وَ ثَوَابَ الْأَجَلَةِ اللَّهُمَّ أَعْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنِ الْحَرَامِ وَ
 بِفَضْلِكَ عَنِ جَمِيعِ الْأَنَامِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا وَ قَلْبًا خَاشِعًا وَ يَقِينًا شَافِيًا وَ
 عَمَلًا زَكِيًّا وَ صَبْرًا جَمِيلًا وَ أَجْرًا جَزِيلًا اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شُكْرَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ زِدْ فِي
 إِحْسَانِكَ وَ كَرَمِكَ إِلَيَّ وَ اجْعَلْ قَوْلِي فِي النَّاسِ مَسْمُوعًا وَ عَمَلِي عِنْدَكَ مَرْفُوعًا وَ
 أَثْرِي فِي الْخَيْرَاتِ مَتْبُوعًا وَ عَدُوِّي مَقْمُوعًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
 الْأَخْيَارِ فِي آثَاءِ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ وَ اكْفِنِي شَرَّ الْأَشْرَارِ وَ طَهِّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ وَ
 الْأَوْزَارِ وَ أَجْزِنِي مِنَ النَّارِ وَ أَجْلِنِي دَارَ الْقَرَارِ وَ اغْفِرْ لِي وَ لِجَمِيعِ إِخْوَانِي فِيكَ وَ
 أَخَوَاتِي الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَوَجَّهْ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ صَلِّ
 رَكَعَتَيْنِ وَ اقْرَأْ فِي الْأُولَى سُورَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ فِي الثَّانِيَةِ الْحَشْرَ وَ اقْنُتْ وَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 الْحَلِيمَ الْكَرِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ
 الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ خِلَافًا لِأَعْدَائِهِ وَ تَكْذِيبًا لِمَنْ عَدَلَ بِهِ وَ إِقْرَارًا
 لِرُبُوبِيَّتِهِ وَ خُضُوعًا لِعِزَّتِهِ الْأَوَّلِ بِغَيْرِ أَوَّلٍ وَ الْآخِرِ إِلَى غَيْرِ آخِرٍ الظَّاهِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 بِقُدْرَتِهِ الْبَاطِنُ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ بِعِلْمِهِ وَ لُطْفِهِ لَا تَقِفُ الْعُقُولُ عَلَى كُنْهِ عَظَمَتِهِ وَ لَا
 تُدْرِكُ الْأَوْهَامُ حَقِيقَةَ مَا هَيْتِهِ وَ لَا تَتَّصِرُ الْأَنْفُسُ مَعَانِي كَيْفِيَّتِهِ مُطْلِعًا عَلَى الضَّمَائِرِ
 عَارِفًا بِالسَّرَائِرِ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ عَلَى
 تَصْدِيقِي رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلِهِ وَ سَلَّمَ وَ إِيمَانِي بِهِ وَ عِلْمِي بِمَنْزِلَتِهِ وَ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ النَّبِيُّ الَّذِي

نَطَقَتِ الْحِكْمَةُ بِفَضْلِهِ وَ بَشَّرَتِ الْأَنْبِيَاءَ بِهِ وَ دَعَتْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمَا جَاءَ بِهِ وَ حَثَّتْ عَلَى تَصَدِيقِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ إِلَى الثَّقَلَيْنِ وَ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ الْمُصْطَفَيْنِ وَ عَلَى أُخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ الَّذِينَ لَمْ يُشْرِكَا بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَاةَ خَالِدَةِ الدَّوَامِ عَدَدَ قَطْرِ الرَّهَامِ وَ زِينَةَ الْجِبَالِ وَ الْأَكَامِ وَ مَا أَوْرَقَ السَّلَامِ وَ اخْتَلَفَ الضِّيَاءِ وَ الظَّلَامِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَيُّمَةَ الْمُهْتَدِينَ الدَّائِدِينَ عَنِ الدِّينِ عَلِيِّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُجَّةِ الْقَوَامِ بِالْقِسْطِ وَ سَلَالَةِ السُّبُطِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْإِمَامِ فَرَجًا قَرِيبًا وَ صَبْرًا جَمِيلًا وَ نَصْرًا عَزِيزًا وَ غِنَى عَنِ الْخَلْقِ وَ ثَبَاتًا فِي الْهُدَى وَ التَّوْفِيقَ لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا مَرِيئًا دَارًا سَائِعًا فَاضِلًا مُفْضِلًا صَبًا صَبًا مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَ لَا نَكْدٍ وَ لَا مِنَّةٍ مِنْ أَحَدٍ وَ عَافِيَةً مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَ سُقْمٍ وَ مَرَضٍ وَ الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَ النِّعْمَاءِ وَ إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ فَاقْبِضْنَا عَلَى أَحْسَنِ مَا يَكُونُ لَكَ طَاعَةً عَلَى مَا أَمَرْتَنَا مُحَافِظِينَ حَتَّى تُؤَدِّينَا إِلَى جَنَاتِ النَّعِيمِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَوْحِشْنِي مِنَ الدُّنْيَا وَ آتِسْنِي بِالْآخِرَةِ فَإِنَّهُ لَا يُوحِشُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا خَوْفَكَ وَ لَا يُؤْنِسُ بِالْآخِرَةِ إِلَّا رَجَاؤَكَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحُجَّةُ لَا عَلَيْكَ وَ إِلَيْكَ الْمُشْتَكَى لَا مِنْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِنِّي عَلَى نَفْسِي الظَّالِمَةِ الْعَاصِيَةِ وَ شَهْوَتِي الغَالِبَةِ وَ اخْتِمِ بِالْعَافِيَةِ اللَّهُمَّ إِنَّ اسْتِغْفَارِي إِيَّاكَ وَ أَنَا مُصِرٌّ عَلَى مَا نَهَيْتُ قَلَّةَ حَيَاءٍ وَ تَرْكِي الْاسْتِغْفَارَ مَعَ عِلْمِي بِسَعَةِ حِلْمِكَ تَضْيِيعٌ لِحَقِّ الرَّجَاءِ اللَّهُمَّ إِنَّ ذُنُوبِي تُؤْيِسُنِي أَنْ أَرْجُوكَ وَ

إِنَّ عِلْمِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ يَمْنَعُنِي أَنْ أَخْشَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَدِّقِي
 رَجَائِي لَكَ وَكَذِّبْ خَوْفِي مِنْكَ وَكُنْ لِي عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَيْدِي بِالْعِضْمَةِ وَأَنْطِقْ لِسَانِي بِالْحِكْمَةِ وَاجْعَلْنِي
 مِمَّنْ يَنْدَمُ عَلَى مَا ضَيَّعَهُ فِي أَمْسِهِ وَلَا يَغْبُنُ حَظَّهُ فِي يَوْمِهِ وَلَا يَهْتَمُّ لِرِزْقِ غَدِهِ اللَّهُمَّ
 إِنَّ الْغِنَى مَنِ اسْتَعْنَى بِكَ وَافْتَقَرَ إِلَيْكَ وَالْفَقِيرُ مَنِ اسْتَعْنَى بِخَلْقِكَ عَنْكَ فَصَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ بِكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ لَا يَبْسُطُ كَفًّا إِلَّا إِلَيْكَ
 اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ قَنَطَ وَأَمَامَهُ التَّوْبَةُ وَوَرَاءَهُ الرَّحْمَةُ وَإِنْ كُنْتُ ضَعِيفَ الْعَمَلِ فَإِنِّي
 فِي رَحْمَتِكَ قَوِيُّ الْأَمَلِ فَهَبْ لِي ضَعْفَ عَمَلِي لِقُوَّةِ أَمَلِي اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّ مَا فِي
 عِبَادِكَ مَنْ هُوَ أَقْسَى قَلْبًا مِنِّي وَأَعْظَمَ مِنِّي ذَنْبًا فَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا مَوْلَى أَعْظَمَ مِنْكَ
 طَوْلًا وَأَوْسَعَ رَحْمَةً وَعَفْوًا فَيَا مَنْ هُوَ أَوْحَدٌ فِي رَحْمَتِهِ اغْفِرْ لِمَنْ لَيْسَ بِأَوْحَدٌ فِي
 خَطِيئَتِهِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنَا فَعَصَيْنَا وَنَهَيْتَ فَمَا انْتَهَيْنَا وَذَكَرْتَ فَتَنَّا سَيْنَا وَبَصُرْتَ
 فَتَعَامَيْنَا وَحَدَّرْتَ فَتَعَدَّيْنَا وَمَا كَانَ ذَلِكَ جَزَاءَ إِحْسَانِكَ إِلَيْنَا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا أَعْلَنَّا وَ
 أَخْفَيْنَا وَأَخْبَرَ بِمَا نَأْتِي وَمَا أَتَيْنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا أَخْطَأْنَا
 وَنَسِينَا وَهَبْ لَنَا حُقُوقَكَ لَدَيْنَا وَأَتِمِّ إِحْسَانَكَ إِلَيْنَا وَأَسْبِلْ رَحْمَتَكَ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ إِنَّا
 نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِهَذَا الصِّدِّيقِ الْإِمَامِ وَنَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ لَهُ وَوَجَدَهُ رَسُولِكَ وَ
 لِأَبَوَيْهِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ أَهْلِ بَيْتِ الرَّحْمَةِ إِذْ رَارَ الرِّزْقُ الَّذِي بِهِ قِوَامُ حَيَاتِنَا وَصَلَاحُ
 أَحْوَالِ عِيَالِنَا فَأَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِي تُعْطِي مَنْ سَعَى وَتَمْنَعُ مَنْ قُدْرَةَ وَنَحْنُ نَسْأَلُكَ مِنْ
 الرِّزْقِ مَا يَكُونُ صَلَاحًا لِلدُّنْيَا وَبَلَاغًا لِالأخِرَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ
 لَنَا وَلِوَالِدِينَا وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ
 وَالْأَمْوَاتِ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الأخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ثُمَّ تَرَكَعَ وَ

تَسْجُدٌ وَ تَجْلِيسٌ وَ تَتَشَهُدُ وَ تُسَلِّمُ فَإِذَا سَبَّخْتَ فَعَفِّرْ خَدَّيْكَ وَ قُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً وَ اسْأَلِ اللَّهَ الْعِظَمَةَ وَ النَّجَاةَ وَ الْمَغْفِرَةَ
 وَ التَّوْفِيقَ بِحُسْنِ الْعَمَلِ وَ الْقَبُولَ لِمَا تَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْهِ وَ تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَهُ وَ قِفْ عِنْدَ
 الرَّأْسِ ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ عَلَى مَا تَقَدَّمَ ثُمَّ انكَبْ عَلَى الْقَبْرِ وَ قَبْلَهُ وَ قُلْ زَادَ اللَّهُ فِي
 شَرَفِكُمْ وَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتَهُ وَ اذْعُ لِنَفْسِكَ وَ لِوَالِدَيْكَ وَ لِمَنْ
 أَرَدْتَ^۱

امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - فرمود:

اگر خواستی امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا زیارت کنی، در مقابل
 قبرش بایست و بگو:

سلام بر حضرت آدم، برگزیده خدا از بین مخلوقات.

سلام بر حضرت شیث، ولی خدا و برگزیده او.

سلام بر حضرت ادریس که به اقامه برهان الهی در بین مردم پرداخت.

سلام بر حضرت نوح که خداوند دعایش را در مورد ارسال عذاب بر قوم

کافر مستجاب کرد.

سلام بر حضرت هود که با یاری خداوند به پیش رفت.

سلام بر حضرت صالح که به خاطر کرامت خداوند بر او، به سوی

پروردگار متوجه شد.

سلام بر حضرت ابراهیم که خداوند با دوست خود و خلیل قرار دادنش، از

او حمایت کرد.

سلام بر حضرت اسماعیل که خداوند گوسفندی ارزشمند را از بهشتِ خود به عنوان فدایی او برای او فرستاد.

سلام بر حضرت اسحاق که خداوند پیامبران را از نسل او قرار داد.

سلام بر حضرت یعقوب که خدا به رحمت خودش بینایی او را به او بازگرداند.

سلام بر حضرت یوسف که خداوند به عظمت و قدرت خود او را از درون چاه نجات داد.

سلام بر حضرت موسی که خداوند به قدرت خودش دریا را برایش شکافت.

سلام بر حضرت هارون که خداوند با برگزیدنش به پیامبری، او را به خود اختصاص داد.

سلام بر حضرت شعیب که خداوند او را بر قومش پیروز ساخت.

سلام بر حضرت داوود که خداوند از خطای او درگذشت و توبه او را پذیرفت.

سلام بر حضرت سلیمان که به وسیله عزّت و جلال خداوند، جنیان و پریان در تسخیر او قرار گرفتند.

سلام بر حضرت ایوب که خداوند از آن بیماری شفایش عنایت فرمود.

سلام بر حضرت یونس که خداوند ضمانت قومش را از نفرین یونس پذیرفت، و آن‌ها را نجات داد.»

سلام بر حضرت عَزَّيْرُ که خداوند پس از آن که او مرده بود، او را دوباره زنده کرد.

سلام بر حضرت زکریا که در مصیبت وارده [قتل یحیی] صبر و بردباری پیشه کرد.

سلام بر حضرت یحیی که خداوند به خاطر دادن لیاقت شهادت، او را به خود نزدیک کرد.

سلام بر حضرت عیسی، روح خدا و کلمه پروردگار.

سلام بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله حبیب و دوست خدا و برگزیده او.

گریه زمین و آسمان بر امام حسین علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام

ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ كَانَ قَاتِلُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَلَدَ زِنًا وَكَانَ قَاتِلُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا علیه السلام وَلَدَ زِنًا وَلَمْ تَبْكِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ إِلَّا عَلَيْهِمَا وَمَا كَانُوا مِنْظَرِينَ مَمْهَلِينَ إِلَى وَقْتِ آخِرٍ^۱

از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نقل شده است که فرمود: حضرت یحییای پیامبر علیه السلام به همان گونه‌ای سر بریده شد، که سر مبارک امام حسین علیه السلام بریده شد و سر هر دو بزرگوار را از پشت گردن بریدند و زمین و آسمان گریان نشدند مگر برای آن دو نفر و هرگز آثار شهادت آن دو به تأخیر نیفتاد.

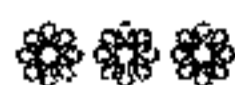
وظیفه منتظران در زمان غیبت

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ
سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلَتْ
عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام أَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَ
ثَبَّتَكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي
عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ^۱

محمد بن یعقوب کلینی می گوید: اسحاق بن یعقوب گفته است
مجموعه‌ای از پرسش‌ها را در نامه‌ای نوشتم و محمد بن عثمان عمری
آن را به حضرت صاحب العصر و الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف-
رساند و جواب دریافت کرد.

در جواب، نامه‌ای به خط حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه
الشریف- رسید، که در آن نوشته شده بود:

اما در مورد وظیفه خویش در رویدادهای جدید در غیبت کبری که
حکم آن را نمی‌دانید و تاکنون از ما نشنیدید، به کسانی که راوی حدیث
ما هستند و علمای دین محسوب می‌شوند، مراجعه کنید، زیرا آنان
حجت من بر شما هستند و من نیز حجت خدایم.



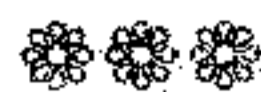
۱. کمال الدین: ۴۸۴؛ الغیبة للطوسی: ۲۹۱؛ الاحتجاج ۲: ۵۴۳؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۸۱.

فضیلت تربت امام حسین علیه السلام

فَقَالَ رُوِيَ لَنَا عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ كَتَبَ عَلَى إِزَارِ إِسْمَاعِيلَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلُ يَشْهَدُ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَهَلْ يَجُوزُ لَنَا أَنْ نَكْتُبَ مِثْلَ ذَلِكَ بِطِينِ الْقَبْرِ أَمْ غَيْرِهِ فَأَجَابَ علیه السلام
يَجُوزُ ذَلِكَ وَ سَأَلَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُسَبَّحَ الرَّجُلُ بِطِينِ الْقَبْرِ وَ هَلْ فِيهِ فَضْلٌ فَأَجَابَ علیه السلام
يُسَبَّحُ بِهِ فَمَا مِنْ شَيْءٍ مِنْ التَّسْبِيحِ أَفْضَلَ مِنْهُ وَ مِنْ فَضْلِهِ أَنَّ الرَّجُلَ يَنْسَى
التَّسْبِيحَ وَ يُدِيرُ الشُّبْحَةَ فَيَكْتُبُ لَهُ التَّسْبِيحَ^۱

محمد بن عبدالله حمیری طیّ نامه‌ای از حضرت صاحب الزّمان
-عجل الله تعالی فرجه الشریف- پرسید: آیا انسان می‌تواند از خاک قبر «تربت
امام حسین علیه السلام» تسبیح تهیه کند و آیا این کار فضیلتی دارد؟
حضرت در جواب فرمودند:

کسی که از تربت امام حسین علیه السلام دانه‌های تسبیح تهیه کرده است،
می‌تواند به وسیله آن تسبیح خداوند بگوید و هیچ چیزی برای تسبیح گفتن،
بافضیلت تر از آن نیست و برای نمونه، یکی از فضیلت‌های آن این است که،
انسان با تسبیح تهیه شده از تربت که ذکر می‌گوید ممکن است گاهی گفتن
ذکر را فراموش کند، اما همین که دانه‌ها را در دست دارد و می‌گرداند، خداوند
ثواب گفتن ذکر را به او عنایت می‌کند.



دستور حضرت به نوشتن کتاب کمال الدین توسط شیخ صدوق رحمته الله

قال الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي مصنف هذا الكتاب أعانه الله على طاعته إن الذي دعاني إلى تأليف كتابي هذا أني لما قضيت وطري من زيارة علي بن موسى الرضا عليه السلام رجعت إلى نيسابور وأقمت بها فوجدت أكثر المختلفين إلي من الشيعة قد حيرتهم الغيبة ودخلت عليهم في أمر القائم الشبهة و عدلوا عن طريق التسليم إلى الآراء والمقاييس فجعلت أبذل مجهودي في إرشادهم إلى الحق و ردهم إلى الصواب بالأخبار الواردة في ذلك عن النبي والأئمة عليهم السلام حتى ورد إلينا من بخارا شيخ من أهل الفضل والعلم والنباهة ببلد قم طالما تمنيت لقاءه واشتقت إلى مشاهدته لدينه و سديده رأيه و استقامة طريقته و هو الشيخ نجم الدين أبو سعيد محمد بن الحسن بن محمد بن أحمد بن علي بن الصلت القمي أدام الله توفيقه و كان أبي يروي عن جده محمد بن أحمد بن علي بن الصلت قدس الله روحه و يصف علمه و عمله و زهده و فضله و عبادته و كان أحمد بن محمد بن عيسى في فضله و جلالته يروي عن أبي طالب عبد الله بن الصلت القمي رضي الله عنه و بقي حتى لقيه محمد بن الحسن الصفار و روى عنه فلما أظفرني الله تعالى ذكره بهذا الشيخ الذي هو من أهل هذا البيت الرفيع شكرت الله تعالى ذكره على ما يسر لي من لقائه و أكرمني به من إخوانه و حبابي به من وده و صفائه فبينما هو يحدثني ذات يوم إذ ذكر لي عن رجل قد لقيه ببخارا من كبار الفلاسفة و المنطقيين كلاما في القائم عليه السلام قد حيره و شككه في أمره لطول غيبته و انقطاع أخباره فذكرت له فصولا في إثبات كونه عليه السلام و رويت له أخبارا في غيبته عن النبي و الأئمة عليهم السلام سكنت إليها نفسه و زال بها عن قلبه ما كان

دخل عليه من الشك و الارتياب و الشبهة و تلقى ما سمعه من الآثار الصحيحة بالسمع و الطاعة و القبول و التسليم و سألتني أن أصنف له في هذا المعنى كتابا فأجبتة إلى ملتتمسه و وعدته جمع ما أبتغي إذا سهل الله لي العود إلى مستقري و وطني بالري. فبينما أنا ذات ليلة أفكر فيما خلفت ورائي من أهل و ولد و إخوان و نعمة إذ غلبني النوم فرأيت كاني بمكة أطوف حول بيت الله الحرام و أنا في الشوط السابع عند الحجر الأسود أستلمه و أقبله و أقول أمانتي أديتها و ميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافاة فأرى مولانا القائم صاحب الزمان عليه السلام واقفا بباب الكعبة فآذنو منه على شغل قلب و تقسم فكر فعلم عليه السلام ما في نفسي بتفرسه في وجهي فسلمت عليه فرد علي السلام ثم قال لي لم لا تصنف كتابا في الغيبة حتى تكفي ما قد همك فقلت له يا ابن رسول الله قد صنفت في الغيبة أشياء فقال عليه السلام ليس على ذلك السبيل أمرك أن تصنف و لكن صنف الآن كتابا في الغيبة و اذكر فيه غيبات الأنبياء^۱

مرحوم شیخ صدوق رحمته الله نقل می‌کند؛ شبی در مورد آن چه که از اهل بیت خودم و فرزندان و برادران و نعمت‌های الهی که بر جای گذاشتم، فکر می‌کردم. در همین حال به خواب رفتم. در خواب احساس کردم که در حال طواف خانه خدا در مسجد الحرام هستم و در دور هفتم طواف، به حجرالأسود رسیدم و مشغول دست کشیدن بر حجرالأسود و بوسیدن آن هستم و پیش خود خطاب به حجرالأسود می‌گویم؛ امانت

خود را ادا کردم و به عهد خود عمل کردم و تو بعد از مرگ من شاهد باش.

در همین حال مولایم حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را دیدم. کنار درب کعبه ایستاده است، با آن چه که در قلبم می گذشت، آرام به طرف آن بزرگوار رفتم و او با فراست و زیرکی از چهره من متوجه شد که در دلم چه می گذرد. سلام کردم و آن حضرت جواب سلام مرا داد. سپس فرمود:

چرا کتابی در مورد غیبت من نمی نویسی، تا کافی و کامل کننده آن کارهایی باشد که انجام داده ای؟ عرض کردم: ای پسر رسول خدا! من در مورد غیبت شما مطلب زیادی نوشتم.

آن حضرت فرمود: آن مقدار برایت راه گشا نیست، اکنون من به تو دستور می دهم از این پس شروع کن و کتابی مستقل در مورد غیبت من بنویس، به گونه ای که تاریخ و جریان غیبت همه انبیایی که غایب شده اند را نیز بنویسی.

وظیفه منتظران امام عصر علیه السلام

عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ أَنَّهُ رَأَاهُ
عِنْدَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَالنَّاسُ يَتَجَادَبُونَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ مَا بِهِذَا أَمْرُوا^۱

۱. الکافی ۱: ۳۳۱؛ وسائل الشیعة ۱۳: ۳۲۷.

علی بن محمد از محمد بن علی بن ابراهیم و او از عبدالله ابن صالح نقل می کند که گفت: امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- را در کنار حجر الأسود مشاهده کردم که مردم همگی جذب نورانیّت و جود او شده بودند، در حالی که ایشان را نمی شناختند، چنین مجذوب بودند. در حالی که حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- می فرمود:

به این کار امر نشده اند.

کنایه از این که شیعیان به کارهای عملی، جهت فراهم کردن زمینه ظهور آن حضرت مأمور هستند و باید به دنبال آن کار بروند و صرف ایستادن و به به گفتن کافی نیست.

معاد

ازدواج در بهشت

سَأَلَ عَنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هَلْ يَتَوَالَدُونَ إِذَا دَخَلُوهَا أَمْ لَا فَأَجَابَ عليه السلام إِنَّ الْجَنَّةَ لَا حَمْلَ فِيهَا لِلنِّسَاءِ وَلَا وِلَادَةَ وَلَا طَمْثًا وَلَا نِفَاسًا وَلَا شَقَاءَ بِالطُّفُولِيَّةِ وَ «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ» ^۱ كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ فَإِذَا اشْتَهَى الْمُؤْمِنُ وُلْدًا خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ حَمْلٍ وَلَا وِلَادَةٍ عَلَى الصُّورَةِ الَّتِي يُرِيدُ كَمَا خَلَقَ آدَمَ عليه السلام عِبْرَةً ^۲

محمد بن عبدالله حمیری، در سال ۳۰۸ هجری قمری طی نامه ای از

۱. سوره مبارکه زخرف آیه ۷۱.

۲. الاحتجاج ۲: ۵۸۰.

طریق حسین بن روح [سومین نایب خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف] از حضرت پرسید:

وقتی در بهشت انسان با حور العین یا زن دنیایی خودش - اگر در بهشت با او همنشین باشد - همبستر می شود، آیا آن ها حامله می شوند و بچه می آورند یا خیر؟

حضرت در جواب فرمودند:

هیچ زنی در بهشت حامله نمی شود و بر اثر آمیزش با حورالعین، یا همسر دنیایی، بچه ای هم متولد نمی شود و حیض یا نفاس هم در بهشت نیست. و مشکلات و گرفتاری بچه داری وجود ندارد، و همان طور که خداوند در قرآن کریم فرمود: «و در آن [بهشت] آن چه دل ها می خواهند و چشم ها از آن لذت می برند، موجود است.^۱»

پس مؤمن در بهشت هر زمان که دلش خواست کودکی داشته باشد، خداوند بدون حمل، فرزندی برای او خلق می کند. ولی به آن صورت که در ذهن ها است، ولادتی در کار نیست، بلکه آفریدن فرزند، مانند آفریدن حضرت آدم علیه السلام است که برای عبرت مخلوقات، بدون هیچ حمل و هیچ ولادتی آفریده شد.



۱. سوره مبارکه زخرف آیه ۷۱.

مسأله رجعت

علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی آن گاه که در جست و جوی قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عزم سفر کرد و وارد مدینه منوره شد و مدتی را در جست و جوی حضرت قائم سپری کرد و در نهایت در مکه به حضور حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مشرف گردید و در آن جلسه بعد از بیان مشکلات و عذرخواهی به خاطر تأخیر و مورد عفو حضرت قرار گرفتن، از نشانه های ظهور آن حضرت پرسیده بود.

... قال يا ابن المهزيار و مد يده ألا أنبئك الخبر إذا قعد الصبي و تحرك المغربي و سار العثماني و بويع السفيناني يؤذن لولي الله فأخرج بين الصفا و المروة في ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا فأجىء إلى الكوفة و أهدم مسجدها و أبنيه على بنائه الأول و أهدم ما حوله من بناء الجبابرة و أحج بالناس حجة الإسلام و أجىء إلى يثرب فأهدم الحجرة و أخرج من بهما و هما طريان فأمر بهما تجاه البقيع و أمر بخشبتين يصلبان عليهما فتورق من تحتهما فيفتتن الناس بهما أشد من الفتنة الأولى فينادي مناد من السماء يا سماء أبيدي و يا أرض خذي فيومئذ لا يبقى على وجه الأرض إلا مؤمن قد أخلص قلبه للإيمان قلت يا سيدي ما يكون بعد ذلك قال الكرة الكرة الرجعة الرجعة ثم تلا هذه الآية ثم رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا^۱

۱. مدینه المعاجز ۸: ۱۱۸؛ دلائل الامامة: ۵۴۲؛ مکیال المکارم ۱: ۳۱۸.

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در حالی که دستیشان را بلند کرده بودند، خطاب به علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی فرمودند:
 ای پسر مهزیار! آیا می خواهی آن خبر را برایت بگویم؟ آن گاه که بچه بر جایگاه بزرگان تکیه زد.^۱ و مغربی به جنب و جوش درآمد و عمانی راه افتاد و مردم با سفیانی بیعت کردند و خداوند به ولی امرش اجازه ظهور داد. من از بین صفا و مروه به همراه سیصد و سیزده تن از مردان خارج می شوم و به کوفه می آیم و مسجد کوفه را خراب می کنم و در جای اول آن مسجدی جدید می سازم، و همه ساختمان هایی را که ستمگران در اطراف مسجد کوفه برپا کرده اند، خراب می کنم. و آن سال به همراه مردم به حج تمتع می روم و به شهر مدینه می آیم....

ابن مهزیار گوید: پرسیدم ای مولای من! از آن پس دیگر چه می شود؟ حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:
 تکرار زندگی، تکرار زندگی. بازگشت، بازگشت. که اشاره به رجعت امامان علیهم السلام و دیگر مردگان است. سپس این آیه شریفه را قرائت کرد:
 «سپس شما را بر آنان چیره می کنیم، و شما را به وسیله دارایی ها و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر از دشمن قرار می دهیم.»



۱. بعید نیست که اشاره به حاکم شدن تئوری فرزند سالاری باشد هر چند حمل کردن بر پادشاهی بچه ها بعید نیست.

ج) احکام و اخلاقیات در کلام امام

اخلاق

نیکی به بستگان و فامیل‌ها

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْأَحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْوِي إِخْرَاجَ شَيْءٍ مِنْ مَالِهِ وَأَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِهِ ثُمَّ يَجِدُ فِي أَقْرَبَائِهِ مُحْتَاجًا أَوْ يَصْرِفُ ذَلِكَ عَمَّنْ نَوَاهُ لَهُ إِلَى قَرَابَتِهِ فَأَجَابَ عليه السلام يَصْرِفُهُ إِلَى أَدْنَاهُمَا وَأَقْرَبِيهِمَا مِنْ مَذْهَبِهِ فَإِنْ ذَهَبَ إِلَى قَوْلِ الْعَالِمِ عليه السلام لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الصَّدَقَةَ وَذُو رَحِمٍ مُحْتَاجٍ فَلْيَقْسِمْ بَيْنَ الْقَرَابَةِ وَبَيْنَ الَّذِي نَوَى حَتَّى يَكُونَ قَدْ أَخَذَ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ^۱

از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - پرسیدند:

شخصی نیت می‌کند که مقداری از مال خود را کنار بگذارد و به یکی از برادران ایمانی خود بدهد، اما پس از آن متوجه می‌شود در بین بستگان و فامیل‌هایش کسی هست که نیازمند است. آیا می‌تواند آن مال کنار گذاشته شده را به فامیل محتاجش بدهد؟

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در جواب مرقوم

فرمودند:

۱. الاحتجاج ۲: ۵۸۷؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۶۸.

آن مال را به هر کدام از آن برادران ایمانی و فامیل که از نظر مذهب به او نزدیک تر باشند، می دهد [یعنی شیعه اولویت دارد] و اگر خواست به روایتی که از امام رضا علیه السلام رسیده است که فرمود:

«در حالی که فامیل و رَجِم انسان محتاج باشد، خداوند صدقه دادن به دیگر فقیران را قبول نمی کند»، عمل کند، می تواند آن مال را بین آن برادر مؤمن و فامیل فقیرش تقسیم کند تا به ثواب هر دو عمل برسد.

پرهیزکاری

ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَلَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَبْرِئِيلَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدِ ابْنِي الْفَرَجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرِيَارَ قَالَ وَقَدْتُ الْعَسْكَرَ زَائِرًا فَقَصَدْتُ النَّاحِيَةَ فَلَقِيْتَنِي امْرَأَةٌ فَقَالَتْ أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَتْ انصُرِفْ فَإِنَّكَ لَا تَصِلُ فِي هَذَا الْوَقْتِ وَ اَرْجِعِ اللَّيْلَةَ فَإِنَّ الْبَابَ مَفْتُوحٌ لَكَ فَادْخُلِ الدَّارَ وَ اقْصِدِ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ السَّرَاجُ فَفَعَلْتُ وَ قَصَدْتُ الْبَابَ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ دَخَلْتُ الدَّارَ وَ قَصَدْتُ الْبَيْتَ الَّذِي وَصَفْتُهُ فَبَيْنَا أَنَا بَيْنَ الْقَبْرَيْنِ أَنْتَجِبُ وَ أَبْكِ إِذْ سَمِعْتُ صَوْتًا وَ هُوَ يَقُولُ يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَبَّ مِنْ كُلِّ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَلَّدْتَ أَمْرًا عَظِيمًا^۱

محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی رضی الله عنه می گوید: به قصد زیارت و دیدن حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به سامرا رفتم و به طرف ناحیه مقدسه حرکت کردم. زنی سر راهم حاضر شد

۱. کمال الدین ۲: ۴۸۷؛ الخرائج ۳: ۱۱۸.

و پرسید: آیا محمد بن ابراهیم تویی؟ گفتم: آری!
 آن زن گفت: برگرد، چون در این ساعت نمی توانی وارد ناحیه
 مقدسه شوی و شب هنگام بیا که درب باز است، وارد خانه شو و به
 طرف حجره‌ای که چراغ در آن روشن است، برو.
 من هنگام شب همان کار را کردم و به طرف آن خانه رفتم، که درب
 باز بود. وارد خانه شدم و به سوی همان حجره‌ای که آن زن گفته بود،
 رفتم.

در آن هنگام خود را بین قبر دو امام معصوم دیدم که در این حال ناله
 کنان، گریه کردم. در همین حالات بود که صدایی را شنیدم که می فرمود:
 ای محمد! از خدا بترس و از تمام آن کارها که تاکنون انجام دادی،
 و تحت عنوان نمایندگی از ناحیه مقدسه و به نام ما کارهایی را انجام دادی
 توبه کن، زیرا که تو مسئولیت بزرگی را بر عهده داری.

احسان به پدر

و قال أصلح الله باله وأخبر الشيخ باقر عن رجل صادق اللهجة كان حلاقاً وله
 أب كبير مسن وهو لا يقصر في خدمته حتى أنه يحمل له الإبريق إلى الخلاء ويقف
 ينتظره حتى يخرج فيأخذه منه ولا يفارق خدمته إلا ليلة الأربعاء فإنه يمضي إلى
 مسجد السهلة ثم ترك الرواح إلى المسجد فسألته عن سبب ذلك فقال خرجت
 أربعين أربعاء فلما كانت الأخيرة لم يتيسر لي أن أخرج إلى قريب المغرب فمشيت
 وحدي و صار الليل و بقيت أمشي حتى بقي ثلث الطريق و كانت الليلة مقمرة.

فرايت أعرابيا على فرس قد قصدني فقلت في نفسي هذا سيسلبني ثيابي فلما انتهى إلي كلمني بلسان البدو من العرب و سألتني عن مقصدي فقلت مسجد السهلة فقال معك شيء من المأكول فقلت لا فقال أدخل يدك في جيبك هذا نقل بالمعنى و أما اللفظ دورك يدك لجيبك فقلت ليس فيه شيء فكرر علي القول بزجر حتى أدخلت يدي في جيبى فوجدت فيه زيبا كنت اشتريته لطفل عندي و نسيتته فبقي في جيبى. ثم قال لي الأعرابي أوصيك بالعود أوصيك بالعود أوصيك بالعود و العود في لسانهم اسم للأب المسن ثم غاب عن بصري فعلمت أنه المهدي عليه السلام و أنه لا يرضى بمفارقتي لأبي حتى في ليلة الأربعاء فلم أعد^۱

مرحوم سيّد محمد موسى نجفى هندی، امام جماعت حرم اميرالمؤمنين عليه السلام، از جناب شيخ باقر، فرزند شيخ هادی كاظمی نقل کرده است:

یکی از مؤمنین که در حمام دلاک بود پدر پیر و ناتوانی داشت و مرتب در خدمت پدر بود و به کارهایش می رسید. به جز شب های چهارشنبه که در خدمت پدر نبود و به مسجد سهله، برای عبادت می رفت. اما پس از مدتی، رفتن به مسجد سهله را ترک کرد.

پرسیدم: چرا دیگر شب های چهارشنبه به مسجد سهله نمی روی؟
گفت: من مرتب به مسجد سهله می رفتم، تا چهل شب، اما چهلمین چهارشنبه که خواستم بروم، به خاطر برخی گرفتاریها رفتم به تأخیر

۱. منتهی الآمال ۲: ۸۴۴ نجم الثاقب: ۴۱۹؛ العبقري الحسان ۲: ۸۸

افتاد، تا این که نزدیک غروب آفتاب حرکت کردم، که به شب برخورددم. شب مهتابی بود و یک سوم از راه را رفته بودم که ناگهان دیدم عربی سوار بر اسب، به طرف من می آید. وحشت کردم و پیش خود گفتم: الان است که بیاید و اموال من را بگیرد.

اما با تعجب دیدم وقتی به من رسید، با زبان عربی محلی با من سخن گفت و پرسید: کجا می روی؟ گفتم: به مسجد سهله می روم.

پرسید: از خوردنی ها چیزی به همراه داری؟

گفتم: نه.

فرمود: دست در جیبت کن، پیدا می کنی.

گفتم: می دانم چیزی در جیبم نیست.

با تندی فرمود: دست در جیبت کن، پیدا می کنی.

وقتی دست در جیبم گذاشتم، فهمیدم آن مقدار کشمش را که برای

کودکم خریده بودم، در جیبم مانده است. پس از آن، حضرت خطاب به

من فرمودند:

مواظب پدر پیرت^۱ باش، مواظب پدر پیرت باش، مواظب پدر پیرت باش.

و بعد از آن از نظرم غایب شد و من از این جریان دو چیز دانستم؛

یکی این که آن شخص، همان مولای من حضرت مهدی - عجل الله تعالی

فرجه الشریف - بود.

۱. «عود» در عربی و با لهجه بدوی یعنی پدر پیر.

و دیگر این که او راضی نیست من حتی شب‌های چهارشنبه هم، از پدرم جدا شوم.

احکام و آداب

آداب نماز خواندن در کنار قبر امامان معصوم علیهم السلام

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَمِيرِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الْفَقِيهِ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَزُورُ قُبُورَ الْأَئِمَّةِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَسْجُدَ عَلَى الْقَبْرِ أَمْ لَا وَ هَلْ يَجُوزُ لِمَنْ صَلَّى عِنْدَ قُبُورِهِمْ أَنْ يَقُومَ وَرَاءَ الْقَبْرِ وَ يَجْعَلَ الْقَبْرَ قِبْلَةً وَ يَقُومَ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ رِجْلَيْهِ وَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَتَقَدَّمَ الْقَبْرَ وَ يُصَلِّيَ وَ يَجْعَلَهُ خَلْفَهُ أَمْ لَا فَأَجَابَ وَ قَرَأْتُ التَّوْقِيعَ وَ مِنْهُ نَسَخْتُ أَمَّا السُّجُودُ عَلَى الْقَبْرِ فَلَا يَجُوزُ فِي نَافِلَةٍ وَ لَا فَرِيضَةٍ وَ لَا زِيَارَةِ بَلْ يَضَعُ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ عَلَى الْقَبْرِ وَ أَمَّا الصَّلَاةُ فَإِنَّهَا خَلْفَهُ يَجْعَلُهُ الْإِمَامَ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْهِ لِأَنَّ الْإِمَامَ لَا يُتَقَدَّمُ وَ يُصَلِّيَ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ وَ رَوَاهُ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا عَنْ يَمِينِهِ وَ لَا عَنْ يَسَارِهِ لِأَنَّ الْإِمَامَ لَا يُتَقَدَّمُ عَلَيْهِ وَ لَا يُسَاوَى^۱

همان گونه که زیارتِ قبورِ امامان معصوم علیهم السلام آدابِ خاصی دارد، نماز خواندن در کنارِ قبر امامان معصوم علیهم السلام، به ویژه کنارِ ضریح^۲ شرایطِ خاصی دارد.

۱. وسائل الشیعة ۵: ۱۶۰؛ الاحتجاج ۲: ۵۸۳؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۶۵.

۲. یعنی مقدار فضای زیر گنبد که به آن روضه نیز می‌گویند.

از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - سؤال شد:

شخصی که به زیارت قبور امامان معصوم علیهم السلام می رود:

- ۱ - آیا می تواند بر آن قبر سجده کند یا خیر؟
- ۲ - پرسش دیگر این که اگر کسی خواست کنار مزار آن امامان معصوم علیهم السلام نماز بخواند، آیا می تواند طوری بایستد که قبر مقابل او و قبله اش قرار گیرد؟
- ۳ - و آیا می تواند در قسمت بالا سر و یا پایین پا بایستد و نماز بخواند؟
- ۴ - و آیا می تواند طوری برای نماز بایستد که قبر پشت سر نمازگزار قرار گیرد، یا خیر؟

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب نوشتند: در نماز نافله یا نماز واجب و یا زیارت، سجده بر قبر صحیح نیست. و آن چه که سیره است و انجام می شود، این است که زیارت کننده، گونه راست خودش را بر قبر بگذارد. و اما نماز خواندن، فقط پشت قبر به طوری که قبر جلوی روی نمازگزار واقع شود، جایز است.

و نماز خواندن در روبروی قبر به طوری که قبر پشت سر نمازگزار باشد و یا نماز خواندن در پایین پا و یا نماز خواندن در بالای سر جایز نیست، زیرا که نمازگزار نباید جلوتر از امام و یا مساوی امام بایستد.

نماز خواندن در هنگام طلوع و غروب خورشید

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ وَرَدَ عَلَيْهِ فِيمَا وَرَدَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمَرِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنَ الصَّلَاةِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَعِنْدَ غُرُوبِهَا فَلَيْتُنْ كَانَ كَمَا يَقُولُ النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ وَتَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ فَمَا أُرْغِمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا وَأُرْغِمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ^۱

ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی طی نامه‌ای از حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- پرسید: آیا نماز خواندن در موقع طلوع خورشید و یا غروب خورشید کراهت دارد؟

امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- در جواب نوشتند:

اما آن پرسشی که در آن از حکم نماز خواندن در موقع طلوع خورشید و غروب، اگر آن گونه که سر زبان هاست که خورشید از میان دو چشم شیطان طلوع می‌کند و از میان دو چشم شیطان غروب می‌کند، درست باشد! پس چه چیزی بهتر و قوی‌تر از نماز می‌تواند بینی شیطان را به خاک بمالد؟ پس در موقع طلوع و غروب خورشید نماز بخوان و دماغ شیطان را به خاک بمال.



۱. کمال الدین: ۵۲۰؛ الغیبة للطوسی: ۲۹۶؛ الاحتجاج ۲: ۵۵۸؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۸۲.

ثواب قرائت سوره‌های مختلف قرآن در نماز

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْأَخْتِجَاجِ عَنِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِي جَوَابِ مَسَائِلِهِ حَيْثُ سَأَلَهُ عَمَّا رُوِيَ فِي ثَوَابِ الْقُرْآنِ فِي الْفَرَائِضِ وَغَيْرِهَا أَنَّ الْعَالِمَ عليه السلام قَالَ عَجَبًا لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ فِي صَلَاتِهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كَيْفَ تُقْبَلُ صَلَاتُهُ وَرُوِيَ مَا زَكَتْ صَلَاةٌ لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَرُوِيَ أَنَّ مَنْ قَرَأَ فِي فَرَائِضِهِ الْهُمَزَةَ أُعْطِيَ مِنَ الثَّوَابِ قَدْرَ الدُّنْيَا فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَقْرَأَ الْهُمَزَةَ وَيَدَعِ هَذِهِ السُّورَ الَّتِي ذَكَرْنَا هَامَعَ مَا قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ وَلَا تَزُكُو إِلَّا بِهِمَا التَّوْقِيعِ الثَّوَابِ فِي السُّورِ عَلَى مَا قَدْ رُوِيَ وَإِذَا تَرَكَ سُورَةً مِمَّا فِيهَا الثَّوَابُ وَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ لِفَضْلِهِمَا أُعْطِيَ ثَوَابَ مَا قَرَأَ وَثَوَابِ السُّورِ الَّتِي تَرَكَ وَيجوزُ أَنْ يَقْرَأَ غَيْرَ هَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ وَتَكُونَ صَلَاتُهُ تَامَّةً وَلَكِنَّهُ يَكُونُ قَدْ تَرَكَ الْأَفْضَلَ^۱

از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - پرسیدند:
در مورد ثواب قرائت قرآن در نمازهای واجب و غیر واجب، از امام
رضای علیه السلام روایتی رسیده است که فرمود: «من تعجب می‌کنم از کسی که
در نماز خود سوره قدر را نمی‌خواند، چگونه نماز او قبول می‌شود.
و باز روایت شده که امام علیه السلام فرمود: پاک و سالم نشد نمازی که در آن
سوره اخلاص خوانده نشود.

و باز روایت شده که امام علیه السلام فرمود: هر کس در نمازهای واجبش،

۱. الغيبة للطوسی: ۳۷۷؛ الاحتجاج ۲: ۵۶۶؛ وسائل الشیعة ۶: ۸۰؛ بحار الأنوار ۵۳ ص ۱۵۲.

سوره همزه را بخواند به مال و مکتب دنیایی می رسد.

حال سؤال این است که آیا جایز است انسان در نماز سوره همزه را بخواند و سوره های قدر و یا اخلاص را رها کند؟ با توجه به این که اگر آن دو سوره خوانده نشود، نماز قبول و پاک نمی گردد؟

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب

نوشتند:

هر یک از سوره های قرآن ثوابش به همان گونه است که در روایت مربوط به آن ذکر شده است، ولی اگر سوره ای را با همه ثوابی که دارد، ترک کند و به جایش، به خاطر رسیدن به فضیلت و ثواب بیشتر، سوره قدر و یا اخلاص را بخواند، خداوند هم ثواب آن سوره ای را که ترک کرده و هم ثواب سوره ای را که خوانده است، به او عنایت می کند.

البته غیر از سوره قدر و اخلاص، هر سوره دیگری را هم که خواسته باشد، بخواند جایز است، ولی آن فضیلت بالاتر، از دستش رفته است.

نظارت امام زمان علیه السلام بر فتوا

مرحوم تنکابنی رحمته الله علیه نقل کرده است که عربی روستایی، به حضور شیخ مفید رحمته الله علیه رسید و پرسید: زن حامله ای از دنیا رفته است و بچه در شکم دارد، تکلیف چیست؟

شیخ مفید رحمته الله علیه فرمود: زن را با همان حال دفن کنید.

آن مرد عرب برگشت که به گفته شیخ عمل کند. در این هنگام دید

عربی سوار بر اسب می تازد. وقتی نزدیک شد، خطاب به آن عرب روستایی فرمود:

نظر شیخ مفید این است که شکم آن زن حامله را بشکافید و کودک را نجات دهید و بعد از آن، زن را دفن کنید.

آن عرب به روستا رفت و دستور دوم را اجرا کرد و پس از مدتی جریان به گوش شیخ مفید رضی الله عنه رسید. شیخ با خود فکر کرد که من که کسی را نفرستاده بودم و کسی هم از فتوای من خبر نداشت، پس آن شخص حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بوده است که از اشتباه من جلوگیری کرد. پس بهتر است دیگر فتوا ندهم.

به همین دلیل، درب خانه را بست و هیچ استفتاء و سؤالی را جواب نداد.

در این حال، نامه‌ای از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسید که:

بر شماست که فتوا بدهید و بر ماست که در لحظه اشتباه تذکر دهیم.^۱

تأثیرات غصب کردن

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در پاسخ محمد بن جعفر

۱. عبقری الحسان ۲: ۱۱۲؛ قصص العلماء: ۳۹۹.

گفتنی است که قدیمی ترین منبعی که در مورد این جریان آمده است کتاب شریف **قصص العلماء** است و این کتاب فارسی است. لذا متن آورده شده از کتاب **قصص العلماء** مرحوم تنکابنی رضی الله عنه است البته با کمی ویرایش.

اسدی، طی نامه‌ای نوشتند:

عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ كَانَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيَّ مِنَ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعَمْرِيِّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِي إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام ... وَ مَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيَصَلِّي سَعِيرًا^۱
 هر کسی اموال ما را بخورد و غصب کند، البته مثل این است که آتش در شکم خویش می‌ریزد و در شعله‌های سوزان آتش می‌سوزد.

یک حکم شرعی

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعَمْرَوِيِّ فِي جَوَابِ مَسَائِلِهِ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الثَّمَارِ مِنْ أَمْوَالِنَا يَمُرُّ بِهِ الْمَارُّ فَيَتَنَاوَلُ مِنْهُ وَ يَأْكُلُهُ هَلْ يَحِلُّ لَهُ ذَلِكَ فَإِنَّهُ يَحِلُّ لَهُ أَكْلُهُ وَ يَحْرَمُ عَلَيْهِ حَمْلُهُ^۲

مرحوم صدوق رحمته الله از محمد بن جعفر اسدی نقل کرده است: از طریق محمد بن عثمان عمری، سوالاتی از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدم، که پاسخ‌هایش رسید. یکی از آن پاسخ‌ها این بود: اما آن نکته‌ای که در مورد میوه درختانی که از اموال ما است، پرسیدی و گفتی؛ برخی افراد در حال سفر از کنارش عبور می‌کنند و در آن حال از میوه‌هایش استفاده می‌کنند، حکمش چیست؟

۱. کمال الدین: ۵۲۱؛ الاحتجاج ۲: ۵۵۹؛ وسائل الشیعة ۹: ۵۴۱.

۲. وسائل الشیعة ۱۸: ۲۲۹؛ کمال الدین: ۵۲۱؛ الاحتجاج ۲: ۵۶۰.

پس بدان خوردن در سر راه، از آن میوه‌ها جایز است.^۱ اما کسی حق ندارد چیزی به همراه خود ببرد.

نقش و جایگاه علماء در بیان احکام

محمد بن یعقوب کلینی می‌گوید: اسحاق بن یعقوب گفته است مجموعه‌ای از پرسش‌ها را در نامه‌ای نوشتم و محمد بن عثمان عمّری آن را به حضرت صاحب العصر و الزّمان -عجل الله تعالی فرجه الشّریف- رساند و جواب دریافت کرد.

در جواب، نامه‌ای به خطّ حضرت صاحب الزّمان -عجل الله تعالی فرجه الشّریف- رسید، که در آن نوشته شده بود:

... وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ^۲

اما در مورد وظیفه خویش در رویدادهای جدید [در غیبت کبری] که حکم آن را نمی‌دانید و تاکنون از ما نشنیدید، به کسانی که راوی حدیث ما هستند و علمای دین محسوب می‌شوند، مراجعه کنید، زیرا آنان حجّت من بر

۱. قابل توجه این که «حق المازه» و این که مسافر در سر راه می‌تواند از میوه‌های درختان باغ دیگران که از دیوار باغ بیرون است بخورد؛ «با توجه به معنای حق المازه که مربوط به در حال گذشتن از آن مسیر است شرط هایی هم دارد که در فقه برای آن مطرح شده است و یکی از آنها این است که به قصد چیدن میوه هم به آن مسیر نرفته باشد» بنابراین منظور این نیست که مسافر در کنار دیوار اطراق کند و از میوه‌ها بخورد بلکه منظور این است که در حال رفتن دستی برساند و میوه‌ای بچیند.

۲. کمال الدین: ۴۸۴؛ الغیبة للطوسی: ۲۹۱؛ الاحتجاج: ۲: ۵۴۳؛ بحار الأنوار: ۵۳: ۱۸۱.

شما هستند و من نیز حجت خدايم.

آداب و آثار عطسه زدن

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي كِتَابِ إِكْمَالِ الدِّينِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ
وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ
الْعَلَوِيِّ عَنِ السِّيَّارِيِّ عَنْ نَسِيمِ خَادِمِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَتْ قَالَ لِي صَاحِبُ
الزَّمَانِ عليه السلام وَقَدْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ بِلَيْلَةٍ فَعَطَسْتُ عِنْدَهُ فَقَالَ لِي يَزَحْمُكَ اللَّهُ
فَفَرِحْتُ بِذَلِكَ فَقَالَ لِي أَلَا أَبْشُرُكَ فِي الْعَطَاسِ قُلْتُ بَلَى فَقَالَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ
ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ^۱

خادم ابو محمد امام عسکری عليه السلام می گوید: ده شب پس از ولادت
حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بود که به خدمتش
رسیدم، در آن حال عطسه کردم. حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی
فرجه الشریف - در جواب عطسه من فرمود:
خدا تو را در رحمت خویش قرار دهد.

من از این محبتی که آن حضرت به من نمود، خوشحال شدم. آن
حضرت که چنین دید فرمود:

آیا می خواهی در رابطه با عطسه بشارتی به تو بدهم؟ عطسه انسان را سه
روز از مرگ نجات می دهد. [و علامت سلامتی است.]

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۸۹؛ کمال الدین: ۴۳۰؛ الغیبة للطوسی: ۲۳۲؛ الخرائج ۱: ۴۶۵؛ مکارم الاخلاق
ج ۲: ۲۰۰؛ اعلام الوری ۲: ۲۱۷.

شهادت دادن نابینا

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْأَخْتِجَاجِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمَيْرِيِّ عَنِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الضَّرِيرِ إِذَا أُشْهِدَ فِي حَالِ صِحَّتِهِ عَلَى شَهَادَةٍ ثُمَّ كَفَّ بَصْرَهُ وَ لَا يَرَى خَطَّهُ فَيَعْرِفُهُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ أَمْ لَا وَ إِنْ ذَكَرَ هَذَا الضَّرِيرُ الشَّهَادَةَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَى شَهَادَتِهِ أَمْ لَا يَجُوزُ فَأَجَابَ عليه السلام إِذَا حَفِظَ الشَّهَادَةَ وَ حَفِظَ الْوَقْتَ جَازَتْ شَهَادَتُهُ^۱

از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در مورد انسان نابینا پرسیدند که:

اگر شخصی نابینا در ایام بینایی صحنه‌ای را شاهد بوده است و زیر نوشته‌ای را به عنوان شاهد امضاء کرده است و پس از آن بینایی خود را از دست داده است و نمی‌تواند خط خود را بخواند، تا تشخیص دهد خط او است یا خیر، اکنون سؤال این است که: آیا شهادت آن جایز است و اساساً اگر آن شخص صحنه را در یاد دارد، اکنون می‌تواند شهادت دهد که آن صحنه را شاهد بوده است، یا نمی‌تواند شهادت دهد؟

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در جواب نوشتند: اگر آن صحنه‌ای که شاهدش بود، در یادش مانده است و زمان وقوع حادثه را هم در یاد دارد، می‌تواند شهادت دهد.

۱. الاحتجاج ۲: ۵۸۵؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۶۶؛ وسائل الشیعة ۲۷: ۴۰۰.

تأثیر مخرب شراب خواری

سَعِيدُ بْنُ هَبَةَ اللَّهِ الرَّائِدِيُّ فِي الْخَرَائِجِ وَالْجَرَائِحِ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الدَّعْلَجِيِّ أَنَّهُ كَانَ لَهُ وَلَدَانِ وَكَانَ مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِنَا وَكَانَ أَحَدُ وَلَدَيْهِ عَلَى الطَّرِيقَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ وَوَلَدُهُ الْأَخْرُ يُفَعِّلُ الْحَرَامَ وَكَانَ قَدْ دَفِعَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ حَجَّةً يَخُجُّ بِهَا عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام وَكَانَ ذَلِكَ عَادَةً الشَّيْعَةِ فَدَفَعَ مِنْهَا شَيْئاً إِلَى وَلَدِهِ الْمَشْهُورِ بِالْفَسَادِ الْحَدِيثَ وَفِي آخِرِهِ أَنَّ صَاحِبَ الزَّمَانِ قَالَ لَهُ يَا شَيْخُ أَمَا تَسْتَخِييَ قُلْتُ مِمَّاذَا قَالَ تُدْفَعُ إِلَيْكَ حَجَّةٌ عَمَّنْ تَعْلَمُ فَتَدْفَعُ مِنْهَا إِلَى فَاسِقٍ يَشْرَبُ الْخَمْرَ يُوشِكُ أَنْ تَذْهَبَ عَيْنُكَ قَالَ فَمَا مَضَتْ عَلَيْهِ إِلَّا أَرْبَعُونَ يَوْماً حَتَّى ذَهَبَتْ عَيْنُهُ^۱

راوی می گوید: ابو محمد دعلجی از خوبان و بزرگان شیعه بود و دو فرزند داشت که یکی از آنها هدایت شده و دیگری اهل فسق و کار حرام بود و بر طبق عادت سالانه که افراد خیر نذر می کردند که پولی بدهند و کسی را اجیر کنند که به نیابت از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - حج انجام دهد.

در یکی از سالها هزینه حجی به ابو محمد دعلجی رسید که به شخص صالحی بدهد، تا او به نیابت از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - حج انجام دهد.

اما ابو محمد دعلجی بخشی از آن پول را به آن پسرش که مشهور به

۱. وسائل الشیعة ۱۱: ۲۰۸. الخرائج ۱: ۴۸۱.

فساد بود داد و با مابقی پول به مکه رفت که به نیابت از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - حج انجام دهد.

در بازگشت از مکه نقل کرد که: روزی در محلّ وقوف در عرفات ایستاده بودم که جوانی را دیدم، نزدیک من ایستاده است. چهره‌ای زیبا و گندم‌گون داشت و به شدت مشغول دعا و زاری بود. وقتی زمان کوچ حاجیان فرارسید، رو به من کرد و فرمود:

ای شیخ! آیا حیا نمی‌کنی؟

ابو محمد می‌گوید عرض کردم: جریان چیست؟ چرا؟ حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

پولی که به عنوان هزینه سفر حج به تو می‌دهند، بخشی از آن را به یک فاسق شراب خوار می‌دهی؟ چنین احساس می‌شود که چشمانت را از دست خواهی داد!

و با دست مبارک به یکی از چشمان دعلجی اشاره کرد.

راوی می‌گوید: مرحوم شیخ مفید رحمته الله که ابو محمد دعلجی را دیده بود و این حکایت از او شنیده شده است، گفته است که بعد از چهل روز، در همان چشمی که آن حضرت به آن اشاره کرده بود، زخم و عفونتی پیدا شد و همان چشم کور شد.

سجده شکر

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْأَخْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

جَعْفَرُ الْحَمِيرِيُّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ سَجْدَةِ الشُّكْرِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ فَإِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا ذَكَرَ أَنَّهَا بَدْعَةٌ فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَسْجُدَهَا الرَّجُلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ وَإِنْ جَازَ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ هِيَ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ أَوْ بَعْدَ الْأَرْبَعِ رَكَعَاتِ النَّافِلَةِ فَأَجَابَ عليه السلام سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنَ الْأَزْمِ السَّنَنِ وَأَوْجِبُهَا وَلَمْ يَقُلْ إِنَّ هَذِهِ السَّجْدَةُ بَدْعَةٌ إِلَّا مَنْ أَرَادَ أَنْ يُحَدِّثَ فِي دِينِ اللَّهِ بَدْعَةً فَأَمَّا الْخَبَرُ الْمَرْوِيُّ فِيهَا بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَالاخْتِلَافُ فِي أَنَّهَا بَعْدَ الثَّلَاثِ أَوْ بَعْدَ الْأَرْبَعِ فَإِنَّ فَضْلَ الدُّعَاءِ وَالتَّسْبِيحِ بَعْدَ الْفَرَايِضِ عَلَى الدُّعَاءِ بَعْدَ النَّوَافِلِ كَفَضْلِ الْفَرَايِضِ عَلَى النَّوَافِلِ وَ السَّجْدَةُ دُعَاءٌ وَ تَسْبِيحٌ فَالْأَفْضَلُ أَنْ يَكُونَ بَعْدَ الْفَرَضِ وَإِنْ جَعَلْتَ بَعْدَ النَّوَافِلِ أَيْضاً جَازاً

از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در مورد سجده شکر بعد از نماز واجب پرسیدند که:

بعضی از اصحاب گفته‌اند، انجام سجده شکر بعد از نماز واجب بدعت است، با توجه به این گفته اصحاب، آیا می‌توان بعد از نماز واجب سجده شکر به جای آورد؟

و اگر جایز باشد، سؤال این است که در نماز مغرب، آیا سجده شکر بعد از نماز مغرب انجام می‌شود، یا باید بعد از چهار رکعت نافله مغرب؟

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - فرمودند:

سجده شکر از ضروری‌ترین و لازم‌ترین مستحبات است و هیچ کس

نگفته که این سجده بدعت است، مگر این که خواسته باشد در دین خدا بدعتی ایجاد کند، و اما در مورد سجده شکر در نماز مغرب، باید بگویم که روایت وارده در عنوان بعد از نماز واجب مغرب است. ولی راویان اختلاف کردند که آیا بعد از سه رکعت واجب مغرب، مراد است یا بعد از چهار رکعت نافله مغرب مراد است. چون دعا کردن بعد از نماز واجب یا مستحب، مانند فضیلت خود نمازهای واجب بر مستحب است، و بعد از نماز واجب فضیلت بیشتری دارد، لکن سجده شکر هم، خودش نوعی دعا و تسبیح است، پس بهتر آن است که بعد از نماز واجب مغرب انجام شود، البته می توان آن را بعد از چهار رکعت نافله مغرب نیز انجام داد.

سجده بر خاک

... وَ سَأَلَ عَنِ السَّجْدَةِ عَلَى لَوْحٍ مِنْ طِينِ الْقَبْرِ وَ هَلْ فِيهِ فَضْلٌ فَأَجَابَ عليه السلام يَجُوزُ ذَلِكَ وَ فِيهِ الْفَضْلُ ...^۱

از حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالى فرجه الشريف- پرسیدند: آیا سجده کردن بر یک قطعه از گِلِ قبرِ تربتِ قبرِ امام حسین علیه السلام صحیح است؟ و آیا این کار فضیلت و ثوابی هم دارد؟
امام زمان -عجل الله تعالى فرجه الشريف- در جواب نوشتند:

۱. الاحتجاج ۲: ۵۸۳؛ وسائل الشیعة ۵: ۳۶۶؛ بحار الأنوار ۵۳: ۱۶۵.

این کار جایز است و فضیلت هم دارد.

سفارش به یقین و حفظ اسرار

حَمِیرِی از ابراهیم بن مهزیار نقل کرده است که گفت: برای این که بدانم جریان امامت بعد از امام حسن عسکری علیه السلام چگونه است و برای این که بتوانم به نحوی به ملاقات امام زمان - عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - بروم، به مدینه سفر کردم، ولی در مدینه چیزی دستگیرم نشد. به مکه رفتم و به جستجو ادامه دادم که روزی در حالِ طواف بودم. جوانی را دیدم که نگاهش را به من دوخته است، به سویش رفتم. سلام کردم و او با خوش رویی جواب داد و پس از پرسش و پاسخ‌های فراوان پرسیدم: آیا می‌توان از فرزند امام حسن عسکری علیه السلام خبری به دست آورد و او را دید؟

او مراراًهنمایی کرد و من به زیارت حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - توفیق پیدا کردم. آن حضرت در آن جلسه، سفارشات بسیاری فرمود و در آخر فرمایشات خویش فرمود:

ابْنُ الْمَتَوَكَّلِ عَنِ الْحَمِيرِيِّ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ قَدِمْتُ مَدِينَةَ الرَّسُولِ وَ
 إِلَيْهِ فَبَحَثْتُ عَنْ أَخْبَارِ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَخِيرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ أَقْغْ عَلَيَّ شَيْءٍ
 مِنْهَا فَرَحَلْتُ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ مُسْتَبْحِثًا عَنْ ذَلِكَ فَبَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ إِذْ تَرَاءَى لِي فَتَى
 أَسْمَرَ اللَّوْنِ رَائِعُ الْحُسْنِ جَمِيلُ الْمَخِيلَةِ يُطِيلُ التَّوَسُّمَ فِيَّ فَعَدَلْتُ إِلَيْهِ مُؤَمَّلًا مِنْهُ
 عِرْفَانَ مَا قَصَدْتُ لَهُ فَلَمَّا قَرُبْتُ مِنْهُ سَلَّمْتُ فَأَحْسَنَ الْإِجَابَةَ ثُمَّ قَالَ مِنْ أَيِّ الْبِلَادِ أَنْتَ

قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ قَالَ مِنْ أَيِّ الْعِرَاقِ قُلْتُ مِنَ الْهُوَازِ ... ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ لَيْكُنْ مَجْلِسِي هَذَا عِنْدَكَ مَكْتُومًا إِلَّا عَنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْأَخُوَّةِ الصَّادِقَةِ فِي الدِّينِ إِذَا بَدَتْ لَكَ أَمَارَاتُ الظُّهُورِ وَالتَّمَكِينِ فَلَا تُبْطِئُ بِإِخْوَانِكَ عَنَّا وَبِأَهْلِ الْمُسَارَعَةِ إِلَى مَنَارِ الْيَقِينِ وَضِيَاءِ مَصَابِيحِ الدِّينِ تَلَقَّ رُشْدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ^۱

ای ابو اسحاق!^۲ نسبت به این نشست که با ما داشتی، راز دار باش و فقط به افراد درست کار و برادران دینی راستین خود، همان‌ها که اگر نشانه‌های ظهور پیدا شود، با تو همراه خواهند شد، می‌توانی از این نشست چیزی بگویی. تو و برادرانت در مورد ما سستی نکنید و به پیوندگان قلبه یقین و جستجوگران نور چراغ‌های دین پیوندید. ان شاء الله به هدایت دسترسی پیدا می‌کنی.

اهمیت خمس

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْخَزَاعِيِّ عَنْ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَرَدَ عَلَيَّ تَوْقِيعٌ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعَمْرِيِّ ابْتِدَاءً لَمْ يَتَقَدَّمَهُ سُؤَالَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَيَّ مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا إِلَى أَنْ قَالَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي إِنَّ ذَلِكَ فِي كُلِّ مَنْ اسْتَحَلَّ مُحَرَّمًا فَأَيُّ فَضِيلَةٍ فِي ذَلِكَ لِلْحُجَّةِ فَوَاللَّهِ لَقَدْ نَظَرْتُ بَعْدَ ذَلِكَ فِي التَّوْقِيعِ فَوَجَدْتُهُ قَدْ انْقَلَبَ إِلَى مَا

۱. کمال الدین: ۴۵۱؛ بحار الأنوار ۵۲: ۳۶؛ يوم الخلاص: ۲۰۷.

۲. ابو اسحاق کنیه ابراهیم بن مهزیار اهوازی است.

وَقَعَ فِي نَفْسِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى
مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا حَرَامًا^۱

از ابو علی نقل شده است که گفت: پدرم ابو حسین محمد بن جعفر اسدی گفته است: بدون این که از پیش نامه‌ای بنویسم و پرسشی را مطرح کنم، توسط محمد بن عثمان عُمَری [دومین نماینده خاص حضرت]، نامه‌ای رسید که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در آن نوشته بودند:

لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که حتی یک درهم از مال ما را برای خویش حلال بداند.

ابوالحسین اسدی گوید: با رسیدن چنین نامه‌ای، پیش خود فکر کردم که این روایت مربوط به کسی است که اموال حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را برای خود حلال بشمارد و مربوط به تصرف و مصرف مال نیست. بلکه صرف حلال دانستن هم، باعث لعن و نفرین می‌شود و نیز اگر کسی بدون این که تصرف در مال امام را برای خود حلال بداند، در مال تصرف کند، چه بسا مورد لعن و نفرین نخواهد بود.

قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را برگزید، بعد از این که چنین اندیشه‌ای به ذهنم رسید، وقتی برای بار دوم به توقیع مراجعه کردم،

۱. کمال الدین: ۵۲۲؛ الاحتجاج: ۲: ۵۶۰؛ الخرائج: ۱۱۸۳؛ وسائل الشیعة: ۹: ۵۴۱.

دیدم که دست نوشته عوض شده و کلمه «أکل» که به معنای خوردن است، در آن آمده است و به صورتی نوشته شد که در ذیل می آید:

به نام خداوند بخشنده مهربان

لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسانی که بدون اجازه و به حرام مال ما را بخورند و حتی در یک درهم از مال ما تصرف کنند.

پوشیدن پوشاک از پوست دباغی شده

... عَنْ لُبَيْسِ النَّعْلِ الْمَعْطُونِ فَإِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَذْكُرُونَ أَنَّ لُبَيْسَهُ كَرِيهَ الْجَوَابِ جَائِزٌ ذَلِكَ وَلَا بَأْسٌ^۱

احمد بن داوود قمی نقل می کند: در نوشته ای دیدم که به خط ابراهیم نوبختی و املاء ابی القاسم حسین بن روح بود و در آن پرسش هایی از امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- شده بود که از آن حضرت جواب هم دریافت کرده بودند و از جمله آن سؤال و جواب ها این بود: در مورد کفشی که از پوست دباغی شده ساخته باشند، از آن حضرت سؤال شد که بعضی از اصحاب ما می گویند: پوشیدن آن صحیح نیست.

آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمودند:

پوشیدن آن جایز است و اشکالی ندارد.

۱. الغيبة للطوسی: ۳۸۲؛ الاحتجاج ۲: ۵۷۲.

بیت المال

... أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرٍ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا أَوْ يَتَصَرَّفُ فِيهِ
تَصَرَّفَهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ نَحْنُ خُصَمَاؤُهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ^۱

در روایتی، محمد بن جعفر اسدی نقل می‌کند: یکی از جواب‌های
امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- که از طریق محمد بن عثمان [دومین
نایب خاص امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف-] به شیعیان ابلاغ شد،
این بود که:

اما این که پرسیدی حکم کسی که اموال ما را در اختیار دارد و آن را برای
خود حلال می‌داند و بدون اجازه ما، همانند تصرف در اموال خویش در آن
تصرف می‌کند، پس باید بگوییم: کسی که چنین کند، ملعون است و ما در روز
قیامت، دشمن او خواهیم بود.

موارد مجاز تصرف در بیت المال

... وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الضِّيَاعِ الَّتِي لِنَاحِيَّتِنَا هَلْ يَجُوزُ الْقِيَامُ بِعِمَارَتِهَا وَ
أَدَاءِ الْخَرَاجِ مِنْهَا وَ صَرَفُ مَا يَفْضُلُ مِنْ دَخْلِهَا إِلَى النَّاحِيَّةِ اخْتِسَاباً لِلْأَجْرِ وَ تَقَرُّباً
إِلَيْكُمْ فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا
مَنْ فَعَلَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لِغَيْرِ أَمْرِنَا فَقَدْ اسْتَحَلَّ مِنَّا مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا

۱. کمال الدین ص ۵۲۰؛ الاحتجاج ۲: ۵۵۸؛ وسائل الشیعة ۹: ۵۴۰.

شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيَصْلَى سَعِيرًا

در روایتی محمد بن جعفر اسدی نقل می‌کند: از جمله جواب‌های حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که توسط محمد بن عثمان عمری [دومین نایب خاص حضرت] به ما رسید، این است که:

اما آن مزرعه ما که در موردش کسب تکلیف کردی و پرسیدی که آیا می‌توان اقدام به آباد کردن آن نمود، به نحوی که از درآمدش مالیات آن نیز پرداخت شود، و باقی مانده درآمد آن از باب مال الاجاره زمین و برای جلب رضایت ما، برای ما ارسال شود، در جواب باید بگویم در امور افراد معمولی هم، هیچ کس بدون اجازه صاحب آن، حق تصرف در مال دیگران را ندارد، پس چگونه بدون اجازه ما، در مال ما تصرف می‌کنند؟

هر کس بدون دستور از طرف ما چنین اقدامی بکند، مانند کسی است که مال ما را که بر او حرام است، بر خود حلال کند. و هر کس اگر چه ذره‌ای از اموال ما را بی حساب بخورد، همانا آتش را بلعیده است و به زودی در شعله‌های سوزان آتش می‌سوزد.

حکمی پیرامون ازدواج موقت

سَأَلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ إِلَى وَقْتٍ مَعْلُومٍ وَ بَقِيَ لَهُ عَلَيْهَا وَقْتُ فَجَعَلَهَا فِي حِلِّ مِمَّا بَقِيَ لَهُ عَلَيْهَا وَ قَدْ كَانَتْ طَمِثَتْ قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهَا فِي حِلِّ مِنْ

أَيَّامَهَا بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَيْ جُوزُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ آخَرَ بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ إِلَى وَقْتٍ مَعْلُومٍ عِنْدَ طَهْرِهَا مِنْ هَذِهِ الْحَيْضَةِ أَوْ يَسْتَقْبِلُ بِهَا حَيْضَةً أُخْرَى فَأَجَابَ عليه السلام يَسْتَقْبِلُ حَيْضَةً غَيْرَ تِلْكَ الْحَيْضَةِ لِأَنَّ أَقْلَ تِلْكَ الْعِدَّةِ حَيْضَةٌ وَطَهَارَةٌ تَامَةٌ^۱

در مورد مردی از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدند: مردی با زنی با ازدواج موقت با مهریه مشخص ازدواج کرده است؛ اما پیش از اتمام زمان آن، مرد ابراء کرد و مابقی زمان را به زن بخشید و از اول هم قصد داشت، سه روز مانده به انقضاء مدت، آن زن را رها کند.

حال پرسش این است که: بعد از پاک شدن از حیض اول، مرد دیگری می‌تواند با آن زن ازدواج کند، یا علاوه بر این یک حیض، پاک شدن از حیض دوم هم لازم است؟

آن حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

غیر از این یک حیض، پاک شدن از حیض دوم هم نیاز است. زیرا اقل عدّه زن، یک حیض و یک طهارت کامله است.

قسم بر ترک مستحب ممنوع!

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ مِمَّنْ يَقُولُ بِالْحَقِّ

وَيَرَى الْمُتَمَتَّعَةَ وَيَقُولُ بِالرَّجْعَةِ إِلَّا أَنْ لَهُ أَهْلًا مُوَافِقَةً لَهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَقَدْ عَاهَدَهَا أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا وَلَا يَتَمَتَّعَ وَلَا يَتَسَرَّى وَقَدْ فَعَلَ هَذَا مِنْذُ تِسْعِ عَشْرَةِ سَنَةً وَوَفَى بِقَوْلِهِ فَرُبَّمَا غَابَ عَنِ مَنَزِلِهِ الْأَشْهَرِ فَلَا يَتَمَتَّعُ وَلَا تَتَحَرَّكُ نَفْسُهُ أَيْضًا لِذَلِكَ وَيَرَى أَنَّ وَقُوفَ مَنْ مَعَهُ مِنْ أَخٍ وَوَلَدٍ وَغُلَامٍ وَوَكِيلٍ وَحَاشِيَةٍ مِمَّا يُقَلِّلُهُ فِي أَعْيُنِهِمْ وَيُحِبُّ الْمَقَامَ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً لِأَهْلِهِ وَمَيْلًا إِلَيْهَا وَصِيَانَةً لَهَا وَلِنَفْسِهِ لَا لِتَحْرِيمِ الْمُتَمَتَّعَةِ بَلْ يَدِينُ اللَّهُ بِهَا فَهَلْ عَلَيْهِ فِي تَرْكِ ذَلِكَ مَأْتَمٌ أَمْ لَا الْجَوَابُ يُسْتَحَبُّ لَهُ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ تَعَالَى بِالْمُتَمَتَّعَةِ لِيَزُولَ عَنْهُ الْحَلْفُ فِي الْمَعْصِيَةِ وَلَوْ مَرَّةً وَاحِدَةً^۱

از امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - پرسیدند:

شخصی شیعه است و سنت مستحب متعه [ازدواج موقت] را قبول دارد و پذیرا است که پس از عقد موقت، شوهر هر زمان که بخواهد، می تواند ابراء کند و عقد را به اتمام برساند، لکن زنی دارد که در همه جهات با او موافق است، اما در موقع ازدواج، از او تعهد گرفته است که زن دیگری اختیار نکند و برای خود کنیزی که بتواند با او ازدواج کند، نخرد.

و آن مرد هم اکنون ۱۰ سال است که بر تعهد خود با زنش باقی است و تاکنون ازدواج موقت نکرده است. اما گاهی به مسافرت می رود و چند ماه از زنش دور می شود.

و از آن طرف به خاطر علاقه به زنش و برای حفظ روابط خود با

۱. الغيبة للطوسي: ۳۸۳؛ الاحتجاج ۲: ۵۷۳؛ وسائل الشیعة ۲۱: ۱۷.

زنش، دوست می دارد که بر عهد خویش باقی بماند. او ازدواج موقت را حرام نمی داند، بلکه ازدواج موقت را مشروع می داند.

اکنون آیا از این که متعه را ترک کرده است و حتی یک بار هم ازدواج موقت نکرده است، بلکه تعهد کرده است که ازدواج موقت انجام ندهد، معصیت کار است؟

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب مرقوم فرمودند:

ولو یک بار هم که شده باید ازدواج موقت انجام دهد و خدا را در این کار

مستحب اطاعت کند، تا آن قسمی را که بر ترک اطاعت خورده است، باطل

شود.





توسل به حضرت مهدی علیها السلام

محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری می گوید: نامه‌ای از طرف حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسید که در آن نوشته شده بود:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ خَرَجَ تَوْقِيعٌ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ حَرَسَهَا اللَّهُ تَعَالَى بَعْدَ الْمَسَائِلِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا لِأَمْرِ اللَّهِ تَعْقِلُونَ وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ «حِكْمَةٌ بِالْعَقَّةِ فَمَا تُغْنِي النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»^۱ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِي آيَاتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَ دِيَانَ دِينِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ نَاصِرَ حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ دَلِيلَ إِرَادَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجُمَانَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَ أَطْرَافِ نَهَارِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ وَ الْغَوْثُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَ عُدُّ غَيْرُ مَكْذُوبٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيَ وَ تَقْنُتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَ تَكَبِّرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَ تُمَسِّي السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَقْدَّمُ الْمَأْمُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ أَشْهَدُ مَوْلِيَّيَّ أَنِّي أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ وَ أَشْهَدُكَ أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ وَ الْحَسَنَ حُجَّتَهُ وَ الْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أُنْتُمْ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ أَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقًّا لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقًّا وَ أَنَّ نَاكِرًا وَ نَكِيرًا حَقًّا وَ أَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ وَ الْبَعْثَ حَقًّا وَ أَنَّ الصِّرَاطَ وَ الْمِرْصَادَ حَقًّا وَ الْمِيزَانَ وَ الْحِسَابَ حَقًّا وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقًّا وَ الْوَعْدَ وَ الْوَعِيدَ بِهِمَا حَقًّا يَا مَوْلَايَ شَقِيٍّ مَنْ خَالَفَكَمْ وَ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ وَ أَنَا وَ لِيَّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدْوِكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَانْفَسِي مُؤْمِنَةً بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرِكُمْ وَ نُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ الدُّعَاءُ عَقِيبَ هَذَا الْقَوْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَ كَلِمَةِ نُورِكَ وَ أَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ وَ صَدْرِي نُورَ الْإِيْمَانِ وَ فِكْرِي نُورَ الثَّبَاتِ وَ عَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ وَ قُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ وَ لِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ وَ دِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ

مِنْ عِنْدِكَ وَ بَصْرِي نُورَ الضِّيَاءِ وَ سَمْعِي نُورَ الْحِكْمَةِ وَ مَوَدَّتِي نُورَ الْمُوَالَاةِ لِمُحَمَّدٍ وَ
 إِلَيْهِ حَتَّى الْفَاكِ وَ قَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَ مِيثَاقِكَ فَتُغَشِّينِي رَحْمَتَكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَ
 الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ وَ الْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَ السَّائِرِ بِأَمْرِكَ وَ لِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَوَارِ الْكَافِرِينَ
 وَ مُجَلِّي الظُّلْمَةِ وَ مُنِيرِ الْحَقِّ وَ النَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَ الصِّدْقِ وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ
 الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ وَ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ سَفِينَةِ النَّجَاةِ وَ عِلْمِ الْهُدَى وَ نُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَ
 خَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَ ارْتَدَى وَ مُجَلِّي الْغَمَّاتِ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ
 ظُلْمًا وَ جَوْرًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱

به نام خداوند بخشنده مهربان

برای کارهای الهی اندیشه نمی‌کنید و به حرف‌های اولیاء خدا گوش
 نمی‌دهید، قرآن کریم یک حکمت کاملی است که به نهایت کمال رسیده
 است، اما اخطار دادن به افرادی که گوش به فرمان نیستند، سودی ندارد.^۲
 سلام و درود بر ما و بر همه بندگان صالح خداوند باد.

سپس آن حضرت فرمود: اگر خواستید با یاد کردن از ما، به خدا و ما
 متوسل شوید، پس ابتدا همان گونه که خداوند در قرآن کریم فرمود: درود بر
 پیامبر بفرستید و بگویید سلام بر خاندان یاسین «خاندان پیامبر»^۳

و در ادامه بگویید: سلام بر تو ای دعوت کننده به سوی خدا و نشانه

۱. الاحتجاج ۲: ۵۹۵-۵۹۱.

۲. مرحوم طبرسی در مجمع البیان ۹: ۳۰۹ می‌گوید: امکان هم دارد که «ما» در «ماتغنی» استفهام
 باشد که معنا می‌شود: وقتی گوش به فرمان نیستند دیگر انداز چه فایده‌ای دارد؟

۳. سوره مبارکه صافات آیه ۳۰.

ارزشمند و دانایِ خدا! سلام بر تو ای دروازهٔ ورود به محضر پروردگار و چیره دست در آگاهی نسبت به دین خدا!

سلام بر تو ای جانشین خدا در زمین و یاری کنندهٔ دین حق او!

سلام بر تو ای حجت خدا و راهنمای رسیدن به آیات خداوندی!

سلام بر تو ای تلاوت کنندهٔ قرآن کریم و ترجمه کنندهٔ آن!

سلام بر تو در همهٔ ثانیه‌های شب و در تمام ساعات روز تو!

سلام بر تو ای باقیماندهٔ حجت خداوند در زمین!

سلام بر تو ای پیمان محکم خداوند که از مردم اخذ کرده است!

سلام بر تو ای وعدهٔ تضمین شدهٔ خداوند «برای نجات مردم»!

سلام بر تو ای پرچم برافراشته و ای دانش مورد رغبت دیگران و ای

فریادرس و رحمت واسعه‌ای که خداوند وعدهٔ آن را داد و هرگز دروغ نخواهد

بود!

سلام بر تو هنگامی که ایستاده‌ای. سلام بر تو هنگامی که نشسته‌ای.

سلام بر تو آن گاه که به قرائت قرآن و روشن‌گری مشغول هستی.

سلام بر تو آن گاه که نماز می‌خوانی و قنوت می‌خوانی.

سلام بر تو آن گاه که رکوع انجام می‌دهی و به سجده می‌روی.

سلام بر تو آن گاه که «لا اله الا الله» و الله اکبر می‌گویی.

سلام بر تو آن گاه که ثنای خداوند می‌گویی و نیز استغفار می‌کنی.

سلام بر تو آن گاه که شب را صبح می‌کنی و روز را به شب می‌رسانی.

سلام بر تو در شب، آن گاه که همه جا را فراگیرد و در روز، آن گاه که

جلوه کند.

سلام بر تو ای پیشوای پناه دهنده!

سلام بر تو ای پیشتازی که همگان انتظار قدومت را داشته‌اند.

سلام بر تو با هر نوعی از سلام که قابل هدیه کردن به پیشگاه تو باشد.

ای مولای من! ای صاحب الزمان! تو را گواه می‌گیرم که شهادت می‌دهم،

خدایی جز خدای یکتا نیست، واحد است و شریکی ندارد و حضرت محمد

بن عبدالله صلی الله علیه و آله بنده او، پیام آور از ناحیه خداست. همان پیامبری که برای جز

او و اهل بیتش علیهم السلام هیچ دوست دیگری وجود ندارد.

و شهادت می‌دهم که امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام حجت خداست و امام

حسن مجتبی علیه السلام حجت خداست و امام حسین علیه السلام حجت خداست و حضرت

علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام حجت خداست و حضرت محمد بن علی

امام باقر علیه السلام حجت خداست و حضرت جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام حجت

خداست و حضرت موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام حجت خداست و حضرت

علی بن موسی امام رضا علیه السلام حجت خداست و حضرت محمد بن علی امام

جواد علیه السلام حجت خداست و حضرت علی بن محمد امام هادی علیه السلام حجت

خداست و حضرت حسن بن علی امام عسکری علیه السلام حجت خداست؛ و گواهی

می‌دهم که تو «یا صاحب الزمان» حجت خدا هستی.

اول و آخر خلقت بشر شما هستید و در روزی که اگر کسی از قبل، ایمان

نیاورده باشد و یا نتیجه خیر از ایمان خود نگرفته باشد، ایمان آن روزش به او

سودی نمی‌بخشد، رجعت شما امامان معصوم علیهم السلام در آن روز حق است

و شکی در آن نیست.

و شهادت می‌دهم که مرگ حق است و وجود دو فرشته‌ای که در قبر سؤال از اعمال می‌کنند «نکیر و منکر» حق است و شهادت می‌دهم که روز قیامت و محشور شدن انسان‌ها در آن روز، حق است و پل صراط و گذرگاه عبور از محاسبات در قیامت حق است و جایگاه سنجش اعمال و حساب رسی اعمال بندگان حق است و بهشت و جهنم حق است و وعده بهشت و تهدید به جهنم حق است.

ای مولای من، صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف! تیره بخت است کسی که با شما از در مخالفت درآید، و خوشبخت است کسی که از شما پیروی کند، پس نسبت به آن چه که در برابرتان به آن‌ها گواهی دادم، بر من گواه باش. البته من دوست دارتان هستم و از دشمنانتان بیزارم.

حق، چیزی است که شما راضی به آن باشید و باطل آن چیزی است که شما به آن راضی نباشید. نیکی چیزی است که شما دستور انجام آن را داده باشید و زشتی چیزی است که شما مردم را از آن برحذر بدارید.

روح و جانم، به خدایی - که یکی است و شریکی ندارد - ایمان آورده است و به پیامبر خدا و به امیرالمؤمنین و به همه امامان معصوم علیهم السلام و به تو ای مولای من! ایمان دارم و به اولین افراد خانواده شما و آخرین افراد خانواده شما ایمان دارم و همه توانم را برای یاری شما به کار می‌بندم و همه دوستی ام را خالصانه برای شما قرار می‌دهم. آمین آمین.

و در ادامه آن نامه شریف آمده است:

پس از خواندن این سلام‌ها و درودها، دعایی را که در ذیل می‌آید، می‌خوانی:

به نام خداوند بخشنده مهربان

پروردگارا! بر ولیّ خودت و فرزند اولیاء خودت درود فرست. همان اولیایی که پیروی از آنان را بر ما واجب کرده‌ای و حقّ آنان را بر گردن ما نهاده‌ای و پلیدی را از آنان دور ساخته‌ای و با بهترین صورت، آنان را پاکیزه کرده‌ای.

پروردگارا! حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - را یاری کن و دوستان خودت و دوستان او و پیروان و یارانش را به وسیله او یاری کن و ما را هم جزء کسانی که از یاری او بهره‌مند می‌شوند، قرار ده.

پروردگارا! او را از شرّ نافرمانان و گردن‌کشان و از شرّ همه مخلوقات نجات بده و او را از حوادث چپ و راست و پیش رو و پشت سر نگه دار و نگهبانش باش و هر بدی را از او دور کن و با نگهداری از او، چهره پیامبرت و آل پیامبرت را نگه دار باش. به وسیله او عدالت را بر جهان حاکم ساز و با کمک خود، او را یاری کن و یاران او را یاری کن.

و بدخواهان او را ذلیل کن و به وسیله او، ستمگران کافر را درهم شکن و کافران و منافقان و همه منکران خدا، در شرق و غرب، در خشکی و یا دریا، همه را به دست حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - به قتل برسان.

و به دست او دین پیامبرت را گسترش بده و مرا از یاران و انصار و از پیروان و شیعیانش قرار ده و به من توفیق ده که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را حاجت

روا و دشمنان آنان را گرفتار در عذاب مشاهده کنم، ای خدای برحق! آمین.
 ای صاحب شکوه و کرامت و ای رحم کننده تر از همه رحم کنندگان!
 پروردگارا! بر محمد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت و کلمه نور خویش درود فرست
 و دلم را پُر از نور یقین ساز و سینه‌ام را مملوّ از نور ایمان گردان و به اندیشه‌ام
 استواری عنایت کن و به تصمیم من روشنای دانش عطا فرما و به زبانم نور
 راست گویی و به دینم نور بینایی از طرف خویش و به دیدگانم نور روشنایی
 و به گوشم نور دریافت حکمت و دانش و به حسّ دوست داشتتم، نور دوستی
 با محمد و خاندان محمد، عنایت بفرما، این همه را از تو درخواست می‌کنم تا
 با وفای به عهد و پیمان به ملاقات تو بیایم. ای سرور و ای ستایش شده! مرا
 در رحمت بی‌کران خویش قرار ده.

پروردگارا! بر حجّت خودت در زمین و جانشین خویش در شهرها
 و دعوت کننده به سوی راه تو و برپادارنده عدالت تو و خون خواه «مظلومان»
 به امر تو، ولی مؤمنان و هلاک کننده کافران و روشن کننده تاریکی‌ها و شعله
 ور کننده حق و نور دهنده با حکمت و حق و کلمه کامل خویش در زمین،
 همان کسی که نگهبان دین توست، در عین بیم و هراس از دشمن و سرپرست
 اندرزگو، کشتی نجات و پرچم هدایت، و نور چشمان مردمان و بهترین کسی
 که لباس جهان گستری را پوشید و روشن سازنده نقاط تاریک و کور است.
 بر همان امامی که زمین را پس از پُر شدن از ظلم و جور، پر از عدل و داد
 می‌کند، درود فرست. زیرا که تو بر هر کاری توانایی.



دعا برای برآورده شدن حاجت

مَهَجُ الدَّعَوَاتِ، رَأَيْتُ فِي كِتَابِ كُنُوزِ النَّجَاحِ تَأْلِيفِ الْفَقِيهِ أَبِي عَلِيِّ الْفَضْلِ بْنِ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِيِّ رضي الله عنه عَنْ مَوْلَانَا الْحُجَّةِ عَجَلَّ اللَّهُ فَرَجَهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ الدَّرَبِيِّ عَنْ خَزَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَزْوَفَرِيِّ قَالَ خَرَجَ عَنِ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى حَاجَةٌ فَلْيَغْتَسِلْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَيَأْتِي مُصَلَّاهُ وَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِي الرَّكَعَةِ الْأُولَى الْحَمْدَ فَإِذَا بَلَغَ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ يُكْرَرُهَا مِائَةَ مَرَّةٍ وَ يَتِمُّ فِي الْمِائَةِ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ وَيَقْرَأُ سُورَةَ التَّوْحِيدِ مَرَّةً وَاحِدَةً وَيَسْبُحُ فِيهِمَا سَبْعَةَ سَبْعَةٍ وَيُصَلِّي الرَّكَعَةَ الثَّانِيَةَ عَلَى هَيْئَةِ الْأُولَى وَيَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْضِي حَاجَتَهُ الْبَتَّةَ كَأَيْنَا مَا كَانَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ وَالدُّعَاءُ اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَالْمَحْمَدَةُ لَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ مِنْكَ الرَّوْحُ وَ مِنْكَ الْفَرَجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَ شَكَرَ سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَ غَفَرَ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَ هُوَ الْإِيْمَانُ بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَ لَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكًا مَنَّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَا مَنَّا مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ وَ قَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ وَ لَا الْخُرُوجِ عَنْ عِبُودِيَّتِكَ وَ لَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَ لَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَ أَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَ الْبَيَانُ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ وَإِنْ تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ يَا كَرِيمٌ يَا كَرِيمٌ حَتَّى يَنْقَطِعَ النَّفْسُ ثُمَّ يَقُولُ يَا أَمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ سَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافُ أَحَدًا وَ لَا أَخْذَرَ مِنْ

شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِي إِبْرَاهِيمَ نَمْرُودَ
وَيَا كَافِي مُوسَى فِرْعَوْنَ وَيَا كَافِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْأَخْزَابَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فَيَسْتَكْفِيَنِي شَرَّ مَنْ يَخَافُ شَرَّهُ فَإِنَّهُ
يَكْفِيَنِي شَرَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ يَسْجُدُ وَيَسْأَلُ حَاجَتَهُ وَيَتَضَرَّعُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ
مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ صَلَّى هَذِهِ الصَّلَاةَ وَدَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ إِلَّا أُفْتُحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ
لِلْإِجَابَةِ وَيَجَابُ فِي وَقْتِهِ وَلَيْلَتِهِ كَأَنَّ مَا كَانَ وَذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى
النَّاسِ^۱

صاحب کتاب شریف مهج الدعوات از مرحوم ابو علی فضل بن حسن طبرسی، در کتاب کنوز النجاح نقل می کند که گفته است: دعایی از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیده است که برای رفع حاجات خوانده می شود و آن دعا این است:

هر کس حاجتی در درگاه خداوند دارد، شب جمعه و بعد از نیمه شب، غسل کند و به محل نماز خواندن خود برود و دو رکعت نماز بخواند و در رکعت اول در موقع خواندن سوره حمد، وقتی به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» رسید، یکصد بار آن را تکرار کند و یکصدمین «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را که گفت، تا آخر حمد بخواند و سوره توحید را یک مرتبه بخواند، و در رکوع و سجده هر دو رکعت، هفت بار «سبحان الله» بگوید و در رکعت دوم نیز به همان ترتیب رکعت اول عمل کند و بعد از اتمام نماز، دعایی را که

۱. مهج الدعوات : ۵۰۲؛ مستدرک الوسائل ۶ : ۷۶.

در ذیل می‌آید، بخواند و البته هر حاجتی که داشته باشد، برآورده می‌شود، مگر این که درخواست قطع رجم کرده باشد، که چنین درخواستی حتی با این دعا هم برآورده نمی‌شود و آن دعا این است:

پروردگارا! اگر مطیع فرمان تو باشم، پس صفات پسندیده از توست و اگر نافرمانی کنم، پس تویی که صاحب برهان و دلیل هستی و من محکوم هستم. راحتی و آسایش در اختیار توست و رهایی از مشکلات به وسیله تو انجام می‌شود.

منزه است خدایی که نعمت داده و در برابر اعمال، پاداش دهنده است. منزه است خدایی که قادر است و بخشنده گناهان.

پروردگارا! گر چه نافرمانی کردم، اما نسبت به محبوب‌ترین چیز نزد تو، یعنی ایمان به تو، مطیع بودم و اطاعت کردم. فرزندی برایت قائل نشدم و شریکی برایت قرار ندادم و این از باب این است که منت بر من نهادی و توفیق چنین اعتقادی را به من عنایت کردی و من در این مورد هیچ منتی بر تو ندارم.

ای خدای من! معصیت و نافرمانی کردم، اما نه از این بابت که بی‌منطق و به استبداد عمل کنم و از بندگی تو خارج شوم و پروردگارت را انکار کنم، بلکه به خاطر این بود که از هوای نفسم پیروی کردم و شیطان مرا به لغزش واداشت.

پس تو برهان لازم و بیان روشن را بر علیه من داری و اگر خواهی مرا به عذاب خود گرفتار کنی، می‌دانم به خاطر گناهان من است و تو ظالم نیستی.

و اگر بر من ترحم می کنی و مرا می آمرزی، می دانم که تو بخشنده و با کرامت هستی، ای کریم! ای کریم!

آن حضرت فرمود: جمله ای کریم، را در یک مرحله هر چند بار که شد و تا نفسش می آید بگوید.

سپس بگوید:

ای کسی که از هر خطری آسوده و در امانی و هیچ چیزی از خوف تو در امان نیست، هر کسی در مورد نافرمانی کردن، باید از تو بترسد، به خاطر آسودگی ات از هر چیز و خوف همگان از ذات پاکت، از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد علیهم السلام درود فرستی و امان و آسایش را برای من و فرزندان و خانواده ام و همه آن چه را که بر من منت نهادی و نعمت داشتن آن را بر من عنایت کردی، مقرر فرما، تا این که از هیچ کس نترسم و هرگز از چیزی نهراسم، همانا تو بر هر چیزی قدرت داری و خداوند ما را کافی است، و خوب کفایت کننده ای است.

ای خدایی که ابراهیم را از شر نمرود نجات دادی!

ای خدایی که موسی را از شر فرعون نجات دادی!

ای خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را از شر احزاب نجات دادی! از تو می خواهم بر

محمد و خاندانش درود فرستی و مرا از شر فلانی فرزند فلانی نجات دهی.

و به زودی دفع شر هر چیزی را که از آن ترس دارد، از خداوند بخواهد

و البته که خداوند او را از آن شر و بدی نجات می دهد. ان شاء الله.

سپس به سجده می رود و حاجتش را از خدا می خواهد و در درگاه خداوند

تضرع و زاری می‌کند، زیرا هیچ مؤمن و مؤمنه‌ای نیست که چنین نمازی به جای آورد و این گونه دعا بخواند، مگر این که برای استجابت دعایش، درهای آسمان باز می‌شود و در همان لحظه و شب، دعایش هر چه که باشد، مستجاب می‌شود و این از فضل و رحمت خداوند است که بر ما و بر مردم منت نهاده است.

دعایی برای رهایی از دشواری‌ها و گرفتن حاجت

از حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- برای مال باخته‌ای که مالی را از دست داده است و یا حاجتمندی که در طلب حاجت خویش است و کسی که گرفتاری و سختی او را احاطه کرده است، دعایی رسیده است که بر تکرار در قرائت آن دعا تأکید بسیار شده است. و آن دعای کوتاهی است که در ذیل می‌آید:

أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي مَبْدِيُّ الْخَلْقِ وَمَعِيدُهُمْ وَأَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَدَبِّرُ الْأُمُورِ وَ
بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ وَأَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنْتَ وَارِثُ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيتَ بِهِ أَجَبْتَ وَإِذَا سُئِلْتَ
بِهِ أُعْطِيتَ وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَيَّ نَفْسِكَ أَنْ
تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ يَا سَيِّدَاهُ يَا
مَوْلَاهُ يَا غِيَاثَاهُ.

أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّيْتَهُ بِهِ نَفْسِكَ وَاسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ
تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ خَلَاصَنَا مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ

الابْصَارِ يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱

آن خدایِ آغازگرِ هستی و منتهایِ آن، تویی. تو آن خدایی هستی که خدایی جز تو نیست. تدبیر امور به دست توست و تویی برانگیزنده همه مردمان از قبرها. و تو آن خدایی هستی که خدایی جز تو نیست.

به موقع سخت گیر و به موقع اهل گذشت هستی و تو آن خدایی هستی که خدایی جز تو نیست و تو وارث زمین و اهل آن هستی.

به آن اسمی از تو درخواست می‌کنم که اگر به آن نام خوانده شوی، اجابت می‌کنی و اگر به آن نام، مورد پرسش قرارگیری، عطا می‌کنی. از تو می‌خواهم بر محمد و آل محمد درود فرستی و به حق آن کسی که رعایت حقش را بر خودت سزاوار دانستی، از تو می‌خواهم بر محمد و آل محمد درود فرستی و هم اکنون، همین الان حاجت مرا برآوری، ای آقا و مولای من! ای پناه من! به حق هر اسمی که خودت را به آن نام خواندی و در علم غیب خود، آن را به خودت اختصاص دادی، از تو می‌خواهم در رهایی ما از این سختی تعجیل کنی. ای متحول سازنده دل‌ها و دیده‌ها! ای شنونده نیایش‌ها! همانا تو بر هر کاری توانایی. به رحمت خودت، ای مهربان‌ترین مهربانان، بر ما ترحم کن!



زیارت ناحیه مقدسه

سلام بر حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب (ع) که به برادری برای حضرت محمد (ص) اختصاص داده شد.

سلام بر حضرت فاطمه زهرا (ع)، دختر حضرت محمد (ص).

سلام بر ابومحمد، امام حسن مجتبی (ع)، وصی و جانشین پدرش، حضرت علی (ع).

سلام بر امام حسین (ع) که با خون خود، جانش را در راه خدا ارزانی داشت.

سلام بر آن امامی [امام حسین (ع)] که در پیدا و پنهان، اطاعت خداوند را پیشه خود ساخت.

سلام بر آن امامی که خداوند در تربت خاک قبر او شفای بیماران را قرار داد.

سلام بر آن امامی که دعا در زیر گنبد او مستجاب است.

سلام بر آن امامی که دیگر امامان معصوم (ع) از نسل او به دنیا آمده‌اند.

سلام بر فرزند خاتم پیامبران.

سلام بر فرزند بهترین اوصیای پیامبران.

سلام بر فرزند فاطمه زهرا (ع).

سلام بر فرزند خدیجه کبری.

- سلام بر فرزند «سدرۃ المنتهی»^۱.
- سلام بر فرزند «جنتۃ المأوی»^۲.
- سلام بر فرزند زمزم و صفا.
- سلام بر آن امام آغشته به خون.
- سلام بر آن امامی که خیمه هایش را پاره پاره کردند.
- سلام بر پنجمین نفر از آل عبا «خامس آل عبا».
- سلام بر آن غریب‌تر از همه غریبان.
- سلام بر آن شهید بالاتر از همه شهیدان.
- سلام بر آن امامی که به دست افراد بی‌اصل و نسب به قتل رسید.
- سلام بر آن امام ساکن کربلا.
- سلام بر آن امامی که فرشتگان آسمان در عزایش گریستند.
- سلام بر آن امامی که همه نسل او از افراد پارسا و برگزیده‌اند.
- سلام بر سلطان دین.
- سلام بر محلّ نزول براهین و دلایل واضح الهی.
- سلام بر امامان دارای مقام سروری.
- سلام بر سینه‌های چاک چاک «از شمشیر و نیزه».
- سلام بر آن لبان خشکیده «از تشنگی».
- سلام بر جسم‌های ریشه کن شده «از دنیا».

۱. درختی است در بهشت یا در آسمان هفتم در طرف راست عرش الهی.
 ۲. یکی از بهشت‌های هشت گانه.

سلام بر جان‌های ربوده شده.

سلام بر بدن‌های برهنه.

سلام بر جسم‌هایی که بر اثر تابش آفتاب بر آنان، رنگشان تغییر کرد.

سلام بر آن خون‌های جاری شده.

سلام بر آن اعضاء قطعه قطعه شده بدن.

سلام بر سرهایی که در بلندی قرار گرفت «بالای نیزه» و همراه کاروان

اسیران «در حرکت بود».^۱

سلام بر زنان «بدون پوشش مناسب» به اسارت رفته، سلام بر حجّت

خدای هستی.

سلام بر تو «ای حسین» و بر پدران پاک تو. سلام بر تو و بر فرزندان

شهیدت.

سلام بر تو و بر ذرّیه‌ات که به یاری تو برخاسته‌اند.

سلام بر تو و بر فرشتگان خفته در کنارت.

سلام بر آن کشته‌مظلوم.

سلام بر برادر مسمومش «امام حسن مجتبی (ع)»، سلام بر حضرت علی

اکبر (ع).

۱. قابل ذکر است که «مُشالات» که اکنون در عبارت «رؤوس المشالات» از آن به سرهایی که در بلندی قرار گرفتند تعبیر شده است در لغت از باب افعال و اسم مفعول از أَشال يُشیل «شال یشول» جمع مؤنث و به معنای در ارتفاع قرار داده شده است و ترجمه به «نیزه» که توسط برخی مترجمین انجام شده است از باب قرائن است که سرهای شهداء کربلا را با قرار دادن روی نیزه‌ها در بین کاروان از دیگر چیزها بالاتر گرفته بودند تا در معرض دید باشد.

- سلام بر شیر خواره، حضرت علی اصغر علیه السلام.
- سلام بر بدن‌های افتاده «رها شده» در بیابان.
- سلام بر خاندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله.
- سلام بر افتادگان در بیابان. سلام بر دور از وطن‌ها.
- سلام بر بی‌کفن دفن شده‌ها. سلام بر آن سرهایی که از بدن‌ها جدا شدند.
- سلام بر آن امام امر به معروف و نهی از منکر کننده بردبار.
- سلام بر مظلوم بی‌یاور. سلام بر ساکن خاک پاک.
- سلام بر صاحب بارگاه باشکوه.
- سلام بر آن امامی که خدای بزرگ او را از پلیدی‌ها پاک ساخت.
- سلام بر آن امامی که جبریل به وجود او افتخار کرد.
- سلام بر آن امامی که در کودکی و در گهواره، حضرت میکائیل با او به زبان کودکی سخن گفت.
- سلام بر آن امامی که هم پیمان‌های او پیمان شکنی کردند.
- سلام بر آن امامی که حرمت حریم او شکسته شد.
- سلام بر آن امامی که خونسش به ناحق بر زمین ریخته شد.
- سلام بر آن امامی که غسلش با خون زخم‌های بدنش بود.
- سلام بر سیراب شده با کاسه‌های نیزه.
- سلام بر آن ستم دیده‌ای که خونسش مباح شد.
- سلام بر آن امامی که در بیابان سربریده شد.
- سلام بر آن امامی که روستاییان او را دفن کردند.

سلام بر آن امامی که شاهرگ گردنش را قطع کردند.

سلام بر آن امام مورد حمایتی که «در روز عاشورا» بدون یاور ماند.

سلام بر ریش رنگ شده با خون.

سلام بر آن صورت بر خاک افتاده. سلام بر آن جنازه بر زمین مانده.

سلام بر آن لب هایی که با چوب دستی «چوب خیزران» به آن زدند.

سلام بر آن سر روی نیزه ها.

سلام بر آن بدن های برهنه ای که در بیابان ها افتاده بودند و گرفتار نیش

ستم گرگ های ستمگر شدند. و درندگان وحشی به سوی آنان در رفت و آمد

بودند.

سلام بر تو ای مولای من! و بر فرشتگانی که در اطراف بارگاہت در رفت

و آمدند.

همان فرشتگانی که بر تربت تو حلقه زدند و در صحن و سرایت در حال

طوافند و برای زیارتت بر تو وارد شدند.

سلام بر تو، همانا من سوی تو آمده ام و رستگاری را نزد تو می جویم.

سلام بر تو از طرف کسی که حرمت حریم تو را می شناسد و با اخلاص،

ولایت تو را پذیرفته است و با ابراز محبت به تو، می خواهد به خداوند نزدیک

شود.

و از دشمنان تو بیزار گردد.

سلامی از قلبی که به خاطر مصیبت های وارده بر تو زخمی و مجروح است

و در هنگام یاد تو اشک هایش جاری است. سلام انسانی دردمند و محزون

و سرگردان، خوار و ذلیل.

سلام بر تو از طرف کسی که اگر در کربلا^۱ حضور داشت، با سپر قرار دادن جان خود، جسم تو را از شمشیرها محافظت می‌کرد و برای مردن در راه تو، آخرین نفس خود را هدیه می‌کرد و پای رکاب تو جهاد می‌کرد و تو را در جنگ بر علیه دشمنانی که بر تو شوریده‌اند، یاری می‌داد و جسم و جان و مال و فرزند و روح و روان خود را فدای جان تو کرده و اهل بیت خود را سپر بلای اهل بیت تو علیهم‌السلام قرار می‌داد.

گر چه روزگار تولد من را به تأخیر انداخت و قضا قدر الهی مرا از یاری تو بازداشت و نتوانستم در برابر دشمن تو رو در روی بجنگم و در برابر کسی که علم دشمنی بر علیه تو برافراشته بپاخیزم، اما هر آینه هر صبح و شام، به نوحه و زاری برایت می‌پردازم و در عزایت به جای اشک، خون از دیده می‌بارم.

این همه برای این است که بر آن چه که بر تو گذشت، حسرت می‌خورم و غمگین هستم و بر گرفتاریت تأسف می‌خورم. و هم چنان افسوس می‌خورم تا از اندوه مصیبت وارده بر تو و غصه افسردگی و دلی شکستگی بمیرم.

شهادت می‌دهم تو نماز را برپا داشتی^۲ و زکات را ادا کردی و امر به معروف نموده و از منکر و دشمنی با خدا نهی کردی و مطیع خداوند بودی و

۱. از این بابت به کربلا سرزمین طف گویند چون در کنار فرات و بر ساحل واقع شده است.

۲. اقامه نماز عبارت است از نشر فرهنگ نماز و اجرای قانون نماز و این با خواندن معمولی نماز فرق دارد.

نافرمانی نکردی و به خداوند و ریسمان الهی تمسک جستی.
پس او را از خود راضی نگه داشتی و خدا ترسی پیشه کردی و مراقبت
نفس نمودی و دعوت خداوند را اجابت کردی. و سنت‌های الهی را به پا
داشتی و فتنه‌ها را خاموش کردی و به راه هدایت، مردم را دعوت کردی و راه
راستی و درست کرداری را روشن ساختی.

و آن گونه که حقش بود، در راه خدا جهاد کردی و مطیع پروردگار
و جدت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، رسول خدا بودی. و به گفتار پدرت حضرت
علی علیه السلام گوش شنوا داشتی و به سرعت، وصیت برادرت امام حسن
مجتبی علیه السلام را عمل کردی و ستون دین را برافراشتی و طغیان و سرکشی را در
نطفه خفه کرده و از بین بردی و کوبنده طغیان و سرکشان بودی و برای امت
اسلام، اندرز دهنده بودی.

و در لحظه‌های مرگ و سختی جان کندن، شنا کنان رفتی و با فاسقان
مبارزه کردی و با براهین الهی قیام کردی و برای اسلام و مسلمین شفقت
نشان داده و عاطفه به خرج دادی. و حق را یاری کردی و در گرفتاری
و آزمایش‌های الهی، بردبار بودی و از دین محافظت کردی و از گستره
حضور دین دفاع کردی.

از آرمان هدایت نگه داری کرده و آن را یاری نموده‌ای. عدالت را
گسترش داده و به نشر آن اقدام کرده‌ای. دین را یاری کرده و فرهنگ دین
داری را علنی ساختی. بازیچه قرار دهندگان دین را از کارشان باز داشته
و مانع آنان شدی.

دارایی سرمایه‌داران را به نفع افراد مستضعف صادره کرده و بین قوی و ضعیف به تساوی تقسیم کردی. بهار امید یتیمان و نگه دارنده مردمان، و مایه عزت اسلام و معدن احکام الهی و ملازم نعمت‌ها بودی.

راه و روش جد و پدرت را طتی کردی و در وصیت کردن به روش برادرت امام حسن علیه السلام وصیت کردی. در پیمان‌ها دارای خوی و خصلت پسندیده و کرامت روشن هستی. حتی در تاریکی‌ها «جهل و نادانی جهان» به کوشش ادامه دادی و راه‌های استوار را انتخاب کردی.

با شرف و با کرامت‌تر از همه مخلوقات. پیشینه‌ای عظیم و عالی داری. حَسَب و نَسَب شریف و بلندی داری، و دارای رتبه والا و مناقب بسیار و نژادی پسندیده‌ای. و بردبار، رستگار و بازگشت کننده به سوی خدایی. تو بخشنده دانا، نیرومند و بلند مرتبه هستی. امام شهید، بسیار ناله کننده در پیشگاه خدا و بازگشت کننده به سوی خدایی. دوست داشتنی و دارای هیبت و وقاری.

برای پیامبر خدا، فرزند و برای قرآن کریم بررسی کننده و برای امت اسلام بازوانی. و در طاعت پروردگار کوشا و نسبت به عهد و پیمان وفادار، و از راه فاسقان کناره‌گیری کننده‌ای و انجام دهنده تمامی سعی و تلاش هستی و نیز دارای رکوع و سجود طولانی هستی.

و همانند کسی که می‌خواهد از دنیا کوچ کند، از دنیا کناره‌گرفتی و به دنیا مانند کسی که از دنیا وحشت داشته باشد، نگاه می‌کنی. از آرزوهای دنیایی چشم‌پوشی و نظر همت خود را زینت‌های دنیا برگرداندی و نگاهت از

خوشی‌های دنیا برگرفته شده است و اشتیاق به آخرت شناخته شده است. تا آن جا که وقتی ستم، همه توان خود را به میدان آورد و بیدادگری پرده از چهره برداشت و گمراهی پیروانش را فراخواند؛ تو در آن هنگام در کنار حرم جدت در مدینه، سکونت داشتی و با ستمگران بیگانه بودی و همنشین خانه و محراب و کناره گیرنده از شهوات و لذات بودی و به اندازه طاقت خود، با قلب و زبان نهی از منکر می نمودی.

پس از آن، آگاهی از منکرات در جامعه، اقتضا کرد که نهی از منکر عملی و علنی انجام دهی؛ و عملاً در برابر تبه‌کاران ایستاده و با آنان به نبرد پردازی. به همین دلیل به همراه فرزندان و اهل بیت و نیز پیروان و دوستان، جهاد آغاز کردی و مقصود خود را با دلیل و برهان آشکار کردی و با استفاده از علم و دانش و بردباری و موعظه نیکو، مردم را به سوی خداوند دعوت کردی و به اقامه حدود الهی و اطاعت از خداوند امر و از پلیدی و سرکشی‌ها نهی کردی.

اما آنان با ستم و تجاوز با تو مقابله کردند و تو بعد از حذر داشتن آنان و تکرار بی‌توجهی و برهان بر آنان، با آنها به جهاد برخواستی. ولی آنها حرمت حریم تو و بیعت با تو را شکستند. و پروردگارت و نیز جدت رسول خدا ﷺ را خشمگین کردند و آغازگر جنگ با تو بودند.

پس صحنه، صحنه ضربت شمشیر و نیزه شد و تو مرگ را بر لشکر کفار تحمیل کردی و در گرد و غبار میدان جنگ غرق شدی و با ذوالفقاری وارد شدی که گویا علی مرتضی در میدان جنگ حاضر شده است.

وقتی که دیدند تو اقوام و یاران ثابت قدمی داری و بی‌قراری و ترس در تو مشاهده نمی‌شود، حیل‌های آشوب برانگیز خود را در مورد تو اجرا کردند و با حیل و نیرنگ و بدی‌هایشان با تو به نبرد پرداختند و آن ملعون به لشکرش امر کرد که از رسیدن آب به تو جلوگیری شود و نیز مانع رسیدن آب شدند و با تو جنگیدند و با عجله از تو خواستند در بیابان کربلا فرود آیی. و تیرها به سویت پرتاب کردند و برای ریشه کن کردن دست‌ها دراز کردند و پیمانی را که با تو بسته بودند، رعایت نکردند و در هنگامه کشتن دوستان و یاران و مصادرهٔ اموالت، هرگز فکر نکردند که این اقدام آن‌ها گناهی بزرگ است.

در حالی که تو در میان گرد و غبار جنگ بودی و آزار و اذیت‌ها را تحمل می‌کردی، آن‌گونه که حتی فرشتگان آسمان از بردباریت تعجب کردند، آن دشمنان از هر جهت تو را محاصره کردند و با زخم‌های زیادی که بر تو وارد کردند، ناتوانت ساختند و بین تو و خیمه‌های حرم فاصله انداختند و مانع رفت و آمدت به خیمه‌های حرم شدند، آن‌گونه که حتی یک یاور هم برایت نماند، در حالی که تو آمر به معروف و ناهی از منکر بودی.

بردبار بودی و مدام از زنان و فرزندان دفاع می‌کردی؛ تا آن‌که تو را از اسب بر زمین انداختند. پس در حالی که مجروح بودی، بر زمین قرار گرفتی، تا آن‌جا که زیر سُم اسبان قرار گرفتی، یا این‌که سرکشان، شمشیر بر بدن تو زدند و عرقِ مرگ بر پیشانی تو نشست و از این پهلو به آن پهلو می‌شدی. آن‌گاه که نگاه مایوسانه‌ای به خیمه‌های حرم و اهل بیت خویش کردی.

آن گونه که از شدت دردها و جراحات می‌رفت که فرزندان و اهل بیت خود را فراموش کنی. در این بین ذوالجناح به سرعت رَم کرد و به طرف خیمه‌های حرم رفت، در حالی که شیهه‌های گریه آلود داشت.

وقتی که زنان حرم اسب را ذلیل و شرمسار دیدند و مشاهده کردند که زین اسب بر اسبت آویزان است، مو پریشان و در حالی که سیلی بر صورت‌های خود می‌نواختند، نقاب از چهره گرفتند، از پشت پرده بیرون دویدند و شیون کنان و در حالی که آثار ذلت بعد از عزت را می‌دیدند، به سوی قتلگاہت شتابان دویدند.

در همان حال، شمر ملعون روی سینه‌ات نشسته بود. شمشیرش را بر گلویت می‌کشید، در حالی که با دست دیگرش ریش مبارک تو را گرفته بود، که با شمشیر هندی خود سر از بدنت جدا کند.

در همان حال بود که حواس پنج‌گانه‌ات از کار افتاد و نفس‌های آخر را زدی و سرت روی نیزه قرار گرفت و اهل بیت تو، همانند بردگان به اسارت برده شدند و با زنجیر آهنی به بند کشیده شدند و بر روی پالان چهارپایان «شتران» سوار شدند، به گونه‌ای که شدت گرمای تابستان صورت آنان را سوزانید و آنان از صحراها و بیابان‌ها بُرده شدند.

و در حالی که دست‌های بسته آنان به گردنشان آویزان شده بود، در بازار شهرها چرخانده می‌شدند.

پس وای بر گنهکاران فاسد که با کشتن تو، اسلام را به قتل رساندند و نماز و روزه را تعطیل کردند و سنت‌ها و احکام الهی را شکستند و پایه‌های

ایمان را منهدم کردند و آیات قرآن را تحریف کردند و در طغیان گری و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام تند رفتند و قساوت به خرج دادند.

از این پس یک بار دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد ستم قرار گرفت و ولی دم شد و حق انتقام گرفتن برایش باقی ماند و قرآن کریم یک بار دیگر غریب واقع شد.

و وقتی که تو به شکست کشانده شدی، حق یک بار دیگر مورد خیانت قرار گرفت و شکست خورد و با رفتن تو تکبیر و تهلیل [لا اله الا الله] و حلال و حرام و قرآن و تفسیر آن، همگی از بین رفت. و بعد از شهادت تو تغییر و تبدیل و تحریف احکام و دشمنی با دین، تعطیل شدن احکام و هواپرستی و گمراهی و فساد و باطل گرایی، به صورت فرهنگ جامعه درآمد و ظاهر شد. پس آن کس که خبر شهادت تو را در مدینه در کنار قبر جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلان می کرد، با اشک های طولانی خبر مرگ تو را به پیامبر داد.

در حالی که خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفت: ای رسول خدا! جوان و نوهات [حسین] کشته شد و تعرض به اهل بیت تو و افراد مورد حمایت تو را مباح شمردند و بعد از تو، فرزندان و نوه های تو به اسارت برده شدند و هر رفتار غیر اصولی و غیر انسانی را نسبت به عترت و اهل بیت تو انجام دادند. آن جا بود که پیامبر خدا برآشفت و گریه از درون قلب آرام او برآمد و در عزای تو فرشتگان و پیامبران الهی به او تسلیت گفتند و در شهادت تو مادرت زهرا علیها السلام سوگوار شد و لشکرهایی از فرشتگان مقرب درگاه خداوند، برای تسلیت گفتن به پدرت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در رفت و آمد بودند و در

عزای تو در بالاترین طبقات بهشت، محافل عزا برپا کردند و در عزای تو زنان بهشتی بر صورت‌های خود سیلی زدند و همه آسمان‌ها و ساکنان آن و بهشت و نگهبانان آن و کوه‌های مرتفع و دامنه‌های آن و دریاها و ماهی‌های آن و بهشت و افراد آن، و خانه کعبه و مقام ابراهیم و مشعر و آنان که در احرام بودند و نیز آنان که از احرام بیرون آمدند، همگی در عزای تو گریه کردند. پروردگارا! به حرمت این مکان ارزشمند [کربلا] بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا در قیامت به همراه آنان و جزء گروه آنان محشور کن و با شفاعت آنان مرا وارد بهشت کن.

مناجات با خداوند

پروردگارا! به حق محمد، خاتم پیامبران، فرستاده تو برای هدایت همه هستی و به حق برادر و پسر عمویش که دو طرف پیشانی اش مو نداشت، همان دانشمند بالا مرتبه، یعنی حضرت علی‌علیه السلام و به حق فاطمه، بزرگ زنان جهان و به حق امام حسن، طیب و طاهر و پارسا و نگهبان پرهیزکاران و به حق امام حسین، کریم‌ترین فرد از شهیدان و به حق فرزندان شهید امام حسین و به حق اهل بیت مظلوم امام حسین، و به حق امام علی بن الحسین، زین العابدین و به حق امام باقر پیشقراول و پیشاهنگ بازگشت کنندگان^۱ و به

۱. این جمله اشاره دارد به بازگشت اسراء خاندان پیامبر ﷺ از کربلا چون کوچک ترها به خاطر مصون ماندن از خطرات احتمالی به گونه‌ای حرکت داده می‌شوند که مورد حمایت بزرگترها باشند. امام باقر علی‌علیه السلام که شاید تنها کودک پسر باقی مانده از نسل امام حسین بود پیش پای بزرگترها حرکت داده می‌شد. به همین دلیل به پیشاهنگ اسیران نامیده شده است.

حقّ امام ششم، راستگوترین راستگویان، و به حقّ امام موسی بن جعفر، جلوه گاه دلایل و براهین و به حقّ امام هشتم، علی بن موسی، یاور دین و به حقّ امام نهم، محمد بن علی، نمونه راه یافتگان و به حقّ امام دهم، علی بن محمد، پارساترین پارسایان و به حقّ امام یازدهم حسن بن علی، وارث بازماندگان و به حقّ امام دوازدهم، حجّت و گواه بر همه مخلوقات، تو را قسم می دهم که بر محمد و خاندان پاک و راست کردارش، همان آل طه و یس درود فرستی و در قیامت مرا، از ایمن های مطمئن نجات یافته، و خوشحال بشارت دیده، قرار دهی.

پروردگارا! نام مرا در لیست مسلمانان بنویس و مرا به نیکوکاران ملحق ساز، و به من نسبت به دیگران، زبان راستگو عنایت کن و مرا بر سرکشان پیروزی عنایت فرما و از حیلۀ حسودان حفظ کن و حیلۀ همه حیله گران را از من دور بدار.

دست سلطۀ ستمگران را از سر من کوتاه بگردان و به رحمت خودت ای رحم کننده تر از همه رحم کنندگان، مرا با بزرگان خجسته و با برکت، به همراه همان پیامبرانی که مشمول نعمت خود قرار دادی و نیز شهیدان و نیکوگفتاران نیکومنش، همنشین قرار ده.

پروردگارا! تو را به پیامبر معصومت و به حکم ثابت و استوارت و نهی پنهانت و به حقّ این قبری که ارادتمندان برای زیارتش می آیند، که در درون آن، امام معصوم، همان کشته مظلوم جای گرفته است، قسمت می دهم که همه اندوه هایم را برطرف کنی و شرّ قضا و قدر پنهان را از من دور بداری و از شرّ

آتش زهر آگین و خفقان آور پناهم دهی.

پروردگارا! با ارزانی داشتن نعمت خود بر من، مرا در خور ستایش خود قرار ده و نسبت به آن اندازه از روزی که به من دادی، مرا راضی ساز و مرا تحت پوشش جود و کرم خویش قرار ده و مرا از غضب خویش و نقشه هایی که علیه دشمنانت می کشی، دور بدار.

پروردگارا! مرا از لغزش نگه دار و در گفتار و کردار به من استواری عنایت کن و فراخی و فزونی در مدت اجل من ایجاد کن و مرا از تحمیل سختی گرسنگی و مریضی دور نگه دار و به حق رهبران دینی ام، امامان معصوم علیهم السلام و به فضل و کرمت، بهترین آرزوها را نصیب من بفرما.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و توبه ام را بپذیر و بر گریه و اندوه شدیدم ترحم کن و از لغزش من در گذر و سختی هایم را بر طرف ساز و گناهانم را بیامرز و نسل من را پاک و اصلاح کن.

پروردگارا! در این بارگاه ملکوتی و مکان باکرامت، تمامی گناهانم را بیامرز و کلیه عیب هایم را بپوشان و تمام غصه هایم را بر طرف گردان و روزی ام را در همه زمینه ها گسترش بده و مقام و موقعیت اجتماعی ام را فزونی بخش و همه مفاسد زندگی ام را اصلاح کن و من را به همه آرزوهایم برسان و همه دعا هایم را مستجاب گردان.

و همه تنگنا های زندگی من را به رفاه مبدل گردان و هر جمعیت منتسب به من را منسجم گردان و هر کار مربوط به من را به سرانجام برسان و اموال و دارایی ام را بسیار گردان و اخلاقم را نیکو کن. و انفاقم را به جا و سزاوارتر

قرار ده و سال مرا، سالی خوش قرار ده و هر حسود نسبت به من را خوار و ذلیل گردان و همه دشمن هایم را هلاک گردان و من را از آسیب هر شتری بازدار.

و همه بیماری هایم را شفا بخش و همه آرزوهای دورم را نزدیک و قابل دسترسی قرار ده و هر پراکندگی در زندگی ام را جمع کن و موارد همه درخواست هایم را به من عطا فرما.

پروردگارا! خیر دنیا و پاداش آخرت را از تو می خواهم.

پروردگارا! به وسیله روزی حلالیت، مرا از مال حرام بی نیاز گردان و به وسیله فضل و رحمت خود، من را از تمام مخلوقات بی نیاز گردان.

پروردگارا! من از تو دشمنی منفعت رساننده و قلبی فروتن و یقینی کامل و کرداری پاک و صبری نیکو و پاداشی عظیم درخواست دارم.

پروردگارا! توفیق شکرگزاری نعمت هایی که به من داده ای را عنایت فرما و احسان و کرمت را بر من بیش از پیش گردان و مردم را نسبت به گفتارم شنوا گردان و کردارم را در نزد خودت صاحب جایگاه قرار ده و خیرات و نیکی هایم را دامنه دار گردان و دشمنم را خوار و ذلیل گردان.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش علیهم السلام، در تمام لحظه های شب و روز درود فرست و شرّ اشرار را از من بازدار و من را از گناهان و وزر و وبال ها پاک ساز و در برابر آتش جهنم پناهم باش و بهشت جاویدان را برایم مقرر گردان و به رحمت خودت، ای ترحم کننده تر از همه ترحم کنندگان من و همه برادران و خواهران دینی من را بیامرز.

حضرت صاحب الزمان در ادامه دستورش به زیارت کننده قبر امام حسین (ع) می‌فرماید:

سپس رو به قبله بایست و دو رکعت نماز به جای آور. در رکعت اول «بعد از حمد» سوره انبیاء را بخوان و در رکعت دوم «بعد از حمد» سوره حشر را بخوان. و در قنوت بگو: خدایی نیست جز خدای یکتا که بردبار و باکرامت است.

خدایی نیست جز خدای بلند مرتبه و با عظمت، خدایی نیست جز خدای هفت آسمان و زمین، و هر چه که در آن آسمان‌ها و زمین‌ها زندگی می‌کنند و هر آن که بین این آسمان‌ها و زمین‌ها هستند.

این شهادت به یگانگی را از باب مخالفت با دشمنان خدا و تکذیب کسانی که از خداوند اعراض کرده‌اند و از باب اقرار به خداوندی خدا و فروتنی در برابر عظمت او بر زبان جاری کرده‌ام.

همان کس که پیشینه همه چیز است و پیش از او هیچ نبوده است و آخر همه چیز است و خود آخری ندارد و با قدرت خود بر هر چیزی اشراف دارد و با دانش و مهربانی خود، از درون همه چیز اطلاع دارد.

عقل‌های بشری به حقیقت وجودی او دسترسی ندارند و تصور بشری، وجود او را درک نمی‌کند و مفهوم چگونگی وجود او برای بشر، قابل تصور نیست و بر باطن اشخاص آگاهی دارد و اسرار دل انسان‌ها را می‌شناسد و از خیانت چشم‌ها و از رازهای پنهان شده در سینه‌ها آگاه است.

پروردگارا! من بر پذیرش پیامبرت و ایمان آوردنم به او و آگاه بودنم به

جایگاه رفیع او، تو را گواه می‌گیرم و گواهی می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله همان پیامبری است که قرآن کریم در فضیلت او سخن گفت و همه پیامبران به آمدن او بشارت داده‌اند و آن آیات قرآنی که خود او آورده بود، از مردم دعوت کرد که به پیامبری او اقرار کنند.

و خداوند از طریق آیه مبارکه‌ای که نازل کرد، مردم را تشویق به تصدیق او نمود که فرمود: «همان‌ها که از فرستاده خدا، پیامبر پیروی می‌کنند، پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که در نزدشان است، می‌یابند. آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد.

اشیاء پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را حرام می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد.»^۱

و بر برادر و پسر عموی پیامبر، حضرت علی علیه السلام، همان دو بزرگواری که حتی در یک چشم به هم زدن هم مشرک نشده‌اند و نیز بر فاطمه زهرا، بانوی زنان جهان و بر دو مولای جوانان بهشت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، به پایداری ابدیت و به تعداد قطره‌های نم نم باران و هم وزن تپه‌ها و کوه‌ها، تا موقعی که درختان برگ دهند و زندگی و شب و روز برقرار باشد، درود فرست.

و بر خاندان آن پیامبر، همان امامان معصوم هدایت شده و مدافعین دین

۱. سوره مبارکه اعراف آیه ۱۵۷.

خدا، یعنی: حضرت علی بن الحسین علیه السلام، حضرت محمد بن علی علیه السلام، حضرت جعفر بن محمد علیه السلام، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت علی بن موسی علیه السلام، حضرت محمد بن علی علیه السلام، حضرت علی بن محمد علیه السلام، حضرت حسن بن علی علیه السلام، و حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام همان‌ها که بر پای دارندگان عدل هستند و همگی از نسل سبط پیامبر [امام حسین علیه السلام] هستند، درود و سلام فرست.

پروردگارا! به همین امام دوازدهم «امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -» قسمت می‌دهیم که ظهورش را نزدیک نمایی، و صبری نیکو و پیروزی کامل و بی‌نیازی از خلق و پایداری در راه هدایت و توفیق دست یابی به آن چه که تو راضی هستی و دوست می‌داری، به ما عنایت فرمایی.

پروردگارا! روزی فراوان، حلال، پاک، سبک، همیشگی و روان که از هر طرف فزونی داشته باشد، و مورد علاقه و اشتیاق باشد و بدون دردسر و زحمت زیاد و بدون منت کشیدن از دیگران به دست آید، به ما عنایت فرما.

پروردگارا! ما را از هر گرفتاری و درد و مریضی رهایی بخش و توفیق شکرگزاری بر سلامتی و بر نعمت هایت را به ما عنایت فرما و هر گاه زمان مرگ ما رسید، ما را بر بهترین حالتی که در حال طاعت تو و رعایت دستورات تو باشیم، بمیران تا با رحمت خود، ای مهربان‌ترین مهربانان! ما را به بهشت جاویدان وارد کنی.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و من را از دنیا بیزار و با آخرت مأنوس ساز، زیرا هیچ چیز جز ترس از تو، باعث فرار از دنیا نمی‌شود و هیچ چیز جز امید به تو، باعث انس با آخرت نمی‌گردد.

پروردگارا! برهان در اختیار توست و تو همیشه حاکمی و هرگز برهانی علیه تو اقامه نشد و تو محکم نشدی. پروردگارا! همگان از ستم دیگران به سوی تو عرض حال می‌آورند و هرگز از دست تو به سوی کسی عرض حال برده نمی‌شود.

پس بر محمد و خاندانش درود فرست و من را در جهت پیروزی بر نفس ستمگر و سرکش و هواپرستی فراوانی که در درونم قرار دارد، یاری فرما و من را عاقبت به خیر گردان.

پروردگارا! این که از یک طرف از تو طلب مغفرت می‌کنم و از طرفی دیگر بر ارتکاب معصیت اصرار می‌ورزم، به خاطر کمی حیا است و باز با این که می‌دانم دایره بردباری تو وسیع است، باز هم توبه نمی‌کنم و از تو طلب مغفرت نمی‌نمایم، ضایع ساختن و هدر دادن امید به توست.

پروردگارا! گناهانم مرا از امید بستن به تو ناامید می‌کند و یقین من به فراگیری رحمتت، مانع ترسیدن از تو می‌شود. پس بر محمد و خاندانش درود فرست و امیدم را تلقی به قبول کن و ترسم از خودت را نادیده بگیر و در جایگاه بهترین گمان کنندگان به خود، همراه من باش، ای کریم کریمان!

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و برای مصون ماندن از گناه

کمکم کن و زیانم را به حکمت و دانش عقلانی گویا ساز و من را جزء کسانی قرار ده که از دست دادن فرصت گذشته پشیمان می‌شوند و در استفاده از فرصت هر روز خود متضرر نمی‌شوند و غصه روزی فردا را ندارند.

پروردگارا! بی‌نیاز آن کسی است که محتاج تو باشد و به وسیله تو از دیگران بی‌نیازی بجوید و فقیر آن کسی است که با دست نیاز به سوی خلق دراز کردن، خود را از تو بی‌نیاز بداند.

پس بر محمد و خاندانش درود فرست و با لطف خود، من را از مخلوقات بی‌نیاز کن و من را جزء کسانی قرار ده که به سوی هیچ کس جز تو دست خویش را دراز نمی‌کنند.

پروردگارا! بدبخت کسی است که مأیوس شود در حالی که در پیش رویش توبه قرار گرفته است و در پشت سرش رحمت بی‌پایان تو واقع شده است. اگر چه در کردار ضعیف هستم، اما در عرصه رحمت تو از آرزومندترین‌ها هستم، پس ضعف کردارم را با توجه به فزونی امید و آرزویم به تو، بر من ببخش.

پروردگارا! اگر تو می‌دانی که در بین بندگان از من سنگدل‌تر و گنهکارتر نیست، اما من هم می‌دانم که برتر از تو در عظمت و گسترده‌تر از تو در عفو و رحمت مولایی وجود ندارد.

پس ای مولایی که در عفو و رحمت یکتایی، کسی را که در این دنیا تنها فردی نیست که نافرمانی تو را می‌کند، مورد عفو و رحمت خود قرار ده.

پروردگارا! تو به ما دستور دادی، اما ما نافرمانی کردیم و ما را از بدی‌ها برحذر داشتی و ما از بدی‌ها دوری نکردیم و خطرها را به ما یادآوری کردی. اما ما خود را به فراموشی زدیم و تو ما را به سوی بینایی کشاندی، اما ما خودمان را به نابینایی زدیم و تو به ما هشدار دادی، اما ما به تجاوزکاری ادامه دادیم.

این برخورد ما، سزای آن نیکی‌های تو به ما نبود و تو آگاه‌تری از آن چه که ما در پیدا و پنهان انجام می‌دهیم و تو از آن چه که ما تاکنون انجام دادیم و آن چه که بعداً انجام می‌دهیم، باخبرتری، پس بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را به خاطر آن اشتباه کاری‌ها و فراموش کاری‌ها مجازات نکن. و از حقوقی که برگردن ما داری درگذر و احسانت را به ما به آخر برسان و ما را از تمام احسانت بهره‌مند گردان و رحمت خویش را بر ما جاری ساز. خدایا! ما به حرمت این امام راستین [امام زمان] دست‌نیاز به سوی تو دراز می‌کنیم و به تو متوسل می‌شویم و به حقّ عظمتی که برای این امام وجدش رسول خودت و پدر و مادرش، علی و فاطمه که جزء اهل بیت رحمت هستند، قرار دادی؛ تو را قسم می‌دهیم که روزی دایم را که پایه‌های حیات ماست، برای ما مقرر بفرمایی. و اصلاح امور زندگی خانوادگی ما را مقرر بگردانی.

پس تو همان کریمی هستی که بخشندگی فراوان داری و هر گاه بخواهی چیزی را که از کسی دریغ کنی، با قدرت و توانایی از او دریغ می‌کنی. خدایا!

ما از تو آن رزق و روزی را می خواهیم که صلاح دنیای ما و رستگاری آخرت ما در آن باشد.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و گناهان ما و پدر و مادر ما و همه مردان مؤمن و زنان با ایمان و همه زن و مرد مسلمان، چه زنده و چه مرده، همه را پیامرز و از نیکی دنیا و آخرت ما را بهره مند گردان و ما را از عذاب جهنم نگاهبان باش.

سپس حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:
 رکوع انجام می دهی و به سجده می روی و بعد تشهد می خوانی و نماز را سلام می دهی. بعد وقتی تسبیحات حضرت زهرا را گفتی، صورت خویش را روی خاک بگذار و بگو: منزّه است خدا و سپاس مخصوص خداست و خدایی جز خدای یکتا نیست و خدا بزرگ است.

این ذکر را چهل مرتبه تکرار می کنی، سپس مصون ماندن از گناه، نجات از خطرات، آمرزش گناهان و توفیق کار خیر و قبولی اعمالی را که باعث نزدیک شدن به خداوند می شوند و تو آرزوی آن را داری، همگی را از خدا بخواه.
 و بعد برو قسمت بالای سر بایست و به همان صورتی که گفته شد، دو رکعت نماز بجا آور، سپس به رو خود را روی قبر بیانداز و قبر مطهر را ببوس و بگو: خداوند شرافت شما را زیاد کند و درود خدا و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. بعد از آن برای خود و پدر و مادرت و نیز برای هر کس که خواستی دعا کن.

نحوه صلوات فرستادن

عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ
 عَامِرِ الْأَشْعَرِيِّ الْقُمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يُونُسَ الضَّرَّابُ الْعَسَّائِيُّ فِي مَنْصَرَفِهِ
 مِنْ أَصْفَهَانَ قَالَ حَجَجْتُ فِي سَنَةِ إِحْدَى وَثَمَانِينَ وَمِائَتَيْنِ وَكُنْتُ مَعَ قَوْمٍ مُخَالِفِينَ
 مِنْ أَهْلِ بَلَدِنَا فَلَمَّا قَدِمْنَا مَكَّةَ تَقَدَّمَ بَعْضُهُمْ فَأَكْتَرَى لَنَا دَارًا فِي زُقَاقٍ بَيْنَ سُوقِ اللَّيْلِ
 وَهِيَ دَارُ خَدِيجَةَ عليها السلام تُسَمَّى دَارَ الرَّضَاءِ عليها السلام وَفِيهَا عَجُوزٌ سَمْرَاءٌ فَسَأَلْتُهَا لِمَا وَقَفْتُ
 عَلَى أَنَّهَا دَارُ الرَّضَاءِ عليها السلام مَا تَكُونِينَ مِنْ أَصْحَابِ هَذِهِ الدَّارِ وَ لِمَ سُمِّيَتْ دَارَ الرَّضَاءِ عليها السلام
 فَقَالَتْ أَنَا مِنْ مَوَالِيهِمْ وَ هَذِهِ دَارُ الرَّضَاءِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليها السلام أَسْكَنْنِيهَا الْحَسَنُ بْنُ
 عَلِيٍّ عليها السلام فَإِنِّي كُنْتُ مِنْ خَدَمِهِ فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْهَا آنَسْتُ بِهَا وَ أَسْرَزْتُ الْأَمْرَ عَنْ
 رُفَقَائِي الْمُخَالِفِينَ فَكُنْتُ إِذَا انْصَرَفْتُ مِنَ الطَّوَافِ بِاللَّيْلِ أَنَامُ مَعَهُمْ فِي رِوَاقٍ فِي
 الدَّارِ وَ نُغْلِقُ البَابَ وَ نُلْقِي خَلْفَ البَابِ حَجْرًا كَبِيرًا كُنَّا نُدِيرُ خَلْفَ البَابِ فَرَأَيْتُ غَيْرَ
 لَيْلَةٍ ضَوْءَ السَّرَاجِ فِي الرِّوَاقِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ شَبِيهًا بِضَوْءِ المَشْعَلِ وَ رَأَيْتُ البَابَ قَدْ
 انْفَتَحَ وَ لَأَ أَرَى أَحَدًا فَتَحَهُ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ وَ رَأَيْتُ رَجُلًا رُبْعَةً أَسْمَرَ إِلَى الصُّفْرَةِ مَا هُوَ
 قَلِيلَ اللَّحْمِ فِي وَجْهِهِ سَجَادَةٌ عَلَيْهِ قَمِيصَانِ وَإِزَارٌ رَقِيقٌ قَدْ تَقَنَّعَ بِهِ وَ فِي رِجْلِهِ نَعْلٌ
 طَاقٌ فَصَعِدَ إِلَى العُرْفَةِ فِي الدَّارِ حَيْثُ كَانَتِ العَجُوزُ تَسْكُنُ وَ كَانَتْ تَقُولُ لَنَا إِنَّ فِي
 العُرْفَةِ ابْنَتَهُ لَأَ تَدْعُ أَحَدًا يَصْعَدُ إِلَيْهَا فَكُنْتُ أَرَى الضَّوْءَ الَّذِي رَأَيْتُهُ يُضِيءُ فِي الرِّوَاقِ
 عَلَى الدَّرَجَةِ عِنْدَ صُعودِ الرَّجُلِ إِلَى العُرْفَةِ الَّتِي يَصْعَدُهَا ثُمَّ أَرَاهُ فِي العُرْفَةِ مِنْ غَيْرِ
 أَنْ أَرَى السَّرَاجَ بِعَيْنِهِ وَ كَانَ الَّذِي مَعِيَ يَرُونَ مِثْلَ مَا أَرَى فَتَوَهَّمُوا أَنَّ هَذَا الرَّجُلَ
 يَخْتَلِفُ إِلَى ابْنَةِ العَجُوزِ وَ أَنْ يَكُونَ قَدْ تَمَتَّعَ بِهَا فَقَالُوا هَؤُلَاءِ العَلَوِيَّةُ يَرُونَ المُنْتَعَةَ وَ
 هَذَا حَرَامٌ لَأَ يَحِلُّ فِيمَا زَعَمُوا وَ كُنَّا نَرَاهُ يَدْخُلُ وَ يَخْرُجُ وَ نَجِيءُ إِلَى البَابِ وَإِذَا الحَجَرَ

عَلَىٰ حَالِهِ الَّتِي تَرَ كُنَاهُ وَكُنَّا نَغْلِقُ هَذَا الْبَابَ خَوْفًا عَلَىٰ مَتَاعِنَا وَكُنَّا لَانَرَىٰ أَحَدًا يَفْتَحُهُ وَلَا يُغْلِقُهُ وَالرَّجُلُ يَدْخُلُ وَيَخْرُجُ وَالْحَجَرُ خَلْفَ الْبَابِ إِلَىٰ وَقْتِ نُحْيِيهِ إِذَا خَرَجْنَا فَلَمَّا رَأَيْتُ هَذِهِ الْأَسْبَابَ ضَرِبَ عَلَىٰ قَلْبِي وَوَقَعَتْ فِي قَلْبِي فِتْنَةٌ فَتَلَطَّفْتُ الْعَجُوزَ وَأَحْبَبْتُ أَنْ أَقِفَ عَلَىٰ خَبْرِ الرَّجُلِ فَقُلْتُ لَهَا يَا فُلَانَةُ إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْأَلَكَ وَأَفَاوِضَكَ مِنْ غَيْرِ حُضُورٍ مَنْ مَعِيَ فَلَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَإِنَّا أَحِبُّ إِذَا رَأَيْتَنِي فِي الدَّارِ وَخَدِي أَنْ تَنْزِلِي إِلَيَّ لِأَسْأَلَكَ عَنْ أَمْرٍ فَقَالَتْ لِي مُسْرِعَةً وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُسِرَّ إِلَيْكَ شَيْئًا فَلَمْ يَتَهَيَّأْ لِي ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ مَنْ مَعَكَ فَقُلْتُ مَا أَرَدْتِ أَنْ تَقُولِي فَقَالَتْ يَقُولُ لَكَ وَلَمْ تَذْكَرْ أَحَدًا لَا تُحَاشِنُ أَصْحَابَكَ وَشُرَكَاءَكَ وَلَا تُلَاحِظِهِمْ فَإِنَّهُمْ أَعْدَاؤُكَ وَدَارِهِمْ فَقُلْتُ لَهَا مَنْ يَقُولُ فَقَالَتْ أَنَا أَقُولُ فَلَمْ أَجْسُرْ لِمَا دَخَلَ قَلْبِي مِنَ الْهَيْبَةِ أَنْ أَرَا جَعَهَا فَقُلْتُ أَيُّ أَصْحَابِي تَعْنِينَ وَظَنَنْتُ أَنَّهَا تَعْنِي رُفَقَائِي الَّذِينَ كَانُوا حُجَّاجًا مَعِيَ قَالَتْ شُرَكَاءَكَ الَّذِينَ فِي بَلَدِكَ وَفِي الدَّارِ مَعَكَ وَكَانَ جَرَىٰ بَيْنِي وَبَيْنَ الَّذِينَ مَعِيَ فِي الدَّارِ عَنَّتْ فِي الدِّينِ فَسَعَوْا بِي حَتَّىٰ هَرَبْتُ وَاسْتَتَرْتُ بِذَلِكَ السَّبَبِ فَوَقَفْتُ عَلَىٰ أَنَّهَا عَنَّتْ أَوْلِيكَ فَقُلْتُ لَهَا مَا تَكُونِينَ أَنْتِ مِنَ الرِّضَا فَقَالَتْ كُنْتُ خَادِمَةً لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَلَمَّا اسْتَيْقَنْتُ ذَلِكَ قُلْتُ لِأَسْأَلَهَا عَنِ الْغَائِبِ فَقُلْتُ بِاللَّهِ عَلَيْكَ رَأَيْتِهِ بِعَيْنِكَ فَقَالَتْ يَا أَخِي لَمْ أَرَهُ بِعَيْنِي فَإِنِّي خَرَجْتُ وَأُخْتِي حُبْلَىٰ وَبَشَّرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَنِّي سَوْفَ أَرَاهُ فِي آخِرِ عُمْرِي وَقَالَ لِي تَكُونِينَ لَهُ كَمَا كُنْتِ لِي وَأَنَا الْيَوْمَ مِنْذُ كَذَا بِمِصْرَ وَإِنَّمَا قَدِمْتُ الْآنَ بِكِتَابَةِ وَنَفَقَةٍ وَجَّهَ بِهَا إِلَيَّ عَلَىٰ يَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ خِرَاسَانَ لَا يُفْصِحُ بِالْعَرَبِيَّةِ وَهِيَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَأَمْرِي أَنْ أَحْجَّ سَنَتِي هَذِهِ فَخَرَجْتُ رَغْبَةً مِنِّي فِي أَنْ أَرَاهُ فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ أَرَاهُ هُوَ هُوَ فَأَخَذْتُ عَشْرَةَ دَرَاهِمَ صِحَاحًا فِيهَا سِتَّةٌ رَضْوِيَّةٌ مِنْ ضَرْبِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ كُنْتُ خَبَاتُهَا لِأَلْقِيهَا فِي

مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكُنْتُ نَذَرْتُ وَنَوَيْتُ ذَلِكَ فَدَفَعْتُهَا إِلَيْهَا وَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَدْفَعُهَا
إِلَى قَوْمٍ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ مِمَّا أَلْقِيَهَا فِي الْمَقَامِ وَأَعْظَمُ ثَوَابًا فَقُلْتُ لَهَا اادْفَعِي
هَذِهِ الدَّرَاهِمَ إِلَى مَنْ يَسْتَحِقُّهَا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ فِي نَيْتِي أَنَّ الَّذِي رَأَيْتَهُ هُوَ
الرَّجُلُ وَإِنَّمَا تَدْفَعُهَا إِلَيْهِ فَأَخَذَتِ الدَّرَاهِمَ وَصَعِدَتْ وَبَقِيَتْ سَاعَةً ثُمَّ نَزَلَتْ فَقَالَتْ
يَقُولُ لَكَ لَيْسَ لَنَا فِيهَا حَقٌّ اجْعَلْهَا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي نَوَيْتُ وَلَكِنْ هَذِهِ الرِّضْوِيَّةُ خُذْ
مِنَا بَدَلَهَا وَالْقِيَهَا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي نَوَيْتَ فَفَعَلْتُ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي الَّذِي أَمَرْتُ بِهِ عَنِ
الرَّجُلِ ثُمَّ كَانَ مَعِيَ نُسْخَةٌ تَوْقِيعِ خَرَجِ إِلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ بِأَذْرَبِجَانَ فَقُلْتُ لَهَا
تَعْرِضِينَ هَذِهِ النُّسْخَةَ عَلَى إِنْسَانٍ قَدْ رَأَى تَوْقِيعَاتِ الْغَائِبِ فَقَالَتْ نَاوِلْنِي فَإِنِّي
أَعْرِفُهُ فَأَرَيْتُهَا النُّسْخَةَ وَظَنَنْتُ أَنَّ الْمَرْأَةَ تُحْسِنُ أَنْ تَقْرَأَ فَقَالَ لَا يُمْكِنُنِي أَنْ أَقْرَأَهُ
فِي هَذَا الْمَكَانِ فَصَعِدَتِ الْغُرْفَةَ ثُمَّ أَنْزَلَتْهُ فَقَالَتْ صَحِيحٌ وَفِي التَّوْقِيعِ أَبَشَّرَكُمْ
بِبَشْرِي مَا بَشَّرْتُهُ بِهِ [إِيَّاهُ] وَغَيْرَهُ ثُمَّ قَالَتْ يَقُولُ لَكَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى نَبِيِّكَ كَيْفَ
تُصَلِّي فَقُلْتُ أَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ
فَقَالَتْ لَا إِذَا صَلَّيْتَ عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ كُلَّهُمْ وَسَمِّهِمْ فَقُلْتُ نَعَمْ فَلَمَّا كَانَتْ مِنَ الْغَدِ
نَزَلْتُ وَمَعَهَا دَفْتَرٌ صَغِيرٌ فَقَالَتْ يَقُولُ لَكَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى النَّبِيِّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى
أَوْصِيَائِهِ عَلَى هَذِهِ النُّسْخَةِ فَأَخَذْتُهَا وَكُنْتُ أَعْمَلُ بِهَا وَرَأَيْتُ عِدَّةَ لَيَالٍ قَدْ نَزَلَ مِنَ
الْغُرْفَةِ وَضَوْءُ السَّرَاجِ قَائِمٌ وَكُنْتُ أَفْتَحُ الْبَابَ وَأَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الضَّوْءِ وَأَنَا أَرَاهُ أَغْنَى
الضَّوْءِ وَلَا أَرَى أَحَدًا حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ وَأَرَى جَمَاعَةً مِنَ الرِّجَالِ مِنْ بُلْدَانِ شَتَّى
يَأْتُونَ بَابَ هَذِهِ الدَّارِ فَبَعْضُهُمْ يَدْفَعُونَ إِلَى الْعَجُوزِ رِقَاعًا مَعَهُمْ وَرَأَيْتُ الْعَجُوزَ قَدْ
دَفَعَتْ إِلَيْهِمْ كَذَلِكَ الرِّقَاعَ فَيُكَلِّمُونَهَا وَتُكَلِّمُهُمْ وَلا أَفْهَمُ عَيْنَهُمْ وَرَأَيْتُ مِنْهُمْ فِي

مُنْصَرَفِنَا جَمَاعَةً فِي طَرِيقِي إِلَى أَنْ قَدِمْتُ بَغْدَادَ نُسَخَةَ الدَّفْتَرِ الَّذِي خَرَجَ بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ الْمُنْتَجَبِ فِي الْمِيثَاقِ الْمُصْطَفَى فِي الظَّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ الْبَرِيءِ مِنْ
كُلِّ عَيْبِ الْمُؤْمَلِ لِلنَّجَاةِ الْمُرْتَجَى لِلشَّفَاعَةِ الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينَ اللَّهِ اللَّهُمَّ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ
وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَ أَفْلِحْ حُجَّتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ أَضِي نُورَهُ وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ أَعْطِهِ الْفَضْلَ وَ
الْفَضِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ وَ الْوَسِيلَةَ الرَّفِيعَةَ [وَ الْوَسِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ] وَ ابْعَثْهُ مَقَاماً
مَحْمُوداً يَغِيبُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ وَ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ
قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ
عَلِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ
عَلِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ
الْحُسَيْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ
بْنِ عَلِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ
مُحَمَّدِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ
جَعْفَرِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ
مُوسَى إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ
عَلِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ
مُحَمَّدِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ
عَلِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَى الْخَلْفِ
الصَّالِحِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةِ الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ الْعُلَمَاءِ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ

الْمُتَّقِينَ دَعَائِمِ دِينِكَ وَأَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ وَتَرَاجِمَةِ وَخِيكَ وَحُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ
 خَلْفَائِكَ فِي أَرْضِكَ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَاضْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ وَ
 ارْتَضَيْتَهُمْ لِدِينِكَ وَخَصَصْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَجَلَّلْتَهُمْ بِكَرَامَتِكَ وَغَشَّيْتَهُمْ
 بِرَحْمَتِكَ وَرَبَّيْتَهُمْ بِبِنِعْمَتِكَ وَغَذَّيْتَهُمْ بِحِكْمَتِكَ وَالْبَسْتَهُمْ مِنْ نُورِكَ وَرَفَعْتَهُمْ
 فِي مَلَكُوتِكَ وَحَفَفْتَهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ وَشَرَّفْتَهُمْ بِنَبِيِّكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
 عَلَيْهِمْ صَلَاةً كَثِيرَةً دَائِمَةً طَيِّبَةً لَا يُحِيطُ بِهَا إِلَّا أَنْتَ وَلَا يَسَعُهَا إِلَّا عِلْمُكَ وَلَا يُخَصِّبُهَا
 أَحَدٌ غَيْرُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُخْيِي سُنَّتِكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ
 الدَّلِيلِ عَلَيْكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ وَشَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ
 اللَّهُمَّ أَعِزِّ نَصْرَهُ وَمُدِّ فِي عُمُرِهِ وَزَيِّنِ الْأَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ وَ
 أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ الْكَائِدِينَ وَارْجُزْ عَنْهُ إِرَادَةَ الظَّالِمِينَ وَخَلِّصْهُ مِنْ أَيْدِي الْجَبَّارِينَ اللَّهُمَّ
 أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَشَيْعَتِهِ وَرَعِيَّتِهِ وَخَاصَّتِهِ وَعَامَّتِهِ وَعَدُوَّهُ وَجَمِيعِ أَهْلِ
 الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَتَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَبَلَّغُهُ أَفْضَلَ أَمَلِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا مَحَى مِنْ دِينِكَ وَأُخِي بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَأُظْهِرْ
 بِهِ مَا غَيَّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لَا
 شَكَّ فِيهِ وَلَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَلَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَلَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَهَدِّ
 بِرُكْنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ وَاهْدِمِ بِعِزَّتِهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَأَقْصِمِ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ وَأَخْمِدْ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ وَ
 أَهْلِكْ بِعَذْلِهِ كُلَّ جَائِرٍ وَأَجِرْ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَأَذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ اللَّهُمَّ
 أَذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَأَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَأَمْكُرْ بِمَنْ كَادَاهُ وَاسْتَأْصِلْ بِمَنْ جَحَدَ حَقَّهُ وَ
 اسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَسَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَأَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 الْمُصْطَفَى وَعَلَى آلِي الْمُزْتَضَى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ [وَ] الْحَسَنَ الرِّضَا وَالْحُسَيْنَ

الْمُضْطَفَى وَ جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَ مَصَابِيحِ الدَّجَى وَ أَعْلَامِ الْهُدَى وَ مَنَارِ التَّقَى وَ الْعُرْوَةَ
الْوَثْقَى وَ الْحَبْلِ الْمَتِينِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ صَلَّى عَلَيَّ وَ وَلِيَّكَ وَ وَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَيْمَةَ
مِنْ وُلْدِهِ وَ مَدَّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زَادَ فِي آجَالِهِمْ وَ بَلَّغَهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَ دُنْيَا وَ آخِرَةً
إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله با سندی که آورده است، از یعقوب بن یوسف ضرباب غسانی^۲ نقل کرده است که گفت: در سال دویست و هشتاد و یک هجری قمری به همراه گروهی از اهل سنت، از هم شهری‌های اصفهانی خودم به زیارت بیت الله الحرام مشرف شدیم. وقتی وارد مکه شدیم یکی از همراهان که از اهل سنت هم بود، پیش افتاد و در کوچه‌ای در «سوق اللیل» که همان خانه حضرت خدیجه بود و «دارالرضا» به آن می‌گفتند، منزلی کرایه کرد که در اختیار پیرزنی گندمگون که قبلاً خادمه امام حسن عسکری علیه السلام بود، قرار داشت. من در غیاب همراهانم با آن پیرزن انس گرفتم. اما در آن هنگام دیدم مردی چهارشانه و با چهره گندمگون با این که ما درب خانه را از پشت بسته بودیم، با چراغی بر دست وارد خانه شد و داخل حجره‌ای که در طبقه بالا بود، شد و پیرزن به ما گفته بود کسی حق ندارد به طبقه بالا بیاید، چون من با دخترم زندگی می‌کنم.

۱. الغيبة للطوسی: ۲۷۷؛ بحارالانوار ۵۲: ۲۰؛ بلد الامین: ۱۲۰؛ مصباح المتهجد: ۲۹۰.

۲. «یعقوب بن یوسف ضرباب» از جمله کسانی است که از تولد امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - اطلاع داشته و از آن خبر داده است. [الارشاد للمفید: ۳۳۰؛ بحارالانوار ۵۱: ۵].

و من و همراهانم می دیدیم که چنین شخصی می آید و می رود و اثری هم از باز بودن در نمی دیدیم. تا این که به دلم افتاد، باید از جریان آگاه شوم. به همین دلیل به آن پیرزن گفتم:

همراهان من دوست دارِ اهل بیت نیستند و من می خواهم مطلبی را با تو در میان بگذارم. خواهش می کنم اگر دیدی من در منزل تنها هستم، بیا پایین تا موضوعی را با تو در میان بگذارم.

آن زن گفت: اتفاقاً من هم می خواستم مطلبی را بگویم، اما فرصت پیدا نمی شد.

گفتم: بگو. گفت: ایشان گفته اند به شما بگویم وقتی که با رفقاییت بحث می کنی، با فحش و تندی برخورد نکن.

من پرسیدم: چه کسی این پیام را رساند؟ آن زن برای این که مطلب فاش نشود، گفت: من خودم گفتم. من هم شرم کردم که تکرار کنم. من آن زن را به خدا قسم دادم که بگوید امام زمان را دیده است یا نه؟

آن زن گفت: من خادمه آن خانه بودم. بشارت تولدش را امام حسن عسکری علیه السلام به من داد و گفت: در آخر عمرت او را می بینی. در این جا به ذهنم رسید ممکن است این مرد که می آید، همان امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - باشد، به همین دلیل شش دینار رضوی^۱ که نیت کرده بودم آن را در مقام ابراهیم در صندوق بیندازم، به آن زن دادم و گفتم: به

۱. سکه هایی که به نام حضرت امام رضا علیه السلام ضرب شده بود.

اولاد فاطمه زهرا علیها السلام بده.

و در ذهن داشتم که او دینارها را به حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌رساند. آن زن نیز از من گرفت و رفت و برگشت و گفت: آقا فرمودند:

این دینارها به کار ما نمی‌آید. چون برای جای دیگر نیت کرده بودی و یک دینار رضوی دیگر نیز داد و گفت:

این را هم در همان جا که نیت کرده بودی، ببنداز.

در این جا بود که به یادم آمد، آن توفیق که از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به ابوالقاسم علاء آذربایجانی رسیده بود را همراه دارم. به آن زن گفتم: آیا می‌توانی این توفیق را به کسی که با دست خط حضرت صاحب الأمر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آشناست، نشان دهی که بدانم واقعی است یا خیر؟

آن زن دست نوشته را از من گرفت و رفت و برگشت و گفت: صحیح است.

و پیامی نیز آورد که آقا می‌فرماید:

چگونه صلوات می‌فرستی؟

گفتم: بر محمد و خاندانش صلوات می‌فرستم.

آن زن گفت: نه موقع صلوات فرستادن، نام تک تک امامان را ذکر

کن. و من هم پذیرفتم. اما فردای آن روز، آن زن از حجره خویش پایین

آمد و دفتر کوچکی را به من داد و گفت: آقا فرمود:

آن گونه که در این دفتر نوشته شده است بر محمد و خاندانش صلوات بفرست.

البته من شب‌های دیگر می‌دیدم آن آقا می‌آید، اما فقط نور چراغ پیدا بود و شخص پیدا نبود و می‌دیدم که افرادی در خانه می‌آیند و نامه‌ای می‌دهند و پیرزن هم نامه را می‌برد و بعد نامه‌ای هم برایشان می‌آورد.

آن دعای حضرت این است:

به نام خداوند بخشنده مهربان

پروردگارا! بر محمد، بزرگ رسولان و خاتم پیامبران و حجت پروردگار بر عالمیان درود فرست. همان کس که منتخب هم پیمانی با خداست. همان برگزیده نجات یافته از بین جمعیت گمراه. همان پاک و پاکیزه از هر نقص، همان خالص از هر عیب، همان آرزوی آرزومندان برای نجات خویش. همان امید مردم برای شفاعت. همان کسی که نشر دین خدا به او سپرده شد.

پروردگارا! اصل و نسبش را شریف گردان و دلیل و برهانش را بزرگ گردان، استدلالش را پیروز کن و درجه‌اش را رفیع گردان و نورش را درخشان نما و او را رؤسفید گردان و به او برتری و کمال عنایت کن.

و درجه و وسیله ارزشمند به او عنایت کن و او را با جایگاهی ستوده به گونه‌ای که انسان‌های اولین و آخرین آرزوی مقامش را کنند، مبعوث گردان. و بر حضرت امیرمؤمنان و وارث پیامبران و رهبر و پیشوای مؤمنانی

- نورانی^۱ و آقای اوصیاء پیامبران و حجّت خداوند عالمیان درود فرست.
- و بر امام حسن بن علی **علیه السلام** امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.
- و بر امام حسین بن علی **علیه السلام** امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.
- و بر حضرت علی بن الحسین **علیه السلام** امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.
- و بر حضرت محمد بن علی **علیه السلام** امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.
- و بر حضرت جعفر بن محمد **علیه السلام** امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.
- و بر حضرت موسی بن جعفر **علیه السلام** امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.
- و بر حضرت علی بن موسی **علیه السلام** امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

۱. در متن «قائد غرّ المحجّلین» آمده است و با توجه به این که غرّ محجّل در لغت عرب به پرنده سفیدپا که کمیاب است معنا شده است می توان گفت: «قائد غرّ محجّل» یعنی رهبر مؤمنان که نظیر آنان بسیار کم است. یا این که تشبیه به اسب پیشانی سفید و سفیدپا باشد که مؤمنان خالص همانند آن اسب های سفیدپا و پیشانی سفید تعدادشان در بین بشر کم است و نیز همین مؤمنان برترین های نسل بشر هستند.

به هر حال این علی **علیه السلام** است که می تواند حتی بر خالص های قوم و برترین های از نسل بشر رهبر باشد.

و بر حضرت محمد بن علی علیه السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت علی بن محمد علیه السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت حسن بن علی علیه السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت حجّت، جانشین نیکو و هدایت کننده و راهنمای همه، امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، همان‌ها که امامان هدایت‌گر و هدایت‌شده و دانشمندان درستکار و پاکان پرهیزکار و ستون‌های دین تو و رکن‌های توحید تو و منعکس‌کننده وحی تو به مردم و حجّت‌های تو بر مخلوقات و جانشینان تو در زمین هستند.

همان‌ها که آن‌ها را برای دوستی با خود انتخاب کردی و برای مأموریت به سوی بندگانت آنان را برگزیدی و راضی شدی که آنان حافظان دین تو باشند و آنان را مردان ویژه‌ای برای شناخت خود قرار داده‌ای و به وسیله بزرگواری خودت آنان را به بزرگی رساندی.

و آنان را غرق در رحمت خود کردی و با نعمت خود آنان را پرورش دادی و از حکمت خود آنان را تغذیه کرده‌ای و لباس نورت را بر آنان پوشانده‌ای و در ملکوت بالا، به آنان جایگاه بلند عنایت کردی و اطراف آنان را پر از فرشتگان کرده‌ای و به خاطر پیامبرت آنان را به شرافت رساندی.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فراوان دایمی فرست، به گونه‌ای که هیچ کس جز تو بر همه اطراف آن احاطه نداشته باشد و دانش هیچ کس جز تو نتواند آن را دریابد و غیر از تو کسی قادر نباشد تعداد آن را بداند.

پروردگارا! بر ولیّ امرت درود فرست، همان کس که سنت تو را احیاء می‌کند و قائم به امر توست. انگیزه‌اش به سوی توست و راهنمای مردم برای رسیدن به توست و حجت در بین مردم و جانشین تو در زمین و گواه تو بر بندگان است.

پروردگارا! دوست بدار او را تا او را یاری کنی و عمرش را طولانی کن و با طولانی کردن عمر او، زمین را زینت بخش.

خدایا! او را از تجاوز حسودان دور مدار و او را از شرّ حيله گران در امان مدار و تصمیم بد ستمگران را از او دور ساز و او را از گرفتار شدن به دست ستم کاران نجات ببخش.

پروردگارا! از طرف خودش و از نسل و شیعیانش و از مردم تحت حکومتش و از طرف خواصّ منتسب به او و از عموم مردمی که علاقه‌مند به او هستند و حتی از طرف دشمنانش و از طرف تمام اهل دنیا، آن چه را که باعث روشنی چشمش و خوشحالی قلبش شود، به او عنایت فرما. و او را در دنیا و آخرت به بالاترین و بهترین آرزوهایش برسان، زیرا که تو بر هر کاری توانایی.

پروردگارا! همه آن اصول و فروع متروک مانده دینت را به وسیله او احیاء بگردان و هر آیه‌ای از قرآن را که تحریف شده باشد، به وسیله او زنده

کن.

و هر حکمی از احکام که در غبار زمان چهره عوض کرده باشد، به وسیله او آشکار بگردان و تا این که دین تو، به وسیله او و به دست او به گونه‌ای که هیچ شک و شبهه‌ای در او راه نیابد و هیچ باطل و یا بدعتی همراهش نباشد، به شادابی و تازگی و باصفایی و مصفایی بازگردد.

پروردگارا! هر تاریکی را با نور وجود امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - روشن کن و هر بدعتی را به وسیله او در هم شکن و هر گمراهی را با عزت او نابود کن و هر ستمگری را به وسیله او نابود کن و با شمشیر او، هر آتش فتنه‌ای را خاموش کن و با عدل او هر ظالمی را هلاک کن. دستورات او را فوق همه دستورها و محو کننده همه حکم‌ها قرار ده و با قدرتی که به او دادی، هر قدرتی را به خاک ذلت بکشان.

پروردگارا! همه بدخواهان او را خوار کن و همه دشمنان او را هلاک کن و حيله هر حيله گری را که با او از در حيله در آید، پاسخ گو باش و هر کس که حق او را انکار می‌کند و نسبت به امر او بی‌اعتنایی می‌کند، و در خاموش کردن نور عظمت او می‌کوشد و خواستار محو شدن یاد او می‌باشد، ریشه کن فرما.

پروردگارا! بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، علی مرتضی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، و بر حسن مجتبی علیه السلام، راضی به رضای خدا و بر حسین علیه السلام، برگزیده شده و بر همه جانشینان پیامبر علیهم السلام، امامان معصوم علیهم السلام درود فرست.

همان امامانی که چراغ روشن در تاریکی هستند و رهبران شاخص

هدایتند و قلّه‌های پرهیزکاری هستند و دستگیره مطمئن و ریسمان محکم و راه مستقیم می‌باشند.

و بر ولیّ امر خویش و همه نمایندگان و همه پیشوایان از نسل او درود فرست و عمر آنان را طولانی گردان و مهلت زنده ماندن آنان را زیاد کن و آنان را به بلندترین آرزوهای دنیایی و آخرتی شان برسان، زیرا که تو بر هر کاری توانایی.

ذکر حضرت مهدی علیه السلام

تَسْبِيحُ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام مِنْ الْيَوْمِ الثَّامِنِ عَشَرَ إِلَى آخِرِ الشَّهْرِ سُبْحَانَ اللَّهِ
عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ وَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ^۱

نقل شده است که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از روز هجدهم تا آخر هر ماه، ذکر ذیل را تکرار می‌کنند و می‌گویند:
منزه است خدا به عدد همه مخلوقاتش، منزه است خدا آن گونه که خود راضی شود [یعنی آن قدر می‌گویم تا او راضی شود]. [منزه است خدا به تعداد موجوداتش، منزه است خدا به اندازه عظمت و ارزشش عرش او و به همین اندازه که تسبیح گفتم، خدای را سپاس می‌گویم.

دعا برای برطرف شدن مشکلات

در ذیل دعایی را می خوانید که از لحاظ مضامین و والا بودن معانی، با دیگر دعاها تفاوت دارد که امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- به خداوند عرض می کند:

اللهم اني أسألك بعزیز تعزیز اعتزاز عزتك بطول حول شديد قوتك بقدرة مقدار اقتدار قدرتك بتأكيد تمجيد تمجيد عظمتك بسمو نمو علو رفعتك بديموم قيوم دوام مدتك برضوان غفران أمان رحمتك برفيع بديع منيع سلطنتك بساعة صلاة بساط رحمتك بحقائق الحق من حق حقاك بمكنون السر من سر سرک بمعاهد العز من عز عزك بحنين أنين تسكين المریدين بحرقات خضعات زفرات الخائفين بآمال أعمال أقوال المجتهدين بتخشع تخضع تقطع مرارات الصابرين بتعبد تهجد [تمجد] تجلد العابدين اللهم ذهلت العقول و انحسرت الأبصار و ضاعت الأفهام و حارت الأوهام و قصرت الخواطر و بعدت الظنون عن إدراك كنه كيفية ما ظهر من بوادي عجائب أصناف بدائع قدرتك دون البلوغ إلى معرفة تلالؤ لمعات بروق سمائك اللهم محرك الحركات و مبدي نهاية الغايات و مخرج ينابيع تفریع قضبان النبات يا من شق صم جلاميد الصخور الراسيات و أنبع منها ماء معينا حياة للمخلوقات فأحيا منها الحيوان و النبات و علم ما اختلج في سر أفكارهم من نطق إشارات خفيات لغات النمل السارحات يا من سبحت و هللت و قدست و كبرت و سجدت لجلال جمال أقوال عظيم عزة

جبروت ملکوت سلطنته ملائکة السبع سماوات یا من دارت فأضاءت و أنارت
لدوام دیمومیتة النجوم الزاهرات و أحصى عدد الأحياء و الأموات صل علی محمد
و آل محمد خیر البریات و افعل بی کذا و کذا^۱

خداوندا! به حق بزرگواری و سربلندی، و بزرگواری که تو را عزیز کرده
است، و به حق و قدرتمندی‌ات، و به حق جاذبه نیرومند قدرتت، و به حق
استحکام واژه‌ها در ستایش گری و ستودن بزرگی‌ات، و به حق دوام و ازلی
بودن وجودت، و به حق آن رضایت‌مندی، آمرزش و آسایشی که در رحمت
تو نهفته است، و به حق بلند مرتبگی، بی‌نظیری و استواری سلطنتت، و به حق
کوشش کنندگان راهروان مسیر رحمتت، و به حق حقیقت‌های پذیرفته شده
از سزاواری حقوق تو بر مخلوقات.

و به حق اسرار پنهان از پنهانی‌های اسرار، و به حق جایگاه بزرگ از
بزرگی عزتت، و به حق بانگ ناله آرامش دهنده مریدانت، و به حق گرمی و
فروافتادگی، نفس‌های عمیق بندگان خائفت، و به حق آرزوهای کرداری
گفتار به بار نشسته مجتهدی، و به حق عجز و از بین رفتن و قطعه قطعه شدن
سختی‌ها در برابر صبر صابران، و به حق پذیرش بندگی و شب زنده داری
و تحمل سختی‌ها توسط عبادت کنندگان، از تو می‌خواهم که حاجت من را
برآوری!

پروردگارا! عقل‌ها بهت زده شد و دیده‌ها ناتوان ماند و ادراکات ضایع

۱. المصباح للكفعمی: ۳۵۴؛ البلد الامین: ۴۷۹.

گردید و افکار حیرت زده شد و دل‌ها عاجز ماند. و گمانه زنی در مورد آن مقدار از کیفیت وجودی تو، از مناطق اقسام قدرت ظاهره بدیع توست، چه رسد به این که انسان بتواند به درخشش نور برق‌های آسمانی ات، دسترسی پیدا کند.

پروردگارا! ای ایجاد کننده حرکت‌ها و به وجود آورنده نهایت اهداف و جاری کننده چشمه‌های جدا شده از شاخه‌های گیاهان. ای خدایی که منطقه غیر قابل نفوذ صخره‌های سخت را شکافتی و از آن آبی را که پایه و اساس حیات مخلوقات است، جوشان ساختی. و از آن آب، حیوانات و گیاهان را زنده نگه داشتی و از آن گفتار اشاره گونه و پنهان که در درون ذهن مورچگان در فعالیت و رفت و آمد، خطور می‌کند آگاهی داری.

ای خدایی که به خاطر عظمت و خوش رویی و گفتار با عظمت و عزت و جبروت و ملکوت زمامداریت، فرشتگان تو را تسبیح می‌گویند و به گفتن «لا اله الا الله» مشغول شده و تو را تقدیس می‌کنند و بزرگ می‌شمارند [به گفتن ذکر الله اکبر مشغول می‌شوند] و در برابرت به سجده می‌افتند.

ای خدایی که بر هستی احاطه کرده‌ای و درخشیدی و روشنی بخشیدی، تا حادث بودن و مخلوق بودن ستارگان درخشنده را به اثبات برسانی. و ای خدایی که تعداد زنده‌ها و مرده‌ها را می‌دانی، بر محمد و خاندانش که بهترین اشخاص هستند، درود فرست و برای من چنین و چنان انجام ده!

در روایت آمده است که به جای چنین و چنان، حاجات خویش را در نظر می‌گیرد و ذکر می‌کند.

دعای حضرت مهدی علیه السلام برای گشایش کار

محمد بن فضل با سندهایی که آورده است از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی در پاسخ پرسش ابی بن کعب در مورد دعاهای مخصوص هر یک از امامان معصوم علیهم السلام بیان داشته‌اند و یک قسمت از آن بیانات این است که فرمود: از جمله دعایی که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - امام دوازدهم معمولاً آن را می‌خواند، این است که آن حضرت در مناجاتش به درگاه خداوند عرضه می‌دارد:

يا من إذا تضايقت الأمور فتح لنا بابا لم يذهب إليه الأوهام فصل علي محمد و آل محمد و افتح لأموري المتضايقة بابا لم يذهب إليه وهم يا أرحم الراحمين^۱

ای خدایی که هرگاه اسباب فراهم شود و مصلحت تو ایجاب کند، گشایشی در کار ما ایجاد می‌کنی. ای کسی که وهم و خیال در او راه ندارد. پس بر محمد و خاندانش درود فرست. وای مهربان‌تر از مهربانان، برای کاری که به بن بست رسیده‌ام، راهی بگشا که هیچ وهمی و خیالی در آن راه نیابد.

مهربانی امام زمان علیه السلام

نَقَلَ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ سَمِعَ سَحْرًا فِي السَّرْدَابِ عَنْ صَاحِبِ
 الْأَمْرِ عليه السلام أَنَّهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَبَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَقَدْ فَعَلُوا
 ذُنُوبًا كَثِيرَةً اتَّكَالًا عَلَيَّ حُبَّنَا وَوَلَايَتِنَا فَإِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ
 فَقَدْ رَضِينَا وَمَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَأُصْلِحْ بَيْنَهُمْ وَقَاصِّ بِهَا عَنْ خُمْسِنَا وَأَدْخِلْهُمْ
 الْجَنَّةَ وَزَخِرْهُمْ عَنِ النَّارِ وَلَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ^۱

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در نیایشی می فرماید:

پروردگارا! شیعیان ما از پرتو نور وجود ما و باقی مانده سرشت ما خلق
 شده‌اند، اما همین شیعیان، به خاطر مغرور شدن به دوستی با ما و داشتن
 ولایت و از روی بی‌توجهی گرفتار گناهان بسیاری گشته‌اند.

حال اگر گناهانی که آنان انجام داده‌اند، جزء گناهانی است که بین تو
 و آنها باید حل شود، پس به خاطر ما آنها را ببخش و ما هم از آنها راضی
 هستیم و اما اگر گناهانی که انجام داده‌اند، حق الناس و جزء گناهانی است که
 بین خودشان است و باید حق دیگران پرداخت شود برای پرداخت بدهی
 آنان، از خمسی که در اموال برای ما مقرر کردی، به عنوان تقاص و تاوان
 بدهی آنان برداشت کن و به طلب کاران آنها بده. و آن شیعیان را وارد
 بهشت کن و از آتش جهنم دور ساز و آنها را با دشمنان ما که گرفتار غضب
 تو هستند، در یک مکان قرار نده.

دعا بعد از ذکر رکوع

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - بعد از ذکر رکوع، دعای ذیل را می خوانند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَيَّ عَجْزَنَا وَأَغْنِنَا بِحَقِّهِمْ^۱

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و بر ناتوانی ما ترحم کن و به آبروی محمد و خاندانش، ما را از گرفتاری نجات بخش.

دعا برای درمان بیماری ها

السَّيِّخُ إِبرَاهِيمَ الكَفْعَمِيُّ فِي كِتَابِ البَلَدِ الأَمِينِ عَنِ المَهْدِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ
سَلَّمَ مَنْ كَتَبَ هَذَا الدُّعَاءَ فِي إِتْنَاءِ جَدِيدٍ بِتَرْبَةِ الحُسَيْنِ (ع) وَغَسَلَهُ وَشَرِبَهُ شَفِيَ مِنْ
عَلَّتِهِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللهِ دَوَاءٌ وَالحَمْدُ لِلَّهِ شِفَاءٌ وَ لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ كِفَاءٌ هُوَ
الشَّافِي شِفَاءٌ وَهُوَ الكَافِي كِفَاءٌ أَذْهَبُ البَأْسَ بِرَبِّ النَّاسِ شِفَاءٌ لا يُغَادِرُهُ سَقَمٌ وَ صَلَّى
اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ النَّجَبَاءِ^۲

کفعمی در بلد الامین از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - دعایی را نقل کرده و گفت: امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - فرمود:

هر کس این دعا را روی یک ظرفِ مصرف نشده، با تربتِ امام

۱. صحیفه المهدی - عجل الله تعالى فرجه الشريف - : ۶۲.

۲. بحار الأنوار ۵۳: ۲۲۶؛ دارالسلام: ۱۹۴؛ نجم الثاقب: ۳۰۷.

حسین علیه السلام بنویسد و بعد آن را با کمی آب بشوید و آن آب را بنوشد، از بیماری شفا پیدا می‌کند.
و آن دعا این است:

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، به نام خداوندی که دواي درد است، و حمد و ستایش مخصوص خدایی است که شفای بیماری‌ها است و خدایی جز خدای یکتا نیست که نگه دارنده از هر مشکلی است.

شفا دهندهٔ اصلی خداست و نگه دارندهٔ اصلی خداست. با قدرت پروردگار بیماری را ببر و شفا را بیاور. آن چنان شفایی که هیچ گونه درد و مرضی یارای مقاومت در برابر آن را نداشته باشد و بر محمد و خاندان نجیب او درود فرست.

دعای حضرت در کنار کعبه (۱)

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقُلْتُ لَهُ رَأَيْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ نَعَمْ وَ آخِرُ عَهْدِي بِهِ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي^۱

حمیری می‌گوید: از محمد بن عثمان پرسیدم: آیا حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را دیدی؟

گفت: آری! حضرت را دیدم و آخرین دیدارم با او کنار کعبه بود که

۱. الغيبة للطوسي: ۲۵۱؛ بحار الأنوار: ۵۱: ۳۵۱.

مشغول دعا بود و می گفت:

پروردگارا! وعده‌ای را که به من داده‌ای، حتمی ساز و به مرحله عمل برسان! [زمان ظهور من را برسان!]

دعای حضرت در کنار کعبه (۲)

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَانَ قَالَ رَأَيْتُهُ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فِي الْمُسْتَجَارِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ

و نیز محمد بن عثمان می گوید: حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- را دیدم، در حالی که دست بر پرده کعبه داشت و فرمود:

پروردگارا! انتقام من را از دشمنانت بگیر!

دعای حضرت در مقام نعمانیه و حله

قال الفاضل الجليل النحرير الاميرزا عبد الله الأصفهاني الشهير بالأفندي في المجلد الخامس من كتاب رياض العلماء في ترجمة الشيخ بن أبي الجواد النعماني أنه ممن رأى القائم عليه السلام في زمن الغيبة الكبرى و روى عنه عليه السلام و رأيت في بعض المواضع نقلا عن خط الشيخ زين الدين علي بن الحسن بن محمد الخازن الحائري تلميذ الشهيد أنه قدر أي ابن أبي جواد النعماني مولانا المهدي عليه السلام فقال له يا مولاي لك مقام بالنعمانية و مقام بالحلة فأين تكون فيهما فقال له أكون بالنعمانية ليلة الثلاثاء و يوم الثلاثاء و يوم الجمعة و ليلة الجمعة أكون بالحلة و لكن أهل الحلة

ما يتأدبون في مقامي و ما من رجل دخل مقامي بالأدب يتأدب و يسلم علي و علي الأئمة و صلي علي و عليهم اثنتي عشرة مرة ثم صلي ركعتين بسورتين و ناجي الله بهما المناجاة إلا أعطاه الله تعالى ما يسأله أحدها المغفرة. فقلت يا مولاي علمني ذلك فقال قل اللهم قد أخذ التأديب مني حتى مَسَّنِي الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و إن كان ما اقترفته من الذنوب أستحق به أضعاف أضعاف ما أدبتني به و أنت حلیم ذو أناة تعفو عن كثير حتى يسبق عفوك و رحمتك عذابك^۱

در شرح حال ابن ابی جواد نعمانی گفته‌اند که او از کسانی است که به حضور حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مشرف شده است^۲ و در جریان ملاقات پرسید:

برای شما دو مقام تحت عنوان مقام امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نقل کرده‌اند، یکی در نعمانی^۳ و یکی در حله. شما در چه زمان هایی در آن مکان‌ها حضور دارید؟

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

در شب و روز سه شنبه در نعمانی^۳ هستم و در شب و روز جمعه در حله هستم. اما اهالی شهر حله نسبت به مقام من [مقام امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -] احترام لازم را نگاه نمی‌دارند.

۱. بحار الأنوار ۵۳: ۲۷۰؛ مکالم المکارم ۲: ۴۷۴.

۲. مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار نقل کرده است که شیخ زین العابدین حائری شاگرد مرحوم شهید نیز آورده است که ابوجواد نعمانی در زمان غیبت کبری امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را ملاقات کرده است.

۳. شهری است بین استان واسط و بغداد در عراق.

و بعد اضافه نمود:

هر کس مؤدبانه و با احترام وارد مقام من در حله شود و در آن مکان، بر من و بر امامان معصوم علیهم‌السلام سلام کند و دوازده بار بر من و امامان معصوم علیهم‌السلام درود فرستد و دو رکعت نماز، که در هر رکعت یک سوره خوانده شود، بخواند و مناجات خاصی را در درگاه خداوند انجام دهد، خداوند همه حاجات او را برآورده می‌کند که کمترین حاجتی که برآورده می‌شود، آمرزش گناهان است.

نعمانی گوید: پرسیدم ای سرور من! آن مناجات را به من بیاموز.

حضرت فرمود:

بگو: پروردگارا! طی نمودن مراحل تربیت از من سلب شد، تا جایی که اکنون به سختی و بدحالی افتادم، البته تو مهربان‌ترین مهربانان هستی. گرچه با حاصل این زندگی که دارم [یعنی با گناهانی که مرتکب شده‌ام]، مستحق چندین برابر عذابی هستم که اکنون برایم در نظر گرفته‌ای.

در حالی که تو بردباری و هر بنده‌ای در آرزوی رسیدن به بردباری توست. به گونه شایسته‌ای از گناهان زیاد چشم پوشی می‌کنی، زیرا که عفو و رحمت تو بر عذابت پیشی می‌گیرد.

دعاى مخصوص زمان غيبت

أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ
ذَكَرَ أَنَّ الشَّيْخَ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَمْلَأَهُ عَلَيْهِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهِ وَهُوَ الدُّعَاءُ فِي غَيْبَةِ
الْقَائِمِ عليه السلام اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ
اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي
حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي اللَّهُمَّ لَا تُمِثْنِي مِثَّةَ
الْجَاهِلِيَّةِ وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي بِوِلَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ
طَاعَتَهُ عَلَيَّ مِنْ وُلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى وَالَيْتُ وُلَاةَ أَمْرِكَ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا
وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ فَثَبِّتْنِي
عَلَى دِينِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَلِيَنَّ قَلْبِي لَوْلِيِّ أَمْرِكَ وَعَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ
خَلْقَكَ وَثَبِّتْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ فَبِإِذْنِكَ غَابَ عَنِ
بَرِيَّتِكَ وَأَمْرِكَ يَنْتَظِرُ وَأَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ مُعَلِّمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرٍ وَلِيَّكَ فِي
الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَكَشْفِ سِتْرِهِ وَصَبْرُنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا
أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَهُ وَلَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَهُ وَلَا أَنْزِعَكَ
فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا أَقُولَ لِمَ وَكَيْفَ وَمَا بَالُ وَلِيِّ أَمْرِ اللَّهِ لَا يَظْهَرُ وَقَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ
الْجَوْرِ وَأَفْوُضَ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِينِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذًا
لِأَمْرِكَ مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ وَالْقُدْرَةَ وَالْبُرْهَانَ وَالْحُجَّةَ وَالْمَشِيَّةَ وَالْإِرَادَةَ وَ
الْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَبِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى وَلِيِّكَ ظَاهِرِ الْمَقَالَةِ

وَاضِحَ الدَّلَالَةِ هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ شَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ اُبْرُزْ يَا رَبِّ مَشَاهِدَهُ وَ ثَبَّتْ قَوَاعِدَهُ
 وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقْرَأُ عَيْنُنَا بِرُؤْيَيْتِهِ وَ اَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ وَ تَوَفَّنَا عَلَيَّ مِلَّتِهِ وَ اخْشَرْنَا فِي
 زَمْرَتِهِ اللّٰهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ اَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ
 اَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ
 بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَ اَحْفَظْ فِيهِ رَسُوْلَكَ وَ وَصِيَّ رَسُوْلِكَ اللّٰهُمَّ وَ
 مَدِّ فِي عُمْرِهِ وَ زِدْ فِي اَجَلِهِ وَ اَعِنُّهُ عَلَيَّ مَا اَوْلَيْتَهُ وَ اسْتَرْعِنْتَهُ وَ زِدْ فِي كَرَامَتِكَ لَهُ
 فَاِنَّهُ الْهَادِي الْمَهْدِي الْقَائِمُ الْمُهْتَدِي الطَّاهِرُ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الزَّكِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ
 الصَّابِرُ الْمُجْتَهِدُ الشَّكُورُ اللّٰهُمَّ وَ لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِيْنَ لِطَوْلِ الْاَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَ اِنْقِطَاعِ
 خَبْرِهِ عَنَّا وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَ اَنْتِظَارَهُ وَ الْاِيْمَانَ بِهِ وَ قُوَّةَ الْيَقِيْنَ فِي ظُهُورِهِ وَ الدُّعَاءَ لَهُ وَ
 الصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يُقْنَطْنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَ قِيَامِهِ وَ يَكُوْنَ يَقِيْنُنَا فِي ذَلِكَ
 كَيَقِيْنُنَا فِي قِيَامِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَسٰبِقِهِ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيْلِكَ قُوَّةً قُلُوْبُنَا عَلَيَّ
 الْاِيْمَانَ بِهِ حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَيَّ يَدِهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَ الْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيْقَةَ
 الْوَسْطَى وَ قُوْنَا عَلَيَّ طَاعَتِهِ وَ ثَبَّتْنَا عَلَيَّ مُشَايَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ وَ اَعْوَانِهِ وَ
 اَنْصَارِهِ وَ الرَّاْغِبِيْنَ بِفِعْلِهِ وَ لَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَ لَا عِنْدَ وِفَاتِنَا حَتَّى تَوَفَّانَا وَ
 نَحْنُ عَلَيَّ ذَلِكَ غَيْرُ شَاكِيْنَ وَ لَا نَاكِيْثِيْنَ وَ لَا مُرْتَابِيْنَ وَ لَا مُكْذِبِيْنَ اللّٰهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ
 اَيِّدْهُ بِالنُّصْرِ وَ اَنْصُرْ نَاصِرِيْهِ وَ اَخْذُلْ خَادِلِيْهِ وَ دَمِّمْ عَلَيَّ مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ كَذَّبَ بِهِ وَ
 اَظْهَرْ بِهِ الْحَقَّ وَ اَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ اسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِيْنَ مِنَ الذُّلِّ وَ اَنْعَشْ بِهِ
 الْبِلَادَ وَ اَقْتُلْ بِهِ الْجَبَابِرَةَ الْكُفْرَةَ وَ اَقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّلَالَةِ وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِيْنَ وَ
 الْكَافِرِيْنَ وَ اُبْرِزْ بِهِ الْمُنَافِقِيْنَ وَ النَّاْكِثِيْنَ وَ جَمِيعَ الْمُخَالِفِيْنَ وَ الْمُلْحِدِيْنَ فِي مَشَارِقِ

الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَحْرِهَا وَبَرِّهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دِيَاراً وَلَا تُبْقِيَ
 لَهُمْ آثَاراً وَتُطَهِّرَ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَاشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ وَجَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ
 دِينِكَ وَأُصْلِحْ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَغَيِّرْ مِنْ سُنَّتِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَى
 يَدِهِ غَضّاً جَدِيداً صَاحِحاً لَا عِوَجَ فِيهِ وَلَا بِدْعَةَ مَعَهُ حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ
 الْكَافِرِينَ فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَارْتَضَيْتَهُ لِنُصْرَةِ دِينِكَ وَ
 اضْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَبَرَّأْتَهُ مِنَ الْغُيُوبِ وَأَطْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ وَ
 أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَنَقَيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ
 الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ وَعَلَى شَيْعَتِهِمُ الْمُتَجَبِّينَ وَبَلِّغُهُمْ مِنْ آمَالِهِمْ أَفْضَلَ مَا يَأْمَلُونَ وَ
 اجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصاً مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَرِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّى لَا نُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَلَا
 نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَغَيْبَةَ وَلِيِّنَا وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا
 وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكَ بِفَتْحِ
 مِنْكَ تَعَجُّلُهُ وَبِصَبْرِ مِنْكَ تَيْسْرُهُ وَإِمَامِ عَدْلِ تَظْهِرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنَّا
 نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذَنَ لِيُؤَلِّقَ فِي إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ وَ قَتْلِ أَعْدَائِكَ فِي بِلَادِكَ
 حَتَّى لَا تَدَعَ لِلْجُورِ دِعَامَةً إِلَّا قَصَمْتَهَا وَلَا بِنِيَّةً إِلَّا أَفْنَيْتَهَا وَلَا قُوَّةً إِلَّا أَوْهَنْتَهَا وَلَا رُكْنًا
 إِلَّا هَدَدْتَهُ وَلَا حِدَاً إِلَّا فَلَطْتَهُ وَلَا سِلَاحاً إِلَّا كَلَلْتَهُ وَلَا رَايَةً إِلَّا نَكَّسْتَهَا وَلَا شَجَاعاً إِلَّا
 قَتَلْتَهُ وَلَا حُبّاً إِلَّا خَدَلْتَهُ اِرْمِهِمْ يَا رَبِّ بِحَجَرِكَ الدَّامِغِ وَاضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ وَ
 بِبَأْسِكَ الَّذِي لَا يُرَدُّ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ وَ عَذِّبْ أَعْدَاءَكَ وَأَعْدَاءَ دِينِكَ وَأَعْدَاءَ
 رَسُولِكَ بِيَدِ وَلِيِّكَ وَأَيْدِي عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ اكْفِ وَلِيِّكَ وَحُجَّتَكَ فِي أَرْضِكَ
 هَوْلَ عَدُوِّهِ وَكَيْدَ مَنْ كَادَهُ وَامْكَرَ بِمَنْ مَكَرَ بِهِ وَاجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَى مَنْ أَرَادَ بِهِ

سُوءاً وَ اقْطَعْ عَنْهُ مَا دَتَّهُمْ وَ اَرْعِبْ بِهِ قُلُوبَهُمْ وَ زَلْزِلْ لَهُ اَقْدَامَهُمْ وَ خُذْهُمْ جَهْرَةً وَ بَغْتَةً شَدَّدْ عَلَيْهِمْ عِقَابَكَ وَ اَخْرِجْهُمْ فِي عِبَادِكَ وَ الْعَنْهُمْ فِي بِلَادِكَ وَ اَسْكِنْهُمْ اَسْفَلَ نَارِكَ وَ اِحْطِ بِهِمْ اَشَدَّ عَذَابِكَ وَ اَضْلِهِمْ نَاراً وَ اَحْسُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَاراً وَ اَضْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ فَانْتَهُمْ اَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ وَ اَذَلُّوا عِبَادَكَ اللَّهُمَّ وَ اُخِي بِوَلِيِّكَ الْقُرْآنَ وَ اَرِنَا نُورَهُ سَرْمَداً لَا ظِلْمَةَ فِيهِ وَ اُخِي بِهِنَّ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ وَ اَشْفِ بِهِنَّ الصُّدُورَ الْوَعْرَةَ وَ اجْمَعْ بِهِنَّ الْاَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَ اَقِمْ بِهِنَّ الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ وَ الْاَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ اِلَّا ظَهَرَ وَ لَا عَدْلٌ اِلَّا زَهَرَ وَ اجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ اَعْوَانِهِ وَ مِمَّنْ يَقْوَى بِسُلْطَانِهِ وَ الْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ وَ الْمُسَلِّمِينَ لِأَحْكَامِهِ وَ مِمَّنْ لَا حَاجَةَ بِهِنَّ اِلَى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ اَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ السُّوءَ وَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاكَ وَ تُنَجِّي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ فَانْشِفِ الضَّرَّ عَنِّي وَ لِيَّكَ وَ اجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي اَرْضِكَ كَمَا ضَمِنْتَ لَهُ اللَّهُمَّ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ خِصْمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ اَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ اَهْلِ الْحَنَقِ وَ الْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ فَاِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَاعِذْنِي وَ اسْتَجِيرُ بِكَ فَاجِزْنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزاً عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ^۱

ابو محمد حسن بن احمد مکتب نقل کرده است که ابو علی بن همام گفت: جناب محمد بن عثمان عمري براي دعایي را از طرف حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشته است و دستور داده است که در زمان غیبت خوانده شود و آن دعایي است که در نوزده فرار،

۱. کمال الدین: ۵۱۲ ح ۴۳؛ مصباح المتعجد: ۲۹۴ بحار الأنوار ۹۲: ۳۲۷؛ مکالم المکارم ۲ ص ۱۲۵.

مضامین والایی را مورد بررسی قرار داده است.

ترجمه آن دعا به این شرح است:

پروردگارا! خود را به من بشناسان، زیرا اگر خودت را به من نشناسانی،

من نمی‌توانم رسولت را بشناسم.

پروردگارا! پیامبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیامبرت را به من

نشناسانی، من نمی‌توانم حجّت تو، امامان معصوم علیهم السلام را بشناسم.

پروردگارا! حجّت خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجّت خود را به

من معرفی نکنی، از دینم منحرف می‌شوم.

پروردگارا! مرا در مرگی مانند مرگ مردم زمان جاهلیت [مرگ در دینی]

نمیران و پس از آن که مرا هدایت کردی، قلبم را منحرف نساز.

پروردگارا! همان طور که مرا با پیروی‌ام از کسانی، هم چون امامان

وسرپرست‌های بعد از پیامبرت - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد -

هدایت کردی، به گونه‌ای که من ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی

طالب علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت علی بن

الحسین علیه السلام و حضرت محمد بن علی علیه السلام و حضرت جعفر بن محمد علیه السلام

و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت علی بن موسی علیه السلام و حضرت محمد

بن علی علیه السلام و حضرت علی بن محمد علیه السلام و حضرت حسن بن علی علیه السلام و

حضرت حجّة بن الحسن مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که درود تو بر همه

آنان باد، را پذیرفتم.

پروردگارا! اکنون که ولایت امامان دوازده گانه را پذیرفتم پس مرا در دین خویش ثابت قدم بدار و من را به پیروی از خودت وادار کن و قلبم را با حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- مهربان گردان و مرا از حوادثی که به وسیله آن، دیگران را امتحان کردی، معاف دار و مرا در پیروی از ولتی امر خویش ثابت قدم بدار.

همان امامی که او را از دید مردم پنهان نمودی و به اذن تو از نظرها غایب شد و هنوز در انتظار فرمانت برای ظهور نشسته است و این تویی که بدون پرسیدن از کسی، می دانی که مصلحت ظهور او در چه زمانی است و چه زمانی اجازه ظاهر شدن و کنار زدن پرده غیبت را به او می دهی.

پس ای خدا! به من در این کار بردباری عنایت کن تا نسبت به آن چه که تو در تأخیر آن مصلحت دیدی، تعجیل بی جا نداشته باشم و نسبت به آن چه که تو در زود رسیدن آن مصلحت دیده ای، دوست دار تأخیر نباشم و دوست دار کشف آن چه که تو در پنهان ماندنش مصلحت دیدی، نباشم.

و نسبت به آن چه که تو آن را کتمان نموده ای، به بازرسی و جست و جوی بی جا نپردازم و با تو در تدبیرت مخالفت نکنم و هر دم نگویم که چرا و چگونه و برای چیست که امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- ظهور نمی کند، با این که جهان پر از ظلم شد؟ بلکه آن چنان کن که همه امور را به دست با کفایت تو بسپارم.

پروردگارا! با توجه به این که می دانم تو صاحب سلطنت، قدرت، دلیل،

برهان، اراده و حول و قوه هستی، از تو می‌خواهم ولی امر خویش، امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- را که آشکارا به اداره امور می‌پردازد و مردم هم از او پیروی می‌کنند، به من بنمایانی و چشمانم را به جمالش روشن کنی، پس در حق من و همه مؤمنین این محبت را بکن، در حالی که ولی امرت -که درود تو بر او باد- با سختی آشکار و با ارشادی واضح، مردم را از گمراهی نجات می‌دهد و از بیماری نادانی شفا می‌بخشد، چهره نورانی او را به طور واضح و روشن بینم.

و بنیان کارهایش را استوار کن و ما را جزء کسانی که چشمانشان به دیدار آن مولا روشن می‌شود، قرار ده و ما را به خدمت برایش وادار کن و بر دین او بمیران و در قیامت ما را در گروه او محشور گردان.

پروردگارا! او را از شر همه آن چه که خلق کردی، آفریدی، آماده کردی، ایجاد نمودی و شکل و صورت دادی، محافظت فرما و در همه جوانب زندگی، از حوادث پیش رو و مشکلات پشت سر، و خطرهای چپ و راست با محافظت خاص خودت که هر کس را در آن محدوده قرار می‌دهی، مصون می‌ماند، پناه ده و به وسیله ولی امرت، امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- جدش حضرت محمد -درود خدا بر او و بر خاندانش- و حضرت علی علیه السلام را جاوید و پایدار بدار.

پروردگارا! عمرش را دراز و مهلتش را زیاد کن و در اجرای اموری که سرپرستی‌اش را به عهده او سپرده‌ای، کمکش کن و لطف و کرمت را بر او

افزون کن، زیرا که او همان راهنمای راه یافته و قیام کننده هدایت گر و همان عنصر پاک، باتقوا، خالص، راضی، پسندیده، بردبار، شکرگزار و کوشا است. پروردگارا! همان گونه که به بعثت پیامبر تو - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - و آن چه که رسول تو از وحی و قرآن آورده است، یقین داریم، اگر مدت غیبت حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - طولانی شد، و خبری از آن بزرگوار نداشتیم، یقین به وجودش را از ما نگیر و یادش را از ذهن ما بیرون نبر و همواره انتظار او و ایمان به او و شدت یقین به ظهورش در آینده و دعا برای سلامتی اش و درود فرستادن بر او را در ذهن ما زنده نگه دار. تا این که طول غیبتش ما از از قیام آن قائم ناامید نکند.

پروردگارا! توفیق بده تا به همان گونه که شایسته است، به ظهور ولی امرت یقین داشته باشیم، پس در مؤمن ماندن به او به ما کمک کن، تا تحت سرپرستی او در راه روشن هدایت و شاهراه مستقیم دین راه بپیماییم و در مسیر اطاعت از او، ما را تقویت کن و در پیروی از او ما را ثابت قدم بدار و ما را از گروه او و از یارانش قرار بده و نیز جزء کسانی که راضی به کارهایش باشند، قرار بده.

و این حالت را هم در زمان حیات و هم در زمان مرگ ما، برایمان نگه دار، و ما را در حالی که هیچ شکی در وجود او نداریم و نسبت به او پیمان شکنی نکرده‌ایم و هیچ شبهه‌ای در دل ما قرار نگرفته و او را تکذیب نکرده‌ایم، بمیران.

پروردگارا! در ظهورش تعجیل کن و به یاری خودت او را تقویت کن و یارانش را یاری کن و بدخواهانش را خوار و ذلیل کن و هر کس را که به دشمنی با او برخیزد و او را تکذیب کند، نابود ساز و به وسیله او حق را ظاهر ساز و باطل را بمیران.

و به وسیله او بندگان مؤمنت را از خواری رهایی بخش و شهرها را آباد و زنده کن و با دست او، سران سرکش کفر را به قتل برسان و سران اصلی گمراهی را درهم بشکن و زورگویان و کافران را به وسیله او نابود کن. و به وسیله او شرق و غرب زمین و خشکی و دریا و کوه و دشت را از وجود منافقان و پیمان شکنان پاک کن، به گونه‌ای که در روی زمین هیچ زنده‌ای از آنان باقی نماند و هیچ اثری از آنان برجای نباشد.

خدایا! شهرهایت را از وجود آنان [منافقان] پاک کن و با این کار، دل دردمند بندگان را شفا بخش و به وسیله ولی امرت، بخش‌های به فراموشی سپرده شده از دین خویش را زنده کن و به وسیله او هر تغییر نابجای ایجاد شده در قانون و احکامت را اصلاح کن تا این که به دست او دین تو به سبکی جدی، تازه و روان و سالم که هیچ‌گونه انحراف و بدعتی در آن نباشد، عرضه شود.

تا به وسیله عدل او آتش فتنه کافران را خاموش گردانی، زیرا که او همان بنده‌ای است که تو او را مخصوص خویش کرده و برای یاری دین خویش او را پسندیدی و با آگاهی خودت او را برگزیدی و او را از نافرمانی و معصیت بازداشتی. و او را از هر عیبی دور کردی و با اراده و خواست خویش علمی از

غیب به او عنایت کردی و به او نعمت دادی و او را از هر زشتی و پلیدی، پاک و پاکیزه ساختی.

پروردگارا! پس بر ولیّ امرت و بر پدران پاکش، همان امامان معصوم علیهم السلام و بر شیعیان برگزیده‌اش درود فرست و آنان را به هر آرزویی که تمنايش را دارند، برسان و ایمان ما به آنان را از شک و شبهه و ریا و شهرت‌طلبی خالص گردان. تا ما با این اعتقادی که داریم، جز ذات تو در جست و جوی چیز دیگری نباشیم.

پروردگارا! ما در از دست دادن پیامبرمان و غایب بودن اماممان و سختی روزگار و رو آوردن فتنه‌ها و اتحاد دشمنان علیه ما و فراوانی دشمنان و کمی تعداد یاران، به سوی تو شکایت می‌آوریم و درد دل می‌کنیم.

پروردگارا! پس با پیروزی سریع از طرف خود و با آن صبری که خودت به ما می‌دهی، اندوه‌ها را برطرف کن و با ظهور آن امام عادل، امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- این اندوه فراوان را از دل‌های ما دور کن.

پروردگارا! ای معبود بر حق! خدای جهانیان! از تو می‌خواهیم برای ظاهر شدن عدل خود بین بندگان و کشتن دشمنانت در همه شهرها، به ولیّ امر خویش امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- اجازه ظهور عنایت فرمایی، تا به وسیله او همه ستون‌های ظلم و ستم را درهم شکنی و هر بنیانی از ستم را نابود کنی و هر نیرویی از آنان را سست کنی و هر رکنی از ارکان آنان را درهم کوبی و همه خاک ریزهای آنان را بشکنی و همه سلاح‌های آنان را از کار بیندازی و هر پرچمی از آنان را سرنگون سازی و هر پهلوانی از آنان را به

قتل برسانی و هر لشکری از آنان را تار و مار کنی.

پروردگارا! ظالمان و ستمگران را با سنگ‌های کوبنده‌ات سنگسار کن و با شمشیر بترانت و آن انتقام سخت، که هیچ جنایت کاری راه‌گریز از آن را ندارد، ظالمان و ستمگران را نابود کن و دشمنانت و دشمنان ولیّ امرت، امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و دشمنان پیامبرت - که درود تو بر او و بر خاندانش باد - را به دست ولیّ امرت و به دست بندگان مؤمنّت عذاب کن! پروردگارا! ولیّ امر و حجت خویش در روی زمین را از هراس دشمن در امان بدار و به نفع او پاسخ‌گوی هر نیرنگی که علیه او تدارک دیده می‌شود، باش و هر حيله‌ای که علیه او می‌شود را خنثی کن و برای هر کس که نسبت به او سوء قصد کند، گردش بد روزگار را مقرر کن.

و شرّ آنان را از سر او دور کن و در دل‌های آنان رعب و وحشت ایجاد کن و قدم‌های آنان را بلرزان و در آشکار و نهان، آنان را در تنگنا قرار ده و عذابت را بر آنان سخت کن و در بین مردم آنان را رسوا کن و آنان را مورد لعن و نفرین مردم همه شهرها قرار بده.

و در پایین‌ترین طبقات آتش آنان را جای ده. و سخت‌ترین عذاب فراگیر خویش را بر آنان مقرر دار و آنان را وارد آتش جهنّم کن. و قبرهای مردگان آنان را پر از آتش کن. زیرا آنان به نماز بی‌اعتنایی کردند و شهوت پرستی کردند و بندگان را گمراه ساختند.

پروردگارا! به وسیله ولیّ امر خویش قرآن را زنده کن و نور همیشگی آن حضرت را بر ما بتابان، به گونه‌ای که هرگز تاریکی در آن راه نیابد.

و به وسیله او دل‌های مرده را زنده کن و سینه‌های سوخته را شفا بخش و به وسیله او رأی‌های گوناگون بر محور حق را به وحدت برسان و حدود الهی تعطیل شده و احکام به فراموشی سپرده شده را به وسیله او بپا دار، تا همه جوانب حق ظاهر شود و تمام غنچه‌های عدالت بشکفت.

پرورگارا! ما را از یارانِ امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و از تقویت‌کنندگانِ حکومتِ او و از فرمان‌برانِ دستوراتش و از راضیان به کردارش و از تسلیم‌شوندگان در برابر فرمان‌هایش و از کسانی که برای ابراز محبت به او نیازمند تقیه از مردم نباشند، قرار ده. تو همان خدایی هستی که گرفتاری‌ها را برطرف می‌کنی و دعایِ درمانده‌ای را که تو را بخواند، اجابت می‌کنی و هر درمانده را از اندوه بزرگ نجات می‌دهی، پس اندوه و غم را از ولی امر خویش دور بدار و همان‌گونه که تعهد پذیرفتی، پس او را جانشین خود در زمین قرار بده.

پروردگارا! ما را از مخالفان با خاندانِ پیامبران صلی الله علیه و آله قرار نده. خداوند! ما را جزء دشمنان خاندان محمد صلی الله علیه و آله قرار نده و ما را اهل خشم و غضب نسبت به خاندان محمد صلی الله علیه و آله قرار نده، خدایا! من از قرار گرفتن در چنین وضعیتی به تو پناه می‌برم. پس پناهم ده و از تو طلب کمک می‌کنم، پس کمک کن.

پروردگارا! بر محمد و خاندان او درود فرست و به اعتبار آنان مرا در دنیا و آخرت رستگار گردان و از مقربان درگاهت قرار ده.

دعای حضرت در هنگام ظهور

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَأَنِّي بِهِ قَدْ عَبَّرَ مِنْ وَادِي السَّلَامِ إِلَى مَسِيلِ السَّهْلَةِ
 عَلَى فَرَسٍ مَحْجَلٍ لَهُ شِمْرَاخٌ يَزْهَرُ يَدْعُو وَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَصِدْقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَبُّدًا وَرِقًّا اللَّهُمَّ مَعِزَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَحَيِّدٍ وَمُذِلَّ كُلِّ
 جَبَّارٍ عَنِيدٍ أَنْتَ كُنْفِي حِينَ تُغَيِّبُنِي الْمَذَاهِبُ وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ اللَّهُمَّ
 خَلَقْتَنِي وَكُنْتَ غَنِيًّا عَنِ خَلْقِي وَ لَوْ لَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ يَا مُنْشِرَ
 الرَّحْمَةِ مِنَ مَوَاضِعِهَا وَمُخْرِجَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِشُمُوحِ الرَّفْعَةِ
 فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَتَعَزَّزُونَ يَا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَدَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ
 سَطْوَتِهِ خَائِفُونَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَطَرْتَ بِهِ خَلْقَكَ فَكُلُّ لَكَ مُذْعِنُونَ أَسْأَلُكَ
 أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُنْجِزَ لِي أَمْرِي وَتُعَجِّلَ لِي فِي الْفَرَجِ وَ
 تَكْفِينِي وَتَقْضِيَ حَوَائِجِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ اللَّيْلَةَ اللَّيْلَةَ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱

از حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است که

فرمود:

گویا می بینم او منجی عالم بشریت آمده است و از وادی السلام به
 طرف مسیل سهله،^۲ و سوار بر اسب ابلقی که در پایش لکه های سفید

۱. دلائل الامامة: ۴۵۸؛ بحار الأنوار ۵۲: ۳۹۱ و ۳۹۲؛ نهج السعادة ۳: ۴۵۵.

۲. در کتاب دلائل الامامة تعبیر به «مسجد سهله» آمده که در آن صورت مسأله روشن است یعنی حضرت علی علیه السلام می فرماید: امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از وادی السلام به طرف مسجد سهله می روند.

اما دیگر کتابها آمده است «مسیل سهله» را ثبت کرده اند و تقریب به ذهن این گونه است که حضرت علی علیه السلام می فرماید: امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از وادی السلام به طرف آب راه منتهی به منطقه مسجد سهله می روند.

دارد، شده است و آن حضرت عبایی درخشنده بر دوش، حرکت می‌کند و دعا می‌خواند و در دعا می‌گوید:

با اعتقاد و درستی می‌گویم، خدایی جز خدای یکتا نیست، با اظهار بردگی و بندگی می‌گویم: خدایی جز خدای یکتا نیست. ای خدای هر مؤمن تنها مانده و خوار کننده هر ستمگر کینه توز؛ آن گاه که آزار گروه‌های گوناگون خسته‌ام کند، و زمین با همه وسعتش بر من تنگ شود، تو نگه دار من هستی. پروردگارا! تو مرا آفریدی، در حالی که به آفرینش من نیازی نداشتی و اگر یاری تو نبود، تا این زمان من شکست خورده بودم. ای خدایی که از جایگاه‌های رحمت به نشر رحمت می‌پردازی و معدن‌ها و گنجینه‌های برکت خودت را عرضه می‌کنی!

ای خدایی که بلند مرتبه بودن را مخصوص خود قرار داده‌ای! و دوستانت از برکت عزت تو، کسب عزت و بزرگی می‌کنند. ای خدایی که پادشاهان برای ترس از قدرت تو، دایره آتش خواری و ذلت را بر گردن خویش می‌آویزند. به حق آن نامت که آفرینش را با آن آغاز کردی و پس از آن همگان به بزرگی تو اقرار کردند.

از تو درخواست می‌کنم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و امر ظهور و حاکمیت جهانی مرا به اجراء در بیاوری و در ظهورم تعجیل کنی و من را تحت حمایت خود و در رفاه و آسایش قرار دهی و همین الان، الان و همین امشب، امشب، حاجت‌های مرا برآورده کنی، زیرا که تو بر هر کاری توانایی.

دعای حضرت مهدی علیه السلام در قنوت

مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار^۱ با سندهایی که آورده است؛ بعد از وفات عثمان بن سعید عمّری، حسین بن روح، جانشین او شد. پس از مراسم دفن «ذکاء» خادم محمد بن عثمان عمّری، اموال آن مرحوم را که یک بغچه بسته و یک عصا و یک جعبه کوچک بود، به حضور حسین بن روح آورد.

حسین بن روح آن جواهر را به قیمت هزار دینار طلا از وارثان محمد بن عثمان عمّری خرید، و بغچه را در حضور وارثان عثمان بن سعید باز کرد و همه دیدند داخل آن، دعاها می بود که امامان معصوم علیهم السلام در قنوت های نماز خویش می خواندند.

یکی از آنها دعایی است که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در قنوت خویش می خواند:

اللَّهُمَّ مَا لِكَ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا مَاجِدُ يَا جَوَادُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا بَطَّاشُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ يَا رَءُوفُ يَا رَحِيمُ يَا لَطِيفُ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي اسْتَأْثَرَتْ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ وَ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُصَوِّرُ بِهِ خَلْقَكَ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ تَشَاءُ وَ بِهِ تَسْوِقُ

إِيَّاهُمْ أَرْزَاقَهُمْ فِي أَطْبَاقِ الظُّلَمَاتِ مِنْ بَيْنِ العُرُوقِ وَ العِظَامِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي
 أَلْفَتْ بِهِ بَيْنَ قُلُوبِ أَوْلِيَايَكَ وَ أَلْفَتْ بَيْنَ الثَّلْجِ وَ النَّارِ لَا هَذَا يُذِيبُ هَذَا وَ لَا هَذَا يُطْفِئُ
 هَذَا وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنتَ بِهِ طَعْمَ المِيَاهِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَجْرَيْتَ بِهِ
 المَاءَ فِي عُرُوقِ النَّبَاتِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى وَ سَقَّتَ المَاءَ إِلَى عُرُوقِ الأشْجَارِ بَيْنَ
 الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنتَ بِهِ طَعْمَ الثَّمَارِ وَ أَلْوَانَهَا وَ أَسْأَلُكَ
 بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تُبْدِي وَ تُعِيدُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الفَرْدِ الوَاحِدِ المُتَفَرِّدِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ
 المُتَوَحَّدِ بِالصَّمَدَانِيَّةِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَجَّرْتَ بِهِ المَاءَ مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَ
 سَقَّتَهُ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَ رَزَقْتَهُمْ كَيْفَ
 شِئْتَ وَ كَيْفَ شَاءُوا يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ نُوحٌ حِينَ
 نَادَاكَ فَانجَيْتَهُ وَ مَنْ مَعَهُ وَ أَهْلَكَ قَوْمَهُ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلَكَ
 حِينَ نَادَاكَ فَانجَيْتَهُ وَ جَعَلْتَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ مُوسَى
 تَلِيمَكَ حِينَ نَادَاكَ فَفَرَّقْتَ لَهُ البَحْرَ فَانجَيْتَهُ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَ
 قَوْمَهُ فِي اليَمِّ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عِيسَى عليه السلام رُوحَكَ حِينَ نَادَاكَ فَانجَيْتَهُ مِنْ
 أَعْدَائِهِ وَ إِلَيْكَ رَفَعْتَهُ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ حَبِيبِكَ وَ صَفِيكَ وَ نَبِيكَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله
 فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ مِنَ الأَحْزَابِ نَجَيْتَهُ وَ عَلَى أَعْدَائِكَ نَصْرْتَهُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا
 دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ يَا مَنْ لَهُ الخَلْقُ وَ الأَمْرُ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ
 عَدَدًا يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي وَ لَا تَتَشَابَهُ عَلَيْهِ الأَصْوَاتُ وَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ اللُّغَاتُ
 وَ لَا يُبْرِمُهُ إِحْخَاحُ المُلْحِنِينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خَيْرَتِكَ مِنْ
 خَلْقِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ صَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ المُرْسَلِينَ الَّذِينَ
 بَلَّغُوا عَنكَ الِهُدَى وَ عَقَدُوا لَكَ المَوَاطِيقَ بِالطَّاعَةِ وَ صَلِّ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ يَا

مَنْ لَا يُخْلِيفُ الْمِيْعَادَ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَاجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَصَبِّرْهُمْ وَانصُرْنِي
عَلَىٰ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ وَلَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِي فَإِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أُمَّتِكَ
أَسِيرُ بَيْنَ يَدَيْكَ سَيِّدِي أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهَذَا الْمَقَامِ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ دُونَ
كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُنْجِزَ لِي مَا وَعَدْتَنِي
إِنَّكَ أَنْتَ الصَّادِقُ وَلَا تُخْلِيفُ الْمِيْعَادَ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱

پروردگارا! ای صاحبِ عظمت و پادشاهی! به هر کس که خواهی سلطنت
می‌دهی و از هر کس که خواهی سلطنت را می‌گیری. هر کس را که خواهی
عزیز می‌کنی و هر کس را که خواهی خوار و ذلیل می‌کنی. رشته همه خوبی‌ها
در دست قدرت توست، البته تو بر هر کاری توانایی.

ای بزرگوار! ای بخشنده! ای صاحب شکوه و کرامت! ای خشمگین‌ترین،
در هنگامه خشم! ای صاحب خشم شدید! ای انجام دهنده هر آن چه که اراده
کرده‌ای! ای صاحب توان مندی پایدار! ای مهربان! ای بخشنده! ای خوش
خو! ای زنده جاوید از زمانی که هیچ زنده‌ای نبود!

به حق آن نام پنهان در گنجینه‌ات، همان زنده پایدار [حتی قیوم] همان
نامی که به وسیله آن علم غیب را مخصوص به خود ساخته‌ای، به گونه‌ای که
هیچ یک از مخلوقات بر آن اطلاعی ندارند، از تو درخواست دارم و به حق
آن نامت که به وسیله‌اش آن گونه که خواهی، مخلوقات را در رحم مادر
چهره‌پردازی می‌کنی و روزیشان را در رحم مادر، در تمام طبقات تاریک

۱. مهج الدعوات : ۶۸؛ بلد الامین : ۶۶۵؛ بحار الأنوار : ۸۲ : ۲۳۴.

و بین رگ‌ها و استخوان‌ها به آنان می‌رسانی، از تو درخواست می‌کنم. و به حق آن نامت که به وسیله آن، دل‌های دوستانت را به هم مهربان ساختی، و بین یخ و آتش آن چنان آشتی می‌دهی که نه آتش یخ را آب می‌کند و نه یخ آتش را خاموش می‌سازد، و به حق آن نامت که به وسیله آن مزه آب را آفریدی، و به حق آن نامت که به وسیله آن درون خاک آب را به ریشه گیاهان می‌رسانی و آب را به سوی ریشه‌های درختان روئیده بر صخره سخت، هدایت می‌کنی. و به حق آن نامت که به وسیله آن مزه میوه‌ها و رنگ‌های آن‌ها را آفریدی و به حق آن نامت که به وسیله آن هر چیز را می‌آفرینی و سپس به عدم برمی‌گردانی، و به حق آن نام یکتا که برای بیان یکتایی تو و نفوذ ناپذیری تو انتخاب شده است، و به حق آن نامت که به وسیله آن از درون صخره سخت، چشمه آب جاری کردی و به هر جا که خواستی جاری ساختی، و به حق آن نامت که به وسیله آن مخلوقات را آفریدی و به نحوی که خود خواستی و آن‌ها خواستند به آنان روزی دادی؛ از تو درخواست می‌کنم.

ای خدایی که گذشت روز و شب تأثیری در تو ندارد، در درگاهت آن گونه که حضرت نوح در درگاهت به زاری ایستاد و دعا کرد و تو او و همراهانش را نجات دادی و دیگر افراد قوم او را هلاک ساختی، دست به دعا برمی‌دارم.

و در درگاهت به گونه‌ای که حضرت ابراهیم، در هنگام مناجات با تو دست به دعا برداشت و تو آتش را بر ایشان سرد و ملایم قرار دادی، دست به

دعا برمی دارم. و در درگاهت به گونه‌ای که حضرت موسی کسی که با تو سخن گفت، در هنگام مناجات دست به دعا برداشت و تو دریا را برایش شکافتی و او و بنی اسرائیل را نجات دادی و فرعون و قومش را در دریا غرق کردی، دست به دعا برمی دارم.

و در درگاهت به گونه‌ای که حضرت عیسی، روح الله در هنگام مناجات دست به دعا برداشت و تو او را از شر دشمنان نجات دادی و به سوی خود بردی، دست به دعا برمی دارم.

و در درگاهت آن گونه که دوست، برگزیده و پیامبرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله دعا کرد و تو دعایش را مستجاب کردی و از شر احزاب متحد نجاتش دادی و او را بر دشمنانش پیروز کردی، دست به دعا برمی دارم، و به حق آن نامت که اگر به وسیله آن نام از تو درخواست شود، پاسخ مثبت می‌دهی، از تو درخواست می‌کنم.

ای خدایی که آفرینش و آن فعل عجیب در اختیار توست، ای خدایی که از نظر دانش بر هر مخلوقی احاطه داری و آنان را در احاطه خود قرار داده‌ای. ای خدایی که تعداد همه اشیاء را می‌دانی! ای خدایی که گذشت شب و روز در او تأثیری ندارد! فراوانی صداها و گویش‌ها، او را در تشخیص هویت‌ها به اشتباه نمی‌اندازد و هرگز هیچ لغت و گویشی از او مخفی نیست و اصرار پافشاری کنندگان، در رأی او تغییری ایجاد نمی‌کند.

ای خدا، همه این درخواست‌ها و دست به دعا برداشتن‌ها خلاصه شده در این است که: از تو می‌خواهم بر محمد و خاندانش درود فرستی، همان

بهترین‌ها از آفریدگانت. پس با برترین درودهایت بر آنان درود فرست. و بر همه پیامبران و رسولان الهی، همان‌ها که به مأموریت از طرف تو هدایت را به مردم رساندند و برای تو از مردم پیمان اطاعت گرفتند، درود فرست. و بر بندگان صالح خودت درود فرست.

ای خدایی که وعده خلاف و غیر واقعی به کسی نمی‌دهی، آن وعده‌ای را که به من داده‌ای اجرا کن و همه اصحابم را دور من جمع کن و به آنان بردباری عنایت فرما و مرا بر دشمنانت و دشمنان پیامبرت پیروز گردان و نسبت به خواسته‌ام ناامیدم نکن، زیرا که من بنده تو و فرزند کنیز تو هستم و اسیر در دست قدرت تو هستم.

مولای من! تو همان کسی هستی که به خاطر دادن این مقام و منزلت به من، بر من منت نهادی و به جای بسیاری دیگر از بندگان، من را به وسیله این مقام بر دیگران برتری دادی، از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و آن وعده‌ای را که به من داده‌ای، اجرا کنی، زیرا که تو درستکاری و هرگز برخلاف وعده عمل نمی‌کنی و بر هر کاری توانایی.

دعای دیگر حضرت در قنوت

نقل شده است حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در قنوت این دعا را می‌خوانند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَكْرِمِ أَوْلِيَاءَكَ بِإِنْجَازِ وَعْدِكَ وَبَلِّغْهُمْ دَرَكَ مَا يَأْمَلُونَ مِنْ نَصْرِكَ وَاكْفُفْ عَنْهُمْ بِأَسْمَنِ نَصَبِ الْخِلَافِ عَلَيْكَ وَتَمَرِّدِ بِمَنْعِكَ عَلَيَّ

رُكُوبٍ مُخَالَفَتِكَ وَ اسْتَعَانَ بِرِفْدِكَ عَلَى فَلَ حَدِّكَ وَ قَصَدَ لِكَيْدِكَ بِأَيْدِكَ وَ وَسِعَتْهُ
 حِلْمًا لِيَتَأْخُذَهُ عَلَى جَهْرَةٍ أَوْ تَسْتَأْصِلُهُ عَلَى غِرَّةٍ [عِرَّة] فَإِنَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ وَ قَوْلِكَ
 الْحَقُّ «حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ أَزْيِنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا
 أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ
 يَتَفَكَّرُونَ»^۱ وَ قُلْتَ «فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَ إِنَّ الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ وَ إِنَّا
 لِعَظِيمِكَ غَاضِبُونَ»^۲ وَ إِنَّا عَلَى نَصْرِ الْحَقِّ مُتَعَاصِبُونَ وَ إِلَى وَرُودِ أَمْرِكَ مُشْتَاقُونَ وَ
 لِإِنجَازِ وَعْدِكَ مُرْتَقِبُونَ وَ لِحَوْلِ وَعِيدِكَ بِأَعْدَائِكَ مُتَوَقِّعُونَ اللَّهُمَّ فَأُذِنْ بِذَلِكَ وَ
 افْتَحْ طُرُقَاتِهِ وَ سَهِّلْ خُرُوجَهُ وَ وَطِّئْ مَسَالِكَهُ وَ اشْرَعْ شَرَائِعَهُ وَ أَيْدِ جُنُودَهُ وَ أَعْوَانَهُ وَ
 بَادِرْ بِأَسْكَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ ابْسُطْ سَيْفَ نِقْمَتِكَ عَلَى أَعْدَائِكَ الْمُعَانِدِينَ وَ خُذْ
 بِالثَّارِ إِنَّكَ جَوَادٌ مَكَارٌ^۳

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و با عمل به وعده ظهور و لای
 امرت، دوستانت را به بزرگواری برسان و توفیق رسیدن به آرزوی یاری
 خودت را به آنان عنایت فرما و آنان را از شر کسانی که پرچم مخالفت با تو
 را برافراشتند و در برابر نهی تو، با سوار شدن بر مرکب مخالفت، به نافرمانی
 مشغول شدند، و خواستند که با سوء استفاده از مهربانی و کمک تو، از
 مجازات فرار کنند.

و خواستند با سوء استفاده از دست قدرت تو بر تو ضربه وارد کنند، نگه

۱. سوره مبارکه یونس آیه ۲۴.

۲. سوره مبارکه زخرف آیه ۵۵.

۳. بحار الأنوار ۸۲: ۲۳۳؛ مکالم المکارم ۲: ۴۱.

دار باش. البته که تو در برابرشان هر چه تمام تر بردباری به خرج دادی، تا در ملأ عام و به گونه‌ای که عبرت دیگران شوند، آنان را مجازات کنی و یا آنان را در همان غفلتی که دارند، ریشه کن نمایی.

زیرا که تو ای خدا! در قرآن کریم فرمودی و گفتار تو حق است: «تا زمانی که زمین زیبایی خود را یافته و آراسته می‌گردد و اهل آن مطمئن می‌شوند که می‌توانند از آن بهره‌مند گردند. ناگهان فرمان ما، شب هنگام یا در روز برای نابودی آن فرا می‌رسد، سرما یا صاعقه‌ای را بر آن مسلط می‌سازیم و آن چنان درو می‌کنیم که گویی دیروز هرگز چنین کشتزاری نبوده است! این گونه نشانه‌های خود را برای گروهی که می‌اندیشند، شرح می‌دهیم.»

و نیز در قرآن کریم فرمودی: «اما هنگامی که ما را به خشم آوردند، از آن‌ها انتقام گرفتیم.»

البته که در نزد ما مهلت به سر آمد و به پیروی از خشم تو بر دشمنان، ما نیز بر آنان خشم گرفتیم و ما با تعصب و دل‌بستگی بسیار، به یاری حق برخاستیم و مشتاق رسیدن دستورات تویم و در آرزوی وفا شدن به وعده‌ات نشستیم و در انتظار عملی شدن تهدیدهای قدرتمند تو بر دشمنان هستیم. پروردگارا! اجازه عملی شدن آرزوهای ما را بده و راه‌ها را باز کن و رسیدن به پایان راه و ظهور منجی را آسان کن و مسیر رسیدن به آن منجی را در زیر پای ما نرم کن و مرامنامه و قانونش را تصویب کن و لشکرها و یارانش را تأیید کن و قدرت شکننده خودت را به ستمکاران بنمایان

و شمشیر انتقامت را در بین دشمنان کینه توزت بگستران و انتقام مظلومان را بگیر، زیرا که تو بخشنده با تدبیر هستی.

دعای فرج

مرحوم علامه مجلسی از مرحوم طبرسی در کتاب کنوز النجاح نقل می‌کند، ابوالحسن محمد بن احمد بن ابی لیث در درگیری که پیش آمده بود، از ترس کشته شدن، به کنار قبرهای قریش رفت و در آن جا خود را مخفی کرد، اما حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دعایی را به او تعلیم داد که با خواندن آن از مشکلات رهایی پیدا کرد.

آن دعا معروف به دعای فرج است:

اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا وَسِعَتِ
السَّمَاءُ وَ إِلَيْكَ يَا رَبَّ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ وَ عَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ وَ أَظْهِرْ
إِعْرَازَهُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ كَافِيَايَ فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا
عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ انْصُرَايَ فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اخْفَظَايَ
فَإِنَّكُمَا حَافِظَايَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ الْغَوْثُ الْغَوْثُ الْغَوْثُ أَذْرِكْنِي
أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي^۱

پروردگارا! بلا و گرفتاری زیاد شد و پنهان، ظاهر شد و پرده برداشته شد

۱. بحار الأنوار ۸۸: ۱۹۰؛ الزام الناصب ۲: ۵۲.

و زمین بر ما تنگ شد و آسمان از دادن باران دریغ کرد و به سوی تو ای خدا! شکایت و شکوه داریم و البته در سختی‌ها و آسانی‌ها تکیه گاه ما تویی. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست. همان کسانی که اطاعت از آن‌ها را بر ما واجب کردی و با این دستورات، مقام و منزلت آنان را به ما شناساندی. پس به حق آنان در یک چشم بر هم زدن یا زودتر از آن، گشایشی سریع در زندگی ما ایجاد کن.

ای محمد، ای علی، ای علی، ای محمد، مرا یاری کنید، زیرا که شما یاوران من هستید و امورم را کفایت کنید، زیرا شما کفایت کنندگان من هستید.

ای مولای من! ای صاحب الزمان! به فریادم برس، به فریادم برس، به فریادم برس، من را دریاب، من را دریاب، من را دریاب.

جزایم امام زمان علیه السلام

جَزَزْ لِمَوْلَانَا الْقَائِمِ علیه السلام بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَالِكَ الرَّقَابِ وَيَا هَازِمَ الْأَخْزَابِ يَا مُفْتِحَ الْأَبْوَابِ يَا مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ سَبَّبْ لَنَا سَبَبًا لَا نَسْتَطِيعُ لَهُ طَلَبًا بِحَقِّ لَأ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ أَجْمَعِينَ^۱

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای مالک همه جانداران و مسلط بر حیات آنان وای درهم شکننده

۱. مهج الدعوات: ۴۵؛ بحار الأنوار ۹۱: ۳۶۵.

تشکل‌های ضدّ خدا! وای گشاینده درها وای آماده سازنده سبب‌ها! تو را به حقّ خدایی که جز او خدایی نیست و به حقّ محمّد، رسول خدا که درود خدا بر او و بر خاندانش باد، قسم می‌دهم، برای ما و در جهت حراست و حفاظت از ما، نوعی سبب‌سازی کنی که بدون کمک تو، رسیدن به آن هدف امکان نداشته باشد.

ضمیمه (دعاهای پیرامون وجود نازنین امام زمان علیه السلام)

دعای افتتاح

یکی از دعاهایی که بر اساس نقل صاحب اقبال^۱ و نیز صاحب مصباح^۲ خواندش در ماه مبارک رمضان از طریق حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - توصیه شده است، دعای شریف افتتاح است.

این دعا که دستور خواندن آن در همه شب‌های ماه مبارک رمضان وارد است، فرازهای ارزشمندی دارد که اندیشه در آن، هر خواننده‌ای را با شیوه دعا کردن و نوع تصرّح در درگاه پروردگار و کیفیت مطرح کردن حاجت آشنا می‌کند.

با توجّه به این که این دعا و کتاب مفاتیح الجنان در دسترس همگان می‌باشد، از آوردن این دعای شریف در این مجموعه خودداری کردیم،

۱. اقبال الاعمال: ۳۱۷.

۲. مصباح المتّهجد: ۵۷۷.

اما عناوین ترجمه آن را با رعایت ترتیب متن آن آورده ایم. سید بن طاووس این دعا را با اسنادی در الاقبال آورده است و می گوید: از احمد بن عثمان خواستم که آن دعاهایی را که عمویش محمد بن عثمان بن سعید عمّری [نایب خاصّ دوّم حضرت] در ماه مبارک رمضان می خواند را برایم بیاورد. او دفتری با جلد قرمز آورد که دعاهای زیادی در آن نوشته شده بود و من بسیاری از دعاهایی را که در الاقبال نقل کرده ام، از آن دفتر یادداشت می باشد، که دعای شریف افتتاح هم یکی از همان دعاهاست. در آن دفتر نوشته بود: این دعا را وقتی در هر شب از شب های ماه رمضان که بخوانی، فرشتگان به این دعا گوش می دهند و برای خواننده اش دعا می کنند.

عناوین این دعا به شرح ذیل است:

- ۱- لزوم اقرار به عظمت خداوند در دعا
- ۲- لزوم توصیف خداوند در دعا
- ۳- ناچیزی در خواست بنده در برابر قدرت خدا
- ۴- لزوم سپاسگزاری از خدا هنگام دعا
- ۵- لزوم توسّل به چهاردن معصوم **علیهم السلام** هنگام دعا
- ۶- شیوه مناسب مطرح کردن حاجت هنگام دعا

دعای ندبه

یکی دیگر از دعاهایی که بنا بر بسیاری از نقل‌ها، دستور خواندن آن از حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- رسیده است، دعای معروف ندبه است که در اعیاد چهارگانه، یعنی روزهای مبعث و عید قربان و عید فطر و روز جمعه، تأکید فراوان بر خواندن آن شده است. به جهت این که این دعای شریف در دسترس همگان می‌باشد، از آوردن متن آن خودداری شده است ولی موضوع‌های مطرح شده در آن را بارعایت ترتیب متن، در اینجا ذکر کرده‌ایم.

آن دعا به این شرح است:^۱

- ۱- سپاسگزاری از خداوند به خاطر ارسال پیامبران
- ۲- ستایش خداوند به خاطر بعثت حضرت محمد ﷺ
- ۳- مقام و منزلت حضرت علی علیه السلام
- ۴- عزاداری برای شهیدان خاندان پیامبر ﷺ
- ۵- در انتظار ظهور حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف-
- ۶- در جستجوی دیدار حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف-
- ۷- در جستجوی همراه برای دیدار مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف-
- ۸- مناجات با خداوند در فراق مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف-

۱. الاقبال الاعمال : ۵۷۸؛ تحفة الزائر : ۳۴۲؛ بحار الأنوار : ۹۹ : ۱۰۴؛ مصباح الزائر : ۲۳۰ «این دعا را ابن مشهدی در المزار : ۱۹۰ نقل نموده است و ابن طاووس در مصباح الزائر در : ۲۳۰ از ابن مشهدی نقل کرده است.»

۹- واسطه قرار دادن حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- در

پیشگاه خداوند

دعای عبرات

قال آية الله العلامة الحلي رحمه الله في آخر منهاج الصلاح في دعاء العبرات الدعاء المعروف وهو مروى عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام وله من جهة السيد السعيد رضي الدين محمد بن محمد بن محمد الآوي قدس الله روحه حكاية معروفة بخط بعض الفضلاء في هامش ذلك الموضوع روى المولى السعيد فخر الدين محمد بن الشيخ الأجل جمال الدين عن والده عن جده الفقيه يوسف عن السيد الرضي المذكور أنه كان مأخوذاً عند أمير من أمراء السلطان جرماغون مدة طويلة مع شدة وضيق فرأى في نومه الخلف الصالح المنتظر فبكى وقال يا مولاي اشفع في خلاصي من هؤلاء الظلمة. فقال عليه السلام ادع بدعاء العبرات فقال ما دعاء العبرات فقال عليه السلام إنه في مصباحك فقال يا مولاي ما في مصباحي فقال انظره تجده فانتبه من منامه و صلى الصبح و فتح المصباح فلقى ورقة مكتوبة فيها هذا الدعاء بين أوراق الكتاب فدعا أربعين مرة. وكان لهذا الأمير امرأتان إحداهما عاقلة مدبرة في أموره و هو كثير الاعتماد عليها. فجاء الأمير في نوبتها فقالت له أخذت أحدا من أولاد أمير المؤمنين علي عليه السلام فقال لها لم تسألين عن ذلك فقالت رأيت شخصا وكان نور الشمس يتلأأ من وجهه فأخذ بحلقي بين إصبعيه ثم قال أرى بعلك أخذ ولدي و يضيق عليه من المطعم و المشرب. فقلت له يا سيدي من أنت قال أنا علي

بن أبي طالب قولي له إن لم يخل عنه لأخر بن بيته. فشاع هذا النوم للسلطان فقال ما أعلم ذلك و طلب نوابه فقال من عندكم مأخوذ فقالوا الشيخ العلوي أمرت بأخذه فقال خلوا سبيله وأعطوه فرسا يركبها و دلوه على الطريق فمضى إلى بيته انتهى.

و قال السيد الأجل علي بن طاوس في آخر مهج الدعوات و من ذلك ما حدثني به صديقي و المواخي لي محمد بن محمد القاضي الأوي ضاعف الله جل جلاله سعادته و شرف خاتمته و ذكر له حديثا عجيبا و سببا غريبا و هو أنه كان قد حدث له حادثة فوجد هذا الدعاء في أوراق لم يجعله فيها بين كتبه فنسخ منه نسخة فلما نسخه فقد الأصل الذي كان قد وجده إلى أن ذكر الدعاء و ذكر له نسخة أخرى من طريق آخر تخالفه و نحن نذكر النسخة الأولى تيمنا بلفظ السيد فإن بين ما ذكره و نقل العلامة أيضا اختلافا شديدا و هي بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ يَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ وَيَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ اَنْتَ الَّذِي تَقْشَعُ سَحَابَ الْمِحْنِ وَقَدْ اُمْسَتْ ثِقَالًا وَ تَجْلُوْ ضَبَابَ الْاِحْنِ وَ قَدْ سَحَبْتَ اَذْيَالًا وَ تَجْعَلُ زَرْعَهَا هَسِيْمًا وَ عِظَامَهَا رَمِيْمًا وَ تَرُدُّ الْمَغْلُوْبَ غَالِبًا وَ الْمَطْلُوْبَ طَالِبًا اِلٰهِي فَكَمْ مِنْ عَبْدٍ نَادَاكَ اَنِّيْ مَغْلُوْبٌ فَانْتَصِرْ فَفَتَحْتَ لَهٗ مِنْ نَصْرِكَ اَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مِنْهُمْ وَمِنْ عَوْنِكَ عِيُونًا فَالْتَقَى مَاءٌ فَرَجِهَ عَلَيَّ اَمْرٍ قَدْ قَدِرَ وَ حَمَلْتَهُ مِنْ كِفَايَتِكَ عَلَيَّ ذَاتِ الْوَاحِ وَ دُسْرِ يَا رَبِّ اِنِّيْ مَغْلُوْبٌ فَانْتَصِرْ يَا رَبِّ اِنِّيْ مَغْلُوْبٌ فَانْتَصِرْ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ لِي مِنْ نَصْرِكَ اَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مِنْهُمْ وَ فَجِّرْ لِي مِنْ عَوْنِكَ عِيُونًا لِيَلْتَقِيَ مَاءٌ فَرَجِي عَلَيَّ اَمْرٍ قَدْ قَدِرَ وَ اَحْمِلْنِي يَا رَبِّ مِنْ كِفَايَتِكَ عَلَيَّ ذَاتِ الْوَاحِ وَ دُسْرِ يَا مَنْ اِذَا وَلَجَ الْعَبْدُ فِي لَيْلٍ مِنْ حَيْرَتِهِ يَهِيْمُ فَلَمْ يَجِدْ لَهٗ صَرِيْحًا

يُصْرِحُهُ مِنْ وَلِيِّي وَ لَا حَمِيمٍ صَلَّى عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ جُدَّ يَا رَبِّ مِنْ مَعُونَتِكَ
صَرِيحاً مُعِيناً وَ وَلِيّاً يَطْلُبُهُ حَثِيثاً يَنْجِيهِ مِنْ ضَيْقِ أَمْرِهِ وَ حَرَجِهِ وَ يُظْهِرُ لَهُ الْمُهَمَّ مِنْ
أَعْلَامِ فَرَجِهِ اللَّهُمَّ فَيَا مَنْ قُدْرَتُهُ قَاهِرَةٌ وَ آيَاتُهُ بَاهِرَةٌ وَ نِقِمَاتُهُ قَاصِمَةٌ لِكُلِّ جَبَّارٍ
دَامِغَةٌ لِكُلِّ كَفُورٍ خَتَارٍ صَلَّى يَا رَبِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْظُرْ إِلَيَّ يَا رَبِّ نَظْرَةً مِنْ
نَظَرَاتِكَ رَحِيمَةً تَجْلُو بِهَا عَنِّي ظُلْمَةً وَ آقِفَةً مُقِيمَةً مِنْ عَاهَةِ جَفَّتْ مِنْهَا الضَّرُوعُ وَ
قَلَفَتْ مِنْهَا الزُّرُوعُ وَ اشْتَمَلَ بِهَا عَلَي الْقُلُوبِ الْيَاسُ وَ جَرَتْ بِسَبَبِهَا الْأَنْفَاسُ اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ حِفْظاً حِفْظاً لِغَرَائِيسِ غَرَسْتَهَا يَدُ الرَّحْمَنِ وَ شَرَبَهَا مِنْ
مَاءِ الْحَيَوَانِ أَنْ تَكُونَ بِيَدِ الشَّيْطَانِ تُجَزُّ وَ بِفَأْسِهِ تُقَطَّعُ وَ تُحَزُّ إِلَهِي مَنْ أَوْلَى مِنْكَ أَنْ
يَكُونَ عَنْ حَمَاكَ حَارِساً وَ مَانِعاً إِلَهِي إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ هَالَ فَهَوِّنْهُ وَ خَشِّنْ فَالِنَهُ وَ إِنَّ
الْقُلُوبَ كَاعَتْ فَطَنَهَا وَ النَّفُوسُ اِزْتَاعَتْ فَسَكَّنَهَا إِلَهِي تَدَارَكَ أَقْدَاماً قَدْ زَلَّتْ وَ أَفْهَاماً
فِي مَهَامِهِ الْحَيْرَةَ ضَلَّتْ أَجْحَفَ الضَّرِّ بِالْمَضْرُورِ فِي دَاعِيَةِ الْوَيْلِ وَ الشُّبُورِ فَهَلْ يَخْسُنُ
مِنْ فَضْلِكَ أَنْ تَجْعَلَهُ فَرِيْسَةً لِلْبَلَاءِ وَ هُوَ لَكَ رَاجٍ أَمْ هَلْ يُحْمَلُ مِنْ عَدْلِكَ أَنْ يَخُوضَ
لُجَّةَ الْعَمَاءِ وَ هُوَ إِلَيْكَ لَاجٍ مَوْلَايَ لَيْنٌ كُنْتُ لَا أَشَقُّ عَلَي نَفْسِي فِي التَّقَى وَ لَا أُبْلَغُ فِي
حَمْلِ أَعْبَاءِ الطَّاعَةِ مَبْلَغَ الرِّضَا وَ لَا أَنْتَظِمُ فِي سِلْكِ قَوْمٍ رَفَضُوا الدُّنْيَا فَهَمُّ خُمْصِ
الْبُطُونِ عُمَشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ بَلْ أَتَيْتَكَ يَا رَبِّ بِضَعْفٍ مِنَ الْعَمَلِ وَ ظَهَرَ ثَقِيلٍ
بِالْخَطَاءِ وَ الزَّلَلِ وَ نَفْسٍ لِلرَّاحَةِ مُعْتَادَةٍ وَ لِدَوَاعِيِ التَّسْوِيفِ مُنْقَادَةٌ أَمَا يَكْفِيكَ يَا رَبِّ
وَسِيْلَةٌ إِلَيْكَ وَ ذَرِيْعَةٌ لَدَيْكَ أَنِّي لِأَوْلِيَائِكَ مَوَالٍ وَ فِي مَحَبَّتِكَ مَغَالٍ أَمَا يَكْفِينِي أَنْ
أَرْوَحَ فِيهِمْ مَظْلُوماً وَ أَعْدُو مَکْظُوماً وَ أَقْضِي بَعْدَ هُمُومٍ هُمُوماً وَ بَعْدَ رَجُومٍ رَجُوماً أَمَا
عِنْدَكَ يَا رَبِّ بِهَذِهِ حُرْمَةٌ لَا تُصَيِّعُ وَ ذِمَّةٌ بِأَدْنَاهَا يُقْتَنَعُ فَلِمَ لَا يَمْنَعُنِي يَا رَبِّ وَهَا أَنَا ذَا

غَرِيقٌ وَ تَدْعُنِي بِنَارِ عَدُوِّكَ حَرِيقٌ اُتَجَعَلُ اَوْلِيَاءَكَ لِاَعْدَائِكَ مَصَائِدَ وَ تُقَلِّدُهُمْ مِنْ
 خَسْفِهِمْ قَلَائِدَ وَ اَنْتَ مَالِكُ نَفُوسِهِمْ لَوْ قَبَضْتَهَا جَمَدُوا وَ فِي قَبْضَتِكَ مَوَادُّ اَنْفَاسِهِمْ
 لَوْ قَطَعْتَهَا خَمَدُوا وَ مَا يَمْنَعُكَ يَا رَبَّ اَنْ تَكْفَّ بِاَسْهَمِهِمْ وَ تَنْزِعَ عَنْهُمْ مِنْ حِفْظِكَ
 لِبَاسَهُمْ وَ تُعْرِيهُمْ مِنْ سَلَامَةٍ بِهَا فِي اَرْضِكَ يَسْرَحُونَ وَ فِي مَيْدَانِ الْبَغْيِ عَلَيَّ
 عِبَادِكَ يَمْرَحُونَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اُدْرِكْنِي وَ لَمَّا يُدْرِكْنِي الْغَرَقُ وَ
 تَدَارِكْنِي وَ لَمَّا غُيِّبَ شَمْسِي لِلشَّفَقِ اِلٰهِي كَمْ مِنْ خَائِفِ التَّجَا اِلَى سُلْطَانٍ فَاَبَ عَنْهُ
 مَخْطُوفًا بِاَمْنٍ وَ اَمَانٍ اَفْاَقِصِدْ يَا رَبَّ بِاَعْظَمَ مِنْ سُلْطَانِكَ سُلْطَانًا اَمْ اَوْسَعَ مِنْ
 اِحْسَانِكَ اِحْسَانًا اَمْ اَكْثَرَ مِنْ اَقْتِدَارِكَ اَقْتِدَارًا اَمْ اَكْرَمَ مِنْ اَنْتِصَارِكَ اَنْتِصَارًا اَللّٰهُمَّ اَيْنَ
 كِفَايَتِكَ اَلَّتِي هِيَ نُصْرَةُ الْمُسْتَعِيْثِيْنَ مِنَ الْاَنَامِ وَ اَيْنَ عِنَايَتِكَ اَلَّتِي هِيَ جُنَّةُ
 الْمُسْتَهْدَفِيْنَ لِجَوْرِ الْاَيَّامِ اَلَّتِي اِلَيْهَا يَتَوَلَّوْنَ يَا رَبَّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ اِنِّي مَسْنِي
 الضَّرُّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ مَوْلَايَ تَرَى تَحْيِرِي فِيْ اَمْرِي وَ تَقْلِبِي فِيْ ضَرْيٍ وَ اَنْطَوَايَ
 عَلَيَّ حُرْقَةً قَلْبِي وَ حَرَارَةً صَدْرِي فَصَلِّ يَا رَبَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ جُدْ لِي يَا رَبَّ
 بِمَا اَنْتَ اَهْلُهُ فَرَجًا وَ مَخْرَجًا وَ يَسْرًا لِي يَا رَبَّ نَحْوَ الْيَسْرَى مِنْهَجًا وَ اجْعَلْ لِي يَا رَبَّ
 مَنْ نَصَبَ حِبَالًا لِي لِيَصْرَعَنِي بِهَا صَرِيْعَ مَا مَكْرَهُ وَ مَنْ حَفَرَ لِي الْبِئْرَ لِيُوقِعَنِي فِيْهَا
 وَاقِعًا فِيمَا حَفَرَهُ وَ اضْرِبِ اللّٰهُمَّ عَنِّي شَرَّهُ وَ مَكْرَهُ وَ فَسَادَهُ وَ ضَرَّهُ مَا تَصْرِفُهُ عَمَّنْ قَادَ
 نَفْسَهُ لِيَدِيْنَ الدِّيَّانِ وَ مُنَادٍ يُنَادِي لِاِيْمَانِ اِلٰهِي عَبْدُكَ عَبْدُكَ اِحْبِ دَعْوَتَهُ وَ
 ضَعِيْفُكَ ضَعِيْفُكَ فَرَّجْ غُمَّتَهُ فَقَدْ اِنْقَطَعَ كُلُّ حَبْلِ اِلَّا حَبْلُكَ وَ تَقَلَّصَ كُلُّ ظِلٍّ اِلَّا
 ظِلُّكَ مَوْلَايَ دَعْوَتِي هَذِهِ اِنْ رَدَدْتَهَا اَيْنَ تُصَادِفُ مَوْضِعَ الْاِجَابَةِ وَ يَجْعَلُنِي
 [مَخِيْلَتِي] اِنْ كَذَّبْتَهَا اَيْنَ تَلْقَايَ مَوْضِعَ الْاِجَابَةِ فَلَا تَرُدَّ عَنْ بَابِكَ مَنْ لَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ

بَابًا وَلَا يَمْتَنِعُ دُونَ جَنَابِكَ مَنْ لَا يَعْرِفُ سِوَاهُ جِنَابًا وَيَسْجُدُ وَيَقُولُ إِلَهِي إِنَّ وَجْهًا
إِلَيْكَ بِرَغْبَتِهِ تَوَجَّهَ فَالرَّاعِبُ خَلِيقٌ بِأَنْ تُجِيبَهُ وَإِنَّ جَبِينًا لَكَ بِابْتِهَالِهِ سَجَدَ حَقِيقٌ
أَنْ يَبْلُغَ مَا قَصَدَ وَإِنَّ خَدًّا إِلَيْكَ بِمَسْأَلَتِهِ يُعَفِّرُ جَدِيرٌ بِأَنْ يَفُوزَ بِمُرَادِهِ وَيَظْفَرُ وَهَا أَنَا
ذَا يَا إِلَهِي قَدْ تَرَى تَغْفِيرَ خَدِّي وَابْتِهَالِي وَاجْتِهَادِي فِي مَسْأَلَتِكَ وَجِدِّي فَتَلَقَّ يَا
رَبِّ رَغْبَاتِي بِرَأْفَتِكَ قَبُولًا وَسَهْلًا إِلَيَّ طَلِبَاتِي بِرَأْفَتِكَ وَصُورًا وَذَلَّلَ لِي قُطُوفَ
ثَمَرَاتِ إِجَابَتِكَ تَذَلِيلًا إِلَهِي لَا رُكْنَ أَشَدُّ مِنْكَ فَ آوِي إِلَيَّ رُكْنٍ شَدِيدٍ وَقَدْ آوَيْتُ
إِلَيْكَ وَعَوَّلْتُ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي عَلَيْكَ وَلَا قَوْلَ أَشَدُّ مِنْ دُعَائِكَ فَاسْتَظْهِرْ بِقَوْلِ
سَدِيدٍ وَقَدْ دَعَوْتُكَ كَمَا أَمَرْتَ فَاسْتَجِبْ لِي بِفَضْلِكَ كَمَا وَعَدْتَ فَهَلْ بَقِيَ يَا رَبِّ إِلَّا
أَنْ تُجِيبَ وَتَرْحَمَ مِنِّي الْبُكَاءَ وَالنَّجِيبَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ سِوَاهُ وَيَا مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا
دَعَاهُ رَبُّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَافْتَحْ لِي وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ وَالطُّفَّ بِِي يَا
رَبِّ وَبِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ^۱

مرحوم علامه حلی رحمته الله^۲ در کتاب منهاج الصلاح با سندی که آورده از
مرحوم سید رضی الدین محمد بن محمد بن محمد آوهای «ساوجی»
نقل کرده است که گفت:

۱. بحار الأنوار ۵۳: ۲۲۲؛ نجم الثاقب: ۳۰۱.

۲. «جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی» معروف به علامه حلی، از کسانی است که به دیدار حضرت نائل شده و از وجود ایشان بهره‌ها برده است. وی از علمای برجسته قرن هشتم هجری است که در سال ۷۲۶ هـ ق از دنیا رفت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. در تمام علوم اسلامی مهارت داشت، به طوری که تألیفات او را بیش از پانصد جلد تخمین زده‌اند.

نوشته‌اند: او «سلطان محمد خدا بنده» - پادشاه مغول - را شیعه کرد و در این مسیر خدمت بزرگی به مذهب جعفری نمود. [فرهنگ موعود: ۱۵۹].

روزگاری گرفتار زندان یکی از پادشاهان جرماغون شدم و مدتی زیاد از زندان را با اعمال شاقه گذرانده بودم که شبی حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در خواب دیدم، گریه کردم و گفتم: ای مولای من! فکری به حالم بکن!

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

أدع بدعاء العبرات

دعای عبرات را بخوان!

عرض کردم: دعایِ عبرات چیست؟ تاکنون ندیده‌ام.

آن حضرت فرمود: آن دعا در بین دعا‌های کتاب مصباح که در نزد خود داری، موجود است. عرض کردم: ای مولای من! همه جای کتاب مصباح المتعجد را خواندم، اما چنین چیزی وجود نداشت.

آن حضرت فرمود:

أنظره تجده

در کتاب دقت کن، پیدا می‌کنی.

در این هنگام از خواب بیدار شدم و پس از خواندن نماز صبح، کتاب مصباح را باز کردم، دیدم اوراقی در بین آن وجود دارد که این دعا بر آن نوشته شده است. من چهل مرتبه آن دعا را خواندم و همان دعا، باعث خلاصی من از زندان شد و آن گونه که بعداً برایم مشخص شد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور آزادی مرا از طریق خواب یکی از

زنان شاه که زنی درستکار بود، برای شاه فرستاد و او را تهدید کرد. و شاه هم من را آزاد کرد و با احترام مرا روانه ساخت.

آن چه ذیل می‌آید، ترجمه همان دعایی است که امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- دستور خواندن آن را داده است.^۱

به نام خداوند بخشنده مهربان

پروردگارا! از تو درخواست دارم، ای ترحم کننده بر اشک‌ها و ای برطرف کننده اندوه‌ها! تویی آن کس که ابرهای سختی را در حالی که به سنگین‌ترین حد ممکن رسیده‌اند، پراکنده می‌کنی و مه‌غلیظ را در حالی که هم چون توده بزرگ ابر می‌باشد، ظاهر می‌سازی و زراعت را خشک و شکننده می‌سازی و استخوان‌ها را خاکستر می‌کنی. و شکست خورده را پیروز می‌سازی و هر مطلوبی را که دیگران در جستجوی او هستند، طالب و جوینده قرار می‌دهی. پروردگارا! چه بسیار بودند بندگان که تو را خواندند و گفتند: «من شکست خورده‌ام، من را یاری کن.» و تو با کمک خود و با آبی جاری، درهای آسمان را به روی آنان باز کردی و با یاری خود، چشمه‌هایی برایش باز کردی، تا این که از آن چشمه‌ها آبِ رهایی و تغییر قضا قدر الهی را

۱. هر چند این دعا را مرحوم علامه حلی رحمته الله و نیز مرحوم علامه مجلسی رحمته الله به امام صادق علیه السلام نسبت داده‌اند ولی چون بر طبق نقل خود علامه مجلسی رحمته الله در بحارالانوار در مقدمه همین دعای عبرات و نقل مرحوم میرزا حسین نوری طبرسی در مقدمه دعای عبرات حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- به طور مستقیم دستور خواندن این دعا را داده است و در خواب آن زندانی گرفتار آن را به نقل از بحارالانوار «شاید نقل به معنای کلمات امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- و یا اساساً عین عبارت آن حضرت باشد» جملاتی از آن حضرت آمده است.

نوشید و با دست قدرت خود او را بر مرکبی از تخته و میخ‌های ساخته شده سوار کردی.^۱

ای خدای من! شکست خورده‌ام، پس من را یاری کن. ای خدای من! شکست خورده‌ام، پس من را یاری کن. ای خدای من! شکست خورده‌ام، پس من را یاری کن.^۲

پس بر محمد و خاندانش درود فرست و برای من به کمک خودت با آب جاری، درب‌های آسمان را باز کن و برایم با یاری خودت چشمه‌هایی بگشا، تا آب‌رهایی و تغییر قضا و قدر الهی را بنوشم و با دست قدرت خود، مرا بر مرکبی که از تخته و میخ و مهره‌ها ساخته شده است، سوار کن.

ای خدایی که اگر بنده‌ات در طلب تو وارد شب تاریک شود، با حیرت و بدون هدف راه می‌پیماید و فریادرسی که حامی او شود و به فریادش برسد، نمی‌یابد. اکنون یک بار دیگر تقاضایم را تکرار می‌کنم و از تو می‌خواهم بر محمد و خاندانش درود فرستی.

ای خدا! برای بنده‌ات به کمک خودت یاوری فریادرس و کمک‌کار و سرپرست انتخاب کن، تا بنده‌ات به سرعت به دنبالش روان شود. تا آن فریادرس، بنده‌ات را از تنگنای زندگی و گرفتاری آن نجات دهد و نشانه‌های مهم‌رهایی بنده‌ات را آشکار سازد.

۱. اشاره به سوره مبارکه قمر آیه ۱۳.

۲. سه مرتبه تکرار در متن عربی موجود است و بر اساس متن عربی ترجمه تکرار شده است.

پروردگارا! ای کسی که قدرتش فراگیر و نشانه هایش فخر آفرین و انتقام‌گیری هایش شکننده و به گونه‌ای است که برای هر ستم‌گری کوبنده و برای هر کافر ناسپاسی خرد کننده است.

ای خدا! بر محمد و خاندانش درود فرست و نگاهی از نگاه‌های مهربانت را به سوی من بيفکن. تا این که آن تاریکی باقی مانده در درونم را که همچون آفت و بلایی که شیر پستان‌ها را می‌خشکاند و مزرعه را نابود می‌کند و دل‌ها را مأیوس می‌کند، و نفس‌ها را به شماره می‌اندازد، و مرا گرفتار کرده است، به روشنایی مبدل کند.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و آن نهالهایی را که دست قدرت تو آن‌ها را کاشته است و با آب حیات آن‌ها را آبیاری کرده است، به شدت از برکنده شدن و نابود گشتن توسط شیطان، و بریده و قطعه قطعه شدن با تیشه شیطان، حفظ کن.

پروردگارا! چه کسی سزاوارتر از توست که نگه دارِ بندگان تو باشد و مانع ستم به آنان شود؟ پروردگارا! جریان زندگی به وضعیت ترسناک و خشونت باری رسیده است، پس آن را بر ما آسان و نرم کن و دل‌های مرده ما را زنده کن و نفس‌های طغیان کرده ما را آرام کن.

پروردگارا! آن قدم‌هایی را که لغزیده‌اند، در راه راست استوار کن و اندیشه‌هایی را که در طوفان گمراهی افتاده‌اند، هدایت فرما.

آیا در این معرکه نابودی و هلاکت، که از سختی و شدت، شیر در پستان

را خشکانده است، با فضل و احسانت سازگار است که بندهات را، لقمه‌ای برای افتادن در حلقوم بلا و گرفتاری قرار دهی، در حالی که او به تو امید بسته است؟ و یا آن که بندهات را با عدل خود، در درّه‌ای از اندوه قرار می‌دهی، در حالی که او به تو پناهنده شده است.

مولای من! گر چه من برای رسیدن به تقوا، خودم را به زحمت نینداختم و در فراهم کردن زمینه‌های بندگی، به حدّ رضایت تو نرسیدم و هرگز نتوانستم در گروه مردم تارک دنیا قرار گیرم، همان‌ها که از گریه، شکم به پشت چسبیده و همیشه اشک چشمشان جاری است.

بلکه ای خدای من! با همان عمل ضعیف و با پستی خم شده و لغزیده از خطا و اشتباه و نفسی راحت طلب و تسلیم در برابر انگیزه‌های امروز و فردا، به سوی تو آمده‌ام.

آیا همین مقدار که من تمام دوستان تو را دوست می‌دارم و سرمست عشق به تو هستم، برایم به عنوان واسطه در درگاه تو کافی نیست؟ آیا همین مقدار که من در بین دوستانت سر به زیر باشم، و صبح گاهانی غمگین داشته باشم، و غصه‌ها را یکی پس از دیگری تحمل کنم و همیشه مورد نفرین باشم، برایم به عنوان شفیع درگاه تو کافی نیست؟

ای پروردگارم! آیا این همه رنج من، در نزد تو سبب حرمتی نمی‌شود که تو برای پاسداشت آن اقدام کنی؟ و باعث نوعی امان نمی‌شود که من به کمترین آن قناعت کنم؟

پس ای پروردگارم! من که در حال غرق شدن هستم، چرا مانع غرق شدن من نمی شوی؟ و مرا در آتش سوزان توطئه های دشمنت رها می کنی؟ آیا دوستانت را دام هایی برای دشمنانت قرار می دهی؟ و با ذلیل و خوار نمودن آنان، افسار خواری و ذلت برگردن آنان آویزان می کنی، در حالی که تو مالک جان آنان هستی، به گونه ای که اگر نظر عنایت خود را از آنان برداری، در همان لحظه خشک می شوند و نفس کشیدن آنان در دست تو، به گونه ای است که اگر آن را قطع کنی، آنان می میرند.

ای خدا! چه چیز مانع تو می شود که شرّ آنان را کم کنی؟ و به قدرت خود، لباس ستم را از تن آنان برکنی و لباس ستمکاری را از تن آنان بیرون کنی، تا به سیر و سیاحت در زمین تو بپردازند، در حالی که آنان اکنون، در میدان ستم و ستمکاری خوش می گذرانند؟

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا دریاب که هرگز راه خلاصی از غرق شدن ندارم و به دادم برس که آفتاب زندگی ام غروب کرد، گویا که هرگز قصد طلوع ندارد.

پروردگارا! چه بسیار مردم ترسیده از مشکلات بودند که به سلطانی قدرتمند پناهنده شدند و آن سلطان در امن و امان کامل از آنان حمایت کرد و آنان را در پناه خود قرار داد. پس آیا بالاتر از قدرت تو ای خدا! قدرتی یافت می شود که من به او روی آوردم؟ یا گسترده تر از احسان تو، احسانی وجود دارد؟ آیا از گستره قدرت تو، قدرت وسیع تری وجود دارد؟ و یا

گواراتر از یاری تو، یاری و نصرتی وجود دارد؟

پروردگارا! آن حمایت تو که به یاری مردم داد خواه می آید، کجاست؟ و آن نظری توجّه تو که سپر بلای ستم دیدگان ایام است، کجاست؟ ای پروردگارم! آن حمایت و عنایت خودت را به سویم بفرست، و مرا از شرّ قومِ ستمگر نجات بخش که کارم به شدّت و سختی رسیده است و تو ترخّم کننده بر ترخّم کنندگانی.

ای مولای من! سرگردانی و افتادن در گرفتاری ام را می بینی، و این که از شدّت آتش دل به خود می پیچم و نیز حرارت سینه ام را می بینی.

پس ای پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و آن گونه که خود اهل آن باشی، گشایش و رهایی در کارم ایجاد کن و برای من، ای خدا! راهی به سوی آسانی امور بگشا.

پروردگارا! آن کس که برای به زمین زدن من نقشه بکشد، توان پاسخ گویی به حيله اش را به من عنایت فرما و هر کس که سر راه من چاهی می کند، تا مرا در آن بیندازد، تو او را در همان چاهی که کنده است، بینداز.

و شرّ حيله، آشوب و ضررش را از من دور کن، همان گونه که شرّشان را از مردانی که نفس خود را مطیع دین خدا قرار داده اند و نیز از منادیانی که فریاد دین داری سر می دهند، نگه داشتی.

پروردگارا! بنده ات، بنده ات را بین که چگونه است. پس دعایش را مستجاب کن. بنده ناتوانت، بنده ناتوانت اکنون به درگاه تو آمده است، پس

گره غصه‌اش را باز کن. البته به جز ریسمان امید به تو، همه ریسمان‌های امید قطع شده است و همه سایه‌ها جمع شده است، به جز سایه تو که باقی است. پروردگارا! اگر این دعایم را رد کنی، پس در کجا به محلّ اجابت دعایم دسترسی پیدا کنم، این گونه می‌اندیشم که اگر تو درخواست مرا اجابت نکنی، پس در کجا جایگاه اجابت دعایم را بیابم؟

پس کسی را که غیر از درِ خانه تو، خانه دیگری را نمی‌شناسد، از درِ خانه ات مران. و کسی را که جز درگاه تو، درگاهی را نمی‌شناسد، از درگاهت دور مساز.

حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

پس به سجده می‌روی و می‌گویی:

خدایا! اکنون صورتی با اشتیاق به سوی تو متوجّه شده است، پس مشتاق تو سزاوار است که جوابش را دریافت کند. اکنون که این پیشانی که برای تو، با تضرّع و زاری سجده کرده است، سزاوار است که به مقصود خود برسد و گونه‌ای که برای گدایی در خانه ات بر خاک افتاده است، سزاوار است که به مرادش برسد و پیروز شود.

ای خدای من! اکنون می‌بینی این من هستم که با گونه خاک آلود و با حال زارم، برای درخواست از درگاه تو، جدّیت و کوشش می‌کنم. پس با مهربانی خودت، اشتیاقم را بپذیر و با مهربانی خودت دسترسی به خواسته‌هایم را برایم آسان گردان و برای من شاخه‌های میوه اجابت دعایم را به کامل‌ترین وجه در دسترس قرار ده.

پروردگارا! هیچ رکنی استوارتر از تو نیست، تا به آن رکن استوار پناهنده شوم. اکنون من به تو پناه آورده‌ام و در برآورده شدن حاجتم، تکیه گاهم تو هستی و هیچ گفتاری محکم‌تر از دعاء در درگاه تو نیست تا به آن قول محکم دست یابم. در حالی که همان گونه که خود دستور دادی، دست دعا به درگاه تو دراز کردم. پس با فضل خود همان گونه که وعده دادی، دعایم را مستجاب کن.

ای خدای من! آیا اکنون راهی جز اجابت دعایم، برایت باقی مانده است؟ برگریه و زاری من ترحم کن. ای کسی که خدایی جز او نیست! ای خدایی که درخواست درمانده را اجابت می‌کنی.

پروردگارا! مرا بر ستمکاران پیروز کن و گشایشی در کارم ایجاد کن که تو بهترین گشایش دهندگانی و لطف خود را شامل حال من و همهٔ مرد و زن مؤمن بگردان. ای ترحم کننده بر ترحم کنندگان.

فصل سوم



وقایع در کلام امام



الف) وقایع قبل از غیبت کبری

تسلیت به محمد بن عثمان عمری، دومین نایب خاص حضرت

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَارُونَ الْفَامِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ خَرَجَ التَّوْقِيعُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدِ الْعَمْرِيِّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي التَّغْزِيَةِ بِأَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَفِي فَضْلِ مِنَ الْكِتَابِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَرَضَى بِقَضَائِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَمَاتَ حَمِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَالْحَقُّ بِأَوْلِيَائِهِ وَمَوَالِيهِ عليه السلام فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَيْهِمْ نَصَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَأَقَالَهُ عَثْرَتَهُ وَفِي فَضْلِ آخِرِ أَجْزَلِ اللَّهِ لَكَ الثَّوَابُ وَأَحْسَنَ لَكَ الْعِزَّاءَ رَزَيْتَ وَرَزَيْنَا وَأَوْحَشَكَ فِرَاقَهُ وَأَوْحَشَنَا فَسْرَهُ اللَّهُ فِي مُنْقَلَبِهِ وَكَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ وَلَدًا مِثْلَكَ يَخْلُقُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَيَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَيَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَأَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّ الْأَنْفُسَ طَيِّبَةً بِمَكَانِكَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيكَ وَعِنْدَكَ أَعَانِكَ اللَّهُ وَقَوَّاکَ وَعَضَدَكَ وَوَفَّقَكَ وَكَانَ لَكَ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَرَاعِيًّا وَكَافِيًّا!

عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است: جهت تسلیت گویی به شیخ ابو جعفر محمد بن عثمان عمری در فوت پدرش [عثمان بن سعید

عمری] نامه‌ای از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسید که در آن نوشته شده بود:

همه از خداییم و به سوی او می‌رویم

در حالی که تسلیم دستورات پروردگار و راضی به قضای الهی هستیم، پدرت سعادت‌مند زندگی کرد و نیکو از دنیا رفت. پس خدا او را رحمت کند و او را با سرپرستان و سرورانش که سلام خدا بر آنها باد، همنشین کند. او همواره در مورد سرورانش [امامان معصوم **علیهم السلام**] کوشا بود و در انجام کارهایی که او را به خدا و سرورانش نزدیک کند، می‌کوشید. خدا چهره‌اش را نورانی کند و از لغزش‌هایش درگذرد.

در بخش دیگری از این نامه آمده است:

خداوند به تو اجر و ثواب فراوان دهد و صبری نیکو به تو عنایت کند. در این جریان ما و شما مصیبت دیده‌ایم. فراق پدرت تو و ما را اندوهگین کرد. پس امیدواریم خداوند در آن زندگی آخرتی خوشنودش کند.

از بالاترین مراتب سعادت پدرت این بود که خداوند فرزندی مثل تو، به او عنایت فرمود، که بعد از او جانشینش شود و به جای او به همان کارهایی که او می‌رسید، رسیدگی کند و باعث رسیدن رحمت خداوندی بر او گردد. اکنون می‌گویم خدای را سپاس، زیرا که تو در جایگاه روح‌های پاک هستی و آن چه که خدا برای یک بنده صالح در نظر گرفته است، در تو موجود است. خداوند تو را یاری و تقویت کند و به تو کمک نماید و توفیقاتش را نصیب تو کند و سرپرست و حافظ و راهنما و نگه‌دارنده‌ات

باشد.

جایگاه و منزلت محمد بن عثمان عمّری

محمد بن یعقوب الكليني عن إسحاق بن يعقوب قال سألت محمد بن عثمان العمري رحمه الله أن يوصل لي كتابا قد سألت فيه عن مسائل أشكلت علي فورد التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان عليه السلام ... و أما محمد بن عثمان العمري فرضي الله عنه و عن أبيه من قبل فإنه ثقتي و كتابه كتابي^۱

محمد بن یعقوب کلینی از برادرش اسحاق بن یعقوب نقل کرده است:

پرسش هایی را به محمد بن عثمان عمّری دادم تا جوابش را از حضرت دریافت کند. پس از مدّتی، جواب آن پرسش ها، با خطّ مبارک حضرت به دستم رسید، که یکی از آن ها به شرح ذیل است:

اما محمد بن عثمان عمّری، پس خداوند از او و پدرش راضی باشد، چرا که محمد بن عثمان عمّری مورد اعتماد من است و دست خطّ او مانند دست خطّ من معتبر است.

رهبری و پیروان

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّوَيْهِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الرَّازِيِّ فِي

۱. کمال الدین : ۴۸۵؛ الغيبة للطوسی : ۲۹۱؛ الاحتجاج : ۲ : ۵۴۳.

سَنَةِ ثَمَانِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارِ الْأَهْوَازِيِّ أَنَّهُ خَرَجَ إِلَيْهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِي عَمْرٍو وَ الْإِبْنِ وَقَاهُ اللَّهُ لَمْ يَزَلْ يُقْتَنَا فِي حَيَاةِ الْأَبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ وَ نَصَرَ وَجْهَهُ يَجْرِي عِنْدَنَا مَجْرَاهُ وَ يَسُدُّ مَسَدَهُ وَ عَنِ أَمْرِنَا يَا أَمْرُ الْإِبْنِ وَ بِهِ يَعْمَلُ تَوَلَّاهُ اللَّهُ فَانْتَهِيَ إِلَيْ قَوْلِهِ وَ عَرَّفَ مُعَامَلَتَنَا ذَلِكَ^۱

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - پس از وفات نماینده خاص اول، عثمان بن سعید، علاوه بر تعیین محمد بن عثمان بن سعید به عنوان نماینده خاص دوم، طی نامه‌ای این جریان را به اطلاع محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی که از بزرگان شیعه در آن زمان بود، رسانده و به او مأموریت می‌دهد که دستور آن حضرت را به دیگران ابلاغ کند.

و پسر [محمد بن عثمان بن سعید] - که خداوند او را از شر نگه دارد - و در زمان پدرش - که خداوند از او راضی باشد و چهره‌اش را نورانی گرداند، هم چنان مورد اعتماد ما بود - اکنون در جایگاه پدرش جای دارد و از طرف ما، جانشین پدرش محسوب می‌شود. همین پسر، در بین مردم به امر ما، امر و نهی می‌کند و به دستورات ما عمل می‌کند. خداوند او را تحت سرپرستی خودش قرار دهد.

روایت ادامه داشت تا آن حضرت خطاب به ابن مهزیار فرمود:
جریان را برای کسانی که با ما ارتباط دارند، بیان کن!

فضیلت ابوالقاسم حسین بن روح از نواب خاص

وَأَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ بْنِ نُوحٍ قَالَ وَجَدْتُ بِحَطِّ مُحَمَّدِ بْنِ نَفِيسٍ فِيمَا كَتَبَهُ بِالْأَهْوَازِ أَوَّلَ كِتَابٍ وَرَدَ مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَعْرِفُهُ عَرَفَهُ اللَّهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَرِضْوَانَهُ وَأَسْعَدَهُ بِالتَّوْفِيقِ وَقَفْنَا عَلَى كِتَابِهِ وَهُوَ ثِقَتْنَا بِمَا هُوَ عَلَيْهِ وَأَنَّه عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَةِ وَالْمَحَلِّ الَّذِينَ يَسْرَانِهِ زَادَ اللَّهُ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ إِنَّهُ وَلِيٌّ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا^۱

گروهی از راویان از ابوالعباس بن نوح روایتی را در فضیلت جناب حسن بن روح، نایب خاص امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- نقل کرده اند که گفت:

در نامه‌ای که محمد بن نفیس، به مردم اهواز نوشته بود، این جمله را یافتیم که نوشت: اولین دست نوشته‌ای که حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- برای تأیید ابوالقاسم، حسین بن روح مرقوم فرمودند، به صورت ذیل است:

ما او را می‌شناسیم، خداوند او را به همه خیرات و نیز آن چه که باعث رضای خدا می‌شود، آشنا کند و با توفیقات خود او را یاری کند. بر نوشته و نامه او آگاهی پیدا کردیم و کارهای او مورد اعتماد ماست. و جایگاه و منزلت او در نزد ما به گونه‌ای است که او را راضی کند.

۱. الغيبة للطوسی: ۳۷۲؛ بحار الأنوار ۵۱: ۳۵۶.

خداوند احسان خویش را نسبت به او بیشتر کند، همانا خداوند سرپرست توانایی است و سپاس، مخصوص خداست و شریکی ندارد و درود خدا بر پیامبرش، حضرت محمد و بر خاندانش علیهم السلام باد. چنان که خداوند درود فراوان بر ایشان می فرستد.

تشرّفات

کرامت حضرت به حاجی گم شده

سَمِعْنَا شَيْخًا مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ بْنُ فَارِسِ الْأَدِيبِ يَقُولُ سَمِعْتُ بِهِمْذَانَ حِكَايَةً حَكَيْتُهَا كَمَا سَمِعْتُهَا لِبَعْضِ إِخْوَانِي فَسَأَلَنِي أَنْ أُثْبِتَهَا لَهُ بِخَطِّي وَلَمْ أَجِدْ إِلَى مُخَالَفَتِهِ سَبِيلًا وَقَدْ كَتَبْتُهَا وَعَهْدْتُهَا إِلَى مَنْ حَكَاهَا وَذَلِكَ أَنَّ بِهِمْذَانَ نَاسًا يُعْرِفُونَ بَنِي رَاشِدٍ وَهُمْ كُلُّهُمْ يَتَشَيَعُونَ وَمَذْهَبُهُمْ مَذْهَبُ أَهْلِ الْإِمَامَةِ فَسَأَلْتُ عَنْ سَبَبِ تَشَيُّعِهِمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِ هَمْذَانَ فَقَالَ لِي شَيْخٌ مِنْهُمْ رَأَيْتُ فِيهِ صَلَاحًا وَسَمْتًا إِنَّ سَبَبَ ذَلِكَ أَنَّ جَدَّنَا الَّذِي نُنْسَبُ إِلَيْهِ خَرَجَ حَاجًّا فَقَالَ إِنَّهُ لَمَّا صَدَرَ مِنَ الْحَجِّ وَسَارُوا مَنَازِلَ فِي الْبَادِيَةِ قَالَ فَانْشَطْتُ فِي النَّزُولِ وَالْمَشْيِ فَمَشَيْتُ طَوِيلًا حَتَّى أُغْيِيتُ وَتَعَبْتُ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَنَا نَوْمَةٌ تُرِيحُنِي فَإِذَا جَاءَ أَوَاخِرُ الْقَافِلَةِ قُمْتُ قَالَ فَمَا انْتَبَهْتُ إِلَّا بِحَرِّ الشَّمْسِ وَلَمْ أَرَ أَحَدًا فَتَوَحَّشْتُ وَلَمْ أَرَ طَرِيقًا وَلَا أَثْرًا فَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقُلْتُ أَسِيرُ حَيْثُ وَجَّهَنِي وَمَشَيْتُ غَيْرَ طَوِيلٍ فَوَقَعْتُ فِي أَرْضِ خَضْرَاءَ نَضْرَةَ كَانَتْهَا قَرِيبَةً عَهْدٍ بَغِيثٍ وَإِذَا تُرْبَتُهَا أَطْيَبُ تُرْبَةٍ وَنَظَرْتُ فِي سَوَاءِ تِلْكَ الْأَرْضِ إِلَى قَصْرِ يَلُوحُ كَأَنَّهُ سَيْفٌ فَقُلْتُ يَا لَيْتَ شِعْرِي مَا هَذَا الْقَصْرُ الَّذِي لَمْ أَعْهَدْهُ وَ لَمْ أَسْمَعْ بِهِ فَقَصَدْتُهُ فَلَمَّا بَلَغْتُ الْبَابَ رَأَيْتُ خَادِمَيْنِ أَبْيَضَيْنِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِمَا فَرَدَّا

عَلَيَّ رَدًّا جَمِيلًا وَقَالَ اجْلِسْ فَقَدْ أَرَادَ اللَّهُ بِكَ خَيْرًا وَقَامَ أَحَدُهُمَا فَدَخَلَ وَاحْتَبَسَ
 غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ قُمْ فَادْخُلْ فَدَخَلْتُ قَصْرًا لَمْ أَرِ بِنَاءً أَحْسَنَ مِنْ بِنَائِهِ وَلَا أَضْوَأَ
 مِنْهُ وَتَقَدَّمَ الْخَادِمُ إِلَيَّ سِتْرٍ عَلَيَّ بَيْتٍ فَرَفَعَهُ ثُمَّ قَالَ لِي ادْخُلْ فَدَخَلْتُ الْبَيْتَ فَإِذَا
 فَتَى جَالِسٌ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ وَقَدْ عُلِقَ عَلَيَّ رَأْسُهُ مِنَ السَّقْفِ سَيْفٌ طَوِيلٌ تَكَادَ ظَبْتُهُ
 تَمَسُّ رَأْسَهُ وَالْفَتَى بَدْرٌ يَلُوحُ فِي ظَلَامٍ فَسَلَّمْتُ فَرَدَّ السَّلَامَ بِاللُّطْفِ الْكَلَامِ وَأَحْسَنِهِ
 ثُمَّ قَالَ لِي أَتَدْرِي مَنْ أَنَا فَقُلْتُ لَا وَاللَّهِ فَقَالَ أَنَا الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا الَّذِي
 أَخْرَجَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِهَذَا السَّيْفِ وَأَشَارَ إِلَيْهِ فَأَمَلْنَا الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ
 جَوْرًا وَظُلْمًا فَسَقَطْتُ عَلَيَّ وَجْهِي وَتَعَفَّرْتُ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ ازْفَعْ رَأْسَكَ أَنْتَ فُلَانٌ مِنْ
 مَدِينَةِ بِالْجَبَلِ يُقَالُ لَهَا هَمْدَانٌ قُلْتُ صَدَقْتَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ قَالَ فَتُحِبُّ أَنْ تَتُوبَ
 إِلَيَّ أَهْلِكَ قُلْتُ نَعَمْ يَا سَيِّدِي وَأَبَشَّرُهُمْ بِمَا أَتَاخَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي فَأَوْمَأَ إِلَيَّ الْخَادِمُ
 فَأَخَذَ بِيَدِي وَنَاوَلَنِي صُرَّةً وَخَرَجَ وَمَشَى مَعِيَ خُطَوَاتٍ فَنَظَرْتُ إِلَى ظِلَالٍ وَأَشْجَارٍ وَ
 مَنَارَةٍ مَسْجِدٍ فَقَالَ أَتَعْرِفُ هَذَا الْبَلَدَ قُلْتُ إِنَّ بِقُرْبِ بَلَدِنَا بَلَدَةٌ تُعْرَفُ بِأَسْتَابَادَ وَهِيَ
 تُشْبِهُهَا قَالَ فَقَالَ هَذِهِ أَسْتَابَادُ امْضِ رَاشِدًا فَالْتَفَتُّ فَلَمْ أَرَهُ وَدَخَلْتُ أَسْتَابَادَ وَإِذَا
 فِي الصُّرَّةِ أَرْبَعُونَ أَوْ خَمْسُونَ دِينَارًا فَوَرَدْتُ هَمْدَانَ وَجَمَعْتُ أَهْلِي وَبَشَّرْتُهُمْ بِمَا
 أَتَاخَ اللَّهُ لِي وَيَسَّرَهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ نَزَلْ بِخَيْرٍ مَا بَقِيَ مَعَنَا مِنْ تِلْكَ الدَّنَانِيرِ^۱

مرحوم صدوق رضی اللہ عنہ از احمد بن فارس ادیب نقل کرده است که گفت:
 قبیله‌ای در همدان به نام بنی راشد، همگی شیعه بودند و من از علت
 شیعه شدن آن‌ها پرسیدم. پیرمردی از آن‌ها که به نظر می‌رسید انسان

درستی باشد، گفت: جدّ بزرگ ما در یکی از سال‌ها به مکه مشرف شد و در برگشتن برای ما نقل کرد:

وقتی بعد از مراسم حج به طرف منزل حرکت کردیم، در بین راه علاقه‌مند شدم که پیاده حرکت کنم و این کار را کردم. اما پس از مدّتی به خود گفتم: من در ابتدای قافله هستم، کمی دراز می‌کشم تا آخر جمعیت که برسد، به همراه آنان به راه ادامه می‌دهم.

کنار جاده خوابیدم ولی بیدار نشدم و قافله رفت. زمانی بیدار شدم که آفتاب غروب کرده بود. متحیر ماندم و راه به جایی نمی‌بردم، تا این که به خود گفتم توکل بر خدا می‌کنم و حرکت را شروع می‌کنم تا به جایی برسم. کمی که راه رفتم، به منطقه‌ای سرسبز رسیدم که هوای خنکی داشت.

در آن جا به وسیله دو خادم، به حجره‌ای معرفی شدم که جوانی در آن نشسته بود. من را به اسم و مشخصات نام برد و کیسه‌ای که بعداً فهمیدم چهل یا پنجاه دینار در آن بود را به من داد و به غلامی که در آن جا بود فرمود که من را به شهرم برساند.

در جریان این ملاقات حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- به جدّ بزرگ بنی‌راشد فرمود:

من قائم آل محمد صلی الله علیه و آله هستم، آن کس که با همین شمشیر [اشاره به شمشیری کرد که بالای سر ایشان آویزان بود] در آخر الزمان قیام می‌کند و زمین را پس از پر شدن از ظلم و ستم، پر از عدل و داد می‌نماید.

وقتی آن حضرت را شناختم، با صورت بر زمین افتادم و سر و رویم خاکی شد. آن حضرت فرمود:

این کارها را نکن، سرت را بلند کن، تو فلانی و از شهر کوهستانی همدان آمده‌ای!

گفتم: درست فرمودی، ای آقا و مولای من!

آن حضرت فرمود:

آیا دوست داری نزد خانواده‌ات برگردی؟

عرض کردم: آری! ای آقا و مولای من! البته بابت این نعمتی که خداوند به من داده است، به آنان بشارت می‌دهم.

آن حضرت به خادم اشاره فرمود، او من را چند قدمی جلو آورد، دیدم درختان و دیوار شهر پیدا است. گفتم: می‌دانی چه شهری است؟ گفتم: به اسد آباد شبیه است.

آن خادم گفت: آری! این همان شهر اسد آباد است. برو که نجات یافتی.

تارو برگرداندم، دیگر آن خادم را هم ندیدم. اما در وسایل من، همان چهل یا پنجاه دینار که آن حضرت مرحمت فرموده بود، وجود داشت. پس از آن وارد شهر همدان شدم و بشارت دیدار حضرت صاحب الزمان را رساندم و همگان از خیر و برکت آن دینارها بهره‌مند شدیم.

تشرّف ابراهیم بن مهزیار

عَنِ الْجَمِيرِيِّ عَنِ اِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ قَدِمْتُ مَدِيْنَةَ الرَّسُوْلِ وَ اِلَيْهِ فَبَحَثْتُ

عَنْ أَخْبَارِ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَخِيرِ عليه السلام فَلَمَّ أَقْعَ عَلِيٌّ شَيْءٍ مِنْهَا
فَرَحَلَتْ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ مُسْتَبِحِحًا عَنْ ذَلِكَ فَبَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ... فَلَمَّا أَزِفَ أَرْحَالِي وَ
تَهَيَّأْتُ اعْتِرَافًا نَفْسِي غَدَوْتُ عَلَيْهِ مُوَدَّعًا وَ مُجَدِّدًا لِلْعَهْدِ وَ عَرَضْتُ عَلَيْهِ مَا لَأَكَانَ مَعِي
يَزِيدُ عَلَيَّ خَمْسِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَتَفَضَّلَ بِالْأَمْرِ بِقَبُولِهِ مِنِّي فَأَبْتَسَمَ وَ قَالَ يَا
أَبَا إِسْحَاقَ اسْتَعِنْ بِهِيَ عَلَيَّ مُنْصَرَفِكَ فَإِنَّ الشُّقَّةَ قُدْفَةٌ وَ قَلَوَاتِ الْأَرْضِ أَمَامَكَ جُمَّةٌ وَ
لَا تَخْزَنُ لِإِعْرَاضِنَا عَنْهُ فَإِنَّا قَدْ أَحَدْنَا لَكَ شُكْرَهُ وَ نَشْرَهُ وَ أَرْبَضْنَا عِنْدَنَا بِالتَّذْكَرَةِ وَ
قَبُولِ الْمِنَّةِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي مَا خَوَّلَكَ وَ أَدَامَ لَكَ مَا نَوَّلَكَ وَ كَتَبَ لَكَ أَحْسَنَ ثَوَابِ
الْمُحْسِنِينَ وَ أَكْرَمَ آثَارِ الطَّائِعِينَ فَإِنَّ الْفَضْلَ لَهُ وَ مِنْهُ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَرُدَّكَ إِلَى
أَصْحَابِكَ بِأَوْفَرِ الْحِطِّ مِنْ سَلَامَةِ الْأَوْبَةِ وَ أَكْنَافِ الْغِبْطَةِ بِلَيْنِ الْمُنْصَرَفِ وَ لَا أَوْعَثَ اللَّهُ
لَكَ سَبِيلًا وَ لَا حَيْرَ لَكَ دَلِيلًا وَ اسْتَوْدِعْهُ نَفْسَكَ وَ دِيْعَةً لَا تَضِيغُ وَ لَا تَزُولُ بِمَنْهٍ وَ
لُطْفِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ^۱

ابو اسحاق ابراهیم بن مهزیار اهوازی^۲ می گوید: در جست و جوی
شناختن فرزندی از امام حسن عسکری علیه السلام به مدینه رفتم و پس از
جست و جو به نتیجه ای نرسیدم، به همین دلیل به مکه سفر کردم.
روزی در حال طواف بودم که جوانی به سویم آمد و با هم آشنا شدیم

۱. کمال الدین: ۴۵۱؛ مدینه المعجزه ۸: ۲۰۰.

۲. کنیه او «ابو اسحاق» است. ابن طاووس او را از سفرای معروف حضرت ولی عصر - عجل الله
تعالی فرجه الشریف - شمرده و گفته که در این امر، نزد شیعه اختلافی نیست. [معارف و معارف ۱:
۱۹۳].

مهزیار، سه پسر داشته، اولی (و مشهور آنها) علی، دومی ابراهیم و سومی داود است که همگی از
فقها و اصحاب ائمه علیهم السلام بودند. علی که خدمت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -
رسیده، فرزند «ابراهیم بن مهزیار» بوده است. [نشریه موعود ش ۲۱: ۷۱].

همان جوان مرا به خیمهٔ امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در منطقه‌ای در طائف راهنمایی کرد، که پس از پیمودن ریگزارهای زیادی، خیمهٔ آن حضرت نمودار شد.

در آن جا حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را ملاقات کردم و چند روزی را در خدمت آن حضرت ماندم و احادیث و نصایح فراوانی به من آموختند، تا این که احساس کردم تأخیر در بازگشتم به اهواز ممکن است خانواده‌ام را نگران کند. به همین دلیل از آن حضرت جهت بازگشت اجازه خواستم و ایشان برایم دعا کردند و اجازهٔ بازگشت دادند.

در آخرین روز که رفتنم قطعی شد، مبلغی پول که از پانصد هزار درهم بیشتر بود، به آن حضرت تحویل دادم و تقاضا کردم آن را از من بپذیرد.

آن حضرت لبخندی زدند و فرمودند:

ای ابواسحاق این مال را کمک خرج بازگشت خودت قرار ده، زیرا مقصد دوری در پیش داری و بیابان‌های زیادی از زمین در پیش روی توست، و از این که ما آن پول را نپذیرفتیم، دلهره نداشته باش.

و خیال نکن که مالت حلال نیست، چون چنان که دیدی، ما بابت آن پول از تو تشکر کردیم و آن پول را جهت یادگار و یادبود و به خاطر لطف به تو برگرداندیم.

پس این عطای الهی مبارکت باشد و خداوند توفیق دریافت دایمی این

گونه عطایا از ما را به تو عنایت کند. و بهترین پاداش نیکوکاران و بالاترین سود فرمانبرداران را برایت مقرر فرماید، زیرا که احسان و بخشش از اوست و از او سرچشمه می‌گیرد.

و از خدا می‌خواهم تو را با بهره فراوان در محبت و سلامت قبیله‌ات و بر کرانه آرزوها در رسیدن به اهداف و بازگشت آرام بخش، به سوی بستگان و یارانت بازگرداند و هرگز تو را گرفتار مشقت و سختی راه نگرداند و راهنمای راهت را گمراه نگرداند.

ای ابواسحاق! خود را به عنوان یک امانت به خداوند بسپار، که با لطف و منت پروردگار در این سفر، هرگز درد و رنج نمی‌بینی و از بین نمی‌روی.

از وقایع هنگام دفن امام عسکری علیّه السلام

حَدَّثَنَا أَبُو الْأَذْيَانِ قَالَ كُنْتُ أَخْدُمُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأُحْمِلُ كُتْبَهُ إِلَى الْأَمْصَارِ فَدَخَلْتُ إِلَيْهِ فِي عِلْتِهِ الَّتِي تُوَفِّي فِيهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكَتَبَ مَعِيَ كُتْبًا وَقَالَ تَمْضِي بِهَا إِلَى الْمَدَائِنِ فَإِنَّكَ سَتَغِيبُ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَتَدْخُلُ إِلَى سُرٍّ مَنْ رَأَى يَوْمَ الْخَامِسِ عَشَرَ وَ تَسْمَعُ الْوَاعِيَةَ فِي دَارِي وَ تَجِدُنِي عَلَى الْمُغْتَسَلِ قَالَ أَبُو الْأَذْيَانِ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَمَنْ قَالَ مَنْ طَالَ بَكَ بِجَوَابَاتِ كُتْبِي فَهُوَ الْقَائِمُ بَعْدِي فَقُلْتُ زِدْنِي فَقَالَ مَنْ يُصَلِّي عَلَيَّ فَهُوَ الْقَائِمُ بَعْدِي ... فَلَمَّا صِرْنَا فِي الدَّارِ إِذَا نَحْنُ بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى نَعْسِهِ مَكْفَنًا فَتَقَدَّمَ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ لِيُصَلِّيَ عَلَيَّ فَلَمَّا هَمَّ بِالتَّكْبِيرِ خَرَجَ صَبِيٌّ بِوَجْهِهِ سُفْرَةٌ بِشَعْرِهِ قَطَطًا

بِأَسْنَانِهِ تَفْلِيحُ فَجَبَذَ رِذَاءَ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَقَالَ تَأَخَّرَ يَا عَمَّ فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ أَبِي
فَتَأَخَّرَ جَعْفَرٌ وَقَدْ أَرَبَدَّ وَجْهَهُ فَتَقَدَّمَ الصَّبِيُّ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَدُفِنَ إِلَى جَانِبِ قَبْرِ
أَبِيهِ...^۱

ابوالادیان^۲ گوید: من در خدمت امام حسن عسکری علیه السلام مشغول
بودم و نامه‌های آن حضرت را به شهرهای گوناگون می‌بردم و جواب
می‌آوردم که روزی امام نامه‌هایی نوشت و فرمود:

به مداین ببر و جواب بیاور، و تا برگردی ۱۵ روز طول می‌کشد و من
از دنیا می‌روم. در آن صورت، هر کس جواب نامه را از تو خواست
و دیگر نشانه‌ها را بیان کرد، وصی و جانشین من است.

من وقتی برگشتم، همان گونه که امام فرموده بودند مشاهده کردم که
امام از دنیا رفته است و صحنه‌ای به صورت ذیل مشاهده کردم:

وقتی داخل خانه شدم، مشاهده کردم که جنازه امام حسن
عسکری علیه السلام را کفن کرده‌اند و جعفر [جعفر کذاب، برادر آن حضرت]
پیش رفت که بر برادر خود نماز بگذارد.

در آن هنگام، وقتی همگان آماده تکبیر گفتن شدند، ناگهان کودکی
گندمگون، با موهایی پیچ در پیچ، که دندان‌هایش کمی از یکدیگر
فاصله داشت، وارد شد و عبای جعفر را گرفت و کشید و فرمود:

۱. کمال الدین: ۴۷۵؛ الخرائج ۳: ۱۰۲.

۲. از کسانی است که بر جنازه امام حسن عسکری علیه السلام نماز خوانده و در مراسم تشییع جنازه،
حضرت بقیه الله - عجل الله فرجه الشریف - را دیده است. [روزگارهایی ۱: ۱۶۴].

ای عمو! بیا عقب، من سزاوارترم که بر پدرم نماز بخوانم.

از وقایع هنگام دفن مادر امام عسکری علیه السلام

المُظَفَّرُ العَلَوِيُّ عَنِ ابْنِ العَيَّاشِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
الْبَلْخِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَنْبَرِ الكَبِيرِ مَوْلَى الرِّضَاءِ علیه السلام قَالَ
خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيَّ جَعْفَرِ الكَذَّابِ مِنْ مَوْضِعٍ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ عِنْدَ مَا نَازَعَ فِي
المِيرَاثِ عِنْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ مَا لَكَ تَغْرِضُ فِي حُقُوقِي فَتَحَيَّرَ
جَعْفَرُ وَبَهَّتْ ثُمَّ غَابَ عَنْهُ فَطَلَبَ جَعْفَرُ بَعْدَ ذَلِكَ فِي النَّاسِ فَلَمْ يَرَهُ فَلَمَّا مَاتَتِ
الجَدَّةُ أُمُّ الحَسَنِ أَمَرَتْ أَنْ تُدْفَنَ فِي الدَّارِ فَنَازَعَهُمْ وَقَالَ هِيَ دَارِي لَا تُدْفَنُ فِيهَا
فَخَرَجَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ دَارُكَ هِيَ ثُمَّ غَابَ فَلَمْ يَرَهُ بَعْدَ ذَلِكَ^۱

وقتی که جدّه آن حضرت، یعنی مادر امام حسن عسکری علیه السلام وفات کرد، بر طبق وصیّت خود جدّه، باید در همان خانه امام حسن عسکری علیه السلام دفن می شد، که جعفر کذاب مدّعی شد و گفت: چون خانه من است، نمی گذارم دفن شود.

در این جا بود که باز هم حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- ظاهر شد و خطاب به جعفر با تعجب فرمود:

ای جعفر! آیا این خانه توست؟!!

سپس از نظرها غایب شد و دیگر دیده نشد.

جعفر کذاب و ارث بردن از امام عسکری علیه السلام

المُظَفَّرُ العَلَوِيُّ عَنِ ابْنِ العَيَّاشِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
 البَلْخِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَنْبَرِ الكَبِيرِ مَوْلَى الرِّضَاءِ علیه السلام قَالَ
 خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيَّ جَعْفَرِ الكَذَّابِ مِنْ مَوْضِعٍ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ عِنْدَ مَا نَازَعَ فِي
 المِيرَاثِ عِنْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ مَا لَكَ تَعْرِضُ فِي حُقُوقِي فَتَحَيَّرَ
 جَعْفَرٌ وَبَهَتَ ثُمَّ غَابَ عَنْهُ فَطَلَبَ جَعْفَرٌ بَعْدَ ذَلِكَ فِي النَّاسِ فَلَمْ يَرَهُ فَلَمَّا مَاتَتِ
 الجَدَّةُ أُمُّ الحَسَنِ أَمَرَتْ أَنْ تُدْفَنَ فِي الدَّارِ فَنَازَعَهُمْ وَقَالَ هِيَ دَارِي لَا تُدْفَنُ فِيهَا
 فَخَرَجَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ دَارُكَ هِيَ ثُمَّ غَابَ فَلَمْ يَرَهُ بَعْدَ ذَلِكَ^۱

علی بن محمد بن قنبر کبیر، غلام امام رضا علیه السلام نقل کرده است: پس
 از آن که جعفر کذاب، عموی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به
 ادعای این که برادرش فرزندی ندارد، ادعای ارث بردن از برادر کرده بود،
 حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از جایی که جعفر نتوانست
 تشخیص دهد، ظاهر شد و خطاب به جعفر فرمود:

ای جعفر! چرا متعرض حقوق من می شوی؟

جعفر متحیر و مبهوت ماند و ندانست که آن حضرت از کدام مسیر
 آمده است. در این حال، آن حضرت از نظرها غایب شد و جعفر هر چه
 در بین مردم جست و جو کرد، آن حضرت را نیافت.

۱. کمال الدین ۲: ۴۴۲؛ الخرائج ۲: ۹۶۰.

برخورد امام علیه السلام با جعفر کذاب و عاقبت او

عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الشَّيْخِ الصَّدُوقِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنَّهُ جَاءَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُعَلِّمُهُ بِأَنَّ جَعْفَرَ بْنَ عَلِيٍّ كَتَبَ إِلَيْهِ كِتَابًا يُعَرِّفُهُ نَفْسَهُ وَ يُعَلِّمُهُ أَنَّهُ الْقَيِّمُ بَعْدَ أَخِيهِ وَ أَنَّ عِنْدَهُ مِنْ عِلْمِ الْخَلَالِ وَ الْحَرَامِ مَا يُخْتَاجُ إِلَيْهِ وَ غَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْعُلُومِ كُلِّهَا قَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَلَمَّا قَرَأْتُ الْكِتَابَ كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام وَ صَيَّرْتُ كِتَابَ جَعْفَرٍ فِي دَرَجِهِ فَخَرَجَ إِلَيَّ الْجَوَابُ فِي ذَلِكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَتَانِي كِتَابُكَ أَبُقَاكَ اللَّهُ وَ الْكِتَابُ الَّذِي فِي دَرَجِهِ وَ أَحَاطَتْ مَعْرِفَتِي بِجَمِيعِ مَا تَضَمَّنَهُ عَلَى اخْتِلَافِ الْفَاطِمَةِ وَ تَكَرُّرِ الْخَطَاءِ فِيهِ وَ لَوْ تَدَبَّرْتَهُ لَوَقَفْتُ عَلَى بَعْضِ مَا وَقَفْتُ عَلَيْهِ مِنْهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْدًا لَنَا شَرِيكَ لَهُ عَلَى إِحْسَانِهِ إِلَيْنَا وَ فَضْلِهِ عَلَيْنَا أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا تَمَامًا وَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا زُهُوقًا وَ هُوَ شَاهِدٌ عَلَيَّ بِمَا أَذْكَرُهُ وَ لِي عَلَيْكُمْ بِمَا أَقُولُهُ إِذَا اجْتَمَعْنَا بِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ سَأَلْنَا عَمَّا نَحْنُ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ وَ أَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ لِصَاحِبِ الْكِتَابِ عَلَى الْمَكْتُوبِ إِلَيْهِ وَ لَا عَلَيْكَ وَ لَا عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ جَمِيعًا إِمَامَةً مُفْتَرَضَةً وَ لَا طَاعَةً وَ لَا ذِمَّةً وَ سَأَبَيْنَ لَكُمْ جُمْلَةً تَكْتَفُونَ بِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَا هَذَا يَرْحَمُكَ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا وَ لَا أَهْمَلَهُمْ سُدَى بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَ أَبْصَارًا وَ قُلُوبًا وَ الْبَابَا ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يَأْمُرُونَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَ يُعَرِّفُونَهُمْ مَا جَهِلُوا مِنْ أَمْرِ خَالِقِهِمْ وَ دِينِهِمْ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَائِكَةً وَ بَايَنَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ بَعَثَهُمْ إِلَيْهِمْ بِالْفَضْلِ الَّذِي لَهُمْ عَلَيْهِمْ وَ مَا آتَاهُمْ مِنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَةِ وَ الْبَرَاهِينِ الْبَاهِرَةِ وَ الْآيَاتِ الْغَالِبَةِ فَمِنْهُمْ مَنْ جَعَلَ عَلَيْهِ

النَّارَ بَرْدًا وَسَلَامًا وَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا وَ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَهُ تَكْلِيمًا وَ جَعَلَ عَصَاهُ تُعْبَانًا مُبِينًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَحْيَا الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ عَلَّمَهُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ تَمَّ بِهِ نِعْمَتُهُ [تَمَّ بِهِ نِعْمَتُهُ] وَ خَتَمَ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ وَ أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً وَ أَظْهَرَ مِنْ صِدْقِهِ مَا ظَهَرَ وَ بَيَّنَّ مِنْ آيَاتِهِ وَ عَلَامَاتِهِ مَا بَيَّنَّ ثُمَّ قَبَضَهُ ﷺ حَمِيدًا فَقِيدًا سَعِيدًا وَ جَعَلَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى أَخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ وَ وَصِيِّهِ وَ وَارِثِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ ثُمَّ إِلَى الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ أَحْيَا بِهِمْ دِينَهُ وَ أَتَمَّ بِهِمْ نُورَهُ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ إِخْوَتِهِمْ وَ بَنِي عَمِّهِمْ وَ الْأَذْنِينَ فَالْأَذْنِينَ مِنْ ذَوِي أَرْحَامِهِمْ فَرَقًا بَيْنًا تُعْرَفُ بِهِ الْحُجَّةُ مِنَ الْمَخْجُوجِ وَ الْإِمَامُ مِنَ الْمَأْمُومِ بِأَنْ عَصَمَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّاهُمْ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ نَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ وَ جَعَلَهُمْ خُزَّانَ عِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدَعَ حِكْمَتِهِ وَ مَوْضِعَ سِرِّهِ وَ أَيَّدَهُمُ بِالذَّلَائِلِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سَوَاءٍ وَ لَادَّعَى أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُلُّ وَاحِدٍ وَ لَمَا عُرِفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا الْعِلْمُ مِنَ الْجَهْلِ وَ قَدْ ادَّعَى هَذَا الْمُبْطِلُ الْمُدَّعِي عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ بِمَا ادَّعَاهُ فَلَا أُذْرِي بِأَيَّةِ حَالَةٍ هِيَ لَهُ رَجَاءٌ أَنْ يَتَمَّ دَعْوَاهُ أَوْ يَفْقَهُ فِي دِينِ اللَّهِ فَوَاللَّهِ مَا يَعْرِفُ حَلَالًا مِنْ حَرَامٍ وَ لَا يَفْرُقُ بَيْنَ خَطَاٍ وَ صَوَابٍ أَمْ يَعْلَمُ فَمَا يَعْلَمُ حَقًّا مِنْ بَاطِلٍ وَ لَا مُحْكَمًا مِنْ مُتَشَابِهٍ وَ لَا يَعْرِفُ حَدَّ الصَّلَاةِ وَ وَقْتَهَا أَمْ يَوْرَعُ فَاللَّهُ شَهِيدٌ [شَهِيدٌ] عَلَى تَرْكِهِ لِصَلَاةِ الْفَرَضِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يَزْعُمُ ذَلِكَ لِطَلَبِ الشُّعْبَدَةِ وَ لَعَلَّ خَبْرَهُ تَأْدَى إِلَيْكُمْ وَ هَاتِيكَ طُرُقٌ مُنْكَرَةٌ مَنْصُوبَةٌ وَ آثَارُ عِضْيَانِهِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَشْهُورَةٌ قَائِمَةٌ أَمْ بِأَيَّةِ فُلْيَاتٍ بِهَا أَمْ بِحُجَّةٍ فَلْيَقِمْهَا أَمْ بِدَلَالَةٍ فَلْيَذْكَرْهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَمَّ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ الَّذِينَ

كَفَرُوا عَمَّا أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَإِذَا حُسِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ فَالْتَمِسْ تَوَلَّى اللَّهُ تَوْفِيقَكَ مِنْ هَذَا الظَّالِمِ مَا ذَكَرْتُ لَكَ وَامْتَحِنُهُ وَاسْأَلُهُ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يُفَسِّرُهَا أَوْ صَلَاةٍ يُبَيِّنُ حُدُودَهَا وَمَا يَجِبُ فِيهِمَا لِتَعْلَمَ حَالَهُ وَمِقْدَارَهُ وَ يَظْهَرَ لَكَ عَوَازُهُ وَنُقْصَانُهُ وَاللَّهُ حَسِيبُهُ حَفِظَ اللَّهُ الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَأَقْرَهُ فِي مُسْتَقَرِّهِ وَقَدْ أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَكُونَ الْإِمَامَةَ فِي أَخَوَيْنِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِذَا أَدَانَ اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَاضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ وَانْحَسَرَ عَنْكُمْ وَإِلَى اللَّهِ أَرْغَبُ فِي الْكِفَايَةِ وَجَمِيلِ الصَّنْعِ وَالْوَلَايَةِ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ^۱

احمد بن اسحاق اشعری می گوید: یکی از یاران ما نزد من آمد و نامه‌ای را هم آورد که جعفر بن علی [جعفر کذاب برادر امام حسن عسکری **علیه السلام**] آن نامه را برایش فرستاد و در آن نوشت که امام بعد از امام یازدهم است و مدعی شد که علوم حلال و حرام و هر دانشی که مردم نیازمند به آن باشند، در نزد اوست.

من وقتی نامه جعفر کذاب را خواندم، نامه‌ای به حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- نوشتم و نامه جعفر کذاب را نیز در دورن آن نامه قرار دادم و برای حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- فرستادم.

آن حضرت در جواب نامه من طی دست خطی شریف نوشتند:

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدا تو را باقی بدارد، نامهات رسید و آن نامه جداگانه [نامه جعفر کذاب] که داخل نامه اول بود را نیز ملاحظه کردم و با همه اشتباه نوشتاری که نامه جعفر کذاب داشت، حتی با اشتباهات تکراری آن دیدم و البته اگر خودت دقت بیشتری می کردی، می توانستی برخی از آن اشتباهاتی را که من یافتم، بیابی.

و خداوند را به گونه ای که معتقدیم در احسانش به ما و تفضلش بر ما، هیچ شریکی ندارد، سپاس گذاری می کنیم، در مورد حق، به چیزی جز به رسیدن آن رضایت نمی دهد و در مورد باطل، به جز نابودی آن به چیزی دیگر رضایت نمی دهد و بر گفتار من خداوند شاهد است.

و در روز قیامت، روزی که هیچ شکی در آن نیست، و همه در یک جا جمع می شویم و مورد بازخواست الهی قرار می گیریم، خداوند در مورد آن چه که من برای شما می گویم، شاهد است و از شما بازخواست خواهد کرد.

همانا! آن کسی که نامه اش به دست دوست تو رسید، هرگز امامت بر دوست تو و بر خودت و بر هیچ شخصی ندارد و بر هیچ کس واجب نشده است که از او اطاعت کند و تعهدی نسبت به پیروی از او داشته باشد. اکنون جملاتی را برایتان می گویم تا به آن اکتفاء کنید و مطلب برایتان روشن شود. ای مرد! خدا تو را مشمول رحمت خود قرار دهد، خداوند هرگز مخلوقات را بیهوده نیافرید و پس از آفرینش نیز آنان را بی هدف رها نکرد. بلکه

آفریدگان را با قدرت خویش آفرید و برای آنان چشم و گوش قرار داد و برایشان دل‌ها و عقل‌ها قرار داد.

سپس پیامبران را - که درود خدا بر آنان باد - به سوی آنان به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاد، تا آنان را به اطاعت از خداوند و دوری از معصیت پروردگار امر کنند و نسبت به هر چه که در مورد خداوند و دین آگاهی ندارند، آنان را روشن کنند و آگاهی دهند و کتاب آسمانی برای آنان نازل کرد.

و فرشتگانی را به سوی آنان فرستاد تا بین مردم و پیامبران در رفت و آمد باشند و برتری پیامبران را برای مردم گوشزد کنند و راه‌های هدایت را برای آنان هموار سازند و زمینه پذیرش آن دلیل‌ها و معجزات نمایان و برهان‌های روشن و نشانه‌های الهی را که پیامبران، آورنده آن‌ها بودند، برای مردم فراهم کنند.

یکی از پیامبران، کسی است که خداوند آتش را بر او سرد و ملایم قرار داد و او را به عنوان دوست خود «خلیل» معین کرد و یکی دیگر را هم صحبت خود «کلیم» قرار داد و به آن نحوه خاص با او سخن گفت و به قدرت خود، از عصای آن پیامبر اژدهایی آشکار ساخت و به یکی دیگر از پیامبران «حضرت سلیمان» سخن گفتن با پرندگان را آموخت و تسلط بر همه موجودات زمین را به او عنایت فرمود.

سپس حضرت محمد - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - را به عنوان رحمت برای جهانیان فرستاد و با فرستادن پیامبر اسلام ۹ نعمت خویش را بر

مردم کامل کرد و او را پایان دهنده پیامبری قرار داد که دین او تا ابد بماند و او را برای هدایت همه عالم فرستاد و صدق و راستی او را، آن گونه که شایسته بود، آشکار ساخت و از آیات و نشانه‌های قدرت خویش، آن گونه که لازم بود، بیان کرد.

سپس آن پیامبر بلند مرتبه - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - را قبض روح کرد، در حالی که ستوده و با سعادت بود و مردم در فقدان او سوگوار بودند و پس از او، جریان سرپرستی و ولایت بر امت اسلام را به دست برادرش و پسرعمویش و وصی و وارثش، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام داد و پس از او جانشین‌های او را از نسلش، یکی پس از دیگری قرار داد، به گونه‌ای که به وسیله آن جانشینان، دین خود را زنده کرد و به وسیله آن جانشینان، نشر نور خودش را کامل کرد و به گونه‌ای بین آنها و برادرانشان و پسرعموهایشان «بنی عباس» تفاوت قرار داد که به راحتی می‌توان حجّت را از غیر حجّت و امام را از غیر امام تشخیص داد.

البته با ویژگی‌هایی مانند این که آن بزرگواران را از آلودگی به گناه بازداشت و از هر عیبی منزّه نمود و از آلودگی‌ها آنان را پاک ساخت و از اشتباه‌ها آنان را دور داشت و آنان را گنجینه دانش خویش و امانت دار حکمت خود و جایگاه اسرار الهی قرار داد.

و با برهان‌های روشن به کمک آن‌ها شتافت و اگر خداوند چنین نمی‌کرد، همه مردم به یک اندازه از نظر مقام و منزلت بودند و هر کس ادعا می‌کرد که ولی امر است و حق از باطل تشخیص داده نمی‌شد و دانشمند از نادان قابل

شناختن نبود. اکنون این باطل گرای دروغگو «جعفر کذاب» که بر خدا تهمت می زند، ادعاهایی را مطرح کرده است که نمی دانم، چگونه می تواند ادعاهای خود را اثبات کند، آیا بر فرض با تفقهی که در دین خدا داشته است، می خواهد ادعای خود را اثبات کند؟

در حالی که به خدا قسم، او نمی فهمد حلال و حرام یعنی چه؟ و فرق بین خطاء و صواب را تشخیص نمی دهد.

و یا این که با دانشی که دارد می خواهد ادعای خود را اثبات کند؟ در حالی که او هیچ شناختی نسبت به حق از باطل ندارد و محکومات را از متشابهاات تشخیص نمی دهد و نماز و وقت آن را نمی شناسد و یا این که با تقوایی که دارد، می خواهد ادعای خود را اثبات کند؟

در حالی که خدا گواه است او چهل روز به بهانه انجام یک تردستی و نیرنگ «یعنی شعبده بازی» نماز واجب خود را ترک کرد. و شاید خبر همین کارش، به شما هم رسیده است و نیز ظرف های مخصوص شراب خواری او، در معرض دید افراد است و آثار نافرمانی او در درگاه پروردگار مشهور و ثابت است.

و یا این که آیا آیه ای بر او نازل شده که می خواهد با آن ادعای خودش را به اثبات برساند؟ اگر چنین است، پس آن آیه را بیاورد و یا این که اگر دلیلی بر مدعای خود دارد، پس اقامه کند و اگر راهنمای خاصی را در اختیار دارد، که اگر چنین است پس آن را بیان کند.

خداوند بزرگ و بلند مرتبه در قرآن کریم چنین آورده است:

«به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است. ما آسمان‌ها و زمین و آن چه را که در میان این دو است، جز به حق و برای سرآمد معینی نیافریدیم. اما کافران از آن چه انذار و ترسانده می‌شوند، روی گردانند.»

به آنان بگو: «این معبودهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند، یا شرکتی در آفرینش آسمان‌ها دارند؟ یک کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید که دلیل راستی و درستی گفتار شما باشد اگر راست می‌گویید؟ چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید و از خواندن آن‌ها کاملاً بی‌خبر است؟ و صدای آنان را هیچ کس نمی‌شنود و هنگامی که مردم محشور می‌شوند، معبودهای آنان دشمنانشان خواهند بود، حتی عبادت آن‌ها را انکار می‌کنند.»^۱

پس برای پیروزی بر این ستمکار، از طریق مطالبی که برایت گفتم، از خداوند توفیق بخواه و آن ظالم را مورد امتحان قرار بده و از آیات قرآن، چیزهایی از او بپرس و بخواه که تفسیرش را بگوید، یا در مورد نماز واجب از او بپرس، که کیفیت آن و اعمال واجبه در آن را بگوید، تا خوب بفهمی که وضعیت او چگونه است و اندازه دانش او چه قدر است و ضعف و نقصانش

۱. سوره مبارکه احقاف آیه ۱ تا ۶.

برایت روشن شود. محاسبه و بازخواست کردارش با خداوند است. خداوند حقّ او را در میانِ اهلش نگه داشته است و حق را در جایگاهش مستقر کرده است و حکمتِ خداوند چنین تعلق گرفته است که بعد از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، دیگر دو برادر پشتِ سر هم امام نشوند، پس عموی من جانشینِ برادرش امام عسکری علیه السلام نیست. البتّه آن گاه که خداوند به ما اجازهٔ سخن گفتن دهد، حق روشن خواهد شد و باطل در هم شکسته می‌شود و این بلا از شما رفع می‌گردد و از خداوند امید کفایت امورتان را دارم. خدا ما را کافی است و خوب پشتوانه‌ای است. درود خدا بر محمد و خاندانش باد.

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوَصِّلَ إِلَيْهِ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ...
أَمَّا سَبِيلُ عَمِّي جَعْفَرٍ وَوَلَدِهِ فَسَبِيلُ إِخْوَةِ يُوسُفَ علیه السلام^۱

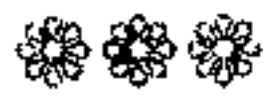
در روایتی دیگر اسحاق بن یعقوب کلینی نقل می‌کند که مجموعه‌ای از پرسش‌هایم را نوشتم و به محمد بن عثمان عمری [دومین نایب خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -] سپردم تا به حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برساند و جواب دریافت کند.

۱. کمال الدین: ۴۸۴؛ الغیبة للطوسی: ۲۹۰؛ الاحتجاج ۲: ۵۴۲؛ کشف الغمّة ۳ ص ۴۵۶.

از جمله این جواب‌ها این بود که حضرت به خط خویش نوشته بودند:

اما راهی که عمویم جعفر [کذاب] و پسرش انتخاب کرده‌اند، پس مانند راهی است که برادران یوسف رفته بودند.

یعنی عاقبت آن خسارت و پشیمانی است.



(ب) وقایع زمان غیبت کبری

آغاز غیبت کبری امام زمان علیه السلام^۱

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبُ قَالَ كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُوْفِّي فِيهَا الشَّيْخُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعاً نُسَخْتُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَأَجْمِعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَسَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۲

۱. حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در پنج سالگی و بعد از شهادت پدر در سال ۲۶۰ هجری قمری غایب شد اما با نایب‌های خاص خویش ارتباط داشت. چهار نایب به ترتیب: ۱- عثمان بن سعید ۲- محمد بن عثمان ۳- حسین بن روح ۴- علی بن محمد سمري با آقا ارتباط داشتند و این غیبت ۶۹ سال طول کشید که این دوره «غیبت صغری» نام گرفت و از آن پس که هیچ ارتباط مستقیم با هیچ کس به عنوان نایب خاصی ندارد روزهای غیبت کبری است و در این روزگار مجتهدین و فقهای شیعه نایب‌های عام آن حضرت هستند که تحت توجهات و عنایات حضرت به گسترش اسلام مشغولند.

۲. کمال الدین: ۵۱۶؛ الغیبة للطوسی: ۳۹۵؛ الخرائج: ۳: ۱۲۹؛ الاحتجاج: ۲: ۵۵۵؛ کشف الغمّة: ۳:

در نامه‌ای حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به چهارمین نایب خاص خویش نوشته بودند:

ای علی بن محمد سمری! به خاطر مصیبتی که به زودی با وفات تو، بر برادران دینی ات وارد می‌شود، به آنان تسلیت می‌گویم، زیرا از الان تا شش روز دیگر مهلت داری و در این ایام از دنیا می‌روی. امور مربوطه را کنترل کن و برای بعد از خودت، جهت نیابت خاصه از من، کسی را معین نکن، که بعد از تو جانشینت شود، چرا که زمان غیبت کامل و نهایی فرا رسیده است. و برای هیچ کس ظاهر نمی‌شوم، مگر بعد از این که خدا - که یاد او با عظمت باد - اجازه دهد و این اجازه الهی هم بعد از انتظار طولانی و قساوت پیدا کردن قلب‌ها و پر شدن زمین از ظلم و ستم محقق خواهد شد. و در آینده کسانی از شیعیان من پیدا می‌شوند که ادعا می‌کنند در بیداری و در حالی که مرا شناختند با من ملاقات کرده‌اند.

آگاه باش! هر کس قبل از خروج سفیانی و بروز آن فریاد عظیم که جهان را تکان می‌دهد، ادعای دیدن مرا داشته باشد، بسیار بسیار دروغ گو است و تهمت می‌زند، البته همه قوت‌ها و قدرت‌ها در اختیار خداوند بزرگ و بزرگوار است.

فلسفه غیبت

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّالِحِيِّ قَالَ سَأَلَنِي أَصْحَابُنَا بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنْ أَسْأَلَ عَنِ الْإِسْمِ وَالْمَكَانِ فَخَرَجَ الْجَوَابُ إِنَّ دَلَّتْهُمْ عَلَى الْإِسْمِ إِذَا عَوَهُ

وَإِنْ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيْهِ^۱

علی بن محمد از ابی عبدالله صالحی نقل می کند که او گفت: بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، برخی از دوستان از من خواستند که نام خاص امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- و مکان آن حضرت را برای آنها بیان کنم. من جریان را از طریق نایب خاص با آن حضرت در میان گذاشتم.

آن حضرت فرمود:

اگر نام من را به آنان بگویی، به آن بی حرمتی خواهند کرد و اگر محل اقامت را بشناسند، به دیگران نیز خواهند گفت.

فلسفه دیگری برای غیبت

حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق رضي الله عنه قال حدثنا أبو علي محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالك قال حدثني الحسن بن محمد بن سماعة قال حدثنا أحمد بن الحارث عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عن أبيه أبي جعفر الباقر عليه السلام قال إذا قام القائم عليه السلام قال «فررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكما وجعلني من المرسلين»^۲

۱. الكافي ۱: ۳۳۳؛ وسائل الشيعة ۱۶: ۲۴۰؛ الزام الناصب ۱: ۲۴۸؛ مكیال المكارم ۲ ص ۱۰۷.
 ۲. الغيبة للنعمانی: ۱۱۶؛ كمال الدين: ۳۲۸؛ منتخب الانوار: ۳۰۸؛ الزام الناصب ۱: ۱۸۳؛ مكیال المكارم ۱: ۸۴

توضیح این که متن فوق صریح آیه ۲۱ سوره مبارکه شعراء است که در قرآن کریم از قول حضرت موسی علیه السلام نقل شده است و روایات فراوانی در بیان وجوه شباهت حضرت مهدی -عجل الله

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند، خطاب به مردم می گوید:

من به خاطر ترس از جانم که مبادا بدون رسیدن به آن هدف نهایی به دست شما مردم کشته شوم، از شما گریزان و غایب شدم. اما خداوند بعد از آن همه مخفی بودن به من سلطنت و قدرت عنایت کرد و من را پیام آور عدل و آزادی قرار داد.

فلسفه غیبت در قرآن کریم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ ... وَأَمَّا عَلَّةُ مَا وَقَعَ مِنْ
الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ
تَسْأَلُكُمْ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي
أَخْرَجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِيَةِ فِي عُنُقِي^۱

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب نامه اسحاق بن یعقوب که از طریق محمد بن عثمان عمری ارسال شده بود، فرمودند:

اما علت این که چرا غیبت ولّی امر مقرر شد و من پشت پرده غیبت قرار گرفتم، باید بگویم خداوند در قرآن کریم فرمود:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما

تعالی فرجه الشریف - و حضرت موسی علیه السلام به هنگام ظهور این آیه را مطرح کرده‌اند.

۱. الغیبة للطوسی: ۲۹۲؛ کمال الدین: ۴۸۵؛ الاحتجاج: ۲: ۵۴۴.

آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند.^۱ زیرا که هیچ کس از پدران من زندگی نکرد، مگر این که بیعت با یک حاکم ظالم در گردنش بود،^۲ اما من وقتی قیام می‌کنم، بیعت هیچ حاکم ستمگری در گردن من نمی‌باشد.

کیفیت استفاده مردم از حضرت، در زمان غیبت

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به اسحاق بن یعقوب فرمود:

وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ
السَّحَابُ وَإِنِّي لِأَمَانٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَأَغْلِقُوا أَبْوَابَ
السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ وَ لَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كُفَيْتُمْ وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ
فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ وَ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى^۳

اما چگونگی بهره بردن از وجود من در زمان غیبت، پس همانند بهره بردن از آفتاب است، هنگامی که پشت ابر قرار گیرد، همانا من اهل زمین را از بلاها دور نگه می‌دارم، همان گونه که ستارگان، باعث رفع مشکلات موجودات آسمانی می‌شوند.

پس نسبت به چیزهایی که به درد شما نمی‌خورد، پرسش نکنید و برای دانستن چیزی که من نیازتان به آن را برطرف می‌کنم، خود را به زحمت

۱. سوره مبارکه مائده آیه ۱۰۱.

۲. یعنی ولو به عنوان تقیه وانمود می‌کرد قصد جنگیدن با او را ندارد و یا شرایط زمان طوری بود که هیچ راهی برای جنگیدن نبود.

۳. کمال الدین: ۴۸۵؛ الغیبة للطوسی: ۲۹۲؛ الخرائج: ۳: ۱۱۵؛ الاحتجاج: ۲: ۵۴۵.

نیندازید. بلکه بروید و بیشتر برای تعجیل در ظهور من دعا کنید، که رهایی شما هم وابسته به ظهور من است.

خداحافظ ای اسحاق بن یعقوب! درود بر تو و بر همه کسانی که در مسیر هدایت قدم می‌گذارند.

عوامل طولانی شدن غیبت امام زمان علیه السلام

روی أبو عبد الله محمد بن سهل الجلودی قال حدثنا أبو الخیر أحمد بن محمد بن جعفر الطائی الکوفی فی مسجد أبي إبراهيم موسى بن جعفر قال حدثنا محمد بن الحسن بن یحیی الحارثی قال حدثنا علی بن إبراهيم بن مهزیار الأهوازی قال خرجت فی بعض السنین حاجا إذ دخلت المدينة وأقمت بها آیاما أسأل وأستبحث عن صاحب الزمان فما عرفت له خبرا ولا وقعت لی علیه عین فاغتمت غما شديدا و خشیت أن یفوتنی ما أملته من طلب صاحب الزمان فخرجت حتی أتیت مكة فقضیت حجتی و اعتمرت بها أسبوعا کل ذلك أطلب فبینما أنا أفکر إذ انکشف لی باب الکعبة فإذا أنا بإنسان كأنه غصن بان متزر ببردۃ متشح بأخری قد کشف عطف برده علی عاتقه فارتاح قلبی و بادرت لقصده فأنشئنی إلی و قال من أين الرجل قلت من العراق قال من أي العراق قلت من الأهواز فقال أتعرف الحضینی قلت نعم قال رحمه الله فما كان أطول ليله وأكثر نيله وأغزر دمعته قال فابن المهزیار قلت أنا هو قال حیاک الله بالسلام أبا الحسن ثم صافحنی و عانقنی و قال یا أبا الحسن ما فعلت العلامة التي بینک و بین الماضي أبي محمد نصر الله وجهه قلت معی و أدخلت یدی إلی جنبی و أخرجت خاتما علیه محمد و علی فلما

قرأه استعبر حتى بل طمره الذي كان على يده و قال يرحمك الله أبا محمد فإنك زين الأمة شرفك الله بالإمامة و توجك بتاج العلم و المعرفة فإننا إليكم صائرون ثم صافحني و عاتقني ثم قال ما الذي تريد يا أبا الحسن قلت الإمام المحجوب عن العالم قال ما هو محجوب عنكم و لكن جنه سوء أعمالكم قم سر إلى رحلك و كن على أهبة من لقائه إذا انحطت الجوزاء و ازهرت نجوم السماء فهنا أنا لك بين الركن و الصفا فطابت نفسي و تيقنت أن الله فضلني فما زلت أرقب الوقت حتى حان و خرجت إلى مطيتي و استويت على رحلي و استويت على ظهرها فإذا أنا بصاحبي ينادي يا أبا الحسن فخرجت فلحقت به فحياني بالسلام و قال سر بنا يا أخي فما زال يهبط واديا و يرقى ذروة جبل إلى أن علقنا على الطائف فقال يا أبا الحسن انزل بنا نصلي باقي صلاة الليل فنزلت فصلى بنا الفجر ركعتين قلت فالركعتين الأوليين قال هما من صلاة الليل و أوتر فيهما و القنوت و كل صلاة جائزة و قال سر بنا يا أخي فلم يزل يهبط واديا و يرقى ذروة جبل حتى أشرفنا على وادي عظيم مثل الكافور فأمد عيني فإذا بيت من الشعر يتوقد نورا قال هل ترى شيئا قلت أرى بيتا من الشعر فقال الأمل و انحط في الوادي و اتبعت الأثر حتى إذا صرنا بوسط الوادي نزل عن راحلته و خلاها و نزلت عن مطيتي و قال لي دعها قلت فإن تاهت قال هذا وادي لا يدخله إلا مؤمن و لا يخرج منه إلا مؤمن ثم سبقني و دخل الخباء و خرج إلي مسرعا و قال أبشر فقد أذن لك بالدخول فدخلت فإذا البيت يسطع من جانبه النور فسلمت عليه بالإمامة فقال لي يا أبا الحسن قد كنا نتوقعك ليلا و نهارا فما الذي أبطأ بك علينا قلت يا سيدي لم أجد من يدلني إلى الآن قال لي ألم تجد أحدا يدلك ثم نكت بإصبعه في الأرض ثم قال لا و لكنكم كثرتم الأموال و تجبرتم على

ضعفاء المؤمنین و قطعتم الرحم الذي بینکم فأی عذر لکم فقلت التوبة التوبة
 الإقالة الإقالة ثم قال یا ابن المهزیار لو لا استغفار بعضکم لبعض لهلك من علیها إلا
 خواص الشيعة الذين تشبه أقوالهم أفعالهم ثم قال یا ابن المهزیار و مد یدہ أ لا
 أنبتک الخبر إذا قعد الصبي و تحرك المغربي و سار العثماني و بویع السفیانی
 یؤذن لولي الله فأخرج بین الصفا و المروة في ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا فأجیء
 إلى الکوفة و أهدم مسجدها و أبنیه علی بنائه الأول و أهدم ما حوله من بناء
 الجبابرة و أحج بالناس حجة الإسلام و أجیء إلى یثرب فأهدم الحجرة و أخرج من
 بهما و هما طریان فأمر بهما تجاه البقیع و أمر بخشبتین یصلبان علیهما فتورق
 من تحتها فیفتتن الناس بهما أشد من الفتنة الأولى فینادی مناد من السماء یا
 سماء أبیدی و یا أرض خذي فیومئذ لا یبقى علی وجه الأرض إلا مؤمن قد أخلص
 قلبه للإیمان قلت یا سیدی ما یكون بعد ذلك قال الكرة الكرة الرجعة الرجعة ثم
 تلا هذه الآیة ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ
 نَفِيرًا^۱

ابوالحسن علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی می گوید:

در یکی از سالها به قصد سفر حج حرکت کردم و در مدینه چند
 روزی ماندم، شاید امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- را ببینم. اما
 ملاقات ایشان قسمت ما نشد و با ناراحتی شدید وارد مکه شدم. انجام
 مناسک حج را شروع کردم، ولی همچنان در فکر بودم.

۱. دلائل الامامة: ۵۴۱؛ بصائر الدرجات: ۱۷۶؛ مدینه المعاجز ۸: ۱۱۸.

در یک لحظه که مقابل کعبه ایستاده بودم، احساس کردم دربِ خانه باز شد. شخصی را دیدم که به سویم می آید. من هم به طرفش رفتم. پس از پرسیدن از مقصد من از من پرسید: ابن مهزیار را می شناسی؟ گفتم: خودم هستم.

سپس از انگشترِ امام حسن عسکری علیه السلام که پس از پدرم ابراهیم در دست من بود، پرسید. انگشتر را به او نشان دادم.

بعد از آن پرسید: چه کار داشتی؟ گفتم: به دنبال آن امامی هستم که از ما پنهان است. فرمود:

امام خود را پنهان نکرده است، این اعمال شماست که باعث غیبت امام زمان شده است. حال برو و دفعه دیگر بین رکن و صفا هم دیگر را می بینیم.

سر وعده حاضر شدم و او نیز آمد، با هم پس از کمی راه رفتن به منطقه ای در طائف رسیدیم، آن شخص پیش از من وارد خیمه ای شد و به سرعت برگشت و بشارت داد که امام اجازه شرفیابی داده اند. وارد شدم و خانه ای دیدم که از گوشه آن نور می درخشید. به عنوان امام، او را مخاطب ساخته و سلام کردم.

آن حضرت خطاب به من فرمود:

ای ابوالحسن علی بن ابراهیم بن مهزیار! شب و روز در انتظار دیدار تو،

لحظه شماری می کردم، چه شد که تأخیر کردی و به سوی ما نیامدی؟

ابن مهزیار می گوید: عرض کردم:

ای مولای من! کسی را نیافتم که مرا به حضورت راهنمایی کند.
 آن حضرت با تعجبی همراه با پرسش فرمود:
 کسی را نیافتی که راهنمایی ات کند؟! سپس با انگشتان مبارک روی
 زمین کشید و بعد فرمود:

نه! راهنما نداشتن دلیل تأخیرت نیست، بلکه شما

۱ - به مال اندوزی روی آورده‌اید.

۲ - در برابر مستضعفان فخر فروشی کرده و با آنان با بی‌اعتنایی رفتار
 کرده‌اید.

۳ - صلهٔ رحم را ترک کرده‌اید. به این دلایل توفیق زیارت ما را پیدا
 نکرده‌اید. پس دیگر چه عذری دارید؟

علی بن مهزیار می‌گوید: عرض کردم: توبه کردم، توبه، بازگشتم،
 بازگشتم. [معذرت می‌خواهم.]

سپس حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به ابن
 مهزیار فرمود:

ای پسر مهزیار! اگر برخی از شماها برای آمرزش بعضی دیگر، از خداوند
 طلب مغفرت نمی‌کردند، به جز خواص شیعه، کلیهٔ انسان‌ها را گرفتار
 و کردارشان هلاک می‌کرد.

اشاره به این که من برایت از خداوند طلب بخشش می‌کنم.

سپس در حالی که دستشان را دراز کرده بودند، فرمود:

ای پسر مهزیار! آیا دوست نداری از اخبارِ غیبی و پیشگوییِ آینده در موردِ ظهورم برایت بگویم؟ آنگاه که حاکم شدن بچه رسم شود^۱ و مغربی لشکر خویش را به حرکت درآورد و عثمانی با یارانش به راه افتد و مردم با سفیانی بیعت کنند، به ولّی خدا اجازهٔ خروج داده می‌شود، آن زمان من به همراهی سیصد و سیزده نفر، مردِ کارزار، بین صفا و مروه قیام می‌کنم و به سوی کوفه می‌آیم و مسجد کوفه را خراب می‌کنم و به جای آن مسجدی دیگر می‌سازم و همهٔ ساختمان‌هایی را که در اطراف مسجد کوفه توسط مستکبران ساخته شده بود، خراب می‌کنم و حج را با مردم انجام می‌دهم.

آنگاه به مدینه و حجرهٔ پیامبر ﷺ می‌آیم و آن دو را که هنوز جنازهٔ آنها - برای امتحانِ مردم - تازه است، از قبر بیرون می‌آوردم و دستور می‌دهم در مقابلِ قبرستانِ بقیع، آن دو را بر دو درخت خشکیدهٔ خرما آویزان کنند. آن دو درخت خشکیده سبز می‌شوند، به همین خاطر است که مردم در شدیدترین امتحان واقع می‌شوند، تا خالصی‌ها و ناخالصی‌ها مشخص شود. در آن زمان منادی از آسمان ندا می‌دهد که: ای آسمان فرو فرست و ای زمین برگیر! از آن روز به بعد بر روی زمین از یاران من فقط مؤمنین خالص زندگی خواهند کرد.

علی ابن مهزیار می‌گوید: عرض کردم: ای پسر رسول خدا! پس از آن چه می‌شود؟

۱. بعید نیست که اشاره به فرزند سالاری در خانواده‌ها باشد و یا این که اشاره به این باشد که در جهان افرادی با فکر بچه‌گانه حاکم می‌شوند.

آن حضرت فرمود:

بازگشتن، رجعت، رجعت

یعنی رجعتِ امامان شیعه علیهم السلام. و سپس آیه زیر را تلاوت فرمودند:

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»

نامه اول حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید رحمته الله

ذَكَرَ كِتَابٌ وَرَدَ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ حَرَسَهَا اللَّهُ وَرَعَاهَا فِي أَيَّامٍ بَقِيَتْ مِنْ صَفْرِ
سَنَةِ عَشْرِ وَأَرْبَعِمِائَةٍ عَلَى الشَّيْخِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ قَدَسَ
اللَّهُ رُوحَهُ وَنَوَّرَ ضَرْيَحَهُ ذَكَرَ مُوَصِّلُهُ أَنَّهُ تَحْمِلُهُ مِنْ نَاحِيَةٍ مُتَّصِلَةٍ بِالْحِجَازِ نُسَخْتُهُ
لِلنَّاحِ السَّيِّدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ
النُّعْمَانِ أَدَامَ اللَّهُ إِعْرَازَهُ مِنْ مُسْتَوْدَعِ الْعَهْدِ الْمَأْخُودِ عَلَى الْعِبَادِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَوْلَى الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ الْمَخْصُوصُ فِينَا بِالْيَقِينِ
فَإِنَّا نَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَنَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَنُعَلِّمُكَ أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيقَكَ لِنُصْرَةِ الْحَقِّ وَأَجْزَلَ مَثُوبَتِكَ عَلَى
نُطْقِكَ عَنَّا بِالصَّدْقِ أَنَّهُ قَدْ أَدِنَ لَنَا فِي تَشْرِيفِكَ بِالمُكَاتَبَةِ وَتَكْلِيفِكَ مَا تُؤَدِّيهِ عَنَّا
إِلَى مَوَالِينَا قَبْلَكَ أَعَزَّهُمُ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَكَفَاهُمُ الْمَهْمَ بِرِعَايَتِهِ لَهُمْ وَحِرَاسَتِهِ فَحَقُّ
أَمْدَكَ اللَّهُ بِعَوْنِهِ عَلَى أَعْدَائِهِ الْمَارِقِينَ مِنْ دِينِهِ عَلَى مَا نَذَكْرُهُ وَاعْمَلْ فِي تَأْدِيتِهِ إِلَى
مَنْ تَسْكُنُ إِلَيْهِ بِمَا نَرِسِمُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ نَحْنُ وَإِنْ كُنَّا ثَاوِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنْ مَسَاكِنِ
الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَلِشِيَعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ
مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ فَإِنَّا يُحِيطُ عِلْمُنَا بِأَنْبَائِكُمْ وَ لَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ

أَخْبَارِكُمْ وَ مَعْرِفَتُنَا بِالزَّلَلِ الَّذِي أَصَابَكُمْ مَذْجَحَ كَثِيرٍ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعاً وَ نَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ مِنْهُمْ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمْ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ظَاهِرُونَ عَلَيَّ انْتِيَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنْفَتُ عَلَيْكُمْ يَهْلِكُ فِيهَا مَنْ حَمَّ أَجْلُهُ وَ يُحْمَى عَلَيْهِ مَنْ أَدْرَكَ أَمَلُهُ وَ هِيَ أَمَارَةٌ لِأُزُوفِ حَرَكَتِنَا وَ مَبَائِثِكُمْ بِأَمْرِنَا وَ نَهْيِنَا وَ اللَّهُ مَتِّمٌ نُورِهِ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اعْتَصِمُوا بِالتَّقِيَّةِ مِنْ شَبِّ نَارِ الْجَاهِلِيَّةِ يَخْشَشُهَا عَصَبٌ أَمْوِيَّةٌ تَهْوُلُ بِهَا فِرْقَةٌ مَهْدِيَّةٌ أَنَا زَعِيمٌ بِنَجَاةِ مَنْ لَمْ يَرْمُ مِنْهَا الْمَوَاطِنَ الْخَفِيَّةَ وَ سَلَكَ فِي الطَّغْنِ مِنْهَا السُّبُلَ الرَّضِيَّةَ إِذَا حَلَّ جُمَادَى الْأُولَى مِنْ سَنَتِكُمْ هَذِهِ فَاعْتَبِرُوا بِمَا يَخْدُثُ فِيهِ وَ اسْتَيْقِظُوا مِنْ رَقَدَتِكُمْ لِمَا يَكُونُ مِنَ الَّذِي يَلِيهِ سَتَظْهَرُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ جَلِيَّةٌ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلُهَا بِالسَّوِيَّةِ وَ يَخْدُثُ فِي أَرْضِ الْمَشْرِقِ مَا يَحْزُنُ وَ يُقْلِقُ وَ يَغْلِبُ مِنْ بَعْدِ عَلِيِّ الْعِرَاقِ طَوَائِفٌ عَنِ الْإِسْلَامِ مَرَّاقٌ يَضِيقُ بِسُوءِ فِعَالِهِمْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْزَاقِ ثُمَّ تَتَفَرَّجُ الْعُمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ بِبَوَارِ طَاغُوتٍ مِنَ الْأَشْرَارِ يُسَرُّ بِهَلَاكِهِ الْمُتَّقُونَ الْأَخْيَارُ وَ يَتَّفِقُ لِمُرِيدِي الْحَجِّ مِنَ الْأَفَاقِ مَا يَأْمَلُونَهُ عَلَى تَوْفِيرِ غَلْبَةٍ مِنْهُمْ وَ اتِّفَاقٍ وَ لَنَا فِي تَيْسِيرِ حَجَّتِهِمْ عَلَى الْإِخْتِيَارِ مِنْهُمْ وَ الْوِفَاقِ شَأْنٌ يَظْهَرُ عَلَى نِظَامٍ وَ اتِّسَاقٍ فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرِيٍّ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يُذْنِبُهُ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا فَإِنَّ امْرَأً يَبْغَتْهُ فَجَاءَهُ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَ لَا يُنَجِّيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حَوْبَةٍ وَ اللَّهُ يُلْهِمُكَ الرُّشْدَ وَ يَلْطَفُ لَكُمْ بِالتَّوْفِيقِ بِرَحْمَتِهِ نُسخة التَّوْقِيعِ بِالْيَدِ الْعُلْيَا عَلَى صَاحِبِهَا السَّلَامُ هَذَا كِتَابُنَا عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَخُ الْوَلِيُّ وَ الْمُخْلِصُ فِي وَدَّانَا الصَّفِيِّ وَ النَّاصِرُ لَنَا الْوَفِيُّ حَرَسَكَ اللَّهُ بِعَيْنِهِ الَّتِي لَا تَنَامُ فَاحْتَفِظْ بِهِ وَ لَا تُظْهِرْ عَلَيَّ خَطَنَّا الَّذِي سَطَرْنَا بِهِ مَا لَهُ ضَمِنَاهُ أَحَدًا وَ أَدَّ مَا فِيهِ إِلَيَّ مَنْ

تَسْكُنُ إِلَيْهِ وَأَوْصِ جَمَاعَتَهُمْ بِالْعَمَلِ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّاهِرِينَ^۱

مرحوم طبرسی رحمته الله نقل می کند؛ در چند روز به آخر ماه صفر سال
۴۱۰ هجری قمری نامه ای از طرف حضرت صاحب الزمان - عجل الله
تعالی فرجه الشریف - به دست شیخ مفید رحمته الله رسید که آورنده نامه گفته بود این
نامه را از منطقه ای متصل به حجاز آورده ام.

حضرت در این نامه خطاب به شیخ مفید رحمته الله نوشتند:

به نام خداوند بخشنده مهربان

اما بعد از حمد خداوند، سلام بر تو ای دوست باوفای ما در دین، که با
علم و یقین به ما اعتماد داری، ما به خاطر نعمت وجود تو، خدایی را که جز او
خدایی نیست، سپاس می گوئیم و از خداوند می خواهیم که بر مولای ما
حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش درود فرستد.

و به شما که خداوند برای یاری حق توفیقت را زیاد کند و به خاطر صدق
راستگویی ات در سخن گفتن از طرف ما، ثواب نیکو به شما عنایت کند،
اعلان می داریم که به ما اجازه داده شد که شما را به افتخار مکاتبه با خویش
مفتخر سازیم و تو را موظف کنیم که هر آن چه از طرف ما به تو می رسد را، به
دوستان ما که نزد تو هستند، برسانی.

خداوند آن دوستان را با اطاعتی که از خدا می کنند، به عزت برساند و با

عنایت و محافظت خود مشکلات و گرفتاری‌های آنان را برطرف کند. با کمک خواستن از خداوند در برابر دشمنان خدا، همان‌ها که از دین خارج شده‌اند، استقامت و مقاومت کن و به خواست خداوند، پیام‌های ما را که باعث آرامش روحی تو می‌شود، همان‌گونه که گفتیم به دوستان ما برسان. گر چه ما بر اساس اراده خداوندی، در جایی سکونت داریم که دست ستمگران به ما نمی‌رسد و این به صلاح شیعیان است که تا مدتی که فاجران در رأس حکومت هستند، ما از دیده‌ها پنهان باشیم. اما در عین حال، ما در همه حالات بر احوالات شما ناظریم و از امورتان اطلاع لازم داریم. ما اطلاع داریم که برخی از شیعیان برخلاف گذشتگان، دچار لغزش‌هایی شده و به انجام خلاف‌هایی که گذشتگان از آن دوری می‌کرده‌اند، گرایش نشان می‌دهند و به پیمانی که از آنان گرفته شده است، وفادار نمانده‌اند. گویا نمی‌دانند که ما ناظر بر اعمال شما هستیم و شما را رها نکردیم و فراموش ننموده‌ایم و اگر تحت رعایت و حمایت ما نبودید، از هر طرف دشمن بر شما هجوم می‌آورد و همه شما را از بین می‌برد. پس تقوای الهی پیشه کنید و در گرفتاری‌هایی که بر شما رو آورده است، از ما راه فرار از فتنه را بجوید. آری همین فتنه‌ای که هر کس مرگش رسیده باشد، از آن به سلامت بیرون نمی‌رود و نیز هر کس به آرزویش رسیده باشد، هر چند دلش بخواهد به کناری باشد و در فتنه وارد نشود، هرگز از آن به سلامت بیرون نمی‌رود.

و همین فتنه و گرفتاری، نشانه شروع قیام ما و اطاعت و فرمان‌پذیری

شما در برابر امر و نهی ماست.

البته خداوند نورش را به کمال مطلوب می‌رساند، هر چند که کافران خوششان نیاید. با در پیش گرفتن تقیه بر اساس موازین شرعی، از فتنه‌هایی نظیر برافروخته شدن آتش جاهلیت، که از تعصب و نژادپرستی بنی امیه سرچشمه می‌گیرد و باعث وحشت گروه هدایت شده [شیعه] می‌گردد، پرهیزید.

و هر کس که در این فتنه‌ها از راه حل‌های شبه‌ناک استفاده نکند و در حرکتش در راهی که باعث خشنودی ماست، حرکت کند، من نجاتش از گرفتاری را تضمین می‌کنم.

آنگاه که ماه جمادی الاولی همین سال [۴۱۰ هـ.ق] برسد، از حوادثی که در این ماه رخ می‌دهد، درس لازم را بگیرید و هوشیاری‌تان را برای مقابله با حوادث بعدی حفظ کنید. به زودی نشانه آشکار آسمانی برای شما پدیدار می‌گردد و نمونه زمینی آن نیز رخ می‌دهد و در مشرق زمین حوادثی اندوهبار و دلگیر کننده رخ می‌دهد و گروهی که از اسلام خارج شده‌اند، بر عراق مسلط می‌گردند و به خاطر رفتار ناشایست آنان، سختی زندگی و قحطی در عراق پدیدار می‌شود.

سپس با مرگ یکی از سرکردگان طاغوت، سختی و محنت مردم پایان می‌یابد و با مرگ آن رهبر اشرار، مؤمنان پرهیزگار خشنود می‌گردند و برای آرزومندان و علاقه‌مندان از سراسر عالم، سفر حج میسر و آسان می‌شود. البته ما برای مقابله با مشکلات و باز شدن راه حج و ایجاد وحدت بین شیعیان،

نقش خاص خودمان را داریم که به موقع اجراء می‌کنیم. در آن هنگام است که هر شخصی باید کاری انجام دهد که باعث تقرب او به ما می‌گردد و از انجام کارهایی که باعث ناخشنودی و غضب ما می‌گردد، دوری کند، زیرا امر ظهور ما ناگهانی و بدون زمان از پیش تعیین شده، فرا می‌رسد و آن هم زمانی است که توبه دردی از جنایتکاران دوا نمی‌کند و راه گریز از مجازات‌های ما را ندارند.

خداوند راه رسیدن به کمال رشد را به تو الهام کند و به رحمت خودش توفیق را رفیقت سازد.

در آخر نامه با خط مبارک آن بزرگوار - که درود خدا بر او باد - در مورد سفارش برای حفظ این نامه و مضامین آن از دسترس بیگانگان آمده است:

این نامه ما به تو بود، ای دوست و برادری که دوستی با ما را با اخلاص برگزیده و انتخاب کرده‌ای و یار باوفای ما هستی. خداوند با دیدبانی خویش که هرگز خواب در آن راه ندارد، از تو محافظت کند.

نامه ما را نگهدار و عین دست خط ما به آن گونه که نوشتیم را به کسی نشان نده و مطالب آن را به کسانی که اعتماد می‌کنی، بگو. و آنان را بر عمل به مضمون نامه ما توصیه کن. ان شاء الله. درود خدا بر محمد و بر خاندان پاکش باد.



نامه دوم حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید رحمته الله

وَرَدَ عَلَيْهِ كِتَابٌ آخَرَ مِنْ قَبْلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَوْمَ الْخَمِيسِ الثَّالِثِ وَالْعِشْرِينَ
 مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَأَرْبَعِمِائَةٍ نُسَخْتَهُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِهِ
 إِلَى مُلْهِمِ الْحَقِّ وَدَلِيلِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِحَقِّ
 الدَّاعِي إِلَى كَلِمَةِ الصِّدْقِ فَإِنَّا نَحْمَدُ اللَّهَ إِلَيْكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهَنَا وَإِلَهُ آبَائِنَا
 الْأَوَّلِينَ وَنَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّنَا وَسَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى أَهْلِ
 بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَبَعْدُ فَقَدْ كُنَّا نَنْظُرُنَا مُنَاجَاتِكَ عَصَمَكَ اللَّهُ بِالسَّبَبِ الَّذِي
 وَهَبَهُ لَكَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَحَرَسَكَ مِنْ كَيْدِ أَعْدَائِهِ وَشَفَعْنَا ذَلِكَ الْآنَ مِنْ مُسْتَقَرِّ لَنَا
 يُنْصَبُ فِي شِمْرَاخٍ مِنْ بَهْمَاءَ [بَهْمَى] صِرْنَا إِلَيْهِ أَنْفَاءً مِنْ غَمَالِيلِ الْجَأِإِلِيهِ السَّبَارِيَتْ
 مِنَ الْإِيْمَانِ وَ يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ هُبُوطُنَا مِنْهُ إِلَى صَحْصَحٍ مِنْ غَيْرِ بَعْدِ مِنَ الدَّهْرِ وَ لَا
 تَطَاوُلٍ مِنَ الزَّمَانِ وَ يَأْتِيكَ نَبَأٌ مِمَّا يَتَجَدَّدُ لَنَا مِنْ حَالٍ فَتَعْرِفُ بِذَلِكَ مَا تَعْتَمِدُهُ
 مِنَ الزُّلْفَةِ إِلَيْنَا بِالْأَعْمَالِ وَ اللَّهُ مُوَفِّقُكَ لِذَلِكَ بِرَحْمَتِهِ فَلْتَكُنْ حَرَسَكَ اللَّهُ بِعَيْنِهِ
 الَّتِي لَا تَنَامُ أَنْ تُقَابِلَ بِذَلِكَ فِيهِ تُبْسَلُ نُفُوسُ قَوْمٍ حَرَثَتْ بَاطِلًا لِاسْتِرْهَابِ
 الْمُبْطِلِينَ وَ تَبْتَهِجُ لِدمَارِهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ يَحْزَنُ لِذَلِكَ الْمُجْرِمُونَ وَ آيَةٌ حَرَكَتِنَا مِنْ
 هَذِهِ اللُّوْثَةِ حَادِثَةٌ بِالْحَرَمِ الْمُعَظَّمِ مِنْ رِجْسٍ مُنَافِقٍ مُذَمَّمٍ مُسْتَحِلٍّ لِلدَّمِ الْمُحَرَّمِ
 يَعْتَمِدُ بِكَيْدِهِ أَهْلَ الْإِيْمَانِ وَ لَا يَبْلُغُ بِذَلِكَ غَرَضَهُ مِنَ الظُّلْمِ لَهُمْ وَ الْعُدْوَانِ لِأَنَّا مِنْ
 وَرَاءِ حِفْظِهِمْ بِالْأَعْمَالِ الَّذِي لَا يُحْجَبُ عَنْ مَلِكِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ فَلْيَطْمَئِنِّ بِذَلِكَ مِنْ
 أَوْلِيَانِنَا الْقُلُوبُ وَ لِيَتَّقُوا بِالْكَفَايَةِ مِنْهُ وَ إِنْ رَاعَتْهُمْ بِهِمُ الْخُطُوبُ وَ الْعَاقِبَةُ لِجَمِيلِ
 صُنْعِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَكُونُ حَمِيدَةً لَهُمْ مَا اجْتَنَبُوا الْمُنْهِيَّ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ نَحْنُ نَعْتَمِدُ
 إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ الْمُجَاهِدُ فِيْنَا الظَّالِمِينَ أَيَّدَكَ اللَّهُ بِنَصْرِهِ الَّذِي أَيَّدَ بِهِ

السَّلَفَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا الصَّالِحِينَ أَنَّهُ مَنْ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ وَ خَرَجَ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ مُسْتَحِقُّهُ كَانَ آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُظْلَمَةِ وَ مَحْنِهَا الْمُظْلِمَةِ الْمُضِلَّةِ وَ مَنْ بَخِلَ مِنْهُمْ بِمَا أَعَارَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ بِصِلَتِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلْتُ لَهُمُ السَّعَادَةَ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ^۱

مرحوم طبرسی رحمته الله نقل می کند؛ در روز پنجشنبه، بیست و سوم ذی الحجة سال ۴۱۲ هـ ق نامه ای از طرف حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- به دست شیخ مفید رحمته الله رسیده است. با توجه به زمان وفات شیخ مفید رحمته الله که ۲۷ رمضان سال ۴۱۳ هـ ق بوده است، معلوم می شود که این نامه دوم، هجده ماه پیش از وفات شیخ به دستش رسیده است.

حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- در این نامه خطاب به شیخ مفید رحمته الله نگاشتند:

از پیشمرگ راه خدا، به ره یافته راه حق و راهنمای مردم؛

به نام خداوند بخشنده مهربان

سلام و درود خدا بر تو ای یاورِ حق! که با گفتارِ راست، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنی. ما خدا را به خاطر این که تو را به ما داد، سپاس می‌گوییم. همان خدایی که جز او خدایی نیست.

پروردگار ما، پروردگار پدران ما از ابتدای خلقت آدم است و از خدا می‌خواهیم بر پیامبر ما و آقا و مولای ما، آخرین پیام آور و بر خاندان پاکش درود فرستد.

و بعد ما شاهد مناجات تو در درگاه خداوند و عرض درخواست‌هایت بودیم. خداوند تو را به وسیله همان جز و نگه دارنده که از طریق اولیاء خدا به تو رسیده است، نگهداری کند، از نیرنگ دشمنان تو را حفظ کند.

اتفاقاً ما از همین مکان خودمان، که در منطقه شمراخ در کشور یمن واقع است، در خیمه‌ای که روی کوهی، در یک سرزمین بدون آب و علف برپا شده است و جدیداً از یک منطقه بیابانی بسیار تاریک و ظلمانی و خالی از ایمان، به اینجا منتقل شده‌ایم، در درگاه خدا شفاعت تو را کرده‌ایم.

امید این است که مستقر شدن ما در این خیمه، مقدمه ورود به دشتی وسیع در آینده‌ای نزدیک باشد و در آینده نیز، خبر تغییر مکان و احوالات خودمان را برای شما می‌نویسیم و خواهی یافت که با اعمال صالحه‌ای که انجام می‌دهی و آرزو داریم خداوند توفیقش را به تو عنایت کند، در نزد ما چه مقام و منزلتی پیدا می‌کنی!

پس تو که خداوند با دیدگان همیشه بیدارش، از خطرات نگه دار تو باشد،

باید آمادهٔ روبرو شدن با این فتنه باشی، فتنه‌ای که در آن افرادی که در پی آتش زدن هستی باطل، برای ترساندن باطل‌گرایان بوده‌اند، از خطرات در امان می‌مانند و به خاطر نابودی باطل‌گرایان، مؤمنان خوشحال و مجرمان محزون می‌گردند.

نشانهٔ حرکت ما از این خیمه‌ای که اکنون به آن منتقل شده‌ایم، حادثه‌ای است که در حرم امن الهی، توسط آن منافق پلید، مطرودی که ریختن خون‌های پاک را حلال می‌داند و با نیرنگ، بر مؤمنان شبیخون می‌زند، ایجاد می‌شود. هر چند که با همهٔ این ظلم و تجاوزگری‌ها به مقصود خود نمی‌رسد. چون ما در پشت سر مؤمنان به دعاگویی برای حفظ جان‌شان مشغولیم و آن‌گونه برایشان دعا می‌کنیم که خداوند با آن دعا، زمین و آسمان را از بلا ننگه می‌دارد.

پس دل‌های دوستان آرام باشد و اطمینان داشته باشند که ما پشتیبان آنان هستیم، هر چند که گرفتاری‌ها از چند طرف آنان را احاطه کرده باشد. با اقدام ستودنی خداوند، عاقبت امور به سود آنان خواهد بود.

ای دوست با اخلاص و مبارز در راه ما با ستمگران، که خدا با آن نصرتی که دوستان صالح ما را یاری کرده است، تو را نیز یاری می‌کند؛ از هم اکنون با تو پیمان می‌بندیم که هر کس از برادران دینی تو پرهیزگار باشد و همهٔ آن مالیات‌های شرعی «خمس و زکات و...» که بر گردن دارد، به مستحقان برساند، از این آشوب طولانی و محنت‌ظلمانی گمراه کننده، نجات پیدا می‌کند.

و هر کس از آن نعمت هایی که خداوند به امانت نزدش گذاشته است، بخل بورزد و به مستمندان هدیه نکند، هم در دنیا و هم در آخرت زیان دیده است، البته اگر پیروان ما، که خداوند برای اطاعت از خویش به آنها توفیق عنایت کند، در راستای وفاداری به پیمانی که با ما داشته‌اند، وحدت خود را حفظ می‌کردند، هرگز برکت ملاقاتشان با ما تأخیر پیدا نمی‌کرد و زودتر از این، آن گونه که شایسته شناخت و صدق نیت آنها بود، ما را می‌دیدند.

البته هیچ چیز مانع دیدار ما با آنها نمی‌شود، مگر انجام کارهای ناپسندی که ما انتظار انجامش را از آنها نداریم. خداوند یاری کننده ماست و او برای ما کافی است و خود پشتیبان ما است و درود خدا بر مولای بشارت دهنده و انذار کننده، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش باد.

نامه سوم حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید رحمته الله

راوی می‌گوید: در اوّل ماه شوال سال ۴۱۲ هـ ق نامه‌ای با دست خط حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - صادر شد که نوشته شده بود:

ای دوست بزرگواری که راه حق به تو الهام شده است، این نامه ماست که برایت با خط خودمان و خط شخص مورد اعتمادمان برای شما نوشته‌ایم، این نامه را از دیگران مخفی کن و آن را حفظ کن. و یک نمونه از روی آن نسخه برداری کن تا بتوانی به اطلاع کسانی که از دوستان تو باشند و به ولایت مداری آنها اعتماد کنی، برسانی.

خداوند به برکتِ دعایِ ما، همه آن دوستان را دور هم جمع کند و وحدت آنان را حفظ کند، ان شاء الله و سپاس مخصوص خداوند است و درود بر مولای ما محمد صلی الله علیه و آله و بر خاندان پاک او باد.

نامه حضرت مهدی علیه السلام به سید ابوالحسن اصفهانی

متن نوشته مبارک حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که توسط شیخ محمد کوفی شوشتری، برای حضرت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله ارسال فرموده‌اند به این شرح است:

أَرْخَضَ نَفْسَكَ وَاجْعَلَ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيزِ وَأَقْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ نَحْنُ نَنْصُرُكَ^۱

خودت را در دسترس همگان قرار بده و محلّ جلوس خود را در ورودی منزل خویش قرار ده - تا مردم بتوانند به آسانی به حضورت برسند - و حاجت‌های مردم را برآور، ما تو را یاری خواهیم کرد.

شعر حضرت مهدی علیه السلام در بیان مقام شیخ مفید رحمته الله

قال السيد القاضي نور الله الشوشتری في مجالس المؤمنين ما معناه أنه وجد هذه الأبيات بخط صاحب الأمر عليه السلام مكتوبا على قبر الشيخ المفيد رحمته الله.

لا صوت الناعي بفقدك إنه يوم على آل الرسول عظيم

۱. عنایات حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به علماء و مراجع تقلید کریمی جهرمی ص ۱۱۰.

إن كنت قد غيبت في جدث الثرى
فالعدل والتوحيد فيك مقيم
و القائم المهدي يفرح كلما تليت
عليك من الدروس علوم^۱

این شعر را حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در وصف شیخ مفید رحمته الله سروده اند:

کاش هرگز صدایِ خبر دهندهٔ مرگِ تو، به گوش نرسیده بود، زیرا آن روز، روزی است که بر خاندانِ پیامبر بسیار سنگین است.

گر چه تو اکنون در زیرِ خاک قبر پنهان شدی، اما دانش و خداشناسی، در تو پایدار و متمرکز است.

پس هر گاه که دانش اندوخته ات، توسط دیگران تدریس شود و مردم آموزش ببینند، حجت خدا، مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خوشحال می گردد.

کیفیت ساختن مسجد جمکران و نماز خواندن در آن

في تاريخ قم تأليف الشيخ الفاضل الحسن بن محمد بن الحسن القمي من كتاب مونس الحزين في معرفة الحق واليقين من مصنفات أبي جعفر محمد بن بابويه القمي ما لفظه بالعربية باب ذكر بناء مسجد جمکران بأمر الإمام المهدي عليه صلوات الله الرحمن و على آبائه المغفرة سبب بناء المسجد المقدس في جمکران بأمر الإمام على ما أخبر به الشيخ العفيف الصالح حسن بن مثله

۱. الارشاد للمفيد: ۸؛ الاحتجاج ۲: ۳۲۱؛ الكنى والالقباب ۳: ۱۹۹.

الجمکرانی قال كنت ليلة الثلاثاء السابع عشر من شهر رمضان المبارك سنة ثلاث و تسعين و ثلاثمائة نائما في بيتي فلما مضى نصف من الليل فإذا بجماعة من الناس على باب بيتي فأيقظوني و قالوا قم و أجب الإمام المهدي صاحب الزمان فإنه يدعوك قال فقممت و تعبأت و تهيأت فقلت دعوني حتى ألبس قميصي فإذا ببناء من جانب الباب هو ما كان قميصك فتركته و أخذت سراويلي فنودي ليس ذلك منك فخذ سراويلك فألقيته و أخذت سراويلي و لبسته فقممت إلى مفتاح الباب أطلبه فنودي الباب مفتوح فلما جئت إلى الباب رأيت قوما من الأكابر فسلمت عليهم فردوا و رحبوا بي و ذهبوا بي إلى موضع هو المسجد الآن فلما أمعنت النظر رأيت أريكة فرشت عليها فراش حسان و عليها وسائد حسان و رأيت فتى في زي ابن ثلاثين متكئا عليها و بين يديه شيخ و بيده كتاب يقرؤه عليه و حوله أكثر من ستين رجلا يصلون في تلك البقعة و على بعضهم ثياب بيض و على بعضهم ثياب خضر و كان ذلك الشيخ هو الخضر عليه السلام فأجلسني ذلك الشيخ عليه السلام و دعاني الإمام عليه السلام باسمي و قال اذهب إلى حسن بن مسلم و قل له إنك تعمر هذه الأرض منذ سنين و تزرعها و نحن نخربها زرعت خمس سنين و العام أيضا أنت على حالك من الزراعة و العمارة و لا رخصة لك في العود إليها و عليك رد ما انتفعت به من غلات هذه الأرض ليبنى فيها مسجد و قل لحسن بن مسلم إن هذه أرض شريفة قد اختارها الله تعالى من غيرها من الأراضي و شرفها و أنت قد أضفتها إلى أرضك و قد جزاك الله بموت ولدين لك شابين فلم تنتبه عن غفلتك فإن لم تفعل ذلك لأصابك من نقمة الله من حيث لا تشعر. قال حسن بن مثله قلت يا سيدي لا بد لي في ذلك من علامة فإن القوم لا يقبلون ما لا علامة و لا حجة عليه

ولا يصدقون قولي قال إنا سنعلم هناك فاذهب وبلغ رسالتنا واذهب إلى السيد أبي الحسن وقل له يجيء و يحضره و يطالبه بما أخذ من منافع تلك السنين و يعطيه الناس حتى يبنيوا المسجد و يتم ما نقص منه من غلة رهق ملكنا بناحية أردغال و يتم المسجد و قد وقفنا نصف رهق على هذا المسجد ليحب غلته كل عام و يصرف إلى عمارته. و قل للناس ليرغبوا إلى هذا الموضع و يعزروه و يصلوا هنا أربع ركعات للتحية في كل ركعة يقرأ سورة الحمد مرة و سورة الإخلاص سبع مرات و يسبح في الركوع و السجود سبع مرات و ركعتان للإمام صاحب الزمان عليه السلام هكذا يقرأ الفاتحة فإذا وصل إلى إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ كرره مائة مرة ثم يقرأها إلى آخرها و هكذا يصنع في الركعة الثانية و يسبح في الركوع و السجود سبع مرات فإذا أتم الصلاة يهمل و يسبح تسبيح فاطمة الزهراء عليها السلام فإذا فرغ من التسبيح يسجد و يصلي على النبي و آله مائة مرة ثم قال عليه السلام ما هذه حكاية لفظه فمن صلاها فكانما في البيت العتيق. قال حسن بن مثله قلت في نفسي كان هذا موضع أنت تزعم أنما هذا المسجد للإمام صاحب الزمان مشيرا إلى ذلك الفتى المتكى على الوسائد فأشار ذلك الفتى إلي أن أذهب. فرجعت فلما سرت بعض الطريق دعاني ثانية و قال إن في قطيع جعفر الكاشاني الراعي معزا يجب أن تشتريه فإن أعطاك أهل القرية الثمن تشتريه و الإفتعطي من مالك و تجيء به إلى هذا الموضع و تذبحه الليلة الآتية ثم تنفق يوم الأربعاء الثامن عشر من شهر رمضان المبارك لحم ذلك المعز على المرضى و من به علة شديدة فإن الله يشفي جميعهم و ذلك المعز أبلق كثير الشعر و عليه سبع علامات سود و بيض ثلاث على جانب و أربع على جانب سود و بيض كالدرهم. فذهبت فارجعوني ثالثة و قال تقيم بهذا المكان

سبعین یوماً أو سبعا فإن حملت علی السبع انطبق علی لیلة القدر و هو الثالث والعشرون وإن حملت علی السبعین انطبق علی الخامس والعشرین من ذی القعدة و كلاهما یوم مبارک. قال حسن بن مثله فعدت حتی وصلت إلی داری و لم أزل اللیل متفکراً حتی اسفر الصبح فأدیت الفریضة و جئت إلی علی بن المنذر فقصصت علیه الحال فجاء معی حتی بلغت المكان الذی ذهبوا بی إلیه البارحة فقال و الله إن العلامة التی قال لی الإمام واحد منها أن هذه السلاسل والأوتاد هاهنا. فذهبنا إلی السید الشریف أبی الحسن الرضا فلما وصلنا إلی باب داره رأینا خدامه و غلمانہ یقولون إن السید أبا الحسن الرضا ینتظرک من سحر أنت من جمکران قلت نعم فدخلت علیه الساعة و سلمت علیه و خضعت فأحسن فی الجواب و أکرمني و مکن لی فی مجلسه و سبقنی قبل أن أحدثه و قال یا حسن بن مثله إنی كنت نائماً فرأیت شخصاً یقول لی إن رجلاً من جمکران یقال له حسن بن مثله یأتیک بالغدو و لتصدقن ما یقول و اعتمد علی قوله فإن قوله قولنا فلا تردن علیه قوله فانتبهت من رقدتی و كنت أنتظرک الآن. فقص علیه الحسن بن مثله القصة مشروحاً فأمر بالخیول لتسرج و تخرجوا فركبوا فلما قربوا من القرية رأوا جعفر الراعی و له قطع علی جانب الطریق فدخل حسن بن مثله بین القطیع و كان ذلک المعز خلف القطیع فأقبل المعز عادياً إلی الحسن بن مثله فأخذه الحسن ليعطي ثمنه الراعی و یأتي به فأقسم جعفر الراعی أني ما رأیت هذا المعز قط و لم یکن فی قطیعی إلا أني رأیته و كلما أريد أن أخذه لا یمكنني و الآن جاء إلیکم فأتوا بالمعز كما أمر به السید إلی ذلک الموضع و ذبحوه و جاء السید أبو الحسن الرضا رضي الله عنه إلی ذلک الموضع و أحضروا الحسن بن مسلم و استردوا منه الغلات

و جاءوا بغلات رهق و سققوا المسجد بالجزوع و ذهب السيد أبو الحسن الرضا رضي الله عنه بالسلاسل و الأوتاد و أودعها في بيته فكان يأتي المرضى و الأعداء و يمسون أبدانهم بالسلاسل فيشفاهم الله تعالى عاجلا و يصحون. قال أبو الحسن محمد بن حيدر سمعت بالاستفاضة أن السيد أبا الحسن الرضا في المحلة المدعوة بموسويان من بلدة قم فمرض بعد وفاته ولد له فدخل بيته و فتح الصندوق الذي فيه السلاسل و الأوتاد فلم يجدها. انتهت حكاية بناء هذا المسجد الشريف المشتملة على المعجزات الباهرة و الآثار الظاهرة في معز من معزى هذه الأمة^۱

علامه مجلسی رحمته الله می گوید: در کتاب تاریخ قم، تألیف شیخ فاضل حسن بن محمد بن حسن قمی از کتاب مونس الحزین فی معرفة الحق و الیقین از تألیفات ابو جعفر، محمد بن بابویه قمی، مطلبی در مورد تاریخچه بنای مسجد مقدس جمکران در قم، تحت عنوان «فصل ذکر بنای مسجد جمکران» که به امر حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و توسط حسن بن مثله جمکرانی ساخته شده است، نقل گردید که:

حسن بن مثله جمکرانی می گوید: در شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال سیصد و نود و سه هجری قمری در خانه ام «در روستای جمکران قم» خوابیده بودم که پس از نیمه شب، احساس کردم گروهی از مردم دم درب خانه ام ایستاده اند، و من را بیدار کردند

۱. بحار الأنوار ۵۳: ۲۳۰؛ الزام الناصب ۲: ۵۸؛ مکيال المكارم ۲: ۳۸۳؛ نجم الثاقب ۲۴۷.

و گفتند: برخیز، به خدمت امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برس، چون او هم اکنون تو را به حضور طلبیده است.

از جا برخاستم، آماده شدم و به آن‌ها گفتم: کمی صبر کنید، پیراهنم را بپوشم. در همین هنگام ندایی را شنیدم که گفت: آن چه را که می‌خواهی بپوشی پیراهن تو نیست. من ره‌ایش کردم و به سراغ روشلواری رفتم و به خیال خودم روشلواری خودم را گرفته بودم که بپوشم.

دوباره صدایی را شنیدم که گفت: آن روشلواری مال تو نیست. روشلواری خودت را بردار. من هم آن روشلواری را به کناری انداختم و روشلواری خودم را برداشتم و پوشیدم. پس برخاستم که به دنبال کلید درب بگردم، که باز هم آن صدا را شنیدم که گفت: در باز است.

وقتی دم درب آمدم، گروهی از بزرگان را دیدم، بر آنان سلام کردم. آن‌ها جواب سلام من را دادند و به من خوش آمد گفتند و من را به همراه خود، به مکانی که هم اکنون مسجد جمکران در آن جا است بردند.

وقتی دقیق نگاه کردم، جایگاهی را دیدم که فرش‌های زیبا روی آن بود و به بالش‌های زیبا مزین شده بود و جوانی حدوداً سی ساله را دیدم که بر یکی از آن بالش‌ها تکیه داده بود و پیرمردی در حضور آن جوان نشسته بود.

در حالی که کتابی در دست داشت و از روی آن می‌خواند که آن جوان غلط‌هایش را تصحیح کند و اطراف آن جوان، بیش از شصت نفر

مشغول نماز خواندن بودند که برخی از آنان پیراهن سفید داشتند و برخی پیراهن سبز.

آن پیرمردی که روبروی آن جوان نشسته بود، حضرت خضر پیامبر بود. آن پیامبر دستور داد بنشینم و حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - من را به اسم صدا کرد و فرمود: ^۱

پیش حسن بن مسلم برو و به او بگو که تو چندین سال است این زمین را آباد و کشت می کنی و ما هم تخریبش می کنیم. اکنون پنج سال است که این زمین را کاشتی. آیا با این که در این چند سال هیچ محصولی به دست نیاوردی، امسال هم می خواهی بکاری؟ تو اجازه نداری از این پس وارد این زمین بشوی. و تاکنون هر چه از محصول این زمین سود برده ای، باید تحویل دهی، تا برای بنای مسجدی در این مکان هزینه شود.

آن حضرت خطاب به من فرمود:

به حسن بن مسلم بگو: این جا مکان شریفی است که خداوند آن را بر دیگر مکان ها برتری داده است. این زمین آزاد بود اما تو آن را به مزرعه خودت ملحق کردی و خداوند سزای این تجاوز را به تو داد. و دو فرزند

۱. قابل ذکر است که متن عربی این حدیث نقل به معنا از فرمایشات حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است که حسن بن مسلمه جمکرانی پس از شنیدن مضامین این کلام را از حضرت نقل کرده است. ولی بعضی از الفاظ این حدیث مانند مواردی است که در احادیث دیگر نقل شده از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آمده است مانند: فَمَنْ صَلَّى فَكَانَ مَا فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ. که مرحوم علامه مجلسی رحمته الله نیز این متن را در بحارالانوار آورده اند و ما متن عربی را آورده ایم.

جوانت را از تو گرفت. اما تو عبرت نگرفتی و از خواب غفلت بیدار نشدی. از این پس اگر آن چه را که من گفتم، انجام ندهی، آن چنان گرفتار انتقام الهی می‌شوی که ندانی از کجا ضربه خوردی.

حسن بن مثله می‌گوید: عرض کردم ای مولای من! حال که بناست این حرف‌ها را برای مردم مطرح کنم، باید نشانه‌ای داشته باشم وگرنه مردم به حرف‌هایی که بدون نشانه و دلیل باشد، گوش نمی‌دهند و گفتارم را تصدیق نمی‌کنند.

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

تا آن جا که برسد، ما می‌دانیم چه کاری انجام دهیم، حالا تو برو پیام ما را برسان. و همچنین پیش سید ابوالحسن برو و جریان را به او بگو. او خودش می‌آید و حسن بن مسلم را احضار می‌کند و همه درآمد چندین ساله این زمین را از او می‌گیرد.

و آن را به مردم می‌دهد تا در این جا مسجد بسازند و کسری هزینه بنای مسجد را هم از درآمد محصول ملک «رهق» در حومه اردهال تأمین می‌کند و ما نصف ملک رهق را بر این مسجد که در این مکان بنا می‌شود، وقف کردیم تا هر ساله از درآمد آن، برای تعمیرات این مسجد استفاده شود و به مردم بگو برای آمدن به این مکان، تمایل نشان دهند و از آن دفاع کنند و در این مکان به قصد تحیت، دو رکعت نماز بخوانند که در هر رکعتی، سوره حمد یک مرتبه و سوره اخلاص هفت مرتبه قرائت می‌شود و ذکر سبحان الله را در رکوع و سجود در هر یک، هفت مرتبه می‌گویند.

و دو رکعت هم نماز امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - می خوانند، به این صورت که نمازگزار سوره حمد را شروع می کند و وقتی به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» رسید، آن را صد مرتبه تکرار می کند، سپس سوره حمد را تمام می کند و به همین روش در رکعت دوم نیز انجام می دهد و در هر رکوع و سجود هم، هفت مرتبه ذکر «سبحان الله» می گوید و هر گاه نماز را تمام کرد «لا اله الا الله» می گوید و ذکر تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را بر زبان جاری می کند و پس از ذکر تسبیح به سجده می رود و صد مرتبه صلوات بر محمد و خاندانش می فرستد.

حسن بن مثله می گوید: پس از آن حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - مطلبی را بیان فرمود که عین عبارت آن حضرت این است:

هر کس در آن مسجد نماز بخواند، مثل این است که در خانه کعبه نماز خوانده است.

حسن بن مثله گوید: در دلم به آن جوان گفتم تو گمان می کنی که مسجدی به نام امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - ساخته می شود. در همان حال همان جوان با اشاره به من گفت:

برو!

من از حضور آنان مرخص شدم و برگشتم. چند قدمی که برداشتم، دوباره همان جوان صدایم زد و فرمود:

در گله گوسفندان جعفر کاشانی چوپان، یک بز هست که باید آن را

بخری. اگر اهالی جمکران پول خرید آن بز را به تو دادند که با آن پول می‌خری و اگر ندادند، پول خرید آن بز را از مال خودت پرداز و آن بز را به همین مکان بیاور و فردا شب آن را قربانی کن.

پس در روز چهارشنبه، هجدهم ماه مبارک رمضان، گوشت آن را بین بیماران و به خصوص مریض‌هایی که از دکترها کاری برایشان ساخته نیست، تقسیم کن؛ زیرا که خداوند همه آن‌هایی را که از این گوشت بخورند، شفا می‌دهد.

آن بز ابلق است و پشم آن زیاد است و روی بدنش هفت نشانه که بعضی سیاه و بعضی سفید می‌باشند، وجود دارد که سه نشانه در یک طرف و چهار نشانه در طرف دیگر بدنش واقع شده است. و آن سیاهی و سفیدی هر یک به اندازه یک درهم است.

پس از آن دوباره به راه افتادم، اما بار سوم حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- فرمود:

در این مکان هفتاد روز، (یا هفت روز) می‌مانی!

اگر طبق هفت روز را فرموده باشد، مطابق با بیست و سوم ماه مبارک رمضان می‌شود که یکی از شب‌های قدر است. اگر هفتاد روز فرموده باشد، مطابق با بیست و پنجم ذی قعدة است و هر دو روز مبارک است. حسن بن مثله می‌گوید: بعد از آن من از حضور آقا مرخص شدم، در مسیر بازگشت تا منزل و حتی در منزل تا صبح مرتب در فکر بودم، تا این که صبح دمید و نماز صبح را خواندم و به حضور علی بن منذر

رسیدم و جریان را برایش نقل کردم.

او همراهم آمد تا به همان مکانی که سحرگاه من را به آن جا برده بودند، رسیدیم. به خدا قسم از نشانه‌هایی که امام فرموده بودند، یکی همان زنجیرها و میخ‌هایی بود که در این مکان مشاهده کردیم.

من و علی بن منذر به طرف منزل سید ابوالحسن الرضا به راه افتادیم، وقتی به درب منزل رسیدیم، دیدیم خادم‌ها و مأموران از ایستاده و می‌گویند: سید ابوالحسن الرضا از سحر منتظر شماست. از جمکران آمدید؟ گفتم: آری!

در همان حال وارد منزل سید ابوالحسن الرضا شدم و بر او سلام کردم و توضیح کردم و جواب سلام من را به نیکی داد و من را مورد احترام قرار داد و اجازه داد در کنارش بنشینم. پیش از این که من سخن بگویم، شروع به صحبت کرد و گفت:

ای حسن بن مثله! من دیشب، در خواب دیدم که شخصی به من می‌گوید: مردی از جمکران که نامش حسن بن مثله است، فردا نزد تو می‌آید. حتماً حرف‌هایش را بپذیر و به او اعتماد کن، زیرا هر آن چه که او به تو می‌گوید، همان حرفی است که ما به او گفته‌ایم. حرفش را رد نکن.

در همان حال بیدار شدم و از آن زمان تا به حال در انتظارت بودم. حسن بن مثله داستانش را به صورت مفصل برای سید ابوالحسن الرضا بیان کرد. در آن حسن حال ابوالحسن الرضا دستور داد اسب‌ها را

زین کنند، او و همراهانش از شهر خارج شدند. وقتی به نزدیکی روستای جمکران رسیدند، جعفر چوپان را دیدند که به همراه گله گوسفندانش در کنار جاده حرکت می‌کند.

حسن بن مثله وارد گله شد و آن بز در انتهای گله بود. اما با دیدن حسن بن مثله به طرفش آمد. حسن بن مثله او را گرفت و خواست قیمتش را بپردازد.

جعفر چوپان قسم خورد که تا به امروز این بز را ندیده بود و در میان گله‌اش چنین حیوانی نبود. و فقط امروز دیده شده و اضافه کرد که هر چه خواستم او را بگیرم، نتوانستم و از من دور می‌شد، ولی الان می‌بینم که به راحتی به حضورتان آمد.

پس از آن به امر سید ابوالحسن الرضا، آن بز را به همان مکانی که حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- فرموده بود، بردند و قربانی کردند و سید ابوالحسن الرضا هم خودش را به آن جا رساند و حسن بن مسلم «کشاورز» را آوردند.

و همه محصول چند ساله آن زمین را از او پس گرفتند و محصول مزرعه رهق را هم آوردند و با تیرک‌ها سقف مسجد را آماده کردند و سید ابوالحسن الرضا آن زنجیرها و میخ‌ها «که گویا دور زمین کشیده شده بود تا حد زمینی که حسن بن مسلم به زمین خود ملحق کرده بود را مشخص کند» را به همراه خود برد و در خانه‌اش به امانت نگه داشت.

بعدها افراد بیمار و مریض‌های درمان نشدنی می‌آمدند و بدن خود

را به آن زنجیرها می‌مالیدند و خداوند به برکت آن زنجیرها، فوری آنها را شفا می‌داد و سلامتی خود را به دست می‌آوردند.

ابوالحسن محمد بن حیدر می‌گوید:

افراد بسیار زیادی از مردم گفتند، سید ابوالحسن الرضا در شهر قم، در محله‌ای معروف به محله موسویان^۱ زندگی می‌کرد. پس از فوت او، پسرش بیمار شد. پس به آن خانه مخصوص، که زنجیرها در آن جا ننگه داری می‌شد، رفت و صندوقی که زنجیرها و میخ‌ها در آن بود را باز کرد، اما زنجیرها را ندید.

اینک این داستان و تاریخچه بنای مسجد جمکران بود که معجزات و آثار زیادی دارد و برای امت اسلام عزت بخش است.^۲

۱. این محله هم اکنون در شهر قم خیابان آذر منطقه بیمارستان نکویی کوچه حاج حیدر واقع است که مقبره حضرت ابوالحسن الرضا در آن مکان قرار دارد و زیارتگاه علاقمندان است.

۲. جمکران نام روستایی در پنج کیلومتری جنوب قم است که مسجد جمکران به جهت همجواری با این روستا بدین نام مشهور شده است. جمکران، روستایی است کوچک با مردمانی متدین در حاشیه کوه دو برادران که از رودخانه قم مشروب می‌شود. باغات انار و انجیر دارد و اهالی آن به کشاورزی و کرباس‌بافی گذران می‌کنند. [فرهنگ جغرافیایی ایران ۱: ۱۲۰].

این مکان از جمله اماکنی است که همواره مورد توجه مخصوص امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- بوده است. این مسجد از آنجا که به امر مبارک امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- ساخته شده است، به مسجد امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- یا مسجد صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- نیز معروف و مشهور است. این مسجد پس از بنا توسط حسن بن مثله بارها تعمیر شد. از جمله یک بار در زمان مرحوم صدوق و بعدها چندین مرتبه در دوره حکومت سلسله صفویه و یک بار هم در زمان مرجعیت حضرت آیت الله عبد‌الکریم حائری - مؤسس محترم حوزه علمیه قم - توسط مجاهد گرانقدر حجة الاسلام شیخ محمد تقی بافقی و بعد از ایشان تعمیراتی هم بوسیله یکی از تجار معروف قم در آن صورت گرفته است. در سال‌های اخیر به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به علت استقبال بی‌نظیر مردم از سرتاسر ایران

تشرّف علامه محمد تقی مجلسی رحمته خدمت آقا امام زمان علیه السلام

... سألت عنه مسائل قد أشكلت علي. منها أني كنت أوسوس في صلاتي و كنت أقول إنها ليست كما طلبت مني وأنا مشغول بالقضاء و لا يمكنني صلاة الليل و سألت عنه شيخنا البهائي رحمه الله تعالى فقال صل صلاة الظهر و العصر و المغرب بقصد صلاة الليل و كنت أفعل هكذا فسألت عن الحجة عليه السلام أصلي صلاة الليل فقال صلها و لا تفعل كالمصنوع الذي كنت تفعل^۱

در کتاب شریف بحار الانوار از مرحوم محمد تقی مجلسی رحمته [مجلسی اول] نقل شده است که گفت: در انجام واجبات و سواست زیادتی داشتم و از این کار ناراحت بودم. روزی در اصفهان، در حال خواب و بیداری بودم که دیدم حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در مسجد جامع اصفهان ایستاده است.

به ایشان سلام کردم، خواستم پایش را ببوسم، نگذاشت. اما دستش

اسلامی به کمک امت اسلامی، تحت نظارت هیئت امناء و مدیریت مسجد جمکران، طرح‌های عمرانی بسیار مهم و در عین حال لازم و ضروری نظیر سالن‌های اجتماعات و کتابخانه عمومی، انتشارات و نمایشگاه کتاب، درمانگاه، محلّ اسکان برای نماز گزاران و... در کنار گسترش و توسعه ساختمان مسجد در دست اجراست و بعضی از آنها نیز بهره برداری شده است.

امروزه این مکان مقدّس به یکی از میعادگاه‌های بزرگ عاشقان ولایت و امامت تبدیل شده است که هر هفته شب‌های سه شنبه و جمعه، به ویژه در ایام مبارک نیمه شعبان هزاران نفر در آن گرد می‌آیند و از طریق تشکیل مجلس دعا و نیایش ضمن تجدید عهد با امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از خداوند تبارک و تعالی تعجیل در فرج منجی عالم بشریت را درخواست می‌نمایند.

را بوسیدم و عرض کردم:

من در نماز و سواس دارم و همیشه به انجام نماز قضاء مشغول می شوم که نکند نماز قبلی قبول نشده باشد. به همین دلیل، فرصتی برای نافله شب نمی ماند. در این مورد از شیخ بهایی چاره جویی کردم، ایشان فرمودند:

همان ظهر و عصر و مغرب را که به عنوان قضا می خوانی، نیت نافله شب کن، حال و وظیفه چیست؟

آن حضرت در جواب فرمودند:

نمازِ نافله شب را بخوان و از کاری که تا کنون انجام می دادی [وسواس] دست بردار!

تشرّف ابوسورة حسین بن عبدالله تمیمی

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّازِيُّ عَنْ أَبِي ذَرِّ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي سَوْرَةَ وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ التَّمِيمِيِّ وَكَانَ زَيْدِيًّا قَالَ سَمِعْتُ هَذِهِ الْحِكَايَةَ مِنْ جَمَاعَةٍ يَرُوُونَهَا عَنْ أَبِي نَبِيٍّ أَنَّهُ خَرَجَ إِلَى الْحَيْرِ قَالَ فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى الْحَيْرِ إِذَا شَابٌّ حَسَنُ الْوَجْهِ يُصَلِّي ثُمَّ إِنَّهُ وَدَّعَ وَوَدَّعْتُ وَخَرَجْنَا فَجِئْنَا إِلَى الْمَشْرَعَةِ فَقَالَ لِي يَا بَا سَوْرَةَ أَيْنَ تُرِيدُ فَقُلْتُ الْكُوفَةَ فَقَالَ لِي مَعَ مَنْ قُلْتُ مَعَ النَّاسِ قَالَ لِي لَا تُرِيدُ نَحْنُ جَمِيعًا نَمْضِي قُلْتُ وَمَنْ مَعَنَا فَقَالَ لَيْسَ تُرِيدُ مَعَنَا أَحَدًا قَالَ فَمَشِينَا لَيْلَتَنَا فَإِذَا نَحْنُ عَلَى مَقَابِرِ مَسْجِدِ السَّهْلَةِ فَقَالَ لِي هُوَ ذَا مَنْزِلِكَ فَإِنْ شِئْتَ فَاْمُضِ ثُمَّ قَالَ لِي تَمُرُّ إِلَى ابْنِ الزُّرَّارِيِّ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى فَتَقُولُ لَهُ يُعْطِيكَ الْمَالَ الَّذِي عِنْدَهُ فَقُلْتُ لَهُ لَا يَدْفَعُهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي قُلْ لَهُ

بِعَلَامَةٍ أَنَّهُ كَذَّابٌ وَ كَذَّابٌ دِينَارًا وَ كَذَّابٌ دِرْهَمًا وَ هُوَ فِي مَوْضِعِ كَذَّابٍ وَ عَلَيْهِ كَذَّابٌ وَ كَذَّابٌ مَعْطَى فَقُلْتُ لَهُ وَ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنِّي وَ طَوَلِبْتُ بِالذَّلَالَةِ فَقَالَ أَنَا وَرَاكَ قَالَ فَجِئْتُ إِلَى ابْنِ الزَّرَّارِيِّ فَقُلْتُ لَهُ فَدَفَعَنِي فَقُلْتُ لَهُ الْعَلَامَاتِ الَّتِي قَالَ لِي وَ قُلْتُ لَهُ قَدْ قَالَ لِي أَنَا وَرَاكَ فَقَالَ لَيْسَ بَعْدَ هَذَا شَيْءٌ وَ قَالَ لَمْ يَعْلَمْ بِهَذَا إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى وَ دَفَعَ إِلَيَّ الْمَالَ^۱

احمد بن علی رازی از جناب ابوذر احمد بن ابی سوره [ابوسوره همان حسین بن عبدالله تمیمی است که زیدی مذهب هم بود] نقل می کند که گفت: از گروهی از مردم شنیدم که داستانی را از پدرم [ابوسوره] نقل می کردند و آن داستان این است که پدرم، روزی از منزل به طرف منطقه حیر^۲ رفت.

پدرم گفت: وقتی به منطقه حیر رسیدم، جوانی خوش سیما را دیدم که نماز می خواند و آن جوان پس از سلام نماز خدا حافظی کرد و با منطقه وداع کرد و من هم وداع کرده و از منطقه خارج شدم. به صورت اتفاقی با هم از منطقه بیرون آمدیم و با هم حرکت کردیم، تا به منطقه مَشْرَعَه^۳ رسیدیم.

آن جوان از من پرسید:

ای ابا سوره قصد کدام مسیر را داری؟

۱. الغیبة للطوسی : ۲۶۹.

۲. کتاب مهدی موعود در پاورقی : ۷۳۶- موضوع ابوسوره زیدی را آورده است و نوشت: خیر نام قصر متوکل عباسی بود که بعدها خراب شد.

۳. ناحیه ای است در نزدیکی کوفه که آن روز آباد و مسکونی بود.

من گفتم: می خواهم به کوفه بروم.

پرسید:

به همراه چه کسی می خواهی به کوفه بروی؟

من گفتم: به همراه همه مردم.

فرمود:

آیا دوست نداری ما با هم برویم؟

من عرض کردم: چه کسی همراه ما می آید؟

فرمود:

منظورم این نیست که کسی همراه ما باشد بلکه من و شما با هم می رویم.

ابی سوره می گوید: من به همراه آن جوان به راه افتادیم و شب را به

راه خود ادامه دادیم که ناگهان خود را در مقابل قبرستان مسجد سهله

دیدم.

آن جوان فرمود:

منزلت آنجاست، اگر خواستی با من خداحافظی کن و برو.

سپس به من فرمود:

سرِ راهت علی بن یحیی «پسر زراری»^۱ را می بینی، به او بگو که آن

مقدار پولی که نزد اوست به تو بدهد.

ابی سوره می گوید: عرض کردم او به این آسانی به من پول نمی دهد.

۱. در برخی نسخه‌ها و نسخه بدل «دراری» دارد.

آن جوان فرمود:

نشان‌هایی از پول‌ها می‌گویم به او بده.

سپس مقدار پول از نظر دینار و درهم و این که در کجا قرار دارد و روی آن با چه چیزی پوشانده شده است را به من فرمود. پرسیدم: شما کیستی؟

فرمود:

من محمد بن الحسن هستم.

یعنی حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف-

گفتم: اگر این نشانه‌هایی را که می‌گویی قبول نکند و نشانی دیگری بخواهد چه کنم؟

فرمود:

من از پشت سرت می‌آیم.

ابی سوره گوید: من به حضور ابن زراری رسیدم و تمامی نشانی‌ها را گفتم و او پول را به من تحویل داد. سپس گفتم: آن شخص گفته بود اگر پول‌ها را نداد، من پشت سرت می‌آیم.

ابن زراری گفت: لازم نیست! و اضافه کرد که البته جز خدا کسی نمی‌داند که او چه وقت می‌آید. این را گفت و پول را تحویل داد.

تشریح علامه حلی رحمته الله علیه به محضر امام زمان علیه السلام

مرحوم تنکابنی از آخوند ملاصفر علی لاهیجی نقل کرده است که

گفت: استادم سید محمد مجاهد، صاحب کتاب المناهل فی الفقه، فرزند سید علی طباطبایی، مؤلف کتاب ریاض به من گفت: در حاشیه کتاب تهذیب الأحکام شیخ طوسی رحمته الله، نوشته‌ای را که به خط علامه حلی رحمته الله بود، مشاهده کرد که در کنار حدیثی نوشته بود:

این حدیثی است که در راه حله به کربلا، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آدرس آن را به من داد.

در مورد این داستان، مرحوم تنکابنی رحمته الله با سندی آورده است: علامه حلی رحمته الله گفت: در شب جمعه‌ای به قصد زیارت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا حرکت کردم. در حالی که تنها و سوار بر الاغ بودم و تازیانه‌ای برای راندن مرکب در دست داشتم.

در بین راه عربی پیاده همراه من به راه افتاد و با من هم صحبت شد. کم کم فهمیدم شخص دانشمندی است، وارد مسایل علمی شدیم و برخی از مشکلات علمی را که داشتم از او پرسیدم و پاسخ مناسب داد، تا این که در موضوعی سخن به میان آمد و آن عرب فتوایی داد و من منکر شدم و گفتم: این فتوا پشتوانه روایتی ندارد و حدیثی بر طبق آن نداریم.

آن مرد عرب گفت:

در این موضوع شیخ طوسی در تهذیب حدیثی را آورده است. شما از اول

تهذیب، فلان مقدار صفحه^۱ بزن در سطر فلان حدیث را خواهی یافت. متحیر شدم که این شخص کیست؟ که این همه آمادگی علمی دارد؟ در این حال به فکرم رسید که از او بپرسم آیا این امکان وجود دارد که انسان حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را ببیند؟ در این جا از شدت لرزشی که بدنم را فرا گرفت، تازیانه از دستم افتاد و آن بزرگوار خم شد و تازیانه را از زمین گرفت و در دستم گذاشت و فرمود:

چگونه صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را نمی توانی ببینی، در حالی که اکنون دست او در دست توست.^۲

مرحوم علامه علیه السلام پس از شنیدن این سخن، بی اختیار خود را از روی چهار پایی که سوار بود، بر زمین انداخت تا پای امام را ببوسد، اما از شدت شوق، بی هوش بر زمین افتاد، پس از آن که به هوش آمد کسی را ندید.

پس از بازگشت، به کتاب التهذیب مراجعه کرد و حدیث را پیدا کرد و در حاشیه کتاب، در کنار حدیث نوشت: این حدیثی است که مولایم حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خبر وجود این حدیث را در این کتاب به من داد.

۱. در زمان قدیم کتابها فاقد شماره صفحه بودند و به همین دلیل برای آدرس دادن به اشخاص می گفتند: از اول کتاب چند صفحه جلو برو و یا از آخر کتاب چند صفحه به عقب برگرد.

۲. عبقری الحسان ۲: ۶۱؛ قصص العلماء: ۳۴۶؛ منتخب الاثر ۲: ۵۵۴.

تعیین زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلَتْ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام ... وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَكَذَبَ الْوَقَّاتُونَ^۱

مرحوم صدوق رحمته الله با سندی که آورده از اسحاق بن یعقوب نقل کرده است که گفت: طی نامه‌ای سؤالاتی را به محمد بن عثمان عمری [دومین نایب خاص حضرت] دادم تا جوابش را برایم بیاورد. امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- نیز در نامه‌ای جواب همه پرسش‌هایم را دادند، که یکی از آنها در مورد ظهور آن حضرت بود: اما ظهور من و گشایش در گره کار عالم، پس در اختیار خداوند است و آنان که زمان خاصی را برای ظهور من معین می‌کنند، دروغ‌گویانی بیش نیستند.

روشنگری در مورد منحرفین

... عَرَّفَ عَرَّفَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَكَ وَ عَرَّفَكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَ خَتَمَ بِهِ عَمَلَكَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ وَ تَسْكُنُ إِلَى نِيَّتِهِ مِنْ إِخْوَانِنَا أَسْعَدَكُمُ اللَّهُ وَ قَالَ ابْنُ دَاوُدَ أَدَامَ اللَّهُ

۱. کمال الدین: ۴۸۴؛ الغيبة للطوسی: ۲۹۱؛ بحار الأنوار: ۵۳؛ ۱۸۱؛ الاحتجاج: ۲: ۵۴۳.

سَعَادَتَكُمْ مَنْ تَسْكُنُ إِلَى دِينِهِ وَ تَثِقُ بِنَيْتِهِ جَمِيعاً بِأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفَ
بِالسَّلْمَغَانِيِّ زَادَ ابْنَ دَاوُدَ وَ هُوَ مِمَّنْ عَجَّلَ اللَّهُ لَهُ النُّقْمَةَ وَ لَا أَمْهَلَهُ قَدِ ارْتَدَّ عَنِ
الْإِسْلَامِ وَ فَارَقَهُ اتَّفَقُوا وَ أَلْحَدَ فِي دِينِ اللَّهِ وَ ادَّعَى مَا كَفَرَ مَعَهُ بِالْخَالِقِ قَالَ هَارُونَ
فِيهِ بِالْخَالِقِ جَلَّ وَ تَعَالَى وَ افْتَرَى كَذِباً وَ زوراً وَ قَالَ بُهْتَاناً وَ إِثْماً عَظِيماً قَالَ هَارُونَ وَ
أَمْراً عَظِيماً كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ وَ ضَلُّوا ضَلَالاً بَعِيداً وَ خَسِرُوا خُسْرَاناً مُبِيناً وَ إِنَّا قَدْ
تَبَرَّأْنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ آلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْهِمْ
مِنْهُ وَ لَعْنَاهُ عَلَيْهِمْ لَعَائِنُ اللَّهِ اتَّفَقُوا زَادَ ابْنَ دَاوُدَ تَثَرَى فِي الظَّاهِرِ مِنَّا وَ الْبَاطِنِ فِي
السِّرِّ وَ الْجَهْرِ وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ عَلَى كُلِّ مَنْ شَايَعَهُ وَ تَابَعَهُ أَوْ بَلَغَهُ هَذَا
الْقَوْلُ مِنَّا وَ أَقَامَ عَلَى تَوَلِّيهِ بَعْدَهُ وَ أَعْلِمَهُمْ قَالَ الصَّيْمَرِيُّ تَوَلَّاهُمْ اللَّهُ قَالَ ابْنُ ذَكَا
أَعَزَّكُمْ اللَّهُ أَنَا مِنَ التَّوَقِّي قَالَ ابْنُ دَاوُدَ أَعْلِمْنَا أَنَّنَا مِنَ التَّوَقِّي لَهُ قَالَ هَارُونَ وَ أَعْلِمَهُمْ
أَنَّنَا فِي التَّوَقِّي وَ الْمُخَاذَرَةِ مِنْهُ قَالَ ابْنُ دَاوُدَ وَ هَارُونَ عَلَى مِثْلِ مَا كَانَ مِنْ تَقَدُّمِنَا
لِنُظْرَائِهِ قَالَ الصَّيْمَرِيُّ عَلَى مَا كُنَّا عَلَيْهِ مِمَّنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ نُظْرَائِهِ وَ قَالَ ابْنُ ذَكَا عَلَى مَا
كَانَ عَلَيْهِ مَنْ تَقَدَّمَنَا لِنُظْرَائِهِ اتَّفَقُوا مِنَ الشَّرِيعِيِّ وَ النَّمِيرِيِّ وَ الْهَلَالِيِّ وَ الْبِلَالِيِّ وَ
غَيْرِهِمْ وَ عَادَةَ اللَّهِ قَالَ ابْنُ دَاوُدَ وَ هَارُونَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ اتَّفَقُوا مَعَ ذَلِكَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ
عِنْدَنَا جَمِيلَةٌ وَ بِهِ نَثِقُ وَ إِيَّاهُ نَسْتَعِينُ وَ هُوَ حَسْبُنَا فِي كُلِّ أَمْرٍ نَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ^۱

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در نامه ای خطاب

به حسین بن روح نوشتند:

خدا عمر طولانی به تو عنایت کند و شناختت را نسبت به خوبی ها کامل

۱. الغيبة للطوسی: ۴۱۰ و ۴۱۱؛ الاحتجاج: ۲: ۵۵۳؛ بحار الأنوار: ۵۱: ۳۷۶ و ۳۸۰.

نماید و تو را عاقبت به خیر گرداند. به همه برادران ایمانی و آن کسانی که به دین آن‌ها اعتماد داری و می‌دانی که خیرخواه هستند، شلمغانی را معرفی کن و بگو که محمد بن علی معروف به شلمغانی، که خداوند به او مهلت ندهد و انتقام ما را از او بگیرد - مرتد شد و از دین برگشت و از دین جدا شد و به دشمنی با دین پرداخت.

و چیزی را ادعا کرد که با آن ادعا، به خالق یکتا کافر می‌گردد و دروغ و باطل را به خداوند نسبت داده است و تهمت زده و گناه بزرگی را مرتکب شد.

روی گردانان از خداوند به خدا دروغ بسته و به گمراهی غیر قابل بازگشتی گرفتار شدند و خسارت و ضرر واضح و آشکار را متحمل شدند و ما با پناه بردن به خداوند و پیامبر و خاندانش - که درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر همه آنان باد - از شلمغانی بی‌زاری می‌جوییم، و او را مورد لعن و نفرین قرار دادیم و چنان چه می‌بینی، در هر وقت و در هر حالی، شلمغانی و همه کسانی که دنباله رو او هستند و از او پیروی می‌کنند و هر کسی که این پیام ما به او برسد، ولی او بر پیروی از شلمغانی باقی بماند، از طرف ما و خداوند، مستحق همه لعن و نفرین‌های ظاهری و باطنی و مخفی و آشکار است.

خداوند به تو توفیق ولایت مداری عنایت کند، به همگان بگو ما در دور بودن و خودداری از رابطه با شلمغانی همان گونه هستیم که در رابطه با امثال

او همانند: شریعی،^۱ نمیری،^۲ و هلالی،^۳ و بلالی،^۴ و دیگران^۵ عمل کردیم و هر چه را که خداوند از قبل برای ما آورده و یا بعدها می آورد، از دیدگاه ما نیکو است.

ما به خداوند اعتماد داریم و از او کمک می خواهیم و او همه امور ما را کفایت می کند و او وکیلی نیکوست.

کیفیت نصب حجرالأسود

رَوِيَ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلَوَيْهِ قَالَ لَمَّا وَصَلْتُ بَغْدَادَ فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِينَ لِلْحَجِّ وَ هِيَ السَّنَةُ الَّتِي رَدَّ الْقَرَامِطَةُ فِيهَا الْحَجَرَ إِلَى مَكَانِهِ مِنَ الْبَيْتِ كَانَ أَكْبَرَ هَمِّي مَنْ يَنْصِبُ الْحَجَرَ لِأَنَّهُ مَضَى فِي أَثْنَاءِ الْكُتُبِ قِصَّةُ أَخْذِهِ وَ أَنَّهُ إِنَّمَا يَنْصِبُهُ فِي مَكَانِهِ الْحُجَّةَ فِي الزَّمَانِ كَمَا فِي زَمَانِ الْحَجَّاجِ وَ ضَعَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ فِي مَكَانِهِ وَ اسْتَقَرَّ فَاعْتَلَّتْ عِلَّةٌ صَغْبَةً خِفْتُ مِنْهَا عَلَى نَفْسِي وَ لَمْ يَتَهَيَّأْ لِي مَا قَصَدْتُهُ فَاسْتَنْبْتُ الْمَعْرُوفَ بِابْنِ هِشَامٍ وَ أُعْطِيَتْهُ رُقْعَةٌ مَخْتُومَةٌ أُسْأَلُ فِيهَا عَنْ مُدَّةِ عُمْرِي وَ هَلْ يَكُونُ الْمَوْتَةُ فِي هَذِهِ الْعِلَّةِ أَمْ لَا وَ قُلْتُ هَمِّي إِيْضَالُ هَذِهِ الرُّقْعَةِ إِلَيَّ وَ اضِعِ الْحَجَرَ

۱. ابو محمد حسن شریعی از اصحاب امام دهم علیه السلام و امام یازدهم علیه السلام بود که بعد از غیبت امام زمان علیه السلام ادعای نیابت خاصه کرد.

۲. محمد بن نصیر نمیری از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود که بعد از امام عسکری علیه السلام به جای محمد بن عثمان عمّری خودش را نایب خاص معرفی کرد.

۳. احمد بن هلال عبرتانی کرخی که از مذمومین است و ادعای بابی گری داشت.

۴. ابو محمد و گویا نامش حسن است و از اصحاب امام دهم و یازدهم علیه السلام بود و اولین نفری بود که ادعای نیابت خاص از طرف امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را کرد.

۵. ر.ک. بحار الأنوار ۵۱: ۳۶۷ باب مذمومین.

فِي مَكَانِهِ وَأَخَذَ جَوَابِهِ وَإِنَّمَا أُنذِرُكَ لِهَذَا قَالَ فَقَالَ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ هِشَامٍ لَمَّا حَصَلَتْ بِمَكَّةَ وَعَزِمَ عَلَى إِعَادَةِ الْحَجْرِ بَدَلَتْ لِسَدَنَةِ الْبَيْتِ جُمْلَةً تَمَكَّنَتْ مَعَهَا مِنَ الْكَوْنِ بِحَيْثُ أَرَى وَأَضِعَ الْحَجْرَ فِي مَكَانِهِ فَأَقَمْتُ مَعِيَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْنَعُ عَنِّي أزدحام الناس فكلما عمداً إنساناً لوضعِهِ اضطرَبَ وَلَمْ يَسْتَقِيمْ فَأَقْبَلَ غُلَامٌ أَسْمَرُ اللَّوْنِ حَسَنُ الْوَجْهِ فَتَنَاوَلَهُ وَوَضَعَهُ فِي مَكَانِهِ فَاسْتَقَامَ كَأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَنْهُ وَعَلَتْ لِذَلِكَ الْأَصْوَاتُ فَأَنْصَرَفَ خَارِجاً مِنَ الْبَابِ فَتَهَضَّتْ مِنْ مَكَانِي أَتْبَعُهُ وَأَدْفَعُ النَّاسَ عَنِّي يَمِيناً وَشِمَالاً حَتَّى ظَنَّ بِي الْإِخْتِلَاطُ فِي الْعَقْلِ وَالنَّاسِ يَفْرَجُونَ لِي وَعَيْنِي لَا تُفَارِقُهُ حَتَّى انْقَطَعَ عَنِ النَّاسِ فَكُنْتُ أَسْرِعُ الشَّدَّ خَلْفَهُ وَهُوَ يَمْشِي عَلَيَّ تُوْدَةَ السَّيْرِ وَ لَا أُدْرِكُهُ فَلَمَّا حَصَلَ بِحَيْثُ لَا أَحَدٌ يَرَاهُ غَيْرِي وَقَفَ وَالتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ هَاتِ مَا مَعَكَ فَنَاوَلْتَهُ الرُّقْعَةَ فَقَالَ مِنْ غَيْرٍ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قُلْ لَهُ لَا خَوْفَ عَلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعِلَّةِ وَ يَكُونُ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ بَعْدَ ثَلَاثِينَ سَنَةً قَالَ فَوَقَعَ عَلَيَّ الدَّمْعُ حَتَّى لَمْ أُطِقْ حَرَكَاتاً وَ تَرَكَنِي وَ انْصَرَفَ قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ فَأَعْلَمَنِي بِهَذِهِ الْجُمْلَةِ فَلَمَّا كَانَ سَنَةً سَبْعٍ وَ سِتِّينَ اعْتَلَّ أَبُو الْقَاسِمِ وَ أَخَذَ يَنْظُرُ فِي أَمْرِهِ وَ تَخَصَّيْلِ جَهَّازِهِ إِلَى قَبْرِهِ فَكَتَبَ وَصِيَّتَهُ وَ اسْتَعْمَلَ الْجِدَّ فِي ذَلِكَ فَقِيلَ لَهُ مَا هَذَا الْخَوْفُ وَ نَزْجُو أَنْ يَتَفَضَّلَ اللَّهُ بِالسَّلَامَةِ فَمَا عَلَيْكَ بِمَخُوفَةٍ فَقَالَ هَذِهِ السَّنَةُ الَّتِي خُوفْتُ فِيهَا فَمَاتَ فِي عِلَّتِهِ^۱

ابو القاسم جعفر بن قولويه^۲ گوید: در سال سیصد و سی و نه هجری در

۱. الخرائج ۱: ۴۷۷؛ مدينة المعاجز ۸: ۱۵۶.

۲. مرحوم ابو القاسم جعفر بن قولويه از بزرگان فقه و حديث و از عناصر مورد اطمینان همه فقهای شیعه است که به روایت صحیح در سال ۳۶۹ هجری از دنیا رفته است. بر اساس روایتی از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در سالی که قرامطه حجر الأسود را به کعبه بازگرداندند و آن را بر دیوار کعبه نصب کردند در پیامی به ابن قولويه فرموده بود که ایشان سی سال دیگر

همان سال که قرامطه^۱ تصمیم داشتند تا حجر الأسود را که به علت تعمیرات یا هر دلیل دیگری که در جای خود قرار نداشت، در جایش مستقر کنند.

قصد سفر حج کردم، چون در تاریخ خوانده بودم که حجر الأسود را یا پیامبر و یا امام معصوم علیه السلام باید نصب کند، چنان چه در یک دوره، در زمان حجاج بن یوسف، امام زین العابدین علیه السلام حجر الأسود را نصب کرد، به همین دلیل تمام کوشش من این بود که در آن سال در مکه باشم، تا ببینم چه کسی حجر الأسود را بر دیوار کعبه نصب می کند؟

به همین جهت عازم سفر حج شدم، اما وقتی به بغداد رسیدم، دچار بیماری سختی شدم، به نحوی که ترسیدم از این بیماری جان سالم به در نبرم. و چون نتوانستم به سفر ادامه دهم، شخصی که معروف به «ابن هشام» بود را به نیابت از خود انتخاب کردم و نامه ای را که در آن از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در مورد مدت عمرم و این که آیا از این مرض جان به در می برم یا نه، سؤال کردم و نامه را مهر و موم کردم و به ابن هشام دادم و به او گفتم: همه قصد من این است که

می مانند و سال ارجاع حجر الأسود از طرف گروه قرامطه سال ۳۳۹ هـ ق بوده است چون بر طبق نقل مورخین آن گروه در سال ۳۱۷ هـ ق حجر الأسود را غصب کردند و مدت ۲۲ سال هم نزد آنان بود و پس از آن در سال ۳۳۹ هـ ق بازگردانده شد. الخرائج ۱: ۴۷۶.

۱. گروهی از شیعیان اسماعیلیه هستند که بعد از امام صادق محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام را امام می دانستند و می گفتند که مهدی اوست و پیامبر و اولوالعزم هم هست و زنده است و در بلاد روم زندگی می کند.

این نامه را به آن کسی که حجر الأسود را نصب کرد، بدهی و جوابش را هم از او بگیری، و اضافه کردم: من تو را فقط به خاطر همین کار می فرستم.

ابن هشام به مکه رفت و پس از بازگشت برایم این گونه نقل کرد: وقتی به مکه رسیدم و زمان نصب حجر الأسود در جایگاهش رسید، پول به خدمت کاران کعبه دادم تا جایگاهی برایم جور کنند که از آن جا بتوانم شخصی را که حجر الأسود را در جایگاه می گذارد، ببینم. و یک نفر از آن ها را همراه خویش داشتم تا در ازدحام جمعیت از من محافظت کند. پس از مهیّا شدن مقدماتِ نصب حجر الأسود هر کس از افراد جلو می رفت که آن سنگ مقدّس را بلند کند و بر دیوار کعبه نصب نماید، دچار اضطراب می شد. در نتیجه حجر الأسود بر دیوار ثابت و مستقر نمی شد.

در این هنگام، جوانی با چهره ای گندمگون و خوش سیما جلو آمد و آن سنگ مقدّس را برداشت و بر دیوار کعبه نصب کرد. به طوری که حجر الأسود صاف، مستقیم و ثابت بر دیوار ماند که گویا در همان جای اصلی قرار گرفته است.

با این کار، صدای مردم به تشویق بلند شد و آن جوان برگشت که از در مسجد الحرام بیرون برود.

من به سرعت از جایگاهم برخاستم و به دنبالش رفتم، به طوری که در بین راه به مردم برخورد می کردم و از چپ و راست آن ها را از خود

دور می‌کردم که راه را باز کنم و بروم و مردم خیال می‌کردند که دیوانه شدم و بر این حرکاتم می‌خندیدند.

اما من هم چنان چشم از آن جوان بر نمی‌داشتم و به دنبالش می‌رفتم، تا این که از بین شلوغی جمعیت بیرون رفت و من با بیشترین سرعت ممکن، پشت سرش حرکت می‌کردم، اما او سنگین و آرام و باوقار راه می‌رفت و با این حال به او نمی‌رسیدم. وقتی به جایی رسیدم که غیر از من، کس دیگری در مسیر نبود، ایستاد و رو به من کرد و فرمود:

نامه‌ای را که همراه داری بده.

من نامه را به حضورش تقدیم کردم و او بدون این که به نامه نگاه کند، فرمود: به او [ابن قولویه] بگو:

از این بیماری هراس نداشته باش، آن بیماری که در آن بیماری از دنیا می‌روی و گریزی از آن نیست، سی سال دیگر [سال ۳۶۹ هـ.ق] به سراغ تو می‌آید.

در این حال، یک ترس و وحشت و لرزشی در من ایجاد شد، به طوری که نتوانستم کوچک‌ترین حرکتی داشته باشم. در همین حال آن حضرت از کنار من رفت.

ابوالقاسم ابن قولویه می‌گوید: این جریان را ابن هشام برایم نقل کرد.

راوی می‌گوید: در سال سیصد و شصت و نه هـ.ق [سی سال بعد از آن

جریان] ابوالقاسم محمد بن قولویه مریض شد و به سرعت شروع کرد به تجدید نظر در امور زندگی و مقدمات و وسایل لازم بعد از مرگ و حتی قبر را آماده کرد و وصیت خود را نوشت و با سرعت و جدیت همه کارهایش را انجام داد.

برخی از نزدیکان گفتند: چرا این همه هراسانی؟ ما امید داریم خداوند بر تو تفضل کند و سلامتی خودت را بازیابی. پس ترسی نداشته باش.

ابن قولویه گفت: امسال [سال ۳۶۹ هـ ق] همان سالی است که خبر آن را به من داده‌اند.

راوی می‌گوید: آن بزرگوار در همان مریضی از دنیا رفت.



ج) وقایع زمان ظهور و حضور

شکوه حضرت مهدی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

علامة مجلسی رحمته الله با سندی که آورده از مفضل بن عمر جعفی که از اصحاب امام صادق علیه السلام بود، نقل کرده است که:
 امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آن که قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور می کند و رجعت معصومین انجام شود، آن حضرت در حالی که پیراهن خونین پیامبر صلی الله علیه و آله در روز شکسته شدن پیشانی و دندان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را بر تن دارد، به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می رسد و عرضه می دارد:

... فَيَقُولُ يَا جَدَّاهُ وَصَفْتَنِي وَ دَلَلْتَ عَلَيَّ وَ نَسَبْتَنِي وَ سَمَّيْتَنِي وَ كَنَيْتَنِي فَجَعَدْتَنِي الْأُمَّةَ وَ تَمَرَّدْتَ وَ قَالْتَ مَا وُلِدَ وَ لَأَكَانَ وَ أَيْنَ هُوَ وَ مَتَى كَانَ وَ أَيْنَ يَكُونُ وَ قَدْ مَاتَ وَ لَمْ يُعَقَّبْ وَ لَوْ كَانَ صَحِيحاً مَا أَخْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى هَذَا الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَصَبْرْتُ مُخْتَسِباً وَ قَدْ أَدِنَ اللَّهُ لِي فِيهَا بِإِذْنِهِ يَا جَدَّاهُ^۱

ای جد بزرگوار! تو وصف مرا بیان کردی و مردم را برای شناختن من راهنمایی کردی و نام و نسب و کنیه ام را برای آنان بیان کردی. اما امت تو، مرا انکار کردند و از فرمانم سرپیچی نمودند.

به طوری که گروهی گفتند: او متولد نشد و چنین شخصی وجود ندارد. و اگر هست، پس کجاست؟ و در چه زمانی وجود داشته و در کجا زندگی می‌کند؟ و یا گفتند او مرده است و هیچ فرزندی بر جای نگذاشت. و گفتند: اگر این حرف‌ها - که امام زمان وجود دارد - صحیح بود، هرگز خدا او را این همه سال، دور از مردم نگه نمی‌داشت.

اما من نظاره گر این مسایل بودم و صبر کردم تا این که اکنون خداوند اجازه ظهورم را عنایت کرد و اکنون از آن همه بلا، به حضورت شکایت می‌آورم.

هدایت شدن راهب ارمنستانی به دست امام زمان علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در شهر بصره خطبه‌ای بیان کردند که به خطبه‌البیان معروف شده است. آن حضرت در این خطبه، شرح مفصّلی از وقایع قبل و بعد از ظهور آن حضرت را بیان فرمودند و یک نمونه آن وقایع را این گونه بیان داشتند که: حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - وقتی ظهور کند، در یکی از جنگ‌ها به ارمنستان بزرگ^۱ می‌رسد.

در آن جا مردم ارمنستان بزرگ، وقتی از ورود حضرت مطلع

۱. ارمنستان بزرگ، منطقه‌ای در آسیای غربی است که از جانب شمال به گرجستان و از شرق به دریایچه خزر و از جنوب به درّه‌علیای دجله و از مغرب به درّه‌فرات غربی یا «قره‌سو» محدود است و اکنون در محدوده سه دولت ایران، ترکیه و کشورهای مشترک المنافع «شوروی سابق» قرار دارد. لغت نامه دهخدا - ذیل کلمه ارمنستان.

می شوند، یکی از راهبان که بزرگترین دانشمند در بین آنهاست را انتخاب می کنند و می گویند: به سویش برو و بین او و لشکریانش از ما چه می خواهند.

وقتی راهب ارمنستانی به حضور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می رسد، خطاب به آن حضرت می گوید: آیا مهدی موعود تویی؟

آن حضرت در جواب می فرماید:

نَعَمْ! أَنَا الْمَذْكُورُ فِي أَنْجِيلِكُمْ، أَنَا أَخْرَجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ^۱

بله! من همان مهدی موعود هستم که در انجیل شما، نام من و وعده ظهورم آمده است.

پس از آن راهب مسایل زیادی از آن حضرت می پرسد و آن حضرت پاسخ می گوید و راهب مسلمان می شود، اما ارمنستان تسلیم نمی شود و لشکر حضرت بر آنها پیروز می گردد.

سفیانی و ظهور

ابن حماد از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود:
آن گاه که سفیانی با پرچم های سیاه و با همراهی شعیب بن صالح سر به شورش بر می دارد، مردم برای خلاصی از شر او، ظهور حضرت

۱. الزام الناصب ۲: ۲۰۸؛ الملاحم والفتن ۲: ۱۰۹؛ مجمع التورین: ۳۳۷.

مهدی - عجل الله تعالى فرجه الشريف - را آرزو می کنند.

آنجاست که حضرت مهدی - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در حالی که پرچم حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دست دارد، از مکه ظاهر می شود و این زمانی است که مردم از قیام و ظاهر شدن آن حضرت مأیوس می شوند.

اما او در همان روزگار ناامیدی مردم ظاهر می شود، ابتدا دو رکعت نماز می خواند و بعد از نماز، خطاب به مردم می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! آلَحَّ الْبَلَاءُ بِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ وَيَا أَهْلَ بَيْتِهِ خَاصَّةً فَهَوَ بَاغٍ بَغَى عَلَيْنَا^۱

ای مردم! بلاء و گرفتاری بر امت محمد صلی الله علیه و آله و به ویژه بر اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله هجوم آورده است. اکنون او «سفیانی» تجاوزگری است که بر علیه ما طغیان کرده است.

نماز جماعت به امامت حضرت مهدی علیه السلام در بیت المقدس

ما رواه متصلًا إلى النبي صلی الله علیه و آله أنه قال فيلتفت المهدي وقد نزل عيسى ابن

مريم كأنما يقطر من شعره الماء فيقول المهدي تقدم صل بالناس^۲

از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

وقتی قائم آل محمد - عجل الله تعالى فرجه الشريف - ظهور کند، مردم آماده

نماز جماعت به امامت حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه

۱. کنز العمال ۱۴: ۵۹۰.

۲. منتخب انوار المضیئة: ۸۵؛ معجم الملاحم والفتن ۲: ۱۱۱؛ الزام الناصب ۲: ۲۰۹.

الشّریف - می شوند، که در آن روز حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان به زمین می آید و آن چنان با عجله می رسد و عرق می کند که گویا از مویش عرق جاری است.

حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - خطاب به عیسی علیه السلام می فرماید:

بفرماید و امام جماعت شوید.

حضرت عیسی علیه السلام می گوید: این جماعت به خاطر شما برپا شده است که امام باشی و ما مأموم تو باشیم.

پند و موعظه های حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - «در زمان ظهور» در وقت عشاء از مکه ظاهر می شود، در حالی که پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به همراه دارد و با نشانه ها و نور و بیان همراه است و پس از به جای آوردن نماز عشاء، با صدای بلند فریاد می زند و می فرماید:

أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ وَمَقَامَكُمْ بَيْنَ يَدَي رَبِّكُمْ فَقَدْ التَّخَذَ الْحُجَّةَ وَبَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ
وَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَ أَمْرَكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ أَنْ تُحَافِظُوا عَلَي طَاعَتِهِ وَ طَاعَةَ
رَسُولِهِ وَ أَنْ تُخَيُّوا مَا أَحْيَا الْقُرْآنَ وَ تُمِيتُوا مَا أَمَاتَ وَ تَكُونُوا أَعْوَاناً عَلَي الْهُدَى وَ وَزراً
عَلَي التَّقْوَى.

فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ دَنَا فَنَاءِهَا وَ زَوَالُهَا وَ أَذْنَتُ بِالْوِدَاعِ فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَي اللَّهِ وَ إِلَي

رَسُولِهِ وَالْعَمَلِ بِكِتَابِهِ وَإِمَاتَةِ الْبَاطِلِ وَإِخْيَاءِ سُنَّتِهِ^۱

ای مردم! خدا را به شما یاد آوری می‌کنم و نیز جایگاهتان در پیشگاه خدا را به یادتان می‌آوردم. البته خدا حجت انتخاب کرد و پیامبران را مبعوث نمود و کتاب الهی را نازل کرد و به شما دستور داد از هر گونه شرک پنهان یا آشکار بپرهیزید. و همواره بر اطاعت از خدا و پیامبرش پایدار باشید و زنده نگه دارید هر آن چه را که قرآن زنده نگه داشت و به نابودی بکشانید، هر آن چه را که قرآن به نابوی کشاند.

و یاوران هدایت و دژ محکم تقوی و پرهیزکاری باشید، زیرا که فناء و نابودی دنیا نزدیک است و دنیا اعلان خدا حافظی و وداع کرده است. همانا من شما را به سوی خدا و پیامبرش و عمل به قرآن و نابود ساختن باطل و زنده نگه داشتن سنت پیامبر دعوت می‌کنم.

مقام و منزلت حضرت مهدی علیه السلام

قَالَ ابْنُ جَرِيحٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ بِنَا فَيَقُولُ لَا إِنْ بَغَضَكُمْ عَلَيَّ بَعْضُ أَمْرَاءٍ تَكْرِمَةً مِنَ اللَّهِ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ^۲

جابر گوید: حضرت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: زمانی که مهدی ظهور

۱. التشریف بالمنن سید بن طاووس: ۱۳۷؛ معجم احادیث الامام المهدی - عجل الله تعالى فرجه الشریف - ۳: ۲۹۶.

۲. مسند احمد حنبل ۳: ۳۴۵؛ صحیح مسلم ۲: ۱۹۳؛ کنز العمال ۱۴: ۳۳۴.

کند حضرت عیسی از آسمان فرود می آید، در آن جا حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- خطاب به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

بیا امام جماعت ما باش!

حضرت عیسی علیه السلام می گوید:

نه، من نباید امام شما بشوم، بعضی از شما امیر و فرمانروای بعضی دیگرند.

این کرامتی است که خداوند به این امت [امت محمد] داده است.^۱

امام زمان علیه السلام و نفس زکّیه

بِالْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ يَقُولُ الْقَائِمُ علیه السلام لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمِ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنِي وَ لَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَخْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِي أَنْ يَخْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُوا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ امْضِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَنَا رَسُولُ فَلَانِ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنِ الرَّسَالَةِ وَ الْخِلَافَةِ وَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَ سَلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ إِنَّا قَدْ ظَلَمْنَا وَ اضْطَهَرْنَا وَ قَهَرْنَا وَ ابْتَزَمْنَا حَقًّا مُنْذُ قَبِضَ نَبِيِّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَ نَحْنُ نَسْتَنْصِرُكُمْ فَانصُرُونَا^۲

۱. مرحوم علامه در ذیل روایت به نقل از صاحب کتاب کفایة الطالب که این روایات را طی چند باب آورده است نقل می کند: این حدیث از نظر سند صحیح السند است که حارث بن ابواسامه در سند خودش آن را نقل کرده است و حافظ ابو نعیم هم در عوالی آن را آورده است.

این حدیث نشان می دهد که مهدی نجات بخش در آخر الزمان غیر از حضرت عیسی علیه السلام است که بر زمین فرود می آید. بلکه حضرت عیسی علیه السلام در پای رکاب حضرت مهدی قائم آل محمد علیه السلام حاضر خواهد شد.

۲. بحار الأنوار ۵۲: ۳۰۷.

در موردِ ظهورِ حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ابوبصیر حدیثی طولانی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:
 حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - قبل از ظهور و تکیه زدن بر دیوار کعبه، ابتدا به بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام می پردازد. حضرت خطاب به اصحابش می فرماید:

ای یاران من! همانا اهل مکه ما را دوست نمی دارند و با ما همراه نیستند. اما من به سوی آنان استدلال کنم و حقیقت خود را به اثبات برسانم.
 سپس مردی از اصحابِ خویش [نفس زکیه] را فرا می خواند و خطاب به او می فرماید:

به سوی اهل مکه برو و بگو: ای اهل مکه! من فرستاده فلانی [امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -] هستم. او برای شما پیام فرستاده و فرمود: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت هستیم. ما از نسل محمد صلی الله علیه و آله و سلسله پیامبران هستیم، به ما ستم شد و مورد آزار و اذیت قرار گرفتیم و شکست ظاهری را بر ما تحمیل کردند و از روزی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رحلت کرد، تا به امروز، دشمنان حق ما را به زور از ما گرفتند. پس ما از شما یاری می طلبیم، پس به کمک ما بیایید.



نشانه ظهور

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ فَحَدَّثْتُ أَبَا بَكْرٍ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي دَارِمِ الْيَمَامِيِّ وَهُوَ مِنْ أَحَدِ مَشَايِخِ الْحَشَوِيَّةِ بِهَذَيْنِ الْحَدِيثَيْنِ فَقَالَ هَذَا حَقٌّ جَاءَنِي مِنْذُ سَنِيَّاتِ ابْنِ أُخْتِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ النَّخَالِيِّ الْعَطَّارِ وَهُوَ صُوفِيٌّ يَصْحَبُ الصُّوفِيَّةَ فَقُلْتُ مِنْ أَيْنَ وَأَيْنَ كُنْتَ فَقَالَ لِي أَنَا مُسَافِرٌ مِنْذُ سَبْعِ عَشْرَةَ سَنَةً فَقُلْتُ لَهُ فَأَيْشٍ أُعْجِبُ مَا رَأَيْتَ فَقَالَ نَزَلْتُ بِالْأَسْكَندَرِيَّةِ فِي خَانٍ يَنْزِلُهُ الْغُرَبَاءُ وَكَانَ فِي وَسْطِ الْخَانِ مَسْجِدٌ يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُ الْخَانِ وَلَهُ إِمَامٌ وَكَانَ شَابٌّ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتٍ لَهُ غُرْفَةٌ فَيُصَلِّي خَلْفَ الْإِمَامِ وَيَرْجِعُ مِنْ وَقْتِهِ إِلَى بَيْتِهِ وَلَا يَلْبَثُ مَعَ الْجَمَاعَةِ قَالَ فَقُلْتُ لَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَيَّ وَرَأَيْتُ مَنْظَرَهُ شَابٌّ نَظِيفٌ عَلَيْهِ عِبَاءٌ أَنَا وَاللَّهِ أَحَبُّ خِدْمَتِكَ وَالتَّشْرِيفِ بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ شَانِكَ فَلَمْ أَزَلْ أَخْدُمُهُ حَتَّى أُنْسَ بِي الْأُنْسُ التَّامَّ فَقُلْتُ لَهُ ذَاتَ يَوْمٍ مَنْ أَنْتَ أَعَزَّكَ اللَّهُ قَالَ أَنَا صَاحِبُ الْحَقِّ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي مَتَى تَظْهَرُ فَقَالَ لَيْسَ هَذَا أَوَانُ ظُهُورِي وَقَدْ بَقِيَ مُدَّةٌ مِنَ الزَّمَانِ فَلَمْ أَزَلْ عَلَى خِدْمَتِهِ تِلْكَ وَهُوَ عَلَى حَالَتِهِ مِنْ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ وَتَرْكِ الْخَوْضِ فِيمَا لَا يَغْنِيهِ إِلَى أَنْ قَالَ أُحْتَاجُ إِلَى السَّفَرِ فَقُلْتُ لَهُ أَنَا مَعَكَ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي مَتَى يَظْهَرُ أَمْرُكَ قَالَ عَلَامَةٌ ظُهُورِ أَمْرِي كَثْرَةُ الْهَرْجِ وَالْمَرْجِ وَالْفِتَنِ وَآتِي مَكَّةَ فَأَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَيُقَالُ انصَبُوا لَنَا إِمَامًا وَ يَكْثُرُ الْكَلَامُ حَتَّى يَقُومَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ فَيَنْظُرُ فِي وَجْهِ ثُمَّ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ هَذَا الْمَهْدِيُّ انظُرُوا إِلَيْهِ فَيَأْخُذُونَ بِيَدِي وَ يَنْصِبُونِي بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيُبَايِعُ النَّاسُ عِنْدَ إِيَّاسِهِمْ عَنِّي^۱

۱. الغيبة للطوسي: ۳۰۲؛ بحار الأنوار ۵۱: ۳۲۰.

بعید نیست این جریان مربوط به زمان غیبت صغری باشد چون بر اساس بعض روایات در زمان غیبت کبری کسی نمی تواند در عین حال که می داند این شخص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است ایشان را ملاقات کند.

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله از یمامی نقل کرده است که گفت: از پسر خواهر ابوبکر بن نخالی عطار که عارف یا صوفی مسلک بود، پرسیدم: هفده سالی که در سفر بودی، چیز عجیبی ندیدی که نقل کنی؟ او گفت: زمانی که وارد اسکندریه شدم، در کاروان سرایی اطراق کردم. در آن جا مسجدی بود که نماز جماعت در آن برگزار می شد. جوانی را می دیدم که هر روز دیر می آید، پشت سر امام جماعت نماز می خواند و زود می رود و با مردم، هم صحبت نمی شود.

به خاطر هیبتی که داشت از او خواستم اجازه دهد که من در خدمتش باشم.

آن جوان فرمود:

می توانی با من باشی.

پس از مدتی که در خدمتش بودم و او با من انس گرفت، پرسیدم تو

کیستی؟

آن حضرت فرمود:

منم صاحب حق صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

عرض کردم: پس چه زمانی ظهور می کنی؟ آن حضرت فرمود:

این روزها زمان ظهور من نیست.

راوی می گوید: از این پس همچنان در خدمتش بودم و او بر طبق

معمول به نماز حاجت حاضر می شود، تا این که روزی فرمود:

می خواهم به مسافرت بروم.

عرض کردم: اگر اجازه بفرمایید من هم همراهتان بیایم. ایشان اجازه دادند و من به همراه ایشان به مسافرت رفتیم. در یکی از روزهای سفر از ایشان پرسیدم: مولای من! پس جریان حکومت تو کی آشکار می شود؟ و در چه زمانی ظهور خواهی کرد؟ آن حضرت فرمود:

نشانه ظهور من آن است که هرج و مرج و آشوب و بی نظمی و فتنه و فساد زیاد می شود. در آن زمان من به مکه می آیم و وارد مسجد الحرام می شوم، در حالی که مردم از بزرگان خود و از عاقلان قوم خود می خواهند و می گویند حال که هر چه منتظر ماندیم، امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور نکرد، پس امامی را انتخاب کنند، و از هر طرف فریادی بلند است، رهبر و امامی انتخاب کنید و مشاجره بالا می گیرد. در این زمان شخصی از جا برمی خیزد و نگاهش به چهره من می افتد و فریاد می زند: ای مردم به این شخص نگاه کنید، این مهدی است! و همه می آیند و دستم را می گیرند و من را بین رکن و مقام قرار می دهند و مردم پس از آن همه سرگردانی و یأس و ناامیدی با من بیعت می کنند.

مسجد کوفه

أَبُو مُحَمَّدٍ الْمُحَمَّدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَالِكٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بِنَانِ الْخَثْعَمِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ يَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ

الْكُوفَةَ وَبِهَا ثَلَاثُ رَايَاتٍ قَدْ اضْطَرَبَتْ بَيْنَهَا فَتَضَفُّو لَهُ فَيَدْخُلُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمِنْبَرَ وَ
يَخْطُبُ وَ لَا يَدْرِي النَّاسُ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانِي بِالْحَسَنِيِّ
وَ الْحُسَيْنِيِّ وَ قَدْ قَادَاهَا فَيُسَلِّمُهَا إِلَى الْحُسَيْنِيِّ فَيَبَايَعُونَهُ فَإِذَا كَانَتِ الْجُمُعَةُ الثَّانِيَةَ
قَالَ النَّاسُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ الصَّلَاةُ خَلْفَكَ تُضَاهِي الصَّلَاةَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ
الْمَسْجِدُ لَا يَسَعُنَا فَيَقُولُ أَنَا مَرْتَادٌ لَكُمْ فَيَخْرُجُ إِلَى الْغُرِيِّ فَيَخْطُبُ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفُ بَابٍ
يَسَعُ النَّاسَ عَلَيْهِ أَصِيصٌ وَ يَبْعَثُ فَيَحْفِرُ مِنْ خَلْفِ قَبْرِ الْحُسَيْنِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُمْ نَهْرًا يَجْرِي
إِلَى الْغُرِيِّينَ حَتَّى يَنْبِذَ فِي النَّجْفِ وَ يَعْمَلُ عَلَى فَوْهَتِهِ قَنَاطِرَ وَ أَرْحَاءَ فِي السَّبِيلِ وَ
كَانِي بِالْعَجُوزِ وَ عَلَى رَأْسِهَا مِكَتَلٌ فِيهِ بُرٌّ حَتَّى تَطْحَنَهُ بِكَرْبَلَاءَ^۱

بر اساس روایتی که مرحوم شیخ طوسی رحمته الله و علامه مجلسی رحمته الله نقل کرده‌اند، می‌توان برداشت کرد که یکی از ملاقات‌های سردار حسنی و حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- در کوفه است و شهر کوفه در زمان ظهور آن حضرت، تحت رهبری یک سردار حسنی است، در برابر حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- تسلیم می‌شود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

قائم آل محمد وقتی ظهور می‌کند، وارد کوفه می‌شود و آن زمانی است که کوفه با شنیدن خبر ظهور به پا خواسته است و سه پرچم در شهر، تحت سرپرستی آن سردار حسنی، در اهتزاز است و مردم همگی

آماده پذیرایی از آن حضرت می شوند.

آن بزرگوار وارد شهر می شود و بر منبر می رود و خطبه می خواند، ولی مردم از شدت گریه نمی توانند به حرفش گوش دهند و نمی فهمند که چه می گوید.

این ورود به کوفه مصداق همان فرمایش پیامبر خداست که فرمود: گویا هم اکنون می بینم که سردار حسنی و آن سردار حسینی «حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف» هر دو پرچم قیام و رهبری را به دست می گیرند و شهر تسلیم سردار حسینی «حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف» می شود و مردم با او بیعت می کنند.

وقتی جمعه دوّم فرا می رسد، مردم خطاب به حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می گویند: یا بن رسول الله! نماز خواندن پشت سر تو، همانند نماز خواندن پشت سر پیامبر خداست. در حالی که مسجد کوفه گنجایش این همه جمعیت را ندارد.

حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می فرماید:

من برایتان مسجدی آماده می کنم.

پس از آن به سوی نجف اشرف می رود و نقشه مسجد بسیار مستحکم و بزرگی را طرح ریزی می کند که هزار درب دارد. سپس دستور می دهد از قسمت پشت مزار امام حسین (ع) در کربلا، نهری جاری کنند که در زمین های نجف و کوفه جاری می شود و کشاورزان از آن نهر

استفاده می‌کنند و در مسیر آن نهر، پل‌ها و آسیاب‌های بادی ساخته می‌شود.^۱
امام باقر علیه السلام فرمود:

گویا هم اکنون می‌بینم، زنی از اهل کوفه را که زنبیل گندمی روی سر گذاشته و به طرف کربلا می‌رود که در آسیاب‌های بین راه کربلا آرد کند.

استفاده از علم غیب در قضاوت‌ها

ابْنُ عُقْدَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ
وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ
بَيْنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ عليه السلام يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ إِذْ قَالَ أَدِيرُوهُ فَيَدِيرُونَهُ إِلَى قَدَامِهِ
فَيَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ فَلَا يَبْقَى فِي الْخَافِقَيْنِ شَيْءٌ إِلَّا خَافَهُ^۲

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در مورد امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- فرمود:

او وقتی بیاید از باطن افراد آگاهی دارد به گونه‌ای که با آگاهی از باطن پلید شخص، به نیروهایش دستور می‌دهد:
او را جلوی من بیاورید.

سربازان آن شخص را جلوی امام حاضر می‌کنند و امام دستور می‌دهد گردنش را بزنند. به همین دلیل است که در شرق و غرب عالم،

۱. در روایت تعبیر به فوّهته شده است و این نشان می‌دهد که پل‌ها و آسیاب‌ها مانند لب و دندانی است برای نهر در طول مسیر آن جلوه می‌کنند.

۲. الغيبة للنعماني: ۱۵۹؛ بحار الأنوار ۵۲: ۳۵۵؛ مکیال المکارم ۱: ۱۱۲.

همگان از آن حضرت می ترسند چون می دانند که از باطن افراد آگاه است....

پیشگویی امام زمان ^{علیه السلام} از طریق علم غیب

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ^{عليه السلام} قَالَ وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الطَّوَالُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الطَّبْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَارَ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ جَدِّي عَلِيَّ بْنَ مَهْرِيَارَ ... فَقَالَ لِي يَا ابْنَ مَهْرِيَارَ كَيْفَ خَلَفْتَ إِخْوَانَكَ بِالْعِرَاقِ قُلْتُ فِي ضَنْكِ عَيْشٍ وَهَنَاءٍ قَدْ تَوَاتَرَتْ عَلَيْهِمْ سَيْوْفُ بَنِي الشَّيْبَانَ فَقَالَ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنِّي يُؤْفَكُونَ كَأَنِّي بِالْقَوْمِ وَقَدْ قَتَلُوا فِي دِيَارِهِمْ وَأَخَذَهُمْ أَمْرٌ رَبِّهِمْ لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَقُلْتُ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ إِذَا حِيلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ سَبِيلِ الْكَعْبَةِ بِأَقْوَامٍ لَا خَلْقَ لَهُمْ وَاللَّهِ وَرَسُولُهُ مِنْهُمْ بَرَاءً وَظَهَرَتِ الْحُمْرَةُ فِي السَّمَاءِ ثَلَاثًا فِيهَا أَعْمِدَةٌ كَأَعْمِدَةِ اللَّجَيْنِ تَتَلَأَلُ نُورًا وَيَخْرُجُ الشَّرُوسِيُّ مِنْ أَرْمَنِةٍ [إِزْمِينِيَّةَ] وَ أَذْرِبِيجَانَ يُرِيدُ وَرَاءَ الرَّيِّ الْجَبَلَ الْأَسْوَدَ الْمُتَلَاحِمَ بِالْجَبَلِ الْأَخْمَرِ لَزِيْقُ جِبَالِ طَالِقَانَ فَتَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمَرْوَزِيِّ وَقَعَةٌ صَيْلَمَانِيَّةٌ يَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَيَهْرَمُ مِنْهَا الْكَبِيرُ وَ يَظْهَرُ الْقَتْلُ بَيْنَهُمَا فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا خُرُوجَهُ إِلَى الزَّوْرَاءِ فَلَا يَلْبَثُ بِهَا حَتَّى يُوَافِيَ مَاهَانَ ثُمَّ يُوَافِيَ وَاسِطَ الْعِرَاقِ فَيَقِيمُ بِهَا سَنَةً أَوْ دُونَهَا ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى كُوفَانَ فَتَكُونُ بَيْنَهُمْ وَقَعَةٌ مِنَ النَّجْفِ إِلَى الْحَيْرَةِ إِلَى الْغَرِيِّ وَقَعَةٌ شَدِيدَةٌ تَذْهَلُ مِنْهَا الْعُقُولُ فَعِنْدَهَا يَكُونُ بَوَارُ الْفِئْتَيْنِ وَعَلَى اللَّهِ حَصَادُ الْبَاقِينَ ثُمَّ تَلَا بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنِ بِالْأُمْسِ فَقُلْتُ
 سَيِّدِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا الْأَمْرُ قَالَ نَحْنُ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجُنُودُهُ قُلْتُ سَيِّدِي يَا
 ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَانَ الْوَقْتُ قَالَ وَاقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ^۱

در مورد علایم و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نکته‌ای مهم باید مورد توجه جدی قرار گیرد، و آن این است که در موقع پیدایش علایم و نشانه‌ها این گونه نیست که ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرار سیده باشد، و بعد بگوییم پس چرا قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیامد؟

بلکه با پیدا شدن آن نشانه‌ها، انتظار شدت می‌گیرد و زمان ظهور نزدیک می‌شود و در نتیجه باید هیجان انتظار بیشتر شود و خانه تکانی نفس و خانواده و جامعه دقیق‌تر انجام شود.

و این علایم و نشانه‌ها را گاهی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام بیان کرده‌اند و گاهی خود حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به تناسب به بیان علایم و نشانه‌ها پرداخته‌اند.

در این مورد علی بن مهزیار^۲ می‌گوید: حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که جان ما فدایش باد، فرمود:

ای پسر مهزیار! دوستان در عراق در چه حالی هستند؟ گفتم: در تنگنای زندگی و فقدان آسایش گرفتارند. و گروه بنی شیبان بر آن‌ها مسلط هستند.

۱. کمال الدین: ۴۶۹؛ بحار الأنوار ۵۲: ۴۵.

۲. منظور ابوالحسن علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی است.

آن حضرت فرمود:

خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند^۱ گویا می‌بینم که عذاب الهی شب و روز آنها را فرا گرفته و در همان شهر خود کشتار می‌شوند.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چه زمانی چنین اتفاقی می‌افتد؟
آن حضرت فرمود:

زمانی است که در شهرهای بین راه عراق و مکه، گروهی مسلط می‌شوند و مانع از ورود شما برای زیارت کعبه می‌گردند که هیچ وجه دینی ندارند و خداوند و پیامبر او از آنان بیزارند.

و یک سرخی خاصی در سه ناحیه از آسمان پیدا می‌شود که در هر یک از آنها ستونی از نور همانند ستون نقره‌ای وجود دارد که می‌درخشد و از منطقه ارمنستان و آذربایجان برای تسخیر سرزمین‌های پشت منطقه ری [تهران] یعنی کوه سرسبزی که چسبیده به کوه سرخ و کوه طالقان است، خروج می‌کند.

و آن جنگ صیلمانی، [جنگ شدید و سخت] بین او و بین مروزی [مروزی] واقع می‌شود و آن جنگی خواهد بود که کودکان را پیر و پیران را فرتوت و در بین آنان کشتار به راه می‌افتد.

در آن زمان در انتظار هجوم «سیروس» به بغداد باشید، او در آن منطقه به

پیش می‌رود، تا به منطقه باهات^۱ می‌رسد و سپس به منطقه واسط می‌رود و در آنجا حدود یک سال یا کمتر می‌ماند.

پس از آن به طرف کوفه می‌رود و از شهر نجف تا حیره و کلاً در منطقه نجف، چنان جنگی رخ می‌دهد که وصف آن در عقل نمی‌گنجد و صحنه آن جنگ، جهنمی از هلاکت برای دو گروه خواهد بود و نابود ساختن و درو کردن باقی مانده آن دو گروه هم با خداست. که آنان را نابود می‌کند. سپس حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - این آیه از قرآن را تلاوت کرد:

به نام خداوند بخشنده مهربان

«ناگهان» فرمان ما شب هنگام یا در روز، «برای نابودی آنان» فرا می‌رسد، «سرما یا صاعقه‌ای بر آنان مسلط می‌سازیم» و چنان آن‌ها را درو می‌کنیم که گویی دیروز هرگز چنین کشتزاری نبوده است.^۲

پرسیدم: مولای من! ای پسر پیامبر خدا! این که قرآن می‌فرماید: امر ما آمد، این امر به چه معناست؟

آن حضرت فرمود:

«امر خدا و لشکریان او ما هستیم.»

پرسیدم: ای مولای من! ای پسر پیامبر خدا! آیا وقت ظهور رسیده است؟

۱. در برخی نقل‌ها ماهان آمده است که به نهاوند تعبیر شد.

۲. سوره مبارکه یونس آیه ۲۴.

آن حضرت این آیه از قرآن را قرائت فرمود:
قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت.^۱

بسیج همگانی برای جنگ با سفیانی

الْفَضْلُ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ وَ ابْنِ بَزِيْعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ
عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ إِذَا دَخَلَ الْقَائِمُ الْكُوفَةَ لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا
وَهُوَ بِهَا أَوْ يَجِيءُ إِلَيْهَا وَ هُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ سِيرُوا
بِنَا إِلَى هَذِهِ الطَّاعِيَةِ فَيَسِيرُ إِلَيْهِ^۲

امام باقر علیه السلام فرمود:

هر گاه قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - وارد کوفه شود، هیچ
مؤمنی در روی زمین باقی نمی ماند، مگر این که در کوفه حاضر است
و یا در راه رسیدن به کوفه می باشد این که می گوئیم او به کوفه می آید،
فرموده حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود: هر گاه قائم آل
محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به کوفه بیاید، خطاب به یارانش
می فرماید:

و به سوی نبرد با این طغیان کننده [سفیانی] بروید.

و حضرت علی علیه السلام اضافه کردند که خود حضرت مهدی - عجل الله
تعالی فرجه الشریف - نیز برای جنگ با سفیانی حرکت می کند.

۱. سوره مبارکه قمر آیه ۱.

۲. الغيبة للطوسی: ۴۵۵؛ بحارالأنوار ۵۲: ۳۳۰.

اولین سخن حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور

حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضي الله عنه قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحناط عن محمد بن مسلم الثقفي قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ... فعند ذلك خروج قائمنا فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة واجتمع إليه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا و أول ما ينطق به هذه الآية بَقِيَّتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثم يقول أنا بقية الله في أرضه و خليفته و حجته عليكم^۱

امام باقر عليه السلام فرمود: قائم آل محمد - عجل الله تعالى فرجه الشريف - وقتی قیام می کند، پشت به دیوار کعبه می دهد و سیصد و سیزده نفر از یاران خاص دورش جمع می شوند و اولین سخنی که می گوید این آیه شریفه قرآن است که:

«آن چه خداوند برای شما باقی گذارده است، برایتان بهتر است، اگر ایمان داشته باشید.»^۲

سپس می فرماید:

من باقی گذارده خدا در زمین هستم و خلیفه و جانشین خداوند و حجّت و دلیل خداوند بر شما.

۱. کمال الدین ۱: ۳۳۱؛ اعلام الوری ۲: ۲۹۲؛ کشف الغمّة ۳: ۴۶۱.

۲. سورة مبارکة هود، آیه ۸۶.

وضعیت رفاه مردم در حکومت امام زمان علیه السلام

أخبرنا محمد بن همام قال حدثنا أبو علي الحسن بن علي بن عيسى القوهستاني قال حدثنا بدر بن إسحاق بن بدر الأنماطي في سوق الليل بمكة وكان شيخا نفيسا من إخواننا الفاضلين وكان من أهل قزوين في سنة خمس و ستين ومائتين قال حدثني أبي إسحاق بن بدر قال حدثني جدي بدر بن عيسى قال سألت أبي عيسى بن موسى وكان رجلا مهيبا فقلت له من أدركت من التابعين فقال ما أدري ما تقول لي و لكني كنت بالكوفة فسمعت شيخا في جامعها يتحدث عن عبد خير قال سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي الأئمة الراشدون المهتدون المعصومون من ولدك أحد عشر إماما وأنت أولهم و آخرهم اسمه اسمي يخرج فيملا الأرض عدلا كما ملئت جورا و ظلما يأتيه الرجل و المال كدس فيقول يا مهدي أعطني فيقول خذ^۱

راوی می گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که فرمود: حضرت محمد صلى الله عليه وآله خطاب به من فرمود:

یا علی! امامانِ راهنما و هدایت گرِ معصوم، بعد از من که از نسل تو نیز هستند، دوازده نفرند، که تو اولین نفر از آن دوازده نفر هستی و دوازدهمین امام بعد از تو، هم نام من است که پس از مدّت‌ها غایب بودن، ظهور می‌کند و زمینِ پر شده از جور و ستم را، پر از عدل و داد

۱. الغيبة للنعمانی: ۵۹؛ الملاحم و الفتن: ۱۴۹.

می کند.

و مردم در زمان او، آن چنان در رفاه و آسایش قرار می گیرند که پول فراوان است و نیازمند پیدا نمی شود و هر گاه مستمندی به حضور آن حضرت می آید و درخواست پول می کند، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به خرمنی از پول که در مقابل اوست، اشاره می کند و خطاب به فقیر می فرماید: هر چه می خواهی بردار.

ظهور و وضعیت منحرفان از دین

رَوِيَ فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمَرَ قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ ... فَيَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ فَيَقُولُ إِنْ كُنْتَ مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَيْنَ هِرَاوَةَ جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ خَاتَمَهُ وَ بُرْدَتَهُ وَ دِرْعَةَ الْفَاضِلِ وَ عِمَامَتَهُ السَّحَابِ وَ فَرَسَهُ الْيَرْبُوعَ وَ نَاقَتَهُ الْعَضْبَاءَ وَ بَغْلَتَهُ الدُّدْلُ وَ حِمَارَهُ الْيَعْفُورَ وَ نَجِيْبَهُ الْبُرَاقَ وَ مُضْحَفُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَيَخْرُجُ لَهُ ذَلِكَ ثُمَّ يَأْخُذُ الْهِرَاوَةَ فَيَغْرِسُهَا فِي الْحَجْرِ الصَّلْدِ وَ تُورِقُ وَ لَمْ يَرِدْ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُرَى أَصْحَابَهُ فَضَلَ الْمَهْدِيَّ ﷺ حَتَّى يُبَايِعُوهُ فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ اللَّهُ أَكْبَرُ مَدَّ يَدَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى تُبَايِعَكَ فَيَمُدُّ يَدَهُ فَيُبَايِعُهُ وَ يُبَايِعُهُ سَائِرُ الْعَسْكَرِ الَّذِي مَعَ الْحَسَنِيِّ إِلَّا أَرْبَعِينَ أَلْفًا أَصْحَابُ الْمَصَاحِفِ الْمَعْرُوفُونَ بِالزَّيْدِيَّةِ فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ عَظِيمٌ فَيَخْتَلِطُ الْعَسْكَرَانِ فَيَقْبَلُ الْمَهْدِيَّ ﷺ عَلَى الطَّائِفَةِ الْمُنْحَرِفَةِ فَيَعْظُمُهُمْ وَ يَدْعُوهُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَلَا يَزْدَادُونَ إِلَّا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَيَأْمُرُ بِقَتْلِهِمْ فَيَقْتُلُونَ جَمِيعًا ثُمَّ

يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ لَا تَأْخُذُوا الْمَصَاحِفَ وَ دَعْوَهَا تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً كَمَا بَدَّلُوها وَ
غَيَّرُوها وَ حَرَّفُوها وَ لَمْ يَعْمَلُوا بِمَا فِيها^۱

مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد وضع فاسقها در
زمان ظهور حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - پرسیدم.
امام صادق علیه السلام مطالب بسیاری بیان داشتند و بخشی از آن این است
که فرمود:

روزی که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - ظهور
کند، آن مرد حسنی خطاب به امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - عرض
می کند:

ای حجت خدا! یا بن رسول الله! دستت را دراز کن، تا با تو بیعت
کنم.

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - دست خود را
دراز می کند و او با امام بیعت می کند و به همراه آن مرد حسنی، بقیه
لشکر هم با امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - بیعت می کنند و فقط
چهار هزار نفر قرآن به دست، که به گروه زیدیّه معروف هستند، بیعت
نمی کنند و می گویند:

این سحر بزرگی است که این مرد کرده است و خود را به عنوان امام
زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - معرفی می کند.

۱. بصائر الدرجات: ۱۹۰؛ الزام الناصب ۲: ۲۶۶؛ مکیال المکارم ۱: ۷۸؛ الهدایة الكبرى ۴۰۴؛
بحار الأنوار ۵۳: ۱۶.

و دو لشکر به بحث و مذاکره می پردازند و حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- با آن گروه با احترام تمام برخورد می کند و تا مدت سه روز پشت سر هم از آنها درخواست می کند که به او پیوندند و آنان را موعظه می کند، اما از آنان جز کفر و طغیان چیزی نمی بیند. پس از آن، امام دستور اعدام آنها را می دهد و همه آنان کشته می شوند و در نهایت خطاب به اصحاب خود می فرماید:

آن قرآن هایی را که به همراه داشته اند، از آنان جدا نکنید تا مایه حسرت آنان شود. همان گونه که آنان مفاهیم قرآن را تغییر دادند و کلمات قرآنی را تحریف کردند و هرگز به قرآن عمل نکردند.

یک چشم دروغگو!

عبدالوهاب از ابن عباس نقل کرده است؛ پس از جنگ و نبرد با پادشاه روم [غرب] و تسخیر آن سرزمین از ناحیه نماینده حضرت صاحب الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- خبر خروج دجال که آن زمان در غرب مشغول نبرد است، می رسد.

یاران حضرت همه غنایم شخصی را که در غرب به دست آورده بودند، رها می کنند و اعلان می شود که حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- برای جنگ با دجال حرکت می کند. پس از کشته شدن بیش از سی هزار نفر از یاران دجال، او با لشکرش به طرف بیت المقدس فرار می کند و در راه، گرفتار طوفان [باد سرخ] می شود و چهل هزار نفر از

یارانش کشته می شوند.

سپس حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - با یک لشکر صد هزار نفری به او می رسد و خطاب به لشکر دجال می فرماید:

وَيَلَكُمْ أَتَشْكُونَ فِي هَذَا الْأَعْوَرِ الْكَذَّابِ، أَنَّهُ الدَّجَالُ؟^۱

وای بر شما! آیا در مورد دروغگویی و بر باطل بودن این یک چشم دروغگو شک دارید؟

لشکریانش خطاب به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می گویند:

ما می دانیم که او بر باطل است، اما به خاطر غذایی که به ما می دهد، با او هستیم.

در این جاست که به امر خداوند همه آنان مسخ شده و تبدیل به میمون و خوک می شوند.

خطبه حضرت مهدی علیه السلام در کنار کعبه

ابْنُ عُقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ وَ سَعْدَانَ بْنِ إِسْحَاقَ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَخْبُوبٍ قَالَ وَقَالَ الْكَلْبِيُّ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ ابْنِ عَيْسَى وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ سَهْلِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَخْبُوبٍ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ

۱. نهاية الارب ۱۴: ۲۱۴؛ شرح احقاق الحق ۱۳: ۳۹۰.

مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَاسِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلِيلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام ... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ وَ مَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ وَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فَمَنْ حَاجَّنِي فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي النَّبِيِّينَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَإِنَّا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم أَلَا وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ أَلَا وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَشُدَّ اللَّهُ مَنْ سَمِعَ كَلَامِي الْيَوْمَ لَمَّا بَلَغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ وَ أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ بِحَقِّي فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا أَعْنَتُمُونَا وَ مَنَعْتُمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُنَا فَقَدْ أَخْفَنَا وَ ظَلَمْنَا وَ طَرَدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانِنَا وَ بَغِي عَلَيْنَا وَ دَفَعْنَا عَنْ حَقِّنَا فَأَوْتَرَ [فَافْتَرَى] أَهْلُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا فَاللَّهُ فَاللَّهُ فِينَا لَا تَخْذُلُونَا وَ انصُرُونَا يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ^۱

امام باقر عليه السلام فرمود:

روزی کہ قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در مکہ ظاہر شود، پشت بہ دیوار کعبہ می دہد و پناہندہ بہ کعبہ می شود و در ہمان

۱. الغیبة للنعمانی : ۱۸۸ ؛ الاختصاص : ۲۵۶ ؛ بحار الأنوار : ۵۲ : ۲۲۳ ؛ سیمای حضرت مہدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در قرآن : ۵۴ و ۵۵.

حال فریاد می زند:

ای مردم! ما برای یاری خدا از شما طلب یاری می کنیم. هر کس به ندای ما پاسخ مثبت دهد، بداند که ما اهل بیت پیامبر شما هستیم. ما از همه مردم به خدا و پیامبر نزدیک تر هستیم. و هر کس خواسته باشد پیروی و همراهی با حضرت آدم علیه السلام را به رخ من بکشد و بگوید من پیرو حضرت آدم علیه السلام هستم و از تو پیروی نمی کنم پس بداند که من از همه مردم به حضرت آدم نزدیک تر و سزاوارترم.

و هر کس که خواسته باشد پیروی و همراهی با حضرت نوح علیه السلام را به رخ من بکشد، پس بداند که من از همه مردم به حضرت نوح علیه السلام نزدیک تر و سزاوارترم.

و هر کس خواسته باشد پیروی و همراهی با حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را به رخ من بکشد، پس بداند که من از همه مردم به حضرت ابراهیم خلیل نزدیک تر و سزاوارترم.

و هر کس بخواهد پیروی و همراهی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به رخ من بکشد، پس بداند من از همه مردم به پیامبران نزدیک تر و سزاوارترم. آیا این خداوند نیست که در قرآن می فرماید:

«خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آن ها فرزندان «و دودمانی» بودند که [از نظر پاکی، تقوا و فضیلت] بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند. [یعنی بعضی از آن ها، از نسل بعض دیگر هستند که حضرت هم باقی مانده از آن نسل است] و خداوند شنوا و داناست.

پس من بقیة الله هستم، باقی مانده از آدم و ذخیره باقی مانده از نوح و برگزیده از نسل ابراهیم و برگزیده ممتاز از نسل محمد صلی الله علیه و آله. آگاه باشید هر کس که بخواهد پیروی از قرآن را به رخ من بکشد، پس بداند من از همه مردم به قرآن نزدیک تر و سزاوارترم.

آگاه باشید! هر کس بخواهد پیروی از سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و روش او را به رخ من بکشد، پس بداند که من از همه مردم به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره اش نزدیک ترم.

همه کسانی را که مستقیماً و یا از طریق ابلاغ شاهدان به غایبان، امروز سخنان من را شنیده‌اند، به خدا سوگند می‌دهم و از شما به حق خدا و حق پیامبرش و آن حقی که من بر شما دارم، که همان خویشاوندی با پیامبر خداست، درخواست می‌کنم که ما را یاری کنید و مانع ستم ستم کاران به ما شوید.

البته ما مورد ستم واقع شدیم و از وطنمان اخراج شدیم و از فرزندانمان دور شدیم و ظلم و تجاوز بر ما روا داشته‌اند، و از دسترسی به حقمان منع شدیم و اهل باطل بر ما چیره شدند. پس خدا را، خدا را در مورد ما از خدا بترسید. ما را رها نکنید و ما را یاری کنید که خدا شما را یاری کند.

خطبة امام

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: مولای ما، قائم آل

محمد صلی الله علیه و آله پشت به دیوار کعبه می دهد و می گوید:

... وَ سَيِّدَنَا الْقَائِمَ عليه السلام مُسْنِدَ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ
 أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ فَهَذَا آدَمُ وَ شَيْثُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ
 وَلَدِهِ سَامٍ فَهَذَا آدَمُ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا آدَمُ
 إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَذَا آدَمُ وَ مَنْ
 يُوشَعُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَذَا آدَمُ وَ مَنْ
 أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَذَا آدَمُ وَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَهَذَا آدَمُ وَ الْحَسَنُ
 وَ الْحُسَيْنُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ فَهَذَا آدَمُ وَ الْأَيْمَةُ عليها السلام
 أَجِيبُوا إِلَى مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أَنْبَأُكُمْ بِمَا نَبَّئْتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تُنَبِّئُوا بِهِ وَ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ الْكُتُبَ وَ
 الصُّحُفَ فَلْيَسْمَعْ مِنِّي ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِالصُّحُفِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ عليهما السلام وَ
 يَقُولُ أُمَّةُ آدَمَ وَ شَيْثٍ هِبَةُ اللَّهِ هَذِهِ وَ اللَّهُ هِيَ الصُّحُفُ حَقًّا وَ لَقَدْ أَرَانَا مَا لَمْ نَكُنْ
 نَعْلَمُهُ فِيهَا وَ مَا كَانَ خَفِيَ عَلَيْنَا وَ مَا كَانَ أُسْقِطَ مِنْهَا وَ بَدَّلَ وَ حَرَّفَ ثُمَّ يَقْرَأُ صُحُفَ نُوحٍ
 وَ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ فَيَقُولُ أَهْلُ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ
 هَذِهِ وَ اللَّهُ صُحُفَ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ عليهما السلام حَقًّا وَ مَا أُسْقِطَ مِنْهَا وَ بَدَّلَ وَ حَرَّفَ مِنْهَا هَذِهِ وَ
 اللَّهُ التَّوْرَةَ الْجَامِعَةَ وَ الزَّبُورَ التَّامَّ وَ الْإِنْجِيلَ الْكَامِلَ وَ إِنَّهَا أضعافٌ مَا قَرَأْنَا مِنْهَا ثُمَّ
 يَتْلُو الْقُرْآنَ فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ هَذَا وَ اللَّهُ الْقُرْآنُ حَقًّا الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله
 وَ مَا أُسْقِطَ مِنْهُ وَ حَرَّفَ وَ بَدَّلَ^۱

ای مردم آگاه باشید! هر کس می خواهد در چهره آدم و شیث نگاه کند،

۱. بصائر الدرجات: ۱۸۴؛ بحار الأنوار: ۵۳: ۹؛ الزام الناصب: ۲: ۲۵۸؛ مکیال المکارم: ۱ ص ۱۹۵.

این منم همان آدم و شیث. آگاه باشید! هر کس که بخواند در چهره نوح و فرزندش سام بنگرد، این منم همان نوح و سام.

آگاه باشید! هر کس بخواند در چهره ابراهیم و اسماعیل بنگرد، این منم همان ابراهیم و اسماعیل. آگاه باشید! هر کس بخواند در چهره موسی و یوشع علیه السلام بنگرد، این منم همان موسی و یوشع. آگاه باشید! هر کس بخواند در چهره عیسی و شمعون علیه السلام بنگرد، این منم همان عیسی و شمعون.

آگاه باشید! هر کس که بخواند در چهره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام بنگرد، پس این منم هستم همان محمد - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - و امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

آگاه باشید! هر کس بخواند در چهره امام حسن و امام حسین علیهما السلام بنگرد، پس این منم همان امام حسن و امام حسین علیهما السلام. آگاه باشید! هر کس بخواند در چهره امامان معصوم از نسل امام حسین علیه السلام بنگرد، پس این منم همان چهره امامان معصوم علیهم السلام.

پس به درخواست من پاسخ مثبت دهید، زیرا من در مورد چیزهایی که تاکنون شنیدید و آن چیزهایی که تاکنون نشنیدید، اخباری دارم. و هر کس که اهل خواندن کتابها و صحیفه های آسمانی است، پس باید به حرف من گوش فرا دهد.

پس از آن حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ابتدا شروع به خواندن آن کتاب آسمانی که بر حضرت آدم و شیث نازل شده است می کند و از امت حضرت آدم و شیث می گوید:

این صحیفه آسمانی به خدا قسم! همان کتاب‌های آسمانی است که بر آدم و شیث نازل گردید. البته خدا از طریق آن کتاب در مورد بسیاری از چیزها که ما نمی‌دانستیم و بسیاری دیگر از علوم که بر ما پوشیده بود، به ما آگاهی داد.

این را که می‌خوانید، اصل آن کتاب هاست و هیچ کلمه‌ای از آن کم نشد و از دست نرفت و نیز جابجایی در مطالب آن و تحریف در آن راه نیافت. سپس شروع می‌کند به قرائت کتاب‌های نوح و ابراهیم و نیز تورات و انجیل و زبور به گونه‌ای که اهل تورات و انجیل و زبور می‌گویند: به خدا قسم به راستی این اصل کتاب‌های حضرت نوح و حضرت ابراهیم است و هیچ کلمه‌ای از آن حذف نشده و نیز تبدیل و تحریف در آن انجام نگرفته است.

به خدا قسم! این را که در اختیار دارد، همان تورات است که توسط حضرت موسی جمع آوری گردید و این‌هایی که در دست دارد، همان زبور کامل ابراهیم و همه انجیل حضرت عیسی است و این مطالبی را که قرائت کرد، در هر موضوعی چندین برابر آن مطالبی است که ما قرائت می‌کردیم و در اختیار داریم.

سپس شروع به خواندن قرآن می‌کند، که در این جا مسلمانانی که آگاهی به قرآن دارند می‌گویند:

به خدا قسم که این عین قرآن است که می‌خواند، همان قرآنی که خداوند بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است و یک حرف از آن کم

و یا جابجا نکرده است و هیچ تحریفی در آن ایجاد نکرده است.^۱

نامه به نمایندگان

أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ عَنِ النَّهْأَوْنِدِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ عَهْدَكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وقتی ظهور کند، نمایندگانی به بخش‌های مختلف جهان می‌فرستد و خطاب به هر یک از آنان چنین می‌گوید:

دستورالعمل کاری تو در کف دست توست، پس هر گاه حادثه‌ای پیش آمد که روش برخورد با آن حادثه و حکم شرعی آن را ندانستی، به کف دست خود نگاه کن و به هر دستوری که دیدی، عمل کن.



۱. لازم به ذکر است که بر اساس روایات کتاب‌های آدم و شیث و نوح و ابراهیم و داوود همان زمان به وسیله امت‌هایشان نابود شد و کتابی وجود ندارد تا در زمان ظهور افرادی به عنوان پیرو وجود داشته باشند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را تصدیق کنند.

البته بعید نیست بگوییم این تصدیق‌هایی که در روایت هست مربوط به پیروان تورات و انجیل و قرآن است که برخی از مطالب کتب حضرت آدم و دیگر پیامبران برایشان نقل شده بود.

۲. الغيبة للنعمانی: ۲۱۹؛ بحار الأنوار ۵۲: ۳۶۵.

امام زمان علیه السلام در جنگ

أَبُو الْقَاسِمِ الشَّعْرَانِيُّ يَرْفَعُهُ عَنِ ابْنِ ظَبْيَانَ عَنِ ابْنِ الْحَجَّاجِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام أَتَى رَحْبَةَ الْكُوفَةِ فَقَالَ بِرِجْلِهِ هَكَذَا وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعٍ ثُمَّ قَالَ اخْفِرُوا هَاهُنَا فَيَخْفِرُونَ فَيَسْتَخْرِجُونَ اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ دِرْعٍ وَ اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ سَيْفٍ وَ اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ بَيْضَةٍ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانٍ ثُمَّ يَدْعُو اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنَ الْمَوَالِي مِنَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ فَيُلْبِسُهُمْ ذَلِكَ ثُمَّ يَقُولُ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَيْكُمْ فَاقْتُلُوهُ^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور کند، به منطقه کوفه می آید و با پایش به مکانی اشاره می کند. (امام صادق علیه السلام پایش را به همان حالت در آورد که این گونه با پایش اشاره می کند)، و با دستش به مکانی اشاره می کند، سپس می فرماید:
آن مکان را بکنید!

و لباس و زره لازم برای سربازان که در آن مکان دفن شده است را به لشکریان می دهند و می فرمایند:
و حفر کنید، با هر کس که چنین کلاه خودی بر سر نداشت، بجنگید و او را بکشید.

آذوقه جنگی لشکر امام زمان علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُرَّاسَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَكَّةَ وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ نَادَى مُنَادِيَهُ أَلَا لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا وَ يَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ وَقْرٌ بَعِيرٌ فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلًا إِلَّا انْتَبَعَتْ عَيْنٌ مِنْهُ فَمَنْ كَانَ جَائِعًا شَبِعَ وَ مَنْ كَانَ ظَامِنًا رَوِيَ فَهُوَ زَادَهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ^۱

امام باقر علیه السلام در مورد تأمین آذوقه لشکر امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - فرمود: آن گاه که قائم آل محمد - عجل الله تعالى فرجه الشريف - از مکه ظهور کرد و تصمیم گرفت با لشکریانش به طرف کوفه حرکت کند، دستور می دهد منادیان مخصوص او فریاد بزنند که:

هیچ کس چیزی از خوردنی و آشامیدنی به همراه نیاورد.

و سنگ حضرت موسی علیه السلام - همان سنگی که موسی با عصا بر او زد - را که وزنش به سنگینی یک بار شتر است، به همراه خویش می آورد و در هر منزل و جایگاهی که أطراق می کنند، از آن سنگ، چشمه ای می جوشد که گرسنگان را سیر و تشنگان را سیراب می کند و تا موقعی که به پشت دروازه های کوفه برسند، زاد و توشه و غذا و آب آنها، از همان سنگ تأمین می شود.

۱. الکافی ۱: ۲۳۱ الغیبة للنعمانی: ۱۵۸. الخرائج ۲: ۶۹۰.

امتحان یاران

فیعولون انت المهدی؟ فیعول لهم: نعم یا انصاری. ثمَّ انه یخفی نفسَه عنهم لینظرهم کیف هم فی طاعته فیمضی الی المدینة فیخبرونهم انه لاحق بقبر جدّه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فیلحقونه بالمدينة، فاذا احسَّ بهم یوجه الی مکه، فلا یزالون علی ذالک ثلاثاً...^۱

اصحابِ حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - وقتی آن حضرت را در کنار مناره مسجد الحرام می یابند، از آن حضرت می پرسند: آیا مهدی موعود تویی؟

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در پاسخ آنان می فرماید:

آری! ای یاران من!

پس مخفی می شود، تا آنان را بیازماید، که تا چه حدّ از او اطاعت خواهند کرد و به مدینه می رود.

یارانش باخبر می شوند، که آن حضرت به سوی قبر جدّش رسول الله رفته است. به سوی مدینه می روند تا آن حضرت را بیابند. اما آن حضرت مجدّداً به مکه باز می گردد و این کار تا سه بار ادامه پیدا می کند، تا استقامتِ یاران سنجیده شود.



شرایط بیعت یاران خاص با امام زمان علیه السلام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه معروف به خطبه البیان، که در بصره ایراد فرمودند، در بیان علائم و نشانه‌های ظهور امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و نیز وقایع هنگام و بعد از ظهور آن حضرت، مطالبی فرمود که در بخشی از آن آمده است:

پس از آن که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در ابتدای ظهور، یاران خاص خویش، یعنی همان ۳۱۳ نفر را مورد آزمایش قرار می‌دهد و آنان در طلب آن حضرت از مکه به مدینه، سه بار رفت و آمد می‌کنند.

آن بزرگوار بین صفا و مروه بر آنان ظاهر می‌شود و خطاب به آنان می‌فرماید:^۱

هیچ برنامه روشنی برای شما ارائه نمی‌دهم، مگر این که با من هم پیمان شوید، که سی خصلت را همواره مراعات کنید و هرگز هیچ یک از آنها را تغییر ندهید و رها نکنید. در برابر پیمانی که شما با من می‌بندید، من هم با شما پیمان می‌بندم، هشت خصلت را همواره مدنظر داشته باشم.

انان عرض می‌کنند: ما گوش به فرمان و مطیع هستیم، ای پسر پیامبر خدا، هر شرطی که می‌خواهی مطرح فرما. پس از آن که یاران اعلان آمادگی کردند، حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به

۱. الزام الناصب ۲: ۲۰۴؛ الملاحم والفتن ۲: ۱۰۶؛ مجمع النورین: ۳۳۴.

طرف کوه صفا حرکت می کند و آنان نیز همراه آن حضرت حرکت می کنند.

در آن جا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به آنان می فرماید:

اما آن سی نکته ای که باید منشور هم پیمانی شما با من باشد، مواردی است که در ذیل می آید: ۱ - هرگز از اطاعت من سرپیچی نکنید و از هیچ یک از اصول توافقات عقب نشینی ننمایید. ۲ - هرگز دست به دزدی نزنید. ۳ - هرگز به زناکاری آلوده نگردید. ۴ - هرگز فعل حرام انجام ندهید. ۵ - هرگز به فحشا و فساد گرایش نداشته باشید. ۶ - به ناحق هیچ کس را نزنید. ۷ - به زراندوزی و جمع کردن طلا مبادرت نکنید. ۸ - به جمع کردن نقره مشغول نشوید. ۹ - گندم را احتکار نکنید. ۱۰ - هرگز جو را احتکار نکنید. ۱۱ - هیچ مسجدی را خراب نکنید. ۱۲ - هرگز شهادت باطل ندهید. ۱۳ - هرگز از مؤمنین بدگویی نکنید. ۱۴ - هرگز ربا نخورید. ۱۵ - در سختی ها بردبار باشید. ۱۶ - بر هیچ خداپرستی لعنت نفرستید. ۱۷ - هرگز شراب نخورید. ۱۸ - هرگز لباس زربافت «بافته شده از تار و پود طلا» نپوشید. ۱۹ - هرگز پارچه ابریشمی را به روی خود نیاندازید. ۲۰ - لباسی که از دیباچ «پارچه ابریشمی رنگ شده» دوخته شده است را نپوشید. ۲۱ - دشمن شکست خورده در حال فرار را تعقیب نکنید و نکشید. ۲۲ - هیچ خون ناحقی را نریزید. ۲۳ - با هیچ مسلمانی به حيله و نیرنگ برخورد نکنید. ۲۴ - حتی بر کفار هم تجاوز و ستم نکنید. ۲۵ - با منافقان به تجاوز و ستم برخورد نکنید. ۲۶ -

هرگز لباس دوخته شده از ابریشم بر تن نکنید. ۲۷- در زندگی ساده زیست باشید و خاک، فرش زندگی شما باشد. ۲۸- از فساد و فحشا همواره بی‌زاری بجوید. ۲۹- امر به معروف را سرلوحه زندگی خویش قرار دهید. ۳۰- همواره نهی از منکر کنید. هرگاه شما نسبت به این سی مورد ذکر شده، با من پیمان بستید، این حق را خواهید داشت که من هم در مورد هشت چیز به شما پیمان بسپارم: ۱- متعهد می‌شوم شما دوستان خاص من باشید و دیگران را بر شما ترجیح ندهم. ۲- لباس هایی را که می‌پوشم، مانند لباس های شما باشد. ۳- غذا و خوراکم مانند غذای شما باشد. ۴- مرکب سواری من هم‌طراز مرکب شما باشد. ۵- در همه حال و هر زمان با شما باشم. ۶- همواره همراه با شما حرکت کنم. ۷- در زندگی به مقدار کم راضی باشم. ۸- زمین پر از ظلم و جور شده را، پر از عدل و داد کنم. پس همگان خدا را آن گونه که شایسته است، عبادت می‌کنیم. من به عهدم با شما وفا می‌کنم و شما هم به عهدتان با من وفادار بمانید.

ارتش امام

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى رَحْبَةَ الْكُوفَةِ فَقَالَ بِرَجْلِهِ هَكَذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعٍ ثُمَّ قَالَ اخْفِرُوا هَاهُنَا فَيَخْفِرُونَ فَيَسْتَخْرِجُونَ اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ دِرْعٍ وَ اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ سَيْفٍ وَ اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ بَيْضَةٍ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانٍ ثُمَّ يَدْعُو اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنَ الْمَوَالِي مِنَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ فَيَلْبِسُهُمْ ذَلِكَ ثُمَّ يَقُولُ مَنْ لَمْ يَكُنْ

عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَيْنَكُمْ فَاَقْتُلُوهُ^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور کند، وارد دشت کوفه می شود، با پای خود زمینی را معین می کند و با پای خویش روی نقطه‌ای از زمین می کوبد و با دست به آن مکان اشاره می کند، سپس می فرماید:
این جا را بکنید.

و یاران آن حضرت، در آن مکان، گودالی ایجاد می کنند که دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود را، از زمین بیرون می آورند. سپس با صدای رسا ندا می دهد که پس از آن دوازده هزار مرد جنگی از عرب و عجم حاضر می شوند.
و آن لباس های رزم را بر تن آنان می پوشانند. و خطاب به آنان می فرماید:

هر کس این گونه که شما لباس رزم بر تن دارید، لباس نپوشیده بود، او را به قتل برسانید.



کتابنامه

١. قرآن کریم.

٢. اثبات الهداة. شیخ حرّ عاملی محمد بن حسن (م ١١٠٤ هـ ق)، قم: مطبعة علمیه، بی تا.

٣. الاحتجاج علی أهل اللجاج. ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ٦٢٠ هـ ق)، تحقیق: ابراهیم

بهادری و محمد هادی به، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اول، ١٤١٣ هـ ق.

٤. إحقاق الحق وإزهاق الباطل. شهید قاضی نور الله بن سید شریف شوشتری (م ١٠١٩ هـ ق)، با تعلیقات آیه

الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی، قم: کتابخانه، آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ١٤١١ هـ ق.

٥. الاختصاص. منسوب به ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ

مفید (م ٤١٣ هـ ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٤ هـ ق.

٦. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به

شیخ مفید (م ٤١٣ هـ ق)، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ١٤١٣ هـ ق.

٧. أسد الغابة فی معرفة الصحابة. ابو الحسن عزّ الدین علی بن ابی الکرّم محمد بن محمد بن عبدالکریم

شیبانی، معروف به ابن اثیر جزری (م ٦٢٠ هـ ق) دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤١٥ هـ ق.

٨. أعلام الدین فی صفات المؤمنین. ابو محمد حسن بن محمد دیلمی (م ٧١١ هـ ق)، تحقیق: مؤسسه

آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی تا.

٩. الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرّة فی السنة. ابو القاسم علی بن موسی حلّی، معروف به ابن

طاووس (م ٦٦٤ هـ ق)، تحقیق: جواد قیومی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٤ هـ ق.

١٠. الأمالی. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ٣٨١ هـ ق)، تحقیق: مؤسسه

بعثت، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ١٤٠٧ هـ ق.

١١. الأمالی. ابو جعفر محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (م ٤٦٠ هـ ق)، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: دارالثقافة،

چاپ اول، ١٤١٤ هـ ق.

١٢. الأمالی. ابو عبدالله محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ٤١٣ هـ ق)، تحقیق: حسین أستاذ

ولی و علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤٠٤ هـ ق.

١٣. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م ١١١٠ هـ ق)،

بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ١٤٠٣ هـ ق.

١٤. بصائر الدرجات. ابو جعفر محمد بن حسن صفار قمی، معروف به ابن فروخ (م ٢٩٠ هـ ق)، قم: کتابخانه آیه الله

العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ١٤٠٤ هـ ق.

١٥. تحف العقول عن آل رسول الله ﷺ. ابو محمد حسن بن علی حرّانی، معروف به ابن شعبه (م ٣٨١ هـ ق)،

تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤٠٤ هـ ق.

١٦. تفسیر القمی. ابو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (م ٣٠٧ هـ ق)، تصحیح: سید طیب موسوی جزایری،

نجف: چاپخانه اشرف، بی تا.

١٧. تفسیر نور الثقلین. شیخ عبد علی بن جمعة عروسی حویزی (م ١١١٢ هـ ق)، تحقیق: سید هاشم رسولی

محلّاتی، قم: مؤسسه اسما عیلیان، چاپ چهارم، ١٤١٢ هـ ق.

١٨. تنبیه الخواطر ونزهة النواظر. (بجموعه ورام). ابو الحسن ورام بن ابی فراس (م ٦٠٥ هـ ق) بیروت:

دارالتعارف و دار صعب، بی تا.

۱۹. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة. ابو جعفر محمد بن حسن، معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ ق)، بیروت: دارالتعارف، چاپ اول، ۱۴۰۱ هـ ق.

۲۰. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. ابو جعفر محمد بن علی قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: کتابخانه صدوق، بی تا.

۲۱. جامع الأحادیث. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی، معروف به ابن رازی (قرن چهارم)، تحقیق: سید محمد حسینی نیشابوری، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ ق.

۲۲. الخرائج و الجرائح. ابو الحسن سعید بن عبدالله راوندی، معروف به قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ هـ ق)، تحقیق: مؤسسه امام مهدی (عج)، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ ق.

۲۳. الخصال. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ ق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ هـ ق.

۲۴. الدعوات. ابو الحسن سعید بن عبدالله راوندی، معروف به قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ هـ ق)، تحقیق: مؤسسه امام مهدی (عج)، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ ق.

۲۵. الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة. محمد بن شیخ جمال الدین مکی بن محمد بن حامد بن احمد عاملی نبطی جزینی، ملقب به شهید اول (م ۷۸۶ هـ ق)، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ ش.

۲۶. دلائل الإمامة. ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ ق)، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ ق.

۲۷. صحیح مسلم. ابو الحسن مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م ۲۶۱ هـ ق)، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ ق.

۲۸. علل الشرائع. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ ق)، بیروت: دار احباء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ ق.

۲۹. عمدة الطالب فی أنساب آل ابي طالب. ابن عنبه احمد بن علی حسینی (م ۸۲۸ هـ ق)، تحقیق: آل طالقانی، قم: منشورات رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۳۰. عوالی اللالی العزیزية فی الأحادیث الדיنیة. محمد بن علی بن ابراهیم احسانی، معروف به ابن ابی جمهور (م ۹۴۰ هـ ق)، تحقیق: حاج شیخ مجتبی عراقی، قم: چاپخانه سید الشهداء علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ ق.

۳۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ ق)، تحقیق: سید مهدی حسینی لاجوردی، بیروت: مؤسسه اعلمی، بی تا.

۳۲. عیون الحکم و المواعظ. ابو الحسن علی بن محمد لیثی واسطی (قرن ششم هـ ق)، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۳۳. الغیبة. ابو جعفر بن حسن بن علی بن حسن طوسی (م ۴۶۰ هـ ق)، تحقیق: عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ ق.

۳۴. الغیبة. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (م ۳۵۰ هـ ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: کتاب فروشی صدوق، بی تا.

۳۵. الکافی. ابو جعفر ثقه الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (م ۳۲۹ هـ ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری،

بیروت: دار صعب و دار التعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ھق.

۳۶. کامل الزیارات. ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویہ (م ۳۶۷ھق)، تحقیق: جواد قیومی، قم: نشر الفقاهة، چاپ اول، ۱۴۱۷ھق.

۳۷. کتاب من لا یحضره الفقیہ. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویہ قمی، معروف بہ شیخ صدوق (م ۳۸۱ھق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا.

۳۸. کفایۃ الأثر فی النص علی الأئمۃ الإثنی عشر. ابو القاسم علی بن محمد بن خزّاز قمی (قرن چهارم)، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ھق.

۳۹. کمال الدین و تمام النعمۃ. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویہ قمی، معروف بہ شیخ صدوق (م ۳۸۱ھق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ھق.

۴۰. نهج الحیاة: فرہنگ سخنان حضرت مہدی علیہ السلام محمد دشتی، قم: موسسہ تحقیقاتی امیر المؤمنین علیہ السلام، چاپ اول، ۱۳۸۴ھ ش.

۴۱. کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال. علاء الدین علی متقی بن حسام الدین ہندی (م ۹۷۵ھق)، تصحیح: صفوۃ سقا، بیروت: مکتبۃ التراث الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۷ھ.

۴۲. کنز الفوائد. ابو الفتح محمد بن علی بن عثمان کراچکی طرابلسی (م ۴۴۹ھق)، تصحیح: عبدالله نعمۃ، قم: دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ھق.

۴۳. مجموعۃ وفيات الأئمۃ. (وفیات الأئمۃ). گروہی از نویسندگان، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ھق.

۴۴. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار. ابو الفضل علی طبرسی (قرن ہفتم)، تحقیق: مہدی ہوشمند، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۸ھق.

۴۵. معانی الأخبار. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویہ قمی، معروف بہ شیخ صدوق (م ۳۸۱ھق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱ھ ش.

۴۶. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل. میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ھق)، تحقیق: مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، قم: مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ھق.

۴۷. مسند أحمد. احمد بن محمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ھق)، تحقیق: عبدالله محمد درویش، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ھق.

۴۸. مصباح المتہجد. ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی (م ۴۶۰ھق)، تحقیق: علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسہ فقہ الشیعہ، چاپ اول، ۱۴۱۱ھق.

۴۹. مناقب آل ابی طالب. (المناقب لابن شہر آشوب). ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شہر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ھق)، قم: چاپخانۃ علمیہ، بی تا.

۵۰. نهج البلاغہ. ابو الحسن شریف رضی محمد بن حسین بن موسی موسوی (م ۴۰۶ھق)، شرح: محمد عبدہ، بیروت: موسسۃ المعارف، ۱۴۱۶ھق.

۵۱. وسائل الشیعہ. محمد بن حسین حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ھق)، تحقیق: مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، قم: مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ م.